سخن ناشر

کتاب سیستم امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شاباک) گزارش و تحقیقی کامل و جامع درباره بافت و ساختار دستگاه امنیت داخلی اسرائیل (شین‌بت ـ شاباک) است که با تحقیق درباره فلسفه وجودی این سازمان جاسوسی، به گوشه‌هایی از تلاش‌های موفقیت‌آمیز و هم‌چنین شکست‌های این شبکه جاسوسی در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین، لبنان و سوریه اشاره کرده است.

نویسنده کتاب دکتر فتحی عبدالقادر سلطان، مورخ و روزنامه‌نگار، در خانواده‌ای مذهبی در شهر حیفا به دنیا آمد و در دمشق و بیروت تحصیلات عالیه خود را به پایان رساند. وی دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در سرزمین‌های اشغالی سپری کرده است و حملات و تجاوزات نیروهای رژیم اشغالگر قدس را به خوبی به یاد دارد.

نویسنده پس از اتمام تحصیلات در کسوت روزنامه‌نگار، سردبیری روزنامه و مجلات مختلف در کشور اردن را پذیرفت و با انتشار روزنامه و مجلات گوناگون از جمله *السیامه العالمیه*، *البناء الاقتصادی* و *فارس*، سهم زیادی در غنی‌سازی جنبش فرهنگی فلسطینی‌ها در مبارزه با ظلم و ستم و اشغالگری رژیم صهیونیست داشته است که تحقیقات وی منابع مهمی برای دانشجویان و پژوهشگران بوده است.

نویسنده در این کتاب با جمع‌آوری اطلاعات از سازمان‌های امنیتی فلسطین، انجام مصاحبه‌ها و تحقیقات میدانی با افرادی که از شکنجه‌های عناصر شاباک رهایی یافته‌اند، زوایای فکری، عقیدتی و سازمانی دستگاه امنیت داخلی اسرائیل را به تصویر کشیده است.

دکتر فتحی عبدالقادر سلطان معتقد است: رهبران اسرائیل قبل و بعد از تشکیل و اعلام رسمی این رژیم، با تکیه بر اصل «قدرت بالاتر از حقیقت است»، روش تحمیل زور و سرکوب را در

پیش گرفته و برای اجرای آن، بازوهای عملی این رژیم یعنی دستگاه شین‌بت (شاباک) را که کارش سرکوب و کشتار جوانان بخش‌های اشغال فلسطین، سوریه و لبنان و اخراج آنان از سرزمین اجدادی‌شان است را به کار انداختند.

نویسنده کتاب در توضیح فلسفه برپایی و تشکیل دستگاه‌های جاسوسی متعدد در رژیم اشغالگر قدس می‌گوید: «وجود عرب‌ها، خارجی‌ها، مواد مخدر، یهود، اقتصاد، سیاست و تجسس، همه مستلزم وضعیت هجومی هستند»، و این وضعیت به دست نمی‌آید مگر با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای جاسوسی گسترده و پیچیده در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی فلسطین.

در این کتاب نویسنده سعی کرده است با ارائه جزئیاتی کامل ویژگی‌های تشکیلاتی، عقیدتی و سازمانی شاباک را آشکار کنند و با بیان عقاید رهبران و نخبگان یهود و براساس تعالیم مذهبی یهود در تورات و تلمود در پرهیز دادن و دوری کردن یهودیان از غیریهود و هم‌چنین خطرناک بودن غیریهودیان و دشمنی ذاتی آنان با این قوم برگزیده! به تشریح فعالیت‌های آن بپردازد.

با توجه به لزوم آشنایی محققان، پژوهشگران و تحلیلگران مسائل سیاسی و امنیتی و هم‌چنین آگاهی نیروهای امنیتی نسبت به روش‌های جاسوسی شاباک و شناخت آن، و با توجه به اینکه یکی از اهداف جاسوسی سازمان‌های امنیتی اسرائیل توجه به مسائل داخلی و بین‌المللی ایران بوده و هست، مرکز مطالعات اندیشه‌سازان نور، اقدام به ترجمه کتاب مذکور کرده تا اطلاعات ارزشمند آن را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد. امید است که مفید واقع شود.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

این کتاب در یکی از بحرانی‌ترین مراحل تاریخ که طرح صهیونیسم بر اراضی عربی و ملت عرب فلسطین در حال اجراست و جنگ بر سر حفظ موجودیت بین دو طرف جریان دارد، منتشر می‌شود. از آنجا که جنگ اصلی به درون مرزهای اسرائیل منتقل شده، نقش دستگاه امنیت داخلی اسرائیل (شین‌بت ـ شاباک) اهمیت روزافزونی یافته است. شایان ذکر است که پیش از این، دستگاه امنیت خارجی (موساد) نقش مهمی در تجسس در کشورهای عربی و اسلامی، محافل بین‌المللی و دستگاه‌های مربوط به سازمان آزادی‌بخش فلسطین در خارج داشته است.

دستگاه امنیت داخلی اسرائیل که پشت پرده کار می‌کند مسئول تمام فعالیت‌های تروریستی و سرکوبگرانه‌ای است که در داخل رژیم صهیونیستی علیه ملت عرب فلسطین برنامه‌ریزی می‌شود. محققان عرب که در زمینه امور امنیتی اسرائیل تحقیق می‌کنند نوشته‌ها و کتاب‌های بسیاری را به دستگاه امنیت خارجی اسرائیل اختصاص داده‌اند، اما اطلاعات دربارهٔ دستگاه امنیت داخلی اسرائیل، اندک و بسیار ناچیز است. از این رو، تلاش شده است با بررسی این دستگاه، این خلأ مهم در کتابخانه عربی پر شود. این تلاش بسیار جدی است، زیرا بسیاری از اطلاعات به دست‌آمده در این خصوص، برگرفته از تجارب مجاهدان فلسطینی و عربی است که با صلابت، محکم و استوار در مقابل افسران این دستگاه ایستادند و روش‌های آن را تجربه کردند و می‌دانند که چگونه باید با آن مقابله کرد. منبع دیگر این تحقیقات، اطلاعاتی است که

دستگاه‌های اطلاعاتی فلسطینی و عرب ذی‌ربط از گوشه و کنار کسب کرده‌اند تا به این ترتیب، با این دستگاه ضدفلسطینی و ضدعرب برخورد کنند. تنها دلیل دشمنی این دستگاه با فلسطینی‌ها این است که آنها در سرزمین خود زندگی می‌کنند و دشت‌ها و دره‌های آن را دوست دارند. مأموریت این دستگاه، کشتن این عشق و آواره کردن عاشق و غصب وطن اوست. علاوه بر این، تلاش‌های زیادی شد تا از اندک منابع و مراجع مختلف عربی و خارجی اطلاعاتی دربارهٔ این دستگاه جمع‌آوری شود.

در این کتاب بسیار تلاش کرده‌ایم تا ریشه‌های فکری و ایدئولوژیکی تفکر مدیران این دستگاه را به دقت شناسایی کنیم.

با پایان جنگ جهانی دوم سیاست‌مداران یهودی توانستند ارتباط تنگاتنگی با سردمداران امپراتوری انگلستان برقرار کنند. دولت‌مردان انگلیس نیاز فراوانی به خدمات جاسوسی این سیاست‌مداران در کشورهای دیگر داشتند و همین امر باعث شد که یهودیان به راحتی به اعلامیه بالفور برای تأسیس کشورشان در فلسطین، سرزمین موعود، دست یابند. آنها مطمئن بودند که این طرح به زیان تمام ملت فلسطین خواهد بود. به عبارت دیگر، آنها از همان ابتدا می‌دانستند چه می‌کنند و برای اجرای طرحشان با انگلیسی‌ها هم‌عقیده بودند. انگلیس نیز در آن زمان می‌دانست که وجود این کشور منافع آن را در منطقه تأمین خواهد کرد. به این ترتیب، بین سازمان‌های صهیونیستی جهان و انگلیسی‌ها که از آنها برای جاسوسی علیه دشمنانشان استفاده می‌کردند، نوعی همکاری و خدمت متقابل به وجود آمد که در سراسر دورهٔ جنگ جهانی دوم ادامه یافت. آلمانی‌ها که به مسئله جاسوسی یهودیان برای انگلیس پی برده بودند، تصمیم گرفتند به علت عدم وفاداری آنها به آلمان از شرشان خلاص شوند. یهودیان نیز که در میان ملت‌های مختلفی که پناهشان داده بودند در انزوا به سر می‌بردند، به علت ترس همیشگی خود از این ملت‌ها و برای شناسایی نقاط ضعف و تفرقه‌افکنی بین آنها و در نتیجه، توسعه تفرقه و اختلاف در بین جوامعشان، ماهیت تجسسی یافته و جاسوس بار آمده بودند.

امروز سیاست‌مداران اسرائیلی احساس برتری و قدرت می‌کنند، زیرا اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را در کنار خود می‌بینند و سازمان‌هایشان، آزادانه‌تر از گذشته در سراسر جهان فعالیت می‌کنند، زیرا دولتشان به علت داشتن کارایی و کفایت، قدرتمند است.

در صدر اسلام سیاست‌مداران یهودی اولین کسانی بودند که به فساد روی آوردند، سپس رسول خدا (ص) در حجاز آنها را سرکوب و به اذرعات‌ـ درعاـ در سرزمین شام تبعیدشان کرد. اما فسادی که امروز مرتکب شده‌اند، حمله به سرزمین شام به خصوص فلسطین است و این مصیبتی است که دامن‌گیر همهٔ مسلمانان شده است.

این کتاب با چهار بخش و چهارده فصل، گزارشی کامل و جامع دربارهٔ بافت و ساختار دستگاه شین‌بت ارائه داده است. ما در این کتاب به تشریح نظریه امنیت اسرائیل و فلسفه خاص آن پرداخته و دستگاه مذکور و بخش‌های مختلف آن، به ویژه دستگاه‌های مربوط به مسائل عربی را معرفی کرده و برخی از مأموریت‌های ویژه این دستگاه را توضیح داده‌ایم.

امیدواریم که این کتاب بتواند کتابخانهٔ امنیتی عربی و اسلامی را غنی سازد و چهرهٔ پنهان یکی از بازوهای صهیونیسم را که با مکر و نیرنگ بر سرزمین فلسطین و اهالی آن و نیز سایر ملل عرب ظلم می‌کند و به اجرای نقشه‌های خود می‌پردازد، به خوانندگان ارجمند نشان دهد.

هم‌چنین امید که این کتاب بتواند نقاب از چهرهٔ این دستگاه خطرناک که پشت انواع و اقسام پرده‌ها نهفته است، بردارد و نقش آن را در جنایاتی که اتفاق افتاده است و نقشه‌های جنایت‌کارانه آن را در قبال امت اسلامی و قدس برملا کند.

از خداوند سبحان می‌خواهیم که به ما در راه خدمت به دین و برملا کردن نیرنگ دشمنان این امت توفیق عطا فرماید.

امان: ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۲
نویسندگان: فتحی عبدالقادر سلطان* و دکتر محمدرجب سلامهٔ

---

* استاد بزرگوار، مورخ، نسب‌شناس، محقق و روزنامه‌نگار سیدشریف استاد فتحی بن عبدالقادر بن ابوالسعود سلطان که نسبش به صیادی رفاعی حسینی می‌رسد، پیرو طریقت قادری و وابسته به مکتب المقدسی است. در حیفا به دنیا آمد و خادم اهل بیت پاک پیامبر و شجره‌نویس آنهاست. سیدشریف فتحی در ۱۵ ژوئیه ۱۳۵۱/۱۹۳۳ هـ در شهر حیفا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ الارشاد واقع در وادی رشمیا به پایان رساند و از آنجا به دبیرستان البرج تابع انجمن اسلامی حیفا رفت و تا کلاس هفتم در این مدرسه درس خواند. در ۲۲ آوریل ۱۹٤۸ به دنبال اشغال حیفا به دست یهودیان، این شهر را ترک کرد و از راه دریا به عکا رفت و از عکا، از راه خشکی روانه دمشق شد. وی در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد و دیپلم گرفت.

سیدفتحی در خانواده‌ای اصیل و مبارز رشد کرد. پدرش، سیدعبدالقادر، یکی از یاران شهید عزالدین قسام بود. وی بعد از شهادت قسام به سازمان جهاد مقدس به فرماندهی شهید عبدالقادر الحسینی پیوست. از زمان کودکی منظرهٔ پلیس انگلیس که

به خانهٔ آنها حمله می‌کرد و گاهی به دنبال پدرش و گاهی به دنبال اسلحه خانه را بازرسی می‌کرد، در ذهنش مانده بود. این صحنه‌ها در روحیه و رفتار او تأثیر گذاشت، لذا از همان ابتدای نوجوانی به مبارزه روی آورد. این امر باعث شد که پدرش و سایر مبارزان در سال ۱۹٤۸ انجام مأموریت‌های دشواری را به او واگذار کنند.

سیدفتحی در سال ۱۹۵٦ به دانشکدهٔ ادبیات شرقی در دانشگاه قدیس یوسف در بیروت وارد شد و در سال ۱۹۵۹ به اردن هاشمی رفت و در آنجا به محض تأسیس رادیوی این کشور به برنامه‌سازی در این رادیو پرداخت. او مدت زیادی این کار را ادامه نداد، زیرا به شدت مشتاق بود که استعداد خود را در ابداع و ابتکار نشان دهد. بنابراین، به روزنامه‌نگاری روی آورد و مجله *السیاحه العالمیه* را به دو زبان عربی و انگلیسی منتشر کرد و خود سردبیر آن شد. هم‌چنین یک هفته‌نامه به نام *البناء الاقتصادی* را منتشر کرد و سردبیری این مجله را هم خود برعهده گرفت. در سال ۱۹۷۳ همراه با سردبیر نشریه *فارس*، یک هفته‌نامه اردنی ویژهٔ نسل‌های بعد را منتشر کرد. در سال ۱۹۹۰ نیز همراه با دوست و همکارش، سیدغازی عبدالقادر الحسینی، ماهنامهٔ *الجذور* را منتشر کرد و خود سردبیر آن شد. وی فعالیت‌های مطبوعاتی دیگری را هم داشته است. برای مثال، در هر یک از کشورهای اردن، لبنان، کویت و مصر گاهی مدیر، گاهی سردبیر، گاهی نویسنده و گاهی نیز مدیر چندین روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه بوده است. علاوه بر این، مدتی مدیرکل مرکز مطالعات و ترجمه الشرق بود. این مرکز سهم زیادی در غنی‌سازی جنبش فرهنگی فلسطینی‌ها داشته است و مقالات و تحقیقات تخصصی آن می‌تواند منبع تحقیقات دانشجویان و علاقه‌مندان باشد.

شریف فتحی خود چندین مقاله و تحقیق ارزشمند دارد، از جمله کتابی با عنوان *انا الله* که آن را با همکاری استاد کمال اباظه نوشت و در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد. این کتاب شامل مجموعه‌ای از مقالات تحلیلی درباره اوضاع آموزشی فلسطینی‌ها در کرانه غربی و نوار غزه است که تمام مراحل آموزش اعم از پیش‌دبستانی، آموزش غیرنظامی، آموزش عمومی و نیز آموزش عالی را مورد بررسی قرار داده است. این مقالات براساس سمینار اوضاع آموزشی در سرزمین‌های اشغال‌شده تدوین شده است. کتاب‌های دیگر او عبارت‌اند از:

- *تنظیم الجهاد المقدس فی فلسطین، نشأة و فکراً و قیادة و ممارسةً* (این کتاب به صورت دست‌نویس موجود است)؛
- *التمریض: النشأة، التطور، الطموح* (نمونهٔ تطبیقی در اردن که چاپ اول آن در رمضان ۱٤۱۸ هـ برابر با ژانویه ۱۹۹۸ منتشر شد)؛
- *جهاز الأمن الداخلی الإسرائیلی الشین‌بیت ـ الشاباک* (این کتاب را با همکاری استاد محمدرجب سلامه نوشت)؛
- *الموسوعة الوافیة لانساب آل البیت* (او این کتاب را که به صورت دست‌نویس است همراه با مورخ نسب‌شناس، سیدشریف عیسی خلیل محسن الحسینی، نوشت)؛
- *سلیل العترة المحمدیة الطاهرة الملک عبدالله الثانی فی عیون مواطنیه* (به صورت نسخه دست‌نویس)؛
- *تاریخ و بیوتات آل البیت فی بلاد الرافدین* (چاپ اول این کتاب در مارس ۲۰۰۲ میلادی منتشر شد).

علاوه بر اینها، استاد فتحی مقالاتی را هم منتشر کرده است. از مهم‌ترین فعالیت‌های استاد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضویت در اتحادیه نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی، عضویت در اتحادیه مورخان عرب، عضویت در انجمن عربی نویسندگان تاریخ انساب، دبیرکل انجمن اهل بیت (این انجمن شورای عالی سیدان شریف بود که مقر اصلی آن در محوطه مسجدالاقصی در بیت المقدس قرار داشت) و مشاور تبلیغاتی سازمان ابناء الارض. وی در چندین کنفرانس و سمینار علمی ـ تاریخی و اسلامی ـ عربی و جهانی نیز شرکت کرد: مشارکت در هیئت اسلامی فلسطین اعزام‌شده به جمهوری‌های مستقل در آسیای میانه که از اتحادیه جماهیر شوروی سابق جدا شده‌اند و نیز سفر به جمهوری‌های مسلمان‌نشین در روسیه در ضمن این هیئت؛ شرکت در کنفرانس جهانی ملت‌های اسلامی که هر ساله در بغداد برگزار می‌شود، در ضمن یک هیئت فلسطینی؛ حضور در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین که در دهم ربیع‌الثانی ۱٤۱۲ (۱۹ اکتبر ۱۹۹۱) در تهران برگزار شد؛ شرکت در کنفرانس جهانی و اسلامی (اسلام در عصر جدید) به عنوان نماینده انجمن اهل بیت (این کنفرانس از ۳ تا ٦ آگوست ۱۹۹۷ در شهر شیکاگو در ایالات متحده امریکا برگزار شد)؛ شرکت در کنفرانس نیروهای مردمی عربی ـ که هر سال در بغداد برگزار می‌شود ـ در سال ۱۹۹۸ به عنوان نماینده انجمن اهل بیت؛ حضور در چهارمین کنفرانس جهانی پرستاری که از ۲۷ تا ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۹، با عنوان «پرستاری: در قرن بیست و یکم» در دانشگاه اردن در امان برگزار شد (وی به علت مشارکت گسترده در فعالیت‌های این کنفرانس و به ثمر رساندن تلاش‌های آن، مورد تقدیر و اکرام رؤسای دانشگاه مذکور و کنفرانس قرار گرفت)؛ شرکت در کنفرانس آزادسازی قدس به عنوان نماینده انجمن اهل بیت در روزهای ۵ و ٦ رجب ۱٤۱۲ ـ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰ (این کنفرانس سالانه با همکاری اتحادیه مورخان عرب و توسط دانشگاه تکریت برگزار می‌شود)؛ و حضور در سمینار مبارزهٔ اعراب با حمله بیگانگان که بنا به دعوت دبیرخانه اتحادیه مورخان عرب در ۲۳ صفر ۱٤۲۲ (۲۷ آوریل ۲۰۰۱) برگزار شد.

مقدمه

انتخاب بحث شین‌بت یا همان دستگاه امنیت داخلی اسرائیل تصادفی نبوده، بلکه عیناً خود یک هدف بوده است. پس از شروع انقلاب بزرگ فلسطین بین سال‌های ۱۹۳٦ و ۱۹۳۹ که هم ارتش اشغالگر بریتانیا و هم سازمان‌ها و شهرک‌های یهودی را هدف قرار داده بود و نیز بعد از اینکه انقلابیون فلسطینی متوجه خطرهای ناشی از مهاجرت روزافزون یهودیان از سراسر جهان به کشورشان شدند، سازمان‌های یهودی در فلسطین در سایه حمایت قیمومت بریتانیا در سال ۱۹۳۷، دریافتند که تأسیس یک دستگاه امنیتی مستقل لازم و ضروری است. شین‌بت، علامت اختصاری عبارت «شیروت بیتاخون کلالی» و به معنی دستگاه امنیتی است که اصطلاحاً به شاباک معروف است. این دستگاه رسماً در سال ۱۹٤۹ تأسیس شد و کاملاً محرمانه فعالیت می‌کرد.

به دنبال تأسیس این دستگاه، سازمان‌های صهیونیستی فعال در فلسطین بعد از نشست رهبران خود، اقدام به یکپارچه کردن دستگاه‌های امنیتی خود کردند. در این میان، سازمان هاگانا اصلی‌ترین نقش را ایفا کرد. در آن زمان مأموریت دستگاه امنیتی یهودی به این ترتیب تعیین شد:

ـ دستیابی به سلاح و توزیع آن در میان یهودیان؛
ـ سازمان‌دهی برنامه مهاجرت مخفیانه به فلسطین؛
ـ جمع‌آوری اطلاعاتی درباره فلسطینی‌ها، انگلیسی‌ها و یهودیان داخل فلسطین.

به این ترتیب، این سه مأموریت اصلی، کار و تخصص خاص هریک از شعبه‌های این دستگاه را تعیین می‌کرد.

در روزهای اولیه از تشکیل حکومت صهیونیستی، دیوید بن گوریون سعی کرد با استفاده از دستگاه‌هایی که قبل از تشکیل حکومت فعالیت می‌کردند، دامنهٔ فعالیت آنها را توسعه دهد و به سازمان‌دهی‌شان بپردازد. لذا پنج شعبه بزرگ را به دستگاه امنیت اسرائیل افزود که این شعبه‌ها عبارت‌اند از:

۱. شعبه جاسوسی «شای»: این شعبه تابع هاگانا بود و بعد از ادغام شدن در ارتش رسمی اسرائیل نیز به کار خود ادامه داد و به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن پرداخت و دستگاه جاسوسی نظامی (آمان) نام گرفت.

۲. شعبه «ش.ب» یا «شین‌بت»: این دستگاه مسئول امنیت داخلی اسرائیل است.

۳. شعبه «علیابت»: کار این شعبه وارد کردن مهاجران از اروپا و کشورهای عربی به اسرائیل است.

٤. شعبه «هماهنگی تماس‌ها» با سایر دستگاه‌های جاسوسی و ایجاد رابطه با مسئولان و فعالان این دستگاه‌ها.

۵. شعبه پلیس: این شعبه تابع پلیس بود.

در سال ۱۹۵۱ دستگاه «علیابت»، مسئول مهاجران، و دستگاه پلیس اصلاحاتی را در دستگاه امنیتی اسرائیل ایجاد کردند. سایر مسئولیت‌ها نیز بین دو سازمان بزرگ تقسیم شد که یکی از این دو سازمان، شعبهٔ جاسوسی نظامی (آمان) بود. شعبه بزرگ دیگر با نام موساد به معنی مؤسسه اطلاعات و مأموریت‌های ویژه، مسئولیت‌های متنوع‌تر و گسترده‌تری را نسبت به سایر شعبه‌ها برعهده گرفت و هدف آن جمع‌آوری اطلاعات اساسی از خارج و تحلیل آنها بود.

در این زمان شاهد درگیری بین رهبران دستگاه‌های امنیتی بر سر اعمال نفوذ بودیم که با خروج ایسر بئیری، رئیس تشکیلات شای، از این دستگاه پایان یافت. پس از او، حییم هرتسبوگ به مدت چندماه مسئولیت این دستگاه را برعهده گرفت. سپس ایسر هارائیل عهده‌دار فرماندهی این دستگاه شد. دیری نگذشت که همین شخص ریاست کمیته خدمات امنیتی را برعهده گرفت که مسئول نظارت بر فعالیت‌های سایر شعبه‌ها بود.

به این ترتیب، می‌توان گفت ایسر هارائیل، همان رئیسی بود که به توسعه دستگاه جاسوسی اسرائیل و شکل‌دهی بافت و نوسازی آن پرداخت تا دستگاه مذکور بتواند وظایف و مأموریت‌های خود را انجام دهد. وی که بعد از جنگ جهانی دوم فرمانده

سخن ناشر

کتاب سیستم امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شاباک) گزارش و تحقیقی کامل و جامع درباره بافت و ساختار دستگاه امنیت داخلی اسرائیل (شین‌بت ـ شاباک) است که با تحقیق درباره فلسفه وجودی این سازمان جاسوسی، به گوشه‌هایی از تلاش‌های موفقیت‌آمیز و هم‌چنین شکست‌های این شبکه جاسوسی در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین، لبنان و سوریه اشاره کرده است.

نویسنده کتاب دکتر فتحی عبدالقادر سلطان، مورخ و روزنامه‌نگار، در خانواده‌ای مذهبی در شهر حیفا به دنیا آمد و در دمشق و بیروت تحصیلات عالیه خود را به پایان رساند. وی دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در سرزمین‌های اشغالی سپری کرده است و حملات و تجاوزات نیروهای رژیم اشغالگر قدس را به خوبی به یاد دارد.

نویسنده پس از اتمام تحصیلات در کسوت روزنامه‌نگار، سردبیری روزنامه و مجلات مختلف در کشور اردن را پذیرفت و با انتشار روزنامه و مجلات گوناگون از جمله *السیامه العالمیه*، *البناء الاقتصادی* و *فارس*، سهم زیادی در غنی‌سازی جنبش فرهنگی فلسطینی‌ها در مبارزه با ظلم و ستم و اشغالگری رژیم صهیونیست داشته است که تحقیقات وی منابع مهمی برای دانشجویان و پژوهشگران بوده است.

نویسنده در این کتاب با جمع‌آوری اطلاعات از سازمان‌های امنیتی فلسطین، انجام مصاحبه‌ها و تحقیقات میدانی با افرادی که از شکنجه‌های عناصر شاباک رهایی یافته‌اند، زوایای فکری، عقیدتی و سازمانی دستگاه امنیت داخلی اسرائیل را به تصویر کشیده است.

دکتر فتحی عبدالقادر سلطان معتقد است: رهبران اسرائیل قبل و بعد از تشکیل و اعلام رسمی این رژیم، با تکیه بر اصل «قدرت بالاتر از حقیقت است»، روش تحمیل زور و سرکوب را در

پیش گرفته و برای اجرای آن، بازوهای عملی این رژیم یعنی دستگاه شین‌بت (شاباک) را که کارش سرکوب و کشتار جوانان بخش‌های اشغال فلسطین، سوریه و لبنان و اخراج آنان از سرزمین اجدادی‌شان است را به کار انداختند.

نویسنده کتاب در توضیح فلسفه برپایی و تشکیل دستگاه‌های جاسوسی متعدد در رژیم اشغالگر قدس می‌گوید: «وجود عرب‌ها، خارجی‌ها، مواد مخدر، یهود، اقتصاد، سیاست و تجسس، همه مستلزم وضعیت هجومی هستند»، و این وضعیت به دست نمی‌آید مگر با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای جاسوسی گسترده و پیچیده در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی فلسطین.

در این کتاب نویسنده سعی کرده است با ارائه جزئیاتی کامل ویژگی‌های تشکیلاتی، عقیدتی و سازمانی شاباک را آشکار کنند و با بیان عقاید رهبران و نخبگان یهود و براساس تعالیم مذهبی یهود در تورات و تلمود در پرهیز دادن و دوری کردن یهودیان از غیریهود و هم‌چنین خطرناک بودن غیریهودیان و دشمنی ذاتی آنان با این قوم برگزیده! به تشریح فعالیت‌های آن بپردازد.

با توجه به لزوم آشنایی محققان، پژوهشگران و تحلیلگران مسائل سیاسی و امنیتی و هم‌چنین آگاهی نیروهای امنیتی نسبت به روش‌های جاسوسی شاباک و شناخت آن، و با توجه به اینکه یکی از اهداف جاسوسی سازمان‌های امنیتی اسرائیل توجه به مسائل داخلی و بین‌المللی ایران بوده و هست، مرکز مطالعات اندیشه‌سازان نور، اقدام به ترجمه کتاب مذکور کرده تا اطلاعات ارزشمند آن را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد. امید است که مفید واقع شود.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

این کتاب در یکی از بحرانی‌ترین مراحل تاریخ که طرح صهیونیسم بر اراضی عربی و ملت عرب فلسطین در حال اجراست و جنگ بر سر حفظ موجودیت بین دو طرف جریان دارد، منتشر می‌شود. از آنجا که جنگ اصلی به درون مرزهای اسرائیل منتقل شده، نقش دستگاه امنیت داخلی اسرائیل (شین‌بت- شاباک) اهمیت روزافزونی یافته است. شایان ذکر است که پیش از این، دستگاه امنیت خارجی (موساد) نقش مهمی در تجسس در کشورهای عربی و اسلامی، محافل بین‌المللی و دستگاه‌های مربوط به سازمان آزادی‌بخش فلسطین در خارج داشته است.

دستگاه امنیت داخلی اسرائیل که پشت پرده کار می‌کند مسئول تمام فعالیت‌های تروریستی و سرکوبگرانه‌ای است که در داخل رژیم صهیونیستی علیه ملت عرب فلسطین برنامه‌ریزی می‌شود. محققان عرب که در زمینه امور امنیتی اسرائیل تحقیق می‌کنند نوشته‌ها و کتاب‌های بسیاری را به دستگاه امنیت خارجی اسرائیل اختصاص داده‌اند، اما اطلاعات دربارهٔ دستگاه امنیت داخلی اسرائیل، اندک و بسیار ناچیز است. از این رو، تلاش شده است با بررسی این دستگاه، این خلأ مهم در کتابخانه عربی پر شود. این تلاش بسیار جدی است، زیرا بسیاری از اطلاعات به دست‌آمده در این خصوص، برگرفته از تجارب مجاهدان فلسطینی و عربی است که با صلابت، محکم و استوار در مقابل افسران این دستگاه ایستادند و روش‌های آن را تجربه کردند و می‌دانند که چگونه باید با آن مقابله کرد. منبع دیگر این تحقیقات، اطلاعاتی است که

دستگاه‌های اطلاعاتی فلسطینی و عرب ذی‌ربط از گوشه و کنار کسب کرده‌اند تا به این ترتیب، با این دستگاه ضدفلسطینی و ضدعرب برخورد کنند. تنها دلیل دشمنی این دستگاه با فلسطینی‌ها این است که آنها در سرزمین خود زندگی می‌کنند و دشت‌ها و دره‌های آن را دوست دارند. مأموریت این دستگاه، کشتن این عشق و آواره کردن عاشق و غصب وطن اوست. علاوه بر این، تلاش‌های زیادی شد تا از اندک منابع و مراجع مختلف عربی و خارجی اطلاعاتی دربارهٔ این دستگاه جمع‌آوری شود.

در این کتاب بسیار تلاش کرده‌ایم تا ریشه‌های فکری و ایدئولوژیکی تفکر مدیران این دستگاه را به دقت شناسایی کنیم.

با پایان جنگ جهانی دوم سیاست‌مداران یهودی توانستند ارتباط تنگاتنگی با سردمداران امپراتوری انگلستان برقرار کنند. دولت‌مردان انگلیس نیاز فراوانی به خدمات جاسوسی این سیاست‌مداران در کشورهای دیگر داشتند و همین امر باعث شد که یهودیان به راحتی به اعلامیه بالفور برای تأسیس کشورشان در فلسطین، سرزمین موعود، دست یابند. آنها مطمئن بودند که این طرح به زیان تمام ملت فلسطین خواهد بود. به عبارت دیگر، آنها از همان ابتدا می‌دانستند چه می‌کنند و برای اجرای طرحشان با انگلیسی‌ها هم‌عقیده بودند. انگلیس نیز در آن زمان می‌دانست که وجود این کشور منافع آن را در منطقه تأمین خواهد کرد. به این ترتیب، بین سازمان‌های صهیونیستی جهان و انگلیسی‌ها که از آنها برای جاسوسی علیه دشمنانشان استفاده می‌کردند، نوعی همکاری و خدمت متقابل به وجود آمد که در سراسر دورهٔ جنگ جهانی دوم ادامه یافت. آلمانی‌ها که به مسئله جاسوسی یهودیان برای انگلیس پی برده بودند، تصمیم گرفتند به علت عدم وفاداری آنها به آلمان از شرشان خلاص شوند. یهودیان نیز که در میان ملت‌های مختلفی که پناهشان داده بودند در انزوا به سر می‌بردند، به علت ترس همیشگی خود از این ملت‌ها و برای شناسایی نقاط ضعف و تفرقه‌افکنی بین آنها و در نتیجه، توسعه تفرقه و اختلاف در بین جوامعشان، ماهیت تجسسی یافته و جاسوس بار آمده بودند.

امروز سیاست‌مداران اسرائیلی احساس برتری و قدرت می‌کنند، زیرا اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را در کنار خود می‌بینند و سازمان‌هایشان، آزادانه‌تر از گذشته در سراسر جهان فعالیت می‌کنند، زیرا دولتشان به علت داشتن کارایی و کفایت، قدرتمند است.

در صدر اسلام سیاست‌مداران یهودی اولین کسانی بودند که به فساد روی آوردند، سپس رسول خدا (ص) در حجاز آنها را سرکوب و به اذرعات- درعا- در سرزمین شام تبعیدشان کرد. اما فسادی که امروز مرتکب شده‌اند، حمله به سرزمین شام به خصوص فلسطین است و این مصیبتی است که دامن‌گیر همهٔ مسلمانان شده است.

این کتاب با چهار بخش و چهارده فصل، گزارشی کامل و جامع دربارهٔ بافت و ساختار دستگاه شین‌بت ارائه داده است. ما در این کتاب به تشریح نظریه امنیت اسرائیل و فلسفه خاص آن پرداخته و دستگاه مذکور و بخش‌های مختلف آن، به ویژه دستگاه‌های مربوط به مسائل عربی را معرفی کرده و برخی از مأموریت‌های ویژه این دستگاه را توضیح داده‌ایم.

امیدواریم که این کتاب بتواند کتابخانهٔ امنیتی عربی و اسلامی را غنی سازد و چهرهٔ پنهان یکی از بازوهای صهیونیسم را که با مکر و نیرنگ بر سرزمین فلسطین و اهالی آن و نیز سایر ملل عرب ظلم می‌کند و به اجرای نقشه‌های خود می‌پردازد، به خوانندگان ارجمند نشان دهد.

هم‌چنین امید که این کتاب بتواند نقاب از چهرهٔ این دستگاه خطرناک که پشت انواع و اقسام پرده‌ها نهفته است، بردارد و نقش آن را در جنایاتی که اتفاق افتاده است و نقشه‌های جنایت‌کارانه آن را در قبال امت اسلامی و قدس برملا کند.

از خداوند سبحان می‌خواهیم که به ما در راه خدمت به دین و برملا کردن نیرنگ دشمنان این امت توفیق عطا فرماید.

امان: ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۲
نویسندگان: فتحی عبدالقادر سلطان* و دکتر محمدرجب سلامهٔ

---

* استاد بزرگوار، مورخ، تسب‌شناس، محقق و روزنامه‌نگار سیدشریف استاد فتحی بن عبدالقادر بن ابوالسعود سلطان که نسبش به صیادی رفاعی حسینی می‌رسد، پیرو طریقت قادری و وابسته به مکتب المقدسی است. در حیفا به دنیا آمد و خادم اهل بیت پاک پیامبر و شجره‌نویس آنهاست. سیدشریف فتحی در ۱۵ ژوئیه ۱۳۵۱/۱۹۳۳ هـ در شهر حیفا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ الارشاد واقع در وادی رشمیا به پایان رساند و از آنجا به دبیرستان البرج تابع انجمن اسلامی حیفا رفت و تا کلاس هفتم در این مدرسه درس خواند. در ۲۲ آوریل ۱۹۴۸ به دنبال اشغال حیفا به دست یهودیان، این شهر را ترک کرد و از راه دریا به عکا رفت و از عکا، از راه خشکی روانه دمشق شد. وی در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد و دیپلم گرفت.

سیدفتحی در خانواده‌ای اصیل و مبارز رشد کرد. پدرش، سیدعبدالقادر، یکی از یاران شهید عزالدین قسام بود. وی بعد از شهادت قسام به سازمان جهاد مقدس به فرماندهی شهید عبدالقادر الحسینی پیوست. از زمان کودکی منظرهٔ پلیس انگلیس که

به خانهٔ آنها حمله می‌کرد و گاهی به دنبال پدرش و گاهی به دنبال اسلحه خانه را بازرسی می‌کرد، در ذهنش مانده بود. این صحنه‌ها در روحیه و رفتار او تأثیر گذاشت، لذا از همان ابتدای نوجوانی به مبارزه روی آورد. این امر باعث شد که پدرش و سایر مبارزان در سال ۱۹٤۸ انجام مأموریت‌های دشواری را به او واگذار کنند.

سیدفتحی در سال ۱۹٥٦ به دانشکدهٔ ادبیات شرقی در دانشگاه قدیس یوسف در بیروت وارد شد و در سال ۱۹٥۹ به اردن هاشمی رفت و در آنجا به محض تأسیس رادیوی این کشور به برنامه‌سازی در این رادیو پرداخت. او مدت زیادی این کار را ادامه نداد، زیرا به شدت مشتاق بود که استعداد خود را در ابداع و ابتکار نشان دهد. بنابراین، به روزنامه‌نگاری روی آورد و مجله *السیاحه العالمیه* را به دو زبان عربی و انگلیسی منتشر کرد و خود سردبیر آن شد. هم‌چنین یک هفته‌نامه به نام *البناء الاقتصادی* را منتشر کرد و سردبیری این مجله را هم خود برعهده گرفت. در سال ۱۹۷۳ همراه با سردبیر نشریه *فارس*، یک هفته‌نامه اردنی ویژهٔ نسل‌های بعد را منتشر کرد. در سال ۱۹۹۰ نیز همراه با دوست و همکارش، سیدغازی عبدالقادر الحسینی، ماهنامهٔ *الجذور* را منتشر کرد و خود سردبیر آن شد. وی فعالیت‌های مطبوعاتی دیگری را هم داشته است. برای مثال، در هر یک از کشورهای اردن، لبنان، کویت و مصر گاهی مدیر، گاهی سردبیر، گاهی نویسنده و گاهی نیز مدیر چندین روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه بوده است. علاوه بر این، مدتی مدیرکل مرکز مطالعات و ترجمه الشرق بود. این مرکز سهم زیادی در غنی‌سازی جنبش فرهنگی فلسطینی‌ها داشته است و مقالات و تحقیقات تخصصی آن می‌تواند منبع تحقیقات دانشجویان و علاقه‌مندان باشد.

شریف فتحی خود چندین مقاله و تحقیق ارزشمند دارد، از جمله کتابی با عنوان *انا الله* که آن را با همکاری استاد کمال اباظه نوشت و در سال ۱۹٥۹ منتشر کرد. این کتاب شامل مجموعه‌ای از مقالات تحلیلی درباره اوضاع آموزشی فلسطینی‌ها در کرانه غربی و نوار غزه است که تمام مراحل آموزش اعم از پیش‌دبستانی، آموزش غیرنظامی، آموزش عمومی و نیز آموزش عالی را مورد بررسی قرار داده است. این مقالات براساس سمینار اوضاع آموزشی در سرزمین‌های اشغال‌شده تدوین شده است. کتاب‌های دیگر او عبارت‌اند از:

ـ *تنظیم الجهاد المقدس فی فلسطین، نشأة و فکراً و قیادة و ممارسةً* (این کتاب به صورت دست‌نویس موجود است)؛

ـ *التمریض: النشأة، التطور، الطموح* (نمونهٔ تطبیقی در اردن که چاپ اول آن در رمضان ۱٤۱۸ هـ برابر با ژانویه ۱۹۹۸ منتشر شد)؛

ـ *جهاز الأمن الداخلی الإسرائیلی الشین‌بیت ـ الشاباک* (این کتاب را با همکاری استاد محمدرجب سلامه نوشت)؛

ـ *الموسوعة الوافیة لانساب آل البیت* (او این کتاب را که به صورت دست‌نویس است همراه با مورخ نسب‌شناس، سیدشریف عیسی خلیل محسن الحسینی، نوشت)؛

ـ *سلیل العترة المحمدیة الطاهرة الملک عبدالله الثانی فی عیون مواطنیه* (به صورت نسخه دست‌نویس)؛

ـ *تاریخ و بیوتات آل البیت فی بلاد الرافدین* (چاپ اول این کتاب در مارس ۲۰۰۲ میلادی منتشر شد).

علاوه بر اینها، استاد فتحی مقالاتی را هم منتشر کرده است. از مهم‌ترین فعالیت‌های استاد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عضویت در اتحادیه نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی، عضویت در اتحادیه مورخان عرب، عضویت در انجمن عربی نویسندگان تاریخ انساب، دبیرکل انجمن اهل بیت (این انجمن شورای عالی سیدان شریف بود که مقر اصلی آن در محوطه مسجدالاقصی در بیت المقدس قرار داشت) و مشاور تبلیغاتی سازمان ابناء الارض. وی در چندین کنفرانس و سمینار علمی ـ تاریخی و اسلامی ـ عربی و جهانی نیز شرکت کرد: مشارکت در هیئت اسلامی فلسطین اعزام‌شده به جمهوری‌های مستقل در آسیای میانه که از اتحادیه جماهیر شوروی سابق جدا شده‌اند و نیز سفر به جمهوری‌های مسلمان‌نشین در روسیه در ضمن این هیئت؛ شرکت در کنفرانس جهانی ملت‌های اسلامی که هر ساله در بغداد برگزار می‌شود، در ضمن یک هیئت فلسطینی؛ حضور در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین که در دهم ربیع‌الثانی ۱٤۱۲ (۱۹ اکتبر ۱۹۹۱) در تهران برگزار شد؛ شرکت در کنفرانس جهانی و اسلامی (اسلام در عصر جدید) به عنوان نماینده انجمن اهل بیت (این کنفرانس از ۳ تا ٦ آگوست ۱۹۹۷ در شهر شیکاگو در ایالات متحده امریکا برگزار شد)؛ شرکت در کنفرانس نیروهای مردمی عربی ـ که هر سال در بغداد برگزار می‌شود ـ در سال ۱۹۹۸ به عنوان نماینده انجمن اهل بیت؛ حضور در چهارمین کنفرانس جهانی پرستاری که از ۲۷ تا ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۹، با عنوان «پرستاری: در قرن بیست و یکم» در دانشگاه اردن در امان برگزار شد (وی به علت مشارکت گسترده در فعالیت‌های این کنفرانس و به ثمر رساندن تلاش‌های آن، مورد تقدیر و اکرام رؤسای دانشگاه مذکور و کنفرانس قرار گرفت)؛ شرکت در کنفرانس آزادسازی قدس به عنوان نماینده انجمن اهل بیت در روزهای ٥ و ٦ رجب ۱٤۱۲ ـ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۰ (این کنفرانس سالانه با همکاری اتحادیه مورخان عرب و توسط دانشگاه تکریت برگزار می‌شود)؛ و حضور در سمینار مبارزهٔ اعراب با حمله بیگانگان که بنا به دعوت دبیرخانه اتحادیه مورخان عرب در ۲۳ صفر ۱٤۲۲ (۲۷ آوریل ۲۰۰۱) برگزار شد.

مقدمه

انتخاب بحث شین‌بت یا همان دستگاه امنیت داخلی اسرائیل تصادفی نبوده، بلکه عیناً خود یک هدف بوده است. پس از شروع انقلاب بزرگ فلسطین بین سال‌های ۱۹۳٦ و ۱۹۳۹ که هم ارتش اشغالگر بریتانیا و هم سازمان‌ها و شهرک‌های یهودی را هدف قرار داده بود و نیز بعد از اینکه انقلابیون فلسطینی متوجه خطرهای ناشی از مهاجرت روزافزون یهودیان از سراسر جهان به کشورشان شدند، سازمان‌های یهودی در فلسطین در سایه حمایت قیمومت بریتانیا در سال ۱۹۳۷، دریافتند که تأسیس یک دستگاه امنیتی مستقل لازم و ضروری است. شین‌بت، علامت اختصاری عبارت «شیروت بیتاخون کلالی» و به معنی دستگاه امنیتی است که اصطلاحاً به شاباک معروف است. این دستگاه رسماً در سال ۱۹٤۹ تأسیس شد و کاملاً محرمانه فعالیت می‌کرد.

به دنبال تأسیس این دستگاه، سازمان‌های صهیونیستی فعال در فلسطین بعد از نشست رهبران خود، اقدام به یکپارچه کردن دستگاه‌های امنیتی خود کردند. در این میان، سازمان هاگانا اصلی‌ترین نقش را ایفا کرد. در آن زمان مأموریت دستگاه امنیتی یهودی به این ترتیب تعیین شد:

- دستیابی به سلاح و توزیع آن در میان یهودیان؛
- سازمان‌دهی برنامه مهاجرت مخفیانه به فلسطین؛
- جمع‌آوری اطلاعاتی درباره فلسطینی‌ها، انگلیسی‌ها و یهودیان داخل فلسطین.

به این ترتیب، این سه مأموریت اصلی، کار و تخصص خاص هریک از شعبه‌های این دستگاه را تعیین می‌کرد.

در روزهای اولیه از تشکیل حکومت صهیونیستی، دیوید بن گوریون سعی کرد با استفاده از دستگاه‌هایی که قبل از تشکیل حکومت فعالیت می‌کردند، دامنهٔ فعالیت آنها را توسعه دهد و به سازمان‌دهی‌شان بپردازد. لذا پنج شعبه بزرگ را به دستگاه امنیت اسرائیل افزود که این شعبه‌ها عبارت‌اند از:

۱. شعبه جاسوسی «شای»: این شعبه تابع هاگانا بود و بعد از ادغام شدن در ارتش رسمی اسرائیل نیز به کار خود ادامه داد و به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن پرداخت و دستگاه جاسوسی نظامی (آمان) نام گرفت.
۲. شعبه «ش.ب» یا «شین‌بت»: این دستگاه مسئول امنیت داخلی اسرائیل است.
۳. شعبه «علیابت»: کار این شعبه وارد کردن مهاجران از اروپا و کشورهای عربی به اسرائیل است.
٤. شعبه «هماهنگی تماس‌ها» با سایر دستگاه‌های جاسوسی و ایجاد رابطه با مسئولان و فعالان این دستگاه‌ها.
۵. شعبه پلیس: این شعبه تابع پلیس بود.

در سال ۱۹۵۱ دستگاه «علیابت»، مسئول مهاجران، و دستگاه پلیس اصلاحاتی را در دستگاه امنیتی اسرائیل ایجاد کردند. سایر مسئولیت‌ها نیز بین دو سازمان بزرگ تقسیم شد که یکی از این دو سازمان، شعبهٔ جاسوسی نظامی (آمان) بود. شعبه بزرگ دیگر با نام موساد به معنی مؤسسه اطلاعات و مأموریت‌های ویژه، مسئولیت‌های متنوع‌تر و گسترده‌تری را نسبت به سایر شعبه‌ها برعهده گرفت و هدف آن جمع‌آوری اطلاعات اساسی از خارج و تحلیل آنها بود.

در این زمان شاهد درگیری بین رهبران دستگاه‌های امنیتی بر سر اعمال نفوذ بودیم که با خروج ایسر بئیری، رئیس تشکیلات شای، از این دستگاه پایان یافت. پس از او، حییم هرتسبوگ به مدت چندماه مسئولیت این دستگاه را برعهده گرفت. سپس ایسر هارائیل عهده‌دار فرماندهی این دستگاه شد. دیری نگذشت که همین شخص ریاست کمیته خدمات امنیتی را برعهده گرفت که مسئول نظارت بر فعالیت‌های سایر شعبه‌ها بود.

به این ترتیب، می‌توان گفت ایسر هارائیل، همان رئیسی بود که به توسعه دستگاه جاسوسی اسرائیل و شکل‌دهی بافت و نوسازی آن پرداخت تا دستگاه مذکور بتواند وظایف و مأموریت‌های خود را انجام دهد. وی که بعد از جنگ جهانی دوم فرمانده

سازمان شای در منطقه تل‌آویو بود، آرشیو عظیمی شامل اطلاعات گوناگونی درباره مسائل امنیت داخلی و هر آنچه فکر می‌کرد روزی به درد بخورد، جمع‌آوری کرد. لذا از تمام اطلاعاتی که از فلسطینی‌ها در اختیار نیروهای قیمومت انگلیس بود استفاده کرد. وی در دورهٔ شکل‌گیری موساد و شین‌بت این دو دستگاه را اداره می‌کرد. بنابراین، قوانین و معیارهایی که وی وضع کرد و خط‌مشی او هنوز هم در کار این دو دستگاه اعمال می‌شود.

گفتنی است شخص اول این دستگاه، یعنی ایسر هارائیل از جمله مأموران امنیتی بود که در شعبه داخلی شین‌بت کار می‌کرد. این شعبه با افزایش خطرهای امنیتی تهدیدکننده اسرائیل، به ویژه بعد از ظهور مقاومت مسلحانه فلسطین که در اراضی اشغال‌شده گروه‌های مقاومت تشکیل داده بودند، عظیم‌تر و حجیم‌تر شد. با پیشرفت مقاومت مردمی فلسطین و شیوع آن در میان تمام قشرهای ملت، کار دستگاه امنیت داخلی اسرائیل برای از بین بردن این مقاومت دشوارتر شد. برای مثال، با شروع انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ مقامات اسرائیل مجبور شدند حرف خود را مبنی بر از بین بردن انتفاضه ظرف چندهفته پس بگیرند و سپس برای حفظ آبروی خود به بازداشت گروه‌هایی که ممکن بود دست به فعالیت‌های نظامی علیه آنها بزنند، بسنده کنند. به رغم استفاده اسرائیلی‌ها از انواع و اقسام روش‌های سرکوبگرانه فردی و گروهی علیه ملت قهرمان فلسطین، دستگاه امنیت داخلی این رژیم که قبلاً نتوانسته بود توان و قدرت انتفاضه را پیش‌بینی کند، هنوز هم در مقابل پیشرفت بافت جامعه فلسطین در این سرزمین و نیز وجود حکومت فلسطین که وظایف و مأموریت‌های مختلفی را برعهده دارد، ناتوان است. در انتفاضه دوم یعنی انتفاضه مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۰ نیز چنین مسئله‌ای پیش آمد و ایهود باراک و سپس شارون که نتوانسته بودند توان این انتفاضه را پیش‌بینی کنند، گفتند که ظرف چند روز به آن پایان خواهند داد. این مسئله بحران داخلی اسرائیل را عمیق‌تر کرد. بنابراین، عجیب نیست که دستگاه شین‌بت پس از ناتوانی از پیگیری حوادث و سرکوب روح عصیان و انقلاب در میان مردم فلسطین، دست به تغییرات گسترده‌ای در میان رهبران زد.

بنابراین، به بررسی دستگاه امنیت داخلی اسرائیل ــ مسئول تمام زجر و شکنجه‌های ملت عرب فلسطین در سرزمین خود ــ پرداخته‌ایم تا ماهیت تجاوزکارانه این دستگاه را به خوانندگان از هر رنگ و نژادی معرفی کنیم.[۱]

بخش اول

منابع تفکر امنیتی اسرائیل

فصل اول
نظریه امنیت اسرائیل

سیاست‌مداران یهود طی قرون و اعصار مختلف تصور کرده‌اند که از کل بشریت برترند؛[2] به این ترتیب که با ارادهٔ خاص خداوند خلق شده و برای هدف خاصی باقی مانده‌اند. بنابراین، در میان تمام ملل جهان نژاد برگزیده‌اند و تنها این نژاد شایسته بقاست و سایر ملل و نژادها یا باید از بین بروند یا اینکه نوکر آنها شوند. بنابراین، آنها از این دیدگاه، نژادپرستان برجسته‌ای هستند.

نوع بشر در طول تاریخ خود چنین تفکر کینه‌توزانه و بیمارگونه‌ای را به یاد نداشته و ندارد. این گونه توهمات که مهم‌ترین آنها توهم بیمارگونه نژادی است و اوهام، خیالات و تصورات باطل و سایر تصورات بیمارگونه و مالیخولیایی، دیدگاه‌های جنون‌آمیز و افکار و خیالات واهی برخاسته از دیدگاه‌های ملال‌آور و ماتم‌زده، گرایش‌های خودپسندانه و بیمارگونه و نیز بزرگ‌نمایی‌های مرضی از ذات صهیونیسم، ذهنِ صهیونیستِ برخاسته از این ذات را پر کرده و تلاش نومیدانه رهبران صهیونیسم برای پس زدن و راندن این حقایق از ذهن صهیونیسم، بی‌فایده بوده است.

بیماری دیگر ذهن صهیونیسم، سادیسم است. این بیماری روانی و عقلی از نوع بیماری‌های سکوپاتیک روانی و بسیار خطرناک است؛ زیرا بیمار را بر آن می‌دارد که قبل، حین یا پس از قتل فرد یا کشتار دسته‌جمعی از مکیدن خون انسان لذت ببرد. با مرور تاریخ عمومی بشر درمی‌یابیم که تنها تاریخ سیاسی یهود، چنین پدیدهٔ عجیبی

داشته است. برای مثال، ترویج فساد اخلاقی در میان ملت‌های غیریهود و تلاش برای آراستن این فساد به ظواهر فریبنده نظیر این سخن که فساد، دید را جلا می‌بخشد،[۳] صرفاً برای این هدف بوده است که این ملت‌ها را به پرتگاه انحطاط اخلاقی بکشاند و پس از حذف آنها از جمع ملت‌ها و امت‌های جهان، وحشیگری سیاسی خود را برای بلعیدن این شکار و طعمه شروع کند. تاریخ، سرشار از این نمونه‌هاست.

اما مهم‌ترین تصورات بیمارگونه‌ای که هستهٔ اصلی روان‌شناسی سیاسی یهود را تشکیل می‌دهد آن است که:

۱. خود را ملتی اصیل و ریشه‌دار و نشئت‌گرفته از نژاد سامی می‌دانند که سرچشمه اصلی بشریت است. افراد بسیاری این تصور بیمارگونه روانی و سیاسی یهود را رد کرده‌اند؛ از جمله مقاله‌ای مهم و طولانی دربارهٔ دروغ بودن مسئله نژاد سامی که نویسنده این مقوله را رد و دروغ بودن آن را برملا کرده است.[٤]

۲. یک منطقه جغرافیایی مشخص دارند که نام آن را سرزمین موعود گذاشته‌اند و فلسطین هسته اصلی این سرزمین را تشکیل می‌دهد. مطالعات و مقالات بسیاری این توهم بیمارگونه را تکذیب کرده‌اند.

۳. در طول تاریخ، نظام دموکراتیک سیاسی داشته‌اند که از حمایت مطلق خداوند برخوردار بوده است. آنها اساساً این حمایت مطلق خداوند را سرچشمه و قالبی برای تمام نظام‌های سیاسی زمین می‌دانند. پاسخ‌های علمی بسیاری نیز به این توهم بیمارگونه داده شده که دروغ بودن آن را فاش و حقیقت را برای علاقه‌مندان روشن کرده است.

٤. ارتش اسطوره‌ایِ شکست‌ناپذیری دارند. این ارتش همواره با اراده عظیم خداوند حمایت می‌شود و هر بار هم که شکست خورده برای این بوده است که از کسالت و تنبلی بیرون بیاید و این شکست حاصل ضعف علمی و نظامی آن نبوده است. پاسخ‌های زیادی نیز به این توهم داده شده است.

این چهار توهم بیمارگونه که از عمق ذهنیت تاریخی یهود سرچشمه می‌گیرند، نظریه کلی امنیت سیاسی یهود را تشکیل می‌دهند. دانشمندان و محققان امنیت، امنیت ملی را برای هر ملت یا امتی به صورت معادله زیر تعریف می‌کنند: «حمایت و تأمین

ملت و منطقه‌ای که در آن اسکان دارد و نظام سیاسی حاکم بر آن». دیدگاه امنیت سیاسی یهود که مبتنی بر این معادله است با ذهنیت بیمار خود که «فریسی‌ها»[5] در حدود سال ۵٦٨ ق.م سنگ بنای آن را نهادند، بر آن است که عبرانی‌های قدیم، سامی‌های اصلی هستند. آنها و نسل‌های بعد از آنها اسرائیلی هستند و این نسل یعنی یهود، چنان که دائرةالمعارف یهودی می‌گوید، توسط خداوند بر تمام ملت‌های جهان برتری داده شده است. تکیه‌گاه دوم آنها همین است که این ملتی که با ارشاد و هدایت خداوند، نظام سیاسی خود را انتخاب کرده است، اقدام به تشکیل ارتش از نژاد سامی برای حمایت از این ملت در مقابل حیوانات درنده، یعنی سایر ملل روی زمین کرده است. بنابراین، حمایت از خلیفه‌های خداوند ـ ملت برگزیده ـ بر روی زمین واجب است. نیازهای عقل سیاسی یهود برای تحقق بخشیدن به نظریه و حقیقت امنیتی یهود عبارت‌اند از:

۱. حفظ دائم و همیشگی ارتشی قدرتمند که بتواند رؤیاها و آرزوهای پی‌درپی کهنه و نو عقلانیت سیاسی یهود را تحقق بخشد؛

۲. وابستگی دائم به یک قدرت جهانی برتر که در صورت نیاز بتواند یهود را از هلاکت نجات دهد؛

۳. جمع‌آوری بیشترین حد ممکن از یهودیان جهان برای تحقق بخشیدن به رؤیای اسطوره‌ای یهودیان؛

بنابراین، براساس عقیدهٔ امنیتی یهودیان که هسته اصلی نظریه امنیتی یهود را تشکیل می‌دهد، یهود ملتی برگزیده است و باید به علت حکمرانی کردن بر جهان از سرزمین موعود، برتری آنها حفظ شود. از این رو، تا زمان تحقق این رؤیا در فرصت مناسب، آنها همواره در حال جنگ هستند.

جنبش صهیونیسم به عنوان وارث یهود سیاسی در عصر ما، به‌رغم تلاش‌هایی برای گمراه کردن افکار عمومی جهان و وانمود کردن این مطلب که برخی افکار سیاسی و دینی بیمارگونهٔ یهود را نمی‌پذیرد، هم‌چنان خود را امتداد طبیعی و مقدس ذهن یهود می‌داند. تمام اصطلاحات این جنبش برگرفته از تاریخ دینی و سیاسی یهود و نیز قوانینی است که از قدیم بر عقل سیاسی یهود حاکم بوده است و اگر گاهی در گوشه و

کنار عصیانی علیه تراوش‌های تفکر سیاسی و تاریخی یهود می‌بینیم، به معنی ترک سنن معمول و مرسوم دینی و سیاسی تاریخی یهود نیست، بلکه حاصل تربیت یا به عبارت دقیق‌تر، نتیجه محیط اطراف است. به این مثال‌ها توجه کنید: «برخی از یهودیان و مشخصاً پیشگامان صهیونیسم در اوایل دهه ۲۰ از همین قرن، در روز غفران ـ عید یهودیان ـ به منظور دهن‌کجی به شریعت یهود، در حالی که تکه‌هایی از گوشت خوک می‌خوردند به سمت دیوار ندبه راهپیمایی کردند؛ چنان که می‌دانیم در دین یهود، خوردن گوشت خوک حرام است».[٦] «برخی یهودیان اروپای شرقی در فلسطین در داخل کیبوتص استقلال خود را از دین یهود اعلام کردند. این کار فرار از دین یهود نه ترک آن نام گرفت».[٧]

آیا این دو مثال، بیشتر حاکی از تأثیر محیط نیست تا ترک عادت؟ تاکتیک، یک چیز است و استراتژی، چیزی دیگر. گاندی، رهبر هند که سیاست‌مداران یهود را از نزدیک دیده و آزموده است، از بُعد استراتژی دربارهٔ آنها می‌گوید: «فلسطین برای یهودیان تنها یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه در قلب آنها جا دارد».[٨] «شخصیت سیاسی یهود، بیمار خودشیفته است و هرچه را هم که مربوط به این «خود» می‌شود به نحو بیمارگونه‌ای دوست دارد. این شخصیت تا حد توهم بیمار است».[٩] این امر از عمق شخصیت و تفکر آنها نشئت می‌گیرد و استراتژی است، نه تاکتیک.

منظور ما از نظریه امنیتی یهود، حفظ این عشق و تداوم نظری و عملی آن است که در تاریخ بشر سابقه ندارد و نوعی تنگ‌نظری دینی، سیاسی و قومی یهودی، گاهی با اقتدار و گاهی با ملایمت آن را حفظ کرده تا اینکه به این صورت به دست ما رسیده است. اگر یک یهودی لائیک به یک خاخام، روحانی یهودی، در حضور مردم ناسزا بگوید، این کار برای تحقق هدفی در میان مردم است. به عبارت دیگر، دشنام دادن و ناسزا گفتن اغلب برای فریب دیگران است. یک یهودی به علت ملاحظات بسیار، از یهودی دیگر مثل جانش حفاظت می‌کند. حتی ترور «رابین» در سال ۱۹۹۵ به دست یک یهودی، طبق دیدگاه یهود، به این علت بود که وی از حقوق یهودیان به نفع فلسطینی‌ها چشم‌پوشی کرد، نه به علت اینکه یک یهودی بود.

مشخصات دیدگاه امنیتی ـ سیاسی یهود

دیدگاه امنیتی ـ سیاسی یهود در موارد زیر با سایر دیدگاه‌های امنیتی جهان تفاوت دارد:

۱. **بیمارگونه:** این دیدگاه به طور کامل مبتنی بر بیماری‌های روانی مانند توهم، مالیخولیا، سادیسم سرکوبگرانه و... است. این بیماری، یهودیان صهیونیست را وادار به کشتار مرحله‌ای و تدریجی غیریهودیان براساس این قانون تلمودی کرده است که «هرکه غیریهودی است حیوان است؛ یا باید کشته شود یا براساس «قانون تحریم»[۱۰] یا «نابودی»[۱۱] منزوی شود». قانون تحریم و نابودی در تورات در سفر یوشع اصحاح ششم (ص ۳٤٥) چنین آمده است: «هر آنکه از مرد، زن، کودک و پیر حتی گوسفند، گاو و الاغ در شهر است از دم تیغ بگذرانید».

۲. **مجرم دانستن دیگران:** مجرم دانستن اجتماعی، هسته این نظریه را تشکیل می‌دهد. این تفکر ناشی از یک بیماری سکوباتیک است؛ به این معنا که تمام ملت‌ها به خصوص عرب‌ها حقوق یهود را غصب کرده‌اند، آنها نسل در نسل دشمنان تاریخی یهود هستند و باید بی‌هیچ ترحمی و دلیلی نابود شوند. مبنای دینی این تفکر در تورات این چنین آمده است: «جوانانشان را به ضرب شمشیر می‌کشند، کودکانشان را له می‌کنند و شکم زنان باردارشان را پاره می‌کنند».[۱۲]

۳. **تجاوزکارانه:** این نظریه آکنده از روح تجاوزگری به هر جنبهٔ غیریهود ولو به تدریج است. سازش با انگلیس نیز در این برهه از زمان، فقط به این علت است که این کشور قدرت دارد و اگر روزی ضعیف شود باید نابود یا منزوی گردد. وضعیت امریکا نیز به همین ترتیب است. روح تجاوزگری بر عمق دیدگاه امنیتی سایه افکنده است و تلاش برای یافتن یک پشتیبان و حامی قدرتمند، همواره ادامه دارد. در دیدگاه امنیتی این رژیم احترام به دیگران جایی ندارد، بلکه همواره سودجویی و بهره‌برداری از دیگران برای تجاوز و لذت بردن از آن حاکم است.

٤. **مبهم:** حاکمیت یهود، حد و مرزی ندارد. آنها تمام دنیا را ملک خود می‌دانند. بنابراین، حد و مرزی برای تئوری امنیتی و جغرافیایی خود مشخص نکرده‌اند. اگر زمانی این تئوری بر سرزمینی که یهودیان اشغال کرده‌اند، منحصر شود، به علت ضعفش خواهد بود نه قدرتش زیرا قدرت یهود به معنی سیطره بر تمام جهان به هر قیمتی است

این بسط سلطه از سرزمین موعود شروع می‌شود.

۵. **دینی**: اصول و مبانی نظریه امنیتی یهود همواره مبتنی بر دو پایه تورات و تلمود است. به عبارت دیگر، این نظریه پایگاه، عمق، بُعد و چارچوب دینی دارد. سرزمین موعود، هم از نظر متدین‌ها و هم از نظر لائیک‌ها، سرزمین موعود است و حمایت از آن یک مسئولیت قومی، یهودی و دینی است. اما قومی بودن این مسئولیت به این علت است که قومیت یک شعبه برخاسته از بنیانی است که همان دین است نه اینکه خود اساس باشد. یهودی بودن به این نیست که شخص واقعاً یهودی باشد و به اصول و قوانین آن عمل کند، بلکه طبق قانون هویت، باید از پدر و مادر یهودی زاده شده باشد و وظیفه حفظ این هویت فقط مبتنی بر یک اساس دینی است، نه اساس دیگر.

٦. **عجیب**: هرگز چیزی عجیب‌تر از نظریه امنیت یهود نخواهید دید. با اینکه یهودیان ادعا می‌کنند مظلوم واقع شده‌اند، همیشه ظالم بوده‌اند. نظریه امنیتی آنها فقط به معنای تداوم ظلم و ستم به دیگران و مظلوم‌نمایی خود در اذهان سایر ملل است، زیرا پیوسته از این امر سود می‌برند. نظریه امنیت در میان تمام ملت‌ها وجود دارد و جالب اینجاست که هر ملتی در این خصوص به خود یا محیط پیرامونش توجه می‌کند، اما حوزه توجه یهودیان تمام جهان است. امنیت رژیم نژادپرست صهیونیسم فقط زمانی تأمین می‌شود که تمام ملت‌های جهان در مقابل هم‌پیمانان آن سر تسلیم فرود آورند. من به عنوان یک عرب مسلمان برایم مهم نیست که در ونزوئلا یا کانادا چه اتفاقی می‌افتد، مگر اینکه مربوط به اسلام باشد، اما اگر چیزی مربوط به شخص من و منافعم باشد مسئله فرق می‌کند، مگر اینکه آن کشور به من اعلام جنگ دهد.

۷. **نفرت‌انگیز**: این نظریه مبتنی بر خون‌خواری و ستم بر غیریهود، خون‌ریزی و کشتار اعراب، مسلمانان، هم‌پیمانان آنها و سایر ملل است؛ همان‌گونه که در انتفاضه اخیر (انتفاضه مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۱) کودکان فلسطینی را قتل‌عام کردند. بسیاری از نویسندگان بزرگ یهود معتقدند نظریه امنیتی در برخورد با خود و دیگران نفرت‌انگیز است. برای مثال یحزقیال کوفمان، نویسنده یهودی، این نظریه را نفرت‌انگیز و مهوّع توصیف می‌کند و معتقد است که زندگی یهودیان را در داخل و خارج از کشور، به «زندگی سگ‌ها»[۱۳] تبدیل کرده است.

اهداف نظریه امنیتی و سیاسی یهود

در حال حاضر، آنچه کارشناسان امنیتی یهود در خصوص طرح صهیونیسم موسوم به اسرائیل، پیاده می‌کنند، برنامه‌ها و نقشه‌هایی است که پیشگامان صهیونیسم از دیرباز طرح کرده‌اند. این پیشگامان که معتقد به نظریه «وطن مقدس در سرزمین موعود» بوده‌اند، اهداف والایی را برای نظریه امنیتی خود در خصوص حفظ هویت یهودی سرزمین مقدس تعیین کرده‌اند. حفظ این اهداف امنیتی والای یهود چنان که ایلی ایلون، شاعر یهودی، در داستان «در برابر جنگل» به تصویر کشیده است،[۱۴] نوعی جنون بوده و هست و یهود دینی خطوط کلی این جنون را همراه با خطوط جنون امنیتی یهود، ترسیم کرده است. صهیونیسم پیوسته برای اجرای عملی این خطوط کلی به عناوین مختلف تلاش کرده و می‌کند. بدون شک، یهود سیاسی، دینی و صهیونیسم در مورد برنامه‌های کلی رهبران دوران اسارت یهود که تورات را تألیف کرده‌اند و سپس احبار که تلمود را نوشتند و سایر کتاب‌های قانونی یهود که همه جا و همیشه در میان یهودیان اجرا می‌شوند، اتفاق نظر دارند؛ زیرا فرضاً دو نفر یهودی که به تورات و تلمود معتقدند هرجا و در هر موقعیتی که باشند در مورد مشروعیت وجود اسرائیل در تورات و لزوم زدودن آن از بیگانگان[۱۵] با هر وسیله‌ای حتی کشتار، اختلافی ندارند.

اهداف عالی نظریه امنیتی یهود و صهیونیسم براساس تورات، تلمود و زوهر[۱۶] ترسیم شده‌اند. این اهداف که توسط پیشگامان یهود طرح و ترسیم شده‌اند و به شدت مورد توجه کارشناسان امنیتی و دیگران (به ویژه مربیان) هستند، اهداف نهایی به حساب می‌آیند و جایی برای بحث و مناقشه ندارند؛ زیرا همگان در مورد آنها اتفاق نظر دارند و فقط برخی سیاست‌مداران که یا براساس نقش و موقعیت خود صهیونیسم را پذیرفته‌اند یا به دلیل خاصی آن را کنار گذاشته‌اند، به طور سطحی و ضعیف با این اهداف مخالفت کرده‌اند. این اهداف عالی عبارت‌اند از:

۱. تأسیس وطن براساس تورات. این وطن حد و مرز مشخصی ندارد، اما مرزهای عمومی آن از حوزه فرات در ترکیه، سوریه و عراق تا حوزه نیل در حبشه، سودان و مصر و از دریای مدیترانه تا بحرالمیت امتداد دارد. عدم تثبیت و ترسیم دقیق مرزها، عمدی است و هدفی را دنبال می‌کند. یوسف ویتز، مدیر صندوق یهود، در سال ۱۹۴۰

به صراحت پرده از این قصد و هدف برداشت و نوشت: «باید برای روزولت و سایر رؤسای جمهور کشورهای دوست توضیح دهیم که سرزمین اسرائیل به هیچ وجه کوچک نیست؛ البته اگر کل عرب‌ها آن را ترک کنند. مرزهای ما از طرف شمال در امتداد لیتانی و از طرف شرق به ارتفاعات جولان، اندکی گسترش می‌یابد...».[۱۷] آنها بازسازی وطن توراتی را براساس تورات به «یهوه»، خدای مخصوص یهودیان نسبت می‌دهند، لذا هرگونه تلاش برای اشغال سرزمین‌های عربی را فتح مجدد این زمین‌ها به حساب می‌آورند. برای مثال، پروفسور اسرائیل شاحاک این اشغالگری را بازپس‌گیری زمین‌هایی می‌داند که قبلاً آن را از کنعانیان گرفته بودند.[۱۸] موشه دایان هم می‌گوید: «اگر خود را ملت و تابع تورات بدانیم، این زمین‌های بازپس‌گرفته‌شده، همان زمین‌هایی است که در تورات آمده است».[۱۹]

بن گوریون هم معتقد است که این زمین‌ها قلمرو آینده حکومت صهیونیسم است، نه اکنون. وی می‌گوید: «حفظ وضعیت کنونی هدف ما نیست، بلکه باید یک کشور فعال و در حال توسعه بسازیم».[۲۰] وی در جای دیگر می‌گوید: «اگر ژنرال موشه دایان در زمان جنگ ۱۹٤۸ فرمانده ستاد مشترک بود، سرزمین اسرائیل وسیع‌تر از این هم می‌توانست باشد».[۲۱] گلدا مایر نیز می‌گوید: «اگر انتظار دارید ما مرزهای خود را مشخص کنیم، چنین کاری نخواهیم کرد، بلکه صبر می‌کنیم تا فرصت مناسب برسد».[۲۲] اینجاست که باید معنا و مفهوم اصلی حرف شارون را در ابتدای حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲ مورد بررسی قرار دهیم. وی گفته بود: «ما هنوز فقط بخش کوچکی از کار مطلوب را انجام داده‌ایم».[۲۳] وی در سال ۲۰۰۱ زمانی که با استفاده از سلاح‌های امریکایی انتفاضه مبارک مسجدالاقصی را سرکوب می‌کرد، گفت: «ما دوباره مرزهای اسرائیل را تصحیح می‌کنیم. این، اشتباهی بود که ایهود باراک، نخست‌وزیر اسبق، مرتکب شد». در کل، سخنان رهبران سیاسی و دینی یهود به همین ترتیب است. باید این ادعا را که رهبران توراتی یهود نوشته و به تورات نسبت داده‌اند، به خوبی بخوانیم و بفهمیم: «هرجا که پا می‌گذارید، مال شماست».[۲٤] ساخت وطنی براساس تورات آن هم با مرزهای بی‌حد و نامشخص، بخشی از اهداف عالی امنیتی یهودیان تابع تورات و تلمود است.

۲. دومین هدف عالی برای امنیت یهود بنای قلعه‌ای اسطوره‌ای و تسخیرناپذیر برای

گروه اندکی از یهودیان برگزیده است (داود در برابر جالوت؛ اسرائیل، مرکزیت رهبری جهان) طبق این هدف، اورشلیم مرکز رهبری جهان خواهد شد و تمام جهانیان تابع و خادم معبد خاخام‌ها، رهبران و شهروندان یهود خواهند شد. «با دیگران درنیامیزید، تمام جهانیان بردهٔ شما هستند، فقط یهودیان را دوست داشته باشید، ما تنها خود را ستایش می‌کنیم».[۲۵]

۳. آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم که چرا یهودیان جهان باید تبدیل به لشکری از جاسوس و سرباز شوند؟ دلیل اول تحقق یک رؤیای اسطوره‌ای است که از نظر تاریخی دروغ است و گرفتن انتقام یک داستان تاریخی است که دیوانگان آن را نوشته و تورات نامیده‌اند. روژه گارودی در کتاب *تنگنای اسرائیل* می‌گوید: «به این ترتیب، یک یهودی همیشه یک جنایت‌کار، جاسوس، قاتل و سرباز است. یهود، یک بیماری تاریخی و جنون خودبزرگ‌بینی اسطوره‌ای و موروثی است».

٤. بهره‌کشی از تمام جهان برای اسرائیل براساس تلمود و تورات. هرکسی که بر فلسطین حکومت می‌کند، جهان را زیر سلطه خود دارد.[۲٦] خاخام‌های یهود به یهودیان گفته‌اند که سرزمین موعود، سرزمین شیر و عسل (سرزمین خوشی و شیرین‌کامی) است، سرزمین خداوند و اولین فرزندانش است. خداوند در همین سرزمین به یهودیان وعده داد که تنها انسان‌های روی زمین باشند و دیگران بردهٔ آنها شوند و تمامی جهان زیر سلطه آنها باشد.

۵. دستیابی به ثروت‌ها و منابع جهان هدف امنیتی سوم یهود است. وجود کشور قدرتمند اسرائیل سبب می‌شود که ارتش یهود بتواند نفت اعراب، کشاورزی و صنعت جهان و نیز تجارت و پول را زیر سیطره خود بگیرد. اگر چنین کشوری نباشد، ابداً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، طبق گفتهٔ بن‌گوریون، بنیان‌گذار رژیم صهیونیستی، اسرائیل باید کشوری برای تمام ملت یهود باشد.[۲۷] بر این اساس، هرگونه عملیات نظامی علیه دیگران مشروع و قانونی است و کشتارهایی که صورت می‌گیرد مقدس است. ابلیزر والدمان، خاخام یهودی، می‌گوید: «ما مسئول نظم، هم در خاورمیانه و هم در جهان هستیم».[۲۸] طبق فرمول صهیونیسم، وجود امنیت در کشور قدرتمند یهودیان می‌تواند تمام جهان را زیر سلطه این قوم قرار دهد و تمام اموال و ثروت‌های جهان را برای منافع عمومی و مقدس یهودیان چپاول کند.

مبانی نظریه امنیتی ـ سیاسی یهود

نظریه امنیتی یهود یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و تکیه‌گاه‌های استعمار صهیونیسم در فلسطین، برای تأسیس یک کشور یهودی قدرتمند و بی‌حد و مرز جهت غارت ثروت‌های جهان است. تورات، تلمود، اندیشه‌ها، نوشته‌ها و اظهارات رهبران دینی و سیاسی یهود حاکی از این حقیقت است. پایه‌ها و مبانی نظریه امنیتی یهود، اساس این استعمارها و جنایت‌هاست. این مبانی عبارت‌اند از:

ـ یک ارتش امنیتی گسترده؛

ـ فلسفه امنیتی روشن؛

ـ فعالیت امنیتی شجاعانه.

تشکیل یک ارتش امنیتی گسترده مستلزم بسیج و آموزش یهودیان به عنوان جاسوس و سرباز، در آن واحد است. این کار اصطلاحاً میلیتاریزه کردن جامعه صهیونیسم نام دارد و تمام رهبران یهود سعی کرده‌اند این شعار را به مرحله عمل درآورند؛ به طوری که جامعه یهود در طول تاریخ به جامعه جنگجو مشهور بوده است. این امر باعث شده است که صفت «قبیله» بر این جامعه بماند. هرتزل، بنیان‌گذار صهیونیسم جهانی، به پادشاه ایتالیا گفته بود: «می‌خواهد یهودیان پراکنده در سراسر جهان را به مزدورانی برای او تبدیل کند».[۲۹] وی همین سخن را به گلیوم، پادشاه آلمان، و جورج، پادشاه انگلستان نیز گفته بود. به این ترتیب، رهبرانی که بعد از وی روی کار آمدند از جمله ماکس نوردو، ژابوتنسکی، وایزمن و ... کار او را دنبال کردند. اگر این طرح یعنی تبدیل یهودیان به جاسوس، در آن زمان برای خدمت به ابرقدرت‌ها بود، اکنون برای خدمت به خود یهودیان و قدرت‌هایی است که به مرور و تا زمان رسیدن این قوم به حکمرانی جهان[۳۰] از یهودیان حمایت می‌کنند.

برای نشان دادن چهرهٔ سلطه‌جویانه و استعمارگرایانه یهودیان علیه سایر ملل به عنوان غریبه‌هایی که باید تابع یهود شوند، باید به یک فلسفه امنیتی روشن روی آورد که ستون فقرات آن را خشونت شدید تشکیل می‌دهد. در راه رسیدن به هدف نباید ملاطفت، نرمش و سستی به خرج داد. چنان‌که بیلو، نویسندهٔ یهودی امریکایی‌تبار، از زبان قهرمان داستانش «شکوی بورتنوی» معروف به «ناعومی» می‌نویسد: «برخورد با دیگران به ویژه اعراب باید با

دقت کامل همراه باشد و یک تکلیف مقدس به حساب بیاید. «هر کس از این فلسفه تبعیت نکند، ترسو است».[۳۱] این فلسفه در اینجا همان اعتقاد، قدرت و اخلاق است، لذا عجیب نیست که در همه‌پرسی صهیونیستی سال ۲۰۰۱ بیش از ۹۰ درصد از جامعه یهود به جنگ با فلسطینی‌ها و نابود کردن آنها رأی می‌دهند.

فعالیت امنیتی یک کار شجاعانه و قهرمانانه و مهم‌ترین مبانی امنیتی یهود است. آنچه اهمیت دارد عشق به این کار و لزوم داشتن اراده آزاد در آن است نه فقط داشتن قدرت انجام آن. قهرمانانه دانستن فعالیت امنیتی یهودیان به آنها احساس بالا و اخلاص در عمل می‌دهد. بزرگداشت نام و خاطره فعالیت‌های صورت‌گرفته مهم‌ترین چیزی است که رهبران صهیونیست به سربازان خود آموزش می‌دهند. ساختن اسطوره هرچند دروغ از اوضاع یهودیان، وظیفه یک صهیونیست است. مهم، تکمیل تاریخ حال و آینده یهودیان براساس ذهنیت عهد عتیق است. ج. تامارین، روان‌شناس، از دانش‌آموزان یهودی در کلاس‌های چهارم و هشتم پرسیده بود: «آیا ارتش اسرائیل باید همان کاری را که یوشع با شهر اریحا کرد، با روستاهای عربی بکند (آنها را نابود کند)؟» ٦٦ درصد از دانش‌آموزان کلاس چهارم و ۹۵ درصد از دانش‌آموزان کلاس هشتم جواب «آری» دادند.[۳۲]

مبانی نظریه امنیتی صهیونیسم، بدون شک مبانی بیمارگونه‌ای است؛ زیرا از شخصیت دینی و سیاسی آکنده از بیماری‌های سکوباتیک تجاوزکارانهٔ یهود نشئت گرفته است. مهم‌ترین این بیماری‌ها، سادیسم و جنون خودبزرگ‌بینی توأم با نگرانی است. هم و غم همیشگی این شخصیت که آکنده از مقاومت و گسستگی ناشی از ذهنیت سرشار از توهم، مالیخولیا و رؤیاست یک جنگ خونین و بزرگ است. این مبانی نه تنها برای عرب‌ها بلکه برای تمام جهانیان مادامی که از نظر تابعان امنیتی تورات بیگانه به حساب می‌آیند، خطرناک است.

فصل دوم
فلسفه یهودی و صهیونیستی تجسس

تجسس از فعالیت‌های اجتماعی منفی انسان و در کل از نظر اخلاقی، کاری ناپسند است. تجسس در لغت به معنای «کنجکاوی در کاری و جست‌وجو کردن است».[۳۳]

تجسس در قرآن کریم همواره نهی شده و به زشت‌ترین و شنیع‌ترین کار یعنی خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده است. به عبارت دیگر، هرکس تجسس کند مثل این است که گوشت برادر مرده خود را خورده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «و لاتجسسوا و لا یغتب بعضُکم بعضاً أیُحِبُّ اَحَدُکم أنْ یأکل لحم أخی میتاً فکرِهتُمُوه».[۳٤] قرآن کریم همواره بین تجسس و کسب خبر از دشمن تفاوت قائل شده، به طوری که تجسس در جنگ را مشروط به یک کار اخلاقی مثبت کرده است تا مشروعیت یابد. اما اکثر جوامع اصراری در مشروط کردن تجسس به اخلاق ندارند. برای جوامع امروز، تجسس یک شریعت، قانون و علم پیشرفته است.

یهودیان از دیرباز در تجسس قوی بوده‌اند. آنها براساس یک‌سری قوانین دینی و اجتماعی خاص خود، در سطوح بالایی دست به تجسس زده‌اند. حتی گفته‌اند اگر تجسس نبود نسل یهود مدت‌ها پیش منقرض شده بود. آنها به لطف تجسس علیه هم‌کیشان و سایر ملل پیرامون خود توانستند قرن‌ها پیش از میلاد، اولین حکومت یهودی را بنا کنند. آنها تمدن‌ها را دزدیدند و به دروغ به خود نسبت دادند. هم‌چنین به برکت همین تجسس تورات را تحریف کردند و تلمود را نوشتند. گوستاو لوبون، دانشمند مشهور، می‌گوید:

«یهودیان قبل از اینکه به تجسس روی بیاورند هیچ هنر، علم، صنعت یا هر چیز دیگری که بتواند مبنای تمدن باشد نداشتند. آنها هرگز نقشی ولو کوچک و کم‌اهمیت در ساخت معارف بشری ایفا نکرده‌اند و هرگز دوران انسان‌های نیمه‌وحشی را که تاریخی ندارند، پشت سر نگذاشته‌اند».[۳۵] آنها عناصر و مؤلفه‌های دیانت و داستان‌های خود را نیز از تمدن‌های مجاور خود دزدیده‌اند. برای مثال، می‌توان به «داستان هنری شمشون»[۳۶] اشاره کرد که یهودیان از آن یک داستان دینی هیجان‌انگیز ساخته‌اند. آنها به برکت تجسس این داستان‌ها را بازسازی و تبدیل به داستان‌های دینی اسرائیلی کرده‌اند. به این ترتیب، چنان‌که اندیشمندان بزرگ یهود نیز اعتراف می‌کنند، بسیاری از داستان‌ها، روایات، قهرمانان و مکتب‌ها به برکت همین تجسس و دست‌اندازی، به دیانت یهود منتقل شده‌اند. این تجسس و دست‌اندازی ریشه در بیماری‌های روانی و سیاسی خطرناکی دارد که خاص روح یهودیان است. تجسس به یک مکتب، تفکر و عقیده‌ای تبدیل شده که سیطره بر جهان را آسان کرده است. برای مثال، یهودیان سیاسی در زمان رومی‌ها به تجسس علیه دین مسیح پرداختند و همین که فهمیدند چاره‌ای جز کنار زدن مسیح ندارند، او را از صحنه فعالیت دور و ادعا کردند که مسیح به قتل رسیده است؛ سپس به سراغ دینش رفتند و با کمک عوامل خود که مدعی نصرانیت بودند، آن را تحریف کردند. آن‌گاه این تحریفات جدید را با متون دینی قدیمی و تحریف‌شده خود یعنی تورات، تطبیق دادند و طی بیست قرن متوالی، آن را به عنوان اصول مسلم، حقیقی و خالص به خورد پیروان نصرانیت دادند.[۳۷] با مطالعه افکار آگوستین، گالیله، پاسکال، نیوتن و ... که در طول تاریخ عقل و ذهنیت جهانی نصرانیت را شکل داده‌اند، می‌توان میزان وابستگی این افکار را به عقل سیاسی یهود و الگوهای فکری آن و نیز میزان فایده‌ای را درک کرد که عقل سیاسی یهود در یافتن طرف‌داران جهانی برای یهود سیاسی حتی از میان دشمنان خود، از تجسس برد. یهود سیاسی با مهارت بیمارگونه خود در ایجاد مازوخیسم[۳۸] (بیماری روانی) در میان مسیحیان موفق بوده است. در این راه،تجسس کمک بسیار زیاد و حتی اساسی به آنها کرد.

منابع سیاسی و یهودی فلسفه تجسس

«یهود باید ارباب جهان باشد و سایر ملل بردهٔ آنها و این هدف محقق نمی‌شود مگر با

استفاده از سلاح شناسایی (تجسس)». این عبارت فلسفهٔ جاسوسی را در طول تاریخ به طور خلاصه بیان می‌کند. ما دریافته‌ایم که یهود سیاسی با کمک تجسس در ملت‌های مجاور و تمدن آنها مرحلهٔ شبه‌توحش را پشت سر نهادند و به مرحله تمدن رسیدند. پس از به دست آوردن نیرو و سلاح به جنگ با همسایگان خود پرداخته، دین و شریعت را تحریف و تجسس را به یک قانون خدایی تبدیل کردند و به مدد آن حکومت قدیم خود را تشکیل دادند. اما وقتی این سلاح از دستشان رفت، حکومتشان سقوط کرد و طی قرن‌های متوالی احیا نشد. آنها اساطیری را برای خود ساختند. حکومت‌هایی شکل گرفتند و سپس نابود شدند، اما پیروان یهود سیاسی به رغم پراکندگی و تفرقه دیگران، طی قرون متمادی یکپارچگی خود را حفظ کردند. آنها با عقاید و ادیان دیگر جنگیدند و آنها را نابود یا به خود وابسته کردند و هرجا که نتوانستند عقیده‌ای را از بین ببرند آن را تحریف کردند. به این ترتیب، توانستند در عصر حاضر دولتی را بنا کنند که آن را امتداد تاریخی اولین دوران پادشاهی خود می‌دانند. این حکومت جدید به مدد تجسس، پایدار خواهد ماند. این دولت با موفقیت تجسس موفق خواهد بود و با شکستش، شکست خواهد خورد. حال باید از خود بپرسیم منابع این فلسفه چیست و قدرتش از کجا سرچشمه گرفته که در طول تاریخ هر کاری که دلش خواسته، انجام داده است؟ برای پاسخ به این سؤال سه منبع اصلی پیش رو داریم. این منابع که مبنای این فلسفه هستند عبارت‌اند از: شریعت، رهبران و محیط.

شریعت: هیچ شریعت و دینی در جهان مثل دین سیاسی یهود پیروان خود را به تجسس تشویق نکرده است. به نظر می‌رسد آنهایی که تورات را تحریف کرده‌اند، می‌خواستند تجسس را به دستور خداوند ارتباط دهند تا به این ترتیب، به دو هدف برسند:

۱. سیطره بر پیروان این دین صرف نظر از هویت ملی و جغرافیایی آنها؛

۲. دست یافتن به آرمان‌ها و آرزوها بدون اینکه رهبران روحانی یهودی به زحمت بیفتند و مسئولیت شکست را متحمل شوند؛ زیرا آنها فقط مجری بودند.

در ادیان دیگر به خصوص اسلام، تجسس به شدت نهی شده است، در حالی که دین یهود به صراحت امر به تجسس می‌کند، زیرا فقط از این طریق نقشه‌های رهبران را می‌توان با قدرت اجرا کرد و رؤیاهای یهود را کاملاً تحقق بخشید. حال باید پرسید

قومی که ادعا می‌کنند رهبرشان خداست و او بدون کمک کسی غیب را می‌داند و با این حال، پیروانش را امر به تجسس و شناخت ناشناخته‌ها می‌کند، چه فایده‌ای از تجسس می‌برند، به خصوص که این خدا، چنان که در تورات آمده است، گاهی شکست می‌خورد و گاهی پیروز می‌شود و بیشتر پیروزی‌هایش ناشی از تجسس بندگانش است نه علم غیب خودش؟! از جمله مثال‌های دستور خداوند به تجسس که در کتاب دینی یهود، تورات، آمده است می‌توان به این مورد اشاره کرد: «سپس خدا به موسی گفت: افرادت را بفرست تا در سرزمین کنعان که آن را به بنی‌اسرائیل هدیه کرده‌ایم، به تجسس بپردازند... موسی نیز آنها را برای جاسوسی در سرزمین کنعان فرستاد... آنها رفتند و در آن سرزمین تجسس کردند...».[۳۹] تورات در جای دیگر می‌گوید: «موسی را فرستاد تا در عزر جاسوسی کند».[۴۰]

و این چیزها را به دروغ به موسی، پیامبر خدا، نسبت داده‌اند. مطالبی نیز که دربارهٔ یوشع بن نون در همین تورات گفته شده دروغ است. برای مثال در تورات آمده است: «یوشع بن نون بن شطیم پنهانی دو جاسوس را فرستاد و به آنها گفت: بروید و از سرزمین اریحا خبر بیاورید و آن دو رفتند». وی هم‌چنین جاسوس‌هایی را به سرزمین عای فرستاد. بنودان (یکی از قبایل یهودی) مردان قدرتمندی را از خاندان خود و از نسل شائول فرستادند تا در آن سرزمین به تجسس و جست‌وجو بپردازند.[۴۱] تورات پس از اینکه به دروغ کارهای زشت و پستی را به داود نسبت می‌دهد، دربارهٔ این پیامبر الهی می‌گوید: «او دستور به تجسس داد و آن را برای تحکیم حکومت خود به کار گرفت».[۴۲] تجسس در تورات و تلمود به عنوان دو رکن اصلی دین یهود، کاری خوب و مرتبط با فحشا معرفی شده است. منظور از این کار تشویق به فحشا به عنوان ابزار ساده‌ای برای خیانت و نوعی نجات از خشم و غضب یهود سیاسی است که فقط از جاسوس‌های بدکاره حمایت می‌کند. این، چیزی است که خودِ تورات در قصه «یوشع و زن بدکاره، راحاب و سقوط شهر اریحا»[۴۳] به رغم عدم استفاده ارتش یوشع از خانه راحاب، روایت می‌کند.

این داستان، خود دلیلی است بر اینکه تحریف‌کنندگان تورات به منظور ترویج و تثبیت تجسس به عنوان یک روش و فعالیت وابسته به فحشا، چنین قصه‌ای را سر هم

کرده‌اند. آنها از این کار دو هدف داشته‌اند: یاری یهودیت و نجات فاسدان از خشم و قهر فاتحان.

اما آیا تجسس در یهود سیاسی، دستور خداوند است؟ «گروهی از یهود می‌گویند آری و گروهی پاسخ منفی به آن می‌دهند، اما همگی در مورد لزوم استفاده از آن اتفاق نظر دارند».[٤٤] بر این اساس، میزان درستی مبانی و تکیه‌گاه‌های مقدسی چون تورات و تلمود با این تناقضاتی که دارند، جای سؤال دارد. چگونه ممکن است خدایی، خود را نقض کند، اما کامل باشد و ما آن را به عنوان خدایی کامل بپرستیم؟ دکتر گوستاو لوبون می‌گوید: «تورات کتابی است که در متفاوت‌ترین دوره‌های مختلف تألیف شده و آکنده از وابستگی‌ها، آمیختگی‌ها و داستان‌های ساختگی است که اندکی بعد به آن افزوده شده است».[٤٥] تلمود نیز «خطرناک‌ترین سند ضدبشری است... این کتاب به دنبال در هم شکستن کل اعتقادات، ارزش‌ها و تمدن‌هاست تا بتواند جامعهٔ جهانی صهیونیسم را بنا کند که با هر وسیله‌ای کل جهان را زیر سلطه خود درمی‌آورد».[٤٦] بنابراین، چنان که دکتر لوبون در کتاب **یهود** (ص ٤٧) می‌نویسد، تورات کتابی است که کل افکار دوران انسان وحشی را در خود جمع کرده و تلمود نیز این کتاب را تفسیر کرده است تا وحشی بودن آن بیشتر نمایان شود و به این ترتیب، بتواند نسل‌هایی از جاسوسان قصاب‌صفت و خون‌ریز را تربیت کند تا آنچه را که خدایشان زمانی به آنها گفته است تحقق بخشد. حال با وجود چنین خدای بی‌مسئولیت و ناآگاهی که در برخوردهای خود با ملتش و کل بشریت تا این حد دچار تناقض است و چنان که تورات و تلمود می‌گویند از همه‌چیز جز یهود غافل است، طبیعی است که این دو کتاب اساس و زیربنای تجسس یهود باشند، به ویژه که هدفشان تسلط یهود بر کل جهان است.

رهبران: بعد از دین، رهبران دومین منبع تجسس به شمار می‌روند. طبیعی است که «از نظر سیاست‌مداران یهود که به دنبال منافع خود هستند، تجسس کار پسندیده‌ای باشد»[٤٧] و رهبران و پیامبران آن را ترویج کنند. وقتی پیامبرانی هم‌چون موسی، یوشع، داود، سلیمان و دیگران امر به تجسس می‌کنند، دیگر از علمای یهود، رهبران تشکیلات سیاسی و دینی، خاخام‌ها و سایر نویسندگان، ادبا و مورخان قدیمی آنها چه انتظاری می‌توان داشت؟ تجسس روشی است که چنان که در تورات ساختگی آمده، دستور

خداست. سپس به تاریخی تبدیل شد که هر رهبر، پیشوا یا پیامبری فصل جدیدی به آن افزود، به طوری که راویان، تلمود سِفْری موسوم به «سفر استیر» را که سراسر تجسس و خیانت است به یکی از چهره‌های اصلی تجسس اختصاص داده‌اند.

هرتزل، بنیان‌گذار جنبش صهیونیسم، خواستار سازمان‌دهی جاسوسان یهود در میان سازمان‌های وابسته به صهیونیسم یا برخاسته از آن شد. وی با رهبران کشورهای اروپایی دیدار و به آنها پیشنهاد می‌کرد که اگر با تأسیس کشوری فقط برای یهودیان موافقت کنند، امکانات و توانمندی‌های جاسوسی یهودیان را در اختیارشان قرار می‌دهد و از این رهگذر، کمک‌های بسیاری به این کشورها می‌کند. وی هم‌چنین تجربه جهانی یهود در تجسس و موفقیت تاریخی آنها را پیوسته به رهبران این کشورها گوشزد می‌کرد. رهبران یهود در طول تاریخِ این قوم از پایه‌ها و مبانی اصلی تجسس بوده‌اند. یهودیان بعد از دین از دستور آنها اطاعت می‌کردند و فرقی نمی‌کرد که این رهبر، پیامبر، پادشاه، رهبر یک جامعه یا رئیس یک حزب باشد!

محیط: محیط یکی دیگر از منابع تجسس است و منظور از آن جامعه و مناطق با تمام ویژگی‌های تابع و همراه این محیط است. انزوای یهود در میان جوامع بشری و جمع شدن همه آنها در گتوهای خاص*، انگیزه‌ای برای تجسس بوده است. گتو با انزوای خاص خود، باعث می‌شود که جوامع مذکور هیچ‌گونه نظارتی بر رفتار یهودیان نداشته باشند. این موقعیت نامطلوب، خود باعث می‌شود که یهودیان از سر کینه و نفرتی که از این جوامع دارند و در نتیجهٔ تبلیغات رهبران دینی و سیاسی نژادپرست یهود، آنها را مسئول این اوضاع اسف‌بار خود بدانند و به تجسس روی آورند. دکتر شمشون، یکی از بنیان‌گذاران فلسفهٔ تربیتی رژیم صهیونیستی، دربارهٔ یک گتو در مغرب به نام «گتوی جلاله» می‌گوید: «سردمداران عرب مغرب، این گتو را برای یهودیان ساختند و باعث انزوا، فقر و انحطاط آنها شدند».[۴۸]

این ادعا درست نیست، زیرا دولت‌مردان عرب بنیان‌گذار طرح گتو نبوده‌اند، بلکه خودِ دیانت و رهبری یهود باعث و بانی این طرح بودند. دیدگاه یکی دیگر از فیلسوفان تربیت در رژیم صهیونیستی دربارهٔ گتویی در لیبی این‌گونه است: «یهودیان از دیرباز

* Ghetto: محله اقلیت‌نشین در یک شهر ـ م.

یعنی از زمان هیکل اول در لیبی ساکن بودند، اما با همسایگان خود روابطی نداشتند، بلکه شهرک‌هایی برای خود ساختند و در این شهرک‌ها استقلال خود را حفظ کردند».[۴۹] این اعتراف به روشنی از تأثیر تفکر یهودی بر انزوای عمدی اجتماعی یهود در یک گتو پرده برمی‌دارد. هدف از این انزوای عمدی، جلوگیری از اختلاط نژادی به عنوان یک دیدگاه دینی نژادپرستانه و عدم تبعیت از غیریهود است که با توجه به عقدهٔ خودبزرگ‌بینی جنون‌آمیز در تفکر این ملت شایع است؛ زیرا این انزوا در محدوده یک گتو صرفاً محیط مناسبی را برای ایجاد یکی دیگر از منابع تجسس، یعنی همان محیط اجتماعی به وجود می‌آورد. تاریخ بعدها این حقیقت را به اثبات رساند، زیرا یهودیان سیاست‌مدار در لیبی اولین جاسوسانی بودند که به نفع بیگانگان ایتالیایی، به ملت عرب این کشور خیانت کردند. دکتر هند عبدالغنی در مقاله‌ای با نام «وجوه فی المیزان» دربارهٔ معمر قذافی و موقعیت یهودیان در نزد او نوشت: «آقای قذافی که خود صاحب نظریه سوم (کتاب سبز) است و تاریخ را به خوبی مطالعه کرده است، می‌داند که یهودیان لیبی به رغم حمایت ملت این کشور از آنها در مقابل ظلم و جور مسیحیان، در پاییز ۱۹۱۱ به محض ورود استعمارگران ایتالیایی، به ملت لیبی خیانت کردند». وی با چشمان اشکبار به مطالعه خیانت یهود به ملت خود می‌پرداخت، زیرا آنها اولین کسانی بودند که از ایتالیایی‌ها استقبال کردند، مبارزان لیبیایی را لو دادند و همان‌ها به محض شکست متحدین به ایتالیایی‌ها هم خیانت کردند. آنها اولین کسانی بودند که تمام توان خود را برای شناسایی آزادی‌خواهان لیبیایی در مصر، تحت پوشش تجارت لباس به کار گرفتند و بالاخره اولین کسانی بودند که به فکر افتادند به کمک کشورهای غربی وطن قومی مورد نظر خود را در کشور لیبی بنا کنند.[۵۰] این نویسنده در سخنان خود به نظریات آقای مصطفی عبدالله بعیو در کتاب *المشروع الصهیونی لتوطین الیهود فی لیبیا** (ص ۴۲) استناد می‌کند.

در استراتژی یهود، فضای اجتماعی و طبیعی گتو صرفاً برای تحقق منافع این قوم مناسب است. بنابراین، غرور یهودی، خودگردانی یا حتی پرهیز از اختلاط نژادی که به زور خود را به سرچشمه دین می‌چسباند، اساس شکل‌گیری گتو نبوده است و

* انتشارات دارالعربیه کتاب، چاپ اول، طرابس ـ لیبی.

دولت‌مردان عرب نیز چنین چیزی را نساخته‌اند. هدف بیمار یهود طرح گتو را پدید آورد و خیانت به ملت‌هایی که میزبان این گتوها هستند وسیله شکل‌گیری این طرح بوده است. تجسس نیز فطرت، عقیده و روش کار در این محیط‌هاست. جهان عرب از هم گسیخت و یهودیان موفق شدند یک حکومت مرکزی یهودی تشکیل دهند که به زودی تمام جهان را زیر سلطه خود خواهد گرفت.

مراحل تاریخی فلسفه یهودی تجسس

بدون شک فلسفه تجسس، آنی یا مقطعی شکل نگرفته، بلکه تمام مؤلفه‌ها، قالب و چارچوب کلی آن در طول تاریخ و از انباشته شدن دیدگاه‌ها، تصورات و افکار گوناگون به وجود آمده است. این فلسفه آمیزه‌ای از تمام کارها و سخنانی که به انبیا نسبت داده شده و تجاربی است که از کنش با محیط در طول دوره‌های مختلف تاریخی و محیط‌های جغرافیایی متعدد به دست آمده است. تمام اینها زمینه و فضای این فلسفه را شکل داده است.

انگیزه و مقصود یهود تدوین یک تجربه تاریخی یا ایجاد دانش و فن مخصوص به تجسس انسانی نبوده است، بلکه مهم، به دست آوردن یک وطن ولو با سرقت و زور بود. در واقع، این اتفاق، برای ارضای یک هوس بود که بعدها به یک رؤیا و سپس یک واقعیت تبدیل شد. سپس این واقعیت دود شد و هوا رفت و دوباره به صورت یک آرزو و بعد یک رؤیا و سپس واقعیت زنده درآمد، به طوری که گذشت قرن‌ها این دو تجربه سیاسی یهود را از هم جدا کرده و بین آنها فاصله انداخته است.

انگیزه اصلی تجسس در درون یهود سیاسی، علاقه به این کار نبوده، بلکه سادیسم یهود سیاسی یا سکوپاتیک کینه‌توزانه انگیزه اصلی بوده است. تجسس صرفاً یکی از راه‌های ارضای تمایل بیمارگونهٔ روانی و کینه‌توزانه یهود سیاسی است. بنابراین، طبق اوضاع تاریخی در هر زمان، به تناسب شرایط و پیچیدگی‌ها عصر خود تغییر رنگ داده است تا بتواند به تناسب تاریخ به این هوس جامه عمل بپوشاند. لذا تجسس موسی، یوشع بن نون، داود یا سلیمان با تجسس ابن‌کلس، ایلی کوهین، جاناتان پولارد و ... تفاوت دارد. این امر ما را بر آن می‌دارد تا برای تجسس یهود چند مرحله تاریخی با

ویژگی‌های خاص در نظر بگیریم. حال اگر بخواهیم تقسیم‌بندی واقعی‌تر و دقیق‌تری انجام دهیم، باید مراحل تاریخی را به این ترتیب بیان کنیم:

۱. مرحله تکوین؛
۲. مرحله حکومت؛
۳. مرحله آوارگی؛
٤. مرحله شکل‌گیری صهیونیسم؛
۵. مرحله رژیم صهیونیستی.

۱. مرحله تکوین

تجسس در مرحله تکوین، به نوعی ابتدایی بود. منظور از مرحله تکوین، مرحله‌ای است که تصویر وطن براساس روایات یهودی رفته‌رفته شکل گرفت. این مرحله در زمان ابراهیم(ع) شروع شد. (طبعاً پیامبران وجهۀ دیگری در دین یهود دارند که با تصویر آنها در دیانت‌های دیگر از جمله اسلام فرق دارد؛ با اینکه این پیامبران همان‌هایی هستند که در دین یهود تصویر شده‌اند.) در اینجا اغلب تفکر یهودی بر شکل، نام و فعل تصویر وطن پیاده می‌شود. برای مثال، سرزمین کنعان ـ قبل از اینکه عبرانی‌ها نامش را عوض کنندـ و منابع و ثروت‌های آن، اشتهای این قوم را برانگیخت. لذا برای تصاحب آن و ثروت‌ها و منابعش شروع به نقشه کشیدن کردند. این عملیات با وضع توجیهات دینی و ساختن چهره و سمبل‌های قداست مانند خدا، دین، قهرمانان، مکاتب، توجیهات، آرزوها، دردها و... شروع شد. برای اجرای این عملیات چاره‌ای جز تجسس و جمع‌آوری اطلاعات لازم نبود. در اینجا خدا، اولین کسی بود که برای این قوم جاسوسی کرد و هجرت این قوم از اور به کنعان را رهبری کرد. او هم‌چنین پراکندگی جمعیتی و نظامی سرزمین کنعان و پیرامون آن را به اطلاع آنها رساند و نقشۀ حمله را طرح کرد. او اولین کسی بود که به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها پرداخت و روند تحریک و تشویق مردم را بنیان‌گذاری کرد و به ابراهیم و قومش یاری رساند. چنان که می‌گویند، تجسس در مرحله تکوین یهودی مبتنی بر قدرت غیبی و متافیزیکی (خدا) بوده و به رغم مشارکت انسان در این کار بیشتر به افسانه شبیه است تا واقعیت؛ زیرا

تورات دلیل قانع‌کننده‌ای برای انگیزه تجسس یهودیان در سرزمین کنعان ارائه نمی‌کند. ابراهیم بی‌هیچ دلیلی از اور به سرزمین کنعان می‌آید فقط برای اینکه این سرزمین را دوست دارد و می‌خواهد بی‌هیچ توجیهی آن را از صاحبان اصلی‌اش بگیرد. لذا خدا به او دستور می‌دهد که این سرزمین را بگیرد؛ سپس او و خدا به منظور فراهم آوردن مقدمه برای اشغال این سرزمین، آن هم با نیروی اندکی که کمتر از یک درصد از تعداد ساکنان کنعان و محیط اطراف آن است، به تجسس می‌پردازند. آن‌گاه خواست خدا و تمایل ابراهیم تحقق می‌یابد. (نمی‌دانیم عقل بشر چگونه چنین چیزی را قبول می‌کند؟!)

بنابراین، مشخصات تجسس در دورهٔ تکوین تا زمان برپایی اولین دوره پادشاهی یهود (طبق تورات) از این قرار است:

ـ **انسانی**: یعنی حاصل تمایل انسان به غصب حق دیگران است.

ـ **بیمارگونه**: یعنی برخاسته از یک تصور روانی و بیمارگونه است که به رفتار خطرناکی تبدیل شده است که در شخصیت سیاسی یهود تأثیر گذاشته و این قوم را به قتل دیگران واداشته است.

ـ **دسته‌جمعی**: مسئله تجسس دیگر اختصاص به یک نفر ندارد، بلکه جماعتی با محور دینی واحد را شامل شده است. این مسئله عملاً از محدودیت به سمت فراگیری کشیده می‌شود.

ـ **ویرانگر**: تجسس بر روی زمین صرفاً مقدمه‌ای برای کشتار ساکنان و غصب آن است تا هیچ مدرک جرمی باقی نماند. بنابراین، یک فعالیت منفی ویرانگر است که هدفش پی‌ریزی جنایت و نه رها کردن آن است.

ـ **جنایت‌کارانه**: تجسس در آن زمان به معنی شناسایی کسانی بود که می‌بایست کشته شوند و این به معنی ترسیم نقشه جنایتی است که با وحشیگری بدوی و بی‌رحمانه اجرا خواهد شد.

ـ **بدوی**: تجسس در آن زمان راه و رسم علمی نداشت، بلکه هدف تجسس، شناخت مسائل ظاهری بود که با روش‌های بدوی انجام می‌شد و دربرگیرندهٔ جزئیات دقیق، گوناگون و پیچیده نبود.

ـ **بدون نتایج روشن**: تکیه بر حواس در مأموریت تجسسی همیشه نتیجه دقیقی

ندارد، زیرا حواس از نظر زمان، ابزار قابل اعتمادی نیستند. آنچه امروز می‌بینید ممکن است فردا تغییر کند. گاهی نیز ممکن است خبری را بشنوید که عمداً شایع شده باشد. بنابراین، نتایج روشنی ندارد.

به این ترتیب، می‌رسیم به شیوه‌های تجسس در دورهٔ تکوین که با مهارت- چنان که تورات و تلمود می‌گویند- به کار برده می‌شدند. این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

تغییر قیافه: تورات می‌گوید: «ملک اسرائیل تغییر قیافه داد و به جنگ رفت».[51] این سخن به آن معناست که تغییر قیافه حتی در میان فرماندهان هم کاربرد داشته است. چنان که می‌دانیم، تغییر قیافه برای انجام کارهایی بوده است که بدون آن، انجام کار مورد نظر امکان نداشت. این شگرد با اینکه در اصل ابتکار چینی‌ها بوده است، امروزه نیز به کار می‌رود.

نیرنگ: تورات می‌گوید: «زمانی که جدعون ملک آخنیس را فریفت».[52] این سخن نیز نشان می‌دهد که نیرنگ به عنوان یک شیوه در تجسس به کار می‌رفته است.

ترویج وحشت: تحریف‌کنندگان تورات می‌گویند که خدایشان به آنها دستور داده است «هر کسی را که در شهر می‌بینید بکشید».[53] هدف از این کار ترویج وحشت بین ساکنان غیریهود و فراری دادن آنهاست تا به این ترتیب، پیروزی را به دست بیاورند.

تجسس مستلزم تعیین نقاط ضعف حریف است تا بتوان از آن طریق نفوذ و مراکز قدرتمند را از وحشت ضربه و برخورد متزلزل کرد. این شگرد را ملت‌های باستانی نیز به کار می‌برده‌اند؛ با این تفاوت که یهودیان آن را به خدا مرتبط می‌کنند، در حالی که سایر ملل آن را به جنگ و قوانین آن مربوط می‌دانند.

پاره کردن شکم: در تورات بارها به مسئله پاره کردن شکم زنان باردار اشاره شده است. برای مثال، در سِفر دوم ملوک، سه بار و در «عاموس» یک بار عبارت «شکافتن شکم» آمده است. در سِفر دوم ملوک آمده است: «جوانانشان را به ضرب شمشیر بکشید، کودکشان را قطعه قطعه و شکم زنان باردارشان را پاره کنید».[54]

پاره کردن شکم ارتباط بسیار محکمی با روش‌های تجسس دارد. انتخاب زنانی که می‌باید شکمشان پاره شود و سپس انجام این کار قبل یا در حین حمله، خاص یهود سیاسی است. زمانی که جاسوسان در تمام کشورها به جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد ارتش

مشغول‌اند، جاسوسان یهودِ سیاسی اقدام به جمع‌آوری اطلاعاتی دربارهٔ زنان حاملهٔ حاضر در مکان مورد نظر برای حمله، می‌کنند. آنها گاهی این کار را قبل از حمله می‌کنند تا به دشمن نشان بدهند که ارتش یهود سیاسی در داخل هدف حاضر و مشغول فعالیت است تا به این ترتیب، دشمن را سرگرم اوضاع داخلی خود کنند و ناگاه حمله نمایند.

۲. مرحله حکومت

یهود در مرحله حکومت روش تجسس سیاسی متفاوتی را با مرحله تکوین در پیش گرفته بود؛ زیرا در مرحله تکوین تلاش آنها بر شناسایی زمین‌ها و ملت‌های ساکن در سرزمین مورد نظر و تعیین روش‌های مورد نظر برای حمله و اشغالگری اعم از جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی نقاط ضعف و قوت دشمن و استفاده از فعالیت‌های تروریستی خاص متمرکز بود، در حالی که تجسس در مرحله حکومت عام‌تر و فراگیرتر شد. در این مرحله هدف فقط شناسایی یک شهر برای اشغال نبود، بلکه در وهله اول حفظ دستاوردها در داخل، بعد تعیین دشمن حکومت اعم از یهودیان و غیریهودیان و سپس شناسایی دشمن خارجی بود. به این ترتیب، وظیفه تجسس بسیار سنگین‌تر شده بود. حکومت یهود چندین حادثه را در داخل قلمرو خود برای به دست آوردن قدرت شاهد بوده که این خود حاکی از شکست تجسس داخلی است. طبق تورات، از جمله فعالیت‌هایی که شکست تجسس داخلی را اثبات کردند عبارت‌اند از:

- شورش بریعام برضد سلیمان، پادشاه یهود؛
- شورش زمری برضد ملک اسمامالک؛
- شورش عمری؛
- شورش یاهو برضد ملک آفاب.

برای مثال، «شورش بریعام علیه ملک سلیمان در سفر ملوک»[۵۵] ذکر شده است. این حادثه نشان می‌دهد که در مقابل تجسس دولتی یک تجسس متقابل هم وجود داشته که احیاناً موفق بوده است.

۳. مرحله آوارگی

در این مرحله تمام تلاش و هدف تجسس آن بود که از اسارت یا تبعیدگاهی که بابلی‌ها آنها را به آنجا فرستاده بودند، به سرزمین مقدسی بازگردند که خود به زور از کنعانی‌ها گرفته بودند. این مرحله از تجسس با پیامبری به نام «دانیال» شروع و بعد از قرن‌های متمادی (٥٦٨ ق.م – ١٩٤٨) به بن گوریون ختم شد. در این مرحله، تجسس یهودیان قبل از هر چیز بر نفوذ به درون نظام‌های موجود و متزلزل کردن آنها، سپس از بین بردن ملت‌هایی که به نوعی با مسئله سیاسی یهود ارتباط پیدا می‌کنند و بعد تلاش برای یکپارچه کردن یهودیان در مورد طرح کشور توراتی جدید و سرانجام تلاش برای تصرف این وطن توراتی از هر راه ممکن، مبتنی بود. آقای عجاج نویهض دربارهٔ این مرحله می‌گوید: «ما گفتیم که پیامبران دیروز بنی‌اسرائیل همان کسانی بودند که سیاست امروز را ترویج می‌کردند. آنها قصرهایی می‌ساختند که تزئیناتشان، آشیانه‌های تجسس مخفی بود».[٥٦]

روش تجسسی یهود در این مرحله عملاً به نحوی پا گرفت و تثبیت شد و به یک عقیده و زندگی کاملی تبدیل شد که بسته به نوع مناطق گوناگون و متنوع بود. این عملیات گاهی با شکست همراه بود و گاهی موفق می‌شد. برای مثال، دانیال توانست با یک تجسس موفق نبوکد نصر و فرزندش را فریب دهد و بنا بر گفته تورات تا حدودی اعتبار را به ملت اسیر یهود برگرداند. «استیر» هم چنان که تورات می‌گوید، توانست بعد از یک عملیات تجسسی موفق کشور ایران را تابع یهود سازد، زیرا به لطف وی، بازگشت به بیت‌المقدس آغاز شد. لذا در مقابل سفر خاصی در تورات «عهد جدید» به او اختصاص یافت.

٤. مرحله شکل‌گیری صهیونیسم

آوارگی ادامه یافت تا زمانی که هرتزل جنبش یهودی جدیدی موسوم به «صهیونیسم» را با استفاده از تجارب گذشته پایه‌گذاری کرد. جنبش وی به رغم جنایت‌کارانه بودن و نداشتن مشروعیت قانونی و حقوقی، بعد از عملیات جاسوسی موفق به ایجاد وطن شد.

۵. مرحله رژیم صهیونیستی

در این مرحله تجسس این قوم با استفاده از تجارب سابق یهود سیاسی و سایر ملل تا

حد زیادی پیشرفت کرده و می‌کند. ما در اینجا درصدد ورود به جزئیات این مرحله نیستیم، زیرا موضوع بحث یکی از سازمان‌های یهودی متخصص در تجسس سیاسی به نام شاباک است. در این کتاب دربارهٔ دستگاه‌های دیگر هم بحث شده است.

اهداف تجسس یهود سیاسی

برای سیاست‌مداران یهود، تجسس صرفاً راهی برای تحقق پاره‌ای اهداف سیاسی یهود سیاسی است. در اینجا منظور ما از یهود تمام یهودیان نیست، بلکه یهودیت سیاسی بیماری است که صهیونیسم را به عنوان قالب تکمیل‌کنندهٔ رؤیاهای سیاسی بیمارگونه خود انتخاب کرده است. مهم‌ترین اهداف تجسس یهود سیاسی و تاریخی عبارت‌اند از:

ـ کمک به ساخت کشوری که در تورات آمده است، یعنی اسرائیل بزرگ؛
ـ کمک به پی‌ریزی قدرت جهانی یهود؛
ـ کمک به جمع‌آوری یهودیان در داخل رژیم صهیونیستی به عنوان مرکز کشور توراتی آینده؛
ـ محاسبه موازنه قدرت سیاسی جهان به طور دائم؛
ـ محاسبه قدرت اعراب به طور دائم؛
ـ درهم شکستن قدرت جهانی مخالف خود؛
ـ درهم شکستن اعراب به خصوص فلسطینی‌ها.

در اینجا برای نمونه فقط به تشریح سه هدف اول تجسس یهود می‌پردازیم.

الف) کمک به تأسیس کشوری که در تورات وصف شده است یا همان اسرائیل بزرگ

یهود سیاسی که مبتلا به سکوپات است، پیروان خود را به جاسوس‌هایی تبدیل کرده که در جهت اهداف آن فعالیت می‌کنند. آنها جاسوس‌های بالقوه‌ای هستند که نقشه‌های رهبران این بخش از تفکر یهود را اجرا می‌کنند. یهود سیاسی و دینی تلاش کرده است هر فرد یهودی را به جاسوسی تبدیل کند که فقط به منافع یهود سیاسی می‌اندیشد. لذا می‌بینیم که یهودیان جهان از نظر عقیدتی، جاسوس بار آمده‌اند و بخش عظیمی از آنها جاسوس‌های سیاسی بالقوه‌ای هستند که هدفشان سیطره بر جهان از اسرائیل بزرگ به مرکزیت قدس یا

به قول خودشان اورشلیم است. قلب این مرکز نیز معبد سوم است. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که رهبران یهود تلاش گستاخانه‌ای را شروع کرده‌اند تا یهودیان را طوری پرورش دهند که از نظر اجتماعی، سیاسی و عقیدتی یهودیان تمام‌عیاری باشند. هر جامعهٔ یهودی یک رهبر محلی دارد که به امور یهودیان رسیدگی می‌کند و برای اجرای تعالیم تورات و تلمود به هر قیمتی و به هر صورتی در وهله اول از رهبر جهانی دستور می‌گیرد. بنابراین، رهبران سیاسی و جهانی یهود، این قوم را به سیاهی لشکری تبدیل کرده‌اند که وظیفه‌اش حمایت از تلاش‌های سیاسی و جهانی یهود برای ساخت یک وطن یهودی خالص در سرزمین موعود است. این امر محقق نمی‌شود مگر با تجسس در جوامعی که یهودیان در آن به سر می‌برند. تجسس، در اینجا به صورت محاسبه ساختار جامعه و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن و تعیین مراکزی است که یهودیان می‌توانند از راه‌های مختلف در آن نفوذ و با دستیابی به مراکز رهبری، در سیاست‌گذاری این مراکز مداخله کنند یا آن را به نفع یهودیان تغییر دهند. به این ترتیب، یهودیان همواره با کمک تمام وسایل و مکانیسم‌های قدرت اعم از پول، نیروی انسانی، اسلحه، علم، فناوری و غیره از حکومت مرکزی، یعنی اسرائیل توراتی حمایت می‌کنند.

یهود جهانی می‌کوشد از هر راهی یهودیان جهان را به جاسوس تبدیل کند و اگر کسی از مشارکت در این طرح خودداری ورزد، سعی می‌کنند پیوسته با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه او را به مسیر اصلی خود برگردانند. در این میان، رهبران یهود سیاسی که به تأیید دین رسیده‌اند، به رغم مخالفت‌های علنی، در طول تاریخ طلایه‌دار این نوع فعالیت بوده‌اند. از زمان دانیال و استیر در عصر قدیم تا صهیونیسم در عصر جدید، این داستان پیوسته تکرار می‌شود و فقط اسامی و جایگاه‌ها متفاوت است. در واقع، صرف نظر از افراد، همواره یک تفکر حاکم است که فعالیت می‌کند، نقشه می‌کشد، نقشه‌هایش را اجرا می‌کند و سپس آن را به دیگران هم دیکته می‌کند. گاهی مواضع موافق و مخالفی در برابر این نقشه و کارها اتخاذ می‌شود، اما مخالفت به تدریج از بین می‌رود و آرزو و سپس هدف تحقق می‌یابد. همان‌طور که «عزرا» برگشت و معبد دوم را ساخت، صهیونیسم نیز آمده تا معبد سوم را به عنوان مرکزی برای حکومت بر جهان برای یهودیان بسازد. این چنین، صهیونیسم نقش جاسوس را به طور بالقوه، با آموزش

یا با هر وسیله دیگری احیا کرد تا بتواند هدف خود را تحقق بخشد؛ زیرا روندِ پیوستهٔ تجسس و اطلاع‌رسانی برای ساخت این وطن بسیار مهم و ضروری است و از ابتدا تا انتهای کار همراه آن است.

صهیونیسم جدید به عنوان رهبر سیاسی که یهودیان معاصر را به سمت حکومت سوم تورات یا معبد سوم هدایت کرده، همین تجربه را پشت سر نهاده است، به طوری که روند تجسس در آن با جاسوس درجهٔ یک یعنی هرتزل شروع شد و سپس کارش بالا گرفت. هرتزل تمام یهودیان جهان را جاسوسانی می‌دانست که می‌بایست برای کمک به تحقق هدف وی جاسوسی کنند. وی بعد از تکمیل بنیان تئوریک یا طرح نظری رژیم سیاسی یهود، درصدد یافتن ابزار اجرای آن برآمد، به طوری که لازم بود یک جاسوس یهود در درون هریک از جوامع انسانی، به میل یا برخلاف تمایل خود حضور داشته باشد. یک نفر درباره این برهه از زمان می‌گوید: «البته طرح صهیونیسم حتی بعد از تکمیل بافت ایدئولوژیکی آن در نوشته‌های هرتزل و سایر اندیشمندان صهیونیسم نظیر آحاد هاعام، خاخام و فیلسوف، دوف پیر بوروخوف و ولادیمیر ژابونیتسکی صرفاً یک طرح یا نقشه تئوریک برای حل مسئله یهود است و هیچ‌گونه پشتوانه مردمی در میان یهودیان و غیریهودیان یا قدرتی ندارد». نویسندگان صهیونیست از همان ابتدا به این حقیقت واقف بودند، زیرا در سال ۱۹۲۷ وایزمن اعتراف کرد که «بیانیه بالفور» هیچ پایه و اساسی ندارد. وی گفته بود: «می‌ترسد دولت انگلستان دربارهٔ میزان استقبال یهودیان از جنبش صهیونیسم سؤالی از او بپرسد، زیرا می‌دانست که یهودیان با ما مخالف‌اند. ما گروهی یهودی منزوی بودیم که گذشته‌ای بیگانه داشتیم».[۵۷]

ب) کمک به تأسیس قدرت جهانی یهود

تمام یهودیان در قلمرو اسرائیل بزرگ اقامت ندارند، بلکه همواره بخشی از این اسرائیلی‌ها به رغم نیاز دولت مرکزی به آنها، در سایر کشورهای جهان زندگی می‌کنند. آنها جاسوسانی هستند که برای بقای این دولت تلاش می‌کنند، زیرا تشکیل قدرت جهانی یهودی که قرار است بر سرنوشت ملت‌ها حاکم باشد، نیاز به کمک این جاسوسان دارد. به رغم خشم ظاهری رهبران جهانی یهود از انتقال یهودیان شرق به غرب به جای اسکان

آنها در سرزمین کوچک اسرائیل تورات، این اقدام طبق نقشه و حساب‌شده انجام می‌شود؛ زیرا اسکان این یهودیان به عنوان جاسوسان قدرتمند و کارکشته در غرب به نفع حکومت مرکزی است. آنها علیه کشورهای شرقی به کشورهای غرب کمک می‌کنند. جنگ بین شرق و غرب به نفع یهودیان است؛ هم‌چنان که جنگ جهانی دوم به نفع آنها تمام و باعث شد که کشورهای غربی به عنوان پاداش خوش‌خدمتی این قوم و خدمات جاسوسی آنها، رژیم صهیونیستی یهودی را در سال ۱۹۴۸ به آنها هدیه کنند. بدون شک، پاداش از زمان استیر، یک نظام همیشگی و دائمی در تفکر سیاسی یهود بوده است. در واقع، کمک‌های دائمی غرب به رژیم صهیونیستی به علت وجود مشقت‌بار جاسوسان یهود در این رژیم یا به دلیل کمک به این رژیم در حملات جدید خود نیست؛ چنان که در سال‌های ۱۹٦۷، ۷۳، ۸۲ و ... رخ داد. از جمله مأموریت‌های جاسوسان رژیم، ایجاد تکیه‌گاه‌هایی برای قدرت جهانی یهود و کمک به دولت مرکزی برای راه انداختن جنگ روانی علیه دیگران است. برای مثال، آنها کلیساهای امریکایی را به کلیساهای یهودی تبدیل کرده‌اند. مطران ایلیا خوری می‌گوید: «مصیبت بزرگ ما اینجاست که کلیساهای مسیحی تفکر یهود و صهیونیسم را در بین مسیحیان ترویج و یهودیان سیاسی در امریکا با کینه‌توزی بر آن پافشاری می‌کنند».[۵۸]

ج) کمک به انتقال یهودیان به درون رژیم صهیونیستی

از جمله اهداف تجسس یهودی جمع‌آوری یهودیان در داخل مرزهای رژیم صهیونیستی است. این اندیشه از عصر اسارت، یعنی زمان حکمرانی نبوکد نصر در حدود ٥٦۸ ق.م مطرح بود. تجسس یهود چهار خط‌مشی را در پیش گرفته است. این خط‌مشی‌ها به منظور دستیابی به هدفی که پیوسته رهبران سیاسی بر آن تأکید کرده‌اند، طبق مقتضیات محیط و شرایط به یکباره اعمال می‌شوند و عبارت‌اند از:

۱. جلب رضایت رهبران استعمار جهانی به منظور دستیابی به یک وطن برای یهودیان، هرکجا که باشد و البته فلسطین ترجیح دارد؛ زیرا این کشور تأثیری بر حجم قلمرو استعمار جهانی ندارد و گذشته از این، خط مقدم جبهه در نبرد با ملت‌های منطقه است. رهبران یهود، جاسوس‌های بزرگی بودند و الگوی پیروان خود به حساب

می‌آمدند. بنابراین، مبنای کار این جاسوس‌ها در هدف قرار دادن تفکر استعمار جهانی اروپا، این سخن هرتزل است: «جهان ـ و طبعاً جهان استعمار ـ نیازمند به کشوری یهودی است، بنابراین این کشور تأسیس خواهد شد».[۵۹]

۲. توجه به تفکر یهودیان به خصوص یهودیان سفیدپوست، بهره‌برداری از رؤیاهای سلطه‌جویانه و استعماری آنها و استفاده از این تفکر به منظور راضی کردن یهودیان اطراف برای مهاجرت به فلسطین و واداشتن اروپایی‌ها به تأیید این مهاجرت.

جاسوسان یهودی با وعده و وعید و اعمال فشار تلاش می‌کردند نقشه‌های خود را در تمام موارد این خط‌مشی‌ها اجرا کنند ـ در جای دیگر به این بحث خواهیم پرداخت. آنها بحث یهودیان اشکنازی را به عنوان یهودیان باشعورتر، متمدن‌تر، باهوش‌تر، باتجربه‌تر و لایق‌تر برای پی‌ریزی استعمار مطرح کردند و گفتند که این دسته از یهودیان رهبران حقیقی حکومت آینده یهود خواهند بود. هدف این جاسوسان از طرح برتری فرهنگی و تمدنی یهودیان مغرب زمین (سفیدپوست)، وادار کردن آنها به پذیرفتن این طرح‌ها و نقشه‌ها بود. زانگویل، متفکر و جاسوس صهیونیستی، در سخنان خود در ششمین کنگره یهودیان صهیونیست در سال ۱۹۰۳ گفت: «طرح اسکان صهیونیست‌ها باعث افزایش تعداد ساکنان سفیدپوست خواهد شد».[۶۰] اما ارتور روبین، متفکر دیگر یهودی، به عنوان یک جاسوس، با صراحت بیشتری دربارهٔ سفیدپوستان حرف می‌زند تا آنها را وادار به مهاجرت یا تأیید آن کند. وی می‌گوید: «مبارزه برای ماندن، باعث برتری اشکنازی‌ها (سفیدپوستان) در فعالیت، هوش و توانمندی علمی بر سفاردیم و یهودیان عرب شده است».[۶۱] جاسوس‌های یهودی در اجرای این نقشه و فریفتن اروپایی‌ها، اعم از یهود و غیریهود، نسبتاً موفق بوده‌اند. به هنگام محاکمه جنایت‌کاران نازیست در دادگاه نورنبرگ یکی از آنها گفت که ادعاهای یهودیان را باور و فقط آن را اجرا کرده و در جنایاتش براساس این قاعده عمل کرده است که علت برتری نژادی مورد حمایت و نظر یهود که وبال گردن خودشان شده، سفیدی پوستشان نبوده، بلکه عقیده‌شان بوده است؛ حال آنکه رهبران یهود به دقت به این مسئله توجه نکرده بودند.

۳. همراهی و همسویی با تفکر سوسیالیستی یهود و توجه به آرمان‌ها و مفاهیم آن،

مبنای تلاش جاسوسان یهودی با تکیه بر این قاعده فکری است که سرزمین موعود بهشت کشاورزان و کارگران انقلابی سوسیالیست یهود خواهد بود و موشاو یهودی، بهشتِ واقعیِ کشاورزان یهود در سرزمین و وطن خودشان خواهد شد. مارتین بوبر، دانشمند یهودی، می‌گوید: «این سرزمین یعنی فلسطین ما را در خود می‌پذیرد، زیرا فقط با کمک ما به ثمر می‌نشیند».[۶۲] عاموس آلن، ادیب یهودی، فلسطین را سرزمین بی‌آب و علفی توصیف و کشاورزان و کارگران انقلابی را تشویق می‌کند که اولین «پرستوهای بهاری»[۶۳] باشند که به وطن بازمی‌گردند تا آن را آباد کنند.

٤. به کار گرفتن عقل جمعی یهودیان به عنوان یک کلیت، طرح دیگر جاسوسان یهودی بود که آن را با تمام امکانات و از همه راه‌های موجود دنبال می‌کردند. به رغم اینکه ابتدا می‌بایست رهبران سفیدپوست یهودِ صاحب ثروت، تجربه و دانش قبل از دیگران به این سرزمین قدم می‌نهادند- درست مثل مدرسه که کادر اداری باید قبل از دانش‌آموزان وارد مدرسه شوند- می‌بینیم که یهودیان شرقی (سفاردیم) به چندین دلیل شتاب بیشتری برای ورود به رژیم صهیونیستی داشتند؛ از جمله: نزدیکی جغرافیایی، پای‌بندی شدید به دین، محیط مخالف و به قول جامعه‌شناسان، تفکر شرقی. مبنای توجه جاسوسان یهود به عقل جمعی یهودیان این است که تمام یهودیان از هر رنگ و طبقه اجتماعی و تفکر سیاسی یک نژاد به حساب می‌آیند و باید برای ساختن اسرائیلی جدید با مرکزیت معبد سوم به سوی سرزمین موعود خود بروند. سیطره یهودیان بر جهان نوین، این‌بار از این منطقه خواهد بود و درد سنگین و چندین قرن آوارگی به پایان خواهد رسید. بنابراین، تمام یهودیان باید به سرزمین خود بروند مگر کسانی که مأموریتی از سوی رهبران جهانی یهود به آنها محول شده است. این مهاجرت یک تکلیف دینی و اخلاقی و به عبارت دیگر، یک وظیفهٔ مقدس است. خاخام هـ.ف. میمون، اولین وزیر امور دینی رژیم صهیونیستی، می‌گوید: «بین یهودیان و سرزمینشان، یک پیوند آسمانی، ابدی و مقدس وجود دارد».[۶۴] هدف جاسوس یهود از این طرح، تحت فشار قرار دادن یهودیان جهان، برای انجام مهاجرت بزرگ یهودیان به سرزمین موعود به عنوان یک برنامه استراتژیک است.

فصل سوم
عقل تجسس سیاسی یهود

باید از عقل در تمام مراحل زندگی استفاده کرد. از آنجا که تجسسِ سیاسیِ یهود، بخشی از جنگ سیاسی این قوم و شاخه‌ای بسیار مهم از این جنگ است، باید برای موفق شدن آن از عقل کمک گرفت. ادارهٔ مخصوص جاسوسی و اطلاعات یهود را به طور مجازی، «عقل تجسسی یا عقل اطلاعاتی یهود» نامیده‌اند. این عقل به ادارهٔ سیاسی یهود وابسته است که مصوبات و تصمیمات عالی مخصوص به امور یهود را صادر می‌کند.

پائولو فریر می‌گوید: «فریب افکار عمومی یکی از ابزارهای قهر و غلبه است که نخبگان می‌کوشند با استفاده از آن، اهداف خاص خود را به تودهٔ مردم بقبولانند».[۶۵] افکار فریب‌خورده فقط زمانی می‌توانند در جهت اهداف نخبگان حرکت کنند و به ابزار چیرگی و غلبه آنها تبدیل شوند که به صورت یک ارادهٔ اجتماعی در مسیر تاریخ قرار بگیرند و ستم‌دیدگان نیز زمانی فریب می‌خورند که غرق در بدبختی و بیچارگی باشند. نبوغ وحشتناک نخبگان حاکم، چنان که گور ویدال* می‌گوید، در «قدرت عجیب آنها در متقاعد کردن افکار عمومی برای اتخاذ موضعی منفی علیه مهم‌ترین منافع خود ولو با رأی‌گیری و انتخابات، نهفته است».[۶۶] این دیدگاه به این معناست که دموکراسی از دیرباز، بازی نخبگان با تودهٔ مردم بوده و حقیقتاً بازی زیرکانه و وحشتناکی است؛ زیرا اصول و قواعد خاص خود را دارد و سیاست‌مداران یهود به

---

*Gore Vidal

عنوان مغزهای متفکر و نخبگان حاکم، فریب‌کاری کارشان است تا به این ترتیب جهان را زیر سیطره خود بگیرند و لذت بیمارگونه و مزمنی که به دست آوردند به مرور زمان به یک آرزو و سپس به متون دینی انسانی تبدیل شده است. دربارهٔ این متون دینی می‌گویند: این متون به دروغ به عنوان شریعت آسمانی معرفی شده‌اند. نخبگان سیاسی یهود برای فریب قوم خود و دیگران از هر وسیله‌ای، از دموکراسی گرفته تا سرکوب استفاده کرده‌اند. عقل تجسسی یهود با تکیه بر فریب خود و جهان از تمام وسایل موجود از جمله دموکراسی استفاده می‌کند تا بتواند اطلاعات لازم را برای تداوم سیطرهٔ نخبگان یهود از یک سو و تثبیت تصویر عقلانیت بیمار این قوم به عنوان نخبگان در اذهان دیگران از سوی دیگر، جمع‌آوری کند و در این راه از تمام وسایل از جمله سرکوب استفاده کرده است.

عقلانیت تجسسی (اطلاعاتی) یهود که نخبگان سیاسی این قوم همواره آن را طوری سازمان‌دهی کرده‌اند که در جهت منافع آنها باشد، همواره برای خدمت به اهداف نخبگان با لیاقت و کارایی تمام آماده است در هر زمینه‌ای فعالیت کند. بنابراین، تجسس یکی از «مؤلفه‌های روانی» و طبعاً بیمارگونهٔ «اصلی»[۶۷] برای نخبگان سیاسی حاکم یهود است... از این رو، نخبگان مذکور همیشه به رهبران میدانی یهود دستور داده‌اند که هسته‌ای تجسسی تشکیل دهند که قادر به انجام مأموریت‌های مهم و خطرناک باشد. این نخبگان، خود نیز چنین هسته‌هایی را تشکیل داده و خواسته‌اند که این کارشان در سراسر تاریخ این هسته‌ها الگویی برای پیروانشان باشد. تاریخ ثابت کرده است که این هسته‌ها در هر عصر و دوره‌ای توانسته‌اند به بهترین نحو ممکن، مأموریت‌های خطرناک و مهم را به انجام برسانند. در تورات که توسط همین نخبگان در دورهٔ اسارت و بعد از آن تحریف شده است می‌خوانیم که موسی و شورای نظامی او و داود، یوشع بن نون، سلیمان و دیگران که هریک گل سرسبد قوم خود و از جمله نخبگان حاکم بوده‌اند، دستور داده‌اند که هسته‌های تجسسی نمونه‌ای برای اجرای مأموریت‌های دشواری که سرآغاز موفقیت‌ها و کامیابی‌های یهودیان بودند، تشکیل شوند. آنها تورات را تحریف کردند و سپس تلمود، زوهر و سایر متون دست‌نوشته را به عنوان کتب دینی مورد استفاده قرار دادند. تشکیل این هسته‌ها، جزء افتخارات سیاسی یهود و اوج فعالیت‌های

تجسسی آنها به حساب می‌آید. برای مثال، تجسس علیه ادیان دیگر و انتخاب چیزهایی از آن که با فلسفه نخبگان تناسب دارد فقط یک افتخار تجسسی برای یهود سیاسی به منظور سیطره بر افکار عمومی در بلندمدت، آن هم با وسایل و ابزارهای جهنمی به شمار می‌آید.

عناصر تشکیل‌دهنده عقل تجسسی سیاسی یهود

عقل تجسسی سیاسی یهود عناصری اساسی دارد که نخبگان در طول تاریخ با موفقیت به ساخت و بهره‌برداری از آن پرداخته‌اند. هریک از این نخبگان در زمان خود و به نوبهٔ خویش برای تعمیق مفاهیم عقل تجسسی اصلاحات و تعدیل‌های ساده‌ای در این عناصر ایجاد کرده‌اند. در مورد ماهیت این عناصرِ ساخته و پرداخته نخبگان می‌توان گفت که عموماً اصول ثابت و تثبیت‌شده‌ای هستند که هاله‌ای از قداست آنها را دربرگرفته که مانع از هرگونه بحث و بررسی دربارهٔ آنها می‌شود. این اصول مقدس به مرور زمان به اموری مسلم و بدیهی تبدیل شده‌اند که زیر پا نهادن آنها به هیچ وجه پذیرفتنی نیست و هرکس که به حیطه این بدیهیات و مسلمات وارد شود، با یک واکنش قاطع و تمام‌کنندهٔ نظامی روبه‌رو می‌شود. هرکس از این بدیهیات تخطی کند سرکوب می‌شود و هرکس قدمی در راه بهبود و پیشرفت آنها بردارد مورد تقدیر و تعظیم قرار می‌گیرد. اکنون به برخی از این مفاهیم مقدس و ساخته و پرداخته نخبگان اشاره می‌کنیم:

۱. توراتی که امروز در دست مردم است، کلام خداست نه انسان و هرکسی که آن را نوشته صرفاً به دستور خدا عمل کرده است. [اکتشافات جدید، نادرستی این اصل را ثابت کرده است.]

۲. تلمود شرح تورات است و هرچه در آن آمده، مقدس است. این کتاب به همراه تورات و فتواهای خاخام‌ها، اصطلاحاً «شریعت یهود» را تشکیل می‌دهند. ایمان به هر آنچه در این شریعت آمده و عمل به آنها واجب است. تاریخ ثابت کرده است که این شریعت به طور کامل آسمانی نیست، بلکه اغلبِ مطالب آن صرفاً ساختهٔ نخبگان است و تقدیس آن تنها برای این است که ضمانت اجرایی داشته باشد و این کار، نیرنگی

است که علیه منافع ملت‌ها به کار گرفته شده است.]

۳. این دین تحریف‌شده به علت منافع عمومی به صراحت دستور به تجسس می‌دهد. [طبعاً سهم نخبگان در این منافع که به دروغ عنوان «عمومی» گرفته بیشتر است و در مدت طولانی‌تری به آنها تعلق خواهد گرفت.]

٤. منافعی که از رهگذر اجرای تعالیم سیاسی این شریعت عاید مردم (یهودیان) شده، بی‌حساب است؛ از جمله اینکه جهان را با تمام امکاناتش زیر سلطه خود گرفتند و این یک کار حماسی و نمونه است. [طبعاً اینجا هم نخبگان بیشترین سهم را از این منافع می‌برند.]

۵. برای به دست آوردن منافع بسیار، باید دست به کارهای مهم و خطرناک زد. فقط انسان‌های برگزیده و نخبه می‌توانند دست به چنین کارهایی بزنند؛ زیرا چنان که دین تحریف‌شدهٔ یهود می‌گوید، بقیه مردم حشره و پَست هستند [مردم، همه، فدای این نخبگان].

از این اصول، مفاهیم دیگری در عقل یهودیان عادی شکل گرفته است، از جمله:

ـ هر یهودی بندهٔ خاص خداست و همیشه با خدا در ارتباط است. همه چیزهای خوب مال او و همه چیزهای بد، مال دیگران است.

ـ هر یهودی حاکم کل گروهی از انسان‌هاست. در واقع، او ارباب است و دیگران بردهٔ او هستند.

ـ هر یهودی با بقیه فرق می‌کند، زیرا او انسان است و دیگران حیوان هستند.

ـ برای اینکه یهودیان همیشه در رفاه و آسایش زندگی کنند و برای آینده‌شان، تجسس در اوضاع انسان‌ها مهم است. بنابراین هر یهودی ذاتاً جاسوس است.

ـ هر یهودی یک قهرمان اسطوره‌ای است، بنابراین، باید شایستگی این عنوان را داشته باشد.

ـ هر یهودی، بخشی از خدا و لذا مقدس است. هرکس به یک یهودی توهین کند به یک امر مقدس توهین کرده است.

ـ فقط خیر یهود، خیر است نه برعکس.

ـ همهٔ جهان فقط مال یهودیان است و انسان‌های دیگر بردهٔ آنها هستند.

ـ تورات و تلمود رهبر و راهنمای یهودیان در این جهان هستند و اگر عذابی بر

یهودیان نازل شده برای این بوده است که ایمانشان آزمایش شود و تمام این آزمایش‌ها و امتحانات در نهایت به تشکیل یک حکومت می‌انجامد و حمایت از این حکومت، وظیفه عمومی است.

ـ حکومت یهود برای همیشه پایدار خواهد شد؛ به عبارت دیگر، ابدی خواهد بود و مأموریت جاسوسان مقدس، همین است.

شعبه‌های تجسس سیاسی یهود

عقل تجسس سیاسی یهود بعد از تشکیل حکومت یهودی در سال ۱۹٤۸ بر سرزمین فلسطین، بنا به دستور نخبگان حاکم و به منظور تسهیل کار خود، شعبه‌های تجسسی متعددی را تشکیل داد. ما در این مبحث به معرفی این شعبه‌ها خواهیم پرداخت، زیرا این شعبه‌ها در طول تاریخ بعد از فروپاشی هیکل دوم تا زمان تشکیل حکومت یهودی در سال ۱۹٤۸ صرفاً تشکیلات پراکنده‌ای بودند و اهداف پراکنده‌ای را دنبال می‌کردند که نخبگان تحت تأثیر محیط و شرایط تشخیص می‌دادند. نخبگان یهود امید فراوانی به جنبش صهیونیسم برای تحقق آرمان‌های تاریخی خود بسته بودند. لذا از یک سو، شروع به مقدمه‌چینی برای جذب این نخبگان در مجموعه رهبران صهیونیست کردند و از سوی دیگر، شرایط کار را برایشان مهیا ساختند. علاوه بر اینها هاله‌ای از قداست به رهبران و فعالیت‌های صهیونیستی بخشیدند. با تشکیل حکومت صهیونیستی در سال ۱۹٤۸ دورهٔ خیال‌پردازی و رؤیاهای تاریخی یهود به پایان رسید و مرحله تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و عملی کردن این رؤیاها شروع شد. تا این زمان تمام تلاش‌های صهیونیست‌ها در همین راستا بوده است و ما نیز بحث خود را از این مرحله شروع می‌کنیم.

«حکومت جهانی یهود از اورشلیم شروع خواهد شد. تشکیل این حکومت برعهدهٔ قهرمانان یهود است.» این، دستور و گفتمان نخبگان سیاسی یهود برای مرحله بعد از تشکیل دولت یهود در سال ۱۹٤۸ بود. آنها در مورد تجسس نیز گفته‌اند: «تمام یهودیان باید در راه تحقق این وعده مبارزه کنند. حکومت بر جهان به وسیله شما شروع خواهد شد و تجسس، راه ایده‌آل شماست. در این راه بدون شک جاسوس‌های حرفه‌ای پیشگام خواهند بود. لازم است رهبر این عملیات، یک نفر باشد». بنابراین، بن‌گوریون

به عنوان فرمانده میدانی، عقل تجسسی رسمی و مرکزی یهود را به این ترتیب سازمان‌دهی کرد:

۱. شعبه اطلاعات به نام موساد: (رئیس آن یک سرهنگ است.) تمام شبکه‌های جاسوسی و مزدوران یهود در سراسر جهان تابع این شعبه هستند.

۲. شعبه اطلاعات و امنیت ارتش (آمان): (مدیر این شعبه نیز یک سرهنگ است.) تخصص این شعبه قبل از هرچیز، تجسس در میان ارتش‌های عربی است.

۳. شعبه امنیت داخلی (شین‌بت) یا همان شاباک: رئیس این شعبه یک سرهنگ یا سرهنگ دوم است. تخصص آن فعالیت‌های ضدجاسوسی در داخل اسرائیل است.

٤. شعبه تحقیقات: (رئیس این شعبه سرهنگ یا یک نفر دارای مدرک علمی است.) این شعبه که در حال حاضر در قدس واقع شده، تابع وزارت امور خارجه است و ساختمان شماره ٢٤ این وزارت‌خانه را اشغال کرده است. تخصص آن جمع‌آوری اسناد، روزنامه‌ها و اطلاعات خاص دربارهٔ کشورهای عربی است.[٦٨]

این تقسیم‌بندی، تنها تقسیم‌بندی عقل تجسسی مرکزی و رسمی یهود در داخل رژیم یهودی صهیونیستی موسوم به اسرائیل نیست، بلکه اوضاع عقل تجسسی یهود در سال ۱۹۵۳ به این ترتیب، سازمان‌دهی شد:

- سازمان مرکزی اطلاعات و امنیت (موساد)؛
- اطلاعات نظامی (آمان)؛
- بخش تحقیقات ویژه در وزارت امور خارجه؛
- مأموریت‌های ویژه و تحقیقات در وزارت شهربانی؛
- اطلاعات امنیت داخلی در وزارت کشور (شین‌بت).[٦٩]

با اینکه بیشتر کسانی که به بررسی بافت عقل تجسسی رسمی یهود پرداخته‌اند، ساختار تشکیلاتی این عقل را به همان صورت سابق یعنی موساد، آمان، شاباک، تحقیقات و یهودیان جهان ذکر کرده‌اند.[٧٠] یکی از محققان می‌گوید: «طرح اصلی شعبه‌های تجسسی یهود در این سه نهاد یعنی موساد، آمان و شاباک خلاصه می‌شود».[٧١] البته برخلاف این نظر، طرح و تصویر اصلی این سازمان‌دهی، چنان که یک منبع خارجی موثق می‌گوید، طبق همان ترتیب اول یعنی موساد، شین‌بت، آمان، مرکز

تحقیقات و پلیس است.[۷۲]

وظیفه هریک از شعبه‌های تجسسی یهود

وظیفه هریک از شعبه‌های تجسسی براساس میدان فعالیتش فرق می‌کند. هریک از این شعبه‌ها در حوزه فعالیت خود کار می‌کنند تا به هدف نهایی خود یعنی سیطره بر منابع ثروت جهان از اورشلیم برسند و ساخت معبد سوم را تکمیل کنند. اما کارکرد هر یک از شعبه‌های تجسسی به طور خلاصه، به این ترتیب است:

۱. موساد (سازمان مرکزی اطلاعات و امنیت)

۱. تعداد افراد این سازمان براساس آمار ویکتور پری، محقق یهودی، بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر اعم از مرد و زن است و حدود پانصد افسر و مسئول دارد.

۲. حوزه فعالیت آن براساس سخنان بن بورات، محقق یهودی، خارج از مرزهای رژیم صهیونیستی است.[۷۳]

۳. ماهیت کار: جاسوسی خارجی، جمع‌آوری اطلاعات، کشتار، فعالیت‌های تروریستی و تخریب.

٤. بخش‌های آن در سطوح اطلاعات: اجرا، هماهنگی، برنامه‌ریزی، تماس، فعالیت سیاسی و مدیریت.

۵. برنامه‌ها: جذب نیرو، دستیابی به اطلاعات، آماده کردن گزارش‌ها و تحقیقات ویژه، ارزیابی، جنگ روانی، تخریب و کشتار.

٦. دستاوردهای اصلی: چندین مورد عملیات خراب‌کاری در مصر و سایر کشورهای عربی؛ عملیات کوهن در سوریه و عملیات لوتز در مصر (ربودن هواپیمای میگ ۲۱ عراقی با کمک منیر اورفه، خلبان خائن عراقی)؛[٧٤] سرقت نقشه‌های هواپیمای میراژ از سوئیس؛ سرقت شش قایق شیربورگ فرانسوی؛ انجام چندین مورد عملیات علیه انقلاب فلسطین از جمله: ترور چند تن از رهبران فلسطینی که دو نفر از آنها به نام‌های ماجد ابوشرار و خلیل وزیر، عضو کمیته مرکزی جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین (فتح) بودند؛ ترور ابوعلی مصطفی الزبری، دبیرکل جبهه مردمی در آگوست ۲۰۰۱ و هم‌چنین ترور چند نفر از رهبران

انتفاضه مبارک مسجدالاقصی، عملیات آدم‌ربایی و قتل چند تن از رهبران جنبش‌های اسلامی، به خصوص رهبران حزب‌الله در لبنان.

۷. کارهای عجیب و غریب: از جمله کارهای عجیب موساد استفاده از جنسیت برای خدمت به عقل تجسسی یهود است. استاد سعید الجزایری در کتاب *المخابرات و العالم* (ص ٤٥٨) می‌نویسد: صهیونیسم در اسرائیل نیز به همین روش سوءاستفاده از دختران را در پیش گرفت. برای مثال، وزارت گردشگری اسرائیل «مندی» خوانندهٔ انگلیسی و دوست کریستین کیلر را که رسوایی مشهور با وزیر جنگ انگلیس را به بار آورد، به اسرائیل دعوت کرد. وی بعد از گرفتن تابعیت اسرائیلی، به علت ازدواج با یک اسرائیلی، یک کلوپ شبانه را در تل‌آویو تأسیس کرد. همسر اسرائیلی او در استانبول سخاوتمندانه برایش پول خرج می‌کرد و در واقع، ازدواج او با این زن پایان مأموریتی بود که در خصوص استفاده از جنسیت برای دستگاه جاسوسی اسرائیل انجام می‌داد. [دختران در این کلوپ آموزش می‌دیدند] و بعد از کسب مهارت، در کلوپ‌های شبانه در پاریس، لندن، وین، ژنو و استانبول استقرار می‌یافتند و سپس به اجرای اوامری در خصوص گوش کردن، سؤال پرسیدن و جمع‌آوری اطلاعات از شخصیت‌های سیاسی عرب و دیگران و کشف حقایق از آنها در حین مستی و غفلت می‌پرداختند. آقای سعید جزایری در مورد فحشای عجیب جاسوسی یهود می‌نویسد:... «کساویرا هلندر» فاحشه مشهور و نویسنده کتاب *خواننده خوشبخت* دربارهٔ مهمانداران اسرائیلی (زن) در شرکت دولتی پرواز العال می‌نویسد: آنها زشت‌ترین و وقیح‌ترین فاحشه‌ها بودند.

استفاده دستگاه جاسوسی اسرائیل به خصوص موساد از این روش، به منزله معرفی میراث جنسی و سیاسی یهود است. براساس تلمود، زن یک قطعه گوشت است که می‌توان به هر صورتی از آن استفاده کرد. دهمین کنگره یهود جواز استفاده از فاحشگی را تصویب کرد. در این مصوبه آمده است: اشکالی ندارد که دختران در راه وطن قربانی شوند. حتی اگر این قربانی، به شکلی فجیع و زشت صورت گیرد، زیرا می‌تواند بهترین نتایج را به بار آورد. حال با ملتی که دخترانش را این چنین فدا می‌کند، به آنها حمله می‌کند و آنها را به تسلیم وامی‌دارد چه می‌توان کرد؟[۷۵] براساس تلمود، زنی که در راه وظیفه دینی و ملی خود زنا می‌کند قهرمانی است که شایسته جاودانگی است. میراث

سیاسی، ادبی و دینی یهود سرشار از این داستان‌های عجیب و غریب است. داستان ثمارا، فاحشه یهودی با دوست یهودی خود و فدا کردن وی به علت مست کردن یک عرب رهگذر بنا بر دستور خاخام، فقط یک نمونه از انبوه مثال‌ها و ماجراهای این‌چنینی در تاریخ یهود است. در این فرهنگ، جسم وسیله‌ای برای جذب مردانگی، اطلاعات و پول در داستان امثال ثمارا است.[۷۶]

۸ ناکامی‌های موساد: عقل جاسوسی یهود همان‌طور که در عملیات‌های خارجی خود موفقیت‌هایی به دست آورده، شکست‌هایی را نیز متحمل شده است. سرگرد کامل در کتاب *الاستخبارات الاسرائیلیه* و *مکافحت‌ها* گزارش‌های متعددی از شکست موساد در بسیاری از عملیات‌های تجسسی ارائه می‌دهد. اهارون بروک، نویسنده یهودی، نیز در کتاب *چشم جادویی*، پرده از شکست موساد در دستگیری فدائیان (یا به قول خودشان خراب‌کاران) استراتژیکی برمی‌دارد که بنا به اتهامات خطرناک امنیتی تحت پیگرد دستگاه امنیتی دولت یهود بودند. از جمله این فدائیان می‌توان به یک فلسطینی اشاره کرد که ۱۱۸ عملیات برضد دولت اسرائیل انجام داده است. بروک می‌گوید یکی از نام‌های این فدایی، براساس یکی از گذرنامه‌های او که به دست موساد افتاده، محمد عبدالکریم السطافی است. موساد به رغم تعقیب سیزده‌سالهٔ این فدایی و با وجود تیز بودن چشم جادویی‌اش، نتوانسته حتی یک عکس از او به دست آورد. اما بعد از سال‌ها تعقیب و گریز به طور اتفاقی فهمید که این فدایی یکی از خویشاوندان عمر عبدالکریم، فدایی فلسطین، است. شایان ذکر است که عمر عبدالکریم عامل رسوایی جهانی شین‌بت بود. بعداً ماجرای این رسوایی را خواهیم آورد. به هر حال، به رغم تمام شرایط و امکانات «موساد نتوانسته است محمد را دستگیر کند و او هم‌چنان چشم جادویی اسرائیل را از حدقه درآورده است».[۷۷]

شکست چشم جادویی اسرائیل، شکست عقل تجسسی بود که تصور می‌شد اسطوره‌ای است. (قتل یک افسر موساد در حین انجام وظیفه در اروپا و اعلام انجام نوزده عملیات علیه اهداف مربوط به موساد در سال ۱۹۸۷، حاکی از فروپاشی بخشی از ساختار جادویی موساد بود.)[۷۸] موساد در ترور خالد مشعل، یکی از رهبران حماس، در امان و اخیراً در ترور برخی رهبران حزب‌الله در لبنان و سوئیس ناکام مانده است.

هم‌چنین حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ توانست یکی از فرماندهان دستگاه جاسوسی صهیونیسم را در لبنان به دام اندازد و اسیر کند. جنبش فتح نیز در سال ۲۰۰۱ م در نزدیکی بیت جالا با نصب کمین یکی دیگر از افسران دستگاه جاسوسی در کرانه غربی را به هلاکت رساند.

۲. آمان (تجسس نظامی)

۱. تعداد اعضای آن حدود ۷۵۰۰ نفر است که از این میان حدود ۹۵۰ نفر افسر هستند.

۲. میدان فعالیت آن ارتش، مناطق اشغالی (با همکاری شاباک)، ارتش دشمن و کلیه امور مربوط به آن است. (گاهی میدان فعالیت آنها از کشور اسرائیل فراتر می‌رفت و کشورهایی را هم که دشمن می‌دانستند مانند کشورهای عربی دربرمی‌گرفت.)

۳. ماهیت کار آمان جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی آن به اطلاعات نظامی، جغرافیایی و اقتصادی و تأمین امنیت ارتش صهیونیستی، عملیات ویژه علیه بدنه نظامی دشمن، جنگ روانی علیه روحیه نظامی آن و تخریب نظامی و اقتصادی است.

٤. بخش‌های آن عبارت‌اند از: تولید، سپاه تجسس، روابط خارجی، امنیت میدان و سانسور نظامی، فرماندهی تجسس دریایی و پرواز، و مدیریت.

۵. برنامه: سربازگیری، راه‌اندازی جنگ الکترونیکی، جمع‌آوری اطلاعات به طور روزانه، تهیه گزارش‌های استراتژیک دربارهٔ حالت‌ها و شرایط مختلف ارتش دشمن، تهیه گزارش‌های کامل و تکمیلی از اسرار جنگی و امور نظامی خاص دشمن، راه‌اندازی جنگ روانی نظامی، راه‌اندازی جنگ تماس‌های تلفنی و بی‌سیم، آموزش، تحقیقات، نقشه‌ها، هشدار سریع، تولید، اداره و استفاده از مواد تکنولوژیکی با تجسس، تجسس صنعتی، ادارهٔ وابستگان نظامی، هماهنگی امنیتی و نظامی، قاچاق و سرقت اسلحه، سانسور نظامی، ادارهٔ امنیت میدان و مبارزه با تجسس نظامی و تبلیغات نظامی.

٦. مهم‌ترین دستاوردها: پیروزی در جنگ ١٩٤٨، عملیات یگان ١٣١ در سال ١٩٥٤ در مصر، عملیات موسوم به «کلاغ» علیه مواضع سوریه نزدیک عین‌فیت در سال ١٩٥٤، «ترور فرمانده اطلاعات شعبه فلسطین به نام مصطفی حافظ و وابسته نظامی مصر در

اردن به نام صلاح مصطفی به وسیله بسته‌های حاوی مواد منفجره»،[۷۹] پیروزی در جنگ ۱۹۵۶ در عملیات قادش، پیروزی در بخشی از عملیات لشکر ۱۰۱۹ از عملیات زیرزمین تا عملیات شنود که در ۵ نوامبر ۱۹۹۶ اجرا شد،[۸۰] موفقیت جزئی در مقاومت در برابر حملات فداییان فلسطین از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷، به طوری که در این مقاومت‌ها، طبق برآورد صهیونیست‌ها چهارده سرباز اسرائیلی کشته و ۶۲ تن دیگر مجروح شدند،[۸۱] پیروزی در جنگ ۱۹۶۷، شنود گفت‌وگوی تلفنی بین جمال عبدالناصر و ملک‌حسین به وسیله دستگاه رادیو تلفن در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۶۷، موفقیت در عملیات استفاده از هواپیمای فایبر طی جنگ و بهره‌برداری از نتایج بازجویی از اسرای جنگی، موفقیت در راه‌اندازی هواپیمای «روبون» (مدل) به منظور استفاده از آن در فعالیت‌های تجسسی و طراحی هواپیمای بدون سرنشین در سال ۱۹۶۷، موفقیت در عملیات سرقت رادار جدید شوروی از جزیره شدوان در شب‌های ۲۵– ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹،[۸۲] موفقیت در نفوذ به خاک مصر و پرواز بر فراز خانه جمال عبدالناصر در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۶۹ (طبق پرونده تجسسی صهیونیستی)، شناسایی دو خلبان شوروی که با نیروی هوایی مصر همکاری می‌کردند در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۰؛ تکمیل مدرسه جاسوسی نظامی صهیونیستی در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۹، عملیات غزاله در اثنای جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و بعد از آن، موفقیت نسبی در مقابله با انقلاب فلسطین از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۹، برافروختن آتش جنگ داخلی در لبنان در سال ۱۹۷۵ و استفاده از آن برای تحت فشار قرار دادن سوریه و مقاومت فلسطین، ایجاد نوار مرزی با لبنان به نام «کمربند امنیتی» و ظهور پدیده سعد حداد و سپس انطوان لحد، موفقیت نسبی و جزئی در عملیات لیطانی در سال ۱۹۷۸ و عملیات الجلیل در سال ۱۹۸۲ برضد مقاومت فلسطین، منهدم کردن موشک‌های سوریه در لبنان در سال ۱۹۸۲، ترور ابوجهاد در سال ۱۹۸۸، ربودن برخی رهبران حزب‌الله، ترور دکتر فتحی شقاقی، رهبر جهاد اسلامی در سال ۱۹۹۵ و حملات پیوسته به قرارگاه‌های مقاومت اسلامی در لبنان تا سال ۱۹۹۹.

۷. شکست‌ها: دستگاه جاسوسی نظامی یهود شکست‌های بسیاری را متحمل شده است، از جمله: رسوایی «جبیلی» در سال ۱۹۵۴ و شکست در پیش‌بینی معامله اسلحه چک در سال ۱۹۹۵،[۸۳] شکست در براندازی جمال عبدالناصر بعد از جنگ کانال سوئز

در سال ١٩٥٦، عدم موفقیت در پیش‌بینی وحدت سوریه و مصر در سال ١٩٥٨، ناکامی در شناسایی ساخت و وجود موشک‌های آماده مصری به نام‌های الظافر، القاهرو الرائد مگر زمانی که این موشک‌ها به مناسبت شلیک شوند،[٨٤] غلط بودن برخی گزارش‌ها در ابتدای جنگ ١٩٦٧، ناتوانی در پیش‌بینی تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر پذیرش عقب‌نشینی نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد قبل از جنگ، شکست پیش‌بینی تصمیمات و برخی جریان‌های جنگ فرسایشی و دستیابی به موشک‌های زمین به هوا و هواپیماهای جدید میگ ٢١، شکست فاحش در جنگ ١٩٧٣، شکست در سرکوب انقلاب فلسطین در سال ١٩٨٢، شکست در لبنان بعد از جنگ ١٩٨٢ تا ١٩٩٩ به ویژه بعد از جنگ دوم خلیج[فارس]، موشک‌باران شهرک‌های صهیونیست‌نشین و مراکز حساس آنها، موفقیت حزب‌الله در نفوذ به سیستم جاسوسی در عملیات‌ها به خصوص در سال‌های ١٩٩٧ و ١٩٩٨، و موفقیت انقلاب فلسطین در نفوذ به دستگاه‌های جاسوسی صهیونیستی در سال‌های ١٩٦٥ تا ٢٠٠١.

٨ فعالیت‌های عجیب و غریب آمان: مجله *المصور* در مقاله‌ای با عنوان «جاسوسی که به دست فرماندهانش کشته شد» به نقل از نویسندهٔ سلسله مقالاتی دربارهٔ تجسس صهیونیستی می‌نویسد: «اسرائیلی‌ها خود اعتراف کرده‌اند که جاسوسانشان طی سال‌های ١٩٥٦ تا ١٩٦٧ بین نیروهای مصری در سینا نفوذ و فعالیت می‌کردند. میخائیل بارزوهر اسرائیلی در کتابش می‌نویسد: در پایان یکی از جنگ‌های شدید در سینا در سال ١٩٦٧، یک نفر از داخل سنگر مصری بیرون آمد و شروع به دویدن به سمت اسرائیلی‌ها کرد که بلافاصله یک سرباز اسرائیلی به سمت او نشانه رفت و او را کشت. سپس اسرائیلی‌ها به سراغ جنازه رفتند. وقتی جنازه را دیدند، شانه‌هایشان را بالا انداختند و رفتند. آنها نمی‌دانستند که این سرباز ناشناس یکی از بهترین جاسوسان اسرائیلی بود که توانسته بود به درون ارتش مصر نفوذ کند».[٨٥]

یکی از کودکان ساکن اردوگاه نبطیه یک سروان تجسس نظامی اسرائیلی را در تله‌ای که به دقت نصب شده بود، گیر انداخت. این کودک چاه متروکه‌ای را در زمین‌های اطراف می‌شناخت. زمانی که صهیونیست‌ها جنوب لبنان را در سال ١٩٨٢ اشغال کردند، یکی از افسران دستگاه جاسوسی یهود با درجه سروان و به نام کاپتان

یعقوب به این اردوگاه رفت و آمد می‌کرد. در یکی از روزهای زمستانی، این کودک که نامش محمود بود، بر سر راهی که معمولاً این افسر از آنجا می‌گذشت نشست و منتظر وی ماند. اما او نیامد تا اینکه شب‌هنگام افسر از راه رسید. محمود که در خانهٔ دائی‌اش منتظر بود او را دید، سپس به سمت او دوید و صدا زد: آقای یعقوب... آقای یعقوب. افسر برگشت و متوجه او شد و ایستاد. همین که کودک به او رسید، گفت: با من چه کار داری؟ محمود بلافاصله جواب داد: یک خراب‌کار را دیدم که با تفنگش از اینجا می‌گذشت. او را دنبال کردم، دیدم که وارد چاه شد. افسر پرسید: کِسی او را دیدی؟ کودک جواب داد: چند لحظه پیش. می‌خواستم به ارتش خبر بدهم. افسر گفت: تو پسر خوبی هستی. این دویست لیره را بگیر، جایزهٔ توست. حالا با من بیا و بگو آن چاه کجاست. محمود افسر را سر چاه برد، در آن را باز کرد و با صدایی آرام گفت: از اینجا وارد چاه شد. این طنابی را که به آهن متصل شده است، ببین. افسر سرش را به طرف دهانه چاه پایین برد تا بتواند ببیند یا صدایی بشنود، سپس دستش را دراز کرد تا طناب را بگیرد. اما هنوز دستش به طناب نرسیده بود که محمود با تمام قدرت خود افسر را داخل چاه انداخت. چاه عمیق بود و محمود پس از این کارِ قهرمانانه سنگ بزرگی را در چاه انداخت و یعقوب را غرق کرد. بعد از یک بازرسی یک هفته‌ای جنازه یعقوب پیدا شد، اما معلوم نشد که چه کسی این کار را کرده است تا اینکه خودِ محمود، خود را به تشکیلات فلسطینی معرفی کرد. مدرکی که همراه محمود بود، یک دستگاه بی‌سیم کوچک متعلق به یعقوب بود که قبل از اینکه وی فرصت کند با آن صحبت کند، نزدیک چاه افتاده بود. محمود در تمام این مدت این بی‌سیم را در جایی پنهان کرده بود. بدین ترتیب، یک کودک بدون اینکه کسی از او بخواهد و به علت عشق و حس فداکاری، یک افسر کارکشته را از بین برد.[۸۶]

۳. مرکز تحقیقات و برنامه‌ریزی سیاسی

۱. تعداد افراد آن در ابتدا ۱۱۳ نفر محقق زن و مرد بود که از این تعداد، ده نفر مسئولیت داشتند. این تعداد در سال ۱۹۹۸ به چهارصد نفر رسید.

۲. مقر آن در قدس است و سه شعبه در شهرهای دیگر دارد.

۳. میدان فعالیت آن در داخل و خارج از مرزهای رژیم صهیونیستی است.

٤. ماهیت کار: انجام تحقیقات امنیتی تخصصی، تحلیل اطلاعات خام موجود در هریک از دستگاه‌های جاسوسی، تهیه مقالات تحلیلی طولانی، تهیه نشریات، کتاب‌ها و نوارهای ضبط سینمایی، ویدئویی و دیسک‌های رایانه‌ای برنامه‌ریزی‌شده امنیتی و تخصصی.

۵. بخش‌های آن عبارت‌اند از: شمال افریقا، هلال حاصل‌خیز، شبه‌جزیره عربی، سایر مناطق جغرافیایی و بخش اقتصادی و استراتژیک.

٦. دستاوردها: برنامه‌های آماده دربارهٔ وضعیت اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، روانی و دینی در جهان به خصوص جهان عرب و گرفتن عکس‌های تازه از رهبران دشمن و تغییراتی که در آنها صورت گرفته است. این مرکز به مثابه مغز متفکر و طراح وزارت امور خارجه، نخست‌وزیری، وزرا و مسئولان بوده و هست.

۷. ناکامی‌ها: این مرکز نتوانست قبل از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تصویر روشن و واضحی از مصر و سوریه به دست آورد، هم‌چنین از ترسیم تصویر روشنی از انقلاب فلسطین در لبنان تا امروز ناتوان بوده و قادر به ترسیم تصویر روشنی از انتفاضه ملت فلسطین هم نبوده است.

۸ کارهای عجیب مرکز تحقیقات: یک بار سعید ماهر، جراح مشهور بیمارستان، با موضوع عجیبی روبه‌رو شد. او هنگام انجام عمل جراحی در معدهٔ یکی از بیماران که البته فوت شده بود چیز عجیبی دید... . یک روز صبح خیلی زود، این پزشک جراح برای انجام یک عملیات جراحی فوری از خانه‌اش در بیروت فراخوانده شد. این عمل جراحی در بیمارستان روی شخصی که به شدت احساس درد می‌کرد، انجام شد. این بیمار که در فرودگاه آمادهٔ ترک کشور بود، ناگهان درد شدیدی در ناحیه معده احساس کرد و بعد از فریادهای جنون‌آمیز از شدت درد بیهوش شد. این اتفاق حدود نیم ساعت قبل از پرواز هواپیما رخ داد. در حین عمل جراحی یک بستهٔ کوچک از معده بیمار خارج و باز و مطالعه شد. موضوع عجیبی بود. یک گزارش کامل با خط بسیار ریز دربارهٔ غذای یک مقام بلندپایه در کشور (...) در معده این بیمار بود. این گزارش به انضمام گزارش پزشک برای مقامات مسئول ارسال شد و از آنجا نیز همراه با ملاحظات به عمل‌آمده، راهی دستگاه امنیتی و تجسس کشور شد. در نهایت، این نتیجه به دست

آمد که این شخص جاسوس و قاچاقچی مواد مخدر است و گزارش همراه او یک گزارش تجسسی مهم بوده است. این شخص، مأمور دستگاه تحقیقات تابع تجسس اسرائیل بوده و در واقع، مطلبی که این گزارش دربارهٔ آن تدوین شده یکی از اهداف این دستگاه بوده است. این گزارش نشان می‌داد که اگر یکی از مسئولان از درخواست‌های دستگاه جاسوسی اسرائیل سر باز زند، می‌توان او را از طریق غذا، برای همیشه تصفیه کرد. حال اگر پلاستیک دور بسته به وسیلهٔ اسید معده حل نمی‌شد و هروئین به داخل معده نفوذ نمی‌کرد و این اتفاق نمی‌افتاد، این جاسوس به راحتی می‌توانست کار خود را انجام دهد.[۸۷]

٤. سازمان یهودیان جهان

۱. تعداد اعضای آن ۱۳۱۳ نفر خانم و آقاست.

۲. قرارگاه و تابعیت: تابع وزارت مهاجرت و قرارگاه آن در تل‌آویو است و چهار شعبه در شهرهای دیگر دارد.

۳. میدان کار: خارج از مرزهای رژیم صهیونیستی.

٤. ماهیت کار: تجسس، سازمان‌دهی، عملیات ویژه، کوچاندن و تروریسم، قاچاق، تخریب و ترور (تهیه مقالات و تحقیقاتی درباره یهودیان جهان).[۸۸]

۵. بخش‌های آن: اروپای غربی، اروپای شرقی، آسیا، افریقا، امریکای جنوبی، کانادا، امریکای شمالی، استرالیا، جمعیت‌شناسی، بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و علمی و بخش عملیات ویژه.

٦. دستاوردها: مهاجرت بیشتر یهودیان ساکن کشورهای عربی تا سال ۱۹۹۸، مهاجرت برخی از یهودیان اروپای شرقی، مهاجرت برخی از یهودیان اروپای غربی، مهاجرت فلاشا، مهاجرت یهودیان روس، مهاجرت مغزها و نخبگان علمی به رژیم صهیونیستی، مهاجرت و دیدار با طرف‌داران و دوست‌داران صهیونیسم، مهاجرت سرمایه‌های یهودی به رژیم صهیونیستی، مشارکت مزدوران بیگانه در جنگ‌های صهیونیست‌ها علیه اعراب، خرید یا ربودن کودکانی از کشورهای مختلف و استفاده از آنها برای رفع نیازهای رژیم صهیونیستی، مشارکت مزدوران یا سربازانی در جنگ‌های

داخلی افریقا و آسیا.

۷. موفقیت‌های این دستگاه از این قرار است:

ـ کوچاندن تعداد معینی از یهودیان جهان به رژیم صهیونیستی که حدود شانزده‌میلیون نفر می‌شوند؛

ـ ارتباط دادن تمام یهودیان جهان به جنبش صهیونیسم؛

ـ سیطره بر تمام سرمایه‌های یهودی؛

ـ تهدید برخی جنبش‌های یهودی مخالف صهیونیسم؛

ـ جلب نظر برخی یهودیان به کارهای صهیونیسم.

۸ کارهای عجیب سازمان مهاجرت: یکی از خاخام‌های یهودی به نام هولون میشل قبل از اینکه خاخام شود، گفته بود: «تمام تلاش خود را به کار می‌گیرم تا دستورهای رئیسم را در دستگاه سازمان یهودیان جهان موبه‌مو اجرا کنم». وی بعدها خاخام بزرگ یهودیان مقیم امریکا در میامی شد. او برنامه خود را به این ترتیب سازمان داد:

۱. اکثر یهودیان ساکن امریکا به خصوص میامی در صورت لزوم باید به اسرائیل بروند، زیرا این کشور به آنها احتیاج دارد.

۲. این یهودیان رنج و عذاب یهودیان ساکن اسرائیل را نچشیده‌اند، بنابراین باید برگردند و در رنج آنها شریک باشند.

۳. جان و روح این یهودیان تهی شده است، بنابراین، باید به اسرائیل برگردند و خلأ به‌وجودآمده در روح و جان خود را پر کنند.

٤. دین بهترین راه برای بازگشت آنها و پرداخت مالیات‌هایی است که به گردن دارند. بنابراین، باید خاخام شود تا آنها دستورهایش را اطاعت کنند.

۵. آمیختن دین با ابزارهای خشونت و خون‌ریز در چنین مأموریتی بهترین کار است. وی توانست خاخام‌های دیگر را متقاعد کند و چهرهٔ جدیدی از خود به نمایش گذارد. به این ترتیب که پسر خداست و مؤمنان باید از او اطاعت کنند و این چنین جنون دیگری شکل گرفت و به سرعت انتشار یافت. هولون ماجراهای خود را در قتل، سرقت، غارت، باج‌گیری، ارضای شهوت‌های جنسی و... شروع کرد. غضنفر، نویسندهٔ مقاله‌ای با عنوان «خاخام‌های بزرگوار اسرائیل»، می‌نویسد: «خاخام یهودیان میامی ـ

فلوریدا که خود را پسر خدا می‌داند، هولون میشل نام دارد. وی گفته است کـه پیـروان خود را از سرزمین شیطان سفید، یعنی امریکا به اسرائیل می‌برد. افراد برجسته این طایفه که تعدادشان به ده‌هزار نفر می‌رسد، اذعان کرده‌اند که برخی بـه خـصوص کودکـان در کنست‌های خاص یهود در معرض مجازات‌های جنایت‌کارانه‌ای قرار گرفته‌اند و برخی از آنها تا حد مرگ به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شـده‌انـد. جـدعون اسـرائیل، خاخـام و سخنگوی این طایفـه گفتـه اسـت: مـا در معـرض فـشار و سـتم‌هـای دینـی و حملـهٔ غیرسامی‌ها قرار گرفته‌ایم».[۸۹] به این ترتیب، انگیزه‌ها و نیت‌های شیطانی این خاخام که خود را پسر خدا معرفی کرده، روشن شده است. او و پیروانش در معـرض شـکنجه و عذاب سامی‌ستیزها قرار گرفته‌اند. آنها به علت حمله غیرسامی‌ها مجبور به مهاجرت از سرزمین شیطان بزرگ به اسرائیل هستند، لذا همه باید خود را برای نجات آمـاده کننـد. اما نتیجه چه شد؟ ... اندکی بعد خاخام (پسر خدای یهودی) به جـرم سوءاسـتفاده از دین در انجام جنایات و جرم‌های مختلف در رژیم صهیونیستی بازداشـت شـد، بـدون اینکه بتواند کسی را به بهشت یهود ببرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقالات مطبوعاتی متعددی در مورد این موضوع نوشته شدند و در مجله فلسطینی «*صوت العالم العربی*»، چاپ قاهره، به چاپ رسیدند. این مجموعه مقالات به ترتیب از سال ۱۹۸٦ در شماره ۱٤۱ این مجله به بعد چاپ شدند. سپس اطلاعات جدیدتری به آنها اضافه شد و مجدداً در روزنامه کویتی *الانباء* از فوریه ۱۹۸۷ به بعد به چاپ رسیدند.

۲ وفا صادق، *اخلاق الیهود و اثرها فی حیاتهم المعاصره*، چاپ اول، امان: دارالفرقان، ۱۹۸۷، ص۲۵.

۳. انور الجندی، *المخططات التلمودیه*، قاهره: دارالاعتصام، ۱۹۷٦، ص۱۹۵.

٤. *صوت العالم العربی*، «المقولة السامیة عند الیهود و تزییف التاریخ»، ش ۱٤۸، قاهره: آگوست ۱۹۸۷، ص۸ (رک: توفیق سلیمان: *نقدالنظریة السامیه ـ اسطورة النظریة السامیة ولادت‌ها و تطویرها حقیقت‌ها فی التورات ـ اسباب وضع‌ها*).

۵. فریسیون: این کلمه برگرفته از واژه عبری «بیروشیم» به معنای منزوی‌ها یا «حبیریم» به معنای دوستان است. فریسیون، نویسنده بودند و بخشی از آنها ظاهراً پیروان «شمای» بودند که مسیح اشاراتی به آنها کرده است. فریسیون، یک فرقه دینی و حزب سیاسی بودند که در نتیجهٔ سقوط تدریجی مقام کاهنان یهودی تحت تأثیر فرهنگ هلنیسم یا یونانی به وجود آمدند. گفتنی است فرهنگ یونانی مقام حکیمان را بالاتر از کاهنان می‌دانست و به آنها بیش از کاهنان اهمیت می‌داد. در میراث یهود، ریشه و اصل فریسیون به قرون چهارم و سوم قبل از میلاد می‌رسد. آنها بازمانده حسیدی‌ها یعنی متقیان بودند. البته با همین نام معروف خود یعنی فریسیون در دوره یوحنا هرکانوس اول (۱۳۵– ۱۰٤ قبل از میلاد) ظاهر و به دو بخش شمای و بیت هلیل تقسیم شدند (عبدالوهاب المیسیری، *دایرة المعارف یهود و صهیونیسم*، ج ۵، بیروت: دارالشروق، ۱۹۹۸، ص۳۲۱).

۶. Elon Amos, ***The Israelis: Fouders and Sons***, New York: Holt, Rint & Winston, ۱۹۷۱, PP.۳۲۹.

۷. *Piro E. Melford, Kibbutz: Venture in Utopia*, Combridg: Mass: Harvard University Press, ۱۹۵۶, P.۴۷۱.

۸. Tendulkar, D: G, *Mahatma: Life of Mohandas Karamch and Gandi*, New Delhi Patalia House, ۴ Volumes, ۱۹۶۱, P. ۳۱۴.

۹. Arther Hertzbureg, (ED), *The Zionists Idea, A Historical Analysis and Reader*, P. ۱۹۶.

۱۰. زکی شنوده، *المجتمع الیهودی*، قاهره: بی‌تا، بی‌نا، ص ۳۳۹.

۱۱. رک: عبدالعزیز کامل، *الاسلام و المستقبل*، ص ٦٠ و محمد عبدالمولی، *أنظمة المجتمع و الدولة فی الاسلام*، ص٦٧.

۱۲. تورات، سِفر پادشاهان، ص۸

۱۳. Michael.Selzer, (ED), *Zionism Reconcidered: The Regection of Jewish Normalcy*, NewYork: The Macmillan Company, ۱۹۷۰, P. ۱۲۱.

۱۴ . Elon Amose, Op.Cit, P. ۱۷۹.

۱۵. در اینجا منظور از بیگانگان، غیریهودیان هستند. یعنی نسبت به یهودیان، بیگانه هستند.

۱٦. زوهری: منسوب به کتاب زوهر است که در میان یهودیان از قداست برخوردار است.

۱۷. Yoseef Wietz, *Journal*, Tel- Aviv, ۱۹۶۵.

۱۸. مجله امریکایی ورس، گفت‌وگویی با پروفسور شاحاک، شماره نوامبر ۱۹۸۰.

۱۹. **جروزالم پست**، ١٩٦٧/٨/١٠.

۲۰. Ben Goryon, *Rebirth and Desting of Israel*, New York: The Felozofical Press, ۱۹۵۴, P. ۴۱۹.

۲۱. **نیویورک تایمز**، «سخنان بن گوریون»، ١٩٦٤/٣/٩.

۲۲. **معاریو**، سخنان گلدا مایر، ١٩٧٢/٧/٧.

۲۳. مجله **مصور**، میلان ـ ایتالیا، ١٩٨٢/٨/٢٨.

۲٤. تورات، سِفر یشوع، اصحاح اول، آیه ۳.

۲۵. **یدیعوت احرونوت**، ١٩٧٥/١١/١٤.

۲٦. برگرفته از گزارش دبیر انجمن صلح و عدالت، بن هافریدمن، فلسطین، ١٩٤٧/٦/٥.

۲۷ . Jacob Bernard Augs, *The Meaning of Jewish History* (۲ vol's), London: Ableard, Schman, ۱۹۶۳, P.۴۶۸.

۲۸. روزنامه اسرائیلی **دافار**، ١٩٨٢/٩/٣.

۲۹. P. Raphael (ED), *The Complete Diaries of Theodora Herzil*, (۵ Vols), NewYork: Herzel Press and Thomas yosel off, ۱۹۶۰, Traus, Harry Zohn, P. ۱۳۶۷.

۳۰. ش. اسپیرید و مفیتش، حکومة *العالم الخفیه*، چاپ سوم، بیروت: دارالنفاش، ۱۹۸۰.

۳۱. Philip Roth, *Portnoy's Complaint*, NewYork: Random Vouse, ۱۹۶۸, P. ۲۶۵.

۳۲. J. Tamarin, *Liban Palestine*, (ED) L'harmttn, Paris, ۱۹۷۷, PP. ۸۴-۸۶.

۳۳. جمعی از نویسندگان، **المنجد**، چاپ ۲۷، بیروت: انتشارات دارالمشرق، ١٩٨٤، ص۹۰.

٣٤. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳۵. گوستاولوبون، ***الیهود فی تاریخ الحضارات الدولی***، ترجمه اکریم زعیتر، قاهره: چاپخانه عیسی البابی الحلبی، بی‌تا، ص۱۵.

۳٦. همان، ص ١٦.

۳۷. همان، ص ۲۳.

۳۸. رک: نعیم الوفاعی، ***الصحة النفسیه***، چاپ چهارم، دمشق: ١٩٧٤، ص٣٦٠.

۳۹. تورات، سِفر عدد، اصحاح ۱۳.

٤٠. تورات، سفرعدد، اصحاح ۲۱.

٤١. تورات، سفر قضات، اصحاح ۱۸.

٤٢. تورات، سفر صموئیل دوم، اصحاح ۱۰.

٤٣. تورات، سفر یوشع، اصحاح ۲.

٤٤. حسن ظاظا و سیداحمد عاشور، شریعة *الحرب عند الیهود*، چاپ اول، قاهره: دارالاتحاد العربی للطباعه و النشر، ١٩٧٦، ص١٥٣.

٤٥. گوستاولوبون، پیشین، ص ۷۲.

٤٦. محمد نمرالخطیب، ***حقیقة الیهود و المطامع الصهیونیة***، بیروت: دارالحیاة، ١٩٦٩.

٤٧. منیر القادری (ناشر)، ***الاهداف الصهیونیة***، ترجمه فردریک زریق، دمشق: بی‌تا.

٤٨. شمشون کیرش، ***تاریخ اسرائیل فی العصور الحدیثه***، چاپ هجدهم، تل‌آویو (فلسطین اشغالی)، ١٩٧٢، ص١٦١.

٤٩. دکسون و دارنی، ***الجغرافیة للصف الخامس***، تل‌آویو (فلسطین اشغالی)، ١٩٧٢، ص١٩٠.

٥٠. ***صوت العالم العربی***، «وجوه فی المیزان»، ش ١٥٠، قاهره: ژانویه ١٩٨٨، ص ١٥.

٥١. تورات، سِفْر اول پادشاهان، اصحاح ۱۲.

٥٢. تورات، سفر قضات، ١٦/٧.

٥٣. تورات، سفر یوشع، ۸

٥٤. تورات، سفر دوم پادشاهان، ۸

۵۵. تورات، سفر اول پادشاهان، ۲۳/۱۱.

٥٦. عجاج نويهض، برتوكولات حكماء صهيون، چاپ اول، امان: انتشارات الجليل، بی‌تا، ص ۹۳.

٥٧. عبدالوهاب المسيری، *الايدئولوجية الصهيونية*، بخش اول، سلسلة عالم المعرفة الكويت، ۱۹۸۲، ص ١٤٠.

٥٨. زياد ابوغنيمه، ***السيطرة الصهيونية على وسائل الاعلام العالمية***، امان: دار عمار، ١٩٨٤، ص۸۳

٥٩ . بديعه امين، ***المشكلة اليهودية و الحركة الصهيونية***، بيروت: دارالطليعة، ١٩٧٤، ص ١٤٢.

۶۰ . George Jobbour, *Settler Colonialism in Southern Africa and Middle East*, Beriut: Liberation Center Palestine Research Center, ۱۹۷۰, P.۲۸.

۶۱. Arthur Ruppin, *The Jewsoftoday*, London: G. Bell and Sons, Truns. Margery Benwitch, ۱۹۱۳, PP. ۲۱۳- ۲۲۴.

٦٢. سازمان آزادی‌بخش فلسطين، ***الفكرة الصهيونية، النصوص الاساسية***، مركز مطالعـات بيـروت، ١٩٧٠، ص ٣٤٠.

۶۳. Elon Amose, Op.Cit, P. ۱۱۲.

۶۴. Ben- Horin, Meir.Max Nordau: Philosopher of Human Solidarity, New York: Conference of Jewish Social Studies, ۱۹۵۶, P. ۱۶۹.

۶۵. Paulo Freire, Pedagogy of the Oppressed, New York: Herder and Herder, ۱۹۷۱, P. ۱۴۴.

۶۶. Gore Vidal, Homage to Daniel Shave, The New York Review of Book, ۱۰/۸/۱۹۷۲, P. ۱۲.

٦٧. محمدعلی الزعبی، ***دفائن النفسية اليهودية***، بيروت: ١٩٦٨، ص ٦٠.

٦٨. سعيد الجزائری، ***المخابرات و العالم***، دمشق: بی‌نا، بی‌تا، ص٤١٣.

٦٩. نزار عمار، ***الاستخبارات الاسرائيلية***، چاپ اول، بيروت: مؤسسه مطالعات و انتشارات العربيـه، ١٩٧٦، ص١٤.

۷۰. سرگرد كامل احمـد، ***الاستخبارات الاسرائيلية و مكافحت‌ها***، چـاپ اول، بيـروت: منـشورات فلسطين المحلتة، ۱۹۸۲، ص۱۷.

۷۱. مفيد عواد، ***مقاطع من حرب الجاسوسية العربية الاسرائيلية***، چاپ اول، امان: دارالبيرق للنـشر، ۱۹۸۷، ص۲۷.

۷۲. ***من الوثائق السرية للسيا المخابرات الاسرائيلية***، ترجمه مجدی ناصيف، چـاپ اول، بيـروت: دارالمروج للنشر، ١٩٨٥، ص۳۳ به بعد.

۷۳ . *دافار*، ١٩٦٦/٨/٢٠. البته اين عمليات در روز ١٦ آگوست ١٩٦٦ به پايان رسيد.

۷۴. Ben- Porat, Y. (an, uri), *Secret War,* New York: Sabra book, ۱۹۷۰.

۷۵. از مصوبات دهمین کنفرانس یهودیان، بال- سوئیس، ۱۹۱۲.

۷٦. *صوت العالم العربی*، «من اسالیب العدو»، ش ۱٤۸، آگوست ۱۹۸۷، ص۳۱.

۷۷. Aharone Brokman, *The Magical Eye,* New York: M. Books, ۱۹۸۸, P. ۲۲۵.

۷۸. *صوت العالم العربی*، ش ۱۵۱، آوریل ۱۹۸۸، ص ۱۱۲.

۷۹. *الاهرام*، ۱۹۵٦/۷/۱۳، قاهره.

۸۰. روزنامه *فلسطین*، ۱۹٦٦/۱۱/٦، قدس- اردن.

۸۱. گزارش جاسوسی نظامی که هرکابی، رئیس سابق دستگاه جاسوسی نظامی اسرائیل، آن را در ۱۹٦۷/۲/۱۳ تهیه کرد.

۸۲. *داقار*، ۱۹٦۹/۱۲/۲۷.

۸۳. جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، بستن این قرارداد را در روز ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۵ اعلام کرد.

۸٤. موشک‌ها در روز ۲۱ ژوئیه۱۹٦۲ شلیک شدند.

۸۵. *المصور*، ۱۹٦۹/۱/۱۷، قاهره.

۸٦. آرشیو الوطن المحتل، سپتامبر ۱۹۸۳، دارالجزور للنشر، نیکوزیا- قبرس.

۸۷. آرشیو الوطن المحتل، نیکوزیا: دارالجدور للنشر، فوریه ۱۹۸۷.

۸۸. سرگرد کامل احمد، پیشین، ص ٤۰.

۸۹. *صوت العالم العربی*، ش ۱٤۷، مارس۱۹۸۷.

بخش دوم

ساختار شین‌بت

(شاباک)

فصل اول
ساختار تشکیلاتی شاباک

دستگاه‌های جاسوسی نقش اصلی را در ترسیم سیاست کشورها برعهده داشته و دارند. برای مثال، سازمان جاسوسی مرکزی امریکا (سیا) عامل اصلی در ترسیم سیاست داخلی و خارجی امریکا بوده و هنوز هم هست.[1] به همین ترتیب، دستگاه جاسوسی یهود، نقش اصلی را در ترسیم تصویر کاملی از سیاست صهیونیستی یهود در داخل و خارج از رژیم صهیونیستی داشته است. در این بین، شاباک بیشترین سهم را در ترسیم این تصویر در داخل و خارج ایفا کرده است. کافی است بدانیم شاباک از زمان پیدایش خود در تماس مستقیم با نخست‌وزیر بوده و سیاست‌های او را تعیین و اجرا می‌کرده است؛ زیرا چنان که می‌دانیم، در رژیم صهیونیستی مرد اول سیاست و تصمیم‌گیرنده اصلی نخست‌وزیر است، نه رئیس‌جمهور که اختیارات محدودی دارد.

شاباک و موساد هر دو از یک سرچشمه، یعنی همان دستگاه تجسسی که از سال ۱۸۹۹ در فلسطین علیه ترک‌ها فعالیت می‌کرد، نشئت گرفته‌اند. این سازمان تا زمان ورود انگلیسی‌ها به فلسطین با عنوان سازمان‌هایی هم‌چون «بیلو»، «نیللی»[2] و «هاشومیر»[3] فعالیت می‌کرد. این دستگاه تجسسی، در زمان قیمومت انگلیس به فعالیت‌های تجسسی علیه انگلیسی‌ها با هدف ایجاد کشوری صرفاً یهودی در فلسطین دست زد. بدین‌ترتیب، هرکس عضو شاباک باشد، عضو این منبع اصلی و هم‌چنین عضو بیلو، نیللی و هاشومیر نیز بوده است. در واقع، عضو شاباک ممکن است چیزهای

بسیاری از تجربه این سازمان در دورهٔ مبارزه با ترک‌ها بداند که این بـه معنـای داشـتن اطلاعات بسیار از سازمان‌هـای تجسـسی یهـود در زمـان قیمومـت انگلـیس اسـت. او مأموریت دارد که فقط و فقط وطن یهودی برای یهودیان بسازد و نیروهای لازم را برای اداره این وطن از جمله کارکنان دستگاه تجسسی تربیت کند. تشکیلات بن گوریون کـه به «هاگانا» معروف است، بهتـر از سـایر تـشکیلات یهـودی توانـست معنـی و مفهـوم اشغالگری انگلستان را بفهمد. به همین علت، افرادش را تشویق می‌کرد که تا می‌تواننـد خود را به نیروهای انگلیسی نزدیک کنند و راه و رسم کار را از آنها بیاموزند. لذا شعبه اطلاعاتی آژانس یهود در فلسطین موسـوم بـه «شـای» از سـال ۱۹۲۰ تـا ۱۹٤۸ تحـت سیطرهٔ تشکیلات بن گوریون قرار داشت، به خـصوص کـه وی خـود را رهبـر کـشور موعود می‌دانست؛ زیرا این نقش از قبل توسط نخبگان جهانی یهود به او اعطا شده بود. بنابراین، لازم بود که بن گوریون کلاً ابتکار عمل را به دست گیرد و آنجا کـه خطـرات در کمین پیروزی‌ها و دستاوردها نشسته است با مهارت فوق‌العاده به ادارهٔ امور بپردازد.

رهبران صهیونیست علاقه فراوانی به توسعه سیستم تجسسی خود داشـتند. در ایـن بین، بن گوریون به نحو خاصی مشتاق تقویت سیطره خود بر دستگاه جاسوسی بود، به گونه‌ای که این دستگاه را در اختیار خود گرفت. به همین علت زمـانی کـه «شـای» در سال ۱۹٤٦ در قالب «سازمان اطلاعات»[٤] از دستگاه‌های جاسوسی سه‌گانـه یهـود جـدا شد، وی هم‌چنان حوزه داخلی یهود یا همان دستگاه سوم را در اختیار خـود داشـت و دو دستگاه دیگر را که مسئول کشورهای عربی و امور سیاسی بودند، به دیگران واگذار کرد، زیرا می‌دانست سیطره بر حوزهٔ داخلی به معنی سیطره بر همه چیز است.

ریچارد نیکسون در کتاب *جاسوسی اسرائیل* با استناد بـه اعمـال نظـارت و سـیطره نخست‌وزیر بر تمام دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل نوشت: «دستگاه تجسـسی اسـرائیل فقط شین‌بت است، زیرا همهٔ آنها در نهایت یهود هـستند و کنترلـشان، وظیفـه شـاباک است. در این میان، نخست‌وزیر اولین کسی است که از این طرح سود می‌برد، زیرا این دستگاه مستقیماً زیر نظر وی است».

بنابراین، طرح اولیه سیطره بر یهود و دستگاه جاسوسی یهود مبنای کار شاباک است و طرح شکل‌گیری و روند تکاملی این دسـتگاه (شـاباک) از شـکل سـازمانی در زمـان

ترک‌ها و قیمومت انگلیس گرفته تا شکل‌گیری دستگاه‌های جاسوسی یهود و صهیونیست (اسرائیل) به طور رسمی و برای اولین‌بار از همین طرح اولیه شروع شده است. البته در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که شاباک در آن مقطع از تاریخ چه مشخصاتی داشته است؟

برای پاسخ به این سؤال باید به این نکته اشاره کنیم که شاباک در آن زمان ویژگی خاص و متمایزی از سایر دستگاه‌های جاسوسی نداشته است، بلکه در کل، تمام دستگاه‌های جاسوسی ویژگی‌های مشترکی به شرح زیر داشته‌اند:

- رقابت منفی بین دستگاه‌های جاسوسی؛
- استقلال منفی بخش‌ها؛
- خودسری در کار جاسوسی؛
- کنجکاوی در کار همدیگر؛
- داشتن ابهام در دیدگاه؛
- حسادت و بی‌اعتمادی بین مسئولان.

از آنجا که این ویژگی‌ها در اصل، منفی بودند، اشتباهات زیادی صورت می‌گرفت. چنین وضعیتی ایجاب می‌کرد که طی مدت کوتاهی این سازمان‌دهی اصلاح و بازسازی شود. اما اهداف شاباک از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸ از این قرار بود:

- نفوذ در سازمان‌های عربی؛
- نفوذ در سازمان‌های ضدصهیونیستی غیرعرب؛
- جمع‌آوری اطلاعات سیاسی مفید در به راه انداختن جنگ روانی بین یهودیان؛
- کنترل افراد و مؤسسات یهودی تندرو؛
- کوچاندن یهودیان به فلسطین و اسکان آنها در نقاط مختلف این کشور،
- قاچاق اسلحه به فلسطین و انبار کردن آن؛
- عملیات ویژه علیه مواضع دشمن؛
- ساخت آرشیو عربی- یهودی- خارجی در فلسطین.

شاباک در این دوره از شکل‌گیری در اغلب فعالیت‌هایش شکست‌های سنگینی خورد و اگر اشغالگران انگلیسی از یهودیان حمایت نمی‌کردند، نه تنها شاباک بلکه کل

صهیونیسم نابود می‌شد. مأموریت انگلیس در فلسطین تحکیم موقعیت یهودیان در این کشور بود. از جمله شکست‌های شاباک نداشتن اطلاعات کافی دربارهٔ حوادثی بود که در سال ۱۹٤۰ در فلسطین روی داد. این شکست باعث برکناری عزرا دنین و یعقوب شمعونی، دو تن از فرماندهان حوزهٔ عربی دستگاه تجسس شد. یهودیان به تنهایی نمی‌توانستند اطلاعات مهمی از اوضاع کشورهای عربی به دست آورند لذا از انگلیسی‌ها کمک می‌گرفتند. انتخاب ژنرال چارلز وینگت به عنوان افسر دستگاه تجسس نیروهای انگلیسی در فلسطین از سوی فرماندهان بریتانیایی در همین راستا قابل ارزیابی است. وی از سال ۱۹۳۸ به بعد اطلاعاتی در مورد عرب‌ها در اختیار دستگاه جاسوسی یهود در حوزهٔ عربی آن قرار می‌داد.

سال‌های تبلور و شکل‌گیری این رژیم، از یک سو به مثابهٔ دورهٔ آموزش عملی عناصر تجسس و از سوی دیگر، دوره گزینشی برای فرماندهان تجسس عملی بود. بنابراین، به محض اعلام تشکیل کشور عبری (اسرائیل)، اجرای مرحله دوم از نقشه یهودیان برای سیطره بر جهان آغاز شد و هسته‌ها آماده فعالیت بودند. کارشناسان می‌گویند: فعالیت تجسسی عملی اسرائیل از سال ۱۹٤۸ شروع شد و شاباک در متن این فعالیت قرار داشت. کار این دستگاه آسان نبود و موانع و دشمنان زیادی را پیش رو داشت، زیرا علاوه بر عرب‌ها که اولین و بزرگ‌ترین دشمن آنها بودند، یهودیان بیگانه نیز به دنبال منافع خود بودند. این هسته اولیه یعنی کشور عبری علاوه بر ثبات مادی، به توسعه جغرافیایی نیز نیاز داشت و علاوه بر منافع عمومی می‌بایست دنبال منافع مشترک و منافع خصوصی نیز می‌رفت. بدین ترتیب، مأموریت‌ها و جبهه‌های بی‌شماری پیش پای این هسته اولیه قرار داشت. بنابراین، لازم بود پایگاه محکم و استواری برای فعالیت‌های تجسسی یهود ایجاد شود، به طوری که نقش و جایگاه خاص خود را داشته باشد و در تمام محورها و جبهه‌ها فعالیت کند. به این ترتیب، موساد، آمان، مرکز تحقیقات و امور مهاجرت و در نهایت، طفل نازپرورده حکومت اسرائیل، یعنی شاباک به وجود آمدند.

بافت تشکیلاتی شاباک

بافت تشکیلاتی شاباک از این قرار است:

۱. مدیریت

۲. مدرسه

۳. بخش‌ها

مدیریت از این عناصر تشکیل شده است:

۱. مدیر

۲. قائم‌مقام

۳. معاون

٤. منشی

بخش‌ها نیز به این ترتیب تشکیل شده‌اند:

۱. بخش امور عربی در داخل کشور

۲. بخش اقلیت‌های داخل کشور

۳. بخش ضدتجسس در داخل کشور

٤. شعبه تحقیقات ویژه (تام)

٥. امنیت حفاظت

٦. فناوری

۷. تحقیقات حقوقی

۸ هماهنگی و برنامه‌ریزی

مدرسه نیز از این عناصر تشکیل شده است:

۱. مدیریت

۲. برنامه

۳. بخش علوم نظری و فرهنگ‌سازی

٤. بخش علوم عملی

٥. آزمایشگاه

٦. بخش دینی

۷. بخش ورزشی
۸. زبان‌ها
۹. آموزش ویژه نظامی
۱۰. رمزنویسی

کارکرد ساختاری شاباک

وظیفه ساختاری شاباک تقویت اهدافی است که باید در داخل کشور تحقق یابند. دامنهٔ کارکرد این دستگاه بدون کمک سایر دستگاه‌های جاسوسی، تا خارج از مرزهای رژیم امتداد دارد. موضوع اصلی کارکرد ساختاری و تشکیلاتی شاباک، «دشمن، نحوه مسخ کردن و در نهایت از بین بردن آن» است.[۵] از دید این رژیم، دشمن کسی است که با دولت یهود و خط‌مشی سیاسی و ایدئولوژیک آن مخالف باشد. بنابراین، زمینه‌های کاری این دستگاه فراوان، متنوع و گسترده است و مبارزه با دشمن و از بین بردن آن امنیت، سلامت و تداوم این رژیم را تضمین می‌کند. لذا کارکرد ساختاری شاباک، بنیان بسیار مستحکمی را می‌طلبد. رؤسای این دستگاه، به رغم چالش‌های مهمی که گاه دامن‌گیر آن می‌شود، تا به امروز همین کار را کرده‌اند. ما در طول این مقاله مثال‌های روشن و مفصلی دربارهٔ شکست‌ها و ناکامی‌های این دستگاه در انجام مأموریت‌های خود خواهیم آورد. در واقع، دلیل حفظ استحکام و قدرت این دستگاه، برخورداری آن از حمایت همیشگی نخست‌وزیر است؛ زیرا شاباک از یک سو، به طور مستقیم با نخست‌وزیر ارتباط دارد و از سوی دیگر، به طور پنهانی فعالیت می‌کند و مانع می‌شود که موساد و آمان جای آن را بگیرند و در نهایت، دوستی صمیمانه‌ای بین رئیس شاباک و نخست‌وزیر برقرار است.

ما به تناسب موقعیت و جایگاه دستگاه تجسس شاباک در پیکرهٔ یهود و صهیونیسم دربارهٔ کارکرد ساختاری آن بحث خواهیم کرد. این جایگاه به رغم غیرعلنی بودن فعالیت شاباک از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. این امتیاز به شاباک فرصت می‌دهد که با اختیار کامل و بدون محدودیت فعالیت کند.

معمولاً هنگام بروز اشتباهات بزرگ، رئیس این دستگاه خود را فدای کل مجموعه

می‌کند. با این کار، سایر اعضای شاباک نجات می‌یابند و ادامه فعالیت مخفیانه برای آنها تضمین می‌شود. هم‌چنین این فرصت برای آنها فراهم می‌آید که با تجربه گرفتن از اشتباهات گذشته، در آینده دیگر مرتکب چنان اشتباهاتی نشوند.

کارکرد بخش اداری در شاباک

کار بخش اداری شاباک، خلاصه‌ای از کل فعالیت‌های این دستگاه است. اتخاذ بسیاری از تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز به این بخش از شاباک مربوط است. برای مثال، به حکم این بخش، روابط رژیم صهیونیستی با بسیاری از کشورها قطع شد و بسیاری از شرکت‌های فعال در فلسطین اشغالی دست از کار کشیدند. تصمیمات نهایی در این بخش گرفته می‌شود. بنابراین، بخش اداری شاباک باید دقیق و حساب‌شده عمل کند، نه سرسری یا از روی احساسات و خیالبافی که در غیر این صورت، فاجعه رخ خواهد داد. از این رو، باید سلسله مراتب اداری رعایت شود تا این کارکرد معنا یابد و تصمیم اتخاذشده، روشن و مبتنی بر حقایق علمی باشد، نه احساسات و عواطف. بر این اساس کارکرد اداری به این ترتیب است:

۱. مدیریت

کسی که مدیر شاباک می‌شود باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد تا صلاحیت و شایستگی کسب این مقام را بیابد. البته طی اولین سال‌های تأسیس رژیم صهیونیستی، بنابه عوامل خاص تنها یک نفر شایستگی بلامنازع اشغال این پست را داشت و او، ایسر هارائیل بود. عوامل مؤثر در تعیین رئیس شاباک عبارت‌اند از: موقعیت سیاسی، لیاقت تام، اخلاص در کار، اعتماد به نفس بالا و آمادگی کامل.

مهم‌ترین مقتضیات کارکرد شاباک عبارت‌اند از:

۱. اجرای سیاست‌های امنیتی دولت در داخل کشور به طور مخفیانه؛

۲. ارائه تصویری از حفظ امنیت دولت در مقابل خطرات داخلی با نوشتن و ارائه گزارش امنیتی روزانه؛

۳. ارائه روزانه گزارشی از امنیت داخلی واقعی به نخست‌وزیر؛

٤. نظارت بر فعالیت‌های امنیتی ویژه و خطرناک و اجرای آنها؛
٥. ارائه تصویری دقیق از کمک به دستگاه‌های امنیتی دیگر با استفاده از امکانات موجود.

آنچه گفته شد، تصویری از مدیر و وظیفه او برای حمایت از دولت و خدمت به آن بود. اما آیا تمام این خصوصیات در أیسر هارائیل، اولین مدیر شاباک، وجود داشت؟ برای پاسخ به این سؤال به بررسی شخصیت و ارزیابی فعالیت‌های او در پست مدیریت شاباک می‌پردازیم:

الف) ایسر هارائیل

هارائیل اولین مدیر رسمی شاباک و موساد بود. او مدت زیادی در این سمت باقی ماند و موفقیت‌های بسیاری به دست آورد و شکست‌های فراوانی را هم متحمل شد. ایسر هارائیل کیست؟ نام او ایسر هلبرن بود که بعدها نام خود را به ایسر هارائیل تغییر داد. در سال ۱۹۱۲ در ویتبسک روسیه به دنیا آمد. در سال ۱۹۲۷ در دبیرستان در رشته کشاورزی مشغول تحصیل شد. با خانم «والی لیدر» ازدواج کرد و یک پسر و یک دختر دارد. از سال ۱۹۲۵ در کیبوتس شافیین- هرتسیلیا ساکن شد و در سال ۱۹۲۷ با پیوستن به سازمان صهیونیسم روسیه، ایدئولوژی صهیونیسم را پذیرفت.

در سال ۱۹۳۰ به سازمان هاگانا پیوست. نام سازمانی او هارائیل و کار اصلی‌اش، تجسس علیه عرب‌ها بود. در سال ۱۹۳۷ به عنوان یک جاسوس رسمی به شای، شعبه اطلاعاتی هاگانا، پیوست و بعدها رئیس شبکه جاسوسان در منطقه هرتسیلیا شد. سپس مدیریت اداره اطلاعات منطقه تل‌آویو و پس از آن اداره امور خاص در بخش امنیت داخلی را بر عهده گرفت. در سال ۱۹٤۸ بعد از ارتقای درجه به سرگردی، مأمور تأسیس شاباک شد. در آن زمان بالاترین درجه، سرهنگ بود. در سال ۱۹۵۳ ناظر کمیسیون هماهنگی دستگاه‌های جاسوسی و رئیس موساد شد. در سال ۱۹٦۳ استعفا کرد و در سمت رئیس یک شرکت سرمایه‌گذاری به فعالیت پرداخت. سپس به عنوان دبیر اول سفارت رژیم صهیونیستی در بخارست، کار در دستگاه دولتی را از سر گرفت. در سال ۱۹٦۵ مشاور لوی اشکول، نخست‌وزیر وقت رژیم، در امور عربی شد. در سال ۱۹٦٦ دوباره از مقام خود کناره گرفت و در سال ۱۹٦۹ از حزب مپای خارج شد و

سپس در انتخابات پارلمانی شکست خورد. وی در سال ۱۹۷۵ کتابی را با نام *المنزل الکائن فی شارع غریبالدی* (خانه‌ای در خیابان گاریبالدی)، دربارهٔ ربودن آیشمن نوشت.[۶]

ب) ارزیابی عملی فعالیت‌های هارائیل به عنوان مدیر دستگاه تجسس

او بسیار فعال بود، به طوری که در مدت بسیار کوتاهی یعنی از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹٤۸ از یک جاسوس به مدیریت دستگاه تجسسی با درجه سرگردی ترقی کرد و مورد تحسین نخست‌وزیر و اعضای حزبش قرار گرفت. او بنا به دلایل زیر شایستگی مدیریت دستگاه جاسوسی را پیدا کرد:

ـ تناسب موقعیت سیاسی و حزبی (زیرا هم صهیونیست بود و هم در هاگانا کار می‌کرد)؛

ـ دشمنی بی‌حد و اندازه با عرب‌ها؛

ـ شایستگی کامل در فعالیت‌های اطلاعاتی، زیرا هم باهوش بود و هم اطلاعات مهمی داشت، پرکار بود و کارهای زیادی را هم انجام داده بود؛

ـ اخلاص و وفاداری عملی به اصول صهیونیسم؛

ـ به شدت مورد اعتماد نخست‌وزیر و سایر رهبران رژیم صهیونیستی بود؛

ـ آمادگی دائمی برای انجام هر نوع مأموریت داشت.

وی در زمان مدیریت خود مأموریت‌های مهم و فراوانی را برای صهیونیسم و دولت اسرائیل انجام داد، از جمله:

ـ تأسیس اولین دستگاه جاسوسی دولتی یهود؛

ـ شناسایی چندین شبکه جاسوسی که چندین تن از مقامات ارشد رژیم نظیر اهارون کوهن، اسرائیل بار، پروفسور سیطه، موشه سنیه، نتن مور و ... در رأس آن قرار داشتند؛[۷]

ـ نفوذ در دستگاه‌های جاسوسی مخالف رژیم صهیونیستی؛

ـ ربودن آیشمن و پیگیری ماجرای دانشمندان آلمانی در مصر؛

ـ عملیات ویژه علیه اهداف ضدصهیونیستی؛

ـ عملیات ویژه برای کوچاندن یهودیان از چند کشور به اسرائیل؛

ـ حمایت از نخست‌وزیری بن گوریون برای سال‌های طولانی؛

ـ همکاری با دستگاه‌های تجسس جهانی برای حمایت از فعالیت‌های تجسسی صهیونیستی و یهودی؛
ـ حمایت از موضع‌گیری رژیم صهیونیستی در خارج با انجام فعالیت‌هایی در چندین کشور.

۲. قائم‌مقام مدیر

مسئولیت قائم‌مقام مدیر به اندازهٔ مسئولیت مدیر اهمیت دارد. اگرچه مسئولیت وی معاونت است، بر فعالیت اداری دستگاه به طور دقیق، کامل و مستقیم نظارت می‌کند. هم‌چنین گزینش اطلاعات به دست‌آمده از گزارش روزانهٔ مرکز و ارسال آن برای مدیر کل، نظارت بر دستگاه‌های ویژه مثل شعبهٔ سری شمارهٔ چهار و شعبه یهودا و هماهنگی بین دستگاه‌های جاسوسی مختلف و دستگاه شاباک از جمله مسئولیت‌های این مقام است.

قائم‌مقام مدیر نیز باید همان ویژگی‌ها و خصوصیات مدیر را داشته باشد، زیرا با اینکه مسئولیت مدیرکل سنگین‌تر است و با مسئولیت نخست‌وزیر برابری می‌کند، کارشان یکی است و هر اشتباهی که سر بزند مسئولیتش متوجه هر دوی آنها یعنی مدیرکل و قائم‌مقام اوست. مسئولیت آنها ایجاب می‌کند که به هیچ‌یک از احزاب سیاسی وابسته نباشند تا فعالیتشان تحت تأثیر احساسات حزبی و سیاسی قرار نگیرد. البته ظاهراً این قانون در رژیم صهیونیستی چندان جدی نیست، زیرا همه می‌دانند که مدیر و قائم‌مقام شاباک از طرف‌داران بن گوریون و سیاست حزبی او بودند.

۳. منشی

مسئولیت منشی از نظر اهمیت سازمانی در درجه سوم است، زیرا این مسئولیت ایجاب می‌کند که منشی از اسناد بسیار مهمی مطلع شود. برخی از مسئولیت‌های این پست حساس عبارت‌اند از:

ـ تنظیم برنامه کار مدیر؛
ـ نظارت بر سامان‌دهی کار مدیر؛
ـ حفظ پرونده‌های ویژه؛

ـ پاسخ به مکالمات؛
ـ ترتیب دادن قرار ملاقات؛
ـ صندوق‌های محرمانه؛
ـ چراغ قرمز؛
ـ بودجه خاص؛
ـ امنیت ویژه دفتر؛
ـ کتاب طلایی؛
ـ رمزنویسی خاص.

وجود کلید سفید با خطوط قرمز به همراه منشی به این معناست که وی دارای قابلیت ایجاد یک بحران بین‌المللی است و اسرار هولناکی را در اختیار دارد. تنها کسی شایستگی این مقام را دارد که علاوه بر داشتن استعدادهای خاص، شایستگی‌های علمی خاص و معینی نیز داشته باشد. بنابراین، داشتن چنین مقامی به معنای دسترسی داشتن به مهم‌ترین اسرار کشور است.

دانشکده جاسوسی

اهمیت کار دانشکده جاسوسی یهود در داخل شاباک کمتر از اهمیت دانشکده جاسوسی در موساد و آمان نیست. برای مثال، اگر وظیفه دانشکده‌های جاسوسی در آمان به مسائل نظامی منحصر می‌شود و باید کادر تجسس نظامی متخصص در امور نظامی و وضعیت نیروهای مسلح، آگاه از تصمیم‌های فرماندهان دشمن و قادر به اتخاذ تصمیمات و تدابیر نظامی متناسب با آن را تربیت کند،[۸] وظیفه دانشکده جاسوسی شاباک کار کردن در تمام زمینه‌هایی که به امنیت مربوط می‌شود و هم‌چنین تربیت یک کادر متخصص در تمام زمینه‌های امنیتی است. بعدها خواهیم دید که شاباک در امور نظامی هم تخصص دارد. تمام دانشکده‌های جاسوسی صهیونیستی برخاسته از یک دانشکده یهودی، توراتی و تلمودی هستند و یک هدف را دنبال می‌کنند و آن ساخت اسرائیل و معبد سوم و تضمین بقای آن برای بیشترین مدت ممکن، از هر راهی است.

مسئولیت‌ها در درون دانشکده جاسوسی به این ترتیب است:

الف) کارکرد اداری؛
ب) کارکرد آموزشی (F.F.I)؛
ج) کارکرد ارزیابی.

۱. کارکرد اداری

بخش اداری مدرسه شامل مدیر، قائم‌مقام، معاونان، دبیرخانه و آرشیو، بخش برنامه‌ها، تأمین بودجه، انبارها، لوازم و محاسبه است و سایر بخش‌های وابسته به اداره را دربرمی‌گیرد. وظیفه این بخش، ادارهٔ امور دانشکده و اجرای برنامه‌های آموزشی برای تربیت نیروی انسانی متخصص لازم برای دستگاه شاباک است. مثل همهٔ دستگاه‌های دیگر، تا زمانی که کادر مناسب و آموزش‌دیدهٔ شاباک فارغ‌التحصیل شود، کسری نیرو در این دستگاه از دستگاه‌های امنیتی دیگر جبران می‌شود.

در مورد ساختار اداری این دستگاه نیز باید گفت که مدیر، بالاترین مقام اجرایی در هر مدرسه است و مسئولان دیگر در یک ساختار هرمی‌شکل تا پایین، بعد از مدیر قرار می‌گیرند. هر مشکلی که داخل دانشکده پیش بیاید توسط مدیریت حل می‌شود. دانشکده باید هر برنامه‌ای را که مدیریت دستگاه ارائه می‌دهد، بپذیرد. این برنامه‌ها براساس مستلزمات دستورهایی تنظیم می‌شود که نخست‌وزیر مستقیماً صادر می‌کند. بنابراین، دانشکده تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا این برنامه‌ها را در سریع‌ترین زمان و با کیفیت عالی اجرا کند و در این راه می‌کوشد با تشویق دانشجویان انگیزه کار را در آنها بالا ببرد.

دانشجویان این دانشکده‌ها تمام برنامه‌های ارائه‌شده را اجرا می‌کنند؛ بنابراین، مدیریت ملزم است تمام دانش‌ها و فنون و وسایل تفریحی لازم و مفید را برای دانشجویان فراهم کند، زیرا دانشجویان تا قبل از فارغ‌التحصیل شدن و پیوستن به بخش‌های دستگاه شاباک، امانت‌هایی در دست اداره هستند و بعد از فارغ‌التحصیلی، امانت‌هایی می‌شوند که به دست مدیریت دستگاه شاباک سپرده می‌شوند.

الف) شیوه‌های آموزشی

آماده کردن برنامه‌ها و واحدهای درسی، وظیفه مدیریت است... بنابراین کارشناسان متخصصی برای تربیت کادر متخصص به آماده‌سازی و تدوین این برنامه‌ها می‌پردازند. شعار رایج در برنامه‌های امنیتی و تربیتی یهود در داخل این دانشکده‌ها این است: «هر فرد متخصص باید بخشی از اسرائیل توراتی را بسازد. اسرائیل باید انگیزه وجود و زندگی آنها باشد». بنابراین، هدف از آماده کردن این برنامه‌ها ساختن شخصیتی مبارز و متعهد به ایدئولوژی است. بدون شک، برنامه‌هایی که برای این منظور تنظیم می‌شوند در امتداد برنامه‌های قبلی هم‌چون برنامه‌های مدرسه ابتدایی و دبیرستان و برنامه‌های سازمان‌های جوانان و دانشگاه‌ها قرار دارند و آنها را تکمیل می‌کنند؛ به طوری که همه این برنامه‌ها در مجموع، یک زنجیرهٔ به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند که از یک جا شروع می‌شود و در همان‌جا هم به پایان می‌رسد. بدون شک، مهم‌ترین حلقه در این زنجیره واحدهای عملی است که با برنامه‌های سازمان‌های جوانان شروع می‌شود. در این واحدها شاگردان کلاس درس و تئوری را رها می‌کنند و به اردوگاه و سنگر می‌روند و در آنجا روحیه نظامیگری خود را تقویت می‌کنند. دانشجو از کلاس درس به کلاس اردوگاه می‌رود و در آنجا در دنیایی شبیه به عصر پیشینیان زندگی می‌کند و زندگی پیشینیان برای او هم‌چون یک نمایشنامه دقیق و حساب‌شده تجسم می‌یابد.[۹]

برنامه‌های خاص دانشکده جاسوسی شامل واحدهای زیر است:

۱. عملی
۲. فرهنگی
۳. دینی
٤. حقوقی
۵. ورزشی
٦. نظامی
۷. تفریحی
۸. هنری.

کارشناس آموزش و امنیت این برنامه‌ها را طوری تنظیم می‌کند که تمام وقت دانشجویان را پر کند و هیچ‌گونه اوقات فراغت و فرصت بیکاری در داخل دانشکده برای آنها باقی نمی‌گذارد. در این برنامه‌ها نکات زیر رعایت می‌شود:

۱. دانشجو این واحدها را به طور کامل جذب کند؛
۲. تغذیه خوب؛

۳. رفاه نسبی؛
٤. آموزش مقررات.

زمان برای تمرین و فعالیت‌های عادی روزانه به این ترتیب تنظیم شده است:

۱. شش ساعت خواب؛
۲. شش ساعت واحدهای نظری؛
۳. شش ساعت واحدهای عملی؛
٤. دو ساعت کار عملی؛
۵. دو ساعت غذا؛
٦. دو ساعت تفریح.

جمعاً این برنامه‌ها بیست و چهار ساعت می‌شود و دانشجویان باید به طور کامل به این زمان‌بندی مقید باشند و مربیان نیز برنامه‌ها را با دقت کامل اجرا کنند.

مطالبی که دانشجویان در دانشکده جاسوسی یاد می‌گیرند عبارت‌اند از:

اول، واحدهای نظری که شامل ۲۵ واحد می‌شود از جمله:

۱. ادبیات عرب (متون برگزیده شعر و نثر)
۲. تاریخ عبری (متون برگزیده)
۳. جغرافیای عبری (موضوعات برگزیده)
٤. ادبیات دشمن (موضوعات برگزیده)
۵. تاریخ دشمن (موضوعات برگزیده)
٦. جغرافیای دشمن (موضوعات برگزیده)
۷. فرهنگ عبری
۸ فرهنگ دشمن
۹. زبان‌های شرقی
۱۰. زبان‌های غربی
۱۱. روان‌شناسی
۱۲. پاراسکولوژی
۱۳. فلسفه

۱٤. دین یهود (متون برگزیده)
۱۵. ادیان شرقی
۱٦. ادیان دیگر.

دوم، واحدهای عملی که شامل ٤۵ واحد می‌شود، از جمله:

۱. شیمی کاربردی
۲. فیزیک کاربردی «آزمایشگاه»
۳. بیولوژی کاربردی
٤. عکاسی و فنون آن
۵. استراق سمع و فنون آن
٦. تقلب و فنون آن
۷. سرقت مسلحانه و فنون آن
۸. خلاف‌کاری عملی و فنون آن
۹. خون‌سردی و خویشتن‌داری
۱۰. تحریک روانی
۱۱. فنون جاسوسی
۱۲. علوم نظامی ویژه مثل سرکوب انتفاضه
۱۳. جنگ تن به تن
۱٤. تربیت و پرورش مزدور
۱۵. تحقیق
۱٦. رایانه
۱۷. رمزنویسی
۱۸. ریاضیات کاربردی
۱۹. آمار کاربردی
۲۰. علوم تجاری کاربردی
۲۱. بازیگری
۲۲. تغییر قیافه

۲۳. پوشش‌های عملیاتی
۲٤. فنون رهبری
۲۵. هدایت‌کننده‌های مختلف
۲٦. شنا
۲۷. جغرافیای عملی
۲۸. تأثیرات عملی
۲۹. رادیو
۳۰. سینما
۳۱. تئاتر.

سوم، واحدهای تفریحی که شامل ۱۵ واحد می‌شود، از جمله:

۱. فیلم‌های سینمایی
۲. گردش و سفرهای داخلی
۳. سفرهای خارجی
٤. مسابقات ورزشی
۵. خلاقیت‌های خاص
٦. جشن‌ها
۷. تئاتر.

مجموع این واحدها به ۸۵ واحد می‌رسد و حداکثر طی دو سال ارائه می‌شوند. در صورت لزوم می‌توان این تعداد واحدها را در مدت کوتاه‌تری ارائه کرد؛ به این ترتیب که بخشی از آن را فشرده، بخشی را کوتاه و بخشی را حذف می‌کنند. اما افسران متخصص واحدهای اصلی را توسعه و موضوعات سری و مهمی نظیر آداب و رسوم ملت‌های عرب، آداب و رسوم عشیره‌ها یا لهجه‌های محلی عربی یا ... را مورد بررسی قرار می‌دهند.

نمونه‌هایی از امتحاناتی که در طول سال تحصیلی گرفته می‌شود (واحدهای عملی) عبارت‌اند از:

۱. دانشجو را برای تفریح به خارج از دانشکده در نزدیکی یک روستای عربی

می‌برند، اما در پایان تفریح او را تنها و بدون پول رها می‌کنند. او باید به دانشکده برگردد و تمام جزئیاتی را که برایش رخ داده است، بنویسد.

۲. دانشجو را به سفر دریایی می‌برند، سپس او را تنها در داخل یک قایق در چند مایلی ساحل رها می‌کنند. او باید صحیح و سالم برگردد و قایق را هم با خود بیاورد.

۳. دانشجو را به یک سفر صحرایی می‌برند و او را در حین خواب، تنها رها می‌کنند و او باید خود را به نزدیک‌ترین محل مسکونی برساند.

٤. دانشجو را به خانه‌ای در یک شهر بزرگ دعوت می‌کنند. او در یکی از اتاق‌ها دستگاه گیرنده‌ای می‌یابد، افسر از او می‌خواهد علائم خاصی را که مهم هستند بگیرد. گاهی یک روز بدون فایده دنبال موج مورد نظر می‌گردد. گاهی نیز یک دستگاه گیرنده خراب را در اختیار او می‌گذارند و از او می‌خواهند در یک زمان مشخص آن را تعمیر کند.

۵. دانشجو با هماهنگی مدیر دانشکده همراه با یک خانم که هم‌کلاس اوست، به تفریح می‌رود. در حین تفریح گروهی از جوانان ـ که مثلاً عرب هستند ـ او را می‌دزدند و با تهدید خودِ او و دوستش، می‌خواهند از تمام جزئیات زندگی‌اش سر در آورند. او باید راه گریز مناسبی پیدا کند.

ب) طرح آموزش امنیتی

هدف از طرح آموزش امنیتی یهود، تربیت کادر امنیتی متخصص است که با از بین بردن دشمنان و حمایت از فرزندان یهود، بقای دولت یهود را برای طولانی‌ترین مدت ممکن تضمین کند. بنابراین، می‌بینیم که کارشناسان صهیونیست می‌کوشند در آنِ واحد دو اصل «برتری یهود و بردگی دیگران» را در تفکر دانشجو بگنجانند.

از این رو، تمام اصطلاحات و واحدهای درسی و دستورهای فرماندهان و مربیان، در جهت پرورش این دو نکته است. برای مثال، زمانی که دانشجوی یهودی، شیمی کاربردی می‌خواند همانجا می‌آموزد که این واحد را برای کشتن دشمن و خدمت به ملت خود می‌گذراند. در واقع، این افکار و احساس را مربیان و استادان به او تلقین می‌کنند. در امتحانات تئوری نیز به همین ترتیب از او سؤال می‌شود. به هنگام آموزش علائم و ارقام به دانشجویان از اصطلاحات توضیحی مانند پنج دشمن عرب و یک

برادر یهودی استفاده می‌شود. در تدریس شیمی نیز با این مثال‌ها روبه‌رو می‌شویم: مقدار کافی از کولشیسین برای از کار انداختن عضلات یک عرب «فلان» میلی‌گرم و مقدار کافی برای کشتن او برای تأمین امنیت اسرائیل «فلان» میلی‌گرم است.

این مثال دیگری برای اثبات صداقت یک مزدور عرب است. برای این کار باید دست به فلان آزمایش بزنید. اگر مطمئن شدید که صادق است و لازم بود او را فدا کنید، لحظه‌ای درنگ نکنید حتی اگر لازم باشد او را بکشید؛ زیرا او برای تو که یک یهودی هستی، یک عرب است و به راحتی می‌توان کس دیگری را جایگزین او کرد.

مثالی که در زیر می‌آوریم چکیده‌ای از تمام مطالب و حرف‌هایی است که یک استاد یهودی می‌خواهد به دانشجوی خود تلقین کند. یکی از همین دانشجویان که در یکی از کشورها دستگیر شده و بعد از زحمت زیاد به حرف آمده بود، به بازپرس چنین گفت: من یک یهودی هستم، این را فراموش نکن. من نسبت به تمام ملت‌ها حساسیت دارم و یاد گرفته‌ام که همهٔ مردم بردهٔ من هستند. تنها چیزی که در کل زندگی‌ام به خصوص در دوران تجسس، به طور فشرده یاد گرفته‌ام، نفرت از کل مردم به ویژه عرب‌هاست. بنابراین، من جنایت خاصی مرتکب نشده‌ام. به من گفتند تو سه‌هزار دلار داری و این مبلغ بعد از سه ماه باید سی‌هزار دلار شود. دو دوست از ساکنان بومی کشور، یک دختر و یک پسر همراه من بودند و به من کمک می‌کردند. ما یک شبکه را تشکیل دادیم و یک هدف پول‌دار را انتخاب کردیم: یک عرب کثیف که بوی گند نفت می‌داد. بعد از بیهوش کردن او اموالش را دزدیدم. او هم‌چنان خواب بود و ما را در حین انجام عملیات نمی‌دید. سپس از قول او به یک فاحشه تلفن کردم و از او خواستم بیاید. من لباس عربی پوشیده بودم، آن‌گاه این فاحشه را هم بیهوش کردم و در کنار آن عرب گذاشتم و مقداری از لوازم و وسایل آن عرب را در کیف آن فاحشه گذاشتم و به پلیس زنگ زدم. حاصل کار چیزی حدود چهل‌هزار دلار در کمتر از یک ماه بود. بقیه فرصت را برای خودم کار کردم. من بدون شک در امتحان قبول شده بودم، اما چیزی نمانده بود که جانم را از دست بدهم.

بنابراین، سراسر آموزش آکنده از اصطلاحات و کلماتی است که از آنها نفرت از غیریهود و احترام به یهودیان می‌بارد. این نوع آموزش‌ها و تلقین‌ها در علوم نظری در

داخل متون و معادلات و شرح اعداد و ارقام، آزمایشگاه، استودیو، ورزشگاه، میدان و سالن تفریح دیده می‌شود. برای مثال، هنگام تمرین تیراندازی با هفت‌تیر، مربی به دانشجو می‌گوید که آن عرب را بزن؛ زیرا سیبل به شکل یک عرب درست شده است و لباس‌های عربی بر تن آن پوشانده و روی سرش سربند، چفیه و بند مخصوص چفیه گذاشته‌اند. مربی دستور می‌دهد: سرش را گلوله‌باران کن؛ پیشانی این عرب را نشانه بگیر. هنگامی که با خنجر حمله می‌کنید، خنجر را محکم در قسمت بالای قمباز (پوشش خاصی که کشاورزان عرب می‌پوشند) عرب شماره پنج فرو کنید، چون این لباس به نوعی ضخیم است. در حین تحقیق نیز مربی به شاگردانش می‌گوید: این یک مادهٔ حساسیت‌زاست و درد شدیدی ایجاد می‌کند. برای اینکه اطلاعات را از کلّه عرب مجرم بیرون بیاورید، این ماده را با شدت به این صورت به اندام او بمالید. (طبعاً این دستورها در داخل اتاق تشریح روی جنازه یک عرب به طور عملی پیاده می‌شود.) قاعدتاً برای اینکه دست دانشجویان از این مادهٔ لزج آسیب نبیند از یک ماده عایق استفاده می‌شود.

به این ترتیب، دانشجویان کینه و نفرت را حرف به حرف همراه با واحدهای درسی می‌آموزند و وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، تا آخر عمر یک جنایت‌کار در قالب انسان هستند.

۲. کارکرد آموزشی

چه کسانی کار تدریس در دانشکدهٔ جاسوسی یهود را برعهده دارند؟ آنها چگونه آدم‌هایی هستند؟ کسی که کار تدریس در چنین دانشکده‌ای را برعهده دارد باید یهودیت را به خوبی بشناسد، زیرا تربیت کادر امنیتی یهود کار ساده‌ای نیست. از آنجا که رهبران مسئولیت‌های سنگینی بر دوش دارند، کادر آموزشی ستون فقرات این دانشکده را تشکیل می‌دهد.

از جمله ویژگی‌های مطلوب در کادر آموزشی برای آموزش در دانشکده جاسوسی یهود می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. پای‌بندی به ایدئولوژی صهیونیسم؛

۲. فرهنگ بالا؛

۳. شایستگی کامل؛
٤. مهارت در آموزش؛
۵. شخصیت قدرتمند؛
٦. خدمت دولتی.

یک‌بار یک کشاورز پیر گفت: برای اینکه میوهٔ خوب و رسیده به دست بیاوری باید کشاورز ماهری باشی، زیرا کشاورز ماهر پایهٔ درخت و میوه است. آموزش نیز به همین ترتیب است. معلم باتجربه و لایق، پایه و اساس دانشجوی خوب و موفق است. بنابراین، دانشکدهٔ جاسوسی، کادر آموزشی خود را از میان لایق‌ترین و بهترین کارشناسان انتخاب می‌کند؛ زیرا مسئلهٔ امنیت کشور و تداوم آن مطرح است. به همین علت، در انتخاب کادر آموزشی باتجربه و لایق برای اجرای برنامه‌ها سخت‌گیری می‌شود. به طور مسلم، یک کارشناس تاریخ بهتر از هرکس دیگری می‌تواند این مادهٔ درسی را از طریق یک قالب خاص در مخیله دانشجو فرو و علاقه او را به این واحد درسی جلب کند. لذا روش تدریس بسیار مهم است و مدیریت دانشکده همواره برای کسب اطمینان از آمادگی استاد و دانشجو و نشاط در کلاس‌های درس مخفیانه به کلاس‌ها سر می‌زند.

مدرسان این دانشکده، خود از صهیونیست‌های افراطی هستند. برای مثال، یک افسر نظامیِ تجسس مثل شارونِ قصاب را تصور کنید که به علت کشتار و قتل‌عام حرفه‌ای مردم، در سال ۲۰۰۰ به نخست‌وزیری رسید. آیا فکر می‌کنید معلمش خشونتی کمتر از او داشته است؟ هرگز؛ او بیش از شاگرد خود از عرب‌ها و هم‌پیمانانشان نفرت داشته است. یا یک دانشجو مثل خاخام کهانا را تصور کنید. آیا مربی‌اش کمتر از او کینه‌ورز و نژادپرست بوده است؟ هرگز. کادر آموزشی خلاصه و عصارهٔ نژادپرستی است، به خصوص که این کادر را یک کمیته ویژه انتخاب می‌کند و به طور سرسری و بی‌حساب و کتاب نیست. چنان که آبراهام ارتسبورگ می‌گوید: «کادر آموزشی نماینده خیزش و رستاخیز دوبارهٔ قدرت یهود است؛ به این ترتیب که دین و سیاست را در هم می‌آمیزد تا یک مادهٔ تبدیلی خشونت را که در جوانان نمودار می‌شود، به وجود بیاورد».[۱۰] به این ترتیب، یک نسل با اندیشه، تفکرات و رؤیاهای صهیونیستی پدید می‌آید.

۳. کارکرد ارزیابی

پیش از این نمونه‌هایی از امتحاناتی را که از دانشجویان دانشکدهٔ جاسوسی گرفته می‌شود، ذکر کردیم. این کار، در تخصص بخش ارزیابی است که چنین ویژگی‌هایی را می‌طلبد:

۱. تجربه کامل برای تعیین هدف مورد نظر؛
۲. توانایی بالا در پیشبرد و هدایت این تخصص؛
۳. سطح علمی بالا؛
٤. سطح مناسب از ایدئولوژی و سیاست.

دانشکده جاسوسی یهود، لایق‌ترین و ماهرترین کارشناسان را برای ارزیابی سطح دانشجو برمی‌گزینند. ارزیابی از جمله تخصص‌های کمیته کارشناسان است. اعضای این کمیته بعد از برگزاری امتحانات و شناسایی برنامه‌ها و سطح علمی دانشجویان، از میان آنها یا از دستگاه‌های اطلاعاتی دیگر انتخاب می‌شوند.

در مورد ماهیت و نوع سؤال‌ها باید گفت که همواره سؤالات مفیدتر مطرح می‌شوند، نه سؤالات ساده‌تر. هدف اصلی در طرح این سؤالات، سنجش توانایی‌های عقلی دانشجو مانند جذب، درک، تحلیل، استنباط، حافظه، درک و دریافت، تیزهوشی و خلاقیت است. همهٔ این موارد در کمیته ارزیابی مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، بیشترین تکیه روی مسائل عقیدتی است. اگر بخواهیم مهم‌ترین و واجب‌ترین ویژگی را در اندیشه دانشجوی امنیتی یهود بررسی کنیم، درمی‌یابیم که مخفی‌کاری، مهر و دلسوزی، صبر، تیزهوشی و خلاقیت جزء مهم‌ترین ویژگی‌های این دانشجوست.

ممکن است کسی بپرسد آیا می‌توان عطوفت و مهر را هم اندازه گرفت؟ آری. با کنترل فشار خون و سنجش و مطالعه واکنش‌ها و رفتارهای ناخودآگاه می‌توان این کار را انجام داد. گاهی به طور ناگهانی از دانشجو می‌خواهند چشمش را ببندد و هر چیزی را که دم دستش است بردارد و با آن، دوست عزیزش را بزند. در اینجا تمام واکنش‌ها به دقت ثبت و رکورد خاصی برای او ثبت می‌شود که او باید دائماً آن را بالا ببرد.

اگر بپرسید که دانشجو بعد از این امتحانات کجا می‌رود، جواب این است که به میدان کار می‌رود. در این میان، دانشجوی ممتاز بهترین جایگاه و نتیجه را به دست می‌آورد. برای مثال، توزیع پست‌ها و درجه‌بندی‌ها به این ترتیب است:

۱. درجه ممتاز به پست‌های مهم فرماندهی و بهترین حقوق و مزایا دست می‌یابد.

۲. درجه بسیار خوب به پست‌های کم‌اهمیت‌تر و حقوق و مزایای کمتر از درجه ممتاز می‌رسد.

۳. درجه خوب به پست‌های دشوار و حقوق و مزایای مناسب دست می‌یابد.

٤. درجه قابل قبول به موقعیت‌های عادی و حقوق و مزایای عادی دست پیدا می‌کند.

براساس تصمیمات بخش اداری دستگاه، کسانی که به درجه ممتاز دست می‌یابند اغلب می‌توانند به منظور اشغال پست‌های بهتر و حساس‌تر، تخصص‌های دیگری خارج از دانشکده جاسوسی به دست آورند؛ به این ترتیب که پروندهٔ تحصیلی با اسم و شماره کاملاً محرمانه و زندگی‌نامه شخصی وی همراه با خودش به محل کارش در دستگاه شاباک منتقل می‌شود.

میدان‌های تمرین

در پاسخ به این سؤال که میدان تمرین جاسوسی تابع بخش اداری دستگاه جاسوسی است یا دانشکدهٔ جاسوسی، باید گفت که این میدان‌ها در وهله اول، تابع دانشکده جاسوسی و سپس تابع سیستم اداری دانشکدهٔ مذکور هستند. بنابراین، با تکیه بر همین نکته به توضیح و تشریح نقش میدان آموزش و پرورش در تربیت کارکنان و عاملان شاباک می‌پردازیم.

منظور از میدان آموزش تجسس* فضای کوچکی برای نشان دادن و تمرین عملی فعالیت جاسوسی و اطلاعاتی در آینده است. در واقع، میدان تمرین فقط نمونه کوچکی از عرصه گسترده زندگی است. بنابراین، با مطالعه سیستم اداری و تجسسی صهیونیسم می‌توان به وضوح به راز موفقیت‌های آن در انجام عملیات علیه ملت فلسطین پی برد، به خصوص که بنیان و اساس این موفقیت در یک میدان تمرین ریخته می‌شود و سپس در گسترهٔ زندگی نفوذ می‌کند. با توجه به این مطالب این میدان چگونه میدانی است و در آن چه اتفاقاتی می‌افتد؟

---

*The Training Square of Spies Job.

۱. نقشه میدان

نقشه میدان همان طرح عملی است که مربیان می‌کوشند آن را در اذهان و اندیشه دانشجویان وارد کنند و آنها را برای نمونهٔ واقعی که قطعاً با آن روبه‌رو خواهند شد، آماده سازند. بعدها در زندگی واقعی نتیجهٔ این نوع آموزش به نفع خودِ دانشجو خواهد بود. افکاری که می‌توان در ذهن و مغز دانشجو گنجاند بسیار و برگرفته از تجارب عملی و سابق شاباک است. بسیاری از این تجارب، مشکلاتی را که راه‌حلی برای آنها پیدا نشده است، کنار گذاشته‌اند، سپس این مشکلات و طرح‌ها بازسازی شده‌اند به این امید که دانشجویان جدید بتوانند آنها را حل کنند. در این خصوص، کارشناس در برنامه‌ریزی خود به داده‌هایی تکیه می‌کند از جمله:

۱. طرح افکاری که باید در اندیشه اطلاعاتی دانشجو جا بیفتد؛

۲. طرح افکار اطلاعاتی که می‌توان با کمک آن جهت و سمت و سوی خلاقیت دانشجو را شناسایی کرد؛

۳. طرح افکاری به عنوان مشکلاتی که از قبل وجود داشته است برای آشنایی با چگونگی حل آنها از طریق توانمندی‌های ابتکاری دانشجو؛

٤. طرح افکار تجربی به منظور توسعه آنها برای شناسایی نتایج اولیه، قبل از اینکه در برنامه عملی گنجانده شوند؛

٥. آشنایی با توانمندی‌های ابتکاری و خلاقیت دانشجو؛

٦. آشنایی با نواقص در داخل میدان برای برطرف کردن آنها.

بنا بر آنچه گفته شد، کارشناس زمینه میدان را به خوبی ترسیم می‌کند. بنابراین، نقشه میدان طبیعی به سه منطقه تقسیم می‌شود:

الف) منطقهٔ دشمن که شامل منطقه حضور دشمن می‌شود؛

ب) منطقه بی‌طرف که شامل منطقه خارجی‌های بی‌طرف می‌شود؛

ج) منطقه دوست که منطقهٔ زندگی یهودیان وفادار به دولت را دربرمی‌گیرد.

هدف از ساخت طرح جامع میدان، تقویت دانشجو و آماده کردن او برای یک وظیفه سنگین در آینده و ترسیم چهره واقعی زندگی برای اوست، به طوری که با پیچ و خم حقیقی اطلاعات استراتژیک و تاکتیکی آشنا شود. از آنجا که فعالیت

اطلاعاتی، همان «تصفیه اطلاعات به منظور تجهیز سیاست‌گذار به درصد مشخصی از اطلاعات است»،[11] کارشناس می‌کوشد با ساخت نقشهٔ میدان، ارزش موجود در کسب اطلاعات لازم و تصفیه آنها برای سیاست‌گذار را به دانشجو بیاموزد. این امر زمانی ممکن می‌شود که دانشجو در جریان کنش و تعامل با واقعیتی قرار گیرد که کارشناس از آن فقط یک شیء کوچک به نام نقشه روی یک تکه کاغذ ارائه می‌دهد.

۲. شکل میدان

شکل میدان با توجه به موقعیت آن در داخل نقشه تعیین می‌شود. در اینجا شکل، اوصاف خاصی دارد، اما هم‌چنان به خطوط کلی مشخص‌شده در برنامه‌هایی بستگی دارد که توسط مدیریت دستگاه تنظیم می‌شود. از این رو، اشکال میدان متنوع و گوناگون است، اما جوهره و اصل میدان هم‌چنان تابع طرح اصلی (یهودی و صهیونیسم) است.

می‌توان شکل میدان را به این صورت تصور کرد:

منطقه عربی: عرب دشمن؛ عرب بی‌طرف؛ عرب دوست.

منطقه خارجی: خارجی دشمن؛ خارجی بی‌طرف؛ خارجی دوست.

منطقه یهودی: یهودی دشمن؛ یهودی بی‌طرف؛ یهودی دوست.

چنان که گفتیم، شکل میدان به سه منطقه تقسیم می‌شود، اما آمیختگی این سه عنصر با یکدیگر ایجاب می‌کند که دانشجو تصاویر را از هم تشخیص دهد و جدا کند، سپس منطقهٔ دشمن را از نظر شدت و درجهٔ دشمنی به صورت درصدی مشخص کند و به بررسی آن بپردازد. بنابراین، شکل میدان با این مسئله و عقیدهٔ یهود تناسب دارد، زیرا دانشجو در اینجا شکل را مشخص می‌کند فقط برای اینکه نوع برخورد خود یا هرکس دیگر از سربازان نژادپرست یهود (طبق متون دینی یهود) با آن را تعیین کند.

اماکن زیر بخشی از میدانی است که دانشجو باید برای مدت زمان مورد نیاز برای تحقق اهداف آموزشی، با آنها در تعامل باشد:

۱. مؤسسات عمومی و خصوصی

۲. شرکت‌ها و کارخانه‌ها

۳. بازارها
٤. مناطق مسکونی
٥. فرودگاه‌ها، بندرها و نقاط مرزی
٦. سواحل و تفریحگاه‌ها
۷. قهوه‌خانه‌ها، ورزشگاه‌ها، سالن‌های تئاتر، قطارها، اتوبوس‌ها، هواپیماها و کشتی‌ها
۸. خیابان‌ها و محله‌ها
۹. دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها و مدارس
۱۰. مدارس فنی و حرفه‌ای
۱۱. باشگاه‌های ورزشی، ادبی و اجتماعی
۱۲. احزاب سیاسی و دینی
۱۳. رسانه‌های گروهی
۱٤. سندیکاها.

۳. نقش میدان

میدان تمرین نقش بسیار مهمی در زندگی دانشجو ایفا می‌کند، زیرا دانشجو را از مرحله آموزش‌های تئوریک به مرحله عمل می‌برد. می‌توان تأثیر میدان بر زندگی و شخصیت دانشجو را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. ترک آرمان‌گرایی و روی آوردن به واقع‌گرایی؛
۲. پختگی عقلی و روانی؛
۳. تطبیق نظریه‌ها با واقعیت؛
٤. کسب تجربه؛
٥. کسب مهارت؛
٦. یافتن تخصص؛
۷. سهولت انتقال؛
۸. تضمین برتری و موفقیت؛
۹. خلاقیت‌های شخصی؛

۱۰. برطرف کردن نگرانی.

نقشی که میدان در زندگی دانشجو ایفا می‌کند، یک سره مثبت نیست، بلکه صفات منفی هم دارد که بر دانشجو تأثیر می‌گذارد. توهمی که گاهی به دنبال کسب موفقیت در یک تجربه دامن‌گیر دانشجو می‌شود، نمونه‌ای از آن است که باعث می‌شود دانشجو تجارب دیگر را ناچیز شمارد. از جمله این توهمات می‌توان به تجربهٔ تلخ دایان، وزیر دفاع سابق اسرائیل، اشاره کرد. وی در جنگ ۱۹۵٦ با تکیه بر انگلیس و فرانسه و در جنگ ۱۹٦۷ با استفاده از ضعف و پراکندگی عرب‌ها پیروز شد. این دو پیروزی او را مغرور کرد، به طوری که به اسطوره‌ای نظامی تبدیل شد. اما در جنگ ۱۹۷۳ به رغم محدودیت اهداف شکست خورد و این اسطوره در چشم یهودیان فروریخت و چیزی نمانده بود که به علت سهل‌انگاری محاکمه شود (اما چون از هیئت حاکمه بود از این محاکمه جان به در برد).[۱۲] این تجربه یک نمونه از نتایج غرور در پیروزی‌های میدانی در میان فرماندهان بود. بنابراین، غرور تأثیرات منفی در زندگی دانشجو دارد و سطح عملکرد او را پایین می‌آورد.

نمونه‌هایی از مأموریت‌های آموزشی

مدیریت دانشکده با هماهنگی مدیریت دستگاه، مأموریت‌های متعددی را به دانشجویان واگذار و به هریک از آنها طبق روحیاتش تلقین می‌کند که این مأموریت‌ها بسیار مهم هستند و سرنوشت بسیاری چیزها از جمله خودِ دانشجویان به آن بستگی دارد. کارها به این ترتیب انجام می‌شود:

۱. جمع‌آوری اطلاعات از یک مکان خاص، مثل ساحل

(مربی این نقطه پرجمعیت را به طور دائم زیر نظر دارد.) اطلاعات به دست‌آمده تمام چیزهایی را که به مکان مورد نظر مربوط است، شامل می‌شود. در اینجا دانشجو باید از تمام واحدها و درس‌هایی که در دانشکده فراگرفته استفاده کند. وی در موارد زیر باید از اطلاعات جغرافیایی خود بهره ببرد:

۱. ترسیم نقشه دقیق مکان مورد نظر با توضیحات؛

۲. ارائه تصویری از آب و هوا و تأثیرات آن بر مردم در این منطقه خاص؛

۳. ترسیم تصویری از عادات و رفتار مردم در این منطقه تحت تأثیر پستی و بلندی‌های زمین و آب و هوا.

وی از واحد روان‌شناسی باید در این موارد استفاده کند:

۱. رفتارهای خاص مردم منطقهٔ مورد نظر؛

۲. رفتارها و کنش‌های عمومی مردم هنگام صلح و آرامش؛

۳. آداب و رسوم و تغییرات همراه با آن؛

٤. رابطه شرایط جغرافیایی، آب و هوایی و طبیعی با روحیات مردم در منطقه مورد نظر.

از جامعه‌شناسی نیز باید در این موارد استفاده کند:

۱. انواع گروه‌های موجود در یک مکان؛

۲. رفتار گروه‌های حاضر در ساحل مورد نظر از جهت تفاوت‌های موجود در آنها؛

۳. تأثیر برخورد و تماس گروه‌های مختلف با هم؛

٤. وجود ناهنجاری‌ها و تأثیرات آن؛

۵. وجود مأموران امنیتی و تأثیرات آنها؛

٦. وجود عرب‌ها و تأثیرات آنها؛

۷. مطالعه رفتار مردم هنگام خطر (گاهی مربی خود، عمداً شرایط خطر را ایجاد می‌کند).

دانشجو از واحد «عرب‌شناسی» نیز می‌تواند در این موارد استفاده کند:

۱. بررسی نوع عرب‌ها، عرب‌های ١٩٤٨ و ١٩٦٧، عرب‌های ساکن غزه، کرانه غربی، روستانشینان، شهرنشینان و بدوی‌ها. (این چیزی است که قوم گناهکار در عقل و روح ما فروکرده و بر سر زبان‌های ما انداخته‌اند... بنابراین، باید از تکرار و نوشتن آن خودداری کرد.)

۲. هدف از حضور آنها در این مکان‌ها.

۳. میزان روابط آنها با یهودیان ساکن مناطق مذکور.

٤. نوع، جهت و میزان استحکام این روابط.

۵. طبیعت مشکلاتی که عرب‌ها در این مناطق ایجاد کرده‌اند.

٦. سفارش‌هایی دربارهٔ وجود عرب‌ها در این مناطق.

۷. رفتار آنها هنگام بروز خطر.

به این ترتیب، می‌بینیم که دانشجو با تکیه بر تحصیل واحدهایی از علوم نظری می‌تواند به هنگام جمع‌آوری اطلاعات تصویر دقیق و واقعی از مکان مورد نظر که همان میدان تمرین عملی است، ارائه دهد.

۲. تعیین ماهیت اطلاعات برای هر موضوع

می‌دانیم که اطلاعات ماهیت خاص خود را دارند، از جمله: عملیاتی، فرهنگی، اقتصادی، فکری و مانند آن. گاهی دانشجو را به یک کارخانه، مدرسه یا دانشکده می‌فرستند و از او می‌خواهند فقط اطلاعات سیاسی جمع‌آوری کند. در اینجا وی باید علاوه بر ترسیم نقشه دقیق، تصویر سیاسی، ساختار اجتماعی موجود در محل مورد نظر و چگونگی تعامل با آن، عوامل تشنج و ثبات و روابط آن با عوامل روانی، اقتصادی، صنفی، اجتماعی و حزبی را ترسیم کند. وی باید زمان‌بندی هریک از حالت‌های تشنج و ثبات را مشخص و عوامل تخریب سیاسی و غیره را در مکان مورد نظر تعیین کند، به گونه‌ای که مسائل پیش‌بینی‌نشده و فوق‌العاده را نیز دربرگیرد.

تعیین ماهیت اطلاعات مستلزم استفاده از بسیاری از علوم نظری هم‌چون علوم سیاسی، حقوق، تاریخ، ریاضیات، آمار، جغرافیا، علوم نظامی، شیمی، فیزیک و ... است. گاهی دانشجو را بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشکده، برای انجام مأموریت به یک نیروگاه هسته‌ای می‌فرستند. برای مثال، وی چگونه می‌تواند در بخش حفاظت کار کند، وقتی که از فیزیک، انرژی هسته‌ای و مدیریت چیزی نمی‌داند؟ اگر آنها چنین توانی نداشتند، «وانونو» هیچ‌وقت نمی‌توانست اطلاعاتی دربارهٔ راکتورهای هسته‌ای به دست آورد و اسنادی را دربارهٔ خطرات این راکتورها برای صلح جهانی ارائه کند.[۱۳] مهارت در تعیین ماهیت اطلاعات، در واقع، مهارت در ایفای نقش بسیار مهمی در آینده است که باید به نحو احسن انجام شود.

۳. گزینش و جداسازی اطلاعات برای موضوع مورد نظر

گاهی از دانشجو می‌خواهند موضوع خاصی را برای مدت طولانی پیگیری و سپس

اطلاعات به دست‌آمده را دسته‌بندی کند. بدون شک، عملیات دسته‌بندی، گزینش اطلاعات را هم ایجاب می‌کند. در اینجا دانشجو باید بتواند از واحدهایی که در کلاس گذرانده است استفاده کند. برای مثال، باید بتواند در تعیین رفتار و سمت و سوی آن و برآورد واکنش‌هایی که صورت می‌گیرد، از روان‌شناسی استفاده کند. وی باید به دقت از حافظه خود کمک بگیرد و همه چیز را ملاحظه و مطالعه کند. هم‌چنین گاهی لازم می‌شود فقط علوم تئوری یا نظامی به کار گرفته شود، لذا دانشجو باید گزارش مفصلی از مأموریت خود ارائه دهد. مربی به دقت میزان فهم و جذب مواد درسی توسط دانشجو را زیر نظر می‌گیرد و سپس آن را با برآوردهای این پیگیری تطبیق می‌دهد و نتیجهٔ کلی را استخراج می‌کند.

دانشجو و مزدور

مسئله مزدوران، جایگاه برجسته و مهمی در برنامهٔ آموزش میدانی دارد. دانشجوی جاسوسی یهود در دانشکده همه چیز را به طور نظری از مزدوران می‌آموزد، اما روابط بین دانشجو و مزدور، مبتنی بر اندیشه‌های نژادپرستانهٔ دینی است که یهود را ارباب و دیگران را برده می‌داند. مسئله از همان ابتدا مسئله ارباب و برده بوده است و هرکس جایگاه خاص خود را دارد. بنابراین، در عرف یهودی و صهیونیستی، یک برده هیچ وقت ارباب نخواهد شد، بلکه برده‌ای خواهد بود که رتبه‌اش از سایر بردگان بالاتر است.

دانشجو قبل از ورود به میدانِ آموزش عملی خیلی چیزها را به طور نظری در مورد مزدوران می‌آموزد؛ هر مزدوری به علتی روی به مزدوری آورده است: برخی به علت فقر، برخی به علت مشکلات اجتماعی یا روانی و ... . دانشجو نقش محیط را در پرورش مزدور و تداوم کار او می‌آموزد، لذا می‌داند که چگونه باید یک مزدور بسازد و مدت طولانی‌تری از او استفاده و سپس او را دسته‌بندی کند.

گذشته از این، با ابزار و وسایلی که امکان توبه و بازگشت به خانواده و ملت را از مزدور می‌گیرد آشنا می‌شود. وی هم‌چنین انواع مزدوران و مشهورترین آنها در جهان را می‌شناسد و می‌آموزد که چگونه از آنها استفاده کند. همه اینها نکات مهمی هستند. یک مزدور، هرچه باشد، منبع مهم اطلاعات و ابزار مهم اجرایی است. اوست که هم اطلاع

می‌دهد، هم کار می‌کند و هم طعمه به حساب می‌آید.

دانشکدهٔ مزدورانِ تجسسِ میدانی یهود در بیت ایـل نزدیـک رام‌الله قـرار دارد. ایـن دانشکده که به شکل یک مرکز تحقیقات است در هشتاد کیلومتری دانشکده جاسوسـی اصلی واقع شده است. به عقیده یهودیان، مسئله تربیت افسر تجسس، یک چیز و مسئله تربیت مزدور چیز دیگری است. برای مثـال، موقعیـت و منزلـت استیر بـا موقعیـت و منزلت راحاب فرق می‌کند؛ زیرا استیر، چنان که در تورات تحریف‌شده آمده است، یک زن یهودی بود که توانست با جاسوسی، نقشه هولناک یهودیان یعنـی انتقـام گـرفتن از دشمنان یهود و بازگشت مجدد یهودیان به فلسطین را جامه عمل بپوشاند؛ حـال آنکـه راحاب یک جاسوس غیریهودی بود که خـدمتی برابـر خـدمت یـک ارتـش کامـل بـه یهودیت کرد. اما استیر لقب قدیسه یا مقام «پیامبری» گرفـت و یکـی از اسـفار تـورات تحریف‌شده، به طور کامل به او اختصاص یافت تا اسوه‌ای برای نسل‌های بعد از خـود باشد و دومی، یعنی راحاب صرفاً یک «جاسوس افتخاری» لقـب گرفـت و فقـط چنـد سطر در تورات از او با ذلت و پستی یاد کرده است. به این ترتیب، یک مزدور هر قـدر هم که خدمت کند فراتر از جایگاه راحاب را به دست نخواهد آورد، زیـرا نـه خـدمتی برابر خدمت یک ارتش کامل می‌تواند بکند و نه نامی از او در تورات عهد عتیـق بـرده خواهد شد.

قاعدتاً مزدورانی که در دانشکده بیت ایل آموزش می‌بینند در دستگاه‌هـای مختلـف توزیع می‌شوند و بسیاری از آنها در بیش از یک دسـتگاه خـدمت مـی‌کننـد. در اینجـا دانشجوی جاسوس باید با این مزدوران رودررو تماس برقرار کند. گـاهی بـرای مـدتی دانشجو به عنوان یک مزدور خارجی که به دلایل متعددی برای خدمت به کشور یهـود وطن خود را ترک کرده است، در کنار سایر مزدوران قرار می‌گیرد و گـاهی بـه عنـوان دوست و گاهی رئیس این مزدور انتخاب می‌شود و از همین جا همکاری میدانی آن دو شروع می‌شود. اما چیزی که در اینجا اتفاق می‌افتد این است که دانشجو و مـزدور هـر دو در مسیر ترقی قرار می‌گیرند، به طوری که دانشجو در نهایت، به مقـام فرمانـدهی و شاید هم قدیس برسد، در حالی که مزدور آخرین رتبـه‌ای کـه مـی‌توانـد کسـب کنـد، جاسوسی افتخاری یهود است. این مسئله عملاً در ارتش مزدوران در جنـوب لبنـان در

سال ۲۰۰۰ و بعد از آزادسازی کامل جنوب به جز شبعا توسط رزمندگان مقاومت اسلامی و ملی، رخ داد. در این هنگام ارتش مزدوران تماماً به عنوان دسته‌ای جاسوس در جنوب لبنان باقی ماندند و عده‌ای خود را تسلیم لبنان کردند و عده‌ای به داخل مرزهای رژیم صهیونیستی گریختند.

آموزش نحوه تقسیم کار در میدان عمل

برنامهٔ کار دانشجو و مزدور در میدان کار به این ترتیب است:

برنامه کار مزدور: مزدور منابع ثابت و غیرثابت اطلاعات خود را تعیین می‌کند، سپس مکانی را برای جمع‌آوری اطلاعات و تنظیم گزارش‌های خود و آن گاه مکانی را برای تحویل این اطلاعات مشخص می‌کند. او باید ابزارها و وسایل ارائه گزارش را معین کند و احتیاط‌های لازم را آن‌چنان که در دانشکده مزدوران یاد گرفته است، رعایت کند.

وظایف و کارهای مزدور به ترتیب زیر خلاصه می‌شود:

۱. تعیین منابع اطلاعات؛
۲. دسته‌بندی منابع اطلاعات؛
۳. تعیین محل حضور مزدور؛
٤. تعیین مرکزی برای تحویل اطلاعات؛
۵. تعیین وسایل تحویل اطلاعات؛
٦. رعایت احتیاط‌های لازم در کار.

این برنامه مربوط به زمانی است که مزدور، حرفه‌ای و دوره‌دیده است. اما اگر چنین نباشد، برنامه‌ای را که افسر مسئول تنظیم کرده است اجرا می‌کند. بعد از دورهٔ آموزشی و تمرین که سرنوشت مزدور به آن بستگی دارد، مرحله انجام مأموریت فرامی‌رسد. در واقع، از نظر رؤسا، مزدور گاوی است که پیوسته باید دوشیده شود.

برنامه کار دانشجو: کار دانشجو که کارهای افسر را انجام می‌دهد، تعیین مرکز جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل، برنامه‌ریزی، ارزیابی و عملیات است. به این ترتیب، نقش دانشجو را در این چند مورد خلاصه می‌کنیم:

۱. تعیین مرکز جمع‌آوری اطلاعات؛
۲. تعیین مرکز تحلیل اطلاعات؛
۳. تعیین مرکز برنامه‌ریزی؛
٤. تعیین مرکز ارزیابی؛
٥. تعیین محل عملیات.

مکانیسم کار: بعد از تعیین مؤلفه‌ها و عناصرِ برنامهٔ عملیاتِ میدانی و ترسیم آن، نوبت به مکانیسم کار می‌رسد:

۱. مزدور خبرهای خود را از طریق کانال‌های مختلفی هم‌چون مکالمه، گوش کردن نوار ضبط‌شده یا دیدن عکس، فیلم ویدئو یا فیلم سینمایی یا مطالعه یک گزارش به دست می‌آورد. این خبرگیری به این طریق انجام می‌شود:
ـ مستقیم: یعنی دریافت مستقیم با دست، چشم یا گوش.
ـ غیرمستقیم: دریافت از طریق واسطه مثل صندوق پست، شخص دیگر یا قرار گذاشتن در یک مکان مورد توافق.

۲. مزدور اطلاعات به دست‌آمده را مستقیماً به اقامتگاه خاص خود می‌برد و آن را به اطلاعات مهم و عادی تقسیم می‌کند. آنچه را لازم است جمع‌آوری و آنچه را که باید، ارسال می‌کند. معمولاً یک بقالی، سوپرمارکت، پمپ بنزین، تره‌بار، سلمانی یا خانه... به عنوان محل قرار انتخاب می‌شود.

۳. در موعدهای مقرر و با رمزهای خاص، مزدور خود مستقیماً برای تحویل اطلاعات به مرکز جمع‌آوری اطلاعات مراجعه می‌کند یا اینکه شخصی را از مرکز جمع‌آوری اطلاعات برای دریافت اطلاعات از مزدور می‌فرستند. این مرکز ممکن است یک رستوران، یک هتل، کلوپ، سینما، سالن تئاتر، دفتر تجاری، بانک، سمساری، خیابان و ... باشد. در این اماکن، کارمند مسئول ممکن است خود از شاگردان دانشکدهٔ جاسوسی باشد.

٤. دانشجو اطلاعات را از مزدور می‌گیرد و آن را براساس اهمیت دسته‌بندی می‌کند و سپس در جایی خاص که ممکن است یک آپارتمان اجاری، اتاقی در یک هتل، دفتر، اتاقی در یک تجارت‌خانه و ... باشد، به تحلیل دقیق آنها می‌پردازد. در نتیجهٔ این

تحلیل دقیق و علمی، ارزش حقیقی اطلاعات مشخص می‌شود؛ به طوری که این اطلاعات با عناوین «رمز» و «کار» دسته‌بندی و در گروه‌های «مهم»، «قابل توجه» و «عادی» طبقه‌بندی می‌شود.

۵. در مرکز برنامه‌ریزی، علائم همان‌طور که از مرکز تحلیل اطلاعات به همراه اسناد فرستاده شده است، دریافت می‌شود و به عنوان اطلاعات موثق مورد بررسی قرار می‌گیرد. اطلاعاتی که باید به سرعت بررسی و ارزیابی شوند در پرونده‌ای قرار می‌گیرند که روی آن نوشته شده است: «فوری»، «مهم» یا «محرمانه». هم‌چنین اطلاعات کمتر فوریتی در پوشه‌ای با عناوین مناسب جای می‌گیرند. سپس چند نسخه از پرونده گرفته می‌شود و در یک پرونده اصلی قرار می‌گیرد. هم‌چنین نسخه‌ای برای مرکز اطلاعات و نسخه‌ای دیگر برای آرشیو ارسال و یک نسخه نیز در رایانه ذخیره می‌شود.

٦. علائم رسیده در مرکز عملیات براساس پیشنهادات سابق مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مرکز، نیروهای پلیس، ارتش یا هر دو را در اختیار دارد و می‌تواند از آنها برای اجرای نقشه و اقدامات متقابل استفاده کند. در اینجا نقش دانشجو در انجام عملیات به پایان می‌رسد.

۷. براساس اصلی در فعالیت تجسس، هیچ‌یک از افراد اطلاعاتی یک کار کامل و تکمیل‌شده را انجام نمی‌دهند. هرکسی انجام بخشی از مراحل کار را برعهده دارد. دانشجوی تجسس فقط در موقعیت‌های یادشده فعالیت می‌کند، او خیلی وقت‌ها براساس درخواست مدیریت آموزش، یک یا چند کار را انجام می‌دهد.

اکنون نمونه‌ای از چنین عملیاتی را می‌آوریم. فرض می‌کنیم دانشجویی به نام اهارون با توافق، مأموریتی را به مزدوری به نام روبیر واگذار کرده است. محل این عملیات نیز به فرض، سفارت فرانسه در رژیم صهیونیستی است. حال روبیر چه کاری باید برای اهارون انجام دهد؟ طبعاً اگر انجام این عملیات، داوطلبانه نباشد، باید بهایی در مقابل آن پرداخته شود و این امری نادر است. پس چه کارهایی باید انجام داد؟ طبعاً همان کارهایی که قبلاً برای مزدور بیان شده بود. اما آیا دانشجو (اهارون) هم باید به تمام آن مراکز سر بزند؟ شاید آری و شاید هم نه؛ این امر بستگی به نظر مربی دارد که مراحل آموزش میدانی را پیوسته ارزیابی می‌کند.

گزارش اطلاعاتی آکادمیک

دانشجو چگونه گزارش اطلاعاتی خود را می‌نویسد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم که هر دانشجو، تا پایان دورهٔ خدمتش در دستگاه جاسوسی باید پیوسته گزارش‌های اطلاعاتی و تجسسی بنویسد. هر گزارش اطلاعاتی از این عناصر تشکیل شده است:

۱. تیتر: شامل شماره، تاریخ و مرجع گزارش؛

۲. مقدمه: شامل اطلاعات یا دیدگاه‌های خاص نویسنده گزارش؛

۳. موضوع: شامل مسئله مورد بحث و بررسی مفصل آن به همراه ذکر اسناد و مدارک مورد استفاده؛

٤. چکیده: شامل خلاصه موضوع که آن را به گزارش‌های سابق یا بعدی مرتبط می‌کند و دربرگیرندهٔ اشارات کلی به موضوع اصلی است؛

٥. پیشنهادات: شامل تحلیل‌ها و آرای شخصی با استناد به وقایع و اسناد ارائه‌شده و هم‌چنین نظریات شخصی نویسندهٔ گزارش درباره موضوع طرح‌شده است.

برای مثال، گزارش اطلاعاتی ایسر هارائیل را نقل می‌کنیم که مدت طولانی رئیس شاباک و موساد بود.

تیتر: تاریخ (۱۹٦۰/٦/۳۰)

عنوان: گزارش اطلاعاتی برای بن گوریون

مقدمه: این گزارش دربارهٔ ماجرای اسرائیل بار(۳۰ دسامبر ۱۹۹۵) متهم به جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی [سابق] است؛ فعالیت‌های بار در آلمان.

موضوع: دیدار اسرائیل بار با کهلن؛ دستگاه اطلاعاتی آلمان غربی.

اول: زمانی که شما و سرهنگ حبیم بن دیوید خبر دیدار اسرائیل بار با کهلن، رئیس دستگاه اطلاعاتی آلمان غربی، را به من دادید، شگفت‌زده شدم، زیرا قبلاً حداقل دوبار به او نسبت به انجام چنین دیداری هشدار داده بودیم. این مسئله...

نتیجه‌گیری: بار حقیقت را وارونه جلوه داد...

پیشنهاد: آیا می‌توان به او پُستی داد که بتواند با آزادی کامل به وزیر دفاع و دفتر او دسترسی داشته باشد؟...

امضا

الف.هارائیل- رئیس دستگاه تجسس[١٤]

نوع و شخصیت افراد آموزش‌دیده در دانشکده تجسس

هرچند ابتدا باید دربارهٔ نوع و شخصیت دانشجویان دانشکده تجسس صحبت کنیم، معرفی شیوه‌ها و روش‌های اعمال‌شده در این دانشکده مهم‌تر از افراد و شخصیت آنها به نظر می‌رسد. به همین علت، برای اطلاع خوانندگان از میزان اهمیت وسایل و ابزار مورد استفاده، آن را در اولویت قرار دادیم.

این دانشجویان چگونه انتخاب می‌شوند؟ دستگاه تجسس یهود اعضای خود را به دو طریق انتخاب می‌کند:

۱. گزینش از میان کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی؛

۲. حضور داوطلبانهٔ اشخاص برای خدمت در این دستگاه.

سؤال دوم این است که این دانشجویان چطور آدم‌هایی هستند؟ در پاسخ باید گفت که همه نوع آدم با مشاغل، سنین و از محیط‌های مختلف در این دستگاه جمع شده‌اند. در این دانشکده همه نوع آدم اعم از سرباز، بیکار، دانشجو، مهندس، جنایت‌کار، راننده، خلبان، قاچاقچی مواد مخدر، هتل‌دار، مدیر کاباره، فاحشه، خواننده، پرستار و ... یافت می‌شود. از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی می‌توان اشخاصی را در این دانشکده یافت. ممکن است یک دانشجو از پیشرفته‌ترین مناطق حیفا و دیگری از فقیرترین مناطق تل‌آویو باشد. این یکی کشاورز و آن یکی شهرنشین متمدن است. تا وقتی معیارهای موجود، اهداف مورد نظر را تأمین می‌کند، تفاوت‌ها و اختلافات موجود اهمیتی ندارد.

دانشجویان دانشکده

این دانشکده دوره‌های مختلفی از یک ماه تا سه سال دارد و شعبه‌هایی نیز در خارج دارد که تابع دانشکده اصلی هستند. دانشجویان این دانشکده بنا به نقشه‌های حساب‌شده‌ای دور هم جمع می‌شوند. اسامی آنها یا مستعار است یا به جای اسم، شماره دارند. ممکن است لباسشان متحدالشکل باشد یا نباشد. این دانشجویان معمولاً یک جا جمع نمی‌شوند مگر اینکه نقشه و برنامه خاصی وجود داشته باشد. صحبت کردن از زندگی شخصی در داخل دانشکده ممنوع است و دانشجویان اجازه ندارند

دربارهٔ زندگی عملی خود قبل از ورود به این دانشکده حرفی بزنند. دانشجو یک ساعت بعد از شروع دوره آموزشی در بخش اطلاعات و امنیت، باید خود را از همان لحظه مأمور امنیتی بداند، زیرا در این هنگام زندگی جدیدی را شروع می‌کند که ارتباط چندانی با گذشته وی ندارد.

یکی از دانشجویان این دانشکده که بعد از چهار سال خدمت به روسیه گریخته بود، می‌گوید: «در این دانشکده اجتماع بیش از سه نفر ممنوع بود. هر گروه متشکل از سه نفر بود که اغلب با هم زندگی می‌کردند و آموزش می‌دیدند. بیشترین چیزی که در آنجا دیده می‌شد، ممنوعیت بود. اجازه نداشتیم درباره مسائلی غیر از آنچه در دورهٔ آموزش پیش می‌آید حرف بزنیم. وقت ما در داخل مدرسه کاملاً پر می‌شد. همه چیز اعم از غذا، استراحت، درس‌ها، کار عملی و تفریح به دقت حساب‌شده بود. تقریباً بیکاری نداشتیم. حضور در این دانشکده به معنی شرکت در یک جنگ تمام‌وقت بود».

برخی اصول مهم

طی دوره آموزشی، دانشجویان برخی اصول مهم را می‌آموزند که تأثیر بسیاری در زندگی پس از فارغ‌التحصیلی و حتی پایان خدمت آنها در دستگاه تجسس و شاید بعد از آن دارد. از جمله این اصول عبارت‌اند از:

۱. تمام بیگانه‌ها یعنی غیریهودیان، دشمنانی در درجات مختلف هستند مگر اینکه تابع مخلص یهودیان باشند. در این صورت بردهٔ صلح‌جو هستند. طبعاً این اصل برگرفته از تلمود، دومین کتاب بعد از تورات تحریف‌شده و موسوم به «عهد عتیق» است. تلمود در این خصوص می‌گوید: «مخلوقات دو نوع هستند: مخلوقات برتر و مخلوقات پست. هفتاد ملت روی زمین ساکن هستند که به هفتاد زبان سخن می‌گویند. اسرائیل برگزیده مخلوقات است. خداوند اسرائیلی را برگزیده است تا سرور تمام انسان‌ها باشد. درست مثل سیادت و سروری انسان بر حیوان رام».[۱۵]

۲. عرب‌ها سرسخت‌ترین دشمن اسرائیل به خصوص دستگاه جاسوسی هستند. یک عرب را به صرف عرب بودن هرگز نمی‌توان یک دوست دانست. او هرقدر هم که به دستگاه جاسوسی خدمت کند باز هم یک عرب است. حتی اگر دین یهود را بپذیرد،

هم‌چنان عرب می‌ماند فقط به دلیل اینکه مادرش یهودی نبوده است. این تفکر قاعدتاً، برگرفته از یک اصل دینی یهودی است که می‌گوید: «عرب‌ها ملت پستی هستند»[۱۶] و همین‌طور مسلمانان.

۳. اجازه ندهید احساسات بر رفتارتان تأثیر بگذارد زیرا عقل را می‌کشد. مثل ابزاری بی‌روح و بی‌عاطفه باشید. هرگز به دشمنتان رحم نکنید، زیرا اگر شما او را نکشید او حتماً شما را می‌کشد. براساس همین اصل، عمر عبدالکریم، افسر بازپرس در دستگاه شاباک، زندانی فلسطینی را وادار کرد که «با زبان کف اتاق پر از کثافت و شیشه‌خورده را لیس بزند».[۱۷] هم‌چنین کشتن شهروندان عرب به هنگام شکنجه براساس همین اعتقاد صورت می‌گیرد؛ هم‌چنان که یک زندانی عرب را بعد از فروکردن چوب کبریت در اندامش به قتل رساندند.[۱۸] قتل شهروندان عرب چه در داخل زندان‌ها و چه در خارج آن بر همین اساس بوده است. یکی از تحلیلگران خارجی در مورد دستگاه یهود در داخل فلسطین اشغالی می‌گوید: «آنها با خونسردی می‌کُشند. آنها به قدری از کشتن عرب‌ها لذت می‌برند که گویی امروز بعد از هزاران سال، از کنعانیان انتقام می‌گیرند. ما نمی‌خواهیم بیشتر از این دربارهٔ سادیسم بیمارگونه و کینه‌توزانه شاباک حرف بزنیم».

٤. هرگز برای کسب اطلاعات در حوزهٔ کاری خودتان به یک منبع بسنده نکنید. هرگز به نصیحت دشمن به خصوص عرب گوش نکنید، زیرا دشمن در هر حالت برای یک یهودی دشمن است، چه رسد به عامل تجسس؟! در این خصوص یکی از اصول دینی آنها می‌گوید: «به نصیحت دشمن، به خصوص عرب گوش نکنید».[۱۹]

۵. به هیچ عهد و پیمانی با بیگانگان پای‌بند نباشید. قبل از هرچیز آنچه مهم است، منافع شما به عنوان عوامل دستگاه جاسوسی یهود و بالاتر از آن منافع دولت و دین است. این اصل نیز برگرفته از یک اصل دینی است: «تمام غیریهودیان حیواناتی هستند که عهد و پیمان برایشان معنی ندارد». شاید به علت همین تفکر باشد که یهودیان به خصوص در زمینه جاسوسی به هیچ عهد و پیمانی با غیریهودیان پای‌بند نیستند. بر همین اساس، امریکا قرارداد کتبی بی‌فایده‌ای را برای ممانعت از تجسس اسرائیل علیه خود با این رژیم امضا کرد.[۲۰] شایان ذکر است که آخرین عملیات تجسس اسرائیل علیه امریکا در سال ۲۰۰۱ افشا شد. این عهدشکنی‌ها مصداق این آیات است که «أوَ کلّما

عاهدوا عهداً نبذَه فریق منهم»[۲۱] و «فَبِما نَقْضِهم میثاقَهُم لَعَنّاهُم».[۲۲]

پایان‌نامه

دانشجویان دانشکده جاسوسی هنگام فارغ‌التحصیلی طرح‌هایی را ارائه می‌دهند و این واحدها را به عنوان واحدهای عملی در میدان، اجرا می‌کنند. گاهی یک دانشجو در پایان دوره تحصیلی خود از یک مسئله خوشش می‌آید و آن را به عنوان موضوع پایان‌نامه انتخاب می‌کند. در اینجاست که تأثیر محیط و درس‌های نظری و عملی به طور روشن و واضح خود را نشان می‌دهد؛ زیرا بیشترین و مهم‌ترین پایان‌نامه‌ها علیه عرب‌ها تدوین می‌شود. بنابراین، جای تعجب نیست وقتی که می‌بینیم پایان‌نامه یک دانشجو با عناوینی هم‌چون «بهترین روش برای شکار عرب‌ها»، «عملیات تخریب بدون رد پا»، «ایجاد جنگ داخلی در میان عرب‌ها» یا «بادهای سوزان معاصر» تدوین می‌شود. معمولاً بهترین طرح‌ها و پایان‌نامه‌ها بعد از اضافه کردن مطالبی و انجام اصلاحاتی در آن، به عنوان یک برنامهٔ عملی مورد استفاده قرار می‌گیرند و به نویسندهٔ آنها جوایز ارزشمندی تعلق می‌گیرد. برای مثال، در سال ۱۹۸٦ پایان‌نامه یکی از دانشجویان با عنوان «دام طلایی» به مرحله اجرا گذاشته شد. این دانشجو که اوری افرام با شماره ۱۲۱۷ نام داشت، از پایان‌نامه خود در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۷ در تل‌آویو دفاع کرد. طرح کلی این پایان‌نامه از این قرار بود:

۱. جذب یک عرب که ویژگی‌های خاصی دارد؛ مثلاً به اسرائیل وفادار است، فساد اخلاقی دارد یا بی‌پرواست.

۲. غرق کردن او در لذت‌ها و مفاسد به شیوهٔ خاص یهودیان (٤١٢)، به طوری که بازیچه شود.

۳. یک مغازه برای او در قدس باز می‌شود.

٤. به او دستور می‌دهند که یک دختر بی‌قید و بند عرب را استخدام کند.

٥. او به دستور افسر تجسس، به این دختر آرایشگری یاد می‌دهد و برای او یک آرایشگاه ویژه بانوان در قدس دایر می‌کند.

٦. در داخل این آرایشگاه یک اتاق خواب کوچک مجهز به دوربین عکاسی است.

۷. رفته‌رفته پای زنان و دختران عرب به این آرایشگاه باز می‌شود.

۸. فرد مورد نظر به وسیله یک داروی بیهوش‌کننده که در یک لیوان آب یا هر آشامیدنی دیگری ریخته شده است، بیهوش می‌شود.

۹. مدت بیهوشی ۱۵ تا ۲۰ دقیقه است.

۱۰. قربانی بعد از اینکه بیهوش شد به اتاق خواب منتقل و برهنه می‌شود و در آنجا و در وضعیت‌های مختلفی از او عکس می‌گیرند.

۱۱. همراه با او یک مرد برهنه نیز بدون اینکه صورتش نشان داده شود در عکس دیده می‌شود.

۱۲. قربانی بدون اینکه هیچ رد پایی از این عملیات عکاسی باقی بماند روی صندلی آرایشگاه برگردانده می‌شود.

۱۳. به او می‌گویند که لحظه‌ای بیهوش شده است، سپس باقی‌مانده نوشیدنی مذکور که حالا دیگر عوض شده است به او خورانده می‌شود.

۱٤. بعد از یک مدت خاص برخی از عکس‌ها همراه با تهدیدهایی به آدرس قربانی ارسال می‌شود.

۱۵. به او پیشنهاد می‌شود که به شاباک بپیوندد.

۱٦. این پیشنهاد در ابتدا به گونه‌ای است که گویی برای یک کار ساده و بی‌اهمیت است؛ مثل اینکه فرضاً قربانی فقط به یک انجمن خاص می‌پیوندد.

۱۷. اگر قربانی بپذیرد، مأموریت‌هایش بیشتر می‌شود، سپس وارد یک دوره آموزشی می‌شود.

۱۸. اگر قربانی زیر بار چنین مأموریت‌هایی نرود، تهدید و فشارهای گوناگون بر او افزایش می‌یابد.

۱۹. دستمزد این شبکه از محل سود آرایشگاه‌های شاباک تابع این شبکه یا منبع دیگر تأمین می‌شود.

۲۰. سودی که از این طرح به دست می‌آید، هنگفت است و اصلاً زیان و خسارت ندارد.

شایان ذکر است به علت اجرای این طرح در شهر فلسطینی جنین یک دوشیزه فلسطینی (قربانی) به شهادت رسید. مزدور، آرایشگاه و افسر دستگاه جاسوسی یهود نیز کشته شدند و آرایشگاه برای بار دوم از سال ۱۹۸۸ به آتش کشیده شد. به این ترتیب، خسارت‌های شاباک بسیار بیشتر از سودهای آن شد.[۲۳]

فصل دوم
بخش‌های تخصصی

شاباک براساس وظیفه و کارکرد به چند بخش تقسیم می‌شود و با تکامل این بخش‌ها، کارکرد آن نیز تکامل می‌یابد. با پیگیری نحوه تشکیل این بخش‌ها درمی‌یابیم که یکباره به وجود نیامده‌اند. ساختار اولیه و بخش‌ها و کارکردهای آن، متأثر از ساختار سیاسی موجود قبل از تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی است. دستگاه امنیتی هاگانا نیز بعدها با تأثیرپذیری از تقسیمات انگلیسی و با استفاده از این تقسیمات و همکاری متقابل با آن، کم‌کم به صورت یک دستگاه شکل گرفت. این تأثیرپذیری در سال ۱۹۵۰ در جریان عملیات مشترک یهودیان، انگلیس و فرانسه علیه مصر به خوبی خود را نشان داد؛ زیرا با دقت در بخش‌های تازه‌تأسیس شاباک در روزهای اولیه از عمر آن به رغم تغییر رئیس شاباک (دیوید تالتیک)[۲۴] و انتخاب ایسر هارائیل، می‌توان نمونهٔ پیشرفته‌ای از یک سازمان اطلاعاتی را ملاحظه کرد. با انتخاب رئیس جدید، بخش‌های شاباک از سه بخش اصلی به بیش از شش بخش افزایش یافتند و بخش‌های فرعی جدید از بخش‌های اصلی جدا شدند و شکل گرفتند.

کل کار بخش‌های شاباک در این چند وظیفه خلاصه می‌شود:

- امور داخلی یهود؛
- امور خارجی‌های مقیم رژیم؛
- امور عربی در داخل رژیم اسرائیل؛

ـ حفاظت از تأسیسات مهم غیرنظامی؛
ـ عملیات ویژه؛
ـ هماهنگی با دستگاه‌های امنیتی دیگر.

بررسی امور شاباک نشان می‌دهد که از بخش‌های اصلی زیر تشکیل شده است:

۱. مدیریت: شامل مدیر، معاون، رئیس دفتر و منشی؛
۲. بخش‌های ملحق به مدیریت: شامل شعبه شماره ٤، شعبه سرّی یهودا و آرشیو مرکزی؛
۳. بخش‌های پشتیبانی: شامل اداره بخش‌ها، تحقیقات، تکنولوژی، پشتیبانی، برنامه‌ریزی و هماهنگی؛
٤. بخش‌های عامل: شامل حفاظت و پشتیبانی، امور عربی و امور خارجی.

از سال ۱۹٦۷ به بعد شعبه‌هایی خاص به دستگاه پیوستند. این شعبه‌ها که مناطق اشغال‌شده را تحت پوشش قرار داده بودند، از نظر اداری، از سال ۱۹٤۸ به بعد به ترتیب زیر به دستگاه مرکزی وابسته بودند:

ـ رؤسای مناطق مرکزی و شمالی: شامل «قدس و کرانه غربی» و «حیفا، هرتسیلیا و جولان».
ـ رؤسای مناطق مرکزی و جنوبی: شامل «عسقلان و غزه» و «تل‌آویو و سینا».
ـ شعبه لبنان: شامل مرجعیون و حیفا. بعد از سال ۱۹۸۲ مناطق اشغال‌شده در لبنان به این شعبه پیوستند.

بعد از بازگشت صحرای سینا به مصر و بخش عظیمی از خاک لبنان به این کشور و الحاق جنوب لبنان به تجسس نظامی (آمان) و نیز با تشکیل اتاق مشترک لبنان با همکاری شاباک و آمان، اصلاحاتی در شاباک صورت گرفت و در نتیجه، بخش ششم فقط شامل تل‌آویو شد؛ زیرا سینا از دستور کار خارج و تل‌آویو به تنها مرکز اصلی هدایت رؤسای مناطق مختلف تبدیل شد.

بعد از سال ۱۹٦۷ شاباک در کل مناطق اشغالی یک اداره مستقل تأسیس و آن را به اداره منطقه‌ای مثل جولان و کرانه غربی وابسته کرد. این اداره شامل بخش‌های زیر بود:

۱. مدیریت منطقه شامل مدیر، معاون و منشی؛
۲. افسران و کادر اداری: شامل فرماندهان مراکز، بخش‌ها و عملیات؛
۳. درجه‌داران: شامل امور اداری و عملیات؛

٤. افراد: شامل مأموریت‌ها و عملیات‌ها؛
٥. محققان: شامل مراکز و بازداشتگاه‌ها؛
٦. رؤسای شبکه‌ها: شامل گروه‌ها و هسته‌ها؛
۷. ادارهٔ امور مزدوران.

کار ادارات مرکزی هم مثل کار ادارات مناطق تکامل می‌یابد. برای مثال، منطقه کرانه غربی را براساس استانی تقسیم‌بندی کرده بودند، درست به همان ترتیبی که قبل از اشغال و بعد از تحویل به تشکیلات خودگردان فلسطین در سال ۱۹۹٤ بود؛ به طوری که هریک از شهرهای اصلی مثل الخلیل، بیت‌لحم، رام‌الله، اریحا، نابلس، جنین، طولکرم و قلقیلیه را به یک مرکز تبدیل کرده بودند. قدس هم بعد از یکپارچه شدن شرق و غربش از بقیه مناطق جدا و به اداره اصلی سال ۱۹٤۸ ملحق شده بود. مدیر هر مرکز سرگرد یا سرهنگ دوم بود. وی و گروهش می‌بایست با کفایت و لیاقت مرکز را اداره می‌کردند. آنها معمولاً اسامی مستعار هم‌چون جونی، غزال، ابوابراهیم، نوح و ... داشتند.

در صفحات بعدی، بخش‌های اصلی و مهم این دستگاه را براساس کار و فعالیت معرفی می‌کنیم. درباره استراتژی حمله و وظیفه خاص شاباک در داخل و خارج از فلسطین نیز صحبت خواهیم کرد و به بررسی ارتباطات و یکپارچگی موجود در داخل بخش‌های دستگاه و آشوبی که به دنبال هریک از فعالیت‌های ضدصهیونیستی عرب‌ها در داخل این بخش‌ها به وجود می‌آید، خواهیم پرداخت. ناگفته نماند که فرماندهان این دستگاه در لابه‌لای نوشته‌ها یا سخنان خود، دربارهٔ این آشوب‌ها و فشارها مطالبی گفته‌اند.

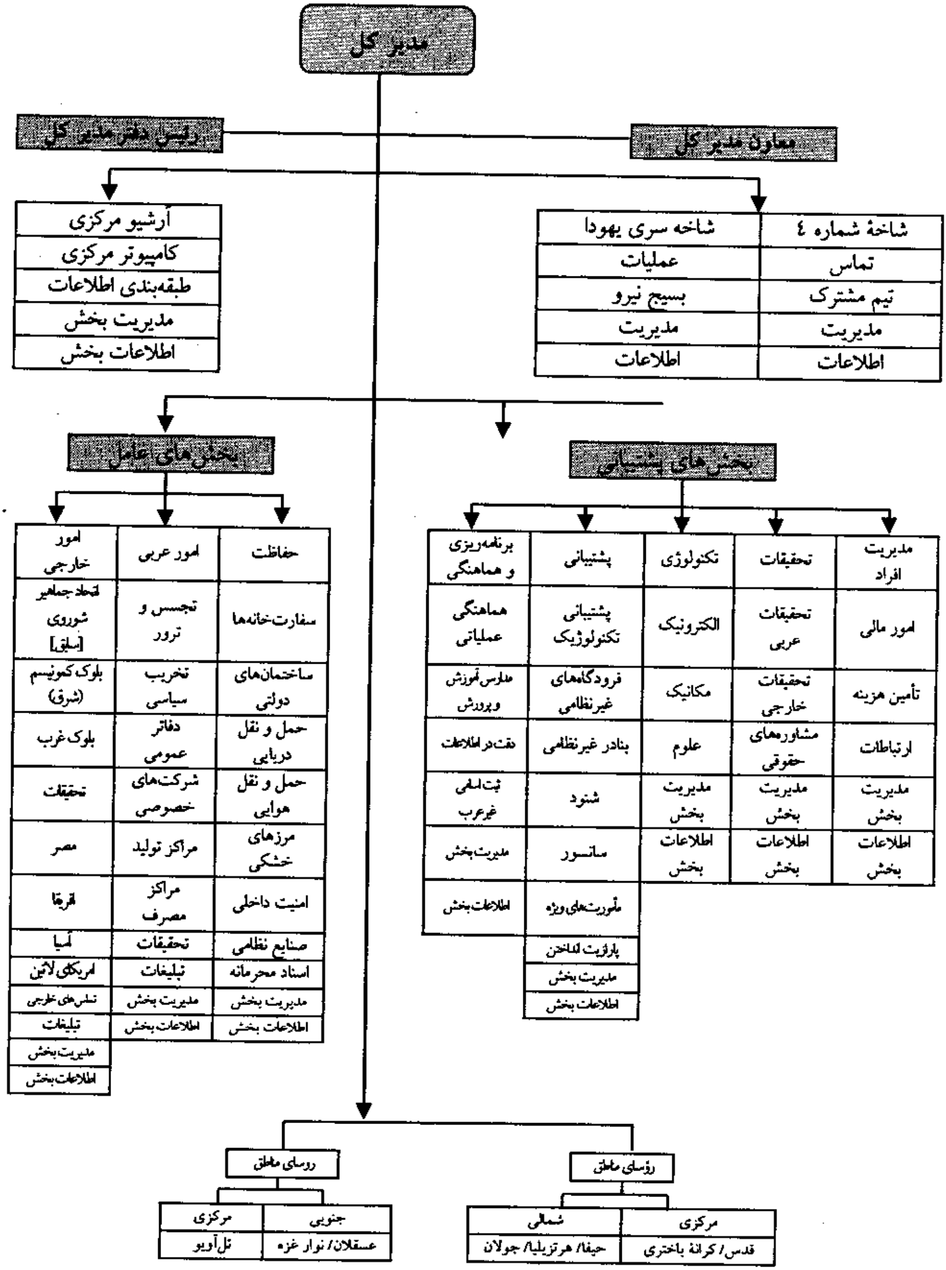
بخش‌های مختلف شاباک، چنان که در زیر می‌آید، باید اهداف واحدی را دنبال کنند:

۱. تثبیت دولت یهود از داخل و آماده کردن آن برای توسعه خارجی؛
۲. تثبیت سلطه حاکمان به منظور به دست آوردن امتیازات خاص؛
۳. نشان دادن تصویر امنیتی داخلی روشن و درخشان از رژیم یهودی به جهانیان به منظور فراهم کردن زمینه مهاجرت یهودیان جهان به این کشور و کسب حمایت مادی و معنوی محافل بین‌المللی.

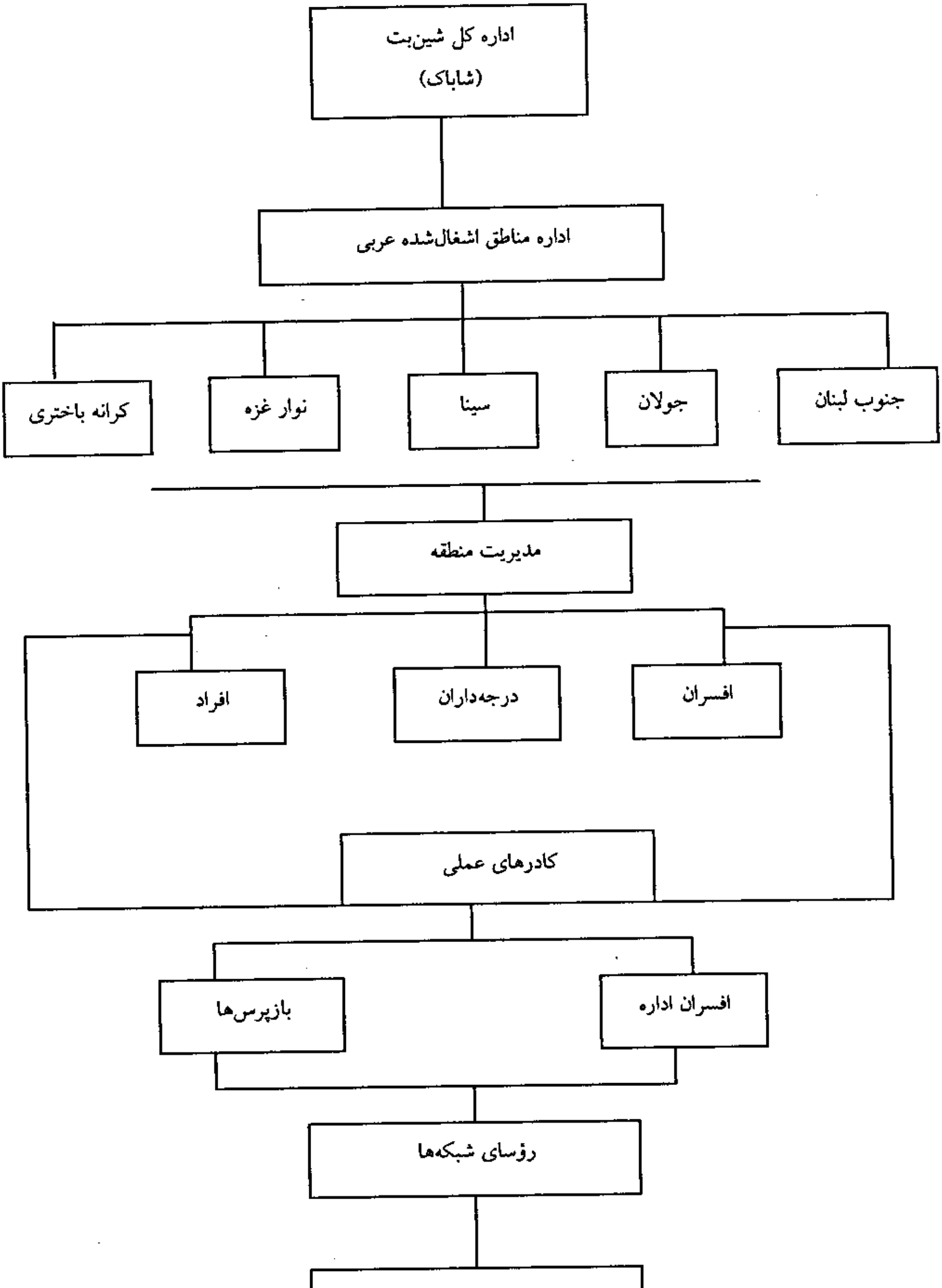
به این ترتیب، تمام بخش‌ها تابع دستورهای مدیریت هستند. چنان که به تفصیل خواهیم گفت، برخی از بخش‌ها به دور از موساد و آمان و گاهی با همکاری آنها،

عملیاتی را در داخل یا خارج کشور فقط برای خود انجام می‌دهند. برای مثال، شاباک یکی از افسران یا مزدوران خود را برای انجام مأموریتی به یک کشور عربی همسایه فرستاد. این مسئله برای یکی از شهروندان فلسطینی که به کرانه غربی سفر کرده بود، پیش آمد. «وی در اثنای بازجویی، در مورد ماهیت کارش اطلاعات غلط داد. روز بعد، افسران به او اطلاع می‌دهند که اطلاعاتش غلط بوده است، لذا باید هزینه مسافرت یکی از اعضای دستگاه جاسوسی به کشور خود را تقبل کند و در گفت‌وگو با افسران تجسس اطلاعات درست بدهد. در غیر این صورت، باید هزینه دروغش را بپردازد».[۲۵] البته این وضعیت همیشه اتفاق نمی‌افتد.

نمودار ساختار شین‌بت (شاباک)



تشکیلات شین‌بت (شاباک) و ارتباطات آن



بخش امور عربی در داخل اسرائیل

بخش امور عربی شاباک مسئول کنترل عرب‌های فلسطینی ساکنِ سرزمین فلسطین و عرب‌های جولان، سینا و جنوب لبنان است.

وضعیت عرب‌ها در فلسطین اشغال‌شده در سال ۱۹٤۸

صحبت از هم‌وطنان مقاوم ما در فلسطین اشغال‌شده بعد از اعلام تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹٤۸ و اقدام دو ابرقدرت یعنی امریکا و شوروی [سابق] و سایر کشورها در به رسمیت شناختن این رژیم، تنها چند ساعت بعد از اعلام آن، دردناک و اسف‌بار است. این گروه از فلسطینی‌ها در معرض فجیع‌ترین شکل از کینه‌توزی بیمارگونه‌ای قرار گرفته‌اند که یهودیان به علت کینه‌ها و نفرت‌های سالیان پیش، ترساندن عرب‌های آواره از برادرانشان در خارج از مرزهای فلسطین، بهره‌کشی از آنها و سپس اخراجشان و نیز به علت آماده کردن عرب‌های ساکن در کشورهای مجاور برای چنین وضعیتی، بر آنها روا می‌دارند. آمار ثبت‌شده از تعداد عرب‌های داخل کشور یهود بعد از اعلام تشکیل آن، بسیار کمتر از حد واقعی است و عدهٔ بسیاری از آنها به علت اهداف تجاوزکارانه فراوان این رژیم، ذکر نشده است؛ به طوری که در سال ۱۹٤۸ از مجموع ۸۳٤,۳۱۷ شهروند عرب فقط حدود ۱۱۷,٦۳۹ نفر برابر با ٤۱/۱ درصد از کل آنها سرشماری شدند.[۲٦] با این حال، همین تعداد به رغم سیاست نژادپرستی بیمارگونه و تجاوزکارانهٔ رژیم صهیونیستی موجودیت خود را حفظ و پیوسته با این نژادپرستی مبارزه کرده‌اند. یکی از نژادپرست‌های صهیونیست گفته بود: «دو ملت نمی‌توانند با هم در این کشور یعنی فلسطین زندگی کنند».[۲۷] البته این ملت چنان که باید و شاید مورد توجه برادران عرب خود قرار نگرفتند و عرب‌ها آنها را هم مثل سایر آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌هایی واقع در کشورهای دوست و برادر، به حال خود رها کرده‌اند. حتی برخی از عرب‌ها تصور می‌کنند که این فلسطینی‌ها تحت تأثیر و نفوذ دشمن قرار گرفته‌اند.

از جمله مشکلات و رنج‌های دامن‌گیر شهروندان عرب عبارت‌اند از:

۱. **اجرای قانون فوق‌العاده برضد عرب‌ها:** این قانون که از زمان قیمومت انگلیس بر جای مانده با بندها و تبصره‌های عجیبش انسان را هم‌چون حیوانی رام تصور کرده

است. خودِ یهودیان در زمان قیمومت انگلیسی‌ها از این قوانین رنج می‌بردند. برنارد جوزف این قانون را چنین توصیف می‌کند: «این قانون تمام حقوق اساسی را که یک کشور متمدن برای شهروندانش قائل است، نقض می‌کند و به صراحت تمام اختیاراتی را که دولت‌های قرون وسطی در اروپا داشتند، احیا می‌کند».[۲۸] شمشون شابیرا، وکیل یهودی، نیز این قوانین را در تمام کشورهای متمدن حتی آلمان نازی بی‌سابقه می‌داند.[۲۹] کنگره وکلای یهود نیز که در هفتم فوریه ۱۹٤٦ در تل‌آویو تشکیل شد، دربارهٔ قانون فوق‌العاده گفت: «چنین قوانینی مبانی قانون و قضاوت را ویران، آزادی و زندگی فرد را تهدید و نظام خشونت را بی‌هیچ نظارت حقوقی و قضایی حاکم می‌کنند».[۳۰] «حتی خود یهودی‌ها از دولتشان خواسته‌اند این قانون را کلاً براندازد.»[۳۱] برای مثال، ماده «۱۰۹، الف/د» از قانون فوق‌العاده می‌گوید: «دولت می‌تواند تمام مسائل مربوط به استخدام، کار، مصاحبت یا برقراری تماس هر فرد با اشخاص دیگر را محدود کند یا تلاش‌های او را در خصوص انتشار خبر یا ترویج افکار مقید سازد. هم‌چنین نمی‌توان قبل از کسب مجوز، به چاپ یا انتشار هرگونه نشریه در فلسطین، چاپ اعلامیه مصور یا تابلو، نشریه، نامه و هر سند دیگر مبادرت کرد».[۳۲]

۲. سرکوب نظامی شهروندان عرب به اشکال متفاوت: تمام کارهای اداری اعراب توسط حکومت نظامی انجام می‌شود تا به این ترتیب، اجرای سیاست برتری یهود بر عرب تضمین شود. بازداشت، اخراج و تبعید فوری از نمونه‌های این سرکوب به شمار می‌روند. بنا به دلایل امنیتی به جای دادگاه، فرماندار نظامی به صدور این احکام می‌پردازد. در شکایت شماره «۵۳/۱۱۱» علیه وزیر مشاور که در آن، مواردی از تجاوزات فرماندار نظامی به آزادی شهروندان مطرح شده بود، حکم دادگاه از این قرار بود: «نباید هیچ مقامی را وادار کرد که توضیحات کتبی یا شفاهی به دادگاه بدهد، زیرا ممکن است این توضیحات امور حیاتی کشور از جمله مسائل امنیتی را در معرض خطر قرار دهد، به خصوص افشای مسائل مذکور برای ریاست کل ممنوع است. این حد از ممنوعیت و هشدار فقط به منابع اطلاعات مربوط نیست، بلکه به خودِ اطلاعات نیز مربوط می‌شود».[۳۳]

۳. بازی کردن با زندگی شهروند عرب: این بازی به یک سرگرمی برای فرماندار نظامی و

اطرافیانش تبدیل شده است. آنها به سرعت به پرونده‌های مربوط به یهودیان رسیدگی می‌کنند؛ زیرا آنها اساساً تابع حکومت نظامی نیستند و اگر زمانی یک شهروند عرب به دیوان عالی شکایت کند، این دیوان معمولاً به نفع فرماندار نظامی حکم صادر می‌کند.

٤. **مصادره اراضی:** هزاران هکتار از اراضی بسیار مرغوب فلسطینی‌ها به بهانه مسائل امنیتی از طریق قوانین حکومت نظامی مصادره و صاحبان آنها رهسپار شهرها شده‌اند. یهودیان با استناد به یک سند خیالی و تابوی الهی این زمین‌ها را مال خود می‌دانند و عرب‌هایی را که از هزاران سال پیش، روی این زمین‌ها کار و زندگی کرده‌اند، نگهبان آن می‌دانند و اگر هم پولی بابت این زمین‌ها به عرب‌ها پرداخت می‌کنند آن را دستمزد نگهبانی آنها می‌دانند، نه بهای زمین.[٣٤] به اعتقاد آنها، اقدام عرب‌ها در تصرف این زمین‌ها غیرقانونی است، زیرا این زمین‌ها از زمان وعده خداوند به ابراهیم ــ که یک تصور واهی است ــ متعلق به یهودیان بوده است.

٥. **سرکوب فکری:** یهودیان می‌کوشند عرب‌ها را در جهل و بی‌سوادی نگه دارند و قید و بندهای زیادی برای آموزش و رشد فرهنگی قرار داده‌اند. هدف از اجرای این سیاست در فلسطین اشغالی ١٩٤٨ این بوده است که عرب‌ها را در حد کارگران مزارع و کارخانه‌های یهودی نگه دارند. لوبرانی، یکی از افسران و رهبران یهود و مشاور سابق نخست‌وزیر در امور عربی، می‌گوید: «حکومت صهیونیست ترجیح می‌دهد عرب‌ها را در حد هیزم‌شکن نگه دارد و مانع از ورود آنها به دانشگاه‌های یهودی شود تا به این ترتیب، بتواند آنها را تحت نظارت و کنترل خود بگیرد».[٣٥] این افسر فراموش کرد یا نخواست بگوید که هدف از سیاست این است که عرب‌ها همانند برده در مزارع و کارخانه‌های اسرائیلی کار کنند. یک دانشجو برای ادامه تحصیل در خارج از روستای خود، آن هم در داخل دانشکده‌ای بسیار نابسامان باید مجوز داشته باشد. شایان ذکر است که هر دانشجوی عرب باید هر ده روز یک‌بار مجوز خود را تمدید کند تا بتواند ادامه تحصیل دهد.[٣٦]

سرکوب فکری گسترده در میان عرب‌های فلسطینی ساکنِ اراضی ١٩٤٨ هیچ مجال فعالیتی برای دانشجویان، استادان، شاعران و ادیبان باقی نمی‌گذارد. سخت‌گیری و کنترل شدید، اغلب زندگی بسیاری از آنها را نابود کرده است. حال آنکه مقامات

یهودی پیوسته ادعا می‌کنند که اوضاع فکری عرب‌های موسوم به «عرب اسرائیل» پیشرفت کرده است. برای مثال، در سال تحصیلی ۱۹۵۰ ـ ۱۹٤۹ تعداد معلمان غیرمتخصص در مدارس عربی حدود ۹۰ درصد بود، در حالی که در سال تحصیلی ۱۹۷۱ـ۱۹۷۰[۳۷] این تعداد به ۵۵ درصد رسید. این مدارس برنامه درسی مشخصی ندارند و کتاب‌های درسی‌شان هم ناقص است. برای مثال، در سال تحصیلی ۱۹٦۲ـ۱۹٦۱ از کتاب‌های درسی سال ۱۹۵۳ که نایاب هم شده بودند، استفاده می‌شد.[۳۸] کتاب‌های درسی مربوط به مرحله ابتدایی در سال ۱۹٦٦ تکمیل و بیشتر از کتاب‌های عبری ترجمه شدند، اما کتاب‌هایی که قرار بود در مقطع دبیرستان تدریس شوند هنوز هم آماده نشده‌اند.

وضعیت نامطلوب ساختمان‌ها، خدمات و وسایل آموزشی نیز از دیگر عوامل فقر آموزشی در میان عرب‌های اراضی اشغالی ۱۹٤۸ به شمار می‌آید. چنان که آبا ایبان، وزیر معارف یهودی، در سال ۱۹٦۱ در کنست در جریان جلسه استیضاح گفت: وضعیت ساختمان مدارس در اکثر مناطق عرب‌نشین «نامطلوب» است.[۳۹] البته ما نمی‌دانیم منظور ایشان از کلمه نامطلوب چه بوده است، تنها چیزی که می‌دانیم این است که اکثر این ساختمان‌ها در آستانهٔ تخریب بوده‌اند. آموزش دانشگاهی نیز وضعیتی بدتر از مدارس دارد، زیرا طی ده سال فقط سیصد دانشجوی عرب فارغ‌التحصیل شده‌اند؛ یعنی هر سال سی نفر. وضعیت آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای نیز به همین ترتیب است. اما از نظر ماهیت مواد درسی، نقش تاریخی، علمی و فرهنگی عرب به طور روشنی بی‌اهمیت و ناچیز و نقش یهودیان آشکارا پررنگ جلوه داده شده بود. طبعاً هدف از این کار تربیت نسل‌هایی بود که از نظر فرهنگی هیچ ارتباطی با هم نداشتند تا به این ترتیب، در جهت منافع یهود قدم بردارند. دانش‌آموزان عرب به جای آشنایی و علاقه‌مندی به صلاح‌الدین، خالد و محمد(ص) می‌بایست طبق سیاست یهود به دایان، بن گوریون، یوشع بن نون، موسی بن میمون و موسی(ع) علاقه‌مند شوند. وضعیت فرهنگی ادبا و شعرا نیز به همین ترتیب بود. مقامات یهود جلوی نشر افکار و چاپ مطبوعات را می‌گرفتند و صاحبان آن را بازداشت و تبعید می‌کردند یا به انواع روش‌ها تحت فشار قرار می‌دادند. به همین علت، آثار آنها تا حد زیادی محدود و مقید شده و تحت تأثیر مبارزاتشان با اسرائیل، به نوعی حماسی است. مقامات یهود آنها را در

گودال انداخته بودند، نه در بهشت برین. بسیاری از این اندیشمندان بـه علـت دفـاع از خویشتن خود ترجیح دادند برای همیشه در سنگر مبارزه بمانند؛ از جمله آنها مـی‌تـوان به توفیق زیاد، سمیح القاسم، محمود درویش، امیل حبیبی و توفیق فیـاض اشـاره کـرد. برای مثال، یکی از این شاعران [یعنی محمود درویش] در مقابل مرگ قد علم می‌کند و می‌گوید: «بنویس من عربم». یکی دیگر از آنها برای عبور از سد غیرممکن‌های سیاسـی یهود، امید را به یاری می‌خواند و دیگری خـود را خـاری در چـشم سیاسـت یهـودی می‌داند. با این حساب، آیا سیاست سرکوب فکری و آموزشی یهود و تـلاش آن بـرای محو علایم و آثار فرهنگ عرب موفق بوده است؟ هرگز. به رغم پیش‌روی در سیاسـت انباشت فرهنگی، یک دانش‌آموز کم‌سواد از موهبت‌هـای بـسیاری برخـوردار اسـت، از جمله موهبت حفظ و به خاطر سپردن فرهنگ و علوم و مهم‌تر از همه حفـظ تـاریخ و معنای وطن.

لازم بود مختصری دربارهٔ وضعیت عرب‌های فلسطین بیان کنیم که از سال ۱۹٤۸ به بعد در برابر اقدامات سرکوبگرانه یهودیان و مرگ سیاسی مقاومت کرده‌اند. امـا اکنـون دستگاه جاسوسی (شاباک) چه نظری نسبت به آن رزمنـدگان قهرمـان عـرب دارد کـه خاری در گلوی یهود هستند؟

تصویر عرب‌ها در «چشمان بی‌شرم»

تلویزیون مصر اقدام به پخش یک سریال عربی با نام «اشک در چشمان بی‌شـرم» کـرد. موضوع فیلم «موساد» بود. چشم جاسوسی صهیونیسم در واقع، همین چشمان بی‌شـرم است که اشک در آن چیز عجیبی است. حال ببینیم این چشمان، عـرب‌هـایی را کـه از سال ۱۹٤۸ در فلسطین ساکن بوده‌اند، چطور می‌بینند؟

۱. با اینکه این گروه از عرب‌های فلسطینی حدود یک‌چهـارم جمعیـت فلـسطین را تشکیل داده‌اند، این چشم‌ها آنها را اقلیت و مهاجر می‌دانند.

۲. با اینکه عرب‌ها ساکنان قانونی این کشور هستند، دستگاه جاسوسی اسرائیل آنهـا را نگهبان موقت سرزمین فلسطین می‌داند.

۳. در شرایطی که تمام انسان‌ها حق دارند زندگی آبرومندانـه‌ای داشـته باشـند، دسـتگاه

جاسوسی صهیونیسم معتقد است که عرب‌ها باید در سرزمین خود مثل سگ‌های بی‌سرپناه یا برده زندگی کنند تا اینکه مجبور شوند از این کشور بروند و دیگر برنگردند.

بنابراین، دستگاه جاسوسی شاباک نقشهٔ هولناکی را برای سیطره بر تمام ابعاد زندگی این گروه از فلسطینی‌ها که از سال ۱۹٤۸ در سرزمین خود مانده و مقاومت کرده‌اند، طرح کرده است. مهم‌ترین اهداف این نقشه عبارت‌اند از:

۱. کنترل شدید عرب‌های موسوم به عرب‌های اسرائیل، به طوری که به راحتی بتوان زندگی آنها را تحت سیطره گرفت؛

۲. بهره‌برداری مناسب از آنها در محافل یهودی؛

۳. تلاش برای اخراج مازاد جمعیت در آینده ــ اگر امکان داشته باشد ــ به کشورهای عربی و سایر نقاط جهان؛

٤. خدمت به اهداف پنهان و آشکار دولت صهیونیسم.

شاباک با توجه به اهداف این نقشه، خطوط کلی فعالیت‌های بخش امور عربی را به دور از اقدامات فرمانداری نظامی تعیین می‌کرد؛ زیرا این فرمانداری اغلب دستورهای مخفیانه‌ای را به عنوان بخشی از نقشه به افراد شاباک می‌داد. شاباک با تنظیم نقشه مذکور عرب‌ها را وادار می‌کرد تا برای حل مشکلات خود، راه‌حلی انتخاب کنند که شر کمتری داشته باشد. در واقع، آن راه‌حلی بود که شاباک در مقابل بی‌شرمی و وحشیگری فرمانداری نظامی ارائه می‌کرد. برای مثال، در آغاز دههٔ ٦۰، هارائیل با تنظیم طرحی حکومت نظامی تحمیل‌شده بر عرب‌ها را به بهانهٔ منافات با دموکراسی یهود لغو کرد.[٤۰] گویی هفده سال خشونت نظامی بی‌شرمانه منافاتی با دین و دموکراسی نداشته است تا شاباک چنین راه‌حل‌هایی را که وقاحت کمتر دارند، تعیین کند.

نقشه شاباک

خطوط کلی نقشه سرّی شاباک از این قرار است:

الف) کنترل تمام اشکال رشد و پیشرفت اعراب؛

ب) کنترل تحول مثبت و پیشرفت اعراب؛

ج) کنترل فعالیت فکری آنها؛

د) جلوگیری از وحدت کل عرب‌ها؛

هـ) درگیر کردن عرب‌ها با مشکلات عمومی؛

و) سرکوب عرب‌های مخالف با یهود سیاسی؛

ی) تخلیه اراضی عربی از ساکنان اصلی آن برای اهداف مختلف یهود.

اکنون به بررسی تک‌تک نکات این نقشه می‌پردازیم که بن گوریون و سایر نخست‌وزیران بعدی اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تاکنون بر اجرای آن نظارت کرده‌اند.

۱. کنترل رشد اعراب

قبل از بررسی دقیق این طرح باید دوایر بخش امور عربی در شاباک را بشناسیم. این دوایر عبارت‌اند از: تجسس و تروریسم، تخریب سیاسی دفاتر کل، شرکت‌های خصوصی، مراکز تولید، مراکز مصرف، تحقیقات، تبلیغات، مدیریت بخش و امنیت بخش. این دوایر تکمیل‌کننده یکدیگرند، به طوری که کارشان با هماهنگی و در امتداد و تکامل همدیگر انجام می‌شود. با این توضیح به بررسی این طرح می‌پردازیم.

طرح کنترل رشد اعراب که شعبهٔ تحقیقات در بخش امور عربی آن را تنظیم کرد و از همان زمان به تصویب رئیس بخش و رئیس دستگاه شاباک رسید، از خطوط کلی زیر تشکیل شده است:

۱. در زمینه حیاتی، عرب‌ها باید سالانه گزارش‌های آماری به اداره‌های ذی‌ربط در مؤسسات دولتی ارائه دهند؛

۲. تهیه مقالاتی در مورد واقعیت زندگی عرب‌ها از طریق منابع متنوع؛

۳. استفاده از تمام وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات زیر برای ترسیم تصویر واقعی از رشد سطح زندگی عربی: آمار، وزارت کار، هستادروت، وزارت فرهنگ، وزارت کشور، وزارت ادیان، وزارت دفاع، وزارت معارف، امور سیاسی و حزبی و... .

براساس این طرح، شاباک همواره آمار تازه‌ای از رشد حیاتی عرب‌ها به دست می‌آورد و می‌تواند با تنظیم نقشه‌ها و برنامه‌های سرّی با آن مقابله کند. عرب‌هایی که در داخل بافت دولتی یهود، یعنی زیر سایهٔ حکومت یهود زندگی می‌کنند، باید تمام جزئیات زندگی‌شان به اطلاع دقیق شاباک برسد. برای مثال، یک کشاورز عرب

فلسطینی باید خود و نحوهٔ زندگی‌اش را به ترتیب زیر به دستگاه جاسوسی معرفی کند:

ـ گزارشی از وضعیت اجتماعی خود اعم از معرفی هویت، تابعیت و اوضاع مدنی تابع را به مؤسسات مربوط به وزارت کشور تحویل دهد. این گزارش‌ها گاهی به طور سالانه تنظیم می‌شوند.

ـ باید گزارشی از وضعیت کشاورزی و ابزار تولیدی خود به پیوست اسناد به وزارت کشاورزی و دوایر ممیزی زمین و ... تحویل دهد.

ـ باید گزارشی از وضعیت مالی خود به اداره‌های وزارت دارایی به ویژه اداره مالیات تحویل دهد.

ـ باید گزارشی درباره زمین‌ها و املاک خود به شهرداری بدهد.

به این ترتیب، هرگونه فعالیت کشاورزان به انضمام اسناد، تحت کنترل دستگاه جاسوسی است. علاوه بر این، گزارش‌های مفصل و سالانه مزدوران رژیم از فعالیت‌های مختلف روستاییان در هر روستایی در اختیار این دستگاه قرار می‌گیرد. بنابراین، رژیم برای تحقق اهداف زیر به راحتی به تنظیم نقشه و برنامه می‌پردازد:

ـ جلوگیری از سرکشی و تمرد کشاورزان؛

ـ به خدمت گرفتن آنها؛

ـ تخریب آنها.

این رژیم با کارگر، دانشجو، کارمند، بازرگان، روشن‌فکر عرب و صاحبان مشاغل آزاد نیز این‌گونه رفتار می‌کند. عرب‌ها مهم‌ترین و خطرناک‌ترین تهدید برای رژیم یهود به حساب می‌آیند، لذا شاباک باید آمار آنها را به دست آورد. بنابراین در سال ۱۹٤۸ عملاً بعد از سرشماری ساکنان عرب و بررسی پراکندگی جغرافیایی آنها، پرونده‌های کاملی برای آنها تنظیم کرد. هر پرونده شامل اطلاعات کاملی از هر شخصیت است که از طریق گزارش‌های اختیاری، پر کردن فرم‌هایی برای اداره‌های خاص دولتی، گزارش‌های اجباری برای اداره‌های وابسته به حکومت نظامی و گزارش‌های مزدوران به دست آمده است.

این برنامهٔ شاباک مستلزم شناخت درصد ارتقای سطح زندگی و عوامل این رشد و نیت و اهداف آن است و اینکه آیا این رشد برای امنیت دولت سودمند است یا زیانبار؟

چطور می‌توان آن را مهار کرد و تحت کنترل درآورد؟ یک کارگر عرب قطعاً در حین کار در کارگاه مهارت می‌یابد و رشد می‌کند. اما قدرت رشد او کجا می‌رود؟ آیا به نفع دولت تمام می‌شود یا خودش؟ ... اگر به نفع خودش تمام می‌شود، چطور می‌توان آن را در جهت منافع دولت سوق داد؟ ... برای تحقق این هدف باید رشد متوقف شود یا اینکه شخص تحت فشار قرار گیرد؟... شاباک می‌کوشد از هر راهی برای عرب‌ها لیست‌های امنیتی به پیوست نقشه‌ای برای هریک از کسانی که علیه امنیت دولت دست به فعالیت منفی می‌زنند، تنظیم کند و با روشی مناسب جلوی رشد منفی آنها را بگیرد. در این خصوص هارائیل، رئیس شاباک، در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: «برای رسیدگی به کسانی که از میان اقلیت عرب دست به فعالیت علیه امنیت ملی می‌زنند باید دستگاه اطلاعاتی فعال و کارکشته‌ای داشته باشیم».[۴۱] چنین دستگاهی عملاً از سال ۱۹۴۸ به طور مخفیانه در این خصوص فعالیت می‌کند.

۲. کنترل انواع تحولات مثبت

رشد یک درصدی سطح زندگی عرب‌ها به منزله رشد یک درصدی میزان خطر آنها برای امنیت رژیم اسرائیل است. بنابراین، باید این رشد به دقت تحت کنترل باشد. شاباک از طریق سازمان‌های رسمی همواره ابزار و وسایلی برای مطالعه میزان رشد عرب‌ها فراهم کرده است. بخش ویژه شاباک باید منابع، مجرا و جهت تحول و پیشرفت سطح زندگی عرب‌ها و سپس راه‌ها و ابزار مهار آن را بشناسد.

وظیفه شاباک این است که عرب‌ها را در سطح پایینی از مهارت و کارایی نگه دارد؛ به همین دلیل، دستورالعمل‌های بخش ویژهٔ امور عربی در شاباک به مقامات، بلافاصله اجرا می‌شود. بلمون، یکی از مشاوران بن گوریون در امور عربی، می‌گوید: «بهتر است که دموکراسی چندانی به عرب‌ها ندهیم».[۴۲] فقط به علت اینکه آنها عرب هستند! ابزار کنترل پیشرفت‌های مثبت اعراب، گوناگون است و شاباک تقریباً بر منابع برخی از موضوعات هم‌چون ثروتمندی برخی تاجران در شهر ناصره، افزایش محبوبیت مردمی برخی اشخاص در روستای سخنین و قدرت یافتن برخی جوانان در روستای مجدکروم آگاه است. عرب‌ها نباید پیشرفت کنند، بلکه پیشرفت مختص دستگاه جاسوسی است

که می‌خواهد سمت و سوی پیشرفت اعراب را که به علت کنترل شدید اسرائیل کند است، تحت سیطره خود بگیرد.

۳. کنترل فعالیت فکری عرب‌ها

در هر نقطه از زمین، اندیشمندان سرمنشأ تغییر و نوآوری هستند. اگر آب، زندگی است، اندیشه برای ملت‌ها به مثابه آب است. درست است که یهود سیاسی از عرب‌ها می‌ترسد، بیشترین ترس آنها از اندیشمندان عرب است. بنابراین، برای اینکه اتفاق ناخوشایندی نیفتد، باید فعالیت فکری عرب‌ها در داخل کشور یهود کنترل شود. این کار، وظیفه دستگاه جاسوسی است. دستگاه مذکور روش‌های خاصی را برای کنترل و مهار فعالیت فکری عرب‌ها در اختیار دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- دسته‌بندی فهرست‌هایی از اسامی اندیشمندان جوان و فعالیت‌هایشان در داخل مدارس، باشگاه‌ها، مؤسسات صنعتی و کشاورزی، روستاها و شهرها؛
- دسته‌بندی فعالان فکری، فنی و ملی به رهبران و تحریک‌کنندگان (که سرمنشأ خطرند)؛
- دسته‌بندی خوانندگان مردمی که به تحریک و تبلیغات می‌پردازند (و سرمنشأ خطرند)؛
- کنترل جشن‌های عروسی، مجالس عزا، عیدها و مناسبت‌ها و تهیه کردن چیزهایی که با این مراسم تناسب داشته باشند.

نظارت بر فعالیت فکری از مدرسه تا جامعه و کنترل آن، وظیفه دستگاه جاسوسی شاباک و برخورد مناسب با این فعالیت‌ها نیز وظیفه بخش عربی آن است. اکنون بسیاری فهمیده‌اند که عامل اصلی اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌سازی که زندگی مردم عرب را در کشور یهودی رقم می‌زند،[۴۳] شاباک است.

٤. تفرقه‌اندازی بین عرب‌ها

دروزی‌ها، چرکسی‌ها و مارونی‌های ساکن فلسطین اشغالی چه کسانی هستند؟ مگر نه اینکه فلسطینی هستند؟ آیا به یهودیان نزدیک‌ترند یا به عرب‌ها؟ قوم‌گرایان، کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان فلسطینی چه کسانی هستند؟ آیا عرب فلسطین نیستند؟ آیا آینده فلسطین برایشان مهم نیست؟

یهودیان بازی سیاسی تازه‌ای را به نام تفرقه‌اندازی شروع کرده‌اند! آنها عرب‌ها را به جان هم می‌اندازند و به این ترتیب، یهود سیاسی پیروز می‌شود! ماجرا چیست؟! آیا مسئله حفظ امنیت است؟! یهوشع بلمون، یکی از رهبران سیاسی یهود، می‌گوید: «انتخابات صرفاً یک درگیری عربی بین یهودیان بر سر منافع یهود بود».[٤٤] به این ترتیب، یک بازی سیاسی در کشور یهود علیه عرب‌ها شروع شد. در این میان، بسیاری از سیاست‌مداران باتجربه عرب که دوره‌های متعددی را تجربه کرده بودند به کشورهای عربی پناه بردند و فقط تعداد کمی از سیاست‌مداران آگاه در میدان مبارزه باقی ماندند. بعد از کشمکشی که نتیجه آن از پیش مشخص بود، قرار شد عرب‌ها هم در بازی انتخابات دموکراتیک شرکت کنند و این چنین بعد از مدتی ترس از عرب‌های دشمن، در سال ۱۹٤۹ رقابت بر سر به دست آوردن آرای آنها شروع شد. عرب‌ها با فهرست‌های غیرعربی و یک لیست عربی در انتخابات شرکت کردند و در همان سال، سه کرسی را در کنست به دست آوردند. اولین قدم، سرگرم کردن اعراب به بازی انتخابات بود و به این ترتیب، نقشه تجسسی بن گوریون که در شاباک آماده شده بود، به موفقیت رسید.

عرب‌ها وارد احزاب یهودی شدند و این‌گونه کشمکش و جنگ بین آنها شروع شد. احزاب سرّی نیز از یک سو حمله کردند و جنگ شدیدتر شد. با ورود دستگاه جاسوسی به میدان جنگ، تعداد قربانیان افزایش یافت. این فقط یک قسمت از نقشه بود؛ کم‌کم بازی رونق گرفت و طایفه‌گرایی و منطقه‌گرایی روی کار آمد. اسرائیلی‌ها در سال ۱۹٤۹ اعلام کردند که دروزی‌ها امت مستقلی هستند و بخشی از آنها به یهودیان نزدیک‌ترند تا عرب‌ها. بنابراین، (می‌توانند) یک نمایندهٔ صهیونیست در کنست داشته باشند، لذا «جبر داهش معدّی» به عنوان نماینده دروزی‌ها وارد کنست شد. از سوی دیگر، صهیونیست‌های مسیحی نیز اعلام کردند که در این نزاع بی‌طرف می‌مانند و از دولت حمایت می‌کنند، لذا باید نماینده‌ای داشته باشند. به این ترتیب، «مسعد قسیس» وارد کنست شد. طایفه‌گرایی نیز نقش مهمی در این بازی سیاسی داشت. مسئله کاملاً روشن بود: تفرقه بینداز و حکومت کن. اما این قهرمانانی که وارد کنست شدند چه کسانی بودند:

ـ جبر معدّی، مزدور دستگاه جاسوسی یهود قبل از تشکیل کشور یهود در سال ۱۹٤۸. چنان که از منابع اطلاعاتی برمی‌آید، وی پس از این سال نیز مزدور جاسوسی اسرائیلی‌ها بود.[٤٥] سپس در سال ۲۰۰۱ ایوب قرا جانشین او شد.

ـ سیف‌الدین الزعبی، مزدور دستگاه جاسوسی.[٤٦]

ـ لبیب ابورکن، مزدور دستگاه جاسوسی.[٤٧]

ـ صالح خنیفس، مزدور دستگاه جاسوسی.[٤٨]

ـ و عده‌ای دیگر تا بعد از سال ۲۰۰۱.

نفر اول به اشغال برخی روستاهای دروزی، نفر دوم به اشغال المروج (الناصره)، نفر سوم به اشغال یک منطقه عربی در شمال و نفر چهارم به اشغال عکا توسط یهودیان کمک کردند. براساس منابع اطلاعاتی، ایوب قرا خواستار اسکان مزدوران ارتش لبنان جنوبی در فلسطین در سال ۲۰۰۱ شد.

به جان هم انداختن عرب‌ها بخش مهمی از این سیاست بود. این بازی شاباک، پخش خبر همکاری برخی عرب‌های عضو احزاب با دستگاه جاسوسی، درز کردن اطلاعاتی از یک نشست مخفیانه که در داخلش سیستم شنود نصب شده بود و نیز درز دادن اطلاعات از برخی راه‌ها باعث افزایش بی‌اعتمادی بین عرب‌ها شد. لذا کار به جنگ و خون‌ریزی بین آنها کشیده شد و این چنین این بازی به درجه مطلوبی از تفرقه‌اندازی رسید.

۵. محو عرب‌ها

هیچ چیز مثل مشکلات اجتماعی نمی‌تواند یک واقعیت تلخ را به آدم بقبولاند و هیچ گروهی مثل شاباک نمی‌تواند چنین مشکلاتی را پیش پای عرب‌ها قرار دهد. این دستگاه با ابداع و دسته‌بندی انواع مشکلات برای عرب‌ها و پرورش انواع خلاف‌کاران و مشکل‌آفرینان از میان مزدوران خود، گروهک‌های خلافکار را تشکیل داد و با استفاده از عواملی که زمینه و شرایط لازم را برای آن فراهم می‌کرد به ترویج فساد پرداخت. لذا خیل عظیمی از مردان و زنان بدکاره، افراد منحرف و معتاد و ... پدید آمدند.

تمام این مشکلات و ناهنجاری‌ها در محیطی غرق در فقر، محرومیت، انزوا، غربت،

جهل و بیماری که حاصل سیاست شاباک و حکومت نظامی بود، پدید آمدند. همهٔ شواهد و مدارک حاکی از غوطه‌ور کردن عرب‌ها در مشکلات و در نهایت، نابود کردن آنها بود تا سرانجام مجبور شوند به خودِ شاباک پناه ببرند. ساختن باندهای انحراف و جنایت، کار ساده‌ای نیست، اما وقتی شاباک بخواهد چنین کاری انجام دهد و طرفش عرب‌ها باشند، چندان عجیب نیست زیرا عرب‌ها دشمن شاباک هستند و به انحراف کشیدن آنها صرفاً یک سلاح است.

٦. سرکوب مخالفان عرب

هر عربی که بخواهد با سیاست‌های دستگاه جاسوسی اسرائیل مخالفت کند، مجرم است. این جرم درجه‌های مختلفی دارد و هر درجه، مجازاتی خاص را می‌طلبد. این مجازات‌ها در درجه‌های مختلف عبارت‌اند از: سرکوب، ضرب و شتم، زندان، تبعید، اخراج، شکنجه و در نهایت اعدام.

یک عرب چنان که افکار ضداسرائیلی داشته باشد یا علیه آن سلاح به دست گیرد، خراب‌کار است. یکی از این مخالفان به نام «احمد حسن»[۴۹] از عرب‌های الوادی محکوم شد که به مدت شش ماه هر روز صبح تا غروب زیر درخت خروب بنشیند. این حکم از عجیب‌ترین، اما دشوارترین کارها و نقشه‌های جاسوسی بود. ترور با عناوین و حوادث عجیب اما ساختگی و ربودن جوانان و رهبران جوان سیاسی یا سایر افراد براساس فهرست‌هایی از قبل آماده‌شده نیز از دیگر جنایات شاباک بود. چنان که چهارده تن از جوانان روستای عیلوط را ربودند و طی چند مرحله به قتل رساندند.[۵۰] هم‌چنین دو تن از جوانان المثلث را در سال ۱۹۵۰ کشتند و یکی از زندانیان مخالف خود را در زندان عکا در سال ۱۹۵۲ به قتل رساندند. آنها تنها برای رسیدن به یک هدف صدها حادثه یعنی صدها قتل را مرتکب شدند و مخالفان سیاست دستگاه جاسوسی یهود سیاسی را سرکوب کردند.

۸. تخلیه مناطق عرب‌نشین

«سرزمین موعود فقط متعلق به ملت برگزیده خداست.» این همان شعار معروف

یهودیان است. آنها نمی‌خواهند در کشور خود شریکی داشته باشند. به همین علت، همواره پیش پای عرب‌ها مانع می‌گذارند و هیچ‌یک از نیازهایشان را برطرف نمی‌کنند و می‌کوشند آنها را از سرزمین آبا و اجدادی‌شان برانند. در این میان، ارائه مدرک و سند مالکیت زمین[51] فایده‌ای ندارد. یهودیان عقیدهٔ پیچیده و فعالیت پیچیده‌تری دارند. در واقع، شاباک خود، ابزار و وسیله لازم برای اجرای همه این برنامه‌ها در چارچوب نقشه‌های آماده است. اخراج عرب‌ها از دو روستای «اقرت» و «کفر برعم» و از مزارعشان، تلاش برای بایر کردن زمین‌هایشان،[52] تحمیل ملیت‌های سنگین بر آنها و ایجاد نوسان در قیمت مواد خام و تولیدات و ابزار ویژه شهروندان عربی برای به زانو درآوردن آنها همه و همه زیر سر شاباک است.

برنامه‌های آماده به طور محرمانه در اختیار رؤسای ادارات و دستگاه‌های دولتی و ویژه قرار می‌گیرد. هدف از تمام این تلاش‌ها و برنامه‌ها، تخلیه این سرزمین است. لذا دشمنی یک کارمند یهودی با کشاورز عرب و سرقت زمین او تصادفی نیست، بلکه وظیفه‌ای معین و الزامی در نقشهٔ اطلاعاتی، جنایت‌کارانه و دقیقی به نام شاباک است!

وظایف بخش امور عربی شاباک

روزنامه اردنی *الرأی* در خبری از فلسطین اشغالی نوشت: «دستگاه شاباک از دوربین مخفی استفاده می‌کند... . این دوربین‌ها به طور مخفیانه در چندین گوشه قرار داده می‌شوند. به این ترتیب، دستگاه مذکور هنگام رویارویی با حریف دلیل و مدرک ارائه می‌دهد».[53] این خبر در سال ۱۹۸۹ منتشر شد و البته جای شگفتی است که چرا چنین خبری این قدر دیر به دست خوانندهٔ عرب می‌رسد؛ زیرا بنا به گفته یکی از دست‌اندرکاران خارجی امور جاسوسی، شاباک به خصوص بخش امور عربی آن، این روش را از دههٔ ۵۰ به کار می‌برده است. در توضیح این مسئله فقط می‌توان گفت که در حال حاضر دوربین‌های پیشرفته‌تری استفاده می‌شود.

بخش عربی شاباک در چارچوب استراتژی ثابت یعنی همان در هم شکستن و مهار دشمن عربی فعالیت می‌کند. چنان که پیش از این گفتیم، این نقشه‌ها و برنامه‌ها اساساً بر مبنای مستندات علمی طرح شده‌اند. ادارات مربوط به این بخش، چنان که بعداً خواهیم

گفت، به طور منظم کار می‌کنند، به طوری که هر یک فعالیت دیگری را تکمیل می‌کنند.

۱. تجسس و تروریسم

اداره تجسس و تروریسم در بخش امور عربی در داخل شاباک در اجرای برنامه‌های خود به روش‌های مختلفی در چارچوب اقدامات زیر عمل می‌کند:

ـ هدف توسط رئیس بخش پس از بررسی آن با مدیریت انتخاب می‌شود؛
ـ دایره تحقیقات، گزارش خود را برای طرح نقشه درگیری در اختیار این اداره قرار می‌دهد؛
ـ مدیریت بخش این برنامه یا نقشه را تصویب می‌کند؛
ـ با همکاری مدیریت، مجریان طرح یا نقشه را انتخاب می‌کنند؛
ـ نحوه اجرای نقشه آموزش داده می‌شود؛
ـ تعیین ساعت صفر برای اجرای نقشه؛
ـ در صورتی که نقشه مهم باشد، تحت نظر اداره بخش اجرا می‌شود؛
ـ تیم اجراکننده باید بعد از اجرای عملیات گزارشی درباره آن، همراه با ملاحظات و نظراتی تهیه کند؛
ـ بعد از اجرای نقشه و گرفتن نتیجه به ارزیابی آن می‌پردازند؛
ـ این عملیات در مرحله آخر بعد از ارائه به اداره مذکور راهی آرشیو می‌شود.

ـ نمونه‌ای از عملیات تجسسی

اطلاعات موثقی از چندین منبع[٥٤] در داخل شهر ناصره در روز ۲۱ ژوئن ۱۹٥٦ درباره فعالیت سرّی یکی از شخصیت‌های مدنی عرب به اداره بخش امور عربی رسید. اداره مذکور بعد از دریافت اطلاعات وارد عمل شد و از اداره شعبهٔ ویژه تجسس خواست گروهی را آماده فعالیت کند.

اداره مذکور گروه درخواستی را از میان اعضای فعال شعبه انتخاب و آماده کرد و سپس به بررسی نقشه‌ای پرداخت که شعبه تحقیقات در بخش تنظیم کرده و به تصویب مدیریت بخش رسیده بود. پس از تصویب نقشه، نامی مثل «قلم گران‌قیمت» و یک رمز مثل «پر» و یک شماره سری نظیر «۱۵۰۱۵» روی آن گذاشتند، سپس گروه برای انجام

آن آموزش دید. بعد از پایان آموزش و موافقت اداره با شروع عملیات، گروه عازم محل شد. بعد از بررسی دقیقی که با همکاری مزدوران صورت گرفت، گروه به محل مورد نظر حمله و با سرعت و دقت همه جا را بازرسی کرد و سپس همه چیز را دوباره سر جایش گذاشت. آن‌گاه دستگاه شنود را در جایی که احتمال می‌رفت محل فعالیت سوژه یا دفتر کارش باشد، جاسازی کردند و در نهایت، بدون اینکه ردی از خود برجا بگذارند با آرامش به محل تجمع خود برگشتند.

این گروه بعد از پیگیری‌های جدی و طاقت‌فرسا از طریق عملیاتِ چندروزهٔ شنود دریافت که سوژه هنوز هم فعالیت می‌کند، اما فعالیت او در زمینه سیاست نیست بلکه در زمینه قاچاق به وسیله کشتی در بندر حیفاست. طبیعتاً ادامه عملیات به پلیس واگذار شد و دستگاه شنود به همان ترتیبی که نصب شده بود جمع‌آوری گردید. سپس این عملیات طی گزارش مفصلی مورد بررسی قرار گرفت و ضمن ارزیابی به عنوان یک عملیات موفق به بایگانی سپرده شد. این در حالی بود که گزارش‌های موثق منابع اطلاعاتی در مورد سوژه‌های مشابه، آرامش اداره بخش را به هم زده بود. این منابع مسلح از جایی به جای دیگر منتقل می‌شدند. شایان ذکر است که شاباک به موجب قانون فوق‌العاده به مزدوران خود اجازهٔ حمل سلاح می‌داد.[۵۵]

این نمونه‌ای واقعی از نحوهٔ کار شعبه تجسس در بخش امور عربی شاباک بود. آقای جون‌کای شن، پژوهشگر آسیایی در امور جاسوسی، این نمونه را در کتاب *حبات الحصی* آورده بود. اما یک نمونه از تروریسم خودِ بخش را نیز در اینجا می‌آوریم:

دستگاه شاباک مدت طولانی است که این شعار را سرلوحه فعالیت خود قرار داده است: «نباید خدشه‌ای به نام و چهرهٔ این دستگاه وارد شود. هرگونه عملیات خشن و خشونت‌باری باید به اسم دستگاه‌های امنیتی دیگر تمام شود تا شاباک بتواند آزادانه و به صورت آشکار کار کند». در واقع، خشونت، کار دستگاه نظامی است و شاباک فقط به طور پنهانی دست به آن می‌زند. فعالیت‌های شاباک به اندازهٔ فعالیت‌های دستگاه نظامی خشن و بی‌رحمانه است و حتی چنان که پیش از این گفتیم، بسیاری از سرکوب‌ها و عملیات‌های خشونت دستگاه نظامی به دستور شاباک انجام می‌شود.

باز هم برای سومین‌بار پیاپی نام همان جوان در گزارش‌های موثق مزدوران تکرار

شد. به نظر می‌رسید هشدارهای مکرر شاباک از طریق پلیس یا فرماندار نظامی فایده‌ای نداشته است. تبعید، زندان و جریمه هم اثری نداشت. لذا جوخه ترور در بخش امور عربی با طرح، بررسی و آموزش نقشه وارد عمل شد.

شاباک مطلع شد که قرار است روز دوم نوامبر ۱۹۵۹ تظاهراتی به رهبری همین جوانی که از اصلی‌ترین سوژه‌ها بود، علیه بیانیه بالفور و صهیونیسم راه بیفتد. تظاهرکنندگان خواستار تأمین زندگی آبرومندانه برای عرب‌ها از جمله تأمین سرویس مناسب برای رساندن کارگران به سر کار خود در حیفا بودند. زمانی که تظاهرات بالا گرفت و تظاهرکنندگان با دادن شعار وارد خیابان شفاعمرو شدند، پلیس سر رسید و محل را محاصره کرد. جوخه ترور در لباس پلیس آماده انجام مأموریت شد. جوخه به جست‌وجوی جوان پرداخت تا اینکه او را در میان تظاهرکنندگان پیدا کرد، آن‌گاه منتظر ماند تا جوان به صف جلویی برسد. او شعار می‌داد:

ای بن گوریون فتنه‌گر	ما سروریم نه برده
ای پلیس از اینجا برو	کارگران دیوانه نیستند

ناگهان صدای مسلسل در فضا طنین انداخت و پلیس به کارگران حمله کرد.[۵۶] فقط یک گلوله در مغز، کار جوان را که طبق دسته‌بندی شاباک یک رهبر تازهٔ عربی بود، تمام کرد. به این ترتیب، شاباک این رهبر را کشت تا لازمه رهبری، یعنی همان کشته شدن را در اذهان مردم مجسم کند و ترس از ترور را در جان مردم بیندازد. آری، هدف این بود. البته مزدوران شاباک بعدها در همان روستا شایع کردند که پلیس این جوان را به قتل رساند، نه دستگاه جاسوسی؛ زیرا این جوان با بی‌احتیاطی و بدون قصد قبلی خود را در معرض آتش پلیس قرار داد و یک گلوله بی‌هدف به سرش خورد. این ماجرا در ادارهٔ پلیس به عنوان حادثه‌ای غیرعمدی به ثبت رسید، زیرا همه افراد پلیس تیراندازی می‌کردند. بخش تیر، عملیات گروه را موفق ارزیابی کرد و به عنوان پاداش یک مرخصی طولانی‌مدت برای استراحت و مبلغی پول و نیز یک سفر رایگان به خارج از کشور (تروریستی) به اعضای جوخه داد. به این ترتیب، شاباک رهبران خوب انتفاضه (مسجدالاقصی) در سال ۲۰۰۲ــ۲۰۰۰ را به قتل می‌رساند. در واقع، افرادش در لباس ارتش یا شهرک‌نشینان با خون‌سردی این رهبران را به قتل می‌رساندند.

۲. مزدوران در بخش

مزدوران و گزارش‌های آنها درصد قابل توجهی از اسباب و عوامل فعالیت بخش امور عربی شاباک را تأمین می‌کنند. مزدوران ـ چنان که پیش از این گفتیم ـ از بخش‌ها و طبقات اجتماعی مختلفی هستند و انگیزه اصلی آنها در همکاری با شاباک، فقر است. با این حال، مزدوران بخش امور عربی شاباک با سایر مزدوران تفاوت دارند؛ زیرا آنها به نوعی سرسپرده شیطان درونی و ذاتی خود هستند و از آنجا که علیه عرب‌ها، دشمن درجه یک شاباک، خط می‌گیرند، به ابعاد و مسائل مختلفی توجه می‌کنند. با دقت در هویت آنها می‌توان فهمید که به ملیت‌های مختلفی وابسته‌اند. آنها فقط عرب نیستند، بلکه می‌توان عناصر یهودی و سایر اقلیت‌ها و هم‌چنین خارجی‌ها را در بین آنها دید. تنها هدفشان خدمت به دولت یهود است؛ حال یا از این رابطهٔ مزدوری سود می‌برند یا مجبور به آن شده یا به دلایل دیگری به این کار دست زده‌اند.

دولت یهود همواره سعی کرده است این مزدوران را فقط عرب معرفی کند. هدف از این کار این است که با راه انداختن جنگ روانی علیه عرب‌های فلسطین، مقاومت آنها را در داخل اسرائیل در هم بشکند و وحدتشان را از بین ببرد. در حقیقت، چنان که گفتیم، مزدوران بخش امور عربی شاباک فقط عرب نیستند، بلکه به ملیت‌ها و نژادهای مختلفی تعلق دارند. آنها قبل از هرچیز مزدورند و باید صفات خاص یک مزدور را داشته باشند و اگر چنین نباشد نمی‌توان به آنها مزدور گفت.

اکنون سؤال این است که کار مزدوران بخش امور عربی شاباک چیست؟ بدون شک، این مزدوران وظایف مختلفی دارند:

- جمع‌آوری اطلاعات در مورد اهداف مورد نظر؛
- نفوذ به مراکز فعالیت عرب‌ها برای از بین بردن آنها؛
- انتقال اطلاعات؛
- مشارکت در عملیات جاسوسی علیه عرب‌ها و دیگران.

ـ چند نمونه از مزدوران بخش امور عربی در شاباک

مردخای ایلون، یکی از مزدوران بخش امور عربی در شاباک است. دستگاه مذکور وی

را برای هدف خاصی وارد یک واحد نظامی دریایی کرد. سپس مأمور برقراری ارتباط با یکی از چهره‌های برجسته عرب در شهر ناصره به نام ابوفوزی شد و این چنین روابط بین مردخای و ابوفوزی هر روز محکم‌تر شد. ظاهراً ابوفوزی در دام مردخای افتاد و به مرور زمان، روابط بین آنها محکم‌تر شد و دیدارهای متقابل نیز افزایش یافت. ابوفوزی بعد از بازگشت از سفر یونان از مردخای خواست به طور غیرمستقیم اطلاعات نظامی از واحد خود جمع‌آوری کند. عجیب اینجاست که وی هیچ‌وقت سند و مدرکی نمی‌خواست، حتی مدرکی را نیز که در اختیارش قرار داده می‌شد رد می‌کرد. دوست داشت فقط بشنود. او طی دو سال ده‌ها هزار مورد اطلاعات شنید که طبعاً بسیاری از آنها ساختگی و دروغ بودند. ابوفوزی هیچ‌وقت از مردخای نخواست که افرادی را از آن پایگاه یا پایگاه دیگری جذب کند.

ابوفوزی نه تنها ریاست بخش امور عربی، بلکه رهبران دستگاه شاباک را متعجب کرده بود. او با اینکه در شهری کوچک بزرگ شده بود و یک تاجر ساده ابزار برقی بود، کارش را به طور شگفت‌آوری انجام می‌داد. او یک قوم‌گرا بود که مثل سایرین به عرب بودن خود علاقه داشت. بسیار فعال بود، با این حال، هیچ وقت از مردخای نخواست وارد تشکیلات خاصی شود. موضوع صحبتشان فقط وحدت بود. وی بارها عکس‌ها و اسنادی را که مردخای برایش آورده بود، رد کرد تا اینکه مردخای از ارائه این‌گونه خدمات منصرف شد. ابوفوزی فقط دوست داشت اطلاعات را بشنود. در سفرهایی که به خارج کشور داشت، به شدت زیر نظر بود و اهدافش به دقت مورد بازرسی قرار می‌گرفت. شاباک حتی روابط او با دیگران را تحت نظر گرفته بود. با این حال، ابوفوزی با وجود علاقه‌ای که به مردخای داشت، هیچ‌گاه در دام او نیفتاد.

ابوفوزی یک‌بار بازداشت شد و به راحتی به داشتن رابطه با مردخای اعتراف کرد. وی گفت که فقط به منظور آشنایی با ماهیت جامعه یهودی اطلاعاتی را در موضوعات مختلف از مردخای می‌گرفته است. ابوفوزی هم‌چنین اعتراف کرد که مردخای را تشویق به تغییر کرده است، اما هدف از این کار تجسس نبوده، زیرا شنیده‌های خود را به هیچ منبع و مرجعی انتقال نداده است. ابوفوزی که در برخورد با مردخای به یهودیان علاقه‌مند شده بود، بلافاصله پیشنهاد بازپرس شاباک را برای همکاری پذیرفت.

سفرهای دشوار و پرخطر ابوفوزی در سال ۱۹۵٦ شروع شد و در سال ۱۹٦۹ به پایان رسید. در این سفرها بود که شاباک خود را در مقابل ابوفوزی برهنه و لورفته دید. ابوفوزی طی این پانزده سال با مصری‌ها همکاری می‌کرد و سرانجام در سال ۱۹٦۹ به دستور دستگاه اطلاعاتی مصر به این کشور رفت. به این ترتیب، ابوفوزی ثابت کرد مزدورانی که در فلسطین علیه عرب‌ها فعالیت می‌کنند فقط عرب نیستند، بلکه خود مردخای که یهودی بود نیز یک مزدور بود، نه افسر شاباک. البته مزدورانی از کشورهای مختلف مانند آلبرت از انگلیس و جان از فرانسه و بسیاری دیگر به عنوان مزدور شاباک علیه عرب‌های فلسطین اشغالی ۱۹٤۸ به دستور صهیونیست‌ها، فعالیت می‌کردند.

شاباک دریافت که ابوفوزی حافظه بسیار قوی و خاصی دارد. وی می‌توانست تصویری را به خاطر بسپارد و آن را نقاشی کند. بنابراین، نیاز به مدرک مادی و قابل لمس نداشت، بلکه فقط به شنیدن خبر بسنده می‌کرد. علاوه بر این، توانست عواملی را در همان پایگاهی که مردخای خدمت می‌کرد وارد کند. وی از طریق مردخای با عواملی در همان پایگاه دریایی آشنا شد و با آنها سخنان زیادی درباره علاقه‌اش به یهودیان و اصالت نژادی آنها گفت. مردخای توانست تصویر تمام آن اشخاص و عوامل را در اختیار دستگاه جاسوسی مصر ـ که ظاهراً توانسته بود بر یکی از آنها تأثیر بگذارد ـ قرار دهد. اما ابوفوزی فقط می‌دید و می‌شنید، «پس چطور اطلاعات و پیام‌های خود را به مصری‌ها می‌رساند؟ هیچ‌کس تاکنون نفهمیده است».[۵۷]

نمونهٔ دیگری از مزدوران شاباک، یک دختر دانمارکی به نام فلورا بود. وی بنا به تشخیص شاباک در داخل رژیم صهیونیستی مستقر شده بود تا قبل از اینکه به همکاری با شاباک مشغول شود، مأموریتی را انجام دهد. پدر فلورا با نازی‌ها ماجراهایی داشته است. فلورا تحت تأثیر برخی دوستان تصمیم گرفت وارد اسرائیل شود. وی در آنجا به روش‌های مختلف از طریق همکاری با یکی از مجلات دانمارکی پذیرفت که با شاباک همکاری کند. اما روزنامه‌هایی که وی با آنها همکاری می‌کرد از نوع روزنامه نژادی بودند. این روزنامه‌ها در غرب به خصوص کشورهای اسکاندیناوی، سوئد، نروژ، دانمارک و بلژیک منتشر می‌شوند. در اثنای اقامت فلورا در اسرائیل، بخش عربی شاباک سرگرم بررسی و تحقیق در مورد فعالیت‌های کمیته دانشجویان عرب در دانشگاه عبری

قدس بود. این کمیته در سال ۱۹۵۹ تحت فشار محافل جهانی بر رژیم صهیونیستی تشکیل شد. اما بخش عربی شاباک می‌خواست به رابطه و نقش عرب‌های خارج در جهت‌دهی به این فعالیت‌ها پی ببرد، به خصوص به رابطه یکی از کشورهای عربی که با توجه به افزایش فعالیت‌های سیاسی، قومی و عربی این کمیته در حمایت از «جماعهٔ الارض»[۵۸] و سایر جریان‌ها نمود یافته بود.

فلورا برای اولین‌بار با اسم مستعار کاترین و به عنوان دانشجو وارد دانشگاه عبری شد. هدف وی بررسی زبان عبری بود تا بتواند برای مجله جدید خود در دانمارک ـ که به امور نژادی اختصاص داشت ـ مقاله بفرستد. او در دانشگاه با دانشجویان زیادی آشنا شد و جوانان عرب، به خصوص جوانی به نام خالد عبدالرحمن به وی علاقه‌مند شدند. رابطه بسیار محکمی بین آنها ایجاد شد. خالد رفته‌رفته کاترین را تشویق کرد از هر راهی به جز کاباره وارد جامعه یهود شود. هدف او رسوا کردن یهود سیاسی با استفاده از خودسری و لاابالی‌گری این دختر بود. خالد با اصرار از دختر خواست همراه با اسمش واژه «اسرائیلی» را هم زیر عکس بنویسد و شماره‌ای را که این عکس همراه با تفسیر و تحلیل در آن چاپ می‌شد، برایش بفرستد. شاباک نیز به این امر تن می‌داد.

در یکی از روزهای بهار ۱۹٦٦، کاترین به خالد پیشنهاد ارائه خدمات خارجی مانند تماس با دوستانش در خارج از فلسطین کرد. خالد بلافاصله پذیرفت و کاترین به عنوان مزدور شاباک کار خود را شروع کرد. وی به مدت یک سال و نیم این کار را ادامه داد و طی آن با دستگاه جاسوسی در یکی از کشورهای عرب تماس برقرار کرد و برای خالد قرار ملاقات گذاشت. بعد از آن، خالد یک شبکه سه نفری از مزدوران تشکیل داد.

دستگاه شاباک فهمید که کمیته دانشجویان عرب در دانشگاه عبری قدس از خارج هدایت نمی‌شود، بلکه خودش در داخل خط‌مشی خود را تعیین می‌کند و گزارش سایر مزدورانش تا حدودی نادرست است. این کمیته صرفاً به دفاع از هویت عرب می‌پردازد که حملات گستردهٔ روانی صهیونیست‌ها آن را تحت فشار و در معرض تهدید قرار داده است[۵۹] و اینکه عملیات تماس با خارج از خارج صورت می‌گیرد نه داخل. نامه‌های خالد نیز نشان داد که عامل اصلی تشکیل این شبکه، فشارهای دولتی و نیز

تلاش برای حفظ شخصیت و هویت عربی بوده است.

فلورا قبل از خودکشی در اول آوریل ۱۹٦۸ طی نامه‌ای که همراه با دوست خود برای خالد نوشت، شخصیت جعلی کاترین را معرفی کرد- این نامه به دست شاباک نیفتاد. فلورا در این نامه از خالد به علت رنج و عذاب‌هایی که برایش به بار آورده بود، عذرخواهی کرد.

خالد سعی کرد آنچه را برایش باقی‌مانده بود نجات دهد. اما بعد از خودکشی فلورا، بخش امور عربی شاباک او را دستگیر و خالد همه چیز را اعتراف کرد. اما سؤال‌های بخش امور عربی شاباک در مورد رابطه کمیته دانشجویان عرب با خارج بی‌جواب ماند و تمام مطالبی که «روزنامه‌های عبری»[٦٠] منتشر کردند، صرفاً توهماتی بودند که مایه رنج و عذاب شاباک شدند؛ هم‌چنان که خودکشی فلورا که تاکنون در پرده ابهام مانده، چنین پیامدی داشته است. شاید فلورا به قول گزارش سالانه امریکا،[٦١] جزو مزدوران بی‌اهمیت و موقت بوده است. اما به هر حال، مزدور غیرعرب بخش امور عربی شاباک بود. او یکی از خارجی‌هایی است که علیه عرب‌ها پیوسته فعالیت کرده و می‌کنند، اما نمی‌دانند که شاباک به علت راه انداختن جنگ روانی علیه هویت و وجدان عرب، آنها را جزء عرب‌ها دسته‌بندی کرده است. فقط خالد عبدالرحمن و شبکه و دستگاه وابسته به او ـ آن هم بعد از فوت وقت فهمیدند- که فلورا عرب نیست. بسیاری بعد از بازداشت خالد دربارهٔ او گفتند که او قربانی زبانش شد. اما در واقع، برخلاف شایعات شاباک، خود او و آن مزدور خارجی عامل این گرفتاری بودند، نه مزدوران عرب کمیته. میخائیل عساف و یک سیاست‌مدار دیگر با توضیح علت این گرفتاری، آن را ناشی از وابستگی سیاسی به خارج دانستند.[٦٢] بدین ترتیب، بازی شاباک لو رفت و خالد و امثال او قربانی این بازی شدند.

ـ یک نمونه از مزدور داخلی

می‌دانیم که «اخلاق به معنی تکامل عادت‌ها، گرایش‌ها، عواطف و الگوهاست، به صورتی که رو به سوی ثبات و دوام دارند و می‌توانند در پیش‌بینی رفتارها مؤثر باشند».[٦٣] رشد اخلاقی نیز «تمایل به مقید بودن به اصول اخلاقی رایج در جامعه انسانی

هنگام لذت‌جویی است».[64] با توجه به این دو نکته، دستگاه شاباک می‌کوشد قبل از هر کاری خلق و خوی طبیعی مزدور را از بین ببرد و خلق و خوی شاباکی را جایگزین آن کند و رشد اخلاقی طبیعی او را نیز با رشد اخلاقی خاص شاباک عوض کند. برای مثال، اگر یک مزدور در محیطی دینی که مانع از ارتکاب گناه است پرورش یافته باشد، شاباک به او تلقین می‌کند که این حرف‌ها و موانع، عقب‌افتادگی فرهنگی هستند. گفتنی است یکی از روشنفکران شاباک به نام دکتر عزرائیل کارلیباخ می‌گوید: «اسلام دشمن تفکر مفید و خلاق... و مظهر جهل، عقب‌افتادگی و زندانی برای هر مسلمان است».[65]
عملیات زدودن تدریجی اخلاق اسلامی برای مثال در مسئله زنا و جایگزین کردن اخلاق شاباک، چهار مرحله را طی می‌کند:

۱. مفاهیم و دستورهای اسلامی عقب‌مانده‌اند؛
۲. بوسه حرام نیست؛
۳. لذت‌جویی قانونی است، زیرا طبق قوانین علمی سرکوب آن عقده روانی پدید می‌آورد؛
٤. همه انواع زنا حرام نیستند.

این مسئله طبعاً با شریعت اسلام در این خصوص به کلی منافات دارد:

۱. مفاهیم اسلامی ارتجاعی نیستند، بلکه اسلام نگهبان امین پیشرفت مثبت انسانی است و مثال‌ها در این مورد زیادند.
۲. بوسه حرام است و زنا به حساب می‌آید. مسلم و ابوداود به نقل از پیامبر (ص) گفته‌اند: «دست مرتکب زنا می‌شود و زنای آن ظلم و ستم است. پا نیز مرتکب زنا می‌شود و زنای آن با ناز قدم برداشتن است و دهان زنا می‌کند و زنای آن بوسه است».
۳. لذت‌جویی فقط از طریق ازدواج حلال می‌شود، زیرا در غیر این صورت زیان مادی و معنوی به بار می‌آید. از نظر پزشکی، علاج سرخوردگی به مراتب ساده‌تر از معالجه لذت‌جویی نامشروع است.
٤. در دین اسلام زنا به هر نوعی که باشد حرام و از گناهان کبیره است.

به این ترتیب، یک مزدور داخلی مأموریت خود را با ارتکاب حرام شروع می‌کند و قبل از هر کاری اخلاق درست خود را از دست می‌دهد و به اخلاقی نادرست رو می‌آورد. نمونه‌ای از این شست‌وشوی مغزی شاباک را در اینجا می‌آوریم:

کمال جوان مسلمانی بود که در یک روستای عرب که سخت به دین، اخلاق و سنت خود پای‌بند بودند بزرگ شد. او برای ادامه تحصیلات دانشگاهی عازم شهر و در آنجا با جوانی لاابالی آشنا شد. جوان، کمال را در خانهٔ دوستی به نام «کمال» به یک جوان یهودی که او هم بی‌قید و بند بود، معرفی کرد. وی با دختر بازی‌گوشی آشنا و دلباخته او شد. این سه نفر او را متقاعد کردند که حلال و حرامی در دنیا وجود ندارد و تمام آنچه تاکنون آموخته صرفاً خرافات پیرمردها بوده است که می‌خواستند با سیطره بر عقل و مغز او، وی را همیشه مطیع خود کنند. طی مدت کوتاهی مغز کمال را شست‌وشو می‌دهند و تمام آن مفاهیم به اصطلاح «کهنه» را از ذهن او می‌زدایند. آنها بعد از یک مهمانی زنا به او گفتند: «چرا خدایت نمی‌آید عذابت کند، او کجاست؟... نکند سرش شلوغ است؟» و خندیدند. کمال علاوه بر انحرافات جنسی گرفتار مواد مخدر نیز شد و بالاخره با از دست دادن آخرین ارزش دینی و اخلاقی خود و رشد اخلاقِ جایگزین در فکرش در دام شاباک افتاد.

یک‌بار افسر به او گفت: گوش کن کمال! ما می‌خواهیم از تمام چیزهایی که در روستای تو می‌گذرد، مثل اختلافات بین خانواده‌های بزرگ و اینکه چه کسانی دوست ما هستند و چه کسانی دشمن، اطلاعاتی کسب کنیم. در ازای اطلاعات کاملی که به ما می‌دهی همه چیز به تو می‌دهیم. می‌گذاریم تو از دختران تل‌آویو بهره‌مند شوی و به تو پول، قدرت و خوشبختی می‌دهیم. تو هر اندازه که زرنگ باشی جایزه می‌گیری. به این ترتیب، کمال مأموریت تجسس و مزدوری خود را آغاز کرد. لذت‌جویی او بهای گزافی برای روستایش داشت. به او مأموریت دادند تا با کشتن یکی از همشهری‌های خود آتش فتنه را بین خانواده مقتول و یک خانواده بانفوذ دیگر برافروزد.

چنین فتنه‌ای چنان که شاباک برنامه‌ریزی کرده بود، به وقوع پیوست و کمال بیش از پیش در ورطه‌ای که افتاده بود فرورفت تا جایی که پای خواهرش را هم به شاباک باز و او را دو دستی تقدیم معشوقه یهودی خود کرد. آن فاحشه نیز ابتدا او را به طور صوری به ازدواج یک مزدور دیگر درآورد و بعد شروع به آموزش مهارت‌های خود به او کرد.

بازداشت یک دانشجو به نام «محمد کیوف»[٦٦] پایانی بر این نمایش مضحک بود.

محمد یک ملی‌گرا بود و فلسطین را دوست داشت. او را برای خدمت در ارتش دشمن فراخواندند، اما او سر باز زد. در پی این ماجرا برای اولین‌بار بازداشت و بعد از شکنجه شدن در سلول‌های شاباک در بیمارستان بستری شد. او از بیمارستان گریخت و مخفی شد. کمال مأمور تعقیب او شد و بعد از تلاش بسیار سرانجام او را گرفت و به دستگاه جاسوسی تحویل داد. اما این کار هزینه گزافی برایش داشت، زیرا به ضرب گلوله کشته شد. قاتل همان خواهرش و معشوقه محمد بود. محمد نمی‌دانست که این دختر یک مزدور است، اما بعد وجدان خفته او را بیدار کرد و او نیز ابتدا کسی را که عامل گمراهی‌اش شده بود کشت و سپس خودکشی کرد. او تمام این ماجراها را در نامه‌ای برای پدرش نوشت. پدر نیز بعد از اطلاع از این ماجرا در هم شکست.

امثال کمال زیادند. او حاصل یک بیماری اخلاقی بود که شاباک در کل کشور صهیونیستی ترویج می‌دهد و می‌کوشد آن را به میان عرب‌ها نیز سرایت دهد؛ زیرا جذب چند مزدور مثل کمال به ندرت در محافل عربی میسر می‌شود. اگر هم موفقیتی حاصل می‌کنند به علت کم‌اطلاعی عرب‌ها و رشد افسارگسیختگی و انحطاط اخلاقی و نیز تلاش برای تقلید از کسانی است که به غلط آنها را پیشرفته می‌دانند. این عامل باعث انحراف کمال و امثال او می‌شود. اگر کسی راه درست را به کمال نشان می‌داد، این جوان هرگز به یک مزدور نمونه شاباک تبدیل نمی‌شد که به سرعت زندگی‌اش خاتمه یابد. تعداد کسانی که پا به این راه گذاشتند و کشته شدند یا در اثنای انتفاضه فلسطین در سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰ توبه کردند، بسیار زیاد است.

ـ تله مرغابی

دکتر فخری دباغ، درباره عملیات کنترل مغز و افکار با ابزارهای عملی که عموماً در جنگ‌های تبلیغاتی استفاده می‌شود، می‌گوید: «... بهترین نمونه، جنگ‌های تبلیغاتی در جنگ جهانی دوم بودند. گوبلز در آلمان، استاد این تاکتیک بود... او از توهمات حقایقی می‌ساخت که مغز میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان به خود مشغول می‌کرد».[۶۷]

تله مرغابی که ابتکار بخش امور عربی در شاباک است، بهترین نمونه از تلاش برای توهین به حرمت انسانی از طریق سوءاستفاده از عقل بعد از سیطره بر آن است. داستان

از دختری شانزده ساله به نام لیلا شروع شد. در این سن احساسات بر هر چیزی غلبه دارد. لیلا مثل بسیاری از هم‌سن و سال‌های خود مطالب زیادی دربارهٔ عشق از رادیو و تلویزیون شنیده و در مجلات، داستان‌ها، فیلم‌ها و سخنان دوستان دیده و خوانده بود. علاوه بر همهٔ اینها، غلیان احساسات نیز مزید بر علت شده بود. خلاصه اینکه لیلا تجربه‌ای را با پسر همسایه شروع کرد.

لیلا نمی‌دانست چه دامی برایش پهن شده است. تیسیر، پسر یکی دیگر از همسایه‌ها که به خانه خاله‌اش رفت و آمد می‌کرد، نیز لیلا را دوست داشت و همیشه برایش مزاحمت ایجاد می‌کرد، اما لیلا به ابراز احساساتش وقعی نمی‌نهاد. بنابراین، پسر به خاطر غرورش سعی کرد از او انتقام بگیرد. یکی از دوستانش که مزدور شاباک بود، گفت: چرا برایش تله نمی‌گذاری؟ آنها شروع به تله‌گذاری کردند. در آن شب شوم لیلا پنهانی با دوستش، خارج از محله و در ساحل دریا نزدیک بندر قدیم یافا قرار گذاشت. در اثنای دیدار و زمانی که احساسات آن دو به اوج رسیده بود، ناگهان تیسیر و دوستش از راه رسیدند و از آنها عکس گرفتند. به این ترتیب، عملیات باج‌گیری شروع شد. لیلا تحت تأثیر ترس و وحشت ناشی از کار انجام‌شده قرار گرفت. مزدور قبل از هر کاری به او گفت: می‌خواهیم از کارهای برادرت سر در بیاوری؛ با چه کسانی رفت و آمد می‌کند؟ درباره چه موضوعی صحبت می‌کنند؟ چه نقشه‌ای دارند؟ آیا برادرت با پسرعمویت «سمیح» که در پایگاه فداییان لبنان است، ارتباط دارد؟ تمام این اطلاعات را باید به ما بدهی وگرنه رسوا می‌شوی. مزدور، اسم لیلا را مرغابی گذاشت. هربار که لیلا دیر سر قرار حاضر می‌شد، مزدور نزدیک خانه آنها می‌آمد و با صدای بلند می‌خواند: «اکلک منین یابطه»،* وقتی لیلا این صدا را می‌شنید فوراً حاضر می‌شد و قرار می‌گذاشت. دوست او را هم به زور شکنجه مجبور کردند از دختر دور شود.

دختر به علت ترس از رسوا شدن یک سال کامل با آنها همکاری کرد. هربار که می‌خواست از زیر کار فرار کند یا دروغ بگوید، مزدور عکس و وضعیتش را یادآوری می‌کرد. دختر هیچ‌وقت با رضایت کارش را انجام نداد و طبعاً اطلاعات درستی هم دربارهٔ برادرش نمی‌داد. سعی می‌کرد همه چیز را عادی جلوه دهد تا اینکه از او خواستند گلدانی

---

* مرغابی غذایت حاضر است.

را در اتاق برادرش بگذارد. «مرغابی» ابتدا شک کرد، اما پذیرفت و گلدان را طوری در اتاق برادرش گذاشت که توجه برادر را جلب نکند و شک او را برنینگیزد. برادر گلدان را بازرسی کرد و پرسید که از کجا آمده و آن را سر جایش گذاشت.

در سال ۱۹۸۱ و بعد از عملیات «گلدان»، مرغابی همراه برادرش برای گردش کنار دریا رفتند. همین‌طور که دور از سایر مردم قدم می‌زدند، ناگاه لیلا داد زد: ایوب، خواهش می‌کنم مرا بکش، خواهش می‌کنم. من ناخواسته باعث بدنامی تو و خانواده شدم. ایوب سه ساعت کامل به حرف‌های خواهرش گوش کرد و انگار داشت یک فیلم سینمایی وحشتناک می‌دید... یعنی تمام این مدت خواهرش جاسوسش بوده و او نمی‌دانسته... از این گذشته، رابطه نامشروع هم داشته است؟... اشک‌های خواهرش همه چیز را برایش عوض کرد و بالاخره تصمیم به مبارزه گرفت.

«ایوب» مرد پخته‌ای بود... به خواهرش گفت: «چرا از همان اول به من نگفتی؟... به هر حال، باز هم با آنها همکاری و وانمود کن که من از هیچ‌چیز خبر ندارم». لیلا نقشه برادرش را اجرا و طی مدت کوتاهی با یکی از دوستان ایوب نامزد کرد. مزدور ناپدید شد و ایوب دستگیر و به علت فعالیت‌های مشکوک به چهار سال زندان محکوم شد. او متهم شد که دست به فعالیت علیه کشور و دولت زده، یکی از مزدوران فعال دولت را به قتل رسانده و خواهرش را مجبور کرده است که همکاری خود را با دستگاه جاسوسی قطع کند.

لیلا به علت پاک شدن گذشته‌اش، نفس راحتی کشید و قسم خورد که عذاب‌هایی را که به برادرش داده است جبران کند، اما شاباک این سه نکته را ثبت کرد:

۱. عملیات مرغابی، در کوتاه‌مدت موفق بوده است؛
۲. این تله در مورد سنین کمتر و احساسات نامتعادل‌تر، موفق‌تر عمل می‌کند؛
۳. چنان که سطح آگاهی بالا باشد، عملیات مرغابی ممکن است بهای گزافی داشته باشد.

۳. تخریب سیاسی

منظور از تخریب سیاسی چیست؟ طبعاً منظور ویران کردن ساختار و بنای خاصی از راه سیاسی است که بر پایه‌ها و اصول خاصی بنا شده است. هر جامعه‌ای ساختار سیاسی

خود را براساس نیاز به این ساختار بنا می‌نهد. عرب‌های ساکن در داخل کشور یهودی نیز جامعه‌ای را تشکیل داده‌اند و نیاز حیاتی سیاسی خاص خود را دارند. به همین علت، نظام سیاسی یهود، تحت فشارهای سیاسی مجبور شد به برخی نیازها مبنی بر ایجاد یک نظام سیاسی خاص تن دهد؛ مشروط بر اینکه این نظام به شدت تحت کنترل عقلانیت رسمی و غیررسمی یهود باشد. شاباک به تنهایی و به طور محرمانه مأمور مانع‌تراشی بر سر راه این ساختار سیاسی عربی و از کار انداختن و احیاناً فروپاشی آن است. به طور خلاصه، قرار بود ارگانیسم و کارکرد این ساختار سیاسی عربی، از نظر سیاسی تخریب شود.

از جمله هسته‌های ساختار سیاسی عرب که بخش امور عربی شاباک مأمور تخریب آن شده بود، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. جنبش‌ها، جمعیت‌ها و احزاب سیاسی عرب؛
۲. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ـ سیاسی عرب؛
۳. مؤسساتی که اکثر اعضای آن عرب هستند.

از جمله جنبش‌های سیاسی عربی عبارت‌اند از: جبهه مردمی عرب (٦ ژوئیه ۱۹۵۸)، جنبش زمین (۱۵ ژوئیه ۱۹٦٤)، کمیته عمل دروزی (لجنه المبادره الدرزیه، ۱۷ فوریه ۱۹۷۲).

از جمله فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سندیکایی و سیاسی عرب عبارت‌اند از: جشنواره‌های مختلفی که مؤسسات عربی در قالب باشگاه، انجمن‌های عربی مختلف و سایر مؤسسات فعال عربی به راه می‌اندازند. هدف از تشکیل این انجمن‌ها و مؤسسات و برپایی جشنواره‌ها تقویت هویت ملی و قومی عربی در مقابل برتری‌جویی نژادی یهودیان صهیونیستی است که به دنبال سرکوب و ریشه‌کن کردن هویت عربی در داخل کشور یهودی از طریق عملیات جذب عرب‌ها در بافت اجتماعی و سیاسی یهود و نیز سایر فعالیت‌های سرکوبگرانه هم‌چون تبعید، اخراج، محاصره و کشتار هستند.

٤. شاباک، سرنیزه

خداوند متعال می‌فرماید: «لایُقاتِلونکم جَمیعاً الاّ فی قُری مُحَّصنه او مِنْ وراء جُدُر».[68]
شاباک به عنوان نوک پیکان دولت یهودی در عملیات تخریب سیاسی (پشت پرده)

برای فعالیت جدی علیه نظام سیاسی عرب‌ها انتخاب شده است. بخش امور عربی شاباک برای کسب موفقیت باید از سیاست تونل‌های زیرزمینی یا دهلیز و اتاق‌های برنامه‌ریزی و توطئهٔ دربسته استفاده کند. برنامه بخش امور عربی شاباک برای تخریب سیاسی و نابود کردن هویت سیاسی عرب‌ها از این قرار است:

۱. تقسیم جامعه عربی به واحدهای مجزای اجتماعی هم‌چون شهرنشینان، کشاورزان و بدوی‌ها؛

۲. دسته‌بندی و گروه‌بندی بخش خاصی از این جامعه به طبقات مرفه و طبقات ستم‌دیده؛

۳. تقسیم واحدهای اجتماعی عربی به واحدهای کوچک‌تر هم‌چون خاندان و عشیره؛

٤. تکیه بر تجزیه طایفی در تعامل رسمی و خلق گروه‌هایی هم‌چون طوایف اسلامی، طوایف مسیحی، طوایف دروزی و غیره؛

۵. دسته‌بندی و تقسیمات حزبی (یهودی، قومی و بین‌المللی).

برای مثال، شاباک مسئله اولویت را در تقسیم‌بندی مراعات می‌کرد و به آن اهمیت خاصی می‌داد. گروه‌هایی که به سیاست دولت یهودی وفادار بودند امتیازات خاصی داشتند، گرچه از نظر رتبه اجتماعی به پای یهودیان سیاه‌پوست نمی‌رسیدند. برای مثال، به طایفه دروزی اهمیت خاصی می‌دادند و آن را در اولویت قرار داده و برای استفاده از خدمات آنها به عنوان برده و کسب اعتماد و دوستی کشورهای اطراف هم‌چون سوریه و لبنان به آنها امتیاز امت مستقل داده بودند. به این ترتیب، علاوه بر کسب دوستی کشورهای مذکور از شر دشمنی آنها با دولت یهودی که به اندازه کافی دشمن دارد، در امان می‌ماندند. مسیحی‌ها در درجه دوم اولویت قرار دارند.

طبق حکم رسمی شاباک که براساس قوانین نژادپرستانه یهود صادر شده، تأسیس هر نوع نظام سیاسی عربی و قومی به هر قیمت و ترتیبی ممنوع است تا به این ترتیب از یک سو، مانع از وحدت عرب‌ها حول محور یک صفت قومی خاص شود و از سوی دیگر، در خلأ قرار نگیرند و به سمت خشونت گرایش پیدا نکنند. تنها راهی که در این میان برای آنها بازگذاشته شده جذب آنهاست. لذا عواملی را برای جذب اعراب در احزاب سیاسی گنجاندند. این عوامل با عنوان مشاوران در امور عربی معرفی شدند، اما در واقع کارشناسان شاباک بودند. رقابت احزاب بر سر کسب آرای عرب‌ها شروع شد. بسیاری از احزاب بدهکار این آرا را می‌فروختند.[۶۹] شاباک سعی داشت آرای

عرب‌ها را به یک کالا تبدیل و آن را از محتوایش تخلیه کند. به همین علت، دیاب مجید، نماینده اعراب از حزب ماپای، کار خود را صرفاً خدمت به مردم می‌داند، اما درباره سیاست می‌گوید که کاری به آن ندارد.[۷۰] این تغییر و تحولی که شاباک ایجاد می‌کند به طور کامل با تصویر صهیونیسمی که هرتزل بنا نهاده بود، مطابقت دارد.[۷۱]

اولین قدم در تخریب سیاسی، تبدیل شهروند عرب به یک کالای قابل خرید و فروش است و استفاده‌کنندگان نیز احزاب یهودی هستند. قدم بعدی مبارزه با هر نوع نظام سیاسی و قومی عربی برای تبلور شخصیت عرب است. این کار به معنای هضم و جذب شخصیت عرب در صهیونیسم است؛ به این ترتیب که آنها را متقاعد می‌کنند در کشور یهود فقط نوکرند، نه ارباب. ماجرای «جنبش زمین» بهترین مثال در این مورد است.[۷۲] در این ماجرا شاباک از طریق بخش امور عربی که مأمور تخریب سیاسی است، عملیات سرکوب این جنبش را با روش دموکراسی آرام به انجام رساند. به این ترتیب که داستان ساختگی بازداشت عناصری از دستگاه اطلاعات مصر را طرح کرد. در این داستان عناصر مذکور در بازجویی گفته بودند که مأمور برقراری ارتباط با رهبران جنبش مذکور هستند. لذا رهبران این جنبش بازداشت شدند و برخی به پرداخت جزای نقدی، برخی به زندان و برخی دیگر به اقامت اجباری و تبعید محکوم شدند.[۷۳]

سومین قدم در تخریب سیاسی، نفوذ در داخل احزابی است که اکثر اعضایشان عرب هستند. سپس عملیات تفرقه‌افکنی بین این اعضا و اعمال فشار بر فعالان قومی یا ترور آنها شروع می‌شود تا به این ترتیب، مانع از تشکیل ساختار سیاسی عربی شوند. بخش امور عربی- شعبه تخریب سیاسی عملیات تصفیه فیزیکی زیادی را مرتکب شده است.[۷۴] هم‌چنین با همکاری سایر بخش‌های شاباک عملیات‌های تروریستی بسیاری را علیه شخصیت‌های قومی و ملی عرب به انجام رسانده است.[۷۵]

از نمونه‌های بسیار ساده تخریب سیاسی که شاباک اجرا کرد، می‌توان به عملیات «بلدوزر» اشاره کرد که علیه «جنبش زمین» انجام شد. برخی عناصر قوم‌گرای عربی با گذشتن از محاصرهٔ امنیتی که از طریق نظارت کامل در داخل حزب کمونیست اسرائیلی یعنی راکح بر آنها اعمال می‌شد، سعی کردند یک جنبش سیاسی با هویت قومی به نام «جنبش زمین» تشکیل دهند. بخش عربی شاباک- شعبه تخریب سیاسی تمام تلاش

خود را به کار گرفت تا این عملیات را به هر قیمتی متوقف کند. این بخش سعی داشت عملیات مذکور را با آرامش و بی‌سر و صدا انجام دهد؛ زیرا موضوع بسیار حساس بود و به امنیت کشور و سیاست گسترده آن خدشه وارد می‌کرد. به نظر می‌رسید که این موضوع نوعی واکنش انفعالی تند به سیاست قلع و قمع و سرکوب نژادپرستان یهودی علیه عرب‌هاست. این جریان به شدت از تمام نیروهای سیاسی در کشور یهود از جمله حزب کمونیست اسرائیلی که به صراحت تمایل خود را برای تأسیس کشور فلسطین مستقل از کشور یهود ابراز کرده بود، عصبانی بود.

از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹٦۵ دستگاه جاسوسی اسرائیل مأمور پاک‌سازی هرگونه اثر سیاسی از جنبش زمین بود، اما طبعاً نتوانست یاد و خاطره آن را از دل‌ها خارج کند. چنان که گفته شد، این عملیات «بلدوزر» نام داشت و مبتنی بر تعیین حجم گروه و محاصره آن و سپس استفاده از تمام قوانین برای توقف رشد و انحصار آن در انزوای اطلاعاتی و امنیتی بود. سپس تأیید و موافقت تمام نیروهای سیاسی از جمله حزب کمونیست راکح را برای انحلال گروه مذکور کسب می‌کرد و سرانجام، ضربه نهایی را طی دو مرحله وارد می‌آورد. به این ترتیب، این بخش همراه با شعبه‌اش در انجام مأموریت موفق می‌شد.

شاباک نبض قوانین را در دست دارد، لذا قوانین وضعیت فوق‌العاده که از زمان اشغال انگلیس بر جای مانده بود و برخی قوانین مربوط به دوره عثمانی به وسیله خود شاباک و سایر مزدورانش در ارتش، حکومت و مراکز اداری حفظ و همچون شمشیر آخته‌ای بر سر دشمنان کشور یهودی کشیده شده است تا در صورت لزوم برای اهداف خاصی، از جمله تخریب سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

هر تجمعی برای تأسیس یک حزب سیاسی باید مراحل زیر را پشت سر بگذارد:

۱. جمع‌آوری هفتصد و پنجاه امضا از طرف‌داران طرح تشکیل حزب؛
۲. کسب مجوز از دولت و در واقع، وزارت کشور برای تأسیس حزب؛
۳. ارائه فهرستی از تشکیلات، اهداف آن و شخصیت‌های شرکت‌کننده در آن؛
٤. عرب‌ها باید موافقت شخص استاندار را هم کسب کنند؛
٥. بدون موافقت شخص استاندار، حزبی تشکیل نخواهد شد، حتی اگر تمام شروط

فراهم باشد. استاندار از عناصر کاملاً وابسته به شاباک است که از طریق مشاور خود در امور عربی که در واقع، کارشناس امنیتی شاباک است، به این دستگاه وابسته می‌شود.

به این شکل و به اشکال دیگر دستگاه‌های دولتی خواست خود را بر یک‌چهارم از ساکنان کشور یهودی که عرب هستند و دولت آنها را اقلیت می‌داند، تحمیل می‌کنند. تفرقه انداختن بین عرب‌ها به روش‌های گوناگون در چارچوب سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن و سپس شناخت آرا و نظریات آنها برای مهار و جهت دادن به آنها از جمله وظایف شعبه تخریب سیاسی در بخش امور عربی شاباک است که با فتنه‌انگیزی، توطئه، سرکوب، مجازات و تشویق و تهدید کار خود را انجام می‌دهد. اما در بسیاری موارد در اجرای نقشه‌های خود شکست می‌خورد، زیرا نمی‌تواند روح و جان انسان‌ها را که همواره خطری برای آنها به حساب می‌آید، از ارزش و محتوایش تخلیه کند.

بخش امور عربی در کرانه غربی و نوار غزه

در ژوئن ۱۹٦۷ چه اتفاقی افتاد؟ این، سؤال مهمی است که باید به آن جواب داد. با اشغال صحرای سینا و ارتفاعات جولان توسط دشمن، نقشه وطن که همان فلسطین است، تکمیل شد. بیش از یک‌میلیون عرب زیر سلطه یهودیان قرار گرفتند. از صبح روز پنجم ژوئن ۱۹٦۷ تجربهٔ جدیدی توسط عرب‌ها و یهودیان به منصه ظهور رسید.

دریاسالار عبدالغنی الجمعی، رئیس ستاد عملیات نیروهای مسلح مصر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و رئیس جبهه کانال سوئز در سال ۱۹٦۷، می‌گوید: «پای مصر در حالی به جنگ ژوئن ۱۹٦۷ کشیده شد که ما اصلاً آمادگی نداشتیم، این یک توطئه و ماجراجویی بود که با شکست دردناک مصر و عرب‌ها پایان یافت.»[۷٦] بنابراین، بیشتر یک ماجراجویی نظامی بود که به رغم اعلام آمادگی استراتژیک اعراب، اسرائیل آن را به طور یک‌جانبه تحمیل کرد. آقای سعد جمعه، نخست‌وزیر اردن در زمان جنگ ۱۹٦۷، نیز این نکته را تأیید می‌کند و می‌گوید: «ما در حالی وارد جنگ شدیم که از نظر نظامی و روحی آمادگی نداشتیم.»[۷۷] آقای محمد عربی، سردبیر مجله *الفکر الاستراتیجی العربی*، بحث‌های ناتوانی، عقب‌ماندگی و عدم جدیت را به مقوله‌های مداخله ناخواسته، ماجراجویی، توطئه و عدم آمادگی اضافه می‌کند. گذشته از همهٔ این سخنان،

شکست پنجم ژوئن ۱۹٦۷ پرده از ناتوانی، عقب‌ماندگی و عدم جدیت فرماندهان نظامی عرب در کشورهای عربی درگیر برداشت و در عین حال، توان رهبران سیاسی عرب را برای درک عدم صلاحیت و بی‌لیاقتی فرماندهان نظامی یا ناتوانی آنها در جایگزینی فرماندهان مذکور در وقت مناسب نشان داد.[۷۸] یک محقق یهودی در امور تجسس نیز این تصویر را تکمیل می‌کند و می‌گوید: «دولت [اسرائیل] براساس گزارش‌های دستگاه جاسوسی متقاعد شده بود که جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، قصد دارد یک عملیات نمایشی را که جنگ ۱۹٦۷ بود، راه بیندازد».[۷۹] این محقق یهودی نظر خود را بر مبنای این حقیقت اساسی گذاشته بود که ارتش مصر با صدای طبل و ترانه‌های پیروزی وارد سینا شد؛ هرچند این عملیات نیز شبیه عملیات ــ به قول یهودیان ـ روتم در سال ۱۹٦۰ بود. در این عملیات، ارتش مصر کاملاً بی‌سر و صدا و مخفیانه وارد صحرای سینا شد و به قول این محقق یهودی، اگر واقعاً این ارتش به اسرائیل حمله می‌کرد، حتماً پیروز می‌شد. سرانجام جنگ روی داد و رژیم صهیونیستی در آن پیروز شد و بیش از یک‌میلیون عرب زیر سلطه یهودیان درآمدند و دومین تجربه شاباک علیه عرب‌های آن سوی مرز کرانه غربی، سینا و جولان شروع شد. حال چگونه شاباک سازمان خود را در مناطق تازه اشغال‌شده، تأسیس خواهد کرد؟

تشکیلات دیگری از شاباک

به منظور کنترل اوضاع نسل جدید عرب‌ها، تشکیلات تازه‌ای وابسته به دستگاه مرکزی از شاباک منشعب شد؛ چنان که در سال‌های ۱۹٤۸ و ۱۹٦۷ تشکیلات دیگری با اسم‌های جدید به وجود آمدند. شاباک مسئولیت‌های امنیتی را با حکومت نظامی، دستگاه‌های جاسوسی نظامی و پلیس شهری تقسیم کرده است تا خود بتواند بعدها به تنهایی اوضاع را تحت کنترل و سیطره مخفیانه، شبه‌مخفیانه و حتی علنی بگیرد. ظاهراً شاباک بنا به دستور نخست‌وزیر، شیفتهٔ بازی «قربانی و چوب» شده و در این بازی حکومت نظامی را هم از سال ۱۹٤۸ با خود شریک کرده است و با اینکه اعلام کرده بود فقط مسئول «حفظ منافع امنیتی اسرائیل»[۸۰] است، کار خود را در سال ۱۹٦۷ تکمیل کرد.

چنان که پیتر رایت، افسر و کارشناس امور جاسوسی انگلیس، می‌نویسد: «شاباک در

طرح و تنظیم وسایل کار خود از یک‌سو، بر تجربیات و اطلاعات موساد و آمان متکی بود و از سوی دیگر، از اطلاعات و تجربیات دستگاه‌های غربی هم‌پیمان خود و در رأس آنها جاسوسی انگلیس و امریکا بهره می‌برد».[۸۱] شاباک در انجام کار خود ابتدا نمونه‌های ساختاری کوچکی از هر منطقه اشغالی را به طور جداگانه تهیه و سپس به همراه اسناد (غنایم جنگ ۱۹٦۷) گزارش‌های رسمی را منتشر می‌کرد. این گزارش‌ها به شکل مساحی‌های عمومی تنظیم شده و حاصل تجارب جنگ ۱۹٥٦ بودند. شاباک به خوبی نتوانسته بود از این درس‌ها استفاده کند. اکنون انواع مساحی‌ها را به همراه یک نمونه گزارش رسمی که توسط شاباک به طور محرمانه مورد استفاده قرار گرفته بود، معرفی می‌کنیم و توضیح می‌دهیم:

۱. مساحی جغرافیایی

شاباک به منظور فراهم آوردن مقدمات اشغال بلندمدت مناطق اشغالی توسط صهیونیست‌ها، اقدام به طرح و تنظیم نقشه جغرافیایی جدیدی از این مناطق کرده است. این نقشه که با تکیه بر اطلاعات وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط تنظیم شده، شامل مساحی تمام شهرها، روستاها، چادرنشین‌های بدوی و آثار به جای‌مانده از شهرها و روستاها و نیز مساحی توپوگرافی شامل تمام پدیده‌های طبیعی اعم از کوه‌ها، تپه‌ها، دشت‌ها و دره‌ها و مساحی منابع آبی شامل قنات‌ها، چشمه‌ها، چاه‌ها، سیگنال‌ها و ذخیره‌های آب‌های زیرزمینی و مساحی ژئومورفولوژی مناطق جدید است و اطلاعات مفصلی از طبقات زمین و ثروت‌های زیرزمینی اعم از معادن، منابع نفتی و آبی و... در خود دارد. دستگاه جاسوسی اسرائیل تیم‌های متعددی را در سطوح عالی مأمور تحقیق درباره این مساحی‌ها کرد. این تیم‌ها متشکل از عناصری از دوایر رسمی و تخصصی هم‌چون وزارت کشاورزی، وزارت دفاع، وزارت برنامه‌ریزی، مساحی نظامی و سایر دوایر و مراکز علمی و متخصص و دانشگاه‌ها بود.

در هر مساحی موارد زیر اندازه‌گیری می‌شوند:

- اسم منطقه؛
- موقعیت جغرافیایی منطقه؛

- پستی و بلندی‌های سطح زمین؛
- مساحت؛
- نوع زمین؛
- تعداد غارها، موقعیت و نوع آنها؛
- تعداد چشمه‌ها، چاه‌ها، موقعیت و نوع آنها؛
- تعداد قنات‌ها، موقعیت و نوع آنها؛
- تعداد سیلاب‌ها و موقعیت و نوع آنها؛
- نوع خاک؛
- میزان مرغوبیت خاک برای کشاورزی؛
- طبقات زمین؛
- تعداد معادن موجود؛
- انواع معادن؛
- نفت.

سودی که شاباک از این گزارش‌های رسمی دنبال می‌کند بسیار زیاد است؛ زیرا شناخت پستی و بلندی‌های زمین و تعداد غارها برای مثال، به انتخاب نوع وسیله‌ای که دستگاه جاسوسی با همکاری ارتش و پلیس به کار خواهد برد و نیز نوع افرادی که گروه‌های فدایی مسلح را به راحتی تحت تعقیب قرار می‌دهند، کمک خواهد کرد. چنان که «گروه سواران جبل‌الخلیل»[۸۲] به همین ترتیب سرکوب شدند. دولت توانست به سرعت و در مدت کوتاهی تعداد افراد و نوع سلاح‌هایشان را تعیین کند. این نیروها پس از محاصره گروه مذکور و جلوگیری از رسیدن غذا، آب و حمایت مردمی و با تحمل خسارت‌های سنگین، افراد این گروه را به شهادت رساندند.

شاباک با شناسایی و بررسی به موقع طبیعت منطقه و با همکاری مقامات متخصص در مورد ارتفاعات طبیعی، برای مثال در کرانه غربی و جولان، به گرفتن تصمیم مهمی کمک کرد مبنی بر اینکه «کرانه غربی، ذخیره آب اسرائیل است».[۸۳] آنها هم‌چنین دریافتند که جولان و جبل‌الشیخ منبع این آب‌ها هستند، اما غزه و سایر بخش‌ها ذخیره بزرگی از نفت را در خود جای داده‌اند که تا شبه‌جزیره سینا امتداد دارد.[۸۴] به این

ترتیب، شاباک در گزارش‌های استراتژیک خود در این خصوص، نکات چندی را به دولت توصیه کرد:

ـ منابع آب باید در اختیار دولت و شهرک‌نشینان باشد؛
ـ هرگونه استفاده شهروندان از ذخایر آبی و غیره باید با مجوز دولت صورت گیرد؛
ـ مجازات عرب‌های مخالف از طریق کانال‌های متخصص؛
ـ بستن شکاف‌ها و غارهایی که برای امنیت کشور خطرناک‌اند؛
ـ اتخاذ اقدامات دوره‌ای برای کنترل شکاف‌ها و غارهایی که به فعالیت‌های تجاوزکارانه مرتبط هستند، هم‌چون انتشار گازهای سمی در آنجا.

دولت نیز در واکنش به این‌گونه گزارش‌ها به تعریف، تمجید و قدردانی پرداخته و خواستار افزایش میزان آنها و پیگیری واکنش‌های مخالف آن شده است. شاباک با استفاده از دستورهای دولت، اعمال ضدانسانی خود را افزایش داده است. برای مثال، یکی از افسران خود و یک واحد از نظامیان مجهز به بالگرد را مأمور حمله به ٦٤ غار در منطقه بیت‌لحم کرده است. در این حمله که در ١٤ فوریه ١٩٦٨ به وسیله موشک، گازهای سمی و بمب‌های ناپالم صورت گرفت، دو چوپان به قتل رسیدند، پانزده کشاورز مجروح و تعداد ششصد رأس گاو و گوسفند نیز تلف شدند.[۸۵]

۲. مساحی اجتماعی

مساحی اجتماعی شامل برنامه‌ای برای آماده‌سازی اسناد و نقشه‌های اجتماعی از وضعیت اجتماعی عرب‌ها در مناطق اشغالی ١٩٦٧، یعنی کرانه غربی، نوار غزه، جولان، سینا و بعدها جنوب لبنان است. این برنامه به دستگاه شاباک امکان کنترل اوضاع اجتماعی و فعالیت‌های ناشی از این اوضاع و استفاده از آن برای منافع خود را می‌دهد. برای این منظور گزارش‌های خاصی در خصوص شناسایی دوایر متخصص در این مورد به کار گرفته می‌شود. این مساحی شامل ساکنان شهرها، روستاها، بادیه‌ها، آبادی‌ها و اردوگاه‌ها می‌شود. در این مساحی‌ها هر منطقه به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال، شهر بیت‌لحم عنوان یک منطقه را می‌گیرد. بنابراین، همه روستاها، بادیه‌ها، آبادی‌ها و اردوگاه‌ها به آن ملحق می‌شوند. ولی شهر به چند محله تقسیم

می‌شود و هر محله یک نماینده دارد. همه این نماینده‌ها تابع شهردار هستند که او هم در سایه اشغالگری صفات خاص و ویژه‌ای باید داشته باشد.

مساحی ساکنان در برنامه شاباک تقسیماتی دارد که عبارت‌اند از:

ـ شهر: خانواده بزرگ، خانواده مرکب، خانواده کوچک و افراد (به صورت شجره خانوادگی)؛

ـ روستاها و آبادی‌ها: عشیره، خانواده مرکب، خانواده کوچک و افراد (به شکل شجره قبیله‌ای)؛

ـ اردوگاه: جایگاه اصلی ساکنان آن (یکی از شجره‌نامه‌های سابق). این در صورتی است که اردوگاه ترکیبی از سه جایگاه یادشده باشد.

فرم مورد استفاده برای مساحی اجتماعی

۱	نام شهر	نام روستا یا آبادی	نام بادیه	نام اردوگاه
۲	اسم محله	اسم کوچه	نام اردوگاه	نام خیابان
۳	نام خانواده	نام طایفه	نام عشیره	نام خانواده
	خانواده مرکب و افراد آن	افراد	افراد	افراد
٤	نام خانواده بزرگ	نام عشیره	نام خانواده	نام خانواده
۵	نام خانواده	نام خانواده	نام خانواده	نام خانواده
	خانواده کوچک و افراد آن	خانواده بزرگ و افراد آن	خانواده کوچک و افراد آن	افراد
			افراد	
٦	نام افراد	نام افراد	نام افراد	
	پسران و دختران	پسران و دختران	پسران و دختران	

در این فرم «نقش» یا «کارکرد اجتماعی» در کنار «دیانت» قرار می‌گیرد:

ـ دین؛

ـ کارکرد اجتماعی یا «نقش»؛

ـ آدرس، شماره تلفن و صندوق پستی.

۱. شهر

ـ تعداد خانواده‌های اصلی با اسامی افراد و وسعت جغرافیایی‌شان؛
ـ تعداد خانواده‌های مهاجر همراه با اسامی افراد و وسعت جغرافیایی‌شان؛
ـ فعالیت اجتماعی خانواده‌ها (به ترتیب)؛
ـ نقش اجتماعی خانواده‌ها (در داخل یا خارج از شهر)؛
ـ میزان تأثیر خانواده بر افراد خود یا افرادی از خانواده‌های دیگر؛
ـ گرایش‌های مختلف هر خانواده و کلاً تمام خانواده‌ها؛
ـ فهرستی از فعالیت‌های اجتماعی هر خانواده (از نظر تاریخی)؛
ـ رسوم خانواده‌ها (هر خانواده به تنهایی)؛
ـ سنت‌های خانواده‌ها (هر خانواده به تنهایی)؛
ـ پوشش سنتی خانواده‌ها؛
ـ تعداد منحرفین در هر خانواده همراه با گرایش‌های سیاسی آنها؛
ـ مراکز فعالیت در داخل خانواده‌ها؛
ـ وضعیت مالی خانواده‌ها؛
ـ تعداد دانش‌آموزان هر خانواده همراه با گرایش‌های سیاسی‌شان؛
ـ تعداد مخالفان یهود.

تبصره: این فرم بر تمام روستاها، آبادی‌ها، بادیه‌ها و اردوگاه‌ها منطبق است.

شاباک ابتدا تمام این اطلاعات را در پرونده‌های دسته‌بندی‌شده ثبت و سپس آن را وارد رایانه مرکزی مربوط به مناطق اشغال‌شده می‌کند و رایانه را در اختیار افسران خود به ویژه افسران بخش تحقیق در بیت‌ایل قرار می‌دهد. نتایج مساحی اجتماعی شاباک از این قرار است:

ـ سهولت در شناخت افراد و کنترل آنها در تمام روستاها، شهرها، اردوگاه‌ها و محله‌ها؛

ـ سهولت در شناخت گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های مختلف؛
ـ سهولت در شناخت ارزش‌های حاکم، میزان و درصد تغییرشان؛

ـ سهولت در شناخت مراکز فعال‌سازی و تأثیر اجتماعی؛

ـ سهولت در اعمال نفوذ دولت بر بخش‌های مختلف مردم عرب در مناطق اشغال‌شده.

شاباک در گزارش‌های اجتماعی محرمانه خود برای نخست‌وزیر موارد زیر را پیشنهاد کرد:

ـ باید ساکنان مناطق اشغالی اعم از کشاورز و دانشجو به کارگر تبدیل شوند؛

ـ باید بخش کارگری جدید وارد چرخه اقتصاد یهود شود؛

ـ باید تفکر کارگران را عوض کرد و به آن رنگ و لعاب تفکر یهودی و دموکراتیک داد؛

ـ باید عرب‌های تندرو را منزوی و نابود و افراد صلح‌جو و اهل همزیستی را تشویق کرد؛

ـ باید طبقه‌ای از همکاران، دلالان، مدیران و رهبران را (طبق فهرست شاباک) سازمان داد.

نخست‌وزیر بار دیگر شاباک را به علت پیروزی‌هایی که در محافل عرب‌های ساکن مناطق اشغالی به دست آورد، مورد تشویق و تمجید قرار داد.

شاباک عملیات مساحی اجتماعی و سایر مساحی‌ها را دقیقاً به همان ترتیبی اجرا می‌کرد که نازیست‌های آلمانی در جنگ جهانی دوم در داخل مناطق اشغالی، که عموماً یک کشور بود، انجام می‌دادند. به عبارت دیگر، شاباک در این عملیات روشی را احیا کرد که در زمان جنگ جهانی دوم رایج بود.[۸۶] این دستگاه پیشنهاد کرد که پانصد نفر کارمند یهودی کار نظارت بر دستگاه اداری عرب را که حدود ۱۲,۵۰۰ نفر کارمند در مناطق اشغالی داشت، برعهده بگیرند.

دستگاه شاباک «تهدید امنیتی» را چنین تعریف کرد: «پیشرفت و گسترش هر نوع مخالفت سازمان‌یافتهٔ سیاسی، نظامی یا شبه‌نظامی با حکومت نظامی اسرائیل در مناطق اشغال‌شده».[۸۷] بر این اساس، هر کلمه‌ای که با «نه» شروع شود مخالفت به حساب می‌آید. اگر کلمه «نه» در میان گروه خاصی عمومیت یابد، به سازمانی تبدیل می‌شود که سزاوار مجازات است؛ زیرا بسیاری از عملیات‌های بزرگ شهادت‌طلبانه و شورش مدنی علیه اشغالگران از همین کلمه «نه» نشئت می‌گیرد. شاباک باید جایگاه واژه «نه» را

در لابه‌لای شبکه‌های اجتماعی آن پیدا و مسیر و روند تحول آن را بررسی کند و وسیله متناسب با آن را به کار گیرد. بنابراین، مساحی اجتماعی، امری گریزناپـذیر اسـت. ایـن عملیات بافت اجتماعی بزرگی را برملا کرد که دائماً در حال پیـشرفت اسـت. در ایـن بافت و نقشه، افسران شاباک رد پای مقاومت و تـلاش و تکـاپوی مـزدوران و دودلـی افرادی را می‌بینند که دائماً در نوسـان هـستند. ایـن افـسران جوشـش رود ارزش‌هـا و سرچشمهٔ آن در داخل و خارج را شاهدند.

شاباک گاهی برای کنترل اوضاع اجتماعی از روش ضربه زدن و تخریب شخـصیت استفاده می‌کند. شهروند عادی فلسطینی نمی‌داند که فرضاً اداره جاسوسی رام‌الله چندین افسر متخصص دارد و هر افسر مأمور است که چندین نفر را به دقت شناسـایی کنـد و تمام جزئیات زندگی آنها را بداند. هدف از این کار وارد کردن ضربات اجتمـاعی و در نتیجه، اشاعه جنگ روانی است تا چنین وانمود کند که شاباک یا همان دستگاه تجسس حتی دقیق‌ترین مسائل را هم می‌داند. حادثه زیر بهترین نمونـه از ایـن سیاسـت اسـت: احمد و دوستانش در قهوه‌خانه مشغول ورق‌بازی بودند. غرق بازی بودند که ناگاه سـر و کله یک افسر جاسوسی پیدا شد، کنار میز ایستاد و با لهجه عربی محلی سر احمد داد زد: «نه احمد اشتباه کردی، باید با ورقه سمت چپ بازی می‌کردی»! احمـد نگـاهی بـه افسر انداخت و پرسید: «جناب‌عالی؟!» افسر جواب داد: «دوستت هستم احمد. کاباره در تل‌آویو یادت هست. دخترها، من، پسرعمویت خضر و پسر خالـه‌ات وسـیم. آنهـا مـرا فراموش نکرده‌اند که تو بخواهی فراموش کنی؟»

احمد بیشتر تعجب کرد و با عصبانیت پرسید: «تو کیستی؟... می‌خواهم بـدانم تـو کی هستی؟» افسر گفت: «من کابتان موسی هستم. این عکس را نگاه کن تا بفهمی مـن کیستم». او عکسی را وسط میز انداخت تا همه بتوانند آن را ببیننـد. احمـد شـگفت‌زده گفت: «درست است. این من هستم و این تویی. اما... ». احمد نتوانست حرفش را کامل کند. معذرت‌خواهی کرد و از میان دوستانش گریخت. او از سؤال و جـواب‌هـای آنهـا فرار کرد. به طـرف خیابـان دویـد و کابتـان او را دنبـال کـرد و بـه زور بـه سـاختمان فرمانداری نظامی- شین‌بت - برد. در آنجا از او خواست با شـاباک همکـاری کنـد، امـا احمد که تحت فشار قرار گرفته بود به هیچ وجه حاضر نشد با آنها همکاری کنـد. وی

بعداً تمام ماجرا را برای دوستانش تعریف و تأکید کرد که بازی موسی بازی بی‌شرمانه‌ای بود که بهای گزافی برای آن خواهد پرداخت».[۸۸]

ماجرای بعدی، میزان تکیه افسران شاباک بر تخریب شخصیت و ضایع کردن جوانان وطن‌دوست در مقابل دوستانشان را بهتر نشان می‌دهد. در گزارش‌های مساحی اجتماعی حادثه زیر آمده بود: در شهر بیت‌لحم همه عثمان را می‌شناختند. او جوانی عضلانی، زیبا، آرام، پرشور و وطن‌دوست واقعی بود. هم‌شهری‌های خودش و ساکنان شهرهای بیت ساحور و بیت جالا او را به عنوان مبارزی سرسخت و سازش‌ناپذیر می‌شناختند. حتی نابینایان صدایش را می‌شناختند، زیرا در هر تظاهراتی که به راه می‌افتاد صدای او به گوش می‌رسید که علیه اشغالگران شعار می‌داد. دانشگاه، کنست مهد و مسجد جامع العمری در بیت لحم نیز او را می‌شناختند.

کابتان جوزف، یکی از افسران فعال شاباک در منطقه بیت لحم در سال ۱۹۷۹ بود. وی بعد از دریافت پرونده‌ای از رئیس اداره یعنی «ابوفهد»[۸۹] به موضوع عثمان علاقه‌مند شد.

کابتان جوزف برای تمام کردن کار عثمان، نقشه شومی کشید. وی فهمیده بود که شکنجه و وسایلی از این قبیل نمی‌تواند عثمان را به زانو درآورد. لذا طرحی را پیاده کرد که برای عثمان بی‌سابقه بود. می‌خواست وانمود کند که عثمان با آنها همکاری می‌کند.

نقشه جوزف عناصر خاصی داشت که با هم منظم و هماهنگ شده بودند. جوزف پس از مطالعه پرونده شمال اطلاعات و مطالب جدیدی را به آن اضافه کرده بود. وی این اطلاعات را از طریق مزدوران و سازمان‌های دولتی به دست آورده و در ترسیم جایگاه، میزان نفوذ و کارایی عثمان به فهرست‌های مساحی اجتماعی تکیه کرده بود. به این ترتیب، نمودار دقیقی از تاریخ تغییر گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های عثمان را رسم کرد.

جوزف ابتدا عثمان را به مرکز فرمانداری نظامی در «البصه» دعوت کرد. در آنجا یک نفر منتظر عثمان بود. همین که عثمان رسید او را به اسم صدا کرد. عثمان روبه‌روی خود مردی را در لباس غیرنظامی دید. آن مرد از عثمان خواست به داخل محوطه بروند. در آنجا او را سوار یک ماشین غیرنظامی کرد و به شهر قدس برد. در مرکز المسکوبیه قدس یک افسر نظامی به مدت چند دقیقه از او بازجویی کرد. سپس به او دستور داد که فردا دوباره به البصه برگردد تا راننده او را به شهر بیت لحم ببرد.

این‌بار بعد از تکرار همان کارهای دیروز، در المسکوبیه با فرد دیگری روبه‌رو شد. او خود را کاپتان جوزف معرفی کرد و به عثمان گفت: «من اکنون عازم بیت لحم هستم. تو را هم می‌برم و در راه با هم حرف می‌زنیم. این یک دستور است و تو راه دیگری نداری». آنها در راه به طور مفصل درباره سیاست و موضوعات دیگر حرف زدند تا اینکه به محوطه دانشگاه رسیدند. جوزف او را در مقابل درب ورودی پیاده کرد و خود رفت. اما دوباره به سرعت برگشت و در مقابل دانشجویان داد زد: «عثمان، شناسنامه‌ات را فراموش کردی».

دفعهٔ سوم یکی از مزدوران عثمان را صبح‌هنگام وقتی که سر کارش می‌رفت، تحت نظر گرفت. وقتی عثمان به ایستگاه اتوبوس رسید، جوزف را دید. جوزف به او سلام کرد و با ناراحتی گفت: «فردا بیا البصه. کمی با تو کار داریم...». سپس خداحافظی کرد و عثمان سوار اتوبوس قدس شد. کمتر از پنج دقیقه بعد جوزف به همراه دو سرباز با اسلحه به اتوبوس حمله کردند. یکی از مسافران را پیاده و شروع به ضرب و شتم او در مقابل مردم کردند. آنها می‌خواستند با این کار در مقابل مسافران چنین وانمود کنند که عثمان با این خراب‌کار فرق دارد. او دوست ماست و ما با او دوستانه برخورد می‌کنیم.

چهارمین بار بعد از پایان بازجویی، جوزف با اصرار خواست عثمان را به شهرش برساند. نزدیک محله المدبسه که ترمینال اتوبوس‌های بیت جالاـ بیت لحم بود، او را در مقابل مردم پیاده کرد و سپس مثل دفعه پیش برگشت و گفت: «عثمان، بیا پولت را بگیر». او در واقع می‌خواست جلوی چشم مردم وانمود کند که عثمان با آنها همکاری می‌کند و این دستمزدش است.

در مرتبه‌های بعدی که دوازده بار تکرار شد جوزف، عثمان را هر جا که می‌رفت گیر می‌انداخت تا او را تحت فشار قرار دهد. در جلسه‌ای مخفیانه در خانه‌ای که عثمان هم در آن شرکت داشت، جوزف که از مدت‌ها پیش آنجا را زیر نظر داشت ناگاه حمله و همه شرکت‌کنندگان به جز عثمان را دستگیر کرد.

عثمان از همان ابتدا دست جوزف را خوانده و قبل از هر کاری دوستانش را در جریان نقشه‌های او قرار داده بود و با مشورت آنها کار می‌کرد. همه می‌دانستند که عثمان در معرض حملات تجسسی قرار گرفته است، اما مردم عادی از این حقیقت خبر

نداشتند. بالاخره عثمان تصمیم گرفت با این نقشه مبارزه کند.

عثمان می‌دانست هدف جوزف از این همه مزاحمت و سماجت تخریب شخصیت اوست. او خود شاهد بود که مردم چه قضاوتی در موردش می‌کنند. مردم او را منافقی می‌دانستند که فرزندانشان را به کشتن می‌دهد. عثمان مصمم شده بود که در مقابل جوزف بایستد. بنابراین، کمین محکم و حساب‌شده‌ای را ترتیب داد. وی بعد از نماز جمعه به طور علنی اقدام به پخش اعلامیه علیه اشغالگران کرد و سپس طی سخنان کوتاهی به اشغالگران حمله و نقشه جوزف را برای کنترل و مهار خود رسوا کرد و به مردم گفت: «اگر شما در چنین موقعیتی قرار می‌گرفتید چه می‌کردید؟» دیری نگذشت که جوزف سر رسید. مزدورانش به او خبر داده بودند. جوزف نزدیک عثمان آمد و به آرامی به او گفت: «عثمان، یادت هست چه توافقی کردیم؟ اعلامیه پخش کردی، باشد، اشکالی ندارد، اما چرا به من حمله کردی؟ به هر حال، باشد خدا تو را ببخشد». عثمان نیز با لبخند به جوزف نزدیک شد و در مقابل مردم به او گفت: «درست است که در مورد پخش اعلامیه توافق کردیم، اما آیا در این مورد هم توافقی داشتیم؟» وی به سرعت سلاحی را که مخفی کرده بود بیرون آورد و چهار گلوله به جوزف شلیک کرد.[۹۰] در اینجا بازی جوزف برخلاف میلش به پایان رسید. چیزی نمانده بود که بهره‌برداری جوزف از جنگ روانی به خصوص سلاح شایعه‌پراکنی توسط مزدورانش برای نابود کردن مادی و معنوی عثمان به نتیجه برسد، اما ناگاه ورق برگشت و این نقشه شکست خورد. گفتنی است که این بازی تأثیر زیادی بر موقعیت عثمان حتی تا لحظه شلیک گلوله بر جای گذاشته بود. مساحی اجتماعی در چندین مرحله به ویژه هنگام برنامه‌ریزی و اجرای نقشه به جوزف کمک کرد. به هر حال، عثمان سال‌های طولانی به زندان افتاد. وی اکنون آزاد و یکی از افسران بلندپایه در سازمان آزادی‌بخش فلسطین است.

۳. مطالعه افکار

شاباک از شخصی به نام دیوید فلوستر با استفاده از توانمندی‌های وی، از جمله تسلط بر لهجه بدوی‌ها و تسلط بر رفتار طبق رسوم و سنت‌های آنها و ...، یک نمونه کامل

از شیخ عرب به نام «شیخ‌عاید» ساخت. وی [با نفوذ در میان بدوی‌ها] یک گروه بسیار مهم از مبارزان فلسطینی را در غور اردن شناسایی کرد. او در این موفقیت براساس نتایج مطالعات اجتماعی عمل کرد. با این حال، بدون شک نمونه دکتر گاروس بهترین نمونه برای گسستن وحدت فکری ملی در فلسطین بود.

در نمونه اول شیخ‌عاید توانست شیخ‌محمد سلمان را در زندان تحت تأثیر قرار دهد و اعتماد وی را جلب کند. از آنجا که شیخ‌محمد سلمان به شیخ‌عاید اعتماد داشت، در آستانه خروج وی از زندان، اطلاعاتی را در اختیار او که در واقع همان دیوید بود، قرار داد.

اما گاروس برخی از روشنفکران عرب را متقاعد کرد که شخصی صلح‌دوست و حامی حقوق فلسطینی‌ها در صلح است. او چنان مخاطبان عرب خود را تحت تأثیر قرار داده بود که برخی از آنها از نظریاتش جانب‌داری می‌کردند و به ترویج آنها می‌پرداختند. به این ترتیب، دیری نگذشت که مجموعه‌ای تصاویر و تصورات دروغین درباره صلح با یهودیان را در اذهان مردم جا کرد و از سوی دیگر، اطلاعات مهمی را درباره فعالیت فکری برخی فعالان عرب در اختیار دستگاه جاسوسی قرار داد. وقتی عده‌ای سعی کردند حسن نیت گاروس را زیر سؤال ببرند، روابط بین کمونیست‌های فلسطین و دیگران بحرانی شد، زیرا کمونیست‌ها معتقد بودند که افراد غیرکمونیست علاقه‌ای به منافع مردم فلسطین ندارند. به این ترتیب، بارقه‌هایی از گسستگی و تفرقه در منطقه ظهور کرد. اما آیا بدون وجود یک نقشه فکری روشن برمبنای مطالعات افکار در نزد شاباک چنین چیزی امکان‌پذیر بود؟ شاباک مطالعات فکری خود را چگونه انجام می‌دهد؟

از مطالعات اجتماعی نوعی مطالعات علمی و فرهنگی پدید آمد که حاصل آن مطالعات فکری گسترده‌ای بود که نقشهٔ بزرگی متشکل از مربع‌های بزرگ به معنای مناطق، ضمیمه آن شد. در این نقشه تعداد روشن‌فکران، دانش‌اندوزان بزرگ و... مشخص شده بود. اما شناسایی آنها چگونه ممکن شده است؟ شاباک با پر کردن فرم‌هایی که شامل اطلاعات زیر می‌شد، به این کار مبادرت کرد:

- اسم منطقه
- اسم شخص
- وابستگی اجتماعی او

- وابستگی طبقاتی او
- وضعیت خانوادگی‌اش
- سطح فرهنگی‌اش
- وابستگی ایدئولوژیکی‌اش
- وابستگی تشکیلاتی‌اش
- وابستگی سیاسی‌اش
- جایگاه فکری‌اش
- قدرت فعالیتش
- کارهایش
- میزان حساس بودن گرایشش
- تأثیرپذیری او از گرایش‌های دیگر
- تأثیرگذاری‌اش بر گرایش‌های دیگر
- تفکراتش
- تعهد فکری‌اش.

تبصره: این فرم ساکنان روستاها، شهرها، بادیه‌ها و اردوگاه‌ها را هم شامل می‌شود.

فکر در نهایت یعنی کار و مطالعات فکری شاباک و تعیین مراکز فعالیت عربی همراه تلاش برای نابود کردن آن است. مطالعات فکری به معنای کار دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است. بنابراین، وقتی تظاهراتی با شعارهای خاص راه می‌افتد، حتماً پشت این تظاهرات و شعارهای آن، منبع فکری خاصی نهفته است. زمانی به اهمیت مطالعات افکار پی می‌بریم که بدانیم دستگاه شاباک به سرعت توانست قاتلان یک مزدور مهم خود را در روستای بدیا از توابع استان نابلس در ماه آگوست ۱۹۸۹ از طریق اطلاعات بسیار ساده و سطحی درباره یکی از قهرمانان مجری عملیات شناسایی کند. طبق اطلاعات مذکور، قهرمانی که این مزدور را به قتل رسانده بعد از اجرای عملیاتش، رفتاری غیرعادی داشته است. لذا در آرشیو فکری خود دنبال شخصی می‌گردد که چنین صفتی دارد و این شخص را در گروه فکری ملی (فتح) با گرایش‌های اسلامی پیدا می‌کند و این چنین نام این قهرمان را از طریق مطالعات قبلی و دائم افکار در مناطق اشغالی به دست می‌آورد.

٤. مطالعات اقتصادی و مالی

گلدا مایر، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، می‌گوید: «وقتی به تعداد کودکان عربی که هر لحظه متولد می‌شوند فکر می‌کنم، خواب از سرم می‌پرد».[۹۱] حال اگر این نخست‌وزیر به وضعیت اقتصادی و مالی این کودکان فکر کند چه بر سرش می‌آید؟... وقتی که این کودک عرب به یک قدرت اقتصادی و مالی تبدیل شود باید وضعیت مادی‌اش مورد مطالعه قرار گیرد. بنابراین، نمودارهایی ترسیم شده‌اند که کارایی‌ها و توانمندی‌های اقتصادی او را در هر منطقه به طور جداگانه تعیین می‌کنند. برای مثال، مطالعه منطقه الخلیل از طریق نموداری با دو قسمت انجام شد:

قسمت اول

۱. اسم منطقه
۲. اسم شرکت
۳. کار شرکت
٤. مرکز مالی
۵. تاریخ تأسیس
٦. منبع مالی
۷. بنیان‌گذاران
۸. سهمیه‌داران
۹. پشتوانه
۱۰. بودجه عمومی
۱۱. وضعیت اقتصادی
۱۲. ضمانت‌ها
۱۳. کارگران
۱٤. انگیزه‌های تأسیس شرکت
۱۵. وسایل تولید
۱٦. انبارها
۱۷. روش اداره شرکت
۱۸. اعتبارها
۱۹. فعالیت سیاسی
۲۰. فعالیت اجتماعی
۲۱. سیستم کار (پروژه‌ها)
۲۲. استخدام و اشتغال
۲۳. وضعیت مالیاتی
۲٤. وابستگی‌های ملی
۲۵. فعالیت اقتصادی

قسمت دوم

۱. اسم منطقه
۲. نام صاحب سرمایه
۳. کار
٤. وضعیت مالی
٥. تاریخ حالت ما
٦. منبع مالی
۷. شرکا
۸. سرمایه‌گذاران
۹. پشتوانه
۱۰. بودجه عمومی
۱۱. وضعیت اقتصادی
۱۲. ضمانت‌ها
۱۳. معاونان
١٤. انگیزه‌های کار
١٥. وسایل کار
١٦. انبار
١٧. روش کار
١٨. اعتبار
١٩. فعالیت سیاسی
٢٠. فعالیت اجتماعی
٢١. برنامه کار
٢٢. مشارکت خارجی
٢٣. وضعیت مالیاتی
٢٤. تعهد ملی
٢٥. فعالیت مالی.

تبصره: هر دو بخش این نمودار بر تمام مؤسسات تولیدی و افراد تولیدکننده و برخی اطلاعات برای رایانه منطبق است.

براساس این کشفیات، دستگاه شاباک فهرست‌های خاصی را برای فعالیت‌های اقتصادی تنظیم کرده است. بنابراین، با ارائه پیشنهادهای همکاری از طریق کانال‌های خاصی درصدد بهره‌برداری از این توانایی‌ها برمی‌آید و زمانی که با مخالفت طرف روبه‌رو می‌شود، انتقام سختی می‌گیرد.

بسیاری اوقات زمین‌های آنها را به بهانه‌های امنیتی مصادره یا مؤسسات، شرکت‌ها، مساجد و کلیساها را به دلایل مختلفی منحل می‌کند. در اینجا نیز عامل اصلی، پنهان است و وقتی که لو می‌رود مشخص می‌شود که یک فریب‌خورده، مجرم یا مزدور است. هدف شاباک از اجرای این سیاست‌ها وابسته کردن چرخ تولیدات عربی به تولیدات یهودی است تا در آینده با تخلیه محتوایی این چرخه، این مرحله را هم در خارج از مرزها به اتمام برساند.

تبصره: این وضعیت در مورد بخش‌های هنر، ورزش و جنبش اکتشافی عرب صدق می‌کند. البته لفظ تحریک‌کننده برای هر هنرمندی که بـه عـشق فلـسطین مـی‌خوانـد و ورزشکاری که پرچم فلسطین را بالا می‌برد، به کار گرفته می‌شود.

ساختار تشکیلاتی شاباک

ساختار تشکیلاتی شاباک در مناطق اشغال‌شده از این قرار است:

۱. مدیر مناطق عربی و معاونانش (ریاست کل)؛
۲. مدیر منطقه و معاونانش (ریاست منطقه)؛
۳. کادر منطقه از افراد، افسران و درجه‌داران (نیروی کار)؛
٤. بازپرس‌ها در داخل ادارات و بازداشتگاه‌ها (افسران اداری و بازداشتگاه‌ها)؛
۵. شبکه مزدوران در داخل منطقه (مزدوران محلی).

الگوی کار شاباک

کار یک جاسوس یا عامل اطلاعاتی با آن ماجراجویی‌های فوق‌بشری و قهرمانی‌هایی که در فیلم‌ها و سریال‌ها نمایش داده مـی‌شـود، فـرق دارد. ویلیـام رابـورن، رئـیس سـابق سازمان جاسوسی امریکا (سیا)، می‌گوید: «گاهی یک کارمند دستگاه اطلاعات از حیطه کار خود که جاسوسی است خارج می‌شود و نقش یک پژوهشگر علمی، اقتصادی، آمار یا عامل حسابرسی یا کارمند بخش تدارک را ایفا می‌کند».[۹۲] فقط بخشی از ایـن سـخن حقیقت دارد و بخشی از آن مبهم و پوشیده است. «عامل دستگاه اطلاعات و نه کارمند آن گاهی به صورت یک قاتل، جنایت‌کار، قاچاقچی یا مقتول نقش ایفا می‌کند! بـه هـر حال کار جاسوسی بر یافتن جواب برای هر سؤال، در صورت امکان، مبتنـی اسـت».[۹۳] بنابراین، شاباک کارکنان خود را طوری تربیت می‌کند کـه از نیمـه دوم و مخفـی یعنـی قاتل، مجرم، بیمار روانی و قاچاقچی باشد. برای مثال، نمرودی، افسر جاسوسی، بعد از پایان دوره خدمت به قاچاق روی آورد و سرانجام در یک عملیات قاچاق در مکزیـک در سال ۱۹۸۸ به قتل رسید. نکته دیگر اینکه شاباک نیروهای خـود را طـوری آمـوزش می‌دهد که برای هر سؤالی، جوابی داشته باشند.

شاباک در کار شبکه‌ها بر دینامیک بودن روزانه آنها به این ترتیب تکیه می‌کند:

- انوع مزدوران که همه نوع اطلاعاتی را در ضمن گزارش‌های خود برای رؤسای شبکه‌ها می‌آورند.
- افسران و درجه‌داران و افراد نیز اطلاعات خود را در ضمن گزارش‌های خود برای بخش‌های مربوط می‌آورند.
- تمام اطلاعات در جای خاصی جمع و سپس همراه با تفصیل‌ها، اضافه‌ها و پیشنهادات برای مراکز تصمیم‌گیرنده ارسال می‌شود.

مأموریت‌های شاباک علیه عرب‌ها در سرزمین‌های اشغالی ۱۹٤۸، ۱۹٦۷، ۱۹۸۲، ۱۹۹۹ و سال‌های بعد مأموریتی دشوار و پیچیده بوده است؛ زیرا با دشمن درجه یک سیاست یهود یعنی عرب‌ها سر و کار داشت. بنابراین، شاباک «در رأس بخش اداری، دستگاه جاسوسی و در سایه کار می‌کرد»[۹٤] تا در معرض خطر قرار نگیرد.

بخش امور خارجی‌ها

خارجی‌ها اعم از غربی‌ها، شرقی‌ها، آسیایی‌ها، افریقایی‌ها و ساکنان قاره اقیانوسیه چه جایگاهی در تصورات دولت یهود دارند؟ دین یهود همهٔ آنها را دشمن معرفی می‌کند، اما این دشمنان سلسله‌مراتب دارند. روزی به وسیله رزمندگان یهود «جهان دوباره در اختیار یهودیان قرار می‌گیرد و سیاست یهود از طریق معبد سوم در اورشلیم (قدس) که قلب جهان می‌شود، بر جهان حکمرانی خواهد کرد».[۹۵] رهبران سیاسی اسرائیل در دام دیانتی افتاده‌اند که فریسی‌های یهودی در سال ٥٦٨ ق.م آن را ساختند. این دیانت در حال حاضر، رهبران سیاسی را اسیر خود کرده و از هر طرف آنها را احاطه کرده است. حتی برخی از آگاهان به امور یهود بر این عقیده‌اند که افکار دینی پیش از میلاد تاکنون هم‌چون یک بیماری روانی و عقلی بر افکار و ذهنیت سیاسی یهود سایه انداخته است. یهودیان دیوانه تحت تأثیر بیماری‌های روانی خطرناکی که کمترین آنها کلوستروفوبیا ـ ترس از چهار دیواری بسته و وسواس گریزناپذیر و هیستری ـ است، دچار جنون عقلی و روانی شده‌اند و منبع تمام این بیماری‌ها، سادیسم دیانت تلمودی است. موشه دایان، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه اسبق اسرائیل، می‌گوید: «نباید کینه و نفرت جهانیان را از خودمان

نادیده بگیریم... باید سرسخت و سنگدل باشیم تا مبادا شمشیر از دستمان بیفتد و زندگیمان پایان یابد».[۹۶] یک شاعر معاصر یهود در کشور اسرائیل نیز شعری گفته که ابیاتش به ترانه‌ای تبدیل شده است که میلیون‌ها یهودی در داخل اسرائیل آن را زمزمه می‌کنند: «تمام جهان علیه ماست».[۹۷]

از میان تمام یهودیان، عوامل شاباک و سایر دستگاه‌های جاسوسی یهود بیش از دیگران به تورات و تلمود معتقدند. آنها بیش از دیگران با واقعیت سر و کار دارند، لذا خارجی‌های مقیم کشور اسرائیل را اعم از افراد مقیم، هیئت‌های دیپلماتیک، روحانیون مسیحی یا نمایندگان جنبش‌های سیاسی و حزبی دسته‌بندی کرده‌اند. ایسر هارائیل، رئیس اسبق دستگاه شاباک، می‌گوید: «کار ما نظارت بر هم‌پیمانان عرب است».[۹۸] اگر از او بپرسیم هم‌پیمانان اعراب چه کسانی هستند؟ خواهد گفت: هر که غیریهودی است و نیز یهودیانی که آرمان عرب‌ها را قبول دارند.

این همان جبهه دومی است که شاباک بعد از عرب‌ها با آن می‌جنگد. آنها در عرف اطلاعاتی خود این جبهه را «جبهه مبارزه با تجسس» می‌نامند. دستگاه جاسوسی یهود برعکس این اصل ثابت حقوقی که «متهم بی‌گناه است مگر اینکه اتهامش ثابت شود»، معتقد است: «همهٔ آدم‌ها متهم‌اند مگر اینکه بی‌گناهی‌شان ثابت شود»!! اما سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که شاباک چگونه خطوط رزمی خود علیه خارجی‌ها را سازمان می‌دهد؟... دستگاه شاباک خود، این سؤال را جواب داده است: «با دسته‌بندی و جداسازی» به ترتیب زیر:

۱. خطوط سیاه: این جبهه شامل تمام کشورهای بلوک شرق (کشورهای کمونیستی) می‌شود.

۲. خطوط قرمز: شامل تمام کشورهای آسیایی، افریقایی و اروپایی است که با عرب‌های تندرو روابط دوستانه‌ای دارند. بعد از امضای قرارداد کمپ دیوید، مصر داخل خطوط قرمز شد.

۳. خطوط زرد: کشورهای اروپایی میانه‌رو که عرب‌ها را دوست دارند (کشورهای اسکاندیناوی و سوئیس از این دسته‌اند).

٤. خطوط سبز: واتیکان.

۵. خطوط سفید: کشورهای طرف‌دار یهود که با عرب‌ها نیز روابطی دارند و از آنها سود می‌برند و شامل امریکا، کانادا، استرالیا، انگلیس و بلژیک هستند.

ملاک این دسته‌بندی نیز میزان حمایت یا دشمنی کشورها با رژیم اسرائیل است. خطوط سیاه نشان‌دهندهٔ کشورهایی است که بیش از همه با یهودیان دشمن هستند و خطوط قرمز نیز مربوط به کشورهایی است که دشمنی کمتری دارند. با تغییر میزان دشمنی کشورها با اسرائیل، این خطوط نیز تغییر می‌کنند.

روش کار بخش

بسیاری از ساکنان کشور اسرائیل به خاطر دین یهود با بیماری‌های روانی مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند. یکی از این بیماری‌ها «توهم» است. آنها فکر می‌کنند که تمام دنیا در مقابلشان ایستاده و با آنها دشمن است و چون بهترین قوم و ملت برگزیده خدا هستند، مورد حسادت دیگران قرار گرفته‌اند. انسان‌های دیگر به آنها حسودی می‌کنند، زیرا آنها بیش از سایرین از عنایت خداوند برخوردارند و به همین علت، سایر ملل در کمین آنها نشسته‌اند و می‌خواهند آنها را نابود کنند. از این رو، فعالیت‌های ضداطلاعاتی یا امنیت پیشگیرانه، تنها سپری است که می‌تواند یهودیان را از شر حسودان جهان نجات دهد. بخش امور خارجی شاباک مأمور این کار است. این بخش سپر مخصوص در برابر کینه‌توزی خارجی‌هاست. همهٔ اینها طبعاً ساخته و پرداخته توهم کشنده‌ای است که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد؛ زیرا به حکم دلیل، چشم حسود همان چشم یهودی است که می‌کوشد از زیر بار سیطره دین یهود فرار کند.

بخش امور خارجی براساس کار و فعالیت علیه جاسوسان خارجی در چارچوب تشکیلات زیر سازمان‌دهی شده است:

- حملات پیشگیرانه
- دفاع مثبت

دربارهٔ بخش اول بعداً و هنگام بحث درباره «نفوذ» به طور مفصل صحبت می‌کنیم. دربارهٔ بخش دوم نیز صحبت خواهیم کرد. اما دشمن خارجی در کدام جبهه علیه شاباک فعالیت می‌کند؟

۱. اتباع خارجی که به طور دائم یا شبه‌دائم در این کشور مقیم شده‌اند؛

۲. آن دسته از اتباع خارجی که برای بازدید و کار به این کشور سفر کرده‌اند و اقامتشان به طور موقت یا شبه‌موقت خواهد بود.

شاباک برای مقابله با عوامل مقیم کشور اصول و قوانینی را وضع کرده است، از جمله:

ـ تمام سفارت‌خانه‌های خارجی و وابسته‌های آنها، دشمن به حساب می‌آیند و بدون استثنا باید تحت نظر باشند؛

ـ خارجی‌های مهاجری که مقیم کشور شده‌اند دشمنانی با درجه‌های متفاوت هستند که باید تحت نظر باشند؛

ـ تمام اموال و دارایی خارجی‌ها در کشور اسرائیل مشکوک‌اند و باید همواره سالم بودنشان کنترل شود.

همین قوانین در مورد مسافران خارجی نیز اعمال می‌شود.

اما بخش امور خارجی چگونه علیه جبهه خارجی در داخل کشور یهود فعالیت می‌کند؟ جواب این سؤال از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول: به وسیله اطلاعات و تجهیزاتی که شاباک از دستگاه‌های امنیتی یهود و هم‌پیمان می‌گیرد.

بخش دوم: اطلاعاتی که خودِ شاباک به دست می‌آورد.

شاباک برای عملی کردن بخش دوم روش زیر را به کار می‌گیرد:

ـ دایره ویژه مبارزه با تجسسِ به فرض روسیه، کارشناس و متخصص در امور شوروی است.

ـ این دایره و سایر دوایر وسایل و دستگاه‌های خاصی مانند دستگاه شنود، ابزارهای تصویربرداری، کنترل، ضبط، رمزگشایی، پارازیت الکترونیک، ماشین‌های کنترل الکترونیک و تعقیب و... را در اختیار دارند.

ـ هر بخش از نیروهای متخصص و مناسب با مأموریت‌های واگذارشده استفاده می‌کند. برای مثال، یهودیان فرانسوی‌تبار بهتر از هرکس دیگری می‌توانند مأموریت‌های مربوط به امور فرانسه را در داخل مؤسسات فرانسوی حاضر در اسرائیل انجام دهند. طبق اعتقادات سیاسی یهود، هیچ اشکالی ندارد که یک فرانسوی علیه هموطنان خود یا

دیگران جاسوسی کند؛ زیرا مسئله مهم، سلامت و امنیت کشور است.

پویایی در کار

استراتژی کار در بخش امور خارجی بر خطوط زیر مبتنی است:

ـ ثبت اسامی خارجی‌ها و اموال آنها در داخل اسرائیل و دسته‌بندی آنها براساس همان درجه‌بندی میزان دشمنی که قبلاً ذکر شد؛

ـ توزیع عکس‌هایی از اشیای خطرناک بین نیروهای بخش به خصوص متخصصان؛

ـ هریک از افراد به محض مشاهده مورد مشکوکی باید مقامات ذی‌ربط را مطلع کنند؛

ـ اتباع کشورهای دشمن از باغبانان گرفته تا سفیر، اموال و دارایی‌های آنها بیست و چهار ساعته تحت کنترل‌اند؛

ـ استفاده از تجربیات دستگاه‌های امنیتی ویژه و دستگاه‌های هم‌پیمان در این خصوص.

کارهای تاکتیکی برای فعالیت‌های بازدارنده برای خارجی‌های مقیم اسرائیل به این ترتیب است:

ـ کار گذاشتن دستگاه‌های شنود و دوربین‌های دقیق در داخل محافل حساس خارجی؛

ـ پیگرد، شناسایی و تعقیب دائمی خارجی‌های مشکوک؛

ـ بررسی اخبار، شایعات و ضدعملیات‌هایی که مربوط به امنیت کشور می‌شوند.

در زیر به نمونه‌ای از عملیات زنده و پویای شاباک در این خصوص اشاره می‌کنیم:

ـ بعد از دریافت گزارش درباره یک عملیات مشکوک، واحدی متشکل از افراد، ماشین‌ها و تجهیزات مناسب مأمور پیگیری گزارش می‌شوند.

ـ براساس اطلاعاتی که از دایره تحقیقات تابع بخش مذکور ارائه می‌شود، نقشه‌ای برای محاصره تنظیم می‌گردد.

ـ این نقشه ممکن است توسط عناصری خارج از محدوده واحد اجرایی، یعنی توسط مزدوران حاضر در محل اجرا شود.

ـ فعالیت سوژه تحت نظر گرفته و شبکه روابطش محدود می‌شود.

ـ بعد از جلب موافقت مدیریت دستگاه و طبق نقشه‌ای از پیش طرح‌شده و در ساعتی مشخص به سوژه حمله می‌کنند.

ـ هدف یا همان سوژه مورد بازجویی قرار می‌گیرد و اعترافات وی صورت جلسه و همراه با دادخواست تحویل دادگاه می‌شود.

ـ یک نسخه از شرح، تفسیر، ظرات و ارزیابی‌ها در پرونده و آرشیو نگهداری می‌شود.

خارجی‌هایی نیز که به اسرائیل سفر می‌کنند از همان بدو ورود خود در فرودگاه، بندر یا گذرگاه‌های زمینی[99] تا زمان بازگشت به کشور خود یا ورود به زندان صهیونیست‌ها توسط شاباک تحت تعقیب قرار می‌گیرند. این کار در بسیاری مواقع به همان روش سابق انجام می‌شود. هم‌چنین اسرائیل برای بسیاری از آنها از همان زمان مراجعه به سفارت خود در خارج برای درخواست ویزا به منظور ورود به خاک اسرائیل، پرونده تشکیل می‌دهد و به این ترتیب، عکس‌ها و اطلاعات با هم در رایانه تطبیق داده می‌شود. علاوه بر اینها، اطلاعات مزدوران نیز کمک زیادی به حساب می‌آید.

اماکن تحت کنترل

دایره ضدجاسوسی (ضداطلاعات) اسرائیل هریک از هتل‌ها، آپارتمان‌ها، رستوران‌ها، کلوپ‌های شبانه، کاباره‌ها، کتابخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، سواحل، پارک‌های عمومی و... را مکان‌های مناسبی برای کنترل خارجی‌ها می‌داند؛ زیرا یک خارجی در سفر به اسرائیل به خصوص اگر جاسوس غیرمقیم باشد، اولین جایی که می‌رود هتل است. دومین محل حضور او برای غذا خوردن و صحبت سر سفره، رستوران است. سینماها و مراکز تئاتر نیز به همین ترتیب محل حضور او هستند. وی در نهایت به سراغ روسپی‌هایی می‌رود که همواره آماده‌اند از او اطلاعات بگیرند... بنابراین شاباک در استفاده از عوامل فعال در اماکن یادشده نظیر می‌فروشی‌ها، روسپی‌ها، کارگران هتل‌ها و غیره به روش اف.بی.آی در امریکا عمل می‌کند. آنها می‌توانند آزادانه به جاهایی که برای یک جاسوس امن است رفت و آمد کنند. برای کنترل و تعقیب خارجی‌های مقیم و غیره نیز علاوه بر وسایل مذکور از وسایل و ابزارهای خاصی که پیشتر به آن اشاره شد، استفاده می‌شود. این راه‌ها و وسایل، مبنای کار دایره ضداطلاعات شاباک در بخش امور خارجی‌هاست.

هیئت‌های علمی و رسمی خارجی نیز به نوبه خود، هدف دیگر بخش امور خارجی در شاباک هستند. به این منظور مراکز ترجمه و آموزش زبان، مبنای کار شاباک در

فعالیت‌های ضداطلاعات است. خیلی وقت‌ها گفت‌وگوهای دانشمندان و بازرگانان در داخل اتاق‌های خود چه با همسرانشان، چه با زنان بدکاره و ... به طور غیرقانونی شنود می‌شود. این قبیل شنودها نتایج مختلفی دارد. «برای مثال، در چمدان یکی از پزشکان انگلیسی که در یک کنفرانس پزشکی ـ علمی در تل‌آویو شرکت کرده بود اسناد بسیار مهمی به دست آمد. پزشک مذکور در گفت‌وگویی با یک شهروند یهودی اعتراف کرده بود که اسناد و اطلاعات بسیار مهمی دربارهٔ یک کشف علمی در داخل اسرائیل به دست آورده است و قصد دارد آن را به نام خود ثبت کند. این گفت‌وگو بدون اطلاع وی، ضبط و او به اتهام تجسس رسماً بازداشت و محاکمه شد. اما طی محاکمه نتوانستند اثبات کنند که وی در این تجسس دست داشته است، لذا آزاد شد و اسناد نیز مصادره شدند».[۱۰۰]

نمونه‌ای از کارهای این بخش

۱. جاسوسی خارجی‌ها به نفع عرب‌ها

شائول روسولیو، رئیس بازرسان شاباک، دربارهٔ بلوم هید می‌گوید: «این جوان آرام مدتی ما را کلافه کرد و توانست ما را مسخره کند. به نظر می‌آید که عضو ارتش جمهوری‌خواه ایرلند باشد، اما کار از کار گذشته و ما دیگر نمی‌توانیم او را محاکمه کنیم. باید بگویم که او نمی‌تواند مدت زیادی مخفی شود و ما بالاخره او را پیدا و محاکمه می‌کنیم».[۱۰۱]

ماجرای «هید» چیست؟ چگونه رئیس افسران شاباک را کلافه کرد؟ چطور توانست در شرایطی که اسرائیل هنوز زخم‌های جنگ اکتبر را بر پیکره خود داشت، دستگاه شاباک را به لرزه درآورد؟

شاباک خود می‌گوید: هید مثل هزاران انگلیسی دیگر متقاضی دریافت گذرنامه برای ورود به اسرائیل بود... با درخواستش موافقت شد و او گذرنامه گرفت و از طریق فرودگاه وارد کشور شد. هیچ وقت تحت کنترل دستگاه اطلاعات قرار نگرفت... در یک هتل پنج‌ستاره در تل‌آویو اقامت گزید و از همان بدو ورود به کشور به دنبال جایی برای خود می‌گشت. عکاس بود و روابط خوبی با برخی مطبوعات اروپایی داشت.

چندین کارت داشت که همگی نشان می‌دادند او عکاس مطبوعاتی است. وی براساس حرفه خود با دیگران رابطه برقرار می‌کرد و هرگز طرف مسائل ممنوع و حتی حوادث جاری در نوار غزه، کرانه غربی، جولان و سینا نمی‌رفت. او حد خود را به خوبی می‌شناخت. پدرش قبل از تشکیل کشور اسرائیل افسر ارتش انگلیس در فلسطین بود. خودِ او نیز با هاگانا همکاری نزدیکی داشت. این امتیازات پشتوانه‌ای برای او ایجاد کرده بود و هر بار که در معرض سوءظن قرار می‌گرفت در رفع اتهام و سوءظن از او مؤثر بود. وی پس از اجاره آپارتمانی در تل‌آویو، هتل را ترک کرد. به شدت ولخرجی می‌کرد، زیرا حقوق خوبی دریافت می‌نمود. بارها آپارتمان و اتاقش در هتل مورد بازرسی قرار گرفتند، اما هیچ مدرکی دال بر فعالیت‌های غیرقانونی به دست نیامد. حتی برعکس به نظر می‌رسید که شیفتهٔ تاریخ یهود است. یادداشت‌های وی روی کتاب‌هایش این مسئله را اثبات می‌کرد. بعد از مدت کوتاهی دوست دخترش نیز از پاریس نزد او آمد. او بسیار جذاب بود، اما در فعالیت‌های جوان شرکت نمی‌کرد. موساد تحقیقاتی را درباره منابع درآمد و درست بودن مدارکش انجام داد. دوبار مزدوران یهودی از او خواستند که با دستگاه جاسوسی اسرائیل همکاری کند، اما نپذیرفت. به نظر می‌رسید علاقه‌ای به فعالیت‌های جاسوسی ندارد. مدتی از جلوی چشم دستگاه اطلاعات دور شد و درست در همین زمان مهم‌ترین مبنای فعالیت‌های تجسسی خود را بنا نهاد. او توانست یکی از افسران عالی‌رتبه نیروی دریایی را جذب خود کند. این افسر پذیرفت که علیه ارتش و اصول و مبانی صهیونیسم فعالیت کند و در ازای مبلغی حدود سه‌برابر حقوق ماهیانه خود با منابعی در خارج ارتباط برقرار کرد. وی که از جایگاه طبیعی خود محروم مانده بود، از ارتش و کشورش عصبانی بود و به همین علت دست به چنین کاری زد.

هید طی مدت کوتاهی باندی را با شرکت سه شخصیت مهم تشکیل داد که از آنها اطلاعات نظامی، سیاسی و امنیتی می‌گرفت. او حتی چند لحظه قبل از بازرسی آپارتمانش مطلع می‌شد. با این حال، هرگز شخصاً با مزدوران یا دوستش در تماس نبود، بلکه طرف مقابل همیشه یک زن یا یک مرد در خارج از کشور بود. او عوامل خود را از ابعاد و زوایای مختلف تحت نظر گرفته بود و آنها را می‌دید که با خوشحالی

پول‌هایشان را خرج می‌کنند و خود بیش از آنها خوشحال بود. هر از گاهی برای اصلاح یک اشتباه، طبعاً از طریق منابع خارجی مداخله می‌کرد. یک‌بار به مرکز پلیس مراجعه کرد و آنها را از وجود یک شیء مشکوک که احتمالاً ساخته دست خودش یا یکی از عواملش بود، مطلع کرد. به این ترتیب، توانست اعتماد برخی مقامات بلندپایه پلیس را جلب کند، زیرا این شیء مشکوک نزدیک یک هدف حساس کار گذاشته شده بود.

او طی چهار سال اقامت در اسرائیل شش بار برای گذراندن تعطیلات کشور را ترک کرد. تا اینکه در اوایل تابستان ۱۹۷۷ اولین سرنخ از بازی او کشف شد. هید از این ماجرا خم به ابرو نیاورد، زیرا مطمئن بود که در جریان بازجویی نامی از او برده نخواهد شد، چون مزدور دستگیرشده را کاملاً تطمیع کرده بود و او می‌دانست که اگر هید را لو ندهد چه پاداش عظیمی از او خواهد گرفت. عملاً نیز بعد از بازداشت این مزدور اولین هدیه‌ای که برای همسرش ارسال شد مبلغ هزار دلار پول بود.

یک ماه بعد دومین مزدورش نیز دستگیر شد. این‌بار هید خیالش راحت‌تر از دفعه پیش بود، زیرا این دو مزدور ارتباطی با هم نداشتند؛ هریک از آنها مأمور انجام کار خاصی بودند و همدیگر را نمی‌شناختند. همهٔ اینها حاکی از هوش سرشار هید بود.

در پاییز ۱۹۷۳ بعد از توقف جنگ در دو جبهه سوئز و جولان، هید اسرائیل را ترک کرد و هرگز برنگشت. او با خیال راحت به فرودگاه رفت و از آنجا اسرائیل را ترک کرد و حتی یکی از افسران، بدرقه‌اش نمود. فقط یک هفته بعد، سومین عاملش هم دستگیر شد و به همه چیز اعتراف کرد. دو مزدور قبلی نیز اعتراف کردند. پلیس بعد از آگاهی از فرار هید، فهمید که وی یک شخصیت تقلبی بوده است. تاکنون نام واقعی او مشخص نشده است و حتی اسکاتلندیارد هم نتوانست هویت واقعی او را شناسایی کند. عکسی که دستگاه اطلاعات از او داشت یک عکس تقلبی بود. حتی بخش‌های مهمی از پرونده‌های واقعی او بعد از فرارش از اسرائیل ناپدید شدند. بعدها مشخص شد که این شخصیت قلابی اطلاعات خود را هم‌زمان در اختیار چهار طرف قرار می‌داده و در آنِ واحد نماینده خارجی چهار کشور و منبع بوده است. او به مصر، سوریه، روسیه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین اطلاعات می‌داد. دوست‌دختر فرانسوی‌اش نیز دو روز بعد از فرار او، در پرتغال به قتل رسید. تنها چیزی که

اسکاتلندیارد توانست بفهمد این بود که چهار منبع مذکور در ازای اطلاعاتی که از او می‌گرفتند کمک‌های مالی در اختیارش می‌گذاشتند و به شیوه‌های پیچیده‌ای به ارتش جمهوری‌خواه ایرلند اسلحه و کمک مالی می‌رساندند. بعدها اسکاتلندیارد یکی از نمایندگانی را که با مزدوران اسرائیلی دیدار می‌کرد دستگیر کرد. وی اعتراف کرد که در ازای اطلاعاتی که به روسیه داده دستگاه‌های انفجاری پیشرفته از این کشور گرفته است. اما وی اصلاً شخصیت هید را نمی‌شناخت، زیرا او را هیچ‌وقت ندیده بود. در واقع، سازمان، نمایندگانی را برای ملاقات با مزدوران می‌فرستاد، نه هید. به هر حال، هید رفت و ماجرایش باقی ماند. می‌توان گفت هنوز هم همه چیز دربارهٔ فعالیت هید کشف نشده است؛ زیرا ظاهراً تحقیقات در مورد او ادامه دارد.

۲. جاسوسی خارجی‌ها برای غیرعرب‌ها

یک‌بار یکی از محققان امور جاسوسی گفت که «اسطوره»[۱۰۲] فروریخت. منظور او از اسطوره، نفوذناپذیر بودن دستگاه جاسوسی یهود بود. لو رفتن و دستگیری «اشبتای کالمانوویچ» آثار واضحی بر پیشانی خونین این دستگاه بر جای گذاشت. دستگیری وی شاباک و موساد را تکان داد. اما چگونه این اتفاق افتاد؟

شاباک و موساد به اتفاق مدعی شدند که اشبتای یک جاسوس خارجی (روسی) بوده است که در رومانی نزدیک آسایشگاه‌های روانی توسط دستگاه جاسوسی شوروی آموزش دیده و سپس در سال ۱۹۷۱ م به اسرائیل فرستاده شده است. وی در آنجا به عنوان یک «روسی طردشده» شروع به تشکیل شبکه گسترده‌ای از روابط کرد. او کار خود را با ارتش اسرائیل شروع کرد تا اینکه به موساد رسید. زمانی که در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۸ دستگیر شد چهل‌ودو ساله بود. طی این مدت هفده ساله خدمات گسترده‌ای به دستگاه جاسوسی روسیه «ک.گ.ب» ارائه داد، از جمله:

ـ زمانی که عضو مهمی در حزب کار بود، اطلاعات مهمی درباره اوضاع سیاسی اسرائیل طی هفده سال به روسیه داد؛

ـ زمانی که یکی از اعضای کنست بود، اطلاعات مهمی دربارهٔ آن ارائه داد؛

ـ اطلاعات مهم و مفصلی درباره موشک‌های اریحا ۱ و ۲ به روسیه داد؛

ـ اطلاعات مهم و دقیقی درباره ایستگاه‌های رادار در جولان مخابره کرد؛

ـ اطلاعات مهمی دربارهٔ موشک‌های ضدموشک «ارو» مخابره کرد؛

ـ اطلاعات مهمی درباره فعالیت‌های اقتصادی محرمانه اسرائیل با چندین کشور از جمله افریقای جنوبی ارائه کرد؛

ـ اطلاعات مهمی درباره موساد و فعالیت‌ها و نیروهای آن داد.

سرویس اطلاعاتی سابق روسیه «ک.گ.ب» پوشش‌های لازم را برای کار او فراهم می‌کرد؛ به گونه‌ای که تمام تجارت‌های او را با کشورهای اروپای شرقی و معاملات او را در تبادل جاسوسی که می‌بایست به نفع اسرائیل و امریکا تمام شود، با موفقیت همراه کرد. هم‌چنین بخشی از حملات صوری او به نظام شوروی و به نفع مخالفان روسی را که برای متقاعد کردن کشور اسرائیل و جلب اطمینان آن صورت می‌گرفت، پوشش داد. او حتی به داخل سازمان‌های مخالفان اتحاد جماهیر شوروی [سابق] نفوذ کرد و اطلاعات بسیار مهمی را از آنها و مدیریت موسادی ـ امریکایی مشترک آنها برای روسیه فرستاد. اما تنها براساس یک تصادف کالمانوویچ لو رفت.

این اتفاق که شاباک آن را نپذیرفت، مسافرت بی‌دلیل او به اتحاد جماهیر شوروی بود. گفتنی است که یک مزدور امریکایی از او در حین سوار شدن به یک هواپیمای نظامی به قصد رومانی عکس گرفته بود. زمانی که این عکس با عکس‌هایی که از او در امریکا گرفته شده بود مقایسه شد، ثابت گردید که خودِ اوست. او هفده سال علیه اسرائیل فعالیت کرده بود. شاباک و موساد هر دو در سکوت و بدون ایجاد سر و صدا شروع به پیگیری قضیه کردند و دو ماه بعد مدارک قانع‌کننده‌ای دال بر تجسس طولانی‌مدت او برای اتحاد جماهیر شوروی [سابق] به دست آمد. او طی این مدت هفده ساله ثروت انبوهی از اسرائیل و خارج به دست آورده و آن را در بانک‌ها و چندین طرح سرمایه‌گذاری در جهان به کار برده بود. به این ترتیب، اشبتای توانست در آنِ واحد شاباک و موساد را فریب دهد و به آنها ضربه وارد کند.

۳. جاسوسی یهودیان برای خارجی‌ها

اهارون کوهن، یکی از رهبران حزب ماپام، از طرف اتحاد جماهیر شوروی برای

جاسوسی وارد اسرائیل شد. او به طور تصادفی در ۱۵ آوریل ۱۹۵۸ میلادی لـو رفـت؛ زیرا در این تاریخ یک سروان پلیس به نـام آریـه آلـونی کـه بـه عنـوان رئـیس شـعبه تحقیقات پلیس کار می‌کـرد متوجـه وجـود یـک اتومبیـل سیاسـی شـوروی در مقابـل کیبوتص «شاعر هعماکیم» در وضعیت غیرطبیعی شد. این مسئله روز بعد هم تکرار شد. سروان آلونی شماره هر دو ماشین را یادداشت کرد. پیگیری این قضیه به کـشف شـبکه جاسوسی شوروی انجامید. این شبکه از طرف شوروی، گـولین، رئـیس هیئـت علمـی شوروی، و از طرف اسرائیل، «اهارون کوهن»[۱۰۳] را دربر گرفته بود. اما کوهن که خـود یک مارکیست ـ لنینیست بود، به عنوان یک یهودی حزبی که در اسرائیل کار کرده بود، طی این مدت طولانی از جاسوسی چه اطلاعاتی را به اتحاد جماهیر شـوروی [سـابق] داد؟... شاباک معتقد است که وی این اطلاعات را در اختیار شوروی قرار داد:

ـ اطلاعات سیاسی کاملی درباره احزاب اسرائیل به ویژه حزب ماپام؛

ـ اطلاعات سیاسی کاملی دربارهٔ جنبش‌های اسرائیلی به خصوص جنبش عمل سامی؛

ـ اطلاعاتی درباره اشخاصی که برای انجام مأموریت‌هـای رسـمی در بلـوک شـرق معرفی می‌شدند؛

ـ اطلاعات علمی درباره تحقیقات و بررسی‌های محرمانه در اسرائیل؛

ـ اطلاعاتی درباره تصمیمات سیاسی و حزبی در اسرائیل.

کوهن محاکمه و به پنج سال زندان محکوم شد، اما در واقع فقط هفده ماه در زندان ماند. وی بعد از آزادی کوشید با زیر سؤال بردن درستی و صحت تحقیقـات امنیتـی و روش محاکمه و لزوم تعدیل برخی قوانین، خود را تبرئه کند. اما تمام ایـن ادعاهـا بـه زیان خودش تمام شد، زیرا متن تحقیقات و محاکمه‌ای که ثابت مـی‌کـرد او جاسـوس درجه یک است، منتشر شد.

در تلاش برای کشف انگیزه‌های پنهان جاسوسـی یـک یهـودی مثـل کـوهن علیـه اسرائیل، به مسائل زیادی می‌رسیم که نیاز به دقـت دارد، بـه خـصوص کـه یـک فـرد بلندپایه، معتقد و باتجربه در فعالیت‌های سیاسی دسـت بـه ایـن کـار زده اسـت. ایـن انگیزه‌ها و مسائل عبارت‌اند از:

ـ فقدان عدالت در اسرائیل از دیدگاه وی؛

ـ سیطره برخی اشخاص و رهبران بر مقدرات جامعه؛
ـ اشتیاق به وطن اصلی و واقعی خود قبل از مهاجرت به کشور یهود؛
ـ عقاید ایدئولوژیکی او که مارکسیست ـ لنینیست بود.

از روند بازجویی کوهن عوامل و انگیزه‌های فردی نیز به دست می‌آید که در ورای تجسس او برای شوروی نهفته است. این انگیزه‌ها عبارت‌اند از:

ـ اطمینان به ناپایداری دولت یهود به علت دروغ بودن ادعاهایش؛
ـ اطمینان به پیروزی کمونیسم در جهان و در داخل کشور یهود؛
ـ احساس فردی او مبنی بر اینکه یک رهبر مهم است و در آینده در صورت پیروزی کمونیسم جایگاه مهمی خواهد داشت؛
ـ حمایت اتحاد جماهیر شوروی [سابق] از موضع‌گیری شخصی او؛
ـ اطمینان او به این مسئله که عقاید سیاسی و دینی فعلی یهود، خرافات کهنه‌ای بیش نیست که باید عوض شود.

تصویر مشوش روان‌شناسی سیاسی یهود و کوته‌بینی بیمارگونه آن، انگیزه اصلی تأثیرپذیری چنین شخصی از خارجی‌ها و جاسوسی برای آنهاست. این شخصیت کوشید از این انحصار و تنگنا خلاص شود و شاباک این حقیقت را بعدها درک کرد. تمام دروغ‌هایی که حکومت اسرائیل با تمام مؤسساتش، بر عقل و روح یهودی‌ها تحمیل می‌کند باعث بروز این آشفتگی‌های علاج‌ناپذیر و چندشخصیتی در اتباعش می‌شود و کوهن نمونه‌ای از این مشکل بود.

ناتوانی در بخش

شاباک طبق تمام معیارها و الگوها، یک دستگاه امنیتی سرکوبگر است. این دستگاه در برخورد با عرب‌ها، صددرصد جنایتکار و در برخورد با یهودیان و خارجی‌ها نمونه‌ای از دموکراسی دروغین است. بنابراین، افراد آن در مقابل گسترش جبهه‌های پیش روی خود دچار حیرت شده‌اند. خطرناک‌ترین کلمه برای ذهنیت شاباک کلمه عرب فلسطینی است و بخش امور خارجی یکی از بازتاب‌های این نابسامانی و آشفتگی روحی در کل شاباک است.

بخش امور خارجی در مقابله با جبهه‌هایی که در برابر خارجی‌ها باز می‌کنند و پیوسته گسترش می‌یابد، احساس ناتوانی می‌کند. آنها شناخت دقیق و درستی از هزاران خارجی که به اسرائیل رفت و آمد می‌کنند، به ویژه انبوه جهانگردان و مهاجران به این کشور ندارند. صرف تماس یک خارجی با یک عرب ـ اگر شاباک از آن مطلع شود ـ وی را در معرض سوءظن قرار می‌دهد. بنابراین، نیروهای بخش امور خارجی با مشکلات روانی بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند، زیرا فرضاً به دلیل سؤال از علت و انگیزه یک ارتباط که ممکن است گذرا، بی‌غرض یا به هر دلیل دیگری باشد که منافاتی با قانون ندارد، مورد انتقاد یا تمسخر رؤسای خود یا مقامات دیپلماتیک خارجی قرار می‌گیرند و نمی‌توانند پاسخی بدهند.

یک‌بار یکی از بازرسان شاباک در بخش امور خارجی به یکی از اتباع آلمان غربی به نام «امی هانس سیلوان» گفت: «برایم مهم نیست که پدرت فلان مشاور در آلمان است. تنها چیزی که برای من مهم است رابطه تو با عبدالله علیّان، یکی از خراب‌کاران فلسطینی، است. ما خیلی وقت است که او را زیر نظر داریم. چیزی نمانده بود که دستگیرش کنیم اما او فرار کرد. هم از دست ما فرار کرد و هم از جلوی چشم تو دور شد. می‌خواهیم رابطه‌ات با او را دقیق و مو به مو برایمان تعریف کنی. تو که پنج روز است به اسرائیل آمده‌ای چرا برای دیدن خانواده‌اش نمی‌روی؟ می‌خواهیم بدانیم تو را مأمور انجام چه کاری در اسرائیل کرده است...؟ ما آن‌قدر مدرک داریم که می‌توانیم تو را محکوم کنیم و به زندان بیندازیم. آیا نمی‌دانی اگر روی کره ماه با یک خراب‌کار ارتباط برقرار کنی، ما متوجه می‌شویم و تو را بدون مجازات نمی‌گذاریم؟... دوستان دشمنانمان، دشمن ما هستند حتی اگر با ما نجنگند».[۱۰۴]

افراد بخش امور خارجی در اردوگاه الدهیشه ـ بیت لحم، یک فرانسوی هفتادوهشت ساله را بازداشت کردند و به او گفتند: «علت واقعی دیدارت از اردوگاه چه بود؟ توجیه غیرمنطقی نیاور... چه دستورالعملی از پاریس برای اردوگاه آورده‌ای؟... ما می‌دانیم که تو با فلسطینی‌ها همسو و هم‌دل هستی، توضیح بده به خانواده‌ای که به بهانه آشنایی با وضعیتشان با آنها دیدار کردی، چه گفتی؛ به خصوص که پسر بزرگ این خانواده یکی از اعضای بلندپایه جبهه خلق برای آزادی فلسطین است و هنگام دیدار تو، در

میان خانواده‌اش حضور داشت؟»[۱۰۵]

یکی از مأموران بخش امور خارجی به یک امریکایی جوان بیست‌وشش ساله بعد از ورود به اسرائیل در فرودگاه گفت: «از وقتی که آمده‌ای به افـراد سـازمان آزادی‌بخـش فلسطین در داخل اسرائیل پول می‌رسانی، اما در تمام مدت بازجویی حقیقـت را از مـا پنهان کردی و گفتی که پول‌هایی که آورده‌ای امانت یکی از فلسطینی‌ها بوده است. تـو به ما دروغ گفته‌ای، بنابراین جایی بین ما نداری، برو و دیگر به اسرائیل نیا».[۱۰۶]

در هر سه بار شاباک و بخش امور خارجی نتوانستند نتیجه‌ای به دست بیاورند، زیرا نتوانستند دلیل و مدرکی برای متهم‌ها بیاورند و آنها را محکوم کنند. حوادثی از این نوع تقریباً هر روز اتفاق می‌افتد. اما این ناتوانی، کار بخش مذکور را متوقف نمی‌کنـد زیـرا اختیاراتی وسیع دارند.

مسئله دیگری که ناتوانی بخش امور خـارجی را نـشان مـی‌دهـد انبـوه شـبکه‌هـای تجسسی است که برای گروه‌های مختلف کار می‌کنند و مدتی طول می‌کشد تـا کـشف شوند. افراد این بخش از این نظر ناتوان توصیف می‌شوند که نتوانستند مانع از نفوذ این شبکه‌ها شوند یا آنها را به موقع کشف کنند. برای مثال، شاباک اعلام کرد که طـی پـنج سال ده شبکه جاسوسی را کشف کرده است. این شبکه‌ها بیش از صد نفر عضو داشتند که بیشتر آنها یهودی بودند، این مسئله نشان‌دهنده نـاتوانی روشـن و واضـح بخـش در انجام مأموریت‌های خویش است. البته این را هم باید گفت که اکثر این شبکه‌ها به طور تصادفی و به علت عملکرد نسنجیده خودشان کشف شده‌اند نه ابتکارات، هوشمندی‌ها و مهارت‌های بخش تجسس. در ادامه، تعدادی از این شبکه‌ها را که قبل از سـال ۱۹۷۹ کشف شده‌اند، نام می‌بریم:

ـ شبکه کیفورک یعقوبیان (ارمنی) که از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۰ برای مصر کار می‌کرد؛
ـ شبکه شکیب ابوجبل (سوری) که از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۲ برای سوریه کار می‌کرد؛
ـ شبکه ایلال اشتیل (رومانیایی) که از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۰ برای سوریه کار می‌کرد؛
ـ شبکه پیتر فولمن (آلمانی) که از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۲ برای مصر کار می‌کرد؛
ـ شبکه آرتور پیترسون (انگلیسی) که از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ برای مصر کار می‌کرد؛
ـ شبکه رامی لینفسه (یهودی) که از سال ۱۹٦۹ تا ۱۹۷۳ برای سازمان آزادی‌بخش فلسـطین

کار می‌کرد؛

ـ شبکه دانی زایل (یهودی) که از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین کار می‌کرد.؛

ـ شبکه آلبرت میلیچ (یهودی) که از سال ۱۹٦۵ تا ۱۹۷۱ برای مصر کار می‌کرد؛

ـ شبکه امیل درووبیه (فرانسوی) که از سال ۱۹٦۸ تا ۱۹۷۲ برای مصر کار می‌کرد.

نکته: شبکه‌های بسیار دیگری تا سال ۲۰۰۲ کشف و شناسایی شدند.

نتیجه مهمی که این بخش از فعالیت چندساله خود به دست آورده این است که جبهه خارجی‌ها بیش از پیش گسترش یافته و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع گسترش آن شود. این مسئله به فروپاشی بنیان استراتژیک یهود که ماهیت ددمنشانه، تجاوزکارانه و بیمارگونه آن را پنهان می‌کند، می‌انجامد. سلاح‌های اتمی و شیمیایی از پایه‌ها و مبانی اصلی تجاوزکاری اسرائیل به حساب می‌آیند. رهبران یهود پیشتر فکر می‌کردند که اسرار مربوط به این سلاح‌ها مخفی می‌ماند، اما بعداً مشخص شد که بخش امور خارجی نتوانسته است مانع کشف وجهه حقیقی و ماهیت تجاوزکارانه این رژیم برای کشورهای خارجی شود. افراد داخل بخش می‌گویند که به علت ساختار جمعیتی مختلف در داخل اسرائیل نمی‌توان مانع لو رفتن این مسائل شد. اما حقیقت چیز دیگری است و آن ماهیت و روح نگرانی است که تقریباً هیچ بنیان و اساسی ندارد و دلیل آن مفاهیم خونین و جنایت‌کارانه‌ای است که روح و عقل یهود را به حرکت درمی‌آورد و آن را حتی علیه خودشان فعال می‌کند؛ گویی شکل جدیدی از خودکشی است. شاید روزی بیاید که این بخش همان کاری را با خود انجام دهد که گشتاپو نازی و رئیس آن، هیتلر و فرمانده بلندپایه آن و گوبلز در پایان جنگ جهانی دوم کردند.

بخش امور یهودی

خداوند متعال درباره یهودیان می‌گوید: تَحسَبُهُم جمیعاً و قلوبُهُم شَتی»[۱۰۷]. خانم مارتین مونو، نویسنده فرانسوی، می‌گوید: «پراکندگی شدیدی بین خود یهودیان وجود دارد... در یافا و حیفا یهودیان تونسی، مغربی و شرقی وضعیتی بهتر از عرب‌ها ندارند... ازدواج بین یهودیان سیاه و سفید شجاعت زیادی می‌خواهد... اسکان یهودیان در کنار

یکدیگر مشکلات پیچیده‌ای را در اسرائیل به وجود آورده است».[۱۰۸]

شاباک با اشارهٔ نخبگان مستبد یهود، بخشی را موسوم به بخش امور یهودی تأسیس کرد؛ زیرا معتقد بود برخلاف این اعتقاد که «یهودی، یهودی است حتی اگر اشتباه کند»[۱۰۹]، یهودیان هم دچار اشتباه می‌شوند. اعتقاد شاباک به لزوم وجود اشتباه و خطاهایی بعضاً کشنده در میان یهودیان از مسائل زیر سرچشمه می‌گیرد:

ـ یهودیان در میان ملت‌هایی زندگی کرده‌اند که سنت‌ها و رسوم بسیاری دارند، لذا تأثیرپذیری آنها از این سنت‌ها و رسوم امری عادی است. دکتر عبدالمنعم حفنی می‌گوید: «بیشتر فلاسفه یهود متأثر از اطرافیان خود هستند، زیرا فلسفه یهود تحت تأثیر فلسفه اسلامی است».[۱۱۰]

ـ به نظر شاباک، برخی یهودیان دچار بیماری شده‌اند، به طوری که حس برتری‌جویی و بزرگ‌نمایی دارند؛ مانند مردخای وانونو، دانشمند هسته‌ای یهود، که در نیروگاه‌های هسته‌ای دیمونا کار می‌کرد. گفتنی است وانونو به علت افشای اسرار مهمی دربارهٔ نیروگاه‌های مذکور برای مطبوعات انگلیس در اواخر دههٔ ۸۰ توسط دستگاه اطلاعاتی صهیونیسم بازداشت شد. این‌گونه افراد بیمار خطر بزرگی برای امنیت کشور محسوب می‌شوند که وظیفه حفظ آن برعهده شاباک است. این مسئله شاباک را بر آن داشت تا مثل اجداد خود دست به عملیات پیشگیرانه بزنند؛ زیرا آنها هم موریتس اشلیک (۱۹۳۶ـ۱۸۸۲) فیلسوف یهودی، را به اتهام مخالفت با دین یهود و اخلاق به قتل رساندند. آنها قبل از ارتکاب قتل، وی را به عنوان بیمار روانی معرفی کردند.

ـ وجود تناقض در افکار یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند. از نظر شاباک همه یهودیان، یهودی واقعی نیستند و شاباک طی چند سال تجربه می‌داند که خیلی از یهودی‌ها به طور ارثی و ژنتیکی یهودی شده‌اند، در صورتی که متعلق به عالمی دیگرند. حتی برخی از آنها برای ضربه زدن به امنیت کشور یهود، خود را به عنوان یهودی جا زده‌اند. برای رهبران شاباک ثابت شده است که مثلاً دیوید شارل سمحون در واقع، همان رأفت الهجان مصری با هویت عربی است که جاسوس دولت مصر در اسرائیل بود و تا زمان مرگش وظیفه خود را با موفقیت انجام داد.[۱۱۱]

دینامیسم کار بخش

دکتر عبدالله شریط گفته است: «از نظر ما عرب‌ها قدرت، غنیمت است نه مسئولیت؛ هوس است نه قانون؛ سیطره‌جویی است نه سازمان‌دهی».[۱۱۲] برای یهودیان ساکن اسرائیل هم وضعیت به همین ترتیب است، به خصوص که بیشتر آنها شرقی هستند، بین عرب‌ها بزرگ شده و آموزش و تربیت خود را از آنها گرفته‌اند. شاباک بین یهودی‌ها تفاوت قائل می‌شود و معتقد است برخی از آنها وجود یک کشور یهودی را دوست دارند و برخی خیر. این دستگاه براساس تجربیات خود می‌داند که همهٔ یهودی‌ها طرز فکر یکسانی ندارند. بنابراین، با همکاری رهبران فعلی کشور یهود اقدام به ایجاد یک چارچوب علنی و خاص برای فعالیت سیاسی کرده است و هرگونه فعالیت خارج از این چارچوب را ،حتی اگر به نفع اسرائیل باشد، عملی مخفیانه و غیرقانونی تلقی می‌کند؛ چون معتقد است «آنکه امروز مخفیانه با من است، فردا علناً ضد من است». بنابراین، می‌کوشد اقدامات امنیتی خود را از داخل سازمان‌دهی کند. اما چه روش دینامیکی برای این کار در نظر گرفته است؟

- تمام یهودیان ساکن کشور یهود از نظر سیاسی طبق دسته‌بندی‌های حزبی از هم جدا شده‌اند؛
- آنهایی هم که عضو هیچ حزبی نیستند دسته‌بندی‌ها و پرونده‌های مجزایی دارند؛
- یهودیان داخلی پرونده‌های نژادی دارند که هریک از این پرونده‌ها، دسته‌بندی‌های خاصی دارد؛
- پرونده‌های جنایی نیز برای جرایم سیاسی یهودیان در داخل اسرائیل تنظیم شده است؛
- یهودیان عرب نیز پرونده‌های خاص خود را دارند.

شاباک در ترسیم نقشه خود از یهودیان داخل از نمودارهای مؤسسات دولتی و خصوصی مختلف استفاده می‌کند. بنابراین، مانند سایر دستگاه‌های اطلاعاتی، تصویر روشن و اطلاعات کاملی از شخصیت، رفتار و افکار یهودیان در بانک اطلاعات خود به ترتیب زیر دارد:

۱. اسم
۲. زندگی اجتماعی

۳. افکار
٤. زندگی نظامی
۵. وضعیت روان‌شناختی و بهداشتی
٦. تاریخ تولد
۷. وضعیت اقتصادی
۸. وضعیت سیاسی
۹. وضعیت علمی و فرهنگی
۱۰. ارزیابی اطلاعاتی
۱۱. نشانی.

بدون تردید، شاباک از دستگاه‌های اطلاعاتی و مشابه جهان مانند اف‌بی‌ای امریکا کمک می‌گیرد، زیرا خود دانش اطلاعاتی و تجسسی خالصی ندارد؛ هم‌چنان که در مورد هنر نیز همین مشکل را دارد. یک نفر گفته است: «یهودیان فلسطین حتی به اندازه‌ای که فقط یک دیوار در موزه ملی را پرکنند آثار هنری ندارند، به همین علت به تابلوهای قرضی روی می‌آورند».[۱۱۳] بنابراین، دینامیسم کار این بخش بیشتر شبیه یک مخلوط است، چون جامعهٔ یهود مخلوطی از ملل مختلف است.

شاباک کار خود را در بخش امور یهودی براساس خطوط زیر سازمان‌دهی کرده است:
ـ تمایلات شخصی؛
ـ تمایلات و گرایش‌های حزبی؛
ـ تمایلات و گرایش‌های سری.

شاباک به رغم ادعاها و تعریف‌های رهبران سیاسی یهود دربارهٔ یهودی نمونه، برای یهودیان دسته‌بندی‌های خاصی در نظر گرفته است. رهبران یهود همواره مدعی هستند: «ما یهودیان، قوم برگزیده خدا هستیم. ما همان انسان‌هایی هستیم که دقیقاً خدا در ذهن و تصورات خود داشت. تمام شکوه عقل انسان در سر ما نهفته است. هوش و نبوغمان در جانمان ریشه دارد. مردم دیگر فقط جلوی پای خود را می‌بینند، در حالی که ما می‌توانیم آینده را ببینیم و می‌توانیم صورت نهایی اشیا را مشخص کنیم. به همین علت، طبیعت خواسته است که ما حاکم و مسلط بر جهان شویم، نه فقط یک کشور. ما بر کل

کل جهان مسلط خواهیم شد و تمام اروپا را زیر سیطره خود خواهیم گرفت و آنها را به ایالت‌های کوچک تابع خود تبدیل می‌کنیم. برلین، یکی از شهرهای ما خواهد شد، آسیا و افریقا را تصرف و کشورهای موجود در این دو قاره را ضمیمه قلمرو خود خواهیم کرد. اما امریکا شکار آسانی خواهد بود. می‌توانیم به دلخواه آن را بچرخانیم. فقط باید مطامع گسترده و اراده محکم داشته باشیم. باید تشنه انتقام‌جویی باشیم. باید نقشه‌هایمان دقیق، عمیق و حساب‌شده باشد».[۱۱٤]

دسته‌بندی‌های شاباک از یهودیان داخل به این ترتیب است:

- براساس مناطق: اشکنازی، سفاردی و صابرا؛
- براساس نژاد: سفید، سیاه، زرد و آسیایی (گندم‌گون)؛
- براساس عقاید دینی: متدین، متعصب، بی‌دین و ملحد؛
- براساس عقاید سیاسی: چپ، راست و میانه‌رو؛

نقشه شاباک برای مبارزه در جبهه داخلی یهود بر این مبانی استوار است:

- دسته‌بندی یهودیان داخل؛
- استخراج اسامی افراد خطرناک و تشکیل پرونده برای آنها؛
- ارجاع پرونده‌های افراد خطرناک به بخش تحقیقات برای برخورد با آنان؛
- طرح نقشه‌هایی برای برخورد با موارد خطرناک؛
- اجرای عملی برنامه‌هایی که در مورد وضعیت‌های خطرناک تنظیم شده‌اند؛
- ارزیابی نتایج؛
- تشکیل آرشیو.

نکته: این فعالیت‌ها با همکاری سازمان یهودیان جهان صورت می‌گیرد.

ـ نمونه‌هایی از تاریخ

- یهودیان از دیرباز علیه پادشاهان خود شورش کرده‌اند و چنان که یکی از منابع خودشان می‌گوید: «صموئیل، پیامبر خود را تحقیر می‌کرده‌اند».[۱۱۵]
- یهودیان به شکستن پیمان‌های موجود «بین خود و دیگران»[۱۱٦] مشهورند.
- خودِ یهودیان در یک محدودهٔ جغرافیایی بسیار محدود و تنگ به دو پادشاهی

تقسیم شدند:

پادشاهی یهودا و پادشاهی اسرائیل. هم‌چنین در زمان یونانی‌ها دوباره دچار تقسیم و انشعاب شدند و برخی در مصر و گروه دیگر در سوریه اسکان گزیدند.

ـ طبق گفته سیلین، محقق آلمانی، کاهنان از طریق یوشع بن نون، موسی را کشتند.[۱۱۷]

ـ یک نمونه از واقعیت

در اکتبر ۱۹۸۰ اعلام شد که در کالیفرنیا در حومه یکی از روستاها، جنازه یک زن یهودی موسوم به «دوست ابلیس» کشف شد. این جنازه غیرقابل شناسایی بود. در سال ۱۹۸۲ نیز جنازه میکائیل کوشرات، یک یهودی، که به طرز مشمئزکننده‌ای زیر زنجیر بلدوزر خرد شده بود کشف شد. دستگاه جاسوسی دربارهٔ وی گفت: «او یکی از اعضای گروه‌های سری بوده است که مدتی دستگاه اطلاعاتی را به ستوه آورده بود».[۱۱۸]

در فلسطین اشغالی، محل تشکیل کشور یهود، ده‌ها حادثه از این نوع علیه یهودیانی که عضو جنبش‌های سری و زیرزمینی یا علنیِ مخالف با رژیم صهیونیستی هستند، روی می‌دهد. این حوادث که گه‌گاه اعلام می‌شوند، حادثه‌ای مشکوک، مبهم، اسف‌بار یا سانحه رانندگی توصیف می‌شوند و زمانی که پلیس شروع به تحقیقات می‌کند و به حوزه شاباک، بخش امور یهودی، می‌رسد، ناگهان پرونده گم می‌شود و تحقیقات ناتمام می‌ماند... اینها بازی شاباک است.

زمانی که یک دانشجوی نابغه به نام یعقوب کوهن در حیفا به قتل رسید، اعلام شد که وی بعد از سفر به تل‌آویو ناگهان به یک بیماری لاعلاج مبتلا شد. اما با اصرار خانواده‌اش، جنازه وی تشریح شد و آثاری از مواد سمی بسیارکشنده در بدن وی به دست آمد. پلیس در این مورد متوجه رد پای دستگاه جاسوسی شد، لذا تحقیقات متوقف گردید چون قاتل، ناشناخته بود. دستگاه جاسوسی به یعقوب شک کرده بود و احتمال می‌داد که او از نسل یک خانواده نازیست باشد، زیرا مادرش آلمانی بود نه یهودی و ادعا می‌کرد همسرش، یعنی پدر یعقوب، یهودی است. بدین ترتیب، با تزریق مواد سمی این نابغه نازیست را از پا درآوردند. این حادثه در اوایل دههٔ ۵۰ روی داد.

جاسوسی سیاسی توسط یهودیان

بن گوریون، نخست‌وزیر اسبق یهود، طی گزارشی به دولت گفت: «ما در خصوص مسئله جاسوسی نباید فقط نگران عرب‌ها باشیم، بلکه باید در قبال یهودیان اسرائیلی نیز هوشیار باشیم زیرا آنها هم در این زمینه دست دارند».[۱۱۹] البته بخش امور یهودی شاباک منتظر دستورهای بن گوریون نماند، بلکه از همان زمان تأسیس اسرائیل، فعالیت علیه هم‌جنسان یهودی خود را شروع کرده بود و چنان که بارزوهر، محقق متخصص در امور تجسس می‌گوید، موفقیت‌هایی را هم در این خصوص به دست آوردند. از جمله رسوایی‌های این دستگاه می‌توان به عملیات شکنجه یهودیان برای گرفتن اعتراف از آنها به قتل یکی از سیاست‌مداران در سال ۱۹۵۰ و کشف و شناسایی یکی از تشکیلات سری یهودی اشاره کرد که به منظور سرنگونی حکومت یهود در سال ۱۹۵۱ فعالیت می‌کرد. دکتر شاحاک در کتاب خود در سال ۱۹۹۸ به این مسئله اشاره کرد و آن را مورد تأکید قرار داد.

۱. الگوی الاغ

بخش امور یهودی شاباک بنابه دلایل مهمی، مستقل از بافت و پیکره شاباک عمل می‌کند تا این دستگاه مستقیماً رودرروی تودهٔ مردم یهود و احزاب سیاسی قرار نگیرد. این بخش، شعبه خاصی را برای مبارزه با جاسوسی یهودیان اختصاص داده است. بخش امور یهودی با تکیه بر نقشه شاباک در تقسیم و دسته‌بندی یهودیان و چگونگی برخورد با آنها چندین شبکه جاسوسی را شناسایی کرده است. در اینجا ماجرای یکی از این شبکه‌ها را که به نفع عرب‌ها فعالیت می‌کرد بازگو می‌کنیم. مهره اصلی این شبکه ایحود آدیف، بیست‌وپنج ساله و چترباز سابق در ارتش اسرائیل بود. مادر ایحود که خود یک روان‌شناس است، بعدها گفت که پسرش با افکار چپ‌گرایانه و ترقی‌خواه در خانواده‌ای بزرگ شد که شهرک «غان صموئیل» را بنا نهاد. زمانی که خانواده او در سال ۱۹٦۷ وارد شهر قدیمی قدس شدند، او در یگان چتربازها خدمت می‌کرد. از افراد این خانواده فقط شش نفر زنده ماندند. ایحود که به علت مشاهده صحنه‌های خونریزی و کشتار، روحیه‌ای در هم شکسته داشت، در تیم اصلی بسکتبال بازی می‌کرد. در ابتدا غیبت یک‌ماهه او از این تیم، سؤال‌برانگیز شد و او را

در معرض سوءظن قرار داد. وی طی این مدت در سوریه به سر می‌برد. در آنجا با یک سرهنگ سوری که در آتن کار می‌کرد ملاقات کرد و تحت تعلیم او قرار گرفت و در زمینه رمزنویسی نکاتی را از او آموخت.

دان فیرید، بیست‌وهشت ساله نیز همراه با ایحود آدیف دستگیر شد. او نیز در خانواده‌ای مرفه نزدیک تل‌آویو زندگی می‌کرد. می‌گویند او یک روشنفکر منزوی بود. بنابراین، هدف خوبی برای آنارشیست‌ها به حساب می‌آمد. فیرید، آدیف و چند اسرائیلی چپ‌گرای دیگر، ابتدا حزب کمونیست اسرائیل و سپس تحت تأثیر مستقیم کوهن بندبت، جنبش مائوئیستی- تروسکیستی «ماتزین» را تشکیل دادند.

آدیف دانشجوی دانشگاه حیفا بود و از معدود ذخایر باارزش دانشجویی اسرائیل به حساب می‌آمد. این مسئله هیچ تعجبی ندارد، زیرا حدود چهارصد تن از هشتصد دانشجوی عرب در دانشگاه‌های اسرائیل تحصیل می‌کنند. آنها در دانشگاه حیفا ثبت‌نام می‌کنند. آدیف و فیرید در زمان دانشجویی حزب کمونیست را که حزبی کاملاً میانه‌رو بود ترک کردند و ائتلاف گروه انقلابی را تشکیل دادند. این ائتلاف عملیات‌های فدایی عرب‌ها را تأیید می‌کرد و خواستار براندازی رژیم صهیونیستی بود.

آدیف که مورد علاقه همه دانشجویان بود با یک عرب به نام داود ترکی که در حیفا صاحب یک کتابخانه بود آشنا شد. همین شخص پای آدیف و فیرید را به شبکه جاسوسی باز کرد. زمانی که ماجرای این شبکه در ژانویه ۱۹۷۳ در دادگاه مطرح شد، آدیف، فیرید و داود ترکی هر سه متهم به ریاست این شبکه بودند. صبحی نعرانی، یک بدوی، انیس کراوی، از یکی از روستاهای الجلیل و سیمون حداد، دانشجوی بورسیه در دانشگاه حیفا، اعضای این شبکه بودند. در این میان فقط سیمون حداد به سفر به سوریه برای آموزش دیدن در زمینه فعالیت‌های خراب‌کارانه یا تحریک دشمن متهم نشد، بلکه همه متهمان به عنوان عضو تشکیلات مخالف حکومت و به جرم برقراری ارتباط با مزدوران دشمن محاکمه شدند.

به این ترتیب، چند جوان عرب و یهود سازمانی سری را تشکیل دادند و برای براندازی دولت اسرائیل و ایجاد یک حکومت انقلابی به جای آن تلاش کردند. داود ترکی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ شروع به سازمان‌دهی یک جمعیت مارکسیستی به عنوان

هسته اصلی حکومت انقلابی در اسرائیل کرد. وی طی نامه‌ای برای حبیب خوارجی، یکی از ساکنان سابق حیفا و مقیم قبرس، از او درخواست کمک مالی کرد. او نیز داود را به یک مزدور دستگاه جاسوسی سوریه معرفی و این مزدور مسئله پول را حل کرد. داود در سال ۱۹٦۹ رفته‌رفته اعضای سازمان خود را جمع‌آوری و جذب کرد. گفته می‌شود رؤسای این سازمان برای آموزش به خارج اعزام می‌شدند. داود در سال ۱۹۷۰ در جلسه جنبش ماتزین، آدیف و فیرید را ملاقات و در اکتبر همان سال با خوارجی در ترکیه ملاقات کرد. در این جلسه به او گفته شد محموله‌هایی از سلاح و مواد منفجره از طریق گروه‌های نفوذی از مرز لبنان برایشان ارسال و اطلاعات لازم در این زمینه به وسیلهٔ رمزی براساس قرآن کریم از رادیو پخش خواهد شد.

در اواخر سال ۱۹۷۰ چند نفر دیگر جذب تشکیلات شدند. آنها فهمیدند که هدف تشکیلات، مبارزه مسلحانه با رژیم اسرائیل و انجام عملیات‌های تخریبی علیه پایگاه‌های نظامی است. این تشکیلات براساس سلول تشکیل شده و متشکل از سه نفر بود. این سه نفر اسم مستعار داشتند و هیچ‌یک دیگری را نمی‌شناخت.

داود ترکی به تنهایی با رؤسای گروهک‌ها تماس برقرار می‌کرد تا اینکه در تابستان ۱۹۷۱ آدیف را مأمور جذب یهودیان برای اعزام آنها به خارج به منظور آموزش فعالیت‌های خراب‌کارانه کرد. وی سپس در سپتامبر عازم یونان شد و از آنجا تلگرافی را با نام مستعار موسی به بیروت ارسال کرد. در این تلگراف جزئیات محل استقرار واحدهای چترباز اسرائیلی، موقعیت واحدهای زره‌پوش، فرودگاه‌ها، پدافندهای هوایی و عملیات گشت‌زنی آمده بود. او شش روز بعد با خوارجی دیدار کرد.

آدیف بعدها عازم دمشق شد و اطلاعات بیشتری را درباره ارتش اسرائیل از جمله زره‌پوش‌ها، توپخانه و تأسیسات رادار ارائه داد. در دادگاه گفته شد که از وی خواسته‌اند نامه‌هایش را با جوهر بی‌رنگ بنویسد و به آتن بفرستد. خوارجی در آتن مبلغ هفتصد دلار در اختیار آدیف قرار داد تا صرف فعالیت‌های تشکیلات کند. وی در بازگشت فیرید را متقاعد کرد که به یونان برود و مبلغی پول به عنوان هزینه سفر در اختیار او قرار داد. فیرید به سوریه رفت و در آنجا با نحوه استفاده از اسلحه، مواد منفجره و رمزنویسی آشنا شد و سپس با مبلغ دوهزار و پانصد لیره استرلینگ از

خوارجی و دستورالعملی برای آدیف برگشت. براساس این دستورالعمل، آدیف می‌بایست به آتن و دمشق سفر می‌کرد. آدیف بعد از آن ده روز در دمشق ماند و طی این ده روز گزارشی بیست و دو صفحه‌ای در مورد اوضاع نظامی، اقتصادی و سیاسی اسرائیل تهیه کرد و آموزش‌های بیشتری در زمینه استفاده از مواد منفجره و سلاح دید.

در مارس ۱۹۷۳ دادگاه حیفا داود ترکی و ایحود آدیف را به جرم خیانت به هفده سال زندان، صبحی نعرانی و انیس کروای را که جرم سبک‌تری داشتند به پانزده سال زندان، دان فیرید، مدیر مدرسه را به ده سال و حداد را به دو سال زندان محکوم کرد. به دنبال اعلام حکم‌ها همگی به جز حداد، با مشت‌های گره‌کرده سرود جهانی را سر دادند.

شاباک توانست این شبکه را به رغم سازمان‌دهی خوب و اهمیت زیادش قبل از اینکه بتواند دست به عملیات خراب‌کارانه بزند کشف و شناسایی کند. برنامه توسعه و سازمان‌دهی این شبکه بسیار ماهرانه وضع شده بود، اما اعضایش همگی غیرحرفه‌ای بودند و تا لحظه دستگیری تمام تلاش خود را برای آموختن اصول و مبانی تجسس به کار گرفته بودند. آدیف و فیرید با اینکه در خارج آموزش دیده بودند، قادر به رمزگشایی نامه‌هایی نبودند که از خارج از طریق درخواست‌های ضبط‌شده شنوندگان یا رادیو دمشق پخش می‌شد. تنها شخص حرفه‌ای بین آنها داود ترکی، کمونیست عرب ماهر، بود.

فیرید از زمان تحصیلات خود در امریکا جذب جریان‌های چپ‌گرا شده بود. آدیف نیز از سوی دیگر، به دنبال جنگ ژوئن ۱۹٦۷ تفکر صلح‌جویی در پیش گرفته بود. در واقع، تمام اعضای این شبکه یک دیدگاه داشتند. یکی از افراد کیبوتص تزادیف که تحت سیطره رئیس جریان چپ‌گرا بود، این دیدگاه را چنین بیان می‌کند: «باید به دنبال راهی باشیم تا بتوانیم با همسایگان عرب خود با صلح و آرامش زندگی کنیم. باید با آنها سازگار باشیم و در ازای صلح مناطق اشغال‌شده را به آنها برگردانیم».[۱۲۰]

خبرنگار یهودی روزنامه *گاردین* این شبکه را شبکه «خرکاری» نامید. اریک سیلور نیز گفت: «آدیف و فیرید سیاست رادیکالی پیش‌پاافتاده‌ای را در پیش گرفته و سلاح برداشته بودند».[۱۲۱] لذا چشم و گوش بسته و حساب‌نشده در راه اصول خود گام برمی‌داشتند. دستگاه جاسوسی سوریه نیز استعدادهای فکری آنها را برای استفاده بهتر

بررسی نکرده بود. آنها شکار باارزش و ساده‌ای برای دستگاه جاسوسی سوریه بودند و در ازای مبلغ بسیار ناچیزی یعنی هزار دلار به ادارهٔ این شبکه می‌پرداختند. ظاهراً انگیزه اصلی آنها ایدئولوژی بوده است نه پول. به همین علت، اهمیتی به پول نمی‌دادند.

شاباک در وهله اول این شبکه را به طور تصادفی و نه با هوش و نبوغ خود شناسایی کرد. گذشته از این، از موساد هم کمک گرفت. موساد اطلاعات یا رمز اولیه از شبکه را از طریق سیا، در چارچوب تبادل اطلاعات بین دو طرف، دریافت می‌کرد. به هر ترتیب، شاباک ـ بخش امور یهودی ـ توانست موفقیتی را در زمینه شناسایی یک باند تجسس ثبت کند و این حادثه بخشی از آرشیو عمومی شاباک شود.

۲. الگوی اسب تروا

شاباک یا همان بخش امور یهودی از ابتدای شکل‌گیری خود همواره امکان نفوذ یک غیریهودی را در هیئت یهودیان مد نظر داشته است؛ درست مثل اسب تروا که سربازان دشمن را وارد شهر کرد. آنها بعد از اینکه نگهبانان شهر و سربازان به خواب رفتند از داخل اسب بیرون آمدند و کار خود را شروع کردند. از جمله نمونه‌ها و الگوهایی که شاباک یا همان بخش امور یهودی در شناسایی به موقع آن ناکام ماند، الگوی اسب تروا بود. ما با ذکر مثال‌هایی این الگو را برای شما تشریح می‌کنیم. به هر حال، الگوی اسب تروا هنوز هم کاربرد دارد و نیروهای مختلف در جبهه جنگ با شاباک از آن استفاده می‌کنند و شاباک به شدت از آن بیمناک است.

ـ افسر کماندو آلمان به نام اولبریخ شونهافت. وی بعد از جنگ از آلمان گریخت. او که شناسنامه و مدارک یک زندانی یهودی به نام گابرییل سوسمان را خریده بود، به یک گروه از یهودیان آواره پیوست و وارد فلسطین شد. در آنجا به ارتش اسرائیل پیوست. وی به راحتی می‌توانست ترقی کند، اما متقاعد شد که به نفع مصری‌ها جاسوسی کند. سپس دستگیر و به هفت سال زندان محکوم و در نهایت به آلمان برگردانده شد.[۱۲۲]

آنچه در ماجرای شونهافت مسکوت ماند خدمات ارزنده او به مصری‌ها و اطلاعات مهمی بود که در مورد اوضاع نظامی، سیاسی و اقتصادی یهود ارائه کرد. او همچنین توانست شبکه گسترده‌ای در داخل محافل نظامی یهود تشکیل دهد. این شبکه

کمک‌های زیادی به فداییان نوار غزه در دهه ۵۰ کرد.

ـ کیفور یعقوبیان از ارمنستان. وی مدت درازی زیر نظر مصری‌ها آموزش دید. او نه تنها روش‌ها و سنت‌های یهود را آموخت، بلکه در بیمارستان ختنه شد. سپس در اواسط دههٔ ۵۰ گذرنامه سفر به شیلی در اختیار او قرار گرفت. ابتدا عازم برزیل شد. از او خواسته شده بود با نام جعلی اسحاق بن سلیمان به عنوان یک پناهنده صهیونیستی که از سرکوب مصری‌ها گریخته است، وارد اسرائیل شود. او در اواخر سال ۱۹۶۰ وارد اسرائیل شد و در یکی از شهرک‌ها اسکان یافت و به عنوان عکاس دوره‌گرد به پرسه‌زنی در اطراف تل‌آویو پرداخت. یعقوبیان در سال ۱۹۶۳ دستگیر شد. وی از زمان ورود به اسرائیل اطلاعاتی را در اختیار قاهره قرار داده بود. شاباک با کمک موساد توانست این ارمنی را اندکی قبل از بازداشتش شناسایی کند.[۱۲۳]

ـ رفعت الجمال. این جوان مصری، نمونه کاملاً موفقی از تجسس علیه شاباک به ویژه بخش امور یهودی آن به نفع دستگاه جاسوسی مصر بود. صالح مرسی، نویسنده و رمان‌نویس عرب، با الهام از ماجرای وی در «رمان *کنت جاسوساً فی اسرائیل*»* شخصیت رأفت الهجان را خلق کرد و او را قهرمان رمان مذکور قرار داد. رفعت الجمال یا رأفت الهجان در واقع همان شخصیت واقعی کسی بود که بعدها لوی کوهن و دیوید شارل سمحون شد.

دیوید یا رفعت یا رأفت با هدایت سرویس اطلاعاتی مصر توانست خدمات بی‌شماری اعم از جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی آن، تشکیل شبکه‌هایی برای نفوذ در جامعه یهود و کشف اسناد و حقایقی درباره ارتش اسرائیل ارائه دهد. سیاستمداران یهود، خود، اعتراف کردند که این شخص اطلاعات بسیاری را در اختیار دستگاه اطلاعاتی مصر قرار داد و دستگاه مذکور نیز نتایج بسیاری در این خصوص به دست آورد. مسئله مهم درباره الگوی رأفت الهجان یا سمحون یا جمال این است که وی کاملاً آزاد بود و از زمان شروع کار تا زمان مرگش اختیار تام داشت، بدون اینکه شناسایی شود. وی مدت‌ها بعد از مرگش در حالی که به عنوان یک قهرمان یهودی معرفی شده بود، شناسایی شد. خبر عرب بودن او مثل صاعقه بر سر محافل یهودی فرود آمد. بخش امور یهودی هنوز هم نتوانسته است تمام ابعاد تأثیرات این قهرمان

---

* در اسرائیل جاسوسی می‌کردم.

عرب را کشف کند و فقط به گوشه‌ای از فعالیت‌های او پی برده است. آقای غضبان دربارهٔ قهرمان واقعی صالح مرسی می‌گوید: «او یک عرب مصری بود که توانست به عمق دستگاه اطلاعاتی اسرائیل نفوذ و در اسرائیل و نزدیک به مراکز مهم تصمیم‌گیری زندگی کند تا عملاً نشان دهد که یک عرب مصری می‌تواند در زمینه جاسوسی به چنین پیروزی‌های درخشانی دست یابد».[۱۲٤]

۳. نمونه‌هایی از عملیات بخش

دستگاه اطلاعاتی در کل «یک دستگاه علمی است که با استفاده از تجربیات کشورهای پیشرفته بر مبنای علمی شکل گرفته است و دیگر کاری به تعقیب شهروندان، دستگیر و شکنجه کردن و اعتراف گرفتن از آنها ندارد».[۱۲۵] اما شاباک هر دو را با هم دارد؛ یعنی هم بر مبنای علمی شکل گرفته است و هم افکار، راه و روش تعصبی، سرکوبگرانه و دزدانه دارد. بخش امور یهودی نیز جزئی از این بافت است. حال که سازمان سیا در امریکا علیه هم‌پیمانان و خود این کشور برای هیئت حاکمه آن جاسوسی می‌کند،[۱۲٦] تعجبی نیست که شاباک یا همان بخش امور یهودی علیه شهروندان خود جاسوسی کند. در اینجا مثال‌هایی می‌آوریم که گویای این حقیقت، یعنی تجسس بخش امور یهودی علیه مردم یهود است:

۱. «اینکه یک عرب را مجبور کنی به صورت پدرش سیلی بزنند»،[۱۲۷] یک مسئله یهودی و عربی است که در چارچوب جنگ عرب‌ها و یهودیان قرار می‌گیرد. در جنگ کارها و چیزهایی جایز می‌شوند که در شرایط عادی جایز نیستند؛ زیرا جنگ قوانین خاص خود را دارد. هرچند قوانین جنگی یهود کلاً با همه جای دنیا فرق می‌کند زیرا بیش از هر چیز جنایت‌کارانه است، اما اینکه یک یهودی علیه خود دست به جاسوسی بزند، مسئله بسیار خاصی است. لذا شاباک به خصوص بخش امور یهودی آن به طور کاملاً محرمانه فعالیت و وجود این بخش را کلاً انکار می‌کند. هرچند چنین بخشی در عالم واقع، واقعاً وجود دارد. اگر هم گاهی روزنامه‌ای در این مورد خبری درج کند به سرعت هم آن روزنامه و هم روزنامه‌نگاران خراب‌کار توقیف می‌شوند. اوری دان، یک یهودی متعصب، می‌گوید: «روزنامه‌نگاران اسرائیلی، خراب‌کارند».[۱۲۸]

میشا گفته بود که بگین، شارون و سپس شامیر را خواهم کشت، زیرا آنها باعث بدبختی ما یهودیان شده‌اند. اما راحیل با سرزنش او گفت: هرگز یک مأمور این طوری حرف نمی‌زند. دقیقاً یک هفته بعد، میشا آماج بازخواست‌ها و سؤال و جواب‌های دستگاه جاسوسی شد. بازجویی از او تمام شد، اما مسئله همچنان باقی ماند. آخرین برداشت بازپرس بخش امور یهودی این بود که برخی از یهودیان می‌کوشند میشا و امثال او از میان یهودیان شرقی را به ابزارهای صرف در خدمت گروهی خاص از نخبگانی تبدیل کنند که بگین، شارون و شامیر وکلا و دست‌نشانده‌های آنها در اسرائیل هستند. دموکراسی اهمیتی ندارد، بلکه مسئله مهم خدمت به این نخبگان است. حتی بیکاری هم ابزار دست این نمایندگان و دلالان شده است. بنابراین، بازپرس قاطعانه به او گفت: «گوش کن میشا! حتی اگر اصلاً کار نداشته باشی، به لطف همین بگین که از او بیزاری، زنده‌ای. او دستش را جلوی خارجی‌ها دراز می‌کند تا بتواند لقمه نانی برای تو و امثال تو فراهم کند. فقط به این دلیل که تو هم مثل او یک یهودی هستی. حال تو می‌خواهی او را بکشی چون شکم تو را سیر می‌کند؟» میشا نیز فوری جواب داد: «او به اسم من و تو دزدی می‌کند، لقمه نانی به ما می‌دهد و خود غذای چرب و شیرین می‌خورد. از هر یک‌میلیون دلاری که از خارجی‌ها می‌گیرد یک دلار را به من و تو می‌دهد و باقی را برای خودش برمی‌دارد. این همان عدالتی است که قرار بود ما در سرزمین موعود ببینیم؟! من اگر در کشور خودم می‌ماندم تا الان میلیونر یا دست‌کم ارباب خود شده بودم. اما آنها، من، تو و تمام یهودیان اینجا را فریب دادند تا مثل الاغ برایشان کار کنیم».

میشا تا یک‌سال بعد از این بازجویی سکوت اختیار کرد، اما بخش امور یهودی آرام و ساکت ننشست. در واقع، آنجا هیچ‌وقت آرام و ساکت نیست. دلیل این ناآرامی و جنجال فقط ماجرای میشا نبود، بلکه تمام مهاجران یهود و نسل «صابرا»[۱۲۹] در این جنجال‌ها نقش داشتند. شاباک، موساد و آمان دربارهٔ هریک از خانواده‌های یهودی که از خارج می‌آمدند به دقت تحقیق می‌کردند. مهم این بود که نکته مبهمی در گذشته این خانواده‌ها وجود نداشته باشد، زیرا در این صورت خطر کمتری داشتند.

موساد به شاباک خبر داد که گذشتهٔ خانواده میشا در خارج چندان پاک نیست. طبق

پرونده‌های آژانس یهود، این خانواده از نظر سیاسی مشکلاتی داشته‌اند و شاید به رغم تمام هشدارهای خاخام بزرگ یهود در کشور محل اقامت، عرب‌ها را دوست داشته‌اند. به همین علت، ناخالصی‌هایی در شخصیت میشا وجود دارد و این شخص صلاحیت فعالیت و کار خالصانه برای یهود را ندارد. نخبگان از افکار میشا که ممکن است روی کار او تأثیر بگذارد، ناراضی خواهند بود. بنابراین میشا و طرف‌داران و حامیانش «ابزار دست نخبگان و وکلای آنها نشدند».[۱۳۰]

میشا در دادگاه از خود دفاع نکرد و به وکیلش هم اجازهٔ چنین کاری نداد و فقط گفت: «از همان ابتدا حکومت اسرائیل از من ناامید شد، زیرا من خدمتکار امینی برای سیاست‌های رهبرانش نبودم. من طبق میلم و برای دلم کار می‌کردم. در واقع، دولت خواسته‌ها و اهداف خاص خود را دنبال می‌کند و من بخشی از این خواسته‌ها بودم. اما آمال و خواسته‌های من ظاهراً مورد قبول نیست. تنها من نیستم بلکه تمام یهودیان سفاردی به خصوص سیاه‌پوستان چنین مشکلی دارند؛ زیرا خدای اسرائیل این رنگ را برایشان انتخاب کرده است و خودشان گناهی ندارند. خواهش می‌کنم بعد از محاکمه من، خدای اسرائیل را هم محاکمه کنید و از او بپرسید که چرا برای بعضی از دوستانش رنگ سیاه را انتخاب کرده است. شاید از کار خود پشیمان شود و آنها را سفید کند و بخشی از مشکل ما حل شود و شاید از بخش عظیمی از مشکل من صرف نظر کند و همین امشب غیریهودی‌ها را نابود کند تا جهان فقط مال یهودیان شود و همهٔ مشکلات به پایان رسد».

قاضی به او گفت: «تو به جذب چهار یهودی برای خدمت به دشمن، آموزش استفاده از اسلحه، توطئه علیه امنیت ملی، فروش مواد مخدر به سربازان یهود، کمک به خراب‌کاران عرب ـ منظورش فداییان بوده است ـ و برنامه‌ریزی برای ترور رهبران یهود متهم هستی. چطور به فکر انجام چنین کارهای جنایت‌کارانه‌ای افتادی و چطور کارت را شروع کردی»؟

میشا همه چیز را به دادگاه گفت و چیزی را مخفی نکرد. او گفت که دستگاه جاسوسی این فهرست اتهام‌ها را براساس تفکرات و تخیلات خود تنظیم کرده است، نه واقعیت. وی گفت: تمام یهودیانی را که با کمک فدائیان فلسطینی از سر راه برداشته

است دقیقاً همان کسانی بودند که جامعهٔ یهود از جمله دادگاه‌ها آنها را طرد کرده بودند. هم‌چنین برای از بین بردن ارتش که هسته اصلی قدرت جامعه یهود است اقدام به فروش مواد مخدر به سربازان کرده است. او گفت که مواد مخدر مثل تبلیغات گمراه‌کننده کالایی است که عقل و جان و روح معنوی را می‌کشد.

این دادگاه میشا را به بیست‌ودو سال زندان و اعضای اصلی شبکه را به نه تا هجده سال زندان محکوم کرد تا به این ترتیب، زیان‌های مادی و معنوی را که این شبکه طی دو سال و نیم فعالیت بر جای گذاشت، جبران کند. کارایی شبکه در تابستان ۱۹۸۳ تمام شد. دادگاه میشا را در موارد زیر گناهکار شناخت:

- خیانت به کشور؛
- همکاری با سازمان‌های دشمن؛
- آموزش غیرقانونی استفاده از سلاح؛
- جذب یهودیان برای خدمت به دشمنان؛
- کمک به پخش سم در میان وفاداران به دولت؛
- همکاری در فعالیت‌های خراب‌کارانه علیه دولت (افراد و مؤسسات)؛
- دریافت پول و هزینه کردن آن به طور غیرقانونی؛
- برنامه‌ریزی برای ترور سیاست‌مداران و رهبران در جامعه یهود.

در پایان جلسه دادگاه همه فریاد زدند: زنده باد سفاردی، زنده باد انترناسیونالیسم، درود بر کارگران و فقرا و سپس سرود انترناسیونالیسم کمونیستی را خواندند.

میشا عضو حزب کمونیست اسرائیل نبود، با این حال، یک روشن‌فکر انقلابی و به عبارت بهتر، چه‌گوارا* بود. وی مدتی همراه خانواده‌اش در آرژانتین زندگی کرد، سپس به دنبال رؤیای خود همراه با خانواده به سرزمین موعود مهاجرت کرد. او در کشور یهود نوعی دیکتاتوری را مشاهده کرد که زیر نقاب دروغین دموکراسی کار می‌کرد. آنها آن چنان که مرسوم همهٔ دیکتاتوری‌های جهان بود، در خدمت یک گروه خاص از نخبگان و اربابان مشابه قرار گرفتند. چنین تصور می‌شد که او و خانواده‌اش و تمام سفاردی‌ها قربانی یک ارباب اشکنازی سفیدپوست میلیونر و وکلای آن یعنی رهبران

* مبارز کمونیست کوبایی ـ م.

محلی شده‌اند. این وکلا وقتی دستمزدشان را می‌گیرند شروع به تعریف، تمجید و چاپلوسی می‌کنند و وقتی دچار اشتباه می‌شوند به توجیه می‌پردازند. علاج این مشکل، ایجاد روح انقلابی در مظلومان عرب و یهود است و این همان الگوی چه‌گوارا است.

طرف‌داران عرب این چه‌گوارا چه کسانی بودند؟ میشا، خود پیوسته به دنبال این طرف‌داران می‌گشت؛ در این حال، بخش امور یهودی یا به عبارت بهتر، بخش مهار یهودیان پیوسته حرکت‌های میشا را که توسط دستگاه‌های جاسوسی و پدرش به اتهام عرب‌دوستی و فعالیت به نفع آنها، محکوم شده بود، زیر نظر داشت. میشا و رفقایش به سرعت به دام افتادند؛ چنان که راوی این ماجرا می‌گوید، زندان پایان کار او نبود بلکه آغاز فعالیتش بود.

گفتنی است که یک یهودی دیگر مثل میشا موفق شد در سال ۱۹۹۵ اسحاق رابین را به قتل برساند و این همان کاری بود که میشا نتوانسته بود انجام دهد.

۲. سرگرمی دستگاه جاسوسی (شاباک)، در اختیار گرفتن صحنهٔ سیاست کشور است. مهم نیست که کدام حزب در انتخابات برنده شود ـ هرچند این یک غلو است ـ یا نخست‌وزیر چه کسی باشد، بلکه مهم این است چه کسی وکیل موفقی برای نخبگان جهانی یهود خواهد شد؟... آیا این نخبگان در نهایت راضی خواهند شد؟... بخش امور یهودی باید جو مناسبی را برای فعالیت وکلای نخبگان فراهم کند و مانع از ایجاد جنجال و در تنگنا قرار گرفتن آنها شود. کالای نخبگان باید بهترین و بیشترین سود را داشته باشد و این چیزی است که دستگاه جاسوسی تمام تلاشش را برای تضمین آن کرده است.

می‌گویند «سرمایه‌داری و کمونیسم را یهودیان اختراع کرده‌اند»[۱۳۱] تا به این ترتیب بتوانند کشورها و ملت‌ها را مرهون دستگاه سیاست‌گذاری یهود کنند؛ زیرا هم فقرا و هم سرمایه‌داران نیازمند پول هستند و پول در اختیار یهودیان است و فقط با سیاست‌گذاری آنها به گردش می‌افتد و این مسئله‌ای مطلوب است. اداره جنگ بین نظریه فقیر و غنی باید در دست یهود باشد. لذا همین یهودیان مارکسیسم را هم مثل سرمایه‌داری اختراع کردند. بنابراین، جنگ دینی برچیده شد و یهودیت دیگر به عنوان یک دین تهدیدکننده نبود. بلکه یهودیان خود در ورای اشکال و ظواهر ساختهٔ دست

خود پنهان شدند.

موشه سنیه یکی از قهرمانان بازی کمونیسم و سرمایه‌داری است. او به همراه «فلز» و «توفیق طوبی» و دیگران «حزب کمونیست اسرائیل» را تأسیس کرد. نخبگان یهود برای اینکه حمایت کمونیست‌ها را از وکلای خود در کشور یهود از دست ندهند، باید یک حزب کمونیستی تأسیس می‌کردند. برای اینکه مسئله دراماتیک شود لازم بود بازی از داخل هدایت گردد. لذا بن گوریون، وکیل نخبگان در دولت یهود، مدیر شاباک و رئیس بخش امور یهودی را مأمور پیگیری ماجرای موشه سنیه و هدایت آن کرد تا به این بهانه روابط خود را با بلوک کمونیسم گرم نگه دارند. ایسر هارائیل قوانین بازی را طرح کرد؛ از آنجا که معلوم بود سازمان‌های مخفی یهودی بعد از تأسیس این کشور، به جنبش‌ها و احزاب علنی تبدیل می‌شوند، نخبگان یهود تصمیم گرفتند بازی را خود کنترل و هدایت کنند تا در آن واحد از حمایت شرق و غرب برخوردار شوند، از نظر مادی هیچ مضایقه‌ای برایشان ایجاد نشود و پیوسته قوانین بازی را به نفع نخبگان یهود حفظ کنند. در چنین وضعیتی دولت امریکا از دولت یهود، حزب راست‌گرای فرانسه از فلان حزب یهودی، سوسیالیسم بین‌المللی از حزب کارگر یهودی و اتحاد جماهیر شوروی [سابق] از حزب کمونیست این رژیم حمایت می‌کردند. اما ابتکار عمل و کنترل اوضاع از طریق سیطره دائمی نخبگان یهود بر جیب و عقل وکلا و مصرف‌کنندگانی که آنها را به خدمت گرفته بودند، در دست نخبگان مذکور بود.

حال ماجرای موشه سنیه چیست؟ یکی از محققان امریکایی در جانب‌داری از نخبگان انحصارطلب جهانی می‌گوید: «من مطمئن هستم که بدون تحقیقات مربوط به افکار عمومی با نگرانی‌ها و خشونت‌های بیشتری روبه‌رو خواهیم شد. در واقع، هنگام وقوع تغییرات شدید در افکار عمومی باید به دقت بیندیشیم که چه باید بکنیم و از خود بپرسیم که اگر در یک ناحیه خاص شکست خوردیم چه باید بکنیم. ممکن است ما خود مسئول بخشی از نگرانی‌هایی باشیم که با تقسیم حاصل کاری که مبنای تمدن ماست تعارض داشته باشد».[۱۳۲]

این سخن بیانگر عمق نگرانی وکلای نخبگان از جنبش‌های خودجوش مردمی است. اما اینکه «مردم را در جهت منافع خود به بازی بگیری»، روی دیگر این سکه

است؛ چنان که در ماجرای موشه سنیه ملاحظه کردیم.

موشه سنیه از اوج راست‌گرایی به اوج چپ‌گرایی تغییر جهت داد. او بیشتر از آنکه یک جاسوس باشد به دنبال موقعیتی بهتر می‌گشت و برای نخبگان کار می‌کرد. وی در لهستان کار می‌کرد و برای خدمت به اهداف صهیونیسم تربیت شد. نخبگان او را عازم فلسطین کردند و از زیر و بم ملاقات‌های او با مقامات شوروی قبل از ورود به فلسطین با خبر بودند. او در فلسطین مقابل انگلیسی‌ها قرار گرفت و با هاگانا همکاری کرد تا اینکه به پست مهمی در کادر رهبری اسرائیل دست یافت. وی در سال ۱۹٤۷ از جناح راست رویگردان شد و همراه با چند تن از چپ‌گرایان، حزب واحد ماپام یا حزب کارگران را تأسیس کرد. ظاهراً وی این حزب را به اشاره کمونیست‌های اسرائیلی به منظور تقویت جایگاه کمونیسم در داخل جامعه اسرائیل تأسیس کرد. نخبگان یهود می‌دانستند که سنیه چه کاری ممکن است بکند، زیرا در عمق بافت مدنی کمونیسم بین‌الملل نفوذ کرده بودند. بنابراین، هراسی نداشتند بلکه فقط یک بازی را اداره می‌کردند و در مقابلِ غرب دم از خطر کمونیسم و افتادن اسرائیل در دام آن از طریق فعالیت کمونیست‌های یهودی می‌زدند تا به این ترتیب، غرب را وادار کنند به کشور یهود که بازار آینده آنها بود توجه کند. هارائیل در این خصوص می‌گوید: «ما هیچ‌وقت حزب ماپام را در دستور کار خود قرار نمی‌دادیم. من از تمام فعالیت‌های اعضای این حزب خبر داشتم، اما می‌دانستم که این فعالیت‌ها خطر امنیتی ندارند».[۱۳۳] هرچند هارائیل چیزهایی درباره اینکه سنیه جاسوس روس‌هاست شنیده بود، هیچ‌یک را باور نمی‌کرد، زیرا نخبگان از طریق بن گوریون به او اطلاع داده بودند که سنیه فقط به دنبال موقعیت بهتر است و هیچ کاری به نفع روس‌ها نمی‌کند. به این ترتیب، هارائیل از یک سو، محافل کمونیستی یهود را برای مدت طولانی اداره کرد و از سوی دیگر، غربی‌ها را که نگران منافع خود در منطقه بودند در دلهره و ترس نگه داشت. در نهایت، تاریخ مصرف سنیه سرآمد و بی‌گناهی او بر همگان آشکار شد. نخبگان از طریق محصولات شرکت‌های عظیم خود، سودهای مختلفی از این بازی بردند.

هارائیل درباره سنیه که همه دولت‌مردان یهود به جز خود وی و به تبع او حزب ماپام او را به همکاری با کمونیسم متهم می‌کردند، می‌گوید: «من و موشه سنیه پس از

جنگ ۱۹۶۷ بیش از هر کس دیگری برای سخنرانی درباره موضوعات و مسائل مختلف مانند سرنوشت مناطق فلسطینی و عربی تحت سلطه، فرصت‌های صلح، سیاست اتحاد جماهیر شوروی و مواضع آن در قبال منطقه و اسرائیل دعوت می‌شدیم ـ شایان ذکر است این سخنرانی‌ها در جلب افکار عمومی به نفع نخبگان مهم بودندـ اغلب من به سراغ سنیه می‌رفتم و او را با خود به محل سمینار یا سخنرانی می‌بردم و سپس او را به خانه‌اش می‌رساندم. ما در بین راه درباره مسائل و موضوعات گذشته، حال و آینده صحبت می‌کردیم. تنها موضوعی که هرگز در مورد آن اختلاف نداشتیم، اتحاد جماهیر شوروی بود».[۱۳۴]

بنابراین، ماجرای موشه سنیه، بازی نخبگان برای نفوذ در افکار عمومی بود. این بازی را بن گوریون طرح و هارائیل بی‌هیچ خسارتی اجرا کرد. در نتیجهٔ این بازی، کمک‌های نخبگان در شرکت‌های جهانی که از نفوذ کمونیسم در اسرائیل می‌ترسیدند، روانه اسرائیل و همسایگان طرف‌دار ظام سرمایه‌داری آن شد تا از این کشورها در مقابل این خطر حمایت کنند. از سوی دیگر، بازار داد و ستد کمونیست‌ها در اردوگاه مقابل باز شد. به این ترتیب، کارخانه‌ها به کار افتادند، بازارها رونق گرفتند و سود حاصل به جیب نخبگان و وکلای آنها سرازیر شد. با پایان یافتن ماجرای سنیه، طبعاً ماجرای دیگری آغاز شد. بازی تأسیس احزاب و کنترل آنها و تلاش برای ایجاد اختلاف بین آنها بازی بلامنازع شاباک یا همان بخش امور یهودی بود.

مسیر و جهت‌گیری بخش امور یهودی

شخصیت‌ها تغییر می‌کنند، اما مسیر همان است که بود. دولت یهود هنوز هم نماینده منافع انحصاری نخبگان یهودی است که به نخبگان انحصارطلب جهانی و در رأس آنها امریکا وابسته‌اند. رهبران این رژیم فقط نماینده و وکیل هستند و شاباک نیز ابزار دست همین وکلاست و بخش امور یهودی، فقط برای رام کردن و گزینش جامعه یهود به نفع نخبگان شکل گرفته است. مال حرام و کار و کسب نامشروع لذت و عطر و بوی خاصی دارد و کسی که به این نوع کسب و کار معتاد شود به راحتی نمی‌تواند خود را خلاص کند، به خصوص که این نوع لذت آسایش و تن‌پروری با خود می‌آورد و طبعاً

هر چیزی بهایی دارد.

نخبگان سودجو هرجا که باشند فقط منافعشان یا همان لذتشان برایشان مهم است. آنها بر سر هر چیزی معامله می‌کنند و نوع کالا برایشان مهم نیست. این کالا ممکن است دین باشد، ارزش‌های اجتماعی، مواد غذایی یا یک کار خلاف. مهم سودی است که لذت می‌آورد، آن هم لذتی باب میل و طبع همین نخبگان سودجو. بنابراین، آنها همیشه به وکلایی نیازمندند که در بازاریابی مهارت دارند و هر کالایی را با رنگ و لعاب دین یا اصول به سود تبدیل می‌کنند. این، یکی از ویژگی‌های عصر انقلاب صنعتی است که نخبگان انحصارطلب در آن همه چیز را در اختیار خود گرفته‌اند؛ به طوری که هدف نهایی آنها تبدیل زیردستان خود به ابزار مصرفی است، نه بیشتر. شاباک همان دستگاه اجرایی پرکاری است که به خوبی می‌تواند شرایط را مهیا کند و به نخبگان یهود امکان دهد با سیطره بر جریان امور و اداره نیروها و نیز از طریق یک دستگاه اطلاعاتی به راحتی و با آزادی عمل کار کنند. بخش امور یهودی نیز شرایط را برای بهره‌کشی دائم نخبگان در جامعه یهود فراهم می‌کند. عده‌ای در مقابل شعار «اسرائیل، برتر از همه»، شعار «نخبگان، برتر از اسرائیل» را سر داده‌اند و شاید هم هر دو مفهوم یکی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیل بادرایاجی، ***اغتیال اندیرا غاندی***، ترجمه حلیمه احمد، چاپ اول، دمشق: دار صبرا للطباعه و النشر، ۱۹۸٦، ص ۹.

۲. نیللی: اختصار نیت ساح یسرائیل لویشاکیر به معنای عظمت اسرائیل هیچ‌گاه نابود نمی‌شود. نیللی یک سازمان جاسوسی صهیونیستی سری است که در سال ۱۹۱۵ توسط افشالوم فینبرگ، در فلسطین پایه‌گذاری شد و رهبری آن را آهارون اورنسون برعهده گرفت. هدف این سازمان، کمک به انگلیس در مقابل دولت عثمانی در اثنای جنگ جهانی اول بود تا به این ترتیب زمینه را برای اجرای طرح صهیونیسم (تأسیس کشور اسرائیل) فراهم کند. این سازمان با کمک انگلیس، شبکه‌ها و شعبه‌هایی را در تمام نقاط فلسطین راه‌اندازی و جمعی از نظامیان عثمانی را جذب خود کرد. مقامات عثمانی در سال ۱۹۱۷ این شبکه‌ها را شناسایی و اعضای آن را دستگیر کردند.

۳. عموائیل کیتس، ***مقاتلو حرب الاستقلال***، تل‌آویو: شموئیل فریدمن للنشر، بی‌تا، ص ۹۸.

٤. میخائیل بارزوهر، ***المیمونه (المفوض)***، قدس: فیدنفلد ونیکلسون، ۱۹۷۱، ص ۳.

۵. احمد شلبی، ***مقارنه الادیان الیهودیه***، قدس: چاپ اول، قاهره: مکتبة النهضه المصریه، ۱۹٦٦، ص۲۹۲.

٦. نزار عمار، ***الاستخبارات الاسرائیلیه***، صص ۲۱۵ـ ۲۱۳، منبع سابق.

۷. ایسرهارائیل، ***منجل فی النجمه السداسیه***، ترجمه بدر عقیلی، چاپ اول، امان: دارالجلیل، ۱۹۸۹.

۸. عودد گرانوت، ***سلاح الاستخبارات***، ترجمه دارالجلیل، چاپ اول، امان: دارالجلیل، ۱۹۸۸، ص ۱۲۹.

۹. Samuel Grand, **A History of Zionist Youth Organizations (Doctral Dissertion)**, Colombia University, Micro Films. L.t.d. ۱۹۸۵, P. ۱۸.

۱۰. آبراهام هارتسبورگ، ***الفکره الصهیونیه***، تل‌آویو: الطبعه العبریه، بی‌تا، ص ۸۷

۱۱. ***ازمه الاستخبارات الاسرائیلیه***، بخش مطالعات، چاپ اول، امان: دارالجلیل للنشر، ۱۹۸٦، ص ۹۷.

۱۲. شیخ‌اسعد بیوض التمیمی، زوال **اسرائیل حتمیه قرآنیه**، قاهره: المختار الاسلامی للطباعه و النشر، بی‌تا، ص ۱۱۲.

۱۳. **صوت العالم العربی**، ش ١٤٧، مارس ۱۹۸۷، ص ۳۷ .

١٤. أیسر هارائیل، پیشین، ص ١٤٤. گفتنی است تمام کلماتی که بین پرانتز آمده‌اند، مثل (تیتر)، (عنوان) و (مقدمه) عیناً در گزارش مذکور نیامده‌اند، اما در اینجا یعنی در داخل متن اولاً برای توضیح بیشتر و ثانیاً برای اینکه وجود این واژه‌ها در گزارش دانشجویان دانشکده جاسوسی لازم است، آورده شده است.

۱۵. عجاج نویهض، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۱.

١٦. همان، ص ۱۷۱.

۱۷. کریستین ساینس مونیتور، ۱۹۷۷/۳/۱.

۱۸. منشور سازمان ملل متحد، P.۲۰ ,۱۱/۲/۱۹۷۰ , I.C.N, ٤/١٠١٦ Tol

۱۹. عجاج نویهض، پیشین، ص۱۷۳.

۲۰. توافق‌نامه امریکا و اسرائیل، بند A، نیویورک، ۱۹۸۳/۷/۳.

۲۱. سوربه بقره، آیه ۱۰۰.

۲۲. سوره مائده، آیه ۱۳.

۲۳. آرشیو الوطن المحتل، نیکوریا: الجذور للنشر، ۱۹۸۸.

٢٤. ابن تسیون دینور، تاریخ الهاجاناه، مجلد ۳، ج ۲، ص ١٢٦١، **المکتبه الصهیونیه و معراخوت**، تل‌آویو: ١٩٦٤.

۲۵. آرشیو الوطن المحتل، پیشین، ۱۹۸۷.

۲۶. Israel, Central Bureau of Statistics, Abstract of Israel, ۱۹۷۲.

۲۷ . یوسف فاتیس، *یومیاتی و رسائلی للاولاد*، چاپ عربی، تل‌آویو: ١٩٦٥، ص ۱۸۱.

۲۸. Joseph Bernard, ***British Rule in Palestine***, Washington: Public Affair Press, ۱۹۴۸, P. ۲۲۲.

۲۹. مجله *المحامی- هابر کلیط*، فوریه ١٩٤٦، فلسطین (متن عبری)، ص ۸۵

۳۰. مجله *القضاه*، همشباط، مجلد ۳، تل‌آویو (متن عبری): ١٩٤٩-١٩٤٨، ص ۳۰۷.

۳۱. کنفرانس وکلای یهود، ١٩٤٦/٢/٧، بند ۵، تل‌آویو- فلسطین.

۳۲. قانون شرایط اضطراری، ماده ۱۰۹- ۱/ د، ١٩٤٥، فلسطین قبل از اشغال.

۳۳. احکام دادگاه عالی، مسئله شماره ۱۱۱، مجلد ۷، تل‌آویو: ۱۹۵۳، ص ٥٣٤.

۳۴. روزنامه ***الاتحاد***، چاپ حیفا، ۱۹٦٦/۷/۱۵.

۳۵. ***هاآرتص***، ۱۹٦۱/٤/٤.

۳٦. عدنان آماد، *تقریر العصبه الإسرائیلیه للحقوق الانسانیه و المدنیه*، فلسطین اشغالی، ۱۹۷٤/٤/۲۱، ص ۲۲۳.

۳۷. Israel Government Year Book, ۵۷۳۱, P. ۱۴۳

۳۸. سند محضر کنست یهودی، ۱۹۵۳/۵/۵، ص ۱۲۳۰.

۳۹. سند محضر کنست یهودی، ۱۹٦۱/۷/۲۱، ص ۱٤۰۱.

٤۰. ***هاآرتص***، ۱۹٦۵/۱۲/۳.

٤۱. **جروزالم پست**، ۱۹٦٦/۷/۱۰.

٤۲. مجله صهیونیستی *نیر*، فوریه ۱۹۵۳، فلسطین اشغالی، ص ۳.

٤۳. سند محضر کنست اسرائیل، فلسطین اشغالی، ۱۹٦٦، ص ۱۵۹.

٤٤. ***هاآرتص***، ۱۹٦٦/۱/٤.

٤۵. ***یدیعوت احرونوت***، ۱۹۷۰/۳/۲۵.

٤٦. ***هاآرتص***، ۱۹۷۱/۱/۲۰.

٤۷. ***دافار***، ۱۹۷۱/۸/۱۳.

٤۸. ***یدیعوت احرونوت***، ۱۹۷۰/۳/۲۵.

٤۹. سند محضر کنست، ۱۹۵۷/۱/۹، ص ۷۱۵ .

۵۰. همان.

۵۱. سند مالکیت زمین.

۵۲. سند محضر کنست، ۱۹٦۲/٦/۳۰، ص ۲۱۹۲.

۵۳. روزنامه اردنی ***الرأی***، ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۹.

۵٤. از جمله منابع مطلعی که اطلاعات موثق دارند مزدوران هستند و اطلاعات موثق، تحرکات و فعالیت‌های شخصی مظنون در تاریخ، مکان و ساعت فعالیت است (برگرفته از آرشیو دستگاه جاسوسی صهیونیسم، روزنامه سودانی ***الیوم***، شماره ۲۱۱۳۵).

۵۵. ماده ۱۳۷ از قانون وضعیت فوق‌العاده سال ۱۹٤۵ که تا امروز هم براساس آن عمل می‌شود.

۵٦. ***هاآرتص***، ۱۰ نوامبر ۱۹۵۹.

۵۷. نشریه ***الشهاب***، ش ۱٤۱، دسامبر ۱۹۷٤، بیروت ـ لبنان.

۵۸. روزنامه ***الاتحاد***، چاپ حیفا، ٤ ژانویه ۱۹٦٦.

۵۹. محمدرجب سلامة، *الحرب النفسیه الصهیونیه*، امان: دارالنهضه للنشر و التوزیع، ۱۹۹۱.
٦۰. *هاآرتص*، ١٦ ژانویه ١٩٦٦.
٦١. گزارش سالانهٔ انستیتو روان‌شناسی امریکا، (C.I.A)، ١٩٦٨/٦/١
٦٢. روزنامه *الانباء*، چاپ رژیم صهیونیستی، ١٥ دسامبر ١٩٧١.
٦٣. فؤاد البهی السیر، *الاسس النفسیه للنمو*، قاهره: دارالفکر العربی، ١٩٦٨، ص ١٢٤.
٦٤. عبدالرحمن عیسوی، *دراسات فی علم النفس الاجتماعی*، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه، ١٩٨٥، ص ٤١٩.
٦٥. روزنامه *معاریو*، چاپ رژیم صهیونیستی، ٧ اکتبر ١٩٥٥.
۶۶. *Nouvelles de Interieur* Magazine, December ۱۹۷۸.
٦٧. فخری الدباغ، *السلوک الانسانی*، کتاب العربی، کویت: ١٩٨٦، ص ١٤٣.
٦٨. قرآن کریم، سوره حشر، آیه ١٤.
٦٩. *هاآرتص*، اول دسامبر ١٩٦٥.
٧٠. روزنامه **علهمشار**، چاپ رژیم صهیونیستی (پیوست)، ٢٦ فوریه ١٩٧١.
٧١. تئودور هرتزل، *تألیفات هرتزل*، مجلد ١، قدس: المکتبه الصهیونیه، ١٩٦٠، ص ١٦٥.
٧٢. صبری جریس، *العرب فی اسرائیل*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطینیة، ١٩٧٣، ص٣١٨.
٧٣. مجله **شوون فلسطینیه**، س ١، ش ١، بیروت: مارس ١٩٧١، ص ١١٢.
٧٤. وفیق ابوحسین، *دروز الوطن المحتل*، چاپ اول، بیروت: منشورات فلسطین المحتله، ١٩٨٢، ص٨٣.
٧٥. حبیب قهوجی، *العرب فی ظل الاحتلال الاسرائیلی منذ ١٩٤٨*، بیروت: مرکز مطالعات سازمان آزادی‌بخش فلسطین، ١٩٧٢.
٧٦. مجله *کل العرب*، ش٣٦٢، لندن: ٣١ ژوئیه ١٩٨٩.
٧٧. سعد جمعه، *المؤامره و معرکه المصیر*، چاپ اول، قاهره: دارالمختار الاسلامی، ١٩٨٩.
٧٨. مجله *الفکر الاستراتیجی العربی*، ش١١، لبنان و لیبی: آوریل ١٩٨٤.
٧٩. عودد غرانوت، پیشین، ص ٩٩.
٨٠. صبری جریس، پیشین، ص ١٢٥.
٨١. پیتر رایت، *صائد الجواسیس*، ترجمه عماد القسوس، اردن: دارالشروق، ١٩٨٨.
٨٢. *صوت العالم العربی*، ش ١٣٨، نوامبر ١٩٨٥.

۸۳ . هشام عورتانی، ***الموارد المائیه فی‌الضفه القربیه***، صامد الاقتصادی، مجلد ۳، بیروت: آگوست ۱۹۸۰، ص ١٤.

٨٤ . گزارش بخش مساحی تابع اداره زمین‌های اسرائیل، ۱۷ ژانویه ۱۹۸۷.

٨٥ . حمله به غارها، آژانس‌ها، فوریه ١٩٦٨.

۸۶ . ***Middle East Journal***, Spring London: ۱۹۶۹, P. ۱۷۸.

۸۷. Geoffer Arrouson, "Israel's Policy of Military Occupation" *J.P.S.* (۲۸) Voll. VII, No. ۴, Summer ۱۹۷۸, P. ۸۰.

٨٨ این حادثه در روز ششم ژانویه ١٩٦٩ در رام‌الله اتفاق افتاد.

٨٩ . افسران شاباک اغلب اسم‌های عربی روی خود می‌گذاشتند. آنها این کار را به دلایل متعدد انجام می‌دادند، از جمله: تثبیت مفهوم خیانت و ملازم بودن آن با مفهوم قهرمانی در میان عرب‌ها. هم‌چنین می‌خواستند اهمیت قهرمانی واژه «ابوفلان» را از بین ببرند، زیرا این اسم یعنی «ابوفلان» مترادف معنای مردانگی و قهرمانی بود. گفتنی است افسران جاسوس شاباک زمانی که چنین اسمی را روی خود می‌گذاشتند می‌دانستند که نظر مردم نسبت به این گونه اسامی عوض شده و هرکسی را که چنین اسمی داشته باشد لعنت و او را تمسخر می‌کنند. حتی رهبران انقلاب فلسطین هم به علت داشتن چنین اسم‌های با پشتوانه ابو مورد لعن و تمسخر قرار می‌گیرند.

۹۰. این حادثه در روز سیزدهم نوامبر ۱۹۷۹ در شهر بیت‌لحم روی داد.

۹۱. نشریه اسرائیل و فلسطین، تل‌آویو: سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۵، ص ٦.

۹۲. گروهی از محققان، ***امپراطوریه البیت الابیض***، ترجمه محمد الونیا، چاپ اول، دمشق: مؤسسه طلاس للنشر، ۱۹۸۹، ص ۱۷۷.

۹۳. همان، ص ٢٤٩.

٩٤. ریچارد دیکون، ***المخابرات الاسرائیلیه***، ترجمه محمود فلاحه، دمشق: دارطلاس للنشر، ۱۹۸۷، صص ١٤٧ـ١٤٥.

۹۵. ***النشره الیهودیه***، پاریس، ١٨٦١، ص ۱۷.

٩٦. ***دافار***، ۲ می ١٩٥٦.

۹۷ . Ehud Benezer (Ed.), ***Unease Inzion***, NewYork: Quadranhle/ The NewYork Book Co. ۱۹۷۴, P. ۳۳۲.

۹۸. ریچارد دیکون، پیشین، ص ۱۵۰.

۹۹. ***صوت العالم العربی***، ش ۱۳۹، دسامبر ۱۹۸۵، ص ۲۸.

۱۰۰. این حادثه روز ۱۲ دسامبر ۱۹۷۱ در فرودگاه لد- فلسطین اشغالی روی داد.
۱۰۱. گفت‌وگوی مطبوعاتی روسولیو در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۷۳.
۱۰۲. مجله ***الاسبوع العربی***، ۲۵ ژانویه ۱۹۸۸، بیروت- لبنان.
۱۰۳. ایسر هارائیل، پیشین، ص ۳٤.
۱۰٤. این حادثه در روز پنجم مارس ۱۹٦۷ در رام‌الله روی داد.
۱۰۵. این حادثه در روز سوم فوریه ۱۹۷۸ در اردوگاه الدهیشه- بیت لحم روی داد.
۱۰٦. این حادثه در روز نوزدهم دسامبر ۱۹۸۷ در فرودگاه «لد» روی داد.
۱۰۷. قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۱٤.
۱۰۸. مارتین مونو، ***اسرائیل کما رأیتها***، ترجمه حلیم طوسون، قاهره: الهیئة المصریة للتألیف و النشر، ۱۹۷۱.
۱۰۹. اسحاق دوتیشر، ***المؤتمر الیهودی العام***، فلسطین المحتله، ۱۹۸۵.
۱۱۰. عبدالمنعم حنفی، **الموسوعه النقدیه للفلسفه الیهودیه**، چاپ اول، بیروت: دارالمسیره، ۱۹۸۰، ص ۵.
۱۱۱. ماجرای این شخصیت به صورت یک سریال تلویزیونی با عنوان رأفت الهجان درآمد.
۱۱۲. عبدالله شریط، معرکه المفاهیم، الجزایر، شرکت ملی نشر، بی‌تا، ص ۲۰.
۱۱۳. Joel Lieber, ***Israel on ۵ Dollars Aday***, ۱۹۶۵, P. ۶۶.
۱۱٤. احمد یوسف احمد، ***الشعب الضلیل (اسرائیل)***، قاهره: منشورات قومیه، بی‌نا، ۱۹٦٦، ص ۳.
۱۱۵. تورات، سفر اول صموئیل، ۱۰/۲۷.
۱۱٦. تورات، سفر تثنیه، ۲۸/۱۵- ۲۰.
۱۱۷. احمد سوسه، **العرب و الیهود فی‌التاریخ (المدخل)**، بغداد: ۱۹۷۱، ص ۳۷.
۱۱۸. ریاض مصطفی عبدالله، ***المسکونون بالشیطان***، دمشق: دارالکتاب العربی، ۱۹۸٦، ص ٦۵.
۱۱۹. گزارش بن گوریون برای دولت اسرائیل، نقب ـ فلسطین اشغالی، نوامبر ۱۹٦٤، ص ۲۹.
۱۲۰. ریچارد دیکون، پیشین، صص ٤۳۵ـ٤۲۹.
۱۲۱. ***گاردین***، چاپ انگلیس، ۲٦ مارس ۱۹۷٦.
۱۲۲. ریچارد دیکون، پیشین، ص ٤۲۳.
۱۲۳. همان، صص ٤۲٤ـ٤۲۳. .
۱۲٤. صالح مرسی، ***کنت جاسوساً فی اسرائیل***، مقدمه، چاپ اول، قاهره: ابوللو للنشر، ۱۹۸٤.
۱۲۵. عبدالله امام، ***صلاح نصر یتزکر***، قاهره: مؤسسه روز الیوسف، ۱۹۸٤، ص ۸۵.
۱۲٦. سرگیف، ***وکالات المخابرات المرکزیه الامریکیه بدون قناع***، مسکو: دار التقدیم، ۱۹۸۸، ص ۱۵۷.

۱۲۷. روزنامه ***القدس***، چاپ فلسطین، ۳۱ می ۱۹۸٤.

۱۲۸. جان هلد، ***رحله فی قلب اسرائیل***، ترجمه حسان یوسف، بیروت: دارالمروج للنشر، ۱۹۸٦، ص ۷٦.

۱۲۹. صابرالله یک نسل از یهودیان هستند که در داخل کشور یهود زاد و ولد کرده‌اند و مهاجر خارجی نیستند.

۱۳۰. گفت‌وگویی با دکتر عصام الزعیم، تلویزیون عربی سوریه، ۲۹ آگوست ۱۹۸۹.

۱۳۱. نهاد الغادری، *التاریخ السری للعلاقات الشیوعیه الصهیونیه*، چاپ دوم، بیروت: دار باسل للنشر، ۱۹۸۸، ص ۸٦.

۱۳۲. و.ف. دافسیون، فصلنامه ***الرأی العالم***، چاپ امریکا، پاییز ۱۹۷۲، ص ۳۱٤.

۱۳۳. ایسر هارائیل، پیشین، ص ۲۲۵.

۱۳٤. همان، صص ۲۳۵-۲۳٤.

بخش سوم

منابع و روش‌های دستگاه در جمع‌آوری اطلاعات

فصل اول
منبع فرهنگی و فلسفی

می‌گویند فلسفه همان حکمت و حاصل شخصیت است. اگر بخواهیم جوهره این حکمت را بشناسیم، باید ابتدا شخصیت را تعریف کنیم. این واژه تعریف‌های علمی فراوانی دارد، از جمله:

ـ واتسون، روان‌شناس، شخصیت را مجموعه‌ای از فعالیت‌ها می‌داند که از طریق مطالعه و ملاحظهٔ واقع‌گرایانه برای مدت طولانی کشف و شناسایی می‌شود. این مدت به اندازه‌ای طولانی است که ماده‌ای را که بتوان بر آن تکیه کرد در اختیار می‌دهد.[۱]

ـ از نظر پرینس، روان‌شناس، شخصیت مجموعه‌ای کلی از تمام مزاج‌ها، انگیزه‌ها، تمایلات، خواسته‌ها، غرایز فطری و بیولوژی و نیز تمایلات و جهت‌گیری‌های اکتسابی است که از طریق تجربه به دست می‌آید.[۲]

ـ ادرنو، روان‌شناس دیگر، شخصیت را سازمانی ثابت با قدرت‌های موجود در یک فرد می‌داند که این نیروهای ثابت به فرد کمک می‌کنند در مواقع مختلف واکنش‌های مناسب نشان دهد.[۳]

ـ ونیمکون، جامعه‌شناس، می‌گوید: شخصیت، تکامل روانی و اجتماعی رفتار انسان است و کارهای عادی، احساس‌ها، جهت‌گیری‌ها و اندیشه‌ها بیانگر این تکامل هستند.[٤]

ـ لینتون، دانشمند انسان‌شناسی، شخصیت را مجموعهٔ منظم کارها و حالت‌های روانی خاص یک فرد می‌داند.[٥]

ـ از نظر بارنو، دانشمند انسان‌شناسی دیگر، شخصیت سازمان تقریباً ثابتی از

نیروهای درونی فرد است. این نیروها به مجموعهٔ ترکیبی از گرایش‌ها، ارزش‌ها و الگوهـای تقریباً ثابت به خصوص با ادراکات حسی که بیانگر ثبات رفتار فرد است، وابسته‌اند.[۶]

به این ترتیب، می‌بینیم که هریک از دانشمندان مذکور، شخصیت را طبـق تخـصص علمی خود تعریف کرده‌اند. اما آنچه تردیدناپذیر است اینکـه شخـصیت در نهایـت بـه معنی ریشه‌هـای وجـودی، بیولـوژیکی، روان‌شناسـی، فیزیولـوژی، جامعـه‌شناسـیک و انسان‌شناسیک است که هویت فرد را تشکیل می‌دهند. فرد پرورده خویشتن خـویش و محیط پیرامون است، بنابراین، کل این ریشه‌ها یا بیشتر آنها بر فلسفه او غلبه دارند.

فرهنگی که مجموعه تأثیرات محیط در زندگی فرد یا روش زندگی انتخابی اوست، تأثیر بسیاری در شخصیت فردی و گروهی دارد؛ زیرا هریک از اعضای جامعه در واقع حامل فرهنگ آن جامعه است و در سرش تصویر کوچک‌شده و مکرری از این فرهنگ وجود دارد و افرادی که از این تأثیرات برکنارند در واقع عناصـر غیرعـادی و نابهنجـار این جامعه به حساب می‌آیند. بنابراین، می‌توان فرهنگ را از شخصیت و شخصیت را از فرهنگ به دست آورد.[۷] به نظر «مید»، یک امریکایی که اصلیت چینـی دارد و نیـز یـک امریکایی که اصلیت انگلیسی دارد، تنها تحت شرایطی مـی‌تواننـد نماینـده قـوم‌گرایـی امریکایی باشند.[۸] اگر این شروط موجود نباشد، شخصیت مورد نظر، فقط فرهنگ اصلی خود را تداعی می‌کند. انسانی که پرورده فرهنگ دیگری است و این فرهنگ در روح و جانش تثبیت شده است مادامی که در فرهنگ متفاوتی جذب و ذوب نشده باشد، جزء همان فرهنگ اصلی خود به حساب می‌آیـد. یـک یهـودی نژادپرسـت یـا یـک عـرب فلسطینی که حقوقش پایمال شده است، با وجود اختلاف شـدید فرهنگـی بـین آن دو، بهترین مثال از این مورد به شمار می‌آید.

اما خود فرهنگ، طبق داده‌ها و شرایط طبیعی و اجتماعی محیط، ممکن است مثبـت یـا منفی باشد. فرهنگ به نوبه خود بر عامل رشد اجتماعی تأثیر می‌گـذارد. شخـصیت فـرد در جامعه از طریق تجربیاتی که در جریـان تمـاس بـا الگوهـای فرهنگـی مختلـف بـه دسـت می‌آورد، رشد می‌یابد و شکل می‌گیرد. شخصیت از طریـق عملیـات فرهنـگ‌سـازی رشـد می‌کند و اگر این فرهنگ مثبت باشد، شخصیت نیز مثبت می‌شود و بـرعکس اگـر فرهنـگ منفی باشد، شخصیت نیز منفی می‌شود.

از زمان کودکی که دوره‌ای تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در شکل‌گیری ارزش‌ها و گرایش‌های عمومی است، مرحله اثرگذاری فرهنگی به طور منظم و سازمان‌یافته شروع می‌شود. این مرحلهـ چنان که کارشناسان روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی معتقدند ـ عمق مضمون شخصیت را تشکیل می‌دهد. روند اثرگذاری فرهنگی بر روی شخصیت در مراحل پیشرفته‌تر بعد از مرحله کودکی تا سنین بزرگسالی و حتی در طول حیات فرد ادامه می‌یابد. گاهی این عملیات بنابه درخواست فرد در سن خاصی متوقف می‌شود. در این صورت ممکن است الگوهای فرهنگی جدیدی بر فرهنگ اصلی غلبه یابد و اینجاست که تضاد فرهنگی بین نسل‌ها پدید می‌آید. لذا نسل پیشتر ممکن است فرهنگ نسل بعد از خود را بپذیرد یا نپذیرد. عکس این هم صادق است. گاهی نیز ممکن است این تغییرات در چارچوب استراتژیک فرهنگ اصلی صورت گیرد، در این صورت، تغییر در مسائل فرعی فرهنگ ایجاد می‌شود نه در اصل.

خود فرهنگ نیز گاهی عوامل و ترکیبات مثبت و منفی دارد که تأثیر روشن و واضحی بر قربانی ـ چه فرد باشد چه اجتماع ـ می‌گذارند. این الگوهای ترکیبی از نظر تاریخی چه درست باشند و چه غلط، مهم این است که فرهنگ با ترکیبات خاص خودش، وجود دارد و از طریق مراکز اصلی فعال در جامعه اعمال می‌شود.

فرهنگ سیاسی یهود و ویژگی‌های آن

فرهنگ سیاسی یهود فرهنگی التقاطی و بسیار غربی است و براساس تورات ساخته شده که هیچ ارتباطی به موسی ندارد و در اسرائیل به نوعی دین کوچک از فرهنگ‌های مختلف اروپایی و غیراروپایی تبدیل شده است؛ فرهنگ‌هایی که توسط نخبگان قدیم یهود به عاریت گرفته شده است.[۹] کشور عبری اساساً یک فرهنگ غربی است و انسان‌شناسان آن را بدوی یا شبه‌بدوی می‌دانند. برخی از فروع یا نوادر صهیونیست این کشور سعی کرده‌اند فرهنگ‌های دیگر را هم به این مجموعه فرهنگ‌ها بیفزایند؛ به طوری که به قول فروید، روان‌شناس یهودی، این کشور به یک رنگین کمان زشت از فرهنگ‌ها تبدیل شده است. وی می‌گوید: یهودیان تمام عیوب اروپاییان را با خود به فلسطین بردند. فرهنگ یهودی، یک فرهنگ شبه‌بدوی یا بدوی ثابت است که سعی

می‌کند به مرور زمان فرهنگ سایر ملل را به عاریت بگیرد و به این ترتیب، چهره قابل قبولی از نظر اجتماعی، از خود ارائه دهد. انگیزه یهودیان در انجام این‌گونه کارها نیز فشارهای روانی ناشی از ستم فرهنگ‌های بشری به فرهنگ بدوی یهود و منفی بودن این حقیقت است.

این فرهنگ به حفظ برخی ویژگی‌های قدیمی و منفی خود پرداخته که هیچ‌گونه پیشرفتی نداشته و به علت وجود عوامل اصلی و عمده مؤثر در بافت جمعیتی نیز از بین نرفته است. از جمله این عوامل عبارت‌اند از:

ـ دسته‌بندی در روستاها و عشیره‌ها هم‌چون گتو، کیبوتص، موشاو و شکل امروزی؛
ـ کوچک بودن حجم گروه‌های انسانی (اقلیت‌ها، حجم کوچک کشور، شکل امروزی)؛
ـ پیوستگی شدید اجتماعی به علت کوچک بودن حجم جامعه (این پدیده امروز هم به چشم می‌خورد)؛
ـ اعتقاد به نیروهای غیبی (دین یهود، شکل امروزی)؛
ـ سنت انتقام‌جویی (قوانین یهود، شکل امروزی).[10]

امنیت در فرهنگ یهود

امنیت شامل دو نکته مهم می‌شود: حفاظت و بقا یا همان آرامش دائم. ادعاهای اصلی فرهنگ یهود یا مبانی آن براساس حفاظت از هویت یهودی به عنوان یک اصل، یک واقعیت و دوام شکل‌گرفته است. این مبانی به صورت واکنش‌های ناشی از عقده حقارتی است که به علت ضعف تاریخی و اجتماعی هویت یهود پدید آمده است.

انسان زمانی که چیزی را دوست دارد اما به آن دست نمی‌یابد، سعی می‌کند با توجیه‌های خاصی آن را به دست آورد و اگر نتواند، می‌کوشد آن را به صورت یک قانون یا حق درآورد و با دادن رنگ و لعاب قداست به آن و رساندنش به حد یک قانون مقدس، آن را نسل به نسل منتقل کند. این، همان عصاره و چکیده عقده حقارت است. این به اصطلاح هویت یهودی که با رشته‌های دروغینی به مراحل مختلف تاریخ وصل شده و امروز با کمک معیارهای علمی بطلان آن مشخص شده است، هوس کرد سرزمین کنعان را با تمام امکانات و منابع و خلاصه هر چه در آن هست تصاحب کند

زیرا خود گروه‌هایی بدوی بودند. آنها هوس کردند نظام اجتماعی داشته باشند و از کشور یا نظام پادشاهی برخوردار شوند. آنها قبلاً چنین نظامی نداشتند. در واقع، چنین نظامی پیش رویشان بود، اما از آن محروم بودند. آنها هرچه بیشتر هوس می‌کردند، بیشتر محروم می‌شدند. بنابراین، هیچ راهی نداشتند جز اینکه این هوس‌ها و خواسته‌ها را در حافظه جمعی خود ذخیره آن و را همراه با سفارش‌های اکید به نسل‌های بعد منتقل کنند. تا اینکه کسانی پیدا شدند که این خواسته‌ها را به صورت قانون و شریعت تدوین کردند، سپس این قانون به فرهنگی تبدیل شد که ویژگی‌ها و خصوصیات خاص بدوی یا شبه‌بدوی داشت. سیر تاریخی نیز فقط بخشی از آن یا شاخه‌ها و انشعابات آن را توسعه داد.

قوانینی برای حفاظت از یهودیت به عنوان یک فرهنگ وضع شد؛ از جمله قانون فیزیولوژی یا نژادپرستی که همان قانون نژاد، نسل و عنصر برگزیده است. دانش جدید، پوچی این ادعا را به اثبات رسانده و آن را واکنشی ناشی از عقده حقارت در شخصیت فاعل دانسته است. بواز، دانشمند امریکایی، نیز ناتوانی عوامل فیزیولوژیک و وراثتی را در توجیه شکل‌های کلی شخصیت در جوامع مختلف به اثبات رسانده، به طوری که فرهنگ اصلی جایگزین این عوامل فیزیولوژیک است.

برخی عناصر که از نظر اجتماعی نابهنجار به حساب می‌آیند، سعی کردند تغییرات فرهنگی را بر فرهنگ یهود اعمال کنند، اما همواره شخصیت کلی جامعه به بهانه امنیت اجتماعی مانع کار آنها شده و غالباً این تلاش‌ها به شکست انجامیده است. اما اگر پیروز می‌شدند، این فرهنگ غربی یعنی همان فرهنگ قراردادی یهود فرومی‌ریخت و فرهنگی اصلی و مثبت جای آن را می‌گرفت. اما این قرارداد تابع یک هدف اصلی یعنی تداوم لذتی است که مدت‌ها از آن محروم بوده‌اند، اما بعد با توجه به طبیعت خشن و خشک شخصیت تاریخی یهود، خود را به عنوان یک واقعیت تحمیل کرد. پروفسور ریمسن، این لذت را رابطهٔ عمومی بین وضعیت جمعیتی و نظام اقتصادی و ساختار خانواده و شخصیت می‌داند، به طوری که شخصیت، متغیر تابع، تغییر اجتماعی یک عامل مستقل و رشد و نمو متغیر میانه است؛ هرچند خود تابع متغیر تغییر اجتماعی است.[۱۱] بنابراین، لذت، اصل ثابت، مؤثر و تولیدکننده همه این متغیرهاست.

امنیت اساسی که در فرهنگ یهود به شکل قوانین اجتماعی دینی و اقتصادی آمده، در اصل برای تداوم و بقای لذت است. اصطلاحات و کلمات زیر، امنیت لذت‌های مقابل هستند. برای مثال:

ـ (مفهوم لذت) زمین‌خواهی که عنصر امنیتش خداست.

ـ (مفهوم لذت) مال‌خواهی که عنصر امنیتش، جنگ است و از پشتیبانی خدا نیز برخوردار است.

ـ (مفهوم لذت) فرزندخواهی که عنصر امنیتش قانون اجتماعی نبوی است.

در فرهنگ بدوی یهودی که هنوز هم ادامه دارد نوعی ارتباط غیرمنطقی بین دو عنصر امنیت و هوس و خواسته یا بین هوس و عنصر امنیتی مناسب می‌بینیم. خدا به عنوان یک مفهوم در جوامع مختلف قدیم یک عنصر امنیتی بسیار باارزش به حساب می‌آمد. او در این جوامع حامی، پشتیبان، یاریگر و در نهایت ضامن هوس و شهوت، آن هم شهوت فردی بود. اما در ادیان پیشرفته خدا، حق است و هوس‌ها و شهوت‌ها هیچ ارتباطی به او ندارند. برای مثال، در اسلام شهوت اصلاً به خدا به عنوان یک مفهوم ارتباطی ندارد، بلکه دشمن یا همان شیطان است. خداوند می‌فرماید: زُیّنَ للناس حبُّ الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیاه الدنیا.[۱۲]

هوس نیاز به یک پشتوانه امنیتی دارد و یافتن یک حامی به معنای یافتن ضامن شهوت و هوس است. یهودیان خدا را برای این کار، یعنی تضمین شهوت انتخاب کردند و تمام هوس‌ها و خواسته‌های خود را به صورت غیرمنطقی به خدا ارتباط دادند و از این ارتباط، قوانین ثابتی استخراج کردند که به یک فرهنگ تبدیل شد؛ آن هم فرهنگی که هیچ یهودی یارای نقد و بررسی آن را نداشت. خدا ـ که عنصر امنیتی است ـ وعده سرزمین کنعان را ـ که یک هوس و خواسته است ـ به یهود داد. خدا ـ که عنصر امنیتی است ـ وعده یاری یهود را ـ که یک هوس است ـ علیه دشمنان داد.

بنابراین، می‌بینیم که لذت‌های دیروز، امروز هم دنبال می‌شود. امنیت امروز اسرائیل، امنیت دیروز یهود با تمام تشکیلاتش اعم از معبد، مردم، حکومت، ارزش‌ها و حتی یهودیان شورشی است. پیروزی هر نوع لذتی، امروز، پیروزی لذتی است که تا دیروز

پنهان بود و فقط نسل به نسل منتقل می‌شد. این‌چنین رهبران یهود امروز با این عبارت دربارهٔ مفاهیم و مفردات حرف می‌زنند حتی اگر کسانی باشند که اسم‌های قدیمی را به کار برند.

بوبر، اندیشمند صهیونیست، می‌گوید: تاریخ یهود تاریخی است که خدا در آن دخالت دارد[۱۳] و یهودیان امتی هستند که در طول تاریخ مقدس خود وحی الهی را با خود داشته‌اند.[۱۴] لذا بن گوریون و ژابوتینسکی، پیامبران مصلح یهود هستند. به عبارت دیگر، آنها پیامبران معاصرند چون به دستورهای پیامبر پیشین یهود عمل کرده‌اند. تانک‌های «حاییم لاسکف» و «اسرائیل طال» نیز همان سواران داود و سلیمان هستند و دایان، جدعون است. شارون نیز از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ کوشید همین موقعیت را داشته باشد. «یهودیان برای اولین‌بار از راه مصر و بابل و در قسمت خشکی از مرز شرق وارد سرزمین موعود شدند و این بار از طریق غرب و از راه دریا وارد می‌شوند.»[۱۵]

امروزه نظریه امنیتی یهود از فرهنگ سیاسی سخت و خشن آنها نشئت می‌گیرد. حتی سعی می‌کند که تا حد زیادی به بدویت این فرهنگ شبیه باشد تا نخبگان یهود که صهیونیسم را انتخاب کرده‌اند بتوانند برای مدت‌های طولانی از حکومت یهود بهره‌برداری کنند. در اینجا بهره‌برداری همان بهره‌برداری فرهنگی یا بهره‌برداری از فرهنگ بدوی است که هنوز هم عامل و مشوق رفتار امروز یهودیان اسرائیل است. یهود سیاسی کالایی است که به خوبی می‌توان از آن بهره‌کشی کرد و ارزش بسیاری برای نخبگان دارد؛ زیرا این کالا در غرب که نسبت به یهودیان احساس گناه می‌کند و این احساس گناه درآمد خوبی برای این بهره‌کشی ایجاد کرده است، رواج فراوانی دارد. بنابراین، در اینجا امنیت با اقتصاد پیوند خورده است و بر این اساس، روش امنیتی را شکل اقتصادی تعیین می‌کند که نخبگان آن را ترسیم و تأیید کرده‌اند و سود مادی نهایی آن نیز کاملاً واضح است.

روش‌های امنیتی یهود

از آنجا که یهودیت فرهنگی کاملاً بیگانه از عرب است و ویژگی‌های منفی آن به اندازه‌ای است که آن را به بدویت نزدیک می‌کند و بدون شک از نمودهای بارز آن امنیت است، و از آنجا که این فرهنگ، اصول سکوپاتیک یا همان بیماری روانی دارد،

بیشتر اصطلاحات و نمودهای آن، بیمارگونه‌اند زیرا از روحی بیمار و خطرناک نشئت گرفته‌اند. مهم‌ترین این بیماری‌ها، سادیسم یا دیگرآزاری است و چنان که می‌دانیم، کنش و تعامل جدلی بین افراد، فرهنگ و عقل یهود، اخیراً به یهود، شخصیتی قومی با ریشه‌های کینه‌توزانهٔ بدوی یا شبه‌بدوی می‌دهد. مفاهیم، افکار و رفتار این شخصیت کاملاً متأثر از این ریشه‌های کینه‌توزانه است. حتی مکانیسم‌های دفاع از این شخصیت همان مکانیسم‌های تعدیل‌شده قدیمی هستند که اکنون صاحب عناوین و پوشش جدید شده‌اند. «موشه»، «جدعون» و «عزرا»ی امروز در واقع نسخه‌های جدیدی از موسی، جدعون و عزرای قدیمی هستند؛ با این تفاوت که نسخه‌های قدیمی این شخصیت‌ها برای رسیدن به سرزمین موعود و تشکیل یک حکومت فراگیر و گسترده نقشه می‌کشیدند و نسخه‌های امروزی آنها نقشه قدیمی‌ها را اجرا می‌کنند. آنها می‌کوشند افکار پیشینیان خود را به دقت اجرا کنند، حتی سعی کرده‌اند القاب و عناوین قدیمی را احیا کنند. شایان ذکر است که آنها می‌کوشند فرهنگ قدیمی را همان‌طور که هست، ولو تحت عناوین و پوشش امروزی، بنا کنند. آنچه برای ما اهمیت دارد امنیت است که به معنای بقای کامل و سالم این شخصیت و افکار و رفتار آن از راه‌های خاص مانند حمله، دفاع و مانور است.

هجوم امنیتی یهود و ویژگی‌های آن

امروزه شاباک بخشی از سیستم امنیتی یهود است که در فرهنگ یهودیت جلوه‌گر شده است و می‌کوشد در کنار وظایف امنیتی خود، نظریات امنیتی قدیمی را نیز از راه‌های سنتی یا مدرن با پوشش سنتی، اجرا کند. طبیعتاً این امر از ابتکارات نخبگانی است که می‌خواهند یک کالای قدیمی و کهنه را در بازار جهان امروز که فرهنگی مادی دارد و میراث روحی قدیم را از دست داده است، عرضه کنند. شخصیت یهودی جدید بقای این میراث را هدف و امنیت را وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف فرض کرده است. برای اینکه این شخصیت و نمودها و بازتاب‌های آن کالای قابل قبولی در مرحله تولید، تبلیغات و بازاریابی باشد، باید ماهیت سنتی خود را در تمام مراحل حفظ کند. این امر یکی از شرایط اصلی دوام و بقای یهود معاصر است. نخبگان یهود نمی‌خواهند یک

کشور عبری مثل امریکا، فرانسه و... داشته باشند، بلکه می‌خواهند کشورشان، هویت قدیم یهود را حفظ کند. به عبارت دیگر، آنها به دنبال ایجاد و تأسیس یک موزه باستانی زنده در این دنیای امروزی هستند. یهودیت، جوهره‌ای کهنه و باستانی دارد، بنابراین، باید ظواهرش هم باستانی باشد. در واقع، کالای خاخام‌ها از رواج و مطلوبیت بیشتری در میان نخبگان برخوردار است. هر قسمت از این کالا که با طرح‌ها و برنامه‌های نخبگان سازگاری داشته باشد، بی‌هیچ قید و شرطی مورد قبول و استقبال آنها واقع می‌شود زیرا کالایی سودآور برای نخبگان به حساب می‌آید. برای مثال، وکلای جهانی نخبگان، مردم فقیر و غنی کشورها را برای بازدید از این موزهٔ زندهٔ اسرائیلی در قالب گروه‌های گردشگر، روانه آنجا می‌کنند. این جهانگردان، اسرائیلِ قدیم و جدید را از نزدیک مشاهده می‌کنند و اشخاص، اسامی، کارها، انفعال‌ها و حتی جنگ‌های آنها را عیناً می‌بینند. از آنجا که مقدار کمی از پول‌های خرج‌شدهٔ جهانگردان بخش عمده‌ای از نیازهای مردم این موزه را برطرف می‌کند، قسمت اصلی پول‌های آنها در سرزمینشان از طریق وکلای نخبگان یهود در اختیار آنها قرار می‌گیرد. بنابراین، تمام پول‌هایی که از مردم جهان برای یهود گرفته می‌شود، صرف کشور یهودی نمی‌شود، بلکه به قول یکی از یهودیان عضو این موزه، فقط بخش اندکی از این پول‌ها صرف این کشور می‌شود.

نخبگان و شاباک هریک برداشت متفاوتی از لفظ «شبیخون» دارند. گروه اول آن را به معنای افزایش سودهای غیرمشروع می‌دانند و از نظر گروه دوم، شبیخون به معنای تأمین هرچه بیشتر این سودها برای نخبگان در مقابل دستمزد است. مطالبی درباره مفهوم شبیخون نزد نخبگان ذکر کردیم، اکنون در خصوص برداشت شاباک از این لفظ یا به عبارت دیگر، «شبیخون در فلسفه امنیتی یهود» صحبت می‌کنیم. شاباک نیز مثل سایر دستگاه‌های امنیتی یهود که تخصص‌های متفاوتی دارند، یک استراتژی کلی را با روش‌های خاص دنبال می‌کند.

شبیخون در لغت به معنای پایان دادن به چیزی به طور ناگهانی یا غافل‌گیر کردن آن است.[۱۶] شبیخون همواره هدفی مادی یا معنوی دارد و از آنجا که از یک شخصیت، فردی یا جمعی، سر می‌زند، هدف از آن اولاً، تحقق سلامت زندگی و دوام و بقای آن و ثانیاً، تأمین لذت است. یک نفر می‌گوید: اولین هدف از شبیخون، پیروزی است به خصوص اگر شبیخون نوعی جنگ محدود یا غیرمحدود[۱۷] باشد. شبیخون در دیدگاه

امنیتی شاباک به معنای دستیابی به پیروزی دائم بر دشمنان در داخل کشور یهود و تأمین سلامت موجودیت و دوام و بقای آن است؛ زیرا دوام و بقای جنبش کشور یهود به طور طبیعی و آرام، هدف نهایی شاباک و سایر دستگاه‌های امنیتی یهود است.

دستگاه‌های امنیتی رژیم یهود، تحت پوشش و به بهانه دفاع، شبیخون را به عنوان مکتب عملی خود در پیش گرفته‌اند. این رژیم ارتش خود را که بخشی از نیروهای امنیتی یهود است، «ارتش دفاع» نامیده است، حال آنکه تمام کارهای این ارتش یکسره تجاوزگری است؛ به طوری که خوی تجاوزگری و جنگ‌طلبی، ویژگی برجسته در کنش روانی دشمن است[۱۸] و مقامات این رژیم مدت‌ها نتوانستند اصل شبیخون را که در شعار دروغین دفاع آنها جاخوش کرده است، مخفی کنند. عزر وایزمن، وزیر دفاع رژیم اسرائیل در سال ۱۹۷۹، «سیاست شبیخون پیشگیرانه علیه عرب‌ها»[۱۹] را اعلام کرد. به دنبال اعلام این سیاست، سرتیپ یعقوب ایفن، سخنگوی نظامی ارتش اسرائیل، تأکید کرد: «ما در حال حاضر در مرحله جنگ و شبیخون هستیم. ما در حال تجاوز هستیم».[۲۰]

از نمونه‌های شبیخون در تفکر امنیتی یهود عبارت‌اند از:

ـ ارتش: این رژیم تمام جنگ‌هایی را که علیه عرب‌ها راه انداخت به جز جنگ ۱۹۷۳ در وهله اول دفاع می‌دانست، سپس این حملات را به عنوان ضدحمله قلمداد کرد. هم‌چنین تمام عملیات‌های نظامی را که در این جنگ‌های بزرگ صورت داد، «دفاعی» قلمداد کرد.

ـ پلیس: تمام عملیات‌هایی که علیه عرب‌ها در سال ۱۹٤۸ یا ۱۹٦۷ صورت گرفت، همگی دفاعی قلمداد شدند.

ـ جاسوس: بیش از ۹۰ درصد از عملیات این دستگاه در داخل و خارج علیه اهداف گوناگون دفاعی معرفی شدند.

عملیات «اتوبوس شماره ۲۰۰» که شاباک علیه یک گروه از فداییان فلسطین انجام داد، پرده از تعمیق و تثبیت اصل شبیخون و روح تجاوزگری در شخصیت یهودی به خصوص شخصیت امنیتی آن برداشت؛ هرچند عده‌ای مثل ابا ایبان، رئیس کمیته تحقیق پارلمانی، برای بررسی این حادثه[۲۱] سعی کردند این عملیات را به روش‌های مختلفی توجیه کنند. شایان ذکر است این گروه از فداییان به منظور آزاد کردن اسرای عرب که در بازداشت یهود

بودند، یک اتوبوس یهودی را در آوریل ۱۹۸٤ به تصرف خود درآوردند.

دستیابی اسحاق شامیر، جنایت‌کار معروف جنگی، به قدرت هدف دستگاه‌های امنیتی یهود به ویژه شاباک از شبیخون را تغییر داد. پیش از او هدف از شبیخون اسیر کردن افراد برای کسب اطلاعات بیشتر درباره منابع قدرت نیروی محلی و غیرمحلی مخالفان بود، اما اینک هدف از این شبیخون، فقط کشتن بود. بررسی مجموعه‌ای از حوادث این ادعا را ثابت می‌کند. از جمله این حوادث عبارت‌اند از:

ـ کشتن ربایندگان اتوبوس در منطقه دیمونا در ۷ مارس ۱۹۸۸؛[۲۲]

ـ کشتن سه سرباز عرب که در امتداد رود اردن در سال ۱۹۸۹ دست به عملیات نظامی زده بودند؛

ـ کشتن یک فدایی فلسطینی که در امتداد رود اردن در سپتامبر ۱۹۸۹ دست به یک عملیات نظامی زده بود؛

ـ کشتن چند فلسطینی از نقاط مختلف فلسطین طی انتفاضه ۱۹۸۷ و صدها فلسطینی دیگر در انتفاضه مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ و مجروح شدن هزاران نفر به خصوص زنان، کودکان و پیرمردان به دست باراک و شارون.

با اینکه اصل هجوم امنیتی در تفکر یهود به ویژه شاباک اصلی فراگیر و ثابت در شخصیت یهود است و طرف‌دارانی دارد، اما اغلب به دلایل متعددی شکست می‌خورد. از جمله اینکه سیاست تجاوزکارانه و کینه‌توزانهٔ رهبران امنیتی یهود واکنش‌های شدیدی را با اصل بازپس‌گیری حقوق غصب‌شده همراه کرده و باعث شده است که عرب‌های داخل فلسطین نیز با روح ستیزه‌جویی امنیتی یهود به طور واضحی برخورد کنند. فعالیت اکثر گروه‌های فدایی فلسطینی در داخل و قهرمانان انتفاضه‌های ۱۹۸۷، ۱۹۹٦و ۲۰۰۰ که تحت تعقیب هستند، خود گواه این مدعاست. حوادث و عملیات‌های شکست‌خورده‌ای که دستگاه شاباک علیه انقلابیون و مجاهدان فلسطینی به راه انداخته است، بیشمارند. اکنون یک نمونه را به عنوان گواه مدعای خود می‌آوریم:

۱. ویژگی‌های شبیخون امنیتی یهود

از آنجا که متون دینی تأثیر چشم‌گیری در روح پیروان هر دین دارد، یهودیان بیش از

سایر انسان‌ها تحت تأثیر این متون قرار گرفته‌اند. بنابراین، وسیله‌ای مثل هجوم یکی از خلق و خوهای یهودی است که متأثر از متون دینی است. وکلای نخبگان یهود می‌کوشند پیروان خود را در چارچوب دستگاه‌های متخصص از جمله دستگاه امنیتی به این متون پای‌بند کنند. بنابراین، دستگاهی مثل شاباک ملزم است از تمام متون و قوانینی که برپایه این متون شکل یا به نوعی از آن الهام گرفته‌اند، پیروی کنند. حال از آنجا که بیماری و روح ستیزه‌جویی در این متون موج می‌زند، تمام تفکر و عقاید و رفتارهای متکی به آن نیز به همان ترتیب سرشار از روح ستیزه‌جویی هستند. شبیخون امنیتی یهود نیز برپایه همین متون دینی یهودی که در تورات، تلمود، زوهر و... آمده، شکل گرفته است. لذا، این شبیخون همان ویژگی‌های متون دینی را دارد. از جمله این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

ـ **بدوی:** از آنجا که متون دینی یهود ریشه در فرهنگ بدوی یا شبه‌بدوی دارد، به توحش نزدیک‌تر است تا مدنیت و تمدن. لذا شبیخونی که بر مبنای آن صورت می‌گیرد هدفش کشتار و دستیابی به لذت ناشی از آن و سرمست شدن انسان مؤمن به این دین است. «زن و مرد، کودک شیرخواره، گوسفند و گاو، شتر و خر همه را بکشید.»[۲۳] در اینجا کشتن انسان و سایر جانداران ریشه در بدویتی دارد که فقط به دنبال لذت‌جویی ناشی از کشتن و انتقام است؛ در حالی که در متون اسلامی می‌خوانیم که ابوبکر صدیق به سربازان مسلمان دستور داده بود تا جایی که امکان دارد از کشتار بپرهیزند. لذا می‌بینیم که به رغم بدوی بودن متون دینی یهود، کشتار انسان‌ها برپایه آن صورت می‌گیرد.

ـ **بیمارگونه:** شبیخون در تفکر یهود به خصوص شبیخون امنیتی ناشی از روحی بیمار است که خون‌ریزی را دوست دارد و متون دینی آنها نیز این احساس بیمارگونه را در آنها تقویت می‌کند. طبق تصورات عقلی و روحی بیمارگونهٔ یهود، همه انسان‌ها یا برده یهودیان هستند یا دشمنانشان که در این صورت باید کشته شوند. در متون دینی یهود در تشویق این تصور بیمارگونه آمده است: «تمام مردمان حاضر در این شهر *محاصره‌شده* برده تو هستند. در تمام شهرهای دور از تو نیز [مردمان برده تو هستند]. پس [برو] به سوی سرزمین آنها که خداوند به تو هدیه کرده است و هیچ‌کس از آنها را باقی نگذار».[۲۴] کسی که دچار جنون سیطره‌جویی شده است باید همه چیز تحت اختیار

او باشد، در غیر این صورت، همه را می‌کشد که این هم نوعی کام‌جویی برای اوست. دیر یاسین، کفر قاسم، قبیه، سموع، جنین، نابلس، بیت‌لحم، الخلیل، بیت جالا در سال ۲۰۰۲ و ... در فلسطین، صبرا و شتیلا در لبنان در سال ۱۹۸۲ و سپس قانا همه و همه گواه این روح بیمار یهود هستند که فقط به علت ارضای حس لذت‌جویی آنها به خاک و خون کشیده شده‌اند.

ـ **حساب‌شده و جهت‌دار:** شبیخون امنیتی یهود حاصل برنامه و نقشه کاملی است که نخبگان جهانی یهود به منظور بهره‌برداری آن را طرح و تنظیم کرده‌اند؛ به طوری که رهبران محلی صرفاً وکلا و مستخدمان این نخبگان هستند. بنابراین، هدف از این شبیخون سودرسانی به نخبگان است. این شبیخون برای خدمت به یهودیان به صرف یهودی بودن صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف تأمین منافع نخبگان است؛ به طوری که توده انبوه یهودیان تحت پوشش دین مورد سوءاستفاده نخبگان قرار می‌گیرند. این توده عظیم، تولیدکننده و دیگران مصرف‌کننده هستند و کسانی که همواره در این میان سود می‌برند نخبگان هستند. بنابراین، شبیخون امنیتی یهود فقط برای سود بردن دائمی نخبگان حاکم است. دین در اینجا فقط در خدمت نخبگان است و محکوم باید از حاکم فقط حمایت کند، زیرا او ولی‌نعمت محکوم است. حال آنکه دین اسلام فقط در چارچوب رضایت خدا اطاعت محکوم از حاکم را لازم می‌داند نه در چارچوب رضایت حاکم؛ زیرا بردگی و اطاعت اگر فقط در برابر حاکم باشد، باطل است. همه انسان‌ها در چارچوب واگذاری وظایف و نقش اجتماعی موجود که برمبنای عدالت، مسئولیت، آزادی و اراده است در خدمت خداوند هستند.

ـ **دائمی:** شبیخون جوم امنیتی آنی نیست و در زمان خاصی نیز انجام نمی‌شود، بلکه تا زمانی ادامه دارد که کل جهان زیر سلطه یهودیان قرار گیرد. در چنین زمانی یهودیان حاکم جهان می‌شوند و بقیه انسان‌ها یا به قتل می‌رسند یا برده آنها می‌شوند. در اینجا دائمی بودن هجوم، مشروط بر سیطره یهود بر کل جهان است. آنها این تفکر را از متون دینی خود گرفته‌اند. تورات و تلمود که ساخته دست دانشمندان یهود هستند بر سیطره قوم برگزیدهٔ خدا بر تمام انسان‌ها، بدون استثنا، تصریح دارند و این چنین یهودیان با هریک از ملل جهان به نوعی وارد جنگ بی‌پایانی شده‌اند. یکی از ناقدان یهود در این خصوص می‌گوید: تقدیر

است که پیوسته با تمام جهانیان بجنگد، اما آیا پیروز خواهد شد؟... این، بازی نخبگانی است که از چنین جنگ‌های بی‌پایانی لذت می‌برند. فلسطین به عنوان بخشی از سرزمین اسرائیل «به زور از امت یهودی گرفته شده است»[۲۵] و یهودیان امروز باید تمام این سرزمین را بازپس گیرند و از تمام ملل جهان انتقام بکشند؟

ـ **خطرناک:** هجوم امنیتی یهود آثار ویرانگری بر جای می‌گذارد. این هجوم تمام ملل غیریهودی را شامل می‌شود. لذا برای کل بشریت خطرناک است. طبق متون دینی یهود، تمام کشورهای جهان از آن این قوم هستند. هر شهر یا کشوری که به تصرف ارتش یهود درآید، سرزمین یهودی آزادشده است. یکی از خاخام‌های ارتش یهود در جریان حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲، در این خصوص گفت: «ما نباید فراموش کنیم که اصول تورات ـ متون دینی ـ این جنگ را به راه انداخته و ما را به اینجا کشانده است. ما با بازپس‌گیری سرزمین خود از دشمن، به وظیفه دینی خود عمل می‌کنیم».[۲۶]

شارون نیز گفته است: «امروز اسرائیل، یک ابرقدرت نظامی است. اگر تمام کشورهای اروپایی قدرت خود را روی هم بگذارند، باز به پای ما نمی‌رسند. اسرائیل ظرف یک هفته می‌تواند کل منطقه را از خارطوم گرفته تا بغداد و الجزایر تصرف کند».[۲۷] بنابراین، خطری که ملل جهان را تهدید می‌کند خط و نشان‌های نژادپرستان یهودی نیست، بلکه مفاهیم نژادپرستانه و سلاح کشنده است. انسان‌ها پیرو ادیان متفاوتی هستند و دشمنی یهود با ملت‌ها یک دشمنی دینی است نه سیاسی. بنابراین، تمام ملت‌ها اگر به خود نیایند، زیر شمشیر سیاست یهود هستند و خطر، از همین جا نشئت می‌گیرد؛ زیرا تفکر سیاسی یهود آکنده از مفاهیم و برداشت‌های بیمارگونه‌ای است که از یأس و سرخوردگی[۲۸] ناشی می‌شود و همین مسئله چنان که هارولد راینهارت، خاخام یهودی انگلیسی می‌گوید، به خودی خود، خطر بزرگی است.

ـ **غافلگیرکننده:** اصول اسلامی جنگ با استناد به اخلاق جنگ که از باور و روح پاک سرچشمه می‌گیرد، اقتضا می‌کند که قبل از شروع جنگ، آن را اعلام کنند. اما سیاست یهود در این مورد این‌طور نیست، زیرا یهود سیاسی حمله خود را با غافلگیری و در سکوت شروع می‌کند و سپس قربانی را آماج سرزنش قرار می‌دهد. ما چنین سیاستی را در تمام جنگ‌های امنیتی یهود علیه اعراب، از جمله در سال‌های ۱۹۴۸،

۱۹۵۶، ۱۹٦۷،۱۹۷۸، ۱۹۸۲و۲۰۰۲ مشاهده کرده‌ایم و این سیاست تا زمان تحقق اهداف امنیتی یهود ادامه دارد.

۲. انواع هجوم امنیتی یهود

هجوم امنیتی یهود انواعی دارد از جمله:

ـ **هجوم فراگیر و گسترده:** این نوع هجوم بخشی از استراتژی فراگیری است که در آن امنیت، عنصر اصلی است؛ مانند جنگ امنیتی علیه مواد مخدر، تروریسم یا تجسس. در اینجا نقش امنیت، هجومی صرف است و نیروهای امنیتی یهود ملزم‌اند در جبهه‌های مختلف علیه اهداف مختلفی بجنگند. وجود عرب‌ها، خارجی‌ها، مواد مخدر، یهود، سیاست، اقتصاد، تجسس و... همه و همه مستلزم وضعیت هجومی هستند، هرچند سرپوش دفاعی داشته باشند. هجوم امنیتی فراگیر، شامل عناصر متعددی است که مهم‌ترین آن تربیت نیروهای امنیتی برای اهداف بزرگ در چارچوب استراتژی وسیعی است که هدفش مثل تمام جنگ‌هایی که نیروهای یهودی به راه انداخته‌اند دستیابی به پیروزی گسترده است. هدف نیروهای امنیتی از راه‌اندازی چنین جنگ‌هایی تأمین تسهیلات برای نیروهای دولتی در زمان جنگ و تسهیل حرکت نیروهای جنگنده برای دستیابی به پیروزی است. نیروهای امنیتی طی جنگ ۱۹٦۷ برای پیروزی بر عرب‌ها کارهای زیادی در داخل و خارج انجام دادند. آنها یک عنصر اصلی را در اشغال اراضی عربی تأمین کردند. طبعاً غافلگیری‌ها و شکست‌هایی را هم متحمل شده‌اند که در لابه‌لای عملکرد هماهنگ و منظم نیروهایشان محو شده است.

ـ **هجوم امنیتی جزئی:** هجوم امنیتی جزئی علیه اهداف بزرگ کارامد است، اما این هجوم باید به صورت عملیات مستقل انجام شود. در این میان، نیروهای امنیتی نقش تخصصی دارند. طی عملیات لیتانی یا به قول فلسطینی‌ها «جنگ لیتانی یا حمله ۱۹۷۸» هر بخش از نیروهای امنیتی یهود نقش مستقلی را بر عهده داشت. موساد، امنیت میدان جنگ قبل از شروع عملیات نظامی را تأمین می‌کرد. اطلاعات نظامی، آمان، نیز امنیت میدان جنگ، در حین و بعد از جنگ را تأمین می‌کرد و شاباک نیز تأمین امنیت پشت جبهه را قبل، حین و بعد از جنگ بر عهده داشت. پلیس و دستگاه امنیت مهاجرت نیز

مهاجرت نیز نقش خاصی را در پشتیبانی میدان جنگ داشتند. در اینجا اهمیت ایفای نقش تخصصی معلوم می‌شود. این شیوه از انجام وظیفه را می‌توان در تمام جبهه‌ها و در میان تمام نیروهای درگیر مشاهده کرد و اختصاص به یهود ندارد. هدف یهود از هجوم امنیتی جزئی، تأمین امنیت نیروهای یهودی طی عملیات نظامی محدود است. هریک از نیروهای امنیتی نقش خاصی را در یک عملیات ایفا می‌کند. البته برخی اشتباهاتی را هم مرتکب می‌شوند که منجر به شکست سنگینی می‌شود. برای مثال، در عملیات عرقوب ۱ و ۲ در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ هواپیماهای یهودی به علت اطلاعات اشتباهی که نیروهای اطلاعاتی به نیروهای هوایی اسرائیل داده بودند، مواضع خودی را بمباران کردند. این اشتباه خسارت‌های سنگینی به رژیم که همواره می‌کوشید خسارت‌ها را کاهش دهد، وارد کرد. گاهی اوقات نیز به علت ضد و نقیض بودن اطلاعات که شاباک به آمان می‌داد، عملیات انتقال نیروها از پادگان‌هایشان به جبهه متوقف می‌شد.

ـ **شبیخون غافلگیرکننده:** فریب در تفکر امنیتی یهود عنصری مهم به حساب می‌آید. آنچه برای آنها مهم است پیروزی است نه اخلاق. در واقع، سیاست‌مداران یهود اولین کسانی بودند که تز هدف، وسیله را توجیه می‌کند، اجرا کردند نه ماکیاولی؛ هرچند این تز به عنوان یک فلسفه به ماکیاولی نسبت داده می‌شود. به هر حال، جوهرهٔ حمله غافلگیرکننده در تفکر امنیتی یهود، نیرنگ و فریب است. به همین علت، حملاتشان سریع و در هر قسمت از آن فریب به کار رفته است. خود حمله غافلگیرکنندهٔ به معنای رسیدن به هدف بدون هشدار و در کمال مخفی‌کاری است. لذا در تمام عملیات‌هایی که دستگاه‌های اطلاعاتی یهود انجام داده‌اند می‌توان ردی از آن را یافت.

در جنگ‌های ۱۹۵۶و ۱۹۶۷ ایده حمله غافلگیرکننده به وضوح تجسم یافت. دستگاه جاسوسی اسرائیل جنگ ۱۹۵۶ را عملیات قادش نامیده بود. «عودد گرانوت»، کارشناس دستگاه اطلاعاتی یهود، درباره نقش دستگاه جاسوسی در این عملیات می‌گوید: «دستگاه اطلاعاتی اسرائیل نه تنها در برنامه‌ریزی عملیات قادش شرکت داشت، بلکه در تهیه نقشه‌هایی برای فراهم آوردن مقدمات جنگ سهیم بود».[۲۹] وی می‌افزاید: «زمانی که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل فرمان آماده‌باش برای جنگ را دریافت کرد، تمام بخش‌های این دستگاه

اعم از تحقیقات، جمع‌آوری اطلاعات، تجسس عملی، تجسس جنگی و امنیت میدان برای رسیدن به یک هدف یعنی غافلگیر کردن دشمن، تلاش مشترکی را آغاز کردند».[۳۰] جنگ ۱۹۶۷ نیز که از سوی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل عملیات «فرش سرخ» نام گرفت، حمله‌ای کاملاً غافلگیرکننده بود. احتمال می‌رفت ارتش‌های عربی به اسرائیل حمله کنند، اما بعد از اینکه فرماندهان اسرائیلی فهمیدند عرب‌ها قصد حمله ندارند، طی حمله‌ای ناگهانی و غافلگیرکننده، صحرای سینا، جولان و کرانه غربی را به تصرف درآوردند. آنها قبل از حمله دست به یک عملیات اطلاعاتی گمراه‌کننده زدند. در این عملیات، کارامدی حمله غافلگیرکننده عملاً ثابت شد.

ـ **شبیخون پیشگیرانه:** با اینکه عزر وایزمن، وزیر دفاع اسرائیل، در سال ۱۹۷۹ تولد حمله پیشگیرانه را اعلام کرد، این نوع حمله از همان ابتدای تأسیس اسرائیل به وجود آمده بود. حمله پیشگیرانه به معنای خنثی کردن نقشه‌های هجومی دشمن قبل از روی دادن این هجوم است. در نگاه به تاریخ طولانی امنیت یهود، درمی‌یابیم که دستگاه‌های امنیتی اسرائیل سال‌های طولانی است که از این روش استفاده می‌کنند. تاریخ استفاده یهود از این نوع حمله به سال‌ها قبل از تأسیس این کشور برمی‌گردد. نیروهای امنیتی سازمان‌یافته اعم از هاگانا، ایرگون، لیحی و ایتسل این نوع حمله را هم علیه نیروهای عرب و هم علیه نیروهای انگلیسی و نیز علیه نیروهای فلسطینی در داخل و خارج از سرزمین اشغالی فلسطین، بعد از دستیابی به اطلاعاتی در خصوص تدارک حملات نظامی و امنیتی توسط این نیروهای علیه یهودیان، اجرا کرده‌اند.

دستگاه‌های امنیتی اسرائیل در این خصوص از تجربه چندین کشور از جمله امریکا استفاده کرده‌اند. ویکتور مارشیت، کارشناس اطلاعاتی امریکا، درباره آموزش این نوع حمله به نیروهای امنیتی یهودی در پادگان‌های ویژه امریکایی می‌گوید: «در این اردوگاه‌های خاص، تعدادی از افراد بخش عملیات ویژه، تابع دستگاه جاسوسی امریکا (سیا) و نیز مزدوران خارجی، جیره‌خواران و دوستان آموزش دیدند...».[۳۱] فیلیپ آگی، کارشناس اطلاعاتی امریکا، درباره اهمیت عملیاتی از نوع حمله بازدارنده می‌گوید: «می‌توان گفت که این عملیات، طوری طراحی شد که هیچ‌گونه اثری مبنی بر اینکه یک عملیات خراب‌کارانه یا بازدارنده بوده است، وجود نداشت».[۳۲]

۳. اهداف شبیخون امنیتی یهود

قبل از ذکر اهداف این شبیخون، مثال‌هایی را می‌آوریم. باید گفت که هدف نهایی این شبیخون، کسب پیروزی بر دشمنان سیاسی یهود است.

«جمال» یک جوان فلسطینی از منطقه عکا بود که در یک روستای عرب‌نشین تحت اشغال به حرفه آهنگری مشغول بود. این جوان زحمت‌کش با نیروهای امنیتی اسرائیل و مشخصاً شاباک ماجراهایی داشت. شاباک تلاش می‌کرد برای دستیابی به یک هدف خبیث و شوم نوعی حمله را علیه انقلاب فلسطین از طریق این جوان امتحان کند. هدف این حمله، تخلیه و جذب بود؛ درست مثل یک حشره موذی که به جان انسان می‌افتد و خونش را می‌مکد. و اما ماجرا:

الف) مکیدن

ماشین جلوی در دکان ایستاد. جمال متوجه مرد سی ساله داخل اتومبیل نشد. مرد طوری او را نگاه می‌کرد که انگار سال‌هاست او را می‌شناسد. جمال سرش را بلند کرد و با لبخند گفت: «بفرمایید... چه خدمتی از من ساخته است؟»... مرد در حالی که دکان آهنگری را از نظر می‌گذراند، گفت: «می‌خواهم یک کمد فلزی را تعمیر کنم؛ بعداً آن را برایتان می‌آورم». جمال به مشتری تعارف کرد که بنشیند و با او شروع به حرف زدن از کار و آهنگری و بازار کرد... اصلاً کاری به سیاست و مشکلات کشورش نداشت. جمال بیست ساله بود، عضلاتی نیرومند داشت و در تمام مدت کار در روستای خود که از سال ١٩٤٨ اشغال شده بود با آهن سروکار داشت.

مرد که خود را «موشی» معرفی کرد از این صحبت کوتاه ابراز خوشحالی کرد و گفت که دفعه بعد کمد فلزی را برای تعمیر می‌آورد. این دیدارها چند بار تکرار شد و موشی چندین بار به بهانه پیگیری تعمیر کمد به آهنگری سر زد. اما ناگهان این سرزدن‌ها قطع شد. شاید جمال آن روز با خود فکر کرد که دلیل آن تمام شدن کار تعمیر کمد است.

یک ماه بعد از تعمیر و تحویل کمد، یک اتومبیل آبی‌رنگ فورد جلوی دکان توقف کرد و یک دختر سفیدپوست بیست ساله از آن پیاده شد. نزدیک جمال آمد و گفت:

«سلام!» جمال دست از کار کشید، جواب سلامش را داد و گفت که چه خدمتی از او ساخته است... دختر از او خواست برای تعمیر وسیله‌ای به خانه‌اش برود... جمال پذیرفت و خواست که زمانی را برای این کار مشخص کند... دختر گفت: «فردا شب سر ساعت هشت من اینجا هستم». جمال گفت: «اول باید بدانم که چه چیزهایی را باید تعمیر کنم تا بتوانم وسایل و ابزار لازم را با خودم بردارم»... دختر در حالی که نگاه معنی‌داری به او می‌کرد، گفت: «لازم نیست با خودتان ابزار بیاورید... پس از دیدن وسایل شما را با ماشین به اینجا می‌آورم تا ابزار مورد نیاز را بردارید». جمال گفت: «اما این کار خرج زیادی روی دستتان می‌گذارد... چون هربار معاینه، هزینه جداگانه‌ای دارد». دختر گفت: «هزینه‌اش هرچه باشد از هزینه دکان‌های اسرائیلی ارزان‌تر است... کلاً قیمت‌ها در مناطق عربی بسیار پایین‌تر از مناطق اسرائیلی است»... جمال گفت: «هر طور میل شماست».

دختر از دکان بیرون آمد و به طرف اتومبیلش رفت. جوان تا جلوی ماشین او را بدرقه کرد.

پیش از این هیچ‌یک از مشتریان را بدرقه نکرده بود. اما نگاه‌ها و حرکات این دختر تأثیر عجیبی روی جوان که تمام دوران جوانی‌اش را با آهن و چکش گذرانده بود، داشت. جوان برگشت، چکش را برداشت، چند بار روی یک قطعه آهن فرود آورد... اما ناگاه با ذهنی آشفته دست از کار کشید و به این دختر سفیدپوست ملعون فکر کرد... افکارش به هم ریخته بود. چکش را برداشت و دوباره ضربه قدرتمندی را روی آهن فرود آورد. گویی می‌خواست چهره دختر را از ذهنش پاک کند... عصر روز بعد یک چشمش به چکش بود که پیوسته روی آهن فرود می‌آمد و یک چشمش به در دکان. منتظر ماشین دختر بود. سر ساعت هشت اتومبیل جلوی دکان ترمز کرد. قبل از اینکه دختر پیاده شود، جوان چکش را گوشه‌ای انداخت، کلید دکان را برداشت و خارج شد و به دختر گفت: «یک لحظه صبر کنید تا لباسم را عوض کنم». دختر لبخندی زد و گفت: «پس من داخل ماشین منتظرت می‌مانم».

چند دقیقه بعد داخل اتومبیل کنار دختر نشست و اتومبیل به سمت منطقه عکا راه افتاد. در میان راه، دختر درباره امور عادی با او صحبت کرد. ماشین جلوی ساختمانی

نوساز ترمز کرد. دختر از جوان خواست که پیاده شود ... پله‌ها را تا طبقه دوم پشت سر گذاشتند. دختر کلیدی را درآورد، در آپارتمان را باز کرد و به جوان که بیرون منتظر مانده بود گفت: «بفرمایید داخل». جوان وارد اتاق شد، دور تا دور را ورانداز کرد، گویی دنبال چیزی می‌گشت. انتظار داشت وارد یک قصر شود اما انتظار بی‌موردی بود. البته کاری به این کارها نداشت. او به دنبال کاری آمده بود و معتقد بود که زندگی مردم ارتباطی به او ندارد.

جمال گفت: «کارم را شروع کنم؟»... دختر نگاهی به او انداخت و گفت: «عجله دارید؟»... گفت: «خیر... اما دوست ندارم شما را معطل کنم»... دختر گفت: «به اندازه کافی وقت داریم» و ادامه داد: «نمی‌خواهی دست و صورتت را بشویی»؟... گفت: «ممنون می‌شوم»... دختر او را به حمام راهنمایی کرد. جوان صورتش را شست و به داخل سالن برگشت و دید که دختر لباسش را عوض کرده است. نشست و سرش را پایین انداخت... دختر خندید و گفت: «بیا یک پیاله بنوش»... گفت: «من شراب نمی‌خورم»... دختر جواب داد: «پس یک لیوان آبمیوه بخور». جوان آبمیوه را خورد ... با خوردن آبمیوه، احساس خواب‌آلودگی شدید کرد، رفته رفته از خود بی‌خود شد و به خواب عمیقی فرو رفت.

روز بعد، در دکان آهنگری به شدت سردرد داشت. نتوانست کار کند، بنابراین به خانه برگشت و خوابید. چند روز بعد، در حالی که گرم کار بود، موشی را دید که وارد دکان شد. جمال به او خوش آمد گفت و تعارف کرد که بنشیند. اما موشی رد کرد و گفت: «شب می‌خواهم ترا ببینم!»... جمال با تعجب پرسید: «برای چه؟»... لبخند خبیثانه‌ای زد و گفت: «چیزی نیست...دوست نداری یک فنجان قهوه با هم بخوریم»... . آن شب جمال در دکان را بست و منتظر موشی ماند. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که ماشین آن دوست ناشناس سررسید.... آنها به سمت شهر عکا حرکت کردند. ماشین در خیابان‌های شهر راه محله‌های جدید را در پیش گرفت و در مقابل ساختمانی توقف کرد. هر دو پیاده شدند و به طرف آپارتمانی در طبقه سوم حرکت کردند.

جمال نشست. فکر می‌کرد درباره موضوع مهمی صحبت خواهند کرد. موشی لبخند خبیثانه‌ای زد و گفت: «شاید می‌پرسی این دیدار ناگهانی برای چیست؟» جمال گفت:

«درست است»... موشی گفت: «قبل از اینکه صحبتمان را شروع کنیم دوست داری بدانی من کی هستم». جمال جواب داد: «بله، حتماً». موشی گفت: «من افسر دستگاه جاسوسی اسرائیل هستم». جمال شگفت‌زده پرسید: «مرا چه به دستگاه جاسوسی!؟»... موشی گفت: «با ما همکاری کن».... جمال جواب داد: «من کاری به کار دستگاه جاسوسی ندارم. چیزی هم از این مسائل نمی‌فهمم». موشی گفت: «همه چیز را خواهی فهمید». جمال جواب داد: «ولم کن... بگذار بروم. من نمی‌خواهم با دستگاه جاسوسی همکاری کنم».

جوان ایستاد و خواست از آپارتمان بیرون بیاید. در این هنگام موشی چند عکس را از جیبش درآورد و گفت: «پس قبل از اینکه بروی بیا این عکس‌ها را نگاه کن، فکر کنم خوشت بیاید». جمال با بی‌توجهی دستش را دراز کرد و نگاهی به عکس انداخت. خشکش زد... عکس او و دختر سفیدپوست بود، آن هم در شرم‌آورترین و زشت‌ترین وضعیت جنسی... جوان هراسان و شوک‌زده روی صندلی افتاد و گفت: «چطور ممکن است؟... کی این اتفاق افتاده است؟... این عکس‌ها مونتاژ است!» به موشی گفت: «چرا این کار را با من کردی؟» موشی جواب داد: «چون تو حرفم را گوش نکردی... من از تو می‌خواهم با ما همکاری کنی»... موشی با تهدید و ترغیب سعی کرد که به او بفهماند که از ترس رسوایی هم که شده باید با آنها همکاری کند. جوان به ناچار تسلیم خواست او شد. افسر اطلاعات اسرائیل در آن دیدار الفبای همکاری با دستگاه جاسوسی را به جوان یاد داد. از او خواست به طور مخفی کار کند. هم‌چنین او را با اصول امنیت فردی آشنا کرد و به او آموخت که چطور خود را از نظارت و احتیاط‌های امنیتی که باید آنها را هنگام رفتن به محل قرار یا ترک آن به کار بندد، خلاص کند.

جوان چند ماه دستورهای افسر مذکور را به دقت به هنگام اجرای عملیات، به کار بست تا اینکه موشی در می ۱۹۷۹ از او خواست به لندن برود... افسر تمام جزئیات مهم را برای او تشریح کرد و از او خواست با دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین تماس برقرار و سعی کند با کارکنانش آشنا شود و به هر ترتیب در آن نفوذ کند.

جمال با پاسپورت اسرائیلی از فرودگاه لد سفر خود را شروع کرد و در لندن در یکی از هتل‌های درجه دوم در خیابان «باراک لین» نزدیک الهایدپارک اقامت کرد و در

جست‌وجوی کار و کمک رفت و آمد خود را به دفتر سازمان آغاز کرد. اما افسر اطلاعاتی دفتر به او شک کرد. سر صحبت را با او باز کرد و گفت: «من مطمئنم که تو بیشتر از آنکه طالب همکاری با دفتر باشی، تحت فشار دستگاه جاسوسی اسرائیل قرار گرفته‌ای. دوست دارم خودت حرف بزنی. حتماً کمکت می‌کنم». او رفته رفته جمال را تحت تأثیر قرار داد. جوان وضعیت روانی بسیار بدی داشت. مأموریتش شکست خورده بود و خودش هم به این کار علاقه‌ای نداشت. بنابراین اعتراف کرد.

جمال ماجرای خود را با افسر اطلاعاتی دفتر در میان نهاد. افسر نیز او را به همراه یکی از افراد خود با هواپیما به بیروت فرستاد. جمال در آنجا مورد بازجویی دستگاه اطلاعات فلسطین قرار گرفت و در دادگاه انقلابی محاکمه شد و به جرم همکاری با دشمن به زندان افتاد.[۳۳] او در زندان اصلاح و سپس آزاد شد. در واقع، نظریهٔ انقلاب کیفری برای اصلاحِ خللِ موجود در درون انسان است، زیرا انسان معصوم نیست.

به دنبال ماجرای جمال، دشمن سعی کرد از این جوان فلسطینی الگوی «آمپول جذب» بسازد. این آمپول هم‌چنان در بایگانی دستگاه جاسوسی اسرائیل باقی ماند. عامل ادامه این روند در وهله اول عکس‌ها و سپس همکاری و همدستی بود. اما طبعاً دستگاه اطلاعاتیِ هوشیار و بیدار فلسطین این الگو را شکست داد و هوش عربی پیروزی جدیدی در زمینه امنیت کسب کرد.

نکته: جمال بعد از آزادی به همکاری سازمان آزادی‌بخش فلسطین پرداخت.

ب) تخلیه اطلاعاتی

یک شب حوالی ساعت یازده گروهی از افراد دشمن به اتاقی که من و شش برادرم در آن ساکن بودیم، حمله کردند. آنها که تعدادشان سی نفر بود از قبل خانه را محاصره کرده بودند. هنگام عملیات سرپرست اردوگاه همراه با افسر بازداشت به نام داوید سر رسیدند. در این بین من به علت خستگی شدید به خواب عمیقی فرورفته بودم.

وقتی صبح شد، افسر بازپرس مرا صدا کرد و سؤالاتی پرسید که هیچ ارتباطی به سیاست یا مسائل نظامی نداشت. او پرسید: کجا کار می‌کنی؟ چه کاره‌ای؟ و بعد از اینکه فهمید من تکنسین برق هستم، پرسید: «خانه مرا برق‌کشی می‌کنی». جواب دادم: «با یهودیان

کار نمی‌کنم». ناگهان گفت: «سلیم، سلام رساند؟»... گفتم: «سلیم کیست؟» گفت: «یعنی تو شخصی به اسم سلیم نمی‌شناسی؟» گفتم: «خیلی‌ها هستند که اسمشان سلیم است». گفت: «منظور من سلیمی است که در حیفا زندگی می‌کند». در این هنگام فهمیدم کار، چندان ساده نیست. گفتم: «آری می‌شناسم از نزدیکان من است. در هر حال، سلامت باشید». گفت: «فکر می‌کنی من ترا این وقت شب از خانه‌ات به اینجا آورده‌ام که بگویم سلیم سلام می‌رساند؟» گفتم: «پس چه می‌خواهی؟ گفتی سلیم سلام می‌رساند و من هم گفتم سلامت باشی». افسر گفت: «چند بار به امان سفر کردی؟»... گفتم: «دو بار». پرسید: «چه سال‌هایی؟» گفتم: «۱۹۸۰و۱۹۸۲». به سرعت پرسید: «در آنجا با کدام‌یک از مسئولان سازمان آزادی‌بخش فلسطین ملاقات کردی؟ چه قدر از آنها پول گرفتی؟»... گفتم: «به امان رفتم تا با عربستان سعودی یا یکی از کشورهای حاشیه خلیج [فارس] قرارداد ببندم؛ چون فارغ‌التحصیل قلندیا هستم». گفت: «این دفعه اول، بار دوم برای چه کاری رفتی؟»... گفتم: «یک بار شانسم را امتحان کردم و این، کافی نبود». گفت: «دروغ می‌گویی». گفتم: «راست می‌گویم». مشتش را روی میز کوبید و گفت: «وقتی سلیم را در زندان جلمه دیدی، همه چیز را اعتراف می‌کنی». گفتم: «من حاضرم با هر آدمی روبه رو شوم، چون جز خیرْ هیچ ارتباطی با دیگران نداشته‌ام». سپس سر سربازی که کنار در ایستاده بود، فریاد زد و گفت: «او را روی ابتدای راه پله بنشان».

تا دو روز مرا روی ابتدای راه پله نشاندند. من در این دو روز حتی یک لحظه نخوابیدم. سپس مرا به داخل اتاق بردند. یک قلم و کاغذ آورد و عکس یک هفت‌تیر و بمب را روی آن کشید. به من گفت: «این چیست؟» گفتم: «نمی‌دانم». گفت: «اینها همان چیزهایی است که تو از سلیم خریدی. حالا انکار می‌کنی و مدعی هستی که جز خویشاندی ارتباطی نداری». سپس از من خواست لباس‌هایم را درآورم. قبول نکردم. سپس دو سرباز آمدند و به زور لباس‌هایم را درآوردند. سپس مرا داخل حمام انداختند و شیر آب سرد را روی من باز کردند. بعد از آن مرا داخل یک اتاق گرم بردند. از من می‌پرسید که در مورد خرید و فروش سلاح چه ارتباطی با سلیم دارم و من انکار می‌کردم. این کار بارها تکرار شد و سپس مرا روی ابتدای راه پله نشاندند.

این وضعیت یک هفته طول کشید. آنها این کارها را شب‌ها انجام می‌دادند، اما

روزها افسر دیگری می‌آمد. مرا روی صندلی می‌نشاند. دست‌هایم از پشت بسته بود. او به صورتم آب دهان می‌انداخت و به من و مادر و خواهرهایم دشنام می‌داد و می‌گفت: «یک ساعت دیگر خواهرت را می‌آوریم و جلوی تو لخت می‌کنیم و سپس او را فلان و بهمان می‌کنیم».

مرا به زندان دیگری بردند. در آنجا بعد از آنکه کیسه را از روی صورتم برداشتند، شخصی مشکوک با صورتی پوشیده را دیدم. او لباس نظامی ساف را بر تن داشت. سپس مرا به سلولی بردند که یک تخت دو طبقه داشت. در تخت طبقه بالا شخصی با همان لباس خوابیده بود. حدود نیم ساعت بعد از خواب بیدار شد و شروع به سؤال پرسیدن از من کرد. گفتم: «من در اردوگاه بلاطه ساکن هستم و در شرکتی در نابلس در بخش برق کار می‌کنم». او سؤالات عادی دیگری نیز پرسید. در این بین، مرد ناشناسی که بیرون از سلول دیده بودم وارد شد و به گرمی سلام کرد و شروع کرد به پرسیدن سؤالاتی. سعی می‌کردم از هرگونه بحث سیاسی دوری کنم. آنها به من گفتند که از لبنان آمده‌اند و به داخل منطقه دشمن نفوذ کرده‌اند. یکی از آنها شهید شد و دو تای دیگر همراه با دوستشان در سلول مجاور به سر می‌برند. آنها سعی کردند علت بازداشت مرا بدانند، اما من ابراز بی‌اطلاعی کردم. اواخر شب یک مأمور آمد و نام مرا صدا زد و مرا برد و تا صبح زندانی کرد بعد مرا به همان سلول برگرداند. یکی از آنها گفت: «کجا بودی؟» گفتم: «زندانی بودم». گفت: «دروغ می‌گویی». گفتم: «ببین بند روی دستم جا انداخته است». قبلاً می‌دانستم آن دو مزدور هستند.

سه شبانه‌روز به همین ترتیب گذشت تا اینکه افسر تجسس مرا صدا زد و گفت: «به تو فرصت می‌دهیم تا همه چیز را از زبان سلیم بشنوی». او مرا پشت در نگه داشت و از سلیم پرسید: «تو شخصی به نام سعد العمری می‌شناسی؟»... گفت: «بله». افسر گفت: «چند قطعه اسلحه از تو گرفته است؟»... سلیم جواب داد: «سه تفنگ و دو بمب». آن‌گاه افسر رو به من کرد و گفت: «می‌شنوی؟» گفتم: «بله، همه‌اش دروغ و تهمت است». افسر گفت: «سلیم حاضر است در مقابل تو علیه تو شهادت بدهد». گفتم: «من هم حاضرم». سلیم در میان پنج نفر بازپرس رسید. افسر به او گفت: «همه چیز را برای سعد تعریف کن». او هم شروع به داستان‌سرایی کرد. در این هنگام به او حمله کردم و او را

با لگد زدم و گفتم: «تو دروغ می‌گویی. می‌خواهی خانه‌خرابم کنی؟... خوشحال نشو چون من بی‌گناهم». سه تن از افسران مرا گرفتند. سلیم به داستانش ادامه داد و من انکار کردم و او را مست خواندم.

نزدیک در که رسیدیم سلیم شروع به توجیه کردن کارش کرد و گفت: «عده‌ای علیه من شهادت دادند. مرا خیلی شکنجه کردند». من گفتم: «پس چرا مرا متهم کردی» و اشاره کردم که ساکت باش، اما او گوش نکرد و گفت: «مجبور شدم. من فقط علیه تو شهادت دادم و به آن دو دوستت اشاره‌ای نکردم». به او نهیب زدم که ساکت شود اما او گوش نکرد. آن‌گاه او را از جلوی من دور کردند و سپس درباره آن دو دوست از من سؤال کردند. من انکار کردم اما آنها به من گفتند: «تو محمدعلی، قهرمان زیبایی اندام و سعید عبدالله، قهرمان دیگر را نمی‌شناسی؟» سپس آن دو را آوردند و به شدت شکنجه‌شان کردند. سلیم همه چیز را اعتراف کرده بود. در این هنگام من هم تصمیم گرفتم اعتراف کنم، زیرا همه چیز علیه ما بود و ما طبق قانون آن رژیم چه اعتراف می‌کردیم و چه اعتراف نمی‌کردیم، محاکمه می‌شدیم.

بعد از اعتراف، دشمن سعی کرد زندانیان را با کمک مزدوران خود، به طور کامل تخلیه اطلاعاتی کند. اما این کار فایده‌ای نداشت، زیرا زندانیان، مزدوران را می‌شناختند. دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل سعی کردند انقلابیون زندانی را به قتل مزدوران متهم کنند و به مدت یک ماه در زندان جنین آنها را به طور مرتب شکنجه کردند، اما فایده‌ای نداشت. این وضعیت چهار ماه دیگر طول کشید. بعد از چهار ماه به سعد العمری ابلاغ شد که باید از طریق زندان‌های عکا و انصار به لبنان برود. در سلول‌های انصار سعی کردند سعد را فریب دهند اما او به سرعت متوجه شد و نیرنگ تبعید خود به لبنان را کشف کرد. لذا به زندان رام‌الله منتقل شد و در روز پنجم از ماه پنجم، بازجویی با شکست عملیات تخلیه اطلاعاتی به پایان رسید.[۳۴]

ج) ناتوانی

جیهان محمدعلی یا جورجیت ابراهیم رزق از سال ۱۹۵۲ تاکنون پیوسته هدف حملات دستگاه جاسوسی اسرائیل و گروه‌های مافیایی داخلی همدست با این دستگاه بوده

است. این ماجرای بسیار عجیب از لبنان شروع و به سوریه، اردن، مصر و سایر کشورها ختم شده و تاکنون هم به پایان نرسیده است. حال ماجرا چیست؟ جیهان خود می‌گوید: ماجرای من در ۲۰ آگوست ۱۹۸۰ دو روز قبل از فوت مادر غیرواقعی‌ام شروع شد. او در بستر بیماری افتاده بود. من و همسر مصری‌الاصلم از او پرستاری می‌کردیم. یک روز که در آشپزخانه مشغول پختن غذا بودم، مادرم، همسرم را صدا کرد و به او گفت: «جیهان را فراموش کن... او دختر من نیست. من او را زمانی که کودک بود از خانواده ثروتمندش دزدیدم. دنبال یوسف البیک بگرد. او الان باید در اردن، سوریه یا لبنان باشد. او حقیقت را به شما خواهد گفت. نباید پسرانم بفهمند که شما حقیقت را می‌دانید وگرنه همسرت را خواهند کشت». همسرم بلافاصله مرا صدا زد. مادرم تمام این حرف‌ها را جلوی من تکرار کرد. من شوکه شدم. نمی‌توانستم آنچه را می‌شنوم باور کنم. سعی کردیم جزئیات بیشتری از او بگیریم، اما او به مدت دو روز به کما رفت و سپس مرد.

نامم جورجیت است. در مدرسه راهبه‌ها در شهر سوئز تحصیل می‌کردم. سپس به مدرسه راهبه‌ها در پورت سعید منتقل شدم اما خانواده دومم در قاهره ماندند. در مدرسه شبانه‌روزی تحصیل می‌کردم و فقط اواخر سال می‌توانستم برای دیدن خانواده‌ام از مدرسه خارج شوم. آنها زمانی که بچه بودم از مدرسه بیرونم آوردند. سپس در کنار یکی از خواهرهایم به نام نعمات در پورت سعید ماندم. بعداً به حی شبرا در قاهره و سپس زمالک منتقل شدم. فقط من با مادرم زندگی می‌کردم. چهار خواهرم رقاص بودند. وقتی که بزرگ شدم سعی کردند مرا هم به دنیای رقص و فساد ببرند. اما من به شدت مقاومت کردم. سپس سعی کردند مرا به مرد مسنی شوهر بدهند اما این نقشه‌شان هم خنثی شد. با مرد جوان مسلمانی آشنا شدم و تمام مشخصات یک همسر خوب را در او دیدم. او به خواستگاریم آمد، اما خانواده‌ام مخالفت کردند. من اسلام آوردم و با هم ازدواج کردیم. بعد از اینکه حقیقت را از زبان مادر غیرواقعی‌ام شنیدم، از ناحیه سینه به شدت بیمار شدم. بعد از اینکه از بیمارستان مرخص شدم، به دنبال حقیقت راه افتادم. یادم آمد که شوهرم در اردن دوستی به نام ابوانطون داشت. او به خانه ما رفت و آمد می‌کرد. تحقیقاتم را از او شروع کردم. ابتدا چندبار برایش تلگراف فرستادیم و او از ما استقبال کرد. من در سال ۱۹۸٤ به

تنهایی راهی اردن شدم و همراه با ابوانطون به سراغ زنی به نام سیده جبرا غریبه رفتیم. او ادعا می‌کرد که من دختر برادرش، یعقوب هستم و خواهری داشته‌ام به نام جورجیت که در سال ۱۹۵۲ در قدس از دنیا رفته است و چهار خواهر به نام‌های هدی، ماری، لیندا و ویکتوریا دارم. به او گفتم: «جورجیت، من هستم». گفت: «نه جورجیت مرده و دفن شده است». ابوانطون به من فهماند که سیده سعی کرده است مرا فریب دهد، اما من هم‌چنان برای کشف حقیقت اصرار می‌کردم.

ابوانطون به همراه مهمان خود به خانه مردی به نام محمد ترک رفت که در حومه شهر امان زندگی می‌کرد و با خانواده سیده رابطه داشت. سلطانه، همسر محمد ترک، چند عکس را به جیهان نشان داد؛ یکی از آنها عکس مردی بود که برای جیهان آشنا می‌نمود و او را در زمان کودکی در حافظه خود نگه داشته بود. سلطانه به جیهان گفت که صاحب عکس، یوسف جبرا البیک، بین سوریه و اردن در رفت و آمد است. سلطانه ادعا کرد که یوسف برادرش است و در این هنگام، جیهان مصرّانه خواستار دیدن یوسف شد.

یوسف در نامه‌ای که بعدها برای جیهان در قاهره نوشت، ادعا کرد که پدر اوست. جیهان این مطلب را به اطلاع خواهرانش رساند، اما آنها ترسیدند، فرار کردند و حتی اتهام دیوانگی به او بستند. تا آن لحظه، جیهان ماجرای خود را با دستگاه‌های اطلاعاتی عربی در مصر و اردن در میان نگذاشته بود، بلکه با کمک ابوانطون و طبق نقشه مفصلی که سلطانه، همسر محمد ترک و عمه دروغین جیهان، طرح کرده بود بعد از اردن راهی سوریه شد و به طرطوس رسید و بالاخره از طریق قهوه‌خانه طاحونه به ویلای یوسف جبرا البیک رفت و در آنجا خود را در آغوش پدرش انداخت. یوسف با گریه سعی می‌کرد کارهایش را برای دخترش توجیه کند، لذا وقتی جیهان درباره مادرش از او پرسید، کوشید فریبش دهد و سپس به بهانه اینکه زندگی‌شان در سوریه در خطر است، از او خواست به مصر برگردد. لذا جیهان به مصر بازگشت.

جیهان در مرز سوریه به جرم قاچاق مواد مخدر دستگیر شد، اما چون هیچ مدرکی علیه او به دست نیامد، آزاد شد و به خانه سلطانه برگشت و او و بچه‌هایش را غافلگیر کرد. آنها بعد از بازرسی چمدانش شروع به پچ پچ کردند و گفتند که او خطرناک است.

جیهان که از پشت در حرف‌های آنها را می‌شنید، درصدد دفاع از خود برآمد. در این هنگام یکی از آنها سرش فریاد زد و گفت: «برگرد و نزد خواهرانت در قاهره برو، آنها پولت را به تو برمی‌گردانند». جیهان بعد از اینکه در این سفر تمام دارایی‌اش را بی‌فایده خرج کرد، برگشت و فهمید که خواهرهای غیرواقعی‌اش در واقع، خواهرزاده سلطانه هستند و نجمه یا همان جیهان قلابی، خواهر سلطانه است.

جیهان تصمیم گرفت دستگاه اطلاعات مصر را از ماجرا مطلع سازد، اما آنها حرفش را باور نکردند. او یک‌بار دیگر همراه با کودک خردسالش به سوریه رفت. در این سفر یک نفر از قاهره تا طرطوس او را تعقیب کرد. جیهان در یک هتل ساکن شد و در آنجا مرد مذکور را مرتب مورد سؤال قرار داد که چرا دنبالش راه افتاده است؟ از او چه می‌خواهد؟ و... اما مرد از هتل فرار کرد. جیهان از سخنان مرد فهمید که نامش مروان سالم سلطان اهل پورت سعید است. وی طی چند دیدار دریافت که یوسف جبرا البیک پدرش نیست. همین پدر دروغین به او گفته بود که به قاهره برگردد. وی نیز برگشته و بازرسی کل و دستگاه اطلاعات مصر را در جریان حوادث قرار داده بود.

یوسف جبرا البیک اعتراف کرد که پدر جیهان نیست. پیش از این، جیهان به بازرسی کل مصر اطلاع داده بود که یوسف از او خواسته به سوریه برود و در کنار او بماند. بازرسی کل نیز به جیهان اجازه داد که به تنهایی به سوریه سفر کند. در آنجا یوسف به او گفت: «تو دختر یک خانواده ثروتمند لبنانی هستی، اما وقتی فقط چهار ماهه بودی، تو را برای باج‌گیری از خانواده‌ات ربودند و آن‌گاه به مادر من در شهر حلب سپردند. سپس زنی به نام نجمه یعقوب شمعون را آوردند تا تو را شیر دهد. آنها بعد از یک سال و نیم با خانواده‌ات توافق کرده، مبلغ را از آنها گرفتند و تو را پس دادند. اما دوباره تو را دزدیدند و این بار به سوریه و سپس مصر بردند. نجمه پرورش تو را برعهده گرفت و گروه نیز دستمزد او را می‌داد. آنها برای بار دوم از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵٦ از خانواده‌ات باج گرفتند». یوسف درباره باند مذکور چیزی نگفت. او فقط می‌دانست که سیده جبرا غریبه، ماری ابراهیم رزق، یعقوب و کسان دیگری که آنها را نمی‌شناخت، عضو این باند بوده‌اند.

جیهان به سراغ پلیس جنایی سوریه رفت و تمام شنیده‌های خود را به اطلاع آنها

رساند. آنها بلافاصله یوسف را بازداشت کردند. او به تجسس برای دستگاه جاسوسی اسرائیل و جرایم دیگری هم‌چون آدم‌ربایی و باج‌گیری اعتراف کرد. گفتنی است تمام این کارها به دستور دستگاه جاسوسی اسرائیل انجام شده بود. وقتی جیهان خواست خانواده خود و سایر ربایندگان را بشناسد، به او اطلاع دادند که تحقیقات هنوز ادامه دارد و دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای عربی برای کشف یک نقشه خطرناک در حال همکاری هستند. جیهان خانواده واقعی‌اش و سایر ربایندگان را پیدا نکرد. وی هم‌چنان منتظر پایان تحقیقات است.[۳۵]

٤. اتکای اسرائیل به ابزارها و وسایل عجیب در هجوم امنیتی

در حال حاضر نیز اسرائیل از وسیله عجیبی استفاده می‌کند تا اقتصاد کشور بزرگی هم‌چون شوروی سابق را آشفته سازد. این عملیات در وهله اول خنده‌دار به نظر می‌رسد؛ گروهی از روزنامه‌نگاران عرب و شوروی مسئله‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند که در آن یک شهروند سودانی‌الاصل با همکاری گروهی از کارشناسان یهود، سرگرم تخریب اقتصاد پولی کشور شوروی [سابق] است. خلاصه ماجرا از این قرار است:

سموئل حسین عثمان منصور متولد ۱۹۵۹، سودانی‌الاصل و شماره پاسپورتش ۷۲۹۷۷ است و یک گذرنامه سودانی، یک گذرنامه انگلیسی و یک گذرنامه شوروی [سابق] دارد. او دانشجوی رشته پزشکی بود که به علت ناتوانی از ادامه تحصیل و شکست در درسش از دانشگاه اخراج شد. برخی از آشنایان او می‌گویند که وی توانست با رشوه مجوز پزشکی بگیرد و حیله‌گری و تقلب را از همین جا شروع کرد.

عثمان منصور در شرکت سیاحتی یوسف به عنوان مترجم بیماران عربی که در شوروی [سابق] به دنبال معالجه بودند، مشغول کار شد. او در سال ۱۹۸٦ با برقراری روابط با بیماران ثروتمند کشورهای حاشیه خلیج [فارس] ثروت زیادی به دست آورد، سپس با کمک عده‌ای از اتباع شوروی بدون اطلاع شرکت و به طور خودسرانه اتاق‌هایی از بیمارستان کوزموسی در روسیه را اجاره کرد. شرکت نیز مجبور شد او را از خدمت منفصل کند. اما او در زمان همکاری با شرکت با استفاده از اسنادی که در اختیار داشت روابط دوجانبه‌ای با عرب‌های خلیج [فارس] و شوروی‌ها برقرار کرده و

برای دستیابی به نفع شخصی شروع به تجارت کرده بود.

شرکت‌های شوروی به بازار خلیج [فارس] نیازمند بودند. کشورهای حاشیه خلیج [فارس] نیز می‌کوشیدند خود را به بازار شوروی [سابق] نزدیک کنند. در این میان، سموئل که کارشناس عربی در شوروی [سابق] بود، نقش رابط را برعهده گرفت. اقدام اصلی او تأسیس یک شرکت تجاری بود که آن را با سرمایه‌ای به میزان صد پوند به نام آفرو-عرب و به اسم پدرش به ثبت رساند. سپس به عنوان نماینده گروه تجاری «زافر» در خلیج [فارس] ـ که مقرش در امارات متحده عربی بود ـ با شرکت‌های شوروی وارد معامله شد. اولین شرکتی که از شوروی از پیشنهاد شرکت سموئل استقبال کرد، شرکت «افتور اکسپورت» بود.

سموئل از طریق اکسپورت به بازار ماشین نیز راه یافت و دام خود را برای ماشین‌های ساخت روسیه پهن کرد و نمایندگی فروش ماشین‌های «میسکوویچ» و «الکماز» روسیه را به دست آورد. سفر وی به خلیج [فارس] به نمایندگی از شیخ‌محمد بن بطی انجام شد. او در این معامله نیز موفق بود. سموئل در کار خود از اسناد و مهرهای جعلی تحت عناوین واقعی و غیرواقعی استفاده می‌کرد. به این ترتیب، بعد از پیوستن برادرش حسین و پدرش به او، به تدریج امپراتوری مالی خود را بنا نهاد و حساب‌های محرمانه‌ای در بانک‌های جهان باز کرد.

سموئل در سال ۱۹۸۸ به منظور تأمین بودجه ملکه زیبایی اتحاد جماهیر شوروی [سابق] وارد گروه الظاهری و بانک ملی ابوظبی شد. او با دلالی به عنوان نماینده بانک مذکور، ۱۵۰ هزار دلار را که از مدیریت جشنواره گرفته بود، برای تبلیغات سرمایه‌گذاری کرد و سپس مبلغ پنجاه‌میلیون دلار را برای شرکت در معامله بیمارستان فیودورف با سود سالانه یک درصد برای مدت ده سال سرمایه‌گذاری کرد. اما بانک مذکور به بیمارستان اطلاع داد که شخصی به نام سموئل را نمی‌شناسد. سموئل مثل اختاپوس با استفاده از تمام برگ‌های برنده خود اعم از پول، همسر روسی، مسئولانی که اهل رشوه بودند و... دام خود را در همه جای شوروی [سابق] گسترده بود.

در اواخر سال ۱۹۸۸ و اوایل ۱۹۸۹ صهیونیسم و به تبع آن دستگاه جاسوسی اسرائیل با سموئل ارتباط برقرار کردند و بدین ترتیب، وی به ناگاه چند معاون و

وردست یهودی پیدا کرد. در این زمان، مسئله توسعه و سرمایه‌گذاری در سواحل شوروی [سابق]، بازاریابی کالاهای روسی در کشورهای حاشیه خلیج [فارس]، حمایت از محیط زیست سواحل شوروی [سابق] و تأسیس مراکز تفریحی و تجاری و... در قرارداد کریستال مطرح شد. این قرارداد بین روسیه و گروه الظاهری به امضا رسید و تنها موافقت کشورهای حاشیه خلیج [فارس] مانده بود. دقیقاً همین مسئله باعث شد که صهیونیست‌ها با عوض کردن مسیر فعالیت‌های سموئل برای لغو این قرارداد وارد میدان شوند. آنها نگران حق دلالی سموئل در قرارداد کریستال نبودند، بلکه از نفوذ اعراب در استراتژی شوروی [سابق] می‌ترسیدند. ماجرای سموئل با بازار ارز در سال ۱۹۸۹، ضربه کاری یهودی‌ها به درستی و اخلاقِ فعالیت سموئل و بازار شوروی [سابق] در آنِ واحد بود.

تجارت پول در بازار سیاه دامی بود که دستگاه جاسوسی اسرائیل برای سموئل پهن کرده بود. این دستگاه از طریق چند تن از شخصیت‌های یهودی که به نفع شرکت‌های غربی در اتحاد جماهیر شوروی [سابق] کار می‌کردند، نقشه‌ای برای ضربه زدن به بازار ارز در اقتصاد شوروی [سابق] طرح کرد و در این راه از تغییرات دینامیکی شوروی و مغز سموئل بهره برد. شوروی [سابق] در وضعیتی قرار گرفته بود که به شدت به ارز نیاز داشت تا بتواند وام‌های خارجی خود را بپردازد. به همین علت، بازار سیاه در داخل این کشور رونق گرفت. از اینجا بود که دستگاه جاسوسی اسرائیل سعی کرد از یک سو با استفاده از شبکه روابط سموئل، وی را مورد استفاده قرار دهد و از سوی دیگر، منافع او را نیز تأمین کند. لذا در اولین اقدام میلیاردها روبل از پول شوروی [سابق] را به دلار امریکا تبدیل کرد. در این معامله، حق دلالی سموئل ۱/۳۵ دلار از هر هزار روبل بود. نرخ تبدیل نیز ۲۳ دلار از هر صد روبل بود. جاسوس اسرائیل برای اجرای این نقشه تعدادی از مؤسسات غربی را با پول یهود که ضامن فعالیت‌های سموئل در بازار سیاه بود، مورد استفاده قرار داد و در این راه از شبکه‌ای از مدیران خاص سموئل که یهودی بودند، کمک گرفت. وقتی تعداد درخواست‌ها از سموئل به صدها میلیارد دلار رسید، رفته رفته شایعاتی درباره سقوط قریب‌الوقوع ارزش پول روسیه و لزوم تبدیل آن در مدت کوتاهی به وجود آمد. دیگر مجالی برای فروش روبل‌ها در داخل و جذب آنها در

خارج نبود. اما مسئول معاملات خارجی، برادر سموئل بود. بنابراین، سموئل سعی کرد از راه‌های قانونی روبل‌ها را از روسیه خارج کند. لذا شروع به سرمایه‌گذاری در معاملات خارجی برخی مؤسسات دولتی و کارخانه‌ها کرد. طبعاً بیشتر این معاملات در مقابل حق دلالی کارمندان دولتی هم‌دست او در سطح بالایی بودند. در اینجا مطلبی درباره زد و بندهای کوچاندن مهاجران یهود از شوروی [سابق] به خارج در مقابل مبالغی که مقامات دولتی روسیه دریافت می‌کردند، ذکر نشده است. در این میان، افرادی هم‌چون سلوتسکر، فاسیلچخوف، کانا و غیره با سموئل همکاری می‌کردند.

سموئل با حمایت برخی مقامات شوروی [سابق] و با استفاده از این امتیاز که همسرش روسی است و نیز با بهره‌گیری از سیاست پروسترویکای گورباچف، حمایت لابی‌های یهودی داخل روسیه و با پوشش مالی عظیم خود به کارش ادامه داد. طبعاً این ماجرا ادامه یافت. اما در نهایت، باید پرسید حال که بازی سموئل بخشی از بازی دستگاه جاسوسی اسرائیل شده است که خیلی‌ها حتی اتباع اسرائیل آن را نمی‌پسندند، او بالاخره چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟ ... در حقیقت، آینده، ماجرای تاجر بزرگی را که بخشی از نقشه هجوم جاسوسی اسرائیل شده است، مشخص خواهد کرد. آیا روس‌ها هوشیارند؟ چه کسی می‌داند؟[۳۶]

سموئل با شخصی به نام یلتسین در کادر رهبری روسیه، روابط مهم و خاصی داشت. به طور خلاصه اهداف هجوم امنیتی یهود عبارت‌اند از: تخلیه اطلاعاتی، ناتوانی، جذب، ایجاد اختلال، از بین بردن و نابود کردن.

نتایج این هجوم نیز بدون شک چنان که خود صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند، تحکیم ساختار اسرائیل و ویران کردن جهان است. گفتنی است نویسندگان تورات تحریف‌شده و قلابی که آن را به ناحق به موسی نسبت داده‌اند، خود به این مطلب اذعان دارند. در پایان، باید گفت کسانی که به مطالعه این هجوم می‌پردازند باید به دقت نتایج را مورد توجه قرار دهند.

نتیجه‌گیری

هجوم امنیتی یهودی بخشی از فلسفه سیاسی بدوی و عجیب یهود را منعکس می‌کند.

فرهنگی که بیماری‌های تاریخی خطرناکی را برای کل ملت‌ها در خود دارد و بر هر ملتی تأثیر خاصی می‌گذارد. این حقیقت، با وجود تمام پرده‌پوشی‌ها واضح و علنی است. این فرهنگ، جز ملت امریکا که از مسئله یهود حمایت می‌کند، هیچ دوست و طرف‌داری ندارد. جالب اینجاست که یهود سیاسی می‌کوشد با کمک مافیای مواد مخدر امریکای لاتین و غیره همین ملت را نیز نابود کند... نخبگان تنها کسانی هستند که از این بازی‌ها سود می‌برند و این فرهنگ برای حمایت از وجود نخبگان باقی است. سعادت و خوشبختی نخبگان یهود در گرو نابودی ملت‌هاست. سعادت آنها با نوعی نشوه تاریخی بیمارگونه توأم است و این هجوم در امتداد این بینش ادامه می‌یابد.

فصل دوم
تحقیقات (تحلیل گرایشات دشمن)

بسیار ضروری است که تمام دستگاه‌های اطلاعاتی جهان بخش ویژه تحقیقات داشته باشند؛ زیرا:

۱. پیوسته اطلاعات جدید در راه است؛
۲. بهتر، دقیق‌تر و به طور علمی می‌توان راه فعالیت را پیدا کرد؛
۳. نتایج درخشانی به دست می‌آید.

تمام شعبه‌های دستگاه اطلاعاتی اسرائیل بخش‌های ویژه تحقیقات دارند. این بخش نتایج کار خود را به شکل معادلات اجرایی که نتایج مهمی دارند، به دستگاه مذکور ارائه می‌دهد. گفتنی است هرچند بخش تحقیقات در هریک از دستگاه‌های جاسوسی جهان، تکیه‌گاه و زیربنای سایر بخش‌هاست، در مقایسه با آنها بودجه بسیار کمی دارد.

مارشیتی، کارشناس دستگاه جاسوسی امریکا، و دوستش مارکس می‌گویند: «بودجه دفتر تحقیقات و پژوهش‌های وزارت دفاع بسیار کمتر از بودجه سایر بخش‌هاست».[۳۷] همین کارشناس درباره تاریخ تأسیس این بخش در امریکا می‌گوید: «مقامات سیا بعد از بحران خلیج خنازیر به اهمیت وسایل و ابزارهای عملی جمع‌آوری اطلاعات پی بردند. بنابراین، اداره علم و تکنولوژی را تأسیس کردند و ریاست آن را به آلبرت دیلون سپردند».[۳۸] بخش تحقیقات بسیار مهم و حساس است؛ زیرا تمام کارهایی که از نظر اطلاعاتی ممکن یا محال هستند توسط این بخش انجام می‌شوند و معانی و مفاهیم

نورهای مختلف به خصوص دو نور قرمز و سبز (مستقیم و خطر) توسط این بخش وضع می‌شوند.

«یک افسر بلندپایه امریکایی در سازمان سیا به نام «هیو کانتگهام» در مقاله‌ای به انتقاد از دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا پرداخت. وی در این مقاله عیوب فراوان مدیریتی را در دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا بیان کرد.»[۳۹] افسر جوان دیگری به نام «جیمز شلیزنجر» با انتشار مقاله‌ای در مورد راه‌های افزایش کارایی سازمان جاسوسی،[۴۰] ریاست این سازمان را به دست آورد.

نمونه‌های جهانی از اقدامات بخش تحقیقات

برای نشان دادن اهمیت بخش تحقیقات دستگاه‌های اطلاعاتی در سراسر جهان مثال‌هایی می‌آوریم:

۱. امریکا

دستگاه جاسوسی امریکا در مقاله و تحقیقاتی که درباره سرمایه‌گذاری در داخل بخش تحقیقات تابع سازمان سیا آماده کرده بود، توانست از طریق کانال‌های غیراطلاعاتی به پنج قاره جهان نفوذ کند، کاخ سفید را به طور کامل در خدمت خود بگیرد و فعالیت‌های آن را کنترل کند. برای این منظور در پرتو تحقیقات مذکور، توانست از زمینه تبلیغاتی استفاده کند. این تحقیقات توسط والتر تامبسون، یکی از مقامات قدرتمند سازمان سیا، با هدایت رئیس این سازمان با موفقیت اجرا شد. در این خصوص یکی از افراد ذی‌ربط می‌گوید: «این‌طور که پیداست، کاخ سفید شعبه‌ای از سازمان تامبسون شده است».[۴۱]

امریکا برای اینکه بتواند از طریق سازمان سیا شعار سیطره بر جهان به نفع نخبگان انحصارطلب ـ یا همان جهان‌شمولی ـ را تحقق بخشد، باید ابتدا کاخ سفید را تحت نفوذ گیرد تا سیطره قدرتمندانه خود را بر سایر نقاط جهان تضمین کند. در واقع، این مسئله عصاره و چکیده بحث سری و محرمانه‌ای بود که با دقت سرسام‌آوری در سازمان سیا به نفع یکی از نخبگان انحصارطلب جهانی در نیویورک تدوین شد.

۲. اتحاد جماهیر شوروی [سابق]

«باید جلوی فعالیت امپریالیسم جهانی را بگیریم و نقشه‌هایش را خنثی کنیم.» این، مضمون شعاری است که بر تفکر و ذهنیت رهبران شوروی [سابق] سایه افکنده بود و می‌بایست در داخل دستگاه اطلاعاتی عظیم شوروی (K.G.B) به اجرا درمی‌آمد. بنابراین، بخش تحقیقات در این دستگاه همواره برای عمل به این شعار به طور علمی و قابل اجرا تلاش می‌کند. غرب اولین و اصلی‌ترین هدف برای این بخش مهم است. بخش تحقیقات K.G.B برای مقابله با این امپریالیسم ـ چنان که خود می‌گویند ـ به برنامه‌ریزی براساس آگاهی دائمی و پیوسته از دنیای تکنولوژی می‌پرداخت. بنابراین، تحقیقات بسیار محرمانه و مهمی را درباره تفکر و ذهنیت غرب به خصوص تفکر امپریالیسم شروع کرد و تمام تراوش‌ها و نمودهای این تفکر و نیز دینامیسم و ایدئولوژی آن را مورد بررسی قرار داد و کوشید تصویر کاملی از فعالیت‌ها و تحولات آن را به ویژه بعد از طرح مسئله فضا به عنوان میدان گسترده و پیشرفته‌ای برای این رقابت و مقابله دو تفکر، به دست آورد. این تحقیقات به تشکیل گروه‌هایی از شوروی و سوسیالیسم هم‌پیمان با مواضع غربی پیشرفته‌ای منجر شد که وظیفه‌اش بررسی عمیق تمام فعالیت‌های عملی تفکر و ذهنیت غرب بود. این گروه‌ها سعی کردند هرچه را که متعلق به این تفکر است به یک قانون و اصل اساسی در اتحاد شوروی تبدیل کنند و بر همین اساس، نقشه‌ها و برنامه‌های عملی برای مقابله با آن تنظیم کنند.

فعالیت گروه‌های سوسیالیستی در مواضع خود در عمق خاک رقیب، یعنی غرب در حین تحقیقات بخش تابع K.G.B خالی از خطر نبوده است. یک بار در داخل خاک غرب و مشخصاً در فرانسه یکی از اعضای این گروه‌ها ـ که غرب آنها را گروه‌های جاسوسی عملی نامیده است ـ به قتل رسید. بخش تحقیقات می‌دانست که این قتل، کار یکی از افراد اطلاعاتی حرفه‌ای است. لذا اگرچه مرگ او طبیعی به نظر می‌رسید، در واقع، این‌طور نبود. مقتول، بوریس لیکوفسکی، که در پوشش دیپلمات در بخش تجاری تابع سفارت شوروی [سابق] کار می‌کرد، غرق شده بود. اما بخش تحقیقات K.G.B اعلام کرد که وی را عمداً غرق کرده‌اند و دستگاه اطلاعاتی فرانسه را متهم کرد و هرچند دلایل و مدارک جدید حاکی از دست داشتن موساد در قتل لیکوفسکی بود، این بخش بر ادعای خود اصرار می‌ورزید. گفتنی است یکی از عوامل موساد در شرکت

فرانسوی صنایع الکترونیک تامبسون به دستور یکی از افراد ذی‌نفوذ لابی یهود در فرانسه این قتل را مرتکب شده بود. با اینکه بوریس لیکوفسکی در مارس ۱۹۸۷ به قتل رسیده بود، تحقیقات در مورد وی تا اواخر سال ۱۹۸۹ ادامه داشت. در اینجا نکته مهم این است که بخش تحقیقات تابع K.G.B بنا بر دیدگاه رؤسای خود، هم‌چنان با انگیزه بالایی برای توقف فعالیت امپریالیسم تلاش می‌کرد.

۳. فلسطین

در یکی از گزارش‌های بخش تحقیقات تابع اطلاعات فلسطین آمده است که یکی از گروه‌های فلسطینی، فعالیت یکی از مزدوران موساد در سه کشور را تحت نظر گرفت. این کار باعث مرگ م.هـ فولز، مزدور خطرناک مذکور و افسر عملیات موساد، در یکی از کشورهای اروپایی شد. بعد از تحقیقات گسترده‌ای که مدت‌ها به طول انجامید، سرنخ‌هایی از این مزدور به دست آمد که می‌توانست اطلاعات بسیاری را در اختیار فلسطینی‌ها قرار دهد. برای پیگیری این سرنخ‌ها، وجود این مزدور لازم بود. اما دیری نگذشت که اعلام شد: «فولز روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۹ خود را از بالای کلیسایی در نوتردام فرانسه به پایین پرت و خودکشی کرده است».[۴۲] همه چیز حاکی از این بود که یک نقطه کور و بن‌بست در مسئله مرگ فولز وجود دارد. در این میان، نه فلسطینی‌ها مرگ فولز را اعلام کردند ـ با اینکه آن را محکوم می‌کردند ـ و نه موساد حرفی از قتل مزدور آلمانی‌الاصل خود می‌زد. مقامات امنیتی فرانسه نیز بعد از پیدا کردن نامه‌ای در جیب او و به خط او تأکید کردند که او خودکشی کرده است. این نامه که حاکی از ناامیدی وی از زندگی در سن ۳۱ سالگی بود، مسئله خودکشی او را تأیید می‌کرد.

هنوز ماجرای مرگ فولز به رغم اعترافات تکان‌دهنده وی درباره فعالیتش علیه انقلاب فلسطین، در پرده ابهام قرار دارد. اگر موساد مزدور خود را ببخشد، فلسطینی‌ها او را نخواهند بخشید و حتی اگر فلسطینی‌ها او را ببخشند، آیا کسانی که نامشان در اعتراف فولز آمده است و لو رفته‌اند، او را خواهند بخشید؟... بخش تحقیقات نقش مهمی در فراهم آوردن زمینه دستیابی به حقیقت و تحقق هدف دارد؛ به خصوص اگر هدف، شعاری باشد که مقامات به دنبال تحقق آن باشند.

٤. مصر

آیا درست است که مصر از نقشه اسرائیل برای حمله به خاک این کشور در سال ۱۹٦۷ بی‌خبر بوده است؟ این سؤال، بسیار مهم است و باید بـه آن پاسـخ داد. مـصر از زمـان انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ سعی کرده است از کشورهای مهم جهان باشد. این کـشور بعـد از پشت سر گذاشتن موانع زیادی، هم‌چون اخراج انگلیسی‌ها از مـصر از طریـق امـضای قرارداد عقب‌نشینی در سال ۱۹٥٤ و ملی کردن کانال سوئز و تبدیل آن بـه یـک کانـال صد در صد عربی و مصری و نیز خنثی کـردن توطئـه جنـگ سـوئز در سـال ۱۹٥٦ و مشارکت در جنبش عدم تعهد و ... عملاً به این هدف دست یافت. در واقع، مصر بعد از انقلاب با تمام این مشکلات دست و پنجه نرم کرده است. ایـن وضـعیت، طبعـاً بـر دستگاه اطلاعاتی این کشور تأثیر گذاشته است؛ زیرا این دستگاه که در ابتـدا و قبـل از انقلاب هدفش فقط خدمت به دولت‌مردان مصر بوده، اکنون به دستگاهی تبـدیل شـده است که هدفش خدمت به مسائل قومی مصر بعد از انقلاب است. این دستگاه با کمک برخی دوستان و با استفاده از امکانات و توانمندی‌های صد در صد عربی توانسته است میدان کار خود را توسعه دهد و کـارایی‌اش را بـالا ببـرد و اکنـون وظـایف سـنگین و دشواری برعهده دارد که کمترینش راندن اشغالگران خارجی از بـسیاری از کـشورهای اشغال‌شده عربی، هـم‌چـون یمـن و الجزایـر و نیـز مـشارکت در مبـارزه بـا نیروهـای صهیونیستی در فلسطین برای آزادسازی این کشور است.

بخش تحقیقات به منظور تأمین کادر علمـی و سـالم اداره کـل اطلاعـات مـصر در روزگاری که دانش حرف اول را در میدان عمل می‌زد، از اداره مذکور منشعب شد. این بخش توانست تحقیقات مهمی را درباره موضوعات بسیار مهـم شـامل مواضـع، افـراد، حوادث، تأسیسات، اسلحه و غیره به انجام برساند. هم‌چنین اندکی قبل از شروع جنگ ۱۹٦۷، تحقیقاتی را در اختیار دفتر جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، قرار داد. در این تحقیقات و با تکیه بر اسناد مطمئن و غیرقابل شک آمده بود: «اسرائیل قطعـاً از فرصت اتفاق نظر خود با دولـت‌مـردان امریکـا و مشخـصاً بـا نقـشه لینـدن جانـسون، رئیس‌جمهور وقت امریکا، استفاده خواهـد کـرد»[٤٣] تـا در یـک جنـگ قریـب‌الوقـوع، عبدالناصر را برای همیشه کنار بزنند. اما عبدالناصر ترجیح داد که دشمن، جنگ را شروع

و ضربه اول را وارد کند. وی سعی کرد به توصیه شوروی [سابق] طی عملیاتی با عبور دادن ارتش مصر از صحرای سینا همراه با سر وصدای زیاد و سپس اخراج نیروهای بین‌المللی از شرم‌الشیخ و سینا، دشمن را تحریک کند. در این میان، اگر فرماندهان نظامی مصر، یعنی عبدالحکیم عامر و شمس بدران، وزیر جنگ و نیز فرماندهان نیروی زمینی، هوایی و دریایی از نظر فنی و تاکتیکی آماده اجرای مانور و طرح رئیس‌جمهور بودند، کار رژیم متجاوز اسرائیل تمام می‌شد. اما آنچه اتفاق افتاد کاملاً برخلاف انتظار بود. نقشه آن‌طور که باید اجرا نشد و تله نظامی عبدالناصر شکست خورد. عبدالناصر نمی‌خواست خود، آغازگر جنگ باشد. او که یک نظامی مشهور بود و بنا به اعتراف دشمن نقشه‌های نظامی ـ سری و موفقی داشت، قبل از شروع جنگ یک جشنواره تبلیغاتی راه انداخت. ارتش مصر طی یک نقشه سری با ساز و برگ نظامی و بی سر و صدا و موفق وارد صحرای سینا شد و اگر همان زمان جنگ با رژیم اسرائیل را شروع می‌کرد بنا به اعتراف خود دشمن، پیروزی صد در صد به دست می‌آورد، زیرا عودد گرانوت درباره این عملیات که در شب ۱۸ فوریه ۱۹٦۰ انجام شد و صهیونیست‌ها آن را عملیات «روتم» نامیدند، می‌گوید: «تحرکات ارتش مصر، اسرائیل را غافلگیر کرده بود».[٤٤] بنابراین، مصر از نیت رژیم اسرائیل برای حمله آگاه بود، حتی زمان مناسب آن را هم می‌دانست، زیرا جمال عبدالناصر سعی کرد با فراهم آوردن شرایط مناسب رژیم اسرائیل را به داخل تله بکشاند، اما هیچ‌کس از قصد وی آگاه نبود. لذا نقشه او شکست خورد و به تله‌ای برای ارتش مصر تبدیل شد. رئیس‌جمهور مسئولیت این شکست را خود به تنهایی برعهده گرفت و «در روز ۸ ژوئن ۱۹٦۷ از مقام خود کناره‌گیری کرد»[٤٥] و زمانی که با رأی مردم دوباره قدرت را به دست گرفت، کوشید درس‌هایی را به رژیم اسرائیل بدهد و این چنین، جنگ فرسایشی را شروع کرد.

تحقیقات شاباک

همان‌طور که گفته شد، موساد به منظور خدمت به اهداف رژیم یهودی و با کمک دوستان و طرف‌داران سیاست یهود به انجام تحقیقاتی درباره ملل جهان و ایدئولوژی آنها پرداخته است. برای مثال، به بررسی تفکر حاکم بر کوبا و پیشرفت ایدئولوژی

کمونیسم و آرمان‌طلبی لنین ـ که بعدها سیستم بازدارندهٔ ایدئولوژیکی را در کوبا ایجاد کرد ـ پرداخت. گفتنی است آرمان‌خواهی لنین باعث شد که کوبایی‌ها به انتقاد از تصویر بی‌ثبات کمونیسم شوروی در میان جوانان این کشور و دیگران بپردازند و مواضع تند و افراطی در مقابل این کمونیسم بیمار ـ طبق تصور خودشان ـ اتخاذ کنند. برای مثال سعی کردند «مانع ورود مجله *اسبوتنیک* روسی و غیره»[٤٦] به کشور خود شوند و جوانان کوبایی را در مقابل مرض بی‌ثباتی که دامن‌گیر کمونیسم روسیه شده بود، حفظ کنند. موساد می‌داند چگونه اطلاعاتی را که درباره تفکر و عقلانیت کوبا به دست آورده است با کمک دشمنان این کشور مورد استفاده قرار دهد. گذشته از این، چنین تحقیقاتی می‌تواند در دسته‌بندی سلسله مراتب کمونیسم در میان یهودیان وابسته به آن، به شاباک کمک کند. به عبارت دیگر، در این تحقیقات، میزان پای‌بندی به کمونیسم اندازه‌گیری و دسته‌بندی شده است؛ گروهی از کمونیست‌ها طرف‌دار چه‌گوارا، گروهی طرف‌دار کاسترو، گروهی طرف‌دار استالین، گروهی طرف‌دار تروتسکی و در نهایت، عده‌ای نیز طرف‌دار مائوتسی تونگ هستند. به این ترتیب، یک عضو شاباک می‌تواند با آگاه شدن از عقاید و تفکر کمونیست‌ها، واکنش آنها را نیز تخمین بزند. برای نمونه، طرف‌داران چه‌گوارا و کاسترو حاضرند که تا پای مرگ، با هر امپریالیستی در هر موقعیتی در جهان بجنگند. این گروه، چه عرب چه یهودی، از تمام گروه‌های کمونیستی خطرناک‌ترند. شاباک در دهه ۷۰ توانست یک گروهک عربی ـ یهودی طرف‌دار چه‌گوارا را که به نفع سوریه و علیه دولت و امپریالیسم یهود فعالیت می‌کردند، شناسایی کند.

در تحقیقات شاباک موضوعات برحسب اهمیت دسته‌بندی شده‌اند که امور عربی، خارجی، یهودی و اسلامی در این دسته‌بندی از اهمیت زیادی برخوردارند. بعد از این موضوعات، نوبت به امور علمی، اقتصادی، نظامی و غیره می‌رسد. مهم‌ترین امور [عربی] مورد توجه بخش تحقیقات عبارت‌اند از:

۱. امور عربی (طایفی)

در چارچوب سیاست تفرقه‌افکنی بین عرب‌ها که از همان ابتدای تأسیس اسرائیل اجرا

شده، بررسی‌هایی برای تحت سیطره درآوردن عرب‌ها انجام شده است. یکی از این بررسی‌ها، بحث مهمی است که به دقت در بخش تحقیقات تابع شاباک آماده و تنظیم شده است. در این بحث آمده است: «دروزی‌ها، ملت مستقلی هستند و زبان و سنت‌های خاص خود را دارند. آنها دوست دارند نظام خاص خود را تأسیس کنند. این آرمان‌ها و آرزوها به آرزوها و آرمان‌های صهیونیست‌ها بسیار نزدیک است».[۴۷]

بحث مهم بعدی که در تکمیل بحث اول مطرح شده، به روان‌شناسی دروز به عنوان یک ملت مستقل، هم‌چون یهود اختصاص یافته است. در این بحث می‌خوانیم: «نفرت عمیق مسلمانان سنی نسبت به دروزی‌ها و نفرت دروزی‌ها از مسلمانان اهل تسنن و نیز، نفرت هر دو اینها از مسیحیان یک‌باره به وجود نیامده، بلکه طی مراحل تاریخی متعدد و طولانی شکل گرفته است. بنابراین، دروزی‌ها عرب نیستند، بلکه هم‌چون یهودیان هستند که از نظر آنها بین قومیت و دین هیچ فاصله‌ای وجود ندارد».[۴۸] براساس این تحقیقات و مطالعات، به رغم اعتراض جریان‌های مخالف در درون طایفه عربی دروزی، امور طایفه دروزی از امور اسلامی رسماً جدا شده است.

بخش تحقیقات سعی کرده است دروز را به یهود پیوند دهد. لذا بحثی که درباره انتساب دروزی‌ها به شعیب پیامبر تهیه شده بود، اهمیت بسیاری یافت. یهودیان ازدواج موسی(ع) با دختر شعیب را عامل نزدیکی و خویشاوندی دروزی‌ها و یهودیان قلمداد کرده‌اند. لذا عید فطر را از مناسبت‌ها و اعیاد دروزی‌های ساکن در اسرائیل حذف و عید پیامبر (شعیب) را جایگزین آن کرده‌اند. سیدعاصم الخطیب، یکی از مخالفان سیاست یهود در قبال دروزی‌ها، در این خصوص گفته است: «شما عید مبارک فطر را دزدیدید و به جای آن یک عید ساختگی به نام عید شعیب پیامبر را قرار دادید. این کار، یک وقاحت و بی‌شرمی تاریخی و تجاوز آشکار به شرافت و کرامت دین است».[۴۹] هرچند نیت واقعی یهودیان از این کار روشن و آشکار است، اما به علت تأیید آن توسط رهبر دینی طایفه دروز و طرف‌دارانش، تبدیل به یک اصل ثابت شد.

بخش تحقیقات شاباک، تحقیقات و بحث‌های مهمی درباره اختلاف و کشمکش موجود میان عرب‌ها بر سر موضوعات دینی، سیاسی و اجتماعی تهیه و از آن برای ایجاد تفرقه بین عرب‌های ساکن در اسرائیل بهره‌برداری کرده است. به این ترتیب،

عرب‌ها بازیچه دست شاباک شده‌اند؛ زیرا شاباک آتش فتنه را بین آنها برمی‌افروزد و عرب‌ها نیز برای خاموش کردن این آتش، قبل از هر کس دیگر دست به دامن همین شاباک می‌شوند و به قول شاعر مشهور عرب، متنبی، «طرف دعوا و قاضی، هر دو تویی». در طول تاریخ، کشمکش‌ها و نزاع‌های بسیاری بین مسلمانان سنی و شیعه یا هر دو با مسیحیان بر سر موضوعات تاریخی درگرفته است. البته این اختلافات با گذشت زمان در دل تاریخ دفن شده‌اند، اما پژوهشگر یهودی شاباک، اکنون نیاز شدیدی به احیای این اختلافات و حوادث پیدا کرده است. لذا به بحث و کنکاش در این زمینه پرداخته است و عوامل اختلاف را هرازگاهی زنده می‌کند. آنها به اجبار همین روش را در برخورد با عرب‌ها پیاده می‌کنند و حوادثی را می‌آفرینند که تار و پودش را خود، از طریق شاباک ساخته‌اند. حادثه‌ای که در روستای جولس رخ داد، نمونه آشکاری از این قبیل نقشه‌های جنایت‌کارانه است. ماجرا از این قرار بود که در جریان مسابقه فوتبال بین دو روستای کفر یاسیف و جولس، جوانی از روستای کفر یاسیف، جوانی از روستای جولس را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. این حادثه به مرگ مضروب منجر می‌شود. در اینجا شاباک از فرصت استفاده کرده، با ماشین‌های نظامی وارد روستای کفر یاسیف می‌شود. در آنجا یک عده افراد ناشناس، مردم را آماج گلوله و بمب‌های دست‌ساز قرار می‌دهند. این مسئله وخامت اوضاع را بیشتر می‌کند. زمانی که نمایندگانی از مسلمانان و مسیحیان عرب و دروز سعی می‌کنند مشکل را حل کنند، دولت با پیشنهادات کمیته آنها موافقت نمی‌کند[۵۰] و می‌کوشد اوضاع را پیچیده‌تر کند. در زمان دیدار پاپ از ناصره در سال ۲۰۰۰م نیز، کوشیدند همین کار را با مسلمانان و مسیحیان در اطراف مسجد این شهر انجام دهند.

۲. امور عربی (سیاسی)

مطالعات و پژوهش‌های بخش تحقیقات در شاباک همگی در جهت خدمت به یهود سیاسی قرار دارد و توسط نخبگان ذی‌نفع یهود وضع شده است. بنابراین، هرگونه پیشرفت و تحولی در امور سیاسی عرب باید با دقت مورد بررسی و مطالعه بخش تحقیقات قرار گیرد و اسباب و نتایج آن نیز بررسی شود. برای مثال، یک‌بار تغییری به

نفع جریان ملی‌گرای انقلابی در میان دروزی‌ها به وجود آمد و سطح آگاهی ملی و انقلابی در میان جوانان عرب دروزی بالا رفت. در این زمان، بخش تحقیقات بلافاصله وارد عمل شد و طرح و پژوهش مهمی را برای مقابله با این رشد و تحول آماده کرد. در این طرح یکی از افسران دروزی دستگاه جاسوسی یهود به نام کمال قاسم برای تأسیس یک حزب دروزی جدید معرفی شد. هدف از تشکیل این حزب، «انضمام ارتفاعات جولان به اسرائیل بود؛ همان‌طور که در حال حاضر این کار با قدس شرقی انجام می‌شود. هدف دیگر طرح، دادن تابعیت اسرائیلی به دروزی‌های جولان بود».[۵۱] به این ترتیب، در مقابل روند رشد آگاهی ملی و قومی دروزی‌ها، به خصوص دروزی‌های جولان واکنش نشان داده شد.

۳. امور عربی (نظامی)

در سال ۱۹٦٦ شاباک به این نتیجه رسید که گروهی از فداییان فلسطینی در کرانه شرقی رود اردن و گروهک‌هایی از آنها در داخل فلسطین اشغالی به افکار و عقاید کمونیستی چینی و روسی روی آورده‌اند. آنها در واقع، امتداد جنبش انقلابی کمونیسم جهانی به حساب می‌آمدند. به همین علت، پژوهش‌ها و تحقیقاتی در این خصوص در داخل بخش تحقیقات شاباک صورت گرفت. این تحقیقات داخل و خارج فلسطین اشغالی را تحت پوشش قرار می‌داد. شاباک برای تعمیم نتایج به دست‌آمده، در خارج از مرزها با استفاده از نفوذ موساد نتایج به دست‌آمده را تعمیم داد تا به این ترتیب، محافل بین‌المللی را علیه نئوکمونیست‌ها با خود همراه کند. در داخل نیز با بهانه کردن وجود این کمونیست‌ها، سعی کرد گروه‌های اصلی ملی را به جان هم بیندازد، به ویژه اینکه جریان قوم‌گرای عربی به رهبری جمال عبدالناصر و بعثی‌ها در عرصه سیاست بسیار فعال و با نشاط بودند. اما شاباک در این مسیر فقط موفقیت‌های ناچیزی به دست آورد. برای مثال، از سال ۱۹٦۷ سعی کرد معادله‌های زیر را ایجاد کند:

به منظور ایجاد اختلاف در سطح ملی و فلسطینی سعی کرد فتح را با جبهه مردمی درگیر کند و در عین حال، داخل خود فتح نیز اختلاف بیندازد. در سطح ملی، جهانی و بین‌المللی نیز کوشید فتح را با کمونیست‌ها درگیر کند. برای ایجاد اختلاف در سطح ملی،

قومی، عربی و جهانی کوشید جبهه مردمی را به جان جبهه دموکرات بیندازد و هم‌چنین، در سطح عربی و اسلامی سعی کرد جبهه مردمی را با جریان اسلام‌گرا درگیر کند و در سطح فلسطین تلاش کرد جریان اسلام‌گرا و حکومت فلسطین را به جان هم بیندازد.

بخش تحقیقات شاباک برای ایجاد معادلات مذکور، بر سوابق تاریخی رهبران و بافت تشکیلاتی این گروه‌ها تکیه و تمام اشتباهات شخصی رهبران را گردآوری و برملا کرد و نیز تمام نقاط ضعف تشکیلاتی ساختار سازمان‌های مقاومت را برملا نمود تا بتواند بین این سازمان‌ها اختلاف بیندازد. البته اختلافات زیادی هم بین اعضای سازمان‌ها به وجود آمد که هنوز هم به علّت فعالیت‌های بخش تحقیقات شاباک ادامه دارد. طبق گزارشی که مزدوران شاباک در یکی از زندان‌های وطن اشغال‌شده دادند، بخش مذکور بحثی را درباره اختلافاتی که بین اعضای سازمان‌ها خواهد انداخت، آماده کرد. این اختلافات عملاً به وجود آمد و تعداد زیادی مجروح بر جای گذاشت. طبق این بحث، حداقل بیست نفر در این درگیری‌ها کشته شدند. نتایجی که از این تحقیقات و اختلاف‌افکنی‌ها به دست آمد، نزدیک به هم بودند.

نقشه‌ای که شاباک در داخل زندان انصار ـ ۳ تهیه کرد نتایج زیر را به دنبال داشت:

ـ دستگاه جاسوسی کل (شاباک) با سوءاستفاده از تلفات فتح و سازمان اسلامی توانست آتش فتنه را بین این تشکیلات برافروزد؛

ـ جنگ بین این دو گروه از یک گوشه زندان شروع و به تمام زندان کشیده شد.

ـ این جنگ رفته‌رفته بسیار خشن و نظامی شد.

به رغم آرام شدن دو طرف دعوا، جو هم‌چنان ناآرام و متشنج بود. گزارش این جنگ به صورت یک اطلاعیه ویژه زندانیان به زبان عربی در روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۹ از تلویزیون اسرائیل پخش شد.

نحوه آماده‌سازی یک پروژه در داخل بخش

از آنجا که کار بخش، کار عملی است، لذا در آن برای آماده‌سازی پروژه‌ها، بر اصول عملی معاصر تکیه و از تجارب جهانی نیز استفاده می‌شود. این پروژه به صورت یک برنامه، گزارش، مقاله یا یک طرح مفصل و برخوردار از مثال و نمونه آماده می‌شود.

آماده‌سازی این پروژه در داخل بخش در سه مرحله انجام می‌گیرد:

۱. مرحله اول

ـ وجود یک طرح اصلی برای پروژه؛
ـ موافقت مقامات بخش با طرح مذکور؛
ـ مطابقت طرح با شرایط موفقیت؛
ـ مفید بودن طرح برای اهداف بخش، دستگاه اطلاعاتی و سپس دولت؛
ـ مهم نیست این طرح به نفع جامعه باشد یا نباشد.

۲. مرحله دوم

ـ شروع پروژه براساس اصول علمی؛
ـ تنظیم مراحل زمانی با نتایج علمی؛
ـ لزوم نظارت یک راهنما ـ فرد یا گروه ـ بر روند آماده‌سازی پروژه؛
ـ پذیرش نتایج ـ هرچه باشد ـ و گنجاندن آن در چارچوب پروژه؛
ـ ارزیابی نتایج پروژه توسط محقق، ناظر، بخش و دستگاه جاسوسی شاباک.

۳. مرحله سوم

ـ پروژه مثبت باشد یا منفی باید مبنای کار قرار گیرد؛
ـ پروژه به نام پدیدآورنده آن ـ اسم او یا شماره رمزش ـ و ناظر ثبت می‌شود؛
ـ در مرحله اجرای پروژه هیچ‌گونه مشورتی با پدیدآورنده آن صورت نمی‌گیرد؛ زیرا پروژه متعلق به بخش، شاباک و دولت است؛
ـ در مرحله اجرا فقط از رؤسا نظرخواهی می‌شود؛
ـ پروژه گاهی در آرشیو بخش و گاهی در آرشیو بخش مرکزی نگهداری می‌شود.

شروط پروژه علمی قابل اجرا در شاباک

ـ استفاده از ابزارها و اصول علمی رایج هم‌زمان با شروع پروژه؛

ـ تکیه بر قوانین علمی به خصوص قوانین منسوب به یهود و اسناد درست؛
ـ عدم چشم‌پوشی از حقیقت با هر نتیجه‌ای که داشته باشد؛
ـ جدی بودن پروژه در بررسی مسئله مطرح‌شده؛
ـ جدید بودن پروژه و پرهیز از تکرار پروژه‌های سابق؛ خواه ابداعی و ابتکاری یا تکمیل و توسعه پروژه سابق باشد؛
ـ تنها در صورت موافقت رؤسای بخش می‌توان یک پروژه را دزدید و آن را به بخش نسبت داد.

شرایط دزدیدن پروژه‌ها و انتقال آنها به شاباک

ـ باید هم خود پروژه و هم پدیدآورنده‌اش یهودی باشد؛
ـ این کار فایده‌ای برای بخش، شاباک یا دولت داشته باشد؛
ـ این پروژه یا باید درباره عرب‌ها باشد یا ارتباطی با عرب‌ها، به خصوص فلسطینی‌ها داشته باشد؛
ـ از حمایت عربی یا بین‌المللی برخوردار نباشد؛
ـ متعلق به هر کشوری که هست باید غیردولتی (غیررسمی) باشد؛
ـ باید بعد از انجام دزدی احتمال هرگونه واکنشی را داد؛
ـ باید با این طرح رسماً موافقت شود؛
ـ قبل از شروع عملیات دزدی باید دلایل قانع‌کننده‌ای برای انجام آن آورد.

ویژگی‌های پروژه‌های شاباک

پروژه‌های شاباک ویژگی‌های مهمی دارند که در زیر، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. بیمارگونه

طبق چندین اصل و مبنا می‌توان گفت که پروژه‌های شاباک بیمارگونه هستند. این اصول عبارت‌اند از:
ـ روح صهیونیستی شاباک، آلوده به بیماری‌های روانی خطرناکی است؛

ـ تفکر صهیونیستی شاباک سالم نیست، بلکه مبتنی بر خط‌مشی نژادپرستانه، بیمارگونه و بدوی است؛

ـ خط‌مشی نژادپرستانه، بیمارگونه و بدوی دارد؛

ـ رفتار انحرافی آن از انگیزه‌ها و عوامل بیمارگونه گوناگونی سرچشمه می‌گیرد؛

با نگاه به پروژه‌ای با عنوان «چگونه از یک عرب اعتراف بگیرید» متوجه بیماری روانی و فکری خطرناک نهفته در آن می‌شویم. در این پروژه تحت عنوان «در حین کار، رحم نکنید» می‌بینیم که این بیماری در درون آن نهفته است. در این متن آمده است: کوچک‌ترین توجهی به حالت‌های فرد عرب در حال بازجویی، نداشته باشید. او ممکن است فریاد بزند، گریه کند، به خون‌ریزی بیفتد یا از حال برود، اصلاً اهمیتی به این حالت‌ها ندهید. تنها مسئله مهم، گرفتن نتیجه است. باید گوشتان را بر روی هر چیزی جز اعتراف ببندید. عربی که روبه‌روی شما قرار گرفته است، هر قدر که هیکلش کوچک باشد، یک حیوان درنده است. مکانیسم کینه‌جویی عرب، در کودکی او ریشه دارد و شما باید از همانجا شروع کنید. یکی از زندانیان فلسطینی در زندان الخلیل در داخل اتاق بازجویی به طور تصادفی این جملات را در جزوه یکی از افسران شاباک دیده بود. گفتنی است این مبارز فلسطینی در حین بازجویی مدت کوتاهی بیهوش و بازپرس از اتاق خارج می‌شود. در این زمان مبارز به هوش می‌آید و این عبارات را مطالعه می‌کند. درباره اجرای عملی این پروژه‌ها نیز گاهی مطالبی را در سخنان مبارزان فلسطینی که خاطرات خود را تدوین کرده‌اند و نیز در برخی نوشته‌های وکلایی که دیده‌ها و شنیده‌های خود را پنهان نمی‌کنند، می‌بینیم. خانم لیئا تسیمیل، وکیل اسرائیلی، درباره این بازجویی‌ها مطالبی را نوشته است که خبرنگاران روزنامه جروزالم پست آن را منتشر کرده‌اند. برای گرفتن اطلاعات از زندانی برخورد خشن و وحشیانه‌ای با او می‌شود. طبق اطلاعاتی که این خانم وکیل به دست آورده است، زندانیان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و چشمانشان را می‌بندند. تسیمیل از قول برخی موکلان خود که از فداییان عرب بودند، می‌نویسد: «آنها مرا کتک زدند و مجبور کردند کفش‌هایم را درآورم، آن را لیس بزنم و روی سر بگذارم و با صدای بلند بگویم این کفش خدای من و خدای آبا و اجداد و خانواده من است. سپس دوباره مجبورم کردند این کفش را

ببوسم. آنها به من دستور دادند که روی چهاردست و پا راه بروم و مثل سگ پارس کنم».[۵۲] یکی دیگر از کسانی که مورد بازجویی قرار گرفته است، می‌گوید: «آنها مرا مجبور کردند مثل خر عرعر کنم و با صدای بلند بگویم من خرم...من خرم».[۵۳]

این بیماری روانی و عقلی که به افسر شاباک تلقین می‌شود، همان سادیسم یا لذت بردن از آزار دیگران است که به مرور زمان او را به یک انسان وحشی تبدیل می‌کند که تمام هم و غمش آزار مبارز عرب است تا بتواند به این ترتیب، دیوار روانی مقاومت او را درهم بشکند. لذت بردن از آزار و اذیت یک فلسطینی مبارز ـ چه زن چه مرد ـ در اصل برای این است که این مبارز را وادار کنند از یک فشار روانی که به دقت تدارک دیده شده است، فریاد بزند. بنابراین، مسئله فقط برخورد با یک انسان وحشی عضو شاباک نیست. برای مثال، یک افسر شاباک می‌داند که اگر کسی را شکنجه روانی کند مثلاً تصاویر عریان یا نواری که تصاویر شرم‌آور بر آن ضبط شده و غیره به او نشان دهد، او ممکن است خودکشی کند. لذا اگر این کار را انجام دهد، جنایت‌کار است و به بیماری‌های روانی و عقلی خطرناک مبتلاست. با نگاهی به تعداد مبارزانی که هنگام بازجویی افسران شاباک مرده‌اند متوجه نوعی بیماری روانی خطرناک می‌شویم که باید جهانیان را از آن آگاه کرد. در اینجا سخن از بیمارانی است که به ظاهر سالم‌اند.

۲. کینه‌توزانه

تحقیقات دستگاه شاباک ماهیت کینه‌توزانه دارد و فقط به این منظور تهیه می‌شود که به هر غیریهودی که در سرزمین فلسطین اشغالی زندگی می‌کند، به نوعی آسیب برساند. کینه‌توزانه بودن این تحقیقات چنان که نخبگان گفته‌اند، امری ارثی است و در موضوع مورد بحث، چه از نظر طرح چه از نظر روش و چه از نظر هدف که عموماً برای ضربه زدن به دیگران است، نمودار می‌شود. برای مثال، پروژه‌های «چگونه بی‌هیچ رد پایی، دشمن عربت را بکش» و «چگونه یک طایفه غیریهود را متلاشی کنیم» صرفاً پروژه‌هایی کینه‌توزانه، جهت‌دار و بدوی هستند که هدفشان غیریهودیان است؛ البته عرب‌ها هدف اول این پروژه‌ها هستند. در اصل کینه را می‌توان در حرف به حرف این پروژه‌ها و قدم به قدم اجرای آن ملاحظه کرد. طبعاً پروژه‌ای با عنوان «چگونه به یک صلح جامع و

عادلانه دست یابیم» با پروژه‌ای تحت عنوان «چگونه ویرانی همه‌گیر به بار آوریم» فرق می‌کند؛ زیرا پروژه اول حاکی از رفتاری عادی و سالم و پروژهٔ دوم بیانگر رفتاری عجیب و نادر است به عبارت دیگر، پروژه اول حاکی از سازگاری خوب با محیط و پروژه دوم، حاکی از عدم سازگاری با محیط است و در آن پدیدآورنده به کینه‌ورزی و تجاوز پناه می‌برد.

افسران عالی‌رتبه شاباک در پروژه‌ای با عنوان «تخریب روانی به وسیله عوامل حسی» سعی می‌کنند نحوه لذت‌جویی یهودی، یعنی خوشبختی دائمی یهود را در آسیب رساندن به اعراب، به افسران دون‌پایه آموزش دهند. تا زمانی که پای رفاه یک اسرائیلی در میان باشد اهمیتی ندارد که یک شهروند عرب زیر اشغال دشمن چه نوع زجری را تحمل می‌کند و چه عذابی می‌کشد. بسیاری از زندانیان که در زندان‌های بی‌قانون اسرائیل اسیرند، همواره درباره سلول مرگ صحبت می‌کنند. این سلول، یک سلول بسیار ساکت و تاریک با زمین برهنه است. در چنین محیطی ناگهان نور خیره‌کننده‌ای می‌درخشد، سپس صدای فریاد دردناکی به گوش می‌رسد. آن‌گاه صدای چیزی که روی پله‌ها در حال غلت خوردن به طرف پایین است شنیده می‌شود. این، جمجمه یا سر واقعی یک عرب است که به تازگی کشته و دفن شده است. شاباک بدن او را دفن و سرش را قطع می‌کند و برای مراسم ترس و وحشت در یک شب در چندین زندان نشان می‌دهد. اینها، فیلم ترسناک نیستند، بلکه حقایقی هستند که به منظور گرفتن اعتراف، جذب شخصی یا باج‌گیری مالی از یک عرب یا یک خارجی و به منظور راضی کردن نخبگان در داخل زندان‌های پر از جنایت اسرائیل اعمال می‌شوند.

گفتنی است شوک مرگبار نیز در داخل زندان‌های شاباک ابداع شد. خطر این کار تنها در موضوع مورد بحث نیست، بلکه روش و هدف را نیز شامل می‌شود. قرص‌های مالیخولیا ـ چنان که کمونیست‌ها می‌گویند ـ در غرب امپریالیست ساخته شده است تا با دردهای فقرا، کارگران، کشاورزان و کسبه خرده‌پای زحمتکش و فرهیختگان ساده تجارت کنند. اما شاباک از این هم فراتر رفته و این قرص‌ها را برای جذب و اعتراف گرفتن از آزادی‌خواهان و ارضای حس لذت‌جویی کینه‌توزانه به کار گرفته؛ حسی که به یک اعتیاد خطرناک تبدیل شده است. هدف شاباک از تقویت داروهای مالیخولیا

تمدید دوره کینه‌توزی است تا بتواند حس لذت‌جویی خود را برای مدت زمان بیشتری تمدید کند. دکتر یوحنان که در بخش تحقیقات شاباک کار می‌کند، زمانی که می‌دید تحقیقاتش فلسطینی‌ها را نیم ساعت بیشتر آزار می‌دهد، آنها را برای خیانت به ملتشان در یکی از لانه‌های جاسوسی قدس تا سرحد مرگ شکنجه می‌کرد، و بسیار خوشحال می‌شد. خطرناک‌ترین ویژگی حس کینه‌توزی شاباک که به صورت پروژه یا علمی اجرا می‌شد، این بود که به یک بیماری یا کینه‌توزی بیمارگونه غیرعادی تبدیل شود. برای کسب آگاهی بیشتر از نتایج پروژه‌های کینه‌جویانه شاباک در داخل زندان‌های یهود به جدول زیر توجه کنید. گفتنی است بسیاری از این افراد، زیر بازجویی مرده‌اند:

ردیف	نام	مدت محکومیت	زندان	وضعیت	تاریخ بازداشت
۱	جمال محمود محمدضراغمه	۲۰ سال	زندان جنید	معلولیت پای چپ	۱۹۸۲/۱/۳۰
۲	علاءالدین الباذیان	۲۵ سال	زندان جنید	نابینایی کامل	۱۹۷۹/٤/۲۲
۳	مصطفی محمود ابوجیانا	حبس ابد	زندان عسقلان	دیوانگی	۱۹۷۰/۱/۲۷
٤	محمدموسی محمدالهسی	۲۰ سال	زندان عسقلان	قطع دست	۱۹۷۹/۲/۲۵
٥	ریاضی سلیمان جابر الخطیب	۲۵سال	زندان رام‌الله	زوال عقل	۱۹٦۷/۸/۱۳
٦	امجدمحمد محمد عرفات	۱۸ سال	زندان جنید	سرطان خون	۱۹۷۷/۱۰/۹
۷	مصطفی حسن ابراهیم سمارو	حبس ابد	زندان جنید	از بین رفتن بیضه	۱۹٦۹/۳/۳
۸	عید شحاده داود	٦/٥ سال	زندان جنید	فقدان یک دست و یک چشم	۸۲/۲/۱۸ [٥٤]

۳. جهت‌دار

هدف اول و اصلی بخش تحقیقات «خدمت به نخبگان امپریالیستی و سپس در هم شکستن مقاومت دشمن به خصوص عرب‌ها» است. دکتر بلوم، محقق شاباک، در پروژه‌ای با عنوان «تبدیل عرب‌های اسرائیلی به گاو شیرده» نحوه بهره‌کشی از عرب‌های داخل کشور اسرائیل را تشریح کرده است و چگونگی ایجاد نوعی تفکر مصرفی را که

در آن فرصتی برای ایجاد و ساخت عنصر مقاومت نیست توضیح داده و نقش رفاه و عادت را در ایجاد الگوی مصرف‌کننده حیوانی رام بر شمرده است. برای اینکه یک انسان عرب در داخل رژیم اسرائیل به یک گاو مصرف‌کننده و در عین حال، تولیدکنندهٔ رام تبدیل شود، باید عادت کند آن‌طور که صاحبان یهودی می‌پسندند کار کند. اما این کار چطور ممکن می‌شود؟ شرح این مطلب در پروژه آمده است. فوزی ابوالسعود، پژوهشگر، در مقاله‌ای درباره نحوه اجرای این پروژه در زندگی عمومی و تأثیرات عملی این قبیل پروژه‌ها در تبدیل یک کارگر فلسطینی به یک برده مطیع، صحبت می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه یهود در این راه از انواع فشارهای اقتصادی، از بیکاری ساختگی گرفته تا اعمال فشار و استعمار که در سیاست سرکوبگرانه این رژیم اشغالگر نمود یافته است، استفاده می‌کند. استاد فوزی می‌گوید: «از همان اولین روز که صهیونیست‌ها فلسطین را اشغال کردند، مشکل بیکاری گریبان‌گیر مردمی شد که ترجیح می‌دادند در سرزمین خود بمانند. اما درباره اینکه مشکل بیکاری چطور شروع شد و بازار برده‌داری چطور رونق گرفت، باید به طور مختصر صحبت کرد».[۵۵] این پژوهشگر به بررسی یک مقاله تخصصی یهودی درباره بازار کار یهود و مشکلات و رنج‌های کارگران عرب می‌پردازد. در این مقاله آمده است که کارگران عرب به محض چاپ آگهی استخدام کارگران یهود در روزنامه‌ها، به رغم تجربه وسیع و سابقه کار طولانی‌شان و حتی اگر طبق اصل ارباب و برده کار کرده باشند، از کار بیکار می‌شوند. برای طراحان پروژه‌های یهود بیکاری اعراب کافی نیست، بلکه باید آنها را از سرزمین خود برانند و مهاجران یهودی را جایگزین آنها کنند که از گوشه و کنار به این کشور مهاجرت کرده‌اند. مخلص کلام اینکه یک عرب، چه بخواهد و چه نخواهد، باید سرزمینش را ترک کند.

اهداف اصلی پروژه‌های یهود که علیه عرب‌ها تهیه می‌شوند، عبارت‌اند از: انزوا، اخراج و مرگ. به عبارت دیگر، هدف از تهیه این پروژه‌ها خدمت به نقشه‌ها و برنامه‌هایی است که نخبگان طرح کرده‌اند.

٤. اصیل نبودن

اگر بگوییم یهودیت به عنوان یک فرهنگ اصیل، نوعی تمدن را به وجود آورده است، می‌توانیم تحقیقات شاباک را نیز تحقیقات اصیل بنامیم. اگر این تحقیقات حقیقت تازه‌ای را درباره یهود بیان کند، می‌توان گفت اصالت هم دارد. اما با نگاهی به اکثر این تحقیقات و نتایجی که در داخل اسرائیل به بار آورده‌اند، درمی‌یابیم که بیشتر آنها از غرب و شرق دزدیده شده‌اند. پس، این اصالت کجاست؟ در واقع، ملت‌هایی آرامش دارند که تمام تولیدات و آثارشان اصیل و متعلق به خودشان باشد. این ملت‌ها حتی اگر پروژه‌ها و تولیداتی را وارد کنند، برخلاف رژیم اسرائیل، آن را به خود نسبت نمی‌دهند. برای مثال، اسرائیل از طریق موساد طرح هواپیمای میراژ را سرقت کرد و پس از انجام تغییراتی در نمونه ساخته‌شده، میراژ قلابی را به نام دیگری، یعنی کفیر، پدید آورد و تلخ‌تر از آن، اینکه «رژیم اسرائیل به شرکت داسو که تولیدکننده اصلی میراژ بود، پیشنهاد کرد که هواپیمای کفیر یا همان میراژ اسرائیلی را به شکل نقشه‌ها و طرح‌های تغییریافته بخرد».[٥٦]

این وضعیت درباره هواپیماهای قلابی ماکسی امریکایی نیز تکرار شد. رژیم اسرائیل تعداد انبوهی از این هواپیماها را خریداری و بی‌هیچ تغییری آن را به هواپیمای سامسون ـ ۳۰۰ اسرائیلی تبدیل کرد و مدعی شد که این هواپیماها در کارخانه‌های نیروی هوایی اسرائیل تولید شده‌اند.[٥٧] در مورد هواپیمای اسکات نیز همین مسئله پیش آمد. اسرائیل، دولت امریکا را متقاعد کرد که این هواپیماها را که طبعاً بدون سرنشین بودند، بخرد اما چند مورد آزمایش ثابت کرد که این هواپیماها در سطح ارتش امریکا نیستند، به همین علت، امریکا هیچ‌یک از آنها را نخرید.[٥٨]

حال که وضعیت در مورد صنعت هواپیمایی که اصل و جوهره رژیم اسرائیل است، به این صورت است در مورد پروژه‌های کم‌اهمیت‌تر و پروژه‌هایی در سطح بخش تحقیقات شاباک چه می‌توان گفت؟ به طور خلاصه باید گفت ـ چنان که پژوهش‌ها و تحقیقات نشان داده است ـ پروژه‌های اسرائیلی اصالت ندارند، بلکه بیشتر آنها تقلبی، دزدی و غصبی‌اند. حتی تولیدکننده داخلی نیز احساس خودبزرگ‌بینی می‌کند که لازمه انبوه افکار غیراصیل برای به ثمر رساندن آن است، آن هم به علت جبران خلأ ساختگی

ناشی از نگرانی تاریخی بی‌اندازه.

بخش تحقیقات شاباک کتابچه‌ای را با نام «چگونه بر افکار عمومی سیطره یابیم» منتشر کرد و در آن به بررسی راه‌ها و وسایل مفید برای سیطره بر افکار عمومی و استفاده از تکنولوژی جدید در آن پرداخت. با بررسی دقیق پژوهش‌های منتشرشده در سطح جهان در این زمینه، درمی‌یابیم که بیشتر مطالب این کتابچه دقیقاً و مو به مو در یک پروژه امریکایی وجود دارد که در این زمینه توسط یک منبع متخصص تهیه شده است. اکنون به مقایسه بخشی از مطالبی که در پروژه امریکایی آمده است و برداشت دقیق و حرف به حرف پروژه امنیتی یهود از آن می‌پردازیم. در پروژه امریکایی درباره نقش روابط عمومی در سیطره بر افکار عمومی آمده است: به دنبال تبادل سرمایه در سطح بین‌الملل، روابط عمومی به یک پدیده بین‌المللی تبدیل شد و با اینکه هنوز هم در سطح پایینی قرار دارد، اما روز به روز در حال رشد است. یکی از شرکت‌هایی که تابعیتش مشخص نشده اما به احتمال زیاد امریکایی است، برای تبلیغ کالاهایش پنجاه‌میلیون دلار هزینه کرد. اما کارشناسان می‌گویند: این هزینه برای تبلیغ خود شرکت در جهان است. این کار برای جامعه‌ای که شرکت مذکور متعلق به آن است، مفید و سودآور است. سرمایه‌ای که به کشورهای دیگر وارد می‌شود باید آن قدر آن کشور را تحت تأثیر قرار دهد تا امکان سلب قدرت و سیطره بر صنایع اصلی و محلی آن را فراهم آورد. این کار، به هیچ وجه یک کار عادی نیست؛ زیرا روشن است کشوری که مایل به سرمایه‌گذاری یک ارز مثلاً دلار امریکاست، بازارهای بی‌اندازه توانمندی دارد. بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی همین کار را با دلار کردند. به نظر می‌رسد که سقوط ارزش واحدهای پول کشورهای اروپایی به دنبال فروپاشی اقتصاد آنها به علت جنگ، عامل اصلی این کار بوده است.

در اینجا به منظور بهره‌برداری هرچه بهتر از بازارهای داخلی باید مقدمات لازم را برای فروپاشی و سقوط این بازارها فراهم کرد. بنابراین، باید شرایط و وضعیت نابسامان بازارها ادامه یابد تا بتوان سیطره بر آن را هم‌چنان ادامه داد و روابط عمومی موفقی داشت. اما اگر تغییری در شرایط موجود، تحت تأثیر عوامل ناگهانی خارجی رخ دهد، نباید میدان را خالی کرد بلکه باید با قدرت و تلاش بیشتر به فعالیت در زمینه

عملیات بین‌المللی مربوط به روابط عمومی ادامه داد. تقلب در اسامی و رمزها برای رسیدن به این هدف باید با مهارت بالا و به طور نامحسوس انجام گیرد و در این راه باید از کارشناسان متخصص در تصویرسازی، به طور گسترده استفاده کرد؛ زیرا روابط عمومی، فن استفاده از ایده و اطلاعات از طریق هر نوع وسیله تبلیغاتی برای ایجاد شرایط و نظریات مناسب در تولیدات و خدمات شرکت و حتی خود شرکت است.

برای ایجاد تصویری مطلوب و تکراری در ذهن مردم از پیشرفت به سمت آینده‌ای بهتر، روابط عمومی تنها راهکار است؛ زیرا به عنوان کارشناس ارتباطات نقش منحصر به فرد و شگفت‌آوری در مجموعه تماس بین جامعه تجارت و صنعت و توده مردم دارد. باید روابط عمومی شرکت‌ها نیز برای پوشش خبری و تبلیغاتی مطلوب فعالیت‌های تجاری و صنعتی به کمک روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون بیایند.[۵۹]

اهداف و نتایج پروژه‌های بخش تحقیقات شاباک

اهداف بخش تحقیقات شاباک برای آینده ساکنان خاورمیانه و علاقه‌مندان به زندگی آنها خطرناک است. این اهداف به طور خلاصه عبارت‌اند از:

- سیطره کامل بر ساکنان منطقه اشغال‌شده؛
- کوچاندن آن بخش از ساکنان منطقه که حاضر به پذیرش شرایط یهودیان نشوند؛
- نابود کردن ساکنان در صورتی که شرایط یهود را نپذیرند؛
- غارت ثروت‌های ساکنان غیریهودی و ضبط آنها به نفع یهودیان و در نهایت نخبگان؛
- ساکنان یهودی منطقه به تناسب قدرت خود وکیل اجرای خواسته‌های نخبگان هستند؛
- توافق طولانی‌مدت با شبه امپریالیست‌ها برای تبادل منافع.

نتایجی که باید از اجرای پروژه‌های بخش تحقیقات شاباک، به خصوص در میان ساکنان و محیط عربی به دست آید، عبارت‌اند از:

- تخریب محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های محلی؛
- تخریب جوامع محلی؛
- فروپاشی نیروهای محلی و تقویت نیروهای یهودی؛
- از بین بردن ثروت‌های محلی به نفع نخبگان و وکلای آنها؛

ـ تکیه بر غربت‌زده کردن مکانی و زمانی عرب‌ها به نفع نیروهای یهودی، از طریق عملیات تجزیه اجتماعی پیوسته.

پروژه‌های خطرناک شاباک

بایگانی بخش تحقیقات تابع شاباک، پروژه‌ها و مقالات بسیاری را در خود دارد که از آن میان می‌توان به این پروژه خطرناک اشاره کرد: «چگونه با شیوع گرسنگی، سیطره خود را تحکیم بخشیم؟»

چنان که یکی از محققان عرب گفته است، امنیت عربی کلیتی یکپارچه، شامل امنیت نظامی، اقتصادی، فرهنگی، غذایی، تکنولوژی و بهداشتی است.[۶۰] از آنجا که بنا به گفته هانیپال، از فرماندهان تاریخی، حمله بهترین وسیله دفاع است، به این نتیجه می‌رسیم که هرگونه ایجاد اختلال در امنیت غذایی یک منطقه، مقدمه مهمی برای ایجاد اختلال در کل امنیت ملی است. بنابراین، شیوع گرسنگی در یک منطقه باعث ایجاد اختلال در امنیت آن منطقه می‌شود و فرصت سیطره و نفوذ طولانی را برای مجری این نقشه فراهم می‌کند.

با توجه به مطالب گفته‌شده و اهمیتی که غذا برای انسان دارد، پروژه‌ای در شاباک با این عنوان پدید آمده است: «چگونه با شیوع گرسنگی سیطره خود را تحکیم بخشیم؟» در این پروژه آمده است: تعداد عرب‌ها در داخل اسرائیل پیوسته در حال افزایش است. اگر این تعداد عرب رفاه اقتصادی داشته باشند، به بمبی تبدیل می‌شوند، و رؤیای کشور بزرگ را نابود می‌کنند. بنابراین، باید برای به دست گرفتن زمام امور، کنترل اوضاع و سیطره اجتماعی قبل از هر کاری به ترویج و شیوع گرسنگی پرداخت. این کار باید سیاست فراگیر دولت باشد و همه قشرها، اعم از فقیر و غنی و شهروند عادی و مزدور را دربربگیرد. سیاست شیوع گرسنگی به هنگام اجرا باید گسترده و فراگیر باشد و چنانچه لازم باشد استثنا صورت گیرد، باید از طریق کانال‌های اصلی یهود ـ که ناظر بر سیاست شیوع گرسنگی هستند ـ و به نحوی انجام شود که در جهت خدمت به اهداف این سیاست باشد.

سیاست شیوع گرسنگی طی چند مرحله اجرا می‌شود که عبارت‌اند از:

ـ **مرحله اول:** تسهیل مهاجرت از روستا به شهر، به طوری که آن تعداد از ساکنان که تولیدکننده بودند، به مصرف‌کننده تبدیل شوند. هم‌چنین باید قشر تولیدکننده عرب را از طریق اخذ مالیات، نعرفه‌ها و بالا بردن قیمت مواد اولیه و داروهای خاص تولیدات کشاورزی و حیوانی در تنگنا قرار داد و آنها را در وام و قرض‌های بانکی غرق کرد و از طریق مراکز معاملات یهودی خاص عرب وادار کرد تا بیشتر مصرف‌کننده باشند، نه تولیدکننده.

ـ **مرحله دوم:** سلب فعالیت و خلاقیت از بخش تولیدات داخلی اعراب و مجبور کردن تولیدکنندگان عرب به فروش ابزارهای تولیدی خود و نیز فروش زمین‌هایشان با تشویق، تهدید، تقلب، مکر و نیرنگ یا با ترفند جدید موسوم به خصوصی‌سازی.

ـ **مرحله سوم:** ایجاد هرج و مرج و ابهام در دیدگاه، به طوری که هر نوع سامان‌دهی فقط از طریق کانال‌های خاص یهود انجام گیرد. در این مرحله از نو هویت یهودی به شهروند عرب داده می‌شود.

برای اینکه سیاست شیوع گرسنگی موفقیت‌آمیز باشد، باید شرایط خاصی فراهم کرد که عبارت‌اند از:

ـ تبدیل عرب‌ها به مصرف‌کننده صرف؛

ـ بی‌توجهی به تولیدکنندگان خرده‌پا و متوسط عرب؛

ـ تشویق سرمایه‌داران بزرگ و وابسته کردن آنها به سیاست تولید اسرائیل؛

ـ سرکوب هر نوع فعالیت مخالف با حاکمیت تولیدی اسرائیل؛

ـ جلوگیری از هرگونه عملیات آگاهی دادن و ممانعت از حمایت عرب‌های خارج از عرب‌های داخل اسرائیل.

زمانی که فشار گرسنگی به مرز خطر برسد، به تناسب پاسخی که گرسنگان عرب به تمایلات و گرایش‌های یهود بدهند، غذا در اختیار آنان قرار می‌گیرد. برای این کار باید از نظریه روان‌شناسی پاولوف، یعنی بازتاب شرطی تبعیت کرد. هم‌چنین باید از تجارب امریکایی‌ها در مکزیک در سال ۱۹۴۳ به بعد و سایر ملت‌های امریکای لاتین و مرکزی استفاده کرد. در این پروژه جزئیات عملیات فرضی شیوع گرسنگی و ثبت واکنش‌ها آمده است. پژوهشگر نیز تمام راه‌حل‌ها را در برابر واکنش‌های احتمالی ارائه می‌دهد؛ زیرا گاهی ممکن است یک نفر یا گروه یا مجتمع مسکونی شورش و اعتراض کند. در

اینجا طرف یهودی باید برای مهار گرسنگان دست به یک سرکوب ساده و حتی خشونت‌بار بزند.[٦١]

پروژه‌های دیگر

بخش تحقیقات شاباک پروژه‌های خطرناک دیگری را نیز انجام داده است که عبارت‌اند از:

۱. خطر مقاومت مساجد در برابر نقشه‌های اسرائیل؛
۲. روح مقاومت در قرآن و سنت اسلامی؛
۳. بر هم زدن عرف و قوانین بین‌الملل بدون دلیل؛
٤. باج‌گیری معاصر؛
۵. تفکر عرب اورشلیمی؛
٦. کودکان خطرناک؛
۷. مقاومت مردم (چندین کتابچه)؛
۸. پرورش مزدور ممتاز؛
۹. سلاح کشنده بدون اثر؛
۱۰. سنت‌های پیشرفته و در حال تحول عرب؛
۱۱. نقش مواد مخدر در خدمت به معبد؛
۱۲. چگونه قدیس بسازیم؟؛
۱۳. ربات‌ها در خدمت امنیت؛
۱٤. انتفاضه و ابزارهای سرکوب آن در قرن بیست و یکم.

فصل سوم
مراقبت (تعقیب افراد مشکوک)

«مراقبت» از نظر دستگاه امنیت داخلی اسرائیل (شاباک) چه معنایی می‌دهد؟ این سؤال بسیار مهمی است و باید پاسخ روشنی به آن داد. اما قبل از پاسخ دادن به این سؤال باید معنای لغوی مراقبت را بدانیم و جایگاه آن یا بخش مراقبت را در برخی دستگاه‌های اطلاعاتی جهانی بشناسیم و به معنا و اهمیت آن پی ببریم.

«مراقبت» در لغت به معنای برحذر داشتن، مواظب بودن، نگهبانی، پیگرد و... است.[۶۲] در یک کلام، مراقبت به معنای شناخت و کشف حقیقت به طور دقیق است. برای درک بهتر این تعریف، مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم. در شوروی [سابق] دستگاه اطلاعاتی و رهبران سیاسی این کشور آشوب‌ها و ناآرامی‌های جاری در جمهوری‌های بالتیک را تحت مراقبت قرار داده و تدابیر خاصی را در خصوص برخورد با آنها اندیشیده بودند. در مقاله‌ای از دکتر سامی عماره با نام «در جمهوری‌های بالتیک چه می‌گذرد؟» آمده است: تصویر مبهمی داریم، هریک از دو طرف، یعنی ملت و دولت بر خواست خود اصرار می‌ورزند. جمهوری‌های بالتیک خواستار استقلال هستند. آنها این خواست خود را در واضح‌ترین و گویاترین شکل بیان کردند، به طوری که صبح روز ۲۳ آگوست ۱۹۸۹ یک زنجیره انسانی را به طول صدها کیلومتر در امتداد مرز سه جمهوری به راه انداختند. در این بین، کرملین فقط ایستاده بود و اوضاع را تحت مراقبت داشت. و چنان که می‌گویند خود را کنترل می‌کرد.[۶۳]

مثال دیگر نگرانی سفیر مصر در کشور اسرائیل از مراقبت و کنترل دستگاه

جاسوسی اسرائیل و محدود کردن آمد و شد وی بود. خبرگزاری‌های جهانی به نقل از سفیر مصر در اسرائیل نوشتند: این روزها موضوع بحث در محافل سیاسی مصر این است که محمد بسیونی، سفیر این کشور در اسرائیل، بار دیگر از دولت مصر خواسته است که با انتقال وی به یک کشور دیگر یا یکی از اداره‌های خارج از قاهره موافقت کند. بسیونی علت این درخواست را چنین عنوان کرده بود: نمی‌تواند در اسرائیل بماند؛ زیرا هر کجا که می‌رود تحت فشار و مراقبت است. علاوه بر این، فکر می‌کند که «او و خانواده‌اش تحت نظر هستند».[٦٤] مدیر برنامه تلویزیونی (کنترل جرم Crime Watch) انگلیس درباره تدابیر تازه برای کنترل و نظارت در این کشور می‌گوید: «با اجرای قسمت پنجم از برنامه کنترل و نظارت، مجرمانی که از عدالت می‌گریزند، می‌دانند که چشم جدیدی آنها را تحت نظارت قرار داده است».[٦٥] مهندس فیصل زریقات نیز درباره کنترل و نظارت با استفاده از تکنولوژی پیشرفته می‌گوید: «در اینجا منظور مراقبت و نظارت بر یک منطقه خاص به وسیله ماهواره است، به طوری که این ماهواره با سرعتی برابر سرعت چرخش زمین می‌چرخد و همین امر باعث ثبات آن بر یک منطقه می‌شود. بنابراین، ثبات این ماهواره‌ها نظارت دائمی بر یک منطقه خاص را ممکن می‌سازد».[٦٦] وی در ادامه می‌گوید: ما نظارت بر هر صفحه را به صورت تقریباً مربع‌شکل آغاز می‌کنیم. این مربع نیز همان طول‌ها را در جهت چرخش ماهواره دنبال می‌کند. بر هریک از این طول‌ها تاریخ، ساعت کنترل، حوادث آن نقطه، شماره ماهواره و کانال ثبت شده است. تعداد نیروهای پلیس باید متناسب با دستگاه‌هایی باشد که در مرحله گرفتن اطلاعات به کار گرفته می‌شوند. درباره این مرحله صحبت خواهیم کرد ... .[٦٧]

در اینجا کلماتی نظیر «نظارت» در مورد حادثه خطرناک و مهمی به کار می‌رود که در مرحله آغازین، شناسایی شده و نسبت به نتیجه آن نیز اطمینان حاصل شده است. پیگیری این حادثه با استفاده از ابزارهای دقیق‌تر و حساس‌تر به معنای کسب اطلاعات هرچه بیشتر تا رسیدن به مرحله تعیین هدف و درک مستلزمات آن است. برای مثال، وقتی می‌گویند مرکز مطالعات دریاها از نزدیک شاهد وقوع یک فاجعه زیست‌محیطی است که به دنبال غرق شدن نفتکش «سفیر» و عدم تخلیه ذخیره چهارصد تنی نفت آن و نیز عدم تخلیه ۲۵۰۰ تن فسفات از قسمت جلوی کشتی روی داده است،[٦٨] این

گزارش حاکی از ترس و وحشت از نتایجی است که این فاجعه دیر یا زود به بار خواهد آورد. در اینجا منظور از نظارت، نتیجه حتمی است. هم‌چنین وقتی می‌گویند: «اسرائیل نگران اوج‌گیری انتفاضه است»[۶۹] یا «آلمان شرقی نگران پدیده مهاجرت دسته‌جمعی جوانان خود به مغرب از طریق بلغارستان و نقش شوروی [سابق] در این پدیده است»[۷۰] یا «دستگاه اطلاعاتی فرانسه نگران بازسازی تشکیلات شیعه اصول‌گرای، تابع حزب‌الله در ساحل عاج است که همین تشکیلات عامل سقوط هواپیمای فرانسوی بودند»،[۷۱] تمام اینها بدین معنی است که حوادث و اتفاقاتی با نتایج حتمی از پیش شناسایی شده‌اند و اکنون نظارت و کنترل، بخشی از مقابله جدی برای مهار آنهاست.

برای مثال، پیگیری حوادث و جریاناتی که در درون دستگاه جاسوسی شوروی [سابق] روی می‌دهد، کار اصلی دستگاه ضداطلاعاتی امریکاست؛ زیرا مرحله اول کار، شناسایی و سپس نتیجه‌گیری است. مثال دیگر اینکه سازمان ملل متحد پیگیر اتفاقات و تحولات منفی در درون دستگاه جاسوسی اسرائیل در مورد نحوهٔ مقابله با انتفاضه مردم فلسطین در داخل بازداشتگاه‌ها و جنایاتی است که در این بازداشتگاه‌ها علیه زنان فلسطینی صورت می‌گیرد.[۷۲] این پیگیری جوهره عملیات ضداطلاعات سازمان ملل در مقابله با اتفاقاتی است که در داخل رژیم اسرائیل روی می‌دهد.

یک مثال جهانی از نظارت و پیگیری

یک جاسوس چک به نام لودیک، از سال ۱۹۵۵ به مدت چندین سال پی‌درپی برای دستگاه جاسوسی شوروی سابق جاسوسی می‌کرد. وی در اواسط سال ۱۹۷۶ توسط سازمان سیا دستگیر شد و تا سال ۱۹۷۸ به عنوان جاسوس دوجانبه کار خود را ادامه داد تا اینکه بعد از سال‌ها همکاری با دو سازمان کاگ‌ب و سیا و ارائه خدمات ارزشمند به آن دو، مأموریتش در دنیای تجسس و خبرچینی به پایان رسید. وی تقریباً بعد از بیست سال همکاری با کاگ‌ب (دستگاه اطلاعاتی شوروی سابق) دریافت که از مدت‌ها پیش توسط دستگاه جاسوسی امریکا سیا تحت نظر بوده و این سازمان سال‌ها صبر کرده است تا اینکه مدارک لازم را از همسرش، انجا، به دست آورد.[۷۳]

در واقع، سازمان جاسوسی امریکا لودیک را بازی داد. به این ترتیب که او را به

خدمت گرفت و تحت نظر قرار داد تا اینکه کاگ‌ب متوجه این قضیه شد و به او هشدار داد و گفت که دستگاه جاسوسی امریکا وی را تحت نظر دائمی قرار خواهد داد. کاگ‌ب تا دو سال متوجه نشد که مزدورش دوجانبه است تا اینکه سازمان سیا تصمیم گرفت عملیات را متوقف و لودیک و خانواده‌اش را از فعالیت جاسوسی برای همیشه کنار بگذارد. این اتفاق دقیقاً روز یکشنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۸ رخ داد.

یکی از آگاهان غربی در مورد فعالیت جاسوسی شوروی سابق می‌گوید: کاگ‌ب از مقر خود در قصر لوبیانکا، همه چیز را در شوروی به طور بیست و چهار ساعته زیر نظر دارد. اما این بدین معنا نیست که این نظارت همیشه مفید بوده است، بلکه ضرورتاً برای کار اطلاعاتی مهم است؛ زیرا [این کار] روح امنیت است.

بخش کنترل و نظارت در شاباک

بخش عملیات پشتیبانی همان بخش نظارت و کنترل در شاباک است. نظارت، یک بخش تخصصی است و مبنای عمل آن «شک» است. در رژیم یهود، یعنی کشور اسرائیل همه به هم شک دارند و ولو به طور مخفیانه مراقب یکدیگر هستند. این کار دلایل زیادی دارد که در زیر به تشریح برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. جامعه اسرائیل به خود و نهادهایش اطمینان ندارد. از نظر این جامعه، این کشور فقط زمینه و فضایی برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری است. دولت‌مردان نیز صرفاً مزدوران نخبگان یهود و امپریالیسم جهانی هستند که باید مورد استفاده آنها قرار گیرند. برای مثال، می‌توان به جنبش گوش‌آمونیم اشاره کرد که سه منبع درآمد داخلی و هشت منبع درآمد خارجی دارد.[۷۴] همین امر آن را تحت سیطره و در اختیار نخبگان امپریالیسم جهانی قرار داده است. اما بی‌اعتمادی جامعه نسبت به خودش از اینجا ناشی می‌شود که حاصل یک فرهنگ نیمه‌بدوی است که طبق قوانین پیچیده زندگی می‌کند. این قوانین بر جامعه احاطه دارد و خواه‌ناخواه بر آن تحمیل می‌شود. دیگر اینکه این جامعه حاصل یک جنبش کاملاً واپس‌گرا و ارتجاعی به نام جنبش صهیونیسم است. چنان که لنین می‌گوید، این جنبش دروغین و تقلبی است و براساس فرهنگ نیمه‌بدوی، امتی ساختگی و قلابی به وجود آورده است.

۲. وجود و رشد احساس عدم سلامت پشتوانه‌های معنوی، اجتماعی، فکری و فرهنگی که مبنای جامعه محلی یهود شده است. به رغم تلاش فراوان برای از بین بردن و زیر پا گذاشتن کامل حق موجودیت فلسطینی‌ها در سرزمین فلسطین و زندگی آنها در کنار یهودیان با استفاده از وسایل متعدد ـ که روی دیگر آن، اثبات حق موجودیت یهودیان به تنهایی است ـ احساس عدم سلامت افکار و افعال همواره بر این جامعه حاکم است و این جامعه همیشه در حال تناقض و تضاد به سر می‌برد. این احساس گه‌گاهی به صورت یک انتقاد یا در ضمنِ یک عبارت حاکی از بیزاری یا طی یک کنایه یا به هر وسیله علنی و غیرعلنی بروز می‌کند. در این زمینه می‌توان به کتاب من دشمن خویشم نوشته یک روزنامه‌نگار یهودی به نام یورام بینور اشاره کرد. وی در این کتاب درباره جامعه بیمار یهودی صحبت می‌کند که در نهایت، به علت عدم سلامت پشتوانه‌های روانی و تاریخی خود، به خودکشی خونینی دست خواهد زد. هرچند این کتاب در سال ۱۹۸۹ منتشر شده، بسیاری از حوادث آینده را پیش‌بینی کرده است. بینور در این کتاب می‌نویسد: «می‌ترسم در آینده مردم از دو طرف به علت خون‌ریزی دچار دردسر و عذاب شوند. من به عنوان یک یهودی اسرائیلی معتقدم که آرمان‌خواهی‌ها و بلندپروازی‌های تورات و امپریالیسم که یک اقلیت بسیار کوچک، اما افراطی را سرگرم کرده است، بهای بسیار گزافی برای ما خواهد داشت».

۳. سیطره نظریه نژادپرستی که باعث رشد احساس قوم‌گرایی می‌شود و نیز سیطره برخی بیماری‌های روانی نظیر سادیسم. این وضع طبعاً از مسائل تاریخی، دینی و فرهنگ شبه‌بدوی ناشی شده است. حس قوم‌گرایی، آن هم در شرایطی غیرعینی و غیرواقعی، مرض خودکم‌بینی است. این بیماری، شخص را وادار می‌کند که به سرعت با کمک وسایل جایگزین و سریع و بدون اینکه توجهی به نتایج و عواقب کار خود داشته باشد، به جبران کمبودهایش بپردازد. در این شرایط، برای شخص فقیر اصلاً مهم نیست که چه قدر باید هزینه کند و چه میزان از سرمایه‌ای را که به دست آورده است، باید صرف کند. برای او تنها مسئله مهم جبران کمبود و شکاف بزرگی است که از قبل در شخصیت او وجود داشته است. برای یک سیاست‌مدار یهودی نیز تنها مسئله مهم این است که کمبود شخصیت و خاطره تلخ یک برخورد تاریخی را در وجود خود

جبران کند و دیگر برایش مهم نیست که برای این کار چه جنایاتی را باید مرتکب شود و چه عذاب‌هایی را باید بر قربانی تحمیل کند. برای مثال، یک خلبان یهودی بعد از بمباران بیروت، دمشق، امان، قاهره یا بغداد از فرط نگرانی نمی‌تواند راحت بخوابد؛ البته نگرانی او طبعاً ناشی از خاطره عذاب و رنج یهودیان در سال‌های آوارگی است، نه عذاب و زجری که به قربانیان عرب داده است. کشتن عرب‌ها در اینجا صرفاً به منزله تسلّی خاطر روح متشنج یهودیان است. او با این کار عذاب‌ها و زجرهایی را که هم‌کیشانش متحمل شده‌اند از آنها برمی‌دارد و به دیگران، یعنی عرب‌ها و شاید یهودیان، می‌دهد. سیطره روح قوم‌گرایی بر تفکر یهودیان هر منبع و مرجعی که داشته باشد، انواع و اقسام خشونت را ایجاد می‌کند. برای مثال، مسئله ازهم گسیختگی اجتماعی بسیار سریع و بزرگ در جامعه یهودیان ـ هرچند رهبران یهود می‌کوشند بر آن سرپوش گذارند ـ بازتاب مستقیم سیطره این روحیه است.

٤. عدم تجانس اجتماعی زیر چتر دین. این نامتجانس بودن اجتماعی قطعاً به عدم تجانس فکری و در نهایت، جنگ هرچند جنگی آرام و دموکراتیک، می‌انجامد. اما قطعاً به بروز خشونت نیز منجر خواهد شد. همکاری طبقاتی، بعد از ایجاد تغییر و تحول در فکر، رفتار را نیز تغییر می‌دهد و این امر در نهایت، نتایج منفی بسیاری به بار خواهد آورد. چنین همکاری به شدت و قدرت در داخل جامعه یهود یا همان کشور اسرائیل وجود دارد. بنابراین، حوادث ثابت کرده که چتر دین نتوانسته است بین گروه‌های نامتجانس و همیشه درگیر سازگاری و الفت ایجاد کند؛ زیرا چتر دین، خود، عامل کشمکش است و مایه‌های بیماری یهود را در خود دارد. هرچند این چتر دروغین و قلابی، پیروانش را از پراکندگی و نابودی نجات داده است، عامل عقب‌افتادگی فرهنگی است. این دین از یک سو، زمینه بهره‌برداری را برای نخبگان فراهم و سود طولانی‌مدت را برایشان تضمین کرده و از سوی دیگر، خاخام‌ها را بر جامعه یهود سیطره داده است و آنها به عنوان وکیل نخبگان، از دین برای منافعی خاص استفاده می‌کنند.

به این ترتیب، به این نتیجه می‌رسیم که در کشور اسرائیل هیچ‌کس به خود و دیگری اطمینان ندارد و می‌کوشد فقط منافعش را تأمین کند. برای مثال، خاخام‌ها که قاعدتاً باید الگو و اسوه مردم باشند، برخلاف اصول دین رفتار می‌کنند و در داخل

کنست به کارهای خلاف اخلاق دست می‌زنند و از این راه تجارت کرده، مواد مخدر مصرف می‌کنند و پند می‌فروشند.[۷۵] هم‌چنین حوادث ناشی از انحراف در داخل جامعه یهود به قدری زیاد شده که به قول کارشناسان سیاسی، امنیت کشور یهود را به خطر انداخته است. چنان که می‌دانیم، امنیت برای اسرائیلی‌ها مهم‌ترین مسئله در تمام حیات سیاسی یهود است. بر این اساس، بخش ویژه نظارت و کنترل در شاباک به عنوان یک نیاز امنیتی بسیار مهم برای بقا و دوام سیاست یهود، در بطن دستگاه جاسوسی داخلی شکل گرفته است.

آنها چه چیزی را زیر نظر دارند؟

کار شاباک این است که همه چیز را زیر نظر داشته باشد، اما به راستی شاباک چه چیزی را زیر نظر دارد؟ یکی از افسران شاباک به نام کوبی، مسئول بخش نظارت در منطقه رام‌الله، به هنگام بازجویی از یک عرب در روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۹ به او گفت: «گوش کن! همه شما در روستایتان تحت نظر هستید. همه عرب‌ها، بلکه تمام جهان زیر نظر ما هستند، ما حتی خودمان را نیز زیر نظر داریم. این، قدرت و کار کسانی است که به زودی تمام جهان را تحت سیطره خود درمی‌آورند. مثلاً تو، تا دو ساعت قبل از اینکه اینجا بیایی، نصف یک قرص نان را با دو فنجان چای در میرامیه با یک جام شیشه‌ای مثل این ـ جامی را از داخل کشوی میزش درآورد ـ خوردی، بعد با پشت دست چپت پسرت «عادل» را سیلی زدی چون روغنی را که در دست داشت روی لباست ریخت و آن را کثیف کرد. بعد به مادرش ناسزا گفتی که چرا بچه را خوب تربیت نکرده است؟ درست است؟... این را گفتم که فقط بدانی ما نفس‌های شما را هم کنترل می‌کنیم».

البته این بازی افسر شاباک، کوبی، لو رفت، چون رزمندگان انتفاضه هنگام بازجویی از یکی از مزدوران شاباک در روستا دریافتند که او این اطلاعات را براساس دستور اکید کوبی در اختیار وی قرار داده است تا شاباک با استفاده از این اطلاعات بذر ترس و وحشت را در جان ساکنان روستا بیندازد که تقریباً به این هدف هم رسید. تا اینکه رزمندگان انتفاضه فلسطین در روستا به چند نفر شک کردند و آنها را مورد بازجویی

قرار دادند و سرانجام یک نفر از آنها اعتراف کرد. این نتیجه به اطلاع همان جوان و سایر اهالی روستا رسید. مجرم مجازات شد و این نقشه برای مدت طولانی عقیم ماند. به این ترتیب، شاباک عرب‌ها، خارجی‌ها، یهودیان و تمام کسانی را که با عرب‌های اسرائیل در تماس باشند، تحت نظر می‌گیرد.

البته آنها نمی‌توانند همه چیز را به دقت زیر نظر بگیرند، چون این کار عملاً محال است؛ ولی به هر حال، آنها هر چیزی را که فکر کنند فعال یا مؤثر است، زیر نظر می‌گیرند. لذا اشخاص، مؤسسات، وسایل نقلیه و هر تماس مشکوکی را زیر نظر می‌گیرند. هر روز هشدارهای امنیتی از طریق رسانه‌های گروهی مختلف برای شهروندان یهود پخش می‌شود که از آنها می‌خواهند خود، عرب‌ها و سپس خارجی‌ها و در نهایت، همدیگر را به بهانه مسائل امنیتی تحت نظر قرار دهند.

با نگاه به آن دسته از رسانه‌های یهود که در اختیار شاباک هستند، به وفور و البته گاهی به طور علنی می‌توان شاهد مأموران گشتی بود که گاه در لباس نظامی و گاه در پوشش عادی در خیابان‌های شهرهای یهودی‌نشین، به ویژه قسمت غربی شهر قدس با بی‌سیم و دفتر راه می‌افتند و جلوی هر شخص مشکوکی را می‌گیرند و نام و آدرس، ساعت و مکان بازجویی و نتیجه بازجویی را در برگه خاصی از آن دفتر یادداشت می‌کنند تا اگر حادثه‌ای یا عملیات شهادت‌طلبانه‌ای در گوشه‌ای از شهر اتفاق افتد، تمام کسانی را که نامشان در این دفتر ثبت شده، برای بازجویی فراخوانند. علاوه بر این، تمام کارگران عربی که در لحظه وقوع عملیات در منطقه بوده‌اند، تحت بازجویی قرار می‌گیرند. برخی از خارجی‌ها که در روز ٦ سپتامبر ۲۰۰۱ در شهر هرتزیلیا بودند، مشاهده کردند که مأموران اسرائیلی تمام سطل زباله‌ها و محتویات آن اعم از قوطی خالی نوشابه، کیسه‌ها یا کاغذهایی را که دور ساندویچ پیچیده شده، با دقت بازرسی می‌کنند. تمام این کارها بخشی از نظارت و کنترل به حساب می‌آیند.

روش کنترل و نظارت بر سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و کارخانه‌های عربی و نیز مقر احزاب یهودی و عرب، باشگاه‌ها، زندان‌ها، سلول‌ها، ماشین‌ها، خانه‌های مشکوک و اشخاص خطرناک، با هم فرق می‌کند؛ زیرا آنها سوژه اصلی بخش نظارت در شاباک به حساب می‌آیند. علاوه بر اینها، خطوط تلفن و مکان‌های تجمع، جشن‌ها و مراسم

تشییع جنازه نیز تحت نظارت شاباک هستند. از نظر بخش کنترل و نظارت در شاباک طبیعت و ماهیت سوژه مهم نیست، بلکه مسئله مهم خطرناک بودن این سوژه است و همین امر، طبیعت کار این بخش را مشخص می‌کند. بخش مذکور در این زمینه، از فعالیت و تجربه بخش‌های مشابه در دستگاه‌های اطلاعاتی کشورهای دوست و غیردوست، نظیر سازمان جاسوسی اف‌بی‌آی در امریکا و اف‌اس در انگلیس و غیره استفاده و تمام کارهای آنها را بنا بر نیاز خود به دقت و مو به مو یا به طور گزینشی اجرا می‌کند.

خلاصه اینکه همه چیز در اسرائیل و مناطق اشغال‌شده و مناطق حکومت فلسطین، مادامی که از نظر شاباک مشکوک باشند، تحت نظر هستند. معیارهای سوژه مورد نظر شاباک تابع هیچ قانونی نیست. در این بخش، حتی اگر خود قانون، شک و سوءظن شاباک را برانگیزد، تحت نظر قرار می‌گیرد. این، راز ادامه بدویت فرهنگ امنیتی اسرائیل است.

معیار نظارت و کنترل از نظر شاباک

آیا قانون، معیار نظارت و کنترل را تعیین می‌کند؟ اکثر وکلا در پاسخ به این سؤال می‌گویند: خیر، دستگاه جاسوسی قانون خاصی دارد که به بهانه حفظ امنیت اختیارات و حقوق استثنایی به این دستگاه می‌دهد. طبق این قانون، نظارت و کنترل برای یک مدت زمان کوتاه جهت شناسایی عامل تخریب امنیت، امری عادی است. اما اگر بدون کسب مجوز از مراجع قضایی برای مدت طولانی و با کمک وسایل غیرقانونی صورت گیرد، از قانون عمومی خارج و قانون خاص در این مورد اجرا می‌شود. برای مثال، نصب ابزار کنترل و نظارت در اتاق خواب یک دیپلمات خارجی برای مدت چند روز بدون مجوز رسمی و استفاده از نتایج آن برای دستیابی به هدف خاصِ بخش، نقض قانون عمومی است، اما در عین حال، در این مورد قانون خاص اجرا می‌شود. در واقع، برای این مورد معیار خاصی وجود ندارد و اگر هم مقامات یهود درباره چنین معیاری حرف می‌زنند، حتی اگر خود قانون باشد، شاباک به بهانه امنیت توجهی به آن ندارد. امنیت پوششی است که به بهانه آن دست به هر کار خلاف قانونی می‌زنند. اکنون یک

نمونه از این قانون‌شکنی را که همواره در داخل اسرائیل رخ می‌دهد، ذکر می‌کنیم تا مشخص شود که جز بهانهٔ امنیت هیچ معیار و قانون خاصی برای نظارت وجود ندارد. یکی از دیپلمات‌های خارجی با همسرش اختلاف داشت. این اختلاف از آن دسته اختلافات خانوادگی بود که در هر خانه‌ای ممکن است پدید آید و هیچ ارتباطی به دستگاه‌های اطلاعاتی نداشت. اما از آنجا که این اختلاف مشکل یک دیپلمات خارجی بود، برای دستگاه جاسوسی اسرائیل، به خصوص بخش نظارت و کنترل مهم بود. به همین علت، همین که خبر این اختلاف به بخش مذکور رسید، فوراً نقشه‌ای طرح کرد و افراد بخش شروع به اجرای آن کردند. آنها خیلی زود فهمیدند که این اختلاف سطحی است، ولی می‌توان آن را عمیق کرد و سپس مورد بهره‌برداری قرار داد. نتایج اولیه نظارت افراد بخش از این قرار بود:

۱. اختلاف موجود به میزان ٦٤ درصد جدی است؛
۲. علت اختلاف مسائل خانوادگی و مالی است؛
۳. شوهر، معشوقه‌ای از غیرملیت خودش دارد؛
٤. زن، معشوقی دارد که هم‌وطن خودش است و در شرایط بحرانی خانوادگی به او پناه می‌برد؛
٥. آنها فرزندی ندارند چون شوهر عقیم است.

بخش نظارت طی نقشه‌ای حساب‌شده، اختلاف مذکور را تا ٨٦ درصد بالا برد. عکس هر کدام از زن و شوهر را به طور جداگانه در بستر خیانت گرفت و شروع به باج‌گیری از دیپلمات مذکور و همسرش به طور جداگانه و در چندین سطح کرد و اطلاعات محرمانه‌ای را از آنها گرفت. البته سیستم اطلاعاتی سفارت خیلی زود به این نقشه اسرائیل پی برد و بعد از حساب کردن زیان‌های دیپلماتیکی که انحراف اخلاقی این دو به بار آورد، آنها را مجبور به ترک اسرائیل کرد. با اینکه این مسئله، یعنی انحراف اخلاقی، در این کشور امری عادی است، از آن به طور مؤثر و فعالانه استفاده شد. در اینجا باید پرسید: چه قانون و معیاری اجازه این کار را می‌دهد و شاباک این عملیات را چگونه توجیه می‌کند؟

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که قانون ـ هرچند وجود دارد ـ در مسئله نظارت و

کنترل و نتایج آن و نیز در مرحله بهره‌برداری از آن هیچ نقشی ندارد. هرچند عملیات تجسس، جنبه امنیتی دارد و به نفع کشور است و با اینکه دستگاه جاسوسی نباید در حوزه پرسش و پاسخ دیپلماتیک از طریق مذاکرات رسمی دخالت کند، اما این دستگاه سعی کرد چنین به سفارت وانمود کند که گروهک‌های داخلی در این عملیات باج‌گیری دست داشته‌اند و دستگاه مذکور آنها را تحت پیگرد قرار خواهد داد. اما سفارت می‌دانست اطلاعاتی که بخشی از باجِ گرفته‌شده بود، به درد گروهک‌های یهودی نمی‌خورد، مگر اینکه بخواهند به طور خاصی در امور جاسوسی و کلاً مسائل امنیتی فعالیت کنند. زمانی که روزنامه‌های محلی علت رفتار همسر آن دیپلمات را از وی جویا شدند، گفت: سال ۱۹۸٤ برای من بسیار شوم بود. رفتار من به طور کامل متأثر از برخوردهای طرف مقابلم بود و در واقع، فقط نوعی واکنش بود. کار دیگری نمی‌توانستم انجام دهم. من در یک فیلم ویدئویی همسرم را دیدم که با معشوقه‌اش عشق‌بازی می‌کرد و مرا هم‌چون یک حیوان احمق جلوه می‌داد. من دقیقاً نفهمیدم چه کار کردم، اما زمانی که به خود آمدم متوجه شدم که من و همسرم ناخواسته در دام تجسس افتاده‌ایم. آنچه می‌دانیم این است که یک گروهک حرفه‌ای و آموزش‌دیده پشت این ماجرا بوده‌اند، نه یک دستگاه جاسوسی سازمان‌یافته. ما هیچ مدرکی جز اطلاعاتی که بعد از به هم ریختن اعصابمان از ما خواستند، نداشتیم. سرانجام فهمیدیم که ما شبانه‌روز به وسیله دستگاه‌های پیشرفته، گاهی باصدا و گاه بی‌صدا و اغلب هر دو، تحت نظر بوده‌ایم. سرانجام بعد از مدتی، با کمک یکی از دوستان از این وضع نجات یافتیم.

ابزار و وسایل بخش نظارت

هر وقت صدای خود را به هنگام گفت‌وگو با شخص دیگری روی نوار ضبط‌شده شنیدید، یا هرگاه در یک فیلم خودتان را دیدید که با یک غریبه در حال قدم زدن هستید یا هرگاه عکسی از خودتان با یک دوست دختر در وضعی عجیب در اسرائیل دیدید، مطمئن باشید که تحت نظر شاباک قرار گرفته‌اید. اما چرا نمی‌توان جلوی این مسائل را از قبل گرفت؟ چون نمی‌توانید. بدون شک، وسایل شاباک بسیار پیشرفته

هستند و فقط زمانی می‌توانید این قبیل تلاش‌ها را متوقف کنید که خود را رودرروی شاباک فرض کنید. این امر هم فقط برای کسانی امکان‌پذیر می‌شود که می‌دانند دشمن اسرائیل، به خصوص شاباک هستند.

شاباک برای نظارت و کنترل از چه وسایلی استفاده می‌کند؟ خود افراد بخش بهتر از هر کس دیگری می‌توانند این وسایل را توصیف کنند، زیرا فقط خودشان می‌دانند چه وسایلی در اختیار دارند. یک بار افسر اطلاعات به هنگام بازجویی از یک پیرمرد فلسطینی در اتاق بازجویی، بعد از اینکه او را از اردن آوردند و بعد از جنگ الکرامه در سال ۱۹۶۸، به او گفت: تو در آنجا جنازه‌ها را جمع و دفن می‌کردی و گاهی اوقات، به هنگام حمل جنازهٔ جوان خراب‌کاری که لباس خال‌دار به تن داشت، گریه می‌کردی. پیرمرد گفت: بله... آنها فرزندان ما بودند. ما نمی‌توانستیم آنها را رها کنیم؛ ما با دفن کردن مرده‌ها به آنها احترام می‌گذاریم. ما می‌دانستیم که زیر ذره‌بین شما هستیم و می‌دانستیم که برای این کار مورد بازجویی شما قرار می‌گیریم. اما من از کاری که کرده‌ام پشیمان نیستم، زیرا اولاً به علت تعالیم دینی‌ام و بعد برای وجدانم این کار را کردم.

بخش نظارت و کنترل شاباک از وسایل متعددی استفاده می‌کند. این وسایل گاهی بدوی و گاهی پیشرفته هستند. چنان که گفتیم، اسرائیل در این کار از دوستان خود کمک می‌گیرد. در اینجا برخی وسایل و ابزارهای نظارت شاباک را بر می‌شمریم و به بررسی آنها می‌پردازیم:

ـ **انسان:** شاباک از انسان در نظارت و کنترل استفاده گسترده‌ای می‌کند. تجربه ثابت کرده است که هیچ وسیله‌ای به اندازه نیروی انسانی در این خصوص کارامد نیست. اهمیت این وسیله در این است که در انجام عملیات، نه تنها از حواس انسانی برای مشاهده استفاده می‌شود، بلکه گاهی از تحلیل عقلی نیز بهره می‌برند. این امر باعث پختگی و موفقیت کامل عملیات نظارت و کنترل می‌شود چون با کمک یک انسان می‌توان موانع ناشی از مکان و زمان را نیز کنار زد. در واقع، نظارت فرضاً با یک وسیله و ابزار، فقط امکان کسب اطلاعات از یک مکان خاص و در یک زمان خاص را فراهم می‌کند، در صورتی که نظارت به وسیله انسان مرز مکان را درهم می‌شکند و تصویری روشن‌تر ارائه می‌کند. کمک گرفتن از حواس انسان، به خصوص چشم و گوش مزایا و معایبی دارد که مزایای آن بسیار زیاد

است و به تکمیل و شفافیت تصویر به دست‌آمده کمک می‌کند. اما معایب آن از این قرار است که به فرض در جاهایی که در آن از ابزار استفاده می‌شود، حضور انسان بسیار مشکل است. اگر شرایط مکانی و زمانی و شرایط آب و هوایی و موانع زیست‌محیطی و صنعتی را نیز به این مشکلات اضافه کنیم، می‌بینیم که در چنین شرایطی، یک انسان نمی‌تواند با کمک حواسش عملیات نظارت و کنترل را به طور موفقیت‌آمیز انجام دهد. نظارت به وسیله انسان فقط به معنی تسلط است، نه بیشتر. به فرض، اعمال نظارت و کنترل انسانی فرد «س» به این معناست که او تحت کنترل مستقیم است و اگر از این کنترل فرار کند، از عملیات کنترل به وسیله انسان فرار کرده است. شاباک، کنترل را در چارچوب عملیات نظارت به کار می‌گیرد و حتی آن را به عنوان یک وسیله مکمل برای تحقق هدف بزرگ‌تر مورد استفاده قرار می‌دهد.

شاباک برای مثال، ابزار انسانی را بعد از آموزش و توجیه برای تضمین موفقیت نظارت و کنترل مورد استفاده قرار داد و با استفاده از آن به رغم ناکامی‌های فراوان، توانست گه‌گاه موفقیت‌هایی را کسب کند. این دستگاه از طریق نظارت انسانی برخی دشمنان بزرگ خود از میان فداییان فلسطین را از بین برد. برای مثال، استفاده از این ابزار در مورد رزمنده شهید رفیق السالمی- رحمت‌الله علیه- موفقیت‌آمیز بود. شاباک بعد از تلاش طاقت‌فرسا و پس از خسارت‌های فراوانی که این جوان به اسرائیل وارد آورد، توانست وی را در محله شیخ‌رضوان با کمک تعداد زیادی جاسوس و ناظر دستگیر کند و به شهادت برساند. این شهید بعد از درگیری بسیار سخت با دشمنان سرانجام رأس ساعت ۹ شب در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۸۰ در محله العطاطره به شهادت رسید.[۷۶] علاوه بر این، شاباک توانست از طریق نظارت و تجسس انسانی حمزه یونس، یکی دیگر از قهرمانان فلسطینی، را در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹٦۷ دستگیر کند. این رزمنده توانست روز ۵ اکتبر ۱۹۷۱ از چنگال سازمان جاسوسی فرار کند، اما دوباره دستگیر شد.[۷۷] شایان ذکر است که حمزه بعد از اینکه به سیصد سال زندان محکوم شد، دوباره در سوم مارس ۱۹۷٤ از چنگال سازمان جاسوسی فرار کرد.

از سوی دیگر، استفاده از ابزار انسانی در نظارت و کنترل باعث شد این رژیم چندین مورد جاسوسی برای کشورهای بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی [سابق] و

کشورهای عربی و سازمان‌های فدایی فلسطین را کشف و شناسایی کند. برای نمونـه، یـک شبکه جاسوسی به رهبری الکساندر یولین که مدت دو سال از سال ۱۹۵٦ تـا ۱۹۵۸ علیـه دولت اسرائیل و به نفع دستگاه‌های اطلاعاتی عرب فعالیت و جاسوسی می‌کرد، بـه همـین روش متلاشی شد. شبکه موشیه حجاج نیز که مدت سه سال از سال ۱۹٦۳ تا ۱۹٦٦ به نفـع دستگاه‌های جاسوسی عربی کار می‌کرد، از بین رفت. نمونه دیگر شبکه امیل دوربیه بود کـه بعد از چهار سال فعالیت از سال ۱۹٦۸ تا ۱۹۷۲، به همین وسیله متلاشی شد.[۷۸] شـاباک بنـا بر دلایل متعددی، نظیر شرایط و اوضاع امنیتی کشور اسرائیل و عوامل شخـصی دیگـر کـه حاصل شرایط و مقتضیات رهبری برخی رهبران ایـن دسـتگاه اسـت، از نظـارت و کنتـرل انسانی برضد اهداف خود بهره می‌گیرد. بـرای مثـال، یکـی از جاسوسـان اسـرائیل بـه نـام «یسرائیل بار» درباره ایسر هارائیل، مدیر شاباک، و تـلاش او جهـت بهـره‌بـرداری از بخـش نظارت و کنترل دستگاه جاسوسی برای منافع شخصی خود، می‌گوید: «به رغم تـلاش‌هـای کینه‌توزانه ایسر هارائیل علیه من و به رغـم اینکـه از اوایـل سـال ۱۹٦۰ تحـت نظـر بـودم، احساس می‌کردم که نخست‌وزیر به من اعتماد دارد و مطمئن بودم که او قبل از هـر چیـز از من توضیح خواهد خواست».[۷۹] اما هارائیل درباره این ماجرا می‌گوید: «از آن لحظه بـه بعـد اسرائیل بار، دیگر خطری برای امنیت کشور نداشت بلکه هم‌چنان مـشکوک بـود. مـن او را برای مدت طولانی تحت نظر قرار دادم تا از فعالیت‌ها و تحرکاتش خبـردار شـوم. امـا ایـن نظارت به علت پاسخ منفی وزارت دفاع به درخواست من مبنی بر کنترل تحرکات یـسرائیل بار در داخل وزارت تا جایی که ممکن است، محدود بود». (طبیعتاً این سخن زمانی مطـرح شد که هارائیل دریافت یسرائیل بار با یک افسر جاسوسی شوروی[سابق] در تل‌آویو همـراه شده است.)

کنترل و نظارت با استفاده از انسان، چه توسط افـسر چـه توسـط مـزدوران، یـک عملیات اصلی در داخل شاباک است. کارکنان بخش نظارت همواره از طریق اطلاعیـه، عکس یا فیلم با اهداف خود آشنا می‌شوند و معمولاً سررشته و شروع مـاجرا دریافـت یک گزارش مهم، پیگیری و تعقیب برخی افـراد مـشکوک یـا ملاحظـه یـک وضـعیت مشکوک توسط یکی از اعضای بخش نظارت است. کشور اسرائیل فضای مناسبی برای رشد سوءظن و بدگمانی است. در این کشور به بهانـه پاسـداری از امنیـت ملـی، بایـد

برادرها نیز به هم مشکوک باشند.

ـ **ابزار:** شاباک در زمینه نظارت و کنترل تنها به انسان بسنده نمی‌کند، بلکه برای سیطره بیشتر و نظارت دقیق‌تر از ابزارآلات نیز بهره می‌گیرد. در زمینه کنترل و نظارت آنجا که فعالیت انسان و در واقع، توان او متوقف می‌شود، ابزار به میدان می‌آید. شایان ذکر است که نظارت و کنترل در هر دو بخش خود، به دستگاه جاسوسی اسرائیل منحصر نمی‌شود، بلکه کل سرویس‌های اطلاعاتی جهان، از جمله اعراب نیز از آن استفاده می‌کنند. اما برخی ابزار و وسایلی که شاباک مورد استفاده قرار می‌دهد، از جمله ابزار کنترل چشمی، شنود و پیگیری، برخی عادی و برخی پیچیده‌اند. بهترین نمونه از ابزار ساده، دوربین معمولی است، در مقابل، تلسکوپ‌های الکترونیکی در روی زمین و در ماهواره‌ها، بهترین مثال از ابزار پیچیده برای نظارت هستند.

شاباک سایر بخش‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل را نیز به سیستم کنترل و نظارت مجهّز کرده، به طوری که یک شعبه خاص را به ساخت و توسعه این سیستم‌ها اختصاص داده است. شاباک به پیشرفت تکنولوژی و استفاده از تجهیزات جدید در زمینه نظارت و تجسس اهمیت بسیار می‌دهد. لذا «پروفسور یسرائیل دوستروفسکی، از دانشگاه وایزمن را به عنوان دانشمند اصلی در دستگاه اطلاعات تعیین کرد و مأموریت تحقیق و توسعه تکنیکی این دستگاه را به عهده او نهاد».[۸۰] بدین ترتیب، دستاوردهای علمی متعددی به دست آمده و برای نظارت و کنترل در مواضع ثابت و متحرک ـ به طوری که در دسترس انسان باشد ـ کار گذاشته شده‌اند. یکی از این مواضع ثابت که دستگاه‌های نظارت در آن نصب شدند، ایستگاه «ام خشیبه» است. شاباک این ایستگاه را برای استفاده دستگاه جاسوسی نظامی (آمان) تأسیس کرد که از مهم‌ترین تأسیسات الکترونیک برای امنیت یهود به حساب می‌آید.[۸۱]

در کشور اسرائیل، هر جایی می‌تواند میدان مهمی برای نظارت و کنترل شاباک باشد، البته مشروط بر اینکه تمام شرایط، این اهمیت را داشته باشد. این اهمیت، به طور قطع از نظر شاباک درجه‌بندی شده است. در ادامه چند نمونه از این میدان‌ها را معرفی می‌کنیم:

ـ **دروازه‌های کشور اسرائیل:** منظور از دروازه، نقاط ورودی و خروجی کشور، اعم از فرودگاه‌ها، بنادر، گذرگاه‌ها و پل‌هاست. سرگرد کامل احمد می‌گوید: کنترل دشمنان

اسرائیل در داخل، از زمان ورود شخص مشکوک از هریک از ورودی‌های کشور شروع می‌شود. اولین مرحله از نظارت و کنترل، «بازرسی شخص به وسیله دستگاه‌های خاص و توسط سربازان آموزش‌دیده است».[۸۲] نظارت شامل تعقیب فرد مشکوک و کنترل وضعیت و انفعال‌های روانی او در اتاق بازجویی و رفتار و برخورد او به وسیله دستگاه‌های فنی پیشرفته، نظیر دوربین و دستگاه‌های شنود می‌شود. گاهی برخی از این دستگاه‌ها، نظیر دستگاه‌های بسیار ریز و ظریف فرستنده و شنود، در داخل وسایل شخصی و ساک فرد جاسازی می‌شوند.

در اینجا برای مثال ماجرای زیر را که در سال ۱۹۸٦ رخ داد، ذکر می‌کنیم: خانم س.ع.ع از کویت از طریق پل ملک‌حسین وارد اسرائیل شد. او در پاسگاه مرزی مورد بازرسی قرار گرفت. خانم س ساکن منطقه اشغال‌شده کرانه غربی بود و کارت شناسایی اسرائیلی داشت. او همراه شوهرش دور از وطن اشغال‌شده‌اش در کویت زندگی می‌کرد و در آنجا کارمند بود. وی هر سال برای دیدار [اقوام] و تمدید کارت شناسایی و ملیتش به وطن اشغال‌شده برمی‌گشت. خانم س این بار حدود شش ساعت معطل شد. سرانجام اسمش را خواندند و کارتش را تحویل دادند. او برای بازرسی و بازجویی به اتاق شماره ۱۲ جاسوسی رفت. خانم س بعد از جواب دادن به یک سری سؤالات معمول و عادی، سوار ماشین شد و راهش را به سمت روستایش در منطقه الخلیل ادامه داد. طی مدت شش ساعتی که خانم س در انتظار به سر می‌برد، تدابیر امنیتی اندیشیده شد. شعبه شاباک در پل با قرارگاه فرماندهی تماس گرفت و ورود فردی مشکوک به نام خانم س را گزارش کرد. شعبه فرماندهی در منطقه کرانه غربی در بیت ایل نیز با مرکز فرماندهی کل در تل‌آویو ــ اداره کل شاباک ـ تماس گرفت و در این خصوص کسب تکلیف کرد. مرکز فرماندهی دستور داد که فرد مشکوک، یعنی خانم س تا زمان بازگشت به کویت تحت نظر باشد. اداره بیت ایل مجدداً با فرماندهی منطقه الخلیل تماس گرفت و دستور داد که آماده انجام عملیات فنی باشد. فرماندهی الخلیل نیز به نوبه خود از فرماندهی کل خواست که در بدو امر کمکش کند؛ به این ترتیب که با منطقه اریحا تماس بگیرد و دستور همکاری‌های لازم را به آن بدهد. همین طور هم شد و واحد مراقبت ویژه با یک حکم مهم و دقیق به راه افتاد. واحد ویژه، حکم را به فرماندهی شعبه شاباک در قرارگاه پل نشان داد. فرماندهی این شعبه نیز به

نوبه خود فوراً وارد عمل شد. بدین ترتیب، اتاق شماره ۱۲ تخلیه شد و در اختیار یکی از اعضای تیمی که از اریحا آمده بود، قرار گرفت. تیم یادشده وسایل و ساک خانم س را به دقت مورد بازرسی قرار داد. بازرسی شخصی را نیز یکی از دختران عضو تیم اریحا ـ که برای رد گم کردن، لباس سربازان پل را به تن داشت ـ انجام داد. این تیم کار خود را به بهترین شکل ممکن انجام داد، به طوری که خانم س احساس کرد همه چیز عادی و معمولی است و هرگز به فکرش نرسید که ممکن است این بازجویی هدف‌دار باشد؛ حتی بازپرس اتاق شماره ۱۲ به او گفت که علت معطل شدنش، بی‌توجهی غیرعمد مسئول کارت‌های شناسایی بوده است. در این بازرسی، علاوه بر او، هفت نفر دیگر نیز که با اتوبوس از اردن آمده بودند، معطل شدند. طبیعی است که این کارها بخشی از نقشه آنها بوده است. آن هفت نفر دیگر هم طبق نقشه در آنجا معطل شدند. خانم س بعد از خروج از ساختمان به سمت ایستگاه رفت و سوار تاکسی الخلیل شد. در این هنگام یکی از دختران عضو تیم جاسوسی اریحا بلافاصله پشت سر او سوار شد. او عمداً از همان دری که مسافران اردن داخل شده بودند، وارد شد و روی صندلی پشت سر او نشست و شروع به سر و صدا کرد، طوری که توجه خانم س را که منتظر دریافت کارت شناسایی‌اش بود، به خود جلب کرد. زمانی که خانم س در اتاق بازجویی به سر می‌برد، او را کنار خود در اتاق مجاور دیده بود. او گریان با چهره‌ای سرخ و مویی پریشان جلوی خانم س ظاهر شد و توانست او را تحت تأثیر قرار دهد. سر و وضعش طوری بود که گویی از میدان جنگ برگشته است. او عمداً بلافاصله بعد از خانم س سوار همان تاکسی شد و اندکی بعد سر صحبت را با وی باز کرد: «آنها ـ دستگاه جاسوسی ـ وحشی هستند. بالاخره یک روز جواب این کارهایشان را می‌گیرند. به چه حقی به ما توهین می‌کنند؟.... مگر نه اینکه سرزمین ما را اشغال کرده‌اند؟... وقتی برسم، کاری می‌کنم که این سگ‌ها بهای گزافی برای این برخوردشان بپردازند». خانم س هم بی‌درنگ با او هم‌کلام شد. البته خانم س می‌دانست وارد یک سرزمین اشغالی شده است، به همین علت بحث را به مسائل کلی و عمومی کشاند. این کار باعث شد که دختر شاباکی در گزارش خود خانم س را محتاط و زیرک توصیف کند.

خانم س در اثنای آمد و شد خود در فلسطین اشغالی، دریافت که اشخاص و

ماشین‌هایی با آرم کنترل و نظارت او را تعقیب می‌کنند. او حدس می‌زد که سیستم فرستنده و شنود در وسایلش کار گذاشته باشند. بنابراین، تمام تحرکات و آمد و شدش کاملاً حساب‌شده بود. یک شب دیر به خانه رسید. همین که به اتاق خوابش در خانه پدری رفت و چمدانش را باز کرد، متوجه شد که ترتیب اشیای داخل آن تغییر کرده است. موضوع را از خانواده‌اش جویا شد. آنها گفتند که هیچ‌کس داخل اتاق او نشده و کسی دست به وسایل او نزده است؛ زیرا فقط پدر، مادر و برادرش در این خانه زندگی می‌کردند که آنها هم همگی در طول روز بیرون بودند. او و برادرش با هم از خانه خارج شده و پدر و مادرش هم برای بازدید خویشاوندان رفته بودند. صبح روز بعد، خانم س دریافت که خانه تحت نظر است؛ زیرا به طور تصادفی توانست وسیله‌ای را که مربوط به دستگاه جاسوسی بود، بیابد. آن وسیله، دستگاه شنود بود که با دقت فراوان در سالن خانه کار گذاشته بودند.

مدت‌ها بعد از اینکه خانم س کرانه غربی را ترک کرد و به کویت برگشت، دریافت که برخی از کسانی که با آنها رفت و آمد داشته است، برای بازجویی فراخوانده شده‌اند. اطلاعات بسیار محرمانه‌ای که شاباک از آنها کسب کرده بود، آنها را شگفت‌زده می‌کرد. شاباک سؤالاتی درباره رابطه خانم س با آنها پرسیده بود. البته اتهامات خانم س در خصوص فعالیت علیه امنیت ثابت نشد. از سوی دیگر، پدرش هم به او خبر داد که در زمان اقامت خانم س در وطن اشغالی تلفن و ماشین به طور دائم تحت کنترل بوده‌اند. گفتنی است پدر خانم س یک شب بعد از مسافرت دخترش دریافت که یک نفر صندوق عقب ماشین را بست و یک بسته و سیم را در جیبش مخفی کرد سپس سوار ماشینش شد و رفت. پدر با توجه به آنتن ویژه دستگاه‌های فرستنده که فقط در ماشین‌های اطلاعاتی کار گذاشته می‌شوند، دریافت که این ماشین هم متعلق به دستگاه جاسوسی اسرائیل بوده است. از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که شاباک مهم‌ترین عوامل و حتی مهم‌ترین ابزار کنترل را به کار گرفته است. به همین علت خانم س بلافاصله فهمید که تحت نظر است. نقشه شاباک صرفاً یک تله برای خود شاباک بود، نه دیگران. شاباک همه چیز را به دقت محاسبه کرده بود، اما محاسبات خانم س بسیار دقیق‌تر بود و در نهایت پیروز شد.[۸۳]

ـ **وسایل نقلیه:** تمام وسایل نقلیه عمومی اعم از هواپیماها، کشتی‌ها، اتوبوس‌ها، کامیون‌ها، ماشین‌ها و ... فضای مهمی برای کنترل و نظارت هستند و باید مراقب این وسایل بود تا یک عرب به داخل آنها نفوذ نکند و آن را به ویرانی نکشاند. بنابراین، در سال ۱۹۷۸ قانون رسمی بازرسی تمام مسافران و کسانی که می‌خواهند سوار این وسایل، به خصوص اتوبوس «ایجد» شوند، صادر شد. اما این تدابیر نیز، نتوانست شهروندان کشور اسرائیل را از خشم عرب‌های ساکن در اراضی اشغال‌شده در امان نگه دارد. این ماجرای واقعی که در سال ۱۹۸۰ به وقوع پیوست، گواهی بر این مدعاست: زمانی که عوض محمد به طرف اتوبوس ایجد رفت تا از حیفا به قدس سفر کند، چشمان بسیاری از مدت‌ها پیش او را زیر نظر گرفته بودند. دستار و سربندش معانی بسیاری داشت، از جمله اینکه این شخص صد در صد عرب است و بدون شک، عرب فدایی است. شاید به حیفا آمده تا دست به یک عملیات فدایی بزند. بنابراین، تحت نظر گرفتن او برای امنیت اسرائیل بسیار مهم بود. لذا افرادی از مدت‌ها پیش قدم به قدم او را تعقیب می‌کردند و تمام حرکات و سکناتش را تحت نظر داشتند؛ حتی همین که او چند قدم جلوتر می‌رفت، آشغال‌هایی که روی زمین می‌انداخت، به دقت بررسی و کنترل می‌شد.

زمانی که عوض سلامه می‌خواست سوار اتوبوس شود، مرد غول‌پیکری جلویش را گرفت و با صدای خشن و لحن عربی زشتی گفت: «بیا پایین دوست من و دست‌هایت را بالا ببر». او بعد از بازرسی دقیق دوباره گفت: «آیا وسیله‌ای همراهت داری؛ کیسه‌ای، بسته‌ای، چیزی؟» عوض خندید و گفت: «نه... جز حالم هیچ چیزی همراه ندارم. اگر دوست داری، می‌توانی آن را هم بازرسی کنی؟» عوض سوار اتوبوس شد و در جای مورد نظر نشست. در طول سفر از حیفا به قدس راننده یک لحظه از عوض سلامه چشم برنمی‌داشت، چون روی صندلی پشت سر او نشسته بود. هم‌چنین فردی که سمت راست او نشسته بود همان افسر اطلاعاتی بود که او را بازرسی می‌کرد. در طول مسیر نیز گشتی‌ها هر از گاهی وارد اتوبوس می‌شدند و از عرب‌های داخل اتوبوس سؤالاتی را می‌پرسیدند و اسامی آنها و اشیائی را که همراه داشتند و زمان بازجویی و آدرس آنها را یادداشت می‌کردند.

عوض زمانی که عده‌ای سرباز را همراه با افسر اطلاعات، آن روز عصر جلوی در خانه‌اش دید، دست‌پاچه نشد؛ زیرا می‌دانست به صرف اینکه در حیفا بوده است برای بازجویی دعوت خواهد شد. تمام شهروندان بخش اشغال‌شده فلسطین در سال ۱۹٦۷ زمانی که به اراضی ۱۹٤۸ سفر می‌کردند، با چنین برخوردی روبه‌رو می‌شدند.

اما این بار تعداد سربازان با دفعه‌های قبل فرق داشت. ظاهراً مسئله غیرعادی بود. دست‌کم ظاهر سربازان این‌طور نشان می‌داد. ابوالفهد، افسر اطلاعات، جلو آمد و با لحن تمسخرآمیزی به عوض گفت: «خب عوض، امروز در دشت ساحلی چی کاشتی؟... ان‌شاءالله که گوجه فرنگی نکاشته باشی؟» عوض خود را به نادانی زد و گفت: «ما هیچ وقت نه چیزی کاشتیم و نه چیزی برداشت کردیم. ما فقط تحت‌الحفظ رفتیم و برگشتیم». ابوالفهد به سرعت گفت: «به هر حال، دیر یا زود می‌فهمیم چه کار کردی. افتخار بده و با ما بیا. به همسرت خبر بده که امشب مهمان ما هستی تا نگرانت نشود». تا به مرکز اطلاعات برسند، عوض برای بار دوم در این ماه ضربه قندان تفنگ، لگد سربازان و سیلی آنها را تجربه کرد. او می‌دانست که این ضرب و شتم‌ها ادامه دارد و مجازات اصلی در مرکز اطلاعات منتظرش است. به همین علت، توجهی به این برخوردها نمی‌کرد و تنها به این فکر بود که تا چند لحظه بعد، باید گوشش به آه و ناله‌هایی از گوشه و کنار مرکز باشد.

عوض با صدای خشن بازپرس اسرائیلی به خود آمد: «خب عوض، امروز در اتوبوس چه کاشتی؟ یک بمب گذاشتی یا دو تا؟ البته بگذار به تو بگویم که یک بمب هم کار دو بمب را می‌کرد. اما حال بگو چطور با وجود آن همه تدابیر امنیتی توانستی بمب را کار بگذاری؟ اگر به من بگویی چطور این کار را کرده‌ای قول می‌دهم کمکت کنم؟» عوض در جواب گفت: «من چیزی کار نگذاشته‌ام، چون زمانی که سوار اتوبوس شدم چیزی همراه نداشتم. این مجوز بازرس امنیتی اتوبوس که در جیبم است، حرف مرا ثابت می‌کند. من چطور می‌توانستم این کار را انجام دهم؟» عوض مجوز را از جیبش درآورد و روی میز جلوی بازپرس گذاشت. بازپرس با دیدن مجوز شگفت‌زده شد و گفت: اما بمب زیر صندلی تو کار گذاشته شده بود و اندکی بعد از پیاده شدن تو منفجر شد». عوض گفت: «اگر بمب زیر صندلی من کار گذاشته شده است گناه من چیست؟ تمام کسانی که اطراف

من بودند از بازرس گرفته تا راننده اتوبوس، تا گشتی‌ها حرف مرا تأیید می‌کنند. می‌توانید از آنها بپرسید؟» بازپرس گفت: «اما یکی از آنها گفته که کار تو بوده است». عوض گفت: «دروغ می‌گوید. من از زمانی که سوار شدم تا زمانی که پیاده شدم، حتی یک لحظه هم اتوبوس را ترک نکردم. این مجوز حرفم را تأیید می‌کند. از این گذشته، مگر من دیوانه‌ام که زیر پای خودم بمب کار بگذارم؟»

سه روز گذشت و عوض حرفش را تغییر نداد. به این ترتیب، حتی کنترل امنیت اتوبوس هم نتوانست آن را از خشم ملت فلسطین که حقوقش غصب شده است، در امان نگه دارد. بازپرس فهمید که عوض نقشی در این حادثه نداشته است، اما همین که بازپرس دیگری آمد چاره‌ای نداشت جز اینکه عوض را متهم کند؛ زیرا او تنها عربی بود که تا قبل از وقوع انفجار سوار اتوبوس شده بود، هم‌چنین تنها کسی بود که توسط مأموران امنیتی داخل اتوبوس متهم شد. هرچند راننده و بازپرس او را بی‌گناه شناختند، بالاخره باید یک نفر قربانی می‌شد و در چنین موردی هیچ سوژه‌ای بهتر از یک عرب نبود.

نه ماه بعد در دادگاه به عوض گفتند که بی‌گناه است؛ زیرا مجرم اصلی به گناهش اعتراف کرده است. او یک یهودی است و به علت کینه‌ای که از شرکت ایجد داشته، دست به این کار زده است. او با استفاده از سهل‌انگاری مأموران بازرسی در کنترل یهودیان، بلافاصله بعد از پیاده شدن عوض، نیت خود را عملی کرد. گفتنی است او به هنگام بازجویی در مورد مسئله اتوبوس دچار جنون موقت می‌شد. بنابراین، عفو و محکومیت برای او فرقی نداشت، چون او در تیمارستان بستری بود. طبعاً دادگاه تنها توانست عوض را تبرئه کند، اما حتی هزینه درمان او را تقبل نکرد؛ با اینکه همین دادگاه مسئول تمام مشکلات و رنج‌های عوض بود. به هر حال، عوض و امثال او همیشه باید جور اشتباهات یهودیان را بکشند؛ چون از نظر آنها «گوییم» یا همان بی‌گناهان هستند. دادگاه یهودی مجرم را به سه سال حبس محکوم کرد که این سه سال به علت شرایط روحی و روانی او قابل تجدید نظر بود. هرچند نظیر این شرایط آن قدر در «عوض» وجود داشت که بتوان او را تبرئه کرد. همین دادگاه به رغم افشای حقیقت، عوض را محکوم به حبس ابد کرد.

ـ **حفاظت اشخاص:** بخش نظارت و کنترل شاباک حفظ امنیت میهمانان و

شخصیت‌های مهم را برعهده دارد و برای این منظور از ماشین‌های ضدگلوله استفاده می‌کند. با این حال، این ماشین‌ها نیز از حمله در امان نماندند. در سال ۱۹۸٦ یک فرد ناشناس ماشین حامل شامیر را هدف گلوله قرار داد؛ البته وی در این حادثه آسیبی ندید و شخص مجرم به علت پرده‌پوشی‌های دولت، تاکنون شناسایی نشده است. شایعاتی در مورد دست داشتن حزب کارگر در این ماجرا به وجود آمد، اما به طور رسمی ثابت نشد. شخصیت‌های مهم همواره خواستار حمایت بخش نظارت و کنترل شاباک ـ که در این خصوص مسئولیت دارد ـ هستند.

ـ **ابزارهای دیگر:** تلفن، روزنامه‌ها و مؤسسات فعال در داخل کشور اسرائیل ابزارهای دیگری برای نظارت کنترل رژیم هستند. سیطره مطلوب از طریق نظارت و کنترل بر عرصه‌های مختلف مورد نظر باید کامل و محکم باشد. تنها دسته‌بندی و تقسیم اماکن برای ایجاد کنترل مطلوب کافی نیست، بلکه باید همواره منطقه مورد نظر را تحت سیطره داشت. اگر شاهدیم که بخش نظارت و کنترل از آرشیو منظم و طبقه‌بندی‌شده و پیشرفت‌هایی برخوردار است، نظیر اطلاعاتی درباره یک شهر خاص، اینکه چند محله، خیابان و ساختمان دارد، چه ویژگی‌ها و جغرافیایی دارد، چند نفر جمعیت دارد و این جمعیت چه گرایش‌ها، افکار و اعمالی دارند و نیز داشتن اطلاعاتی درباره شمار روستاها، ویرانه‌ها و اردوگاه‌ها، در می‌یابیم که پیگیری زندگی مردم در داخل مناطق جغرافیایی، نوع فعالیت و عمل مطلوب را تعیین می‌کند. این کار فقط زمانی امکان‌پذیر می‌شود که تمام وسایل حرکت و فعالیت شهروندان در محل زندگیشان تحت کنترل و سیطره باشد. کنترل تلفن به معنای شنود و گفت‌وگو و سپس پی بردن به برنامه‌ها و نقشه‌هایی است که مردم برای گذران زندگی خود تنظیم کرده‌اند. بر این اساس، صنایع امنیتی داخل شاباک دستگاه‌ها و سیستم‌هایی را طراحی کرده است تا با کمک بخش نظارت و کنترل شاباک بتواند بر مکالمات تلفنی مردم تسلط یابد. برای مثال، فهرستی از اسامی افراد مشکوک و شماره تلفن آنها را تهیه و آن را به سیستم ضبط الکترونیک متصل کرده است، به طوری که مکالمه‌ها روی نوارهایی ضبط می‌شوند که به شدت تحت کنترل هستند. یک بار یکی از شهروندان فلسطینی برای بازجویی فراخوانده شد. از او دربارهٔ محتوای سخنانش در مکالمه تلفنی با یکی از

تحت نظر شاباک بود، سؤال کردند. وقتی شهروند مذکور مکالمه را از ضبط صوت شنید، مطمئن شد که خط تلفن دوستش تحت نظر است. آن کاری که وی با دوستش برای انجام آن به توافق رسیده بود و انجام نشد، عملیات جراحی یکی از خویشاوندان فرد مشکوک بود که می‌خواستند برای کاهش هزینه عمل از وساطت این جوان استفاده کنند. فرد مشکوک اندکی بعد از بازجویی شاباک از دوستش در عملیات بازجویی از خودش این را فهمید. به این ترتیب، کنترل روزنامه‌ها و مجلات اهمیت بسیاری برای دستگاه کنترل و نظارت شاباک دارد. تمام ابزارهای مورد استفاده در روزنامه‌ها، حتی حروف چاپ تحت نظرند تا به این ترتیب، در صورت لزوم بتوان از روزنامه‌ها در جهت اهداف دولت استفاده کرد.

دستاوردهای بخش کنترل و نظارت

شکست هریک از عملیات‌های فدایی فلسطینی موفقیتی برای بخش نظارت و کنترل شاباک و سایر بخش‌های آن در تلاش برای سرکوب انقلاب مسلحانه فلسطینی به حساب می‌آید. این امر بدین معنا نیست که دستاوردهای بخش نظارت و کنترل شاباک، غیرعادی و غیرطبیعی است، بلکه کاملاً عادی و معمولی است؛ البته تا وقتی که انقلاب اسلامی را هدف قرار داده است؛ به خصوص اینکه امکانات عظیمی در اختیار شاباک قرار دارد.

یک فرد مشکوک فلسطینی ـ البته همه جوانان فلسطینی مشکوک هستند ـ در آمد و شدش به اماکنی که دائماً تحت نظر بخش نظارت شاباک هستند، پیوسته تحت نظر این بخش قرار دارد. بنابراین، کاملاً طبیعی است که عملیات این بخش موفقیت‌آمیز باشد و بتواند جلوی عملیات فدایی فلسطینی‌ها را بگیرد. اگر این نکته را نیز در نظر بگیریم که بیش از پانزده‌هزار نفر تا قبل از انتفاضه به طور دائم یا موقت در زندان رژیم به سر می‌بردند، بیش از پیش به علت موفقیت دستگاه نظارتی شاباک پی می‌بریم. علاوه بر همه اینها، مسائل روز نیز گاهی به پیشرفت اوضاع به نفع شاباک کمک می‌کند.

یکی از دستاوردهای بخش نظارت و کنترل شاباک کاهش میزان عملیات‌های شهادت‌طلبانه فلسطینی‌ها از ٦٥ مورد عملیات در ماه در سال ۱۹۷۹ به سه عملیات

نظامی در سال ۱۹۸۹ در میان برخی گروه‌هاست. البته این در صورتی است که فعالیت‌های مردمی انتفاضه فلسطین را در نظر نگیریم. علاوه بر این، تعداد موارد جاسوسی به نفع کشورهای عربی و خارجی از ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۹ کاهش یافت و این، پیروزی دیگری برای شاباک به خصوص بخش نظارت و کنترل به حساب می‌آید. البته با در نظر گرفتن بی‌ثباتی موجود در سازمان آزادی‌بخش فلسطین بعد از جنگ ۱۹۷۲، خروج رسمی آن از لبنان طبق توافق کمپ دیوید و افزایش تلاش‌های دیپلماتیک برای دستیابی به صلح ـ که اکنون به یک سنت و مشخصه اصلی منطقه تبدیل شده است ـ می‌توان گفت که این پیروزی، واقعی به حساب نمی‌آید. شاید انتفاضه‌های مردم فلسطین عامل اصلی در اثبات دروغین بودن اصول فعالیت‌های امنیتی در اسرائیل بوده است؛ زیرا در شرایطی که رژیم اسرائیل ادعا می‌کند دستگاه شاباک در تمام زمینه‌ها موفقیت کسب کرده است، تشکیلات ناشناخته‌ای سر بر می‌آورند و دست به عملیات مسلحانه علیه رژیم می‌زنند. نحوه کار این تشکیلات طوری است که هیچ‌یک از بخش‌های شاباک قادر به کنترل آنها نبوده‌اند. از جمله این تشکیلات عبارت‌اند از: الواثقون، الصامدون، جهاد الاسلامی، حماس، گردان‌های الاقصی، گردان‌های عزالدین قسام و.... برای مثال، می‌توان گفت که بخش نظارت و کنترل شاباک با خنثی کردن عملیات اتومبیل بمب‌گذاری‌شده عطاف علیان، از وقوع یک فاجعه برای یهودیان جلوگیری کرد، اما نتوانست مانع وقوع عملیات دیوار ندبه، عملیات مشهور گاز در حیفا، عملیات ناو هواپیمابر «هاعالیاه» در بندر حیفا در سال ۱۹۸٦، عملیات‌های شهادت‌طلبانه از سال ۱۹۸٦ تا ۲۰۰۲ و...شود.

شکست در بخش نظارت و کنترل

موفقیت هریک از عملیات‌های فلسطینی، در واقع، شکست نظارت و کنترل و به تبع آن، شکست کل دستگاه شاباک در کار خود است. شکست بخش کنترل و نظارت به خصوص به علت عدم پیش‌بینی حادثه بزرگی هم‌چون انتفاضه فلسطین و سایر حوادث و نیز عدم پیش‌بینی تشکیل و رشد تشکیلات داخلی جدید و انبوه عملیات‌های نظامی در حجم‌های مختلف، بسیار سنگین است. هرچند عملیات نظارت و کنترل در مقیاس

گسترده انجام می‌شود، اما برای کنترل اوضاع بحرانی و متشنج در کل فلسطین کافی نیست. شاباک هرگز نمی‌تواند تمام اعراب را تحت نظر بگیرد و این کار غیرممکن است؛ زیرا تمام عرب‌ها به رغم تلاش دشمن برای شست و شوی مغزی آنها، داوطلب نبرد و جهاد هستند.

یکی از جوانان فلسطینی با اینکه تحت نظر بخش بود، توانست دست به عملیات شهادت‌طلبانه بزند. این جوان عملیات خود را جلوی چشم اعضای بخش انجام داد. او به سمت هدف رفت و به سوی آن تیراندازی کرد، سپس در گذرگاه‌های تنگ و باریک شهر پنهان شد. به محض اینکه مشخصات این جوان همه جا شایع شد، دو نفر با همین اوصاف و مشخصات بازداشت شدند، اما در بازجویی معلوم شد که آنها هیچ ارتباطی با این عملیات نداشته‌اند. شاباک نتوانست او را بازداشت کند؛ زیرا او خود افراد بخش نظارت و کنترل را تحت نظر داشت. از این قبیل حوادث در فلسطین زیاد اتفاق می‌افتد.

همه آنهایی که به عملیات شهادت‌طلبانه دست می‌زنند، از تلفن استفاده نمی‌کنند یا اینکه مبارزات خود را از طریق مطبوعات دنبال نمی‌کنند یا اساساً همه مبارزان تحت نظر تجهیزات بخش نظارت و کنترل نیستند. به همین علت، عملیات بخش نظارت و کنترل با شکست مواجه می‌شود. انتفاضه مبارک مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۰ ثابت کرد که بخش نظارت و کنترل در شناخت بسیاری از حوادث و حقایق ناتوان است، به خصوص اینکه شیوه‌ها، وسایل و ابزار دشمن در نظارت و کنترل بعد از اینکه مهم‌ترین پایه‌ها، یعنی همان مزدوران را از دست داد، لو رفت. گفتنی است این مزدوران ابزار بسیار دقیق، متحرک و غیرمکانیکی در نظارت و کنترل بودند.

نتیجه گیری

بخش نظارت و کنترل نظیر سایر بخش‌های شاباک، تابع قوانین عمومی است. این بخش خواه‌ناخواه باید در خدمت تمام واسطه‌ها و وکلای نخبگان از میان سردمداران اسرائیل، چه حزب کارگر چه حزب لیکود یا سایر احزاب اسرائیلی، باشد. بنابراین، آنها حتی اگر بخواهند هرگونه صدای آزادی‌خواهی عرب و غیرعرب را در داخل رژیم اسرائیل سرکوب کنند، بدون شک اراده آزاد بر سرکوب و خفقان فائق می‌آید. چنانچه

درک و آگاهی مردم آن قدر بالا برود که رژیم امپریالیستی یهود را سرنگون کند، دیگر نخبگان این رژیم نخواهند توانست به سوءاستفاده خود ادامه دهند؛ زیرا به طور قطع جنبش مردم مقاوم فلسطین و پیش از آن جنبش مقاومت ملی و اسلامی لبنان از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار است و این حمایت هر روز بیشتر می‌شود.

این امر مجریان سرکوبگر رژیم اسرائیل را بر آن داشت تا خشونت و در واقع، مشت آهنین خود را بر خشونت آزادی‌خواهانهٔ مقاومت و طرف‌داران آن تشدید کنند. اما همه آنها، از جمله بخش نظارت و کنترل باید بدانند درفش آگاهی و درک حقیقت چشم هر سرکوبگری را کور و گوش هر جنایت‌کاری را پاره می‌کند. حال، سرنوشت بخش نظارت و کنترل چه خواهد شد؟

فصل چهارم
عملیات نفوذی(نفوذ به قلب دشمن)

نفوذ در لغت به معنای باز کردن روزنه است.[84] به عبارت دیگر، شکاف به معنای نفوذ است، بنابراین، نفوذ در اصطلاح کارشناسان مسائل امنیتی به معنای رخنه در درون دشمن و سپس مطلع شدن از برنامه‌ها، نقشه‌ها و طرح‌های آن به صورت اطلاعات پیوسته یا اگر عوامل کسب اطلاعات پیوسته مساعد نبود، به صورت منقطع است.

عملیات نفوذی در عرف امنیت از جمله عملیات تهاجمی است و ویژگی‌های متعددی از جمله: شجاعت، تیزهوشی، تجربه، لیاقت، ایمان و وفاداری می‌طلبد.

عملیات نفوذی عدم وجود حتی یکی از صفات مذکور را نمی‌پذیرد؛ زیرا چنانچه یکی از صفات اصلی در شخص وجود نداشته باشد، عملیات نفوذی به سرعت شکست می‌خورد یا متوقف می‌شود. در این مورد، یکی از افسران دستگاه اطلاعاتی عرب به نام رفعت الجمال را مثال می‌زنیم. وی با موفقیت کامل به قلب دشمن نفوذ کرد و قبل از مرگش توانست به طور موفقیت‌آمیزی اطلاعات مربوط به دشمن را به دست آورد و در اختیار دستگاه مذکور قرار دهد. صالح مرسی، داستان رفعت الجمال را در کتابی با نام رأفت الهجان آورده است. صالح مرسی در مورد انتخاب شخص مناسب برای اجرای عملیات نفوذی توسط دستگاه جاسوسی عرب، در کتابش از زبان دو تن از افسران دستگاه جاسوسی عرب به نام‌های محسن ممتاز و حسن صقر می‌نویسد: شخص مناسب برای اجرای عملیات نفوذی علاوه بر داشتن صفات مذکور نباید هویت، تابعیت

و شخصیت مشخصی داشته باشد. آنها نهایتاً به این نتیجه رسیدند که باید به دنبال چنین شخصی بگردند.[۸۵]

اگر بخواهیم تصویری دقیق و عینی از این شخص بدون تابعیت، شخصیت و هویت به دست آوریم، با شرایطی عجیب و نادر روبه‌رو می‌شویم. با این حال، باید گفت که ضرورتاً نقاط اشتراک متعددی بین این شخص و سایر عناصر اطلاعاتی که دست به عملیات نفوذی می‌زنند، وجود دارد؛ زیرا همه آنها لزوماً مشخصات مذکور را ندارند. صالح مرسی ماجرای یافتن رأفت الهجان توسط یکی از عناصر اطلاعاتی را چنین بیان می‌کند: وی (یعنی عنصر اطلاعاتی) در گفت‌وگوی تلفنی با محسن ممتاز، رأفت الهجان را چنین توصیف می‌کند:

ـ محسن، آدم عجیبی پیدا کرده‌ام که باید حتماً او را ببینی.

ـ چطور آدمی است؟

ـ نمی‌دانم، او را نمی‌شناسم (این جواب، عجیب بود، لذا محسن کمی به خود آمد و حواسش را جمع کرد).

ـ منظورت چیست؟ چطور او را نمی‌شناسی؟

ـ باور کن او را نمی‌شناسم.

ـ چطور او را نمی‌شناسی؟ بگو ببینم چطور آدمی است؟ (با خشم)

ـ خودت بلند شو، بیا تا مطمئن شوی.

ـ اسمش چیست؟

ـ نمی‌دانم، ما خیلی سعی کردیم بدانیم اسم واقعی‌اش چیست، اما موفق نشدیم.

ـ تابع کدام کشور است؟

ـ نمی‌دانم.

ـ گوش کن، ببین چه می‌گویم!

ـ واقعاً نمی‌دانیم که مسلمان، مسیحی یا یهودی است.

ـ اگر خودت از نزدیک او را ببینی شاید بتوانی تشخیص دهی.

ـ اهل هر کجا که باشد برای همه سود دارد.

ـ جرمش چیست؟

ـ نمی‌دانم.

ـ برای چه او را دستگیر کرده‌اید؟

ـ [مأمورانمان] نمی‌دانند.

ـ یعنی چه؟!

ـ ما در مقابل چند اتهام قرار داریم: سرقت، کلاه‌برداری و جعل. اما این اتهامات متوجه چند نفر است و ما دقیقاً نمی‌دانیم که اتهام او چیست؟

از آنجا که محسن اهل شوخی نبود، حتی با دوستانش؛ فهمید که وضع خاصی پیش آمده و این ممکن است همان چیزی باشد که دنبالش می‌گردد. لذا قاطعانه گفت: «خودم الان می‌آیم».[۸۶]

صالح مرسی جلسه‌ای را با محسن ممتاز تشکیل داد و باز به ترسیم وجهه و صورت شخص بدون تابعیت و هویت مشخص پرداخت تا به اتفاق از نزدیک با شخصی که به طور تلفنی توصیفش کرده بودند، آشنا شوند. در این جلسه که با حضور یک دادیار تشکیل شد، اتفاقاتی روی داد، از جمله: در باز شد و جوانی با قد متوسط، گندمگون و چهره‌ای که به طور شگفت‌آوری سوخته بود، وارد شد. چهره‌اش طوری بود که فکر می‌کردی قبلاً صدها بار او را دیده‌ای، بدون اینکه توجهت را جلب کند. این چهره از همان چهره‌هایی است که به اندازه‌ای برای همه آشناست که به سختی در حافظه می‌ماند... دماغی دراز و تیز، لب‌هایی نازک که همیشه لبخندی مرموز بر آن نقش بسته بود که نمی‌شد تشخیص داد تمسخرآمیز است یا احمقانه و دو چشمی که در برخورد اول خمار و چرت‌آلود به نظر می‌رسید. درست مثل اینکه صاحبشان مواد مخدر مصرف کرده و اثر این مواد هنوز از بین نرفته است. گویی تازه ریش در آورده و مویش پریشان بود و لباسش با اینکه ظاهراً صاحبش چند روزی آن را از تن بیرون نیاورده بود، اما کهنه و قدیمی به نظر نمی‌رسید... خیلی خونسرد و آرام به سمت حاضران قدم برمی‌داشت، طوری که انگار دارد خود را به تقدیری عظیم تسلیم می‌کند.[۸۷] صالح مرسی خطاب به جوان گفت:

ـ جلوتر بیا و اینجا بایست (جوان یک قدم دیگر به سمت دادیار برداشت).

ـ حالا بگو اسمت چیست؟

جوان با خستگی و بی‌حوصلگی و با صدایی آرام گفت:

ـ چه اسمی قربان؟

افسر پلیس با خشونت فریاد زد:

ـ جواب عالی‌جناب را بده.

جوان با خونسردی و بدون اینکه از این داد و فریادها بترسد، جواب داد:

ـ من به شما نگفتم جناب افسر؟!

این اولین بار بود که افسر بازپرس در چنین وضعیتی قرار می‌گرفت؛ زیرا او لباس شخصی به تن داشت. لذا بلافاصله پرسید:

ـ از کجا فهمیدی که من افسر هستم؟

جوان لبخند تمسخرآمیزی زد. این لبخند بهترین جواب بود و دیگر جایی برای هیچ جوابی باقی نمی‌گذاشت.

دادیار دوباره پرسید:

ـ بدون اینکه ما را بپیچانی، خیلی صریح جواب سؤالم را بده. اسمت چیست؟

ـ لوی کوهن.

دادیار کاغذهایی را که جلویش بود، زیر و رو کرد و گفت:

ـ آیا تو احمد علایلی نیستی؟

ـ علایلی کیست؟

ـ پس این پاسپورت مال کیست؟

جوان به زبان انگلیسی فصیح گفت:

ـ قربان آنها مال من است.

ـ یعنی تو جان برانت هستی؟

ـ اسمی که جلوی حضرت عالی است، کیست؟

دادیار دوباره مدارک جلویش را زیر و رو کرد و گفت:

ـ پس ماجرای مرقص چیست؟

ـ در اسکندریه است.

ـ رأفت الهجان کیست؟

ـ من به حضرت عالی گفتم که اسمم همین است، اما شما باور نکردید.

ـ یعنی تو مسلمان هستی؟

ـ و خداپرست.

ـ تو مسلمان هستی و اسمت لوی کوهن است؟!

ـ دین، دین خداست و زمین، سرای همه مردم.

ـ داری شوخی می‌کنی، حرام‌زاده؟!

ـ آیا این شعارهایی نبود که انقلاب روی دیوار آویزان کرد؟

دقیقه‌ها یکی پس از دیگری سپری شدند؛ یک ساعت و بالاخره یک ساعت و نیم گذشت.

ـ این پاسپورت می‌گوید تو امریکایی هستی، این یکی می‌گوید تو فرانسوی هستی و این یکی نشان می‌دهد که تو مصری هستی. بالاخره ما نفهمیدیم تو کجایی هستی؟

ـ زمین خدا وسیع است.

در این هنگام، دادیار با عصبانیت فریاد زد:

ـ بالاخره تو کیستی... حسن، مرقص یا کوهن؟ (خندهٔ حضّار)

ـ ببین این صندلی غیر از آن صندلی‌هاست که در آنجا بود.

افسر پلیس می‌خواست او را بیرون بیندازد، اما وی ناگهان گفت:

ـ دلیلی ندارد این‌طور به دست من دست‌بند بزنید.

سپس دست‌بندها را درآورد و جلوی چشم همه روی میز گذاشت. در این لحظه محسن ممتاز روی صندلی‌اش جابه‌جا شد و افسر پلیس که ناباورانه دست‌بند آهنی را نگاه می‌کرد، فریاد زد:

ـ تو شیطان هستی!

جوان لبخندی زد و افسر دست‌بندها را که هنوز قفل بود، وارسی می‌کرد.

ناگهان جوان با لحن تحریک‌آمیزی گفت:

ـ بگرد تا بگردیم.

ـ چه کار می‌توانی بکنی؟

ـ پول داری؟

ـ می‌خواهی سرم کلاه بگذاری، توله سگ.

ـ باشد، بسیار خوب، حالا چه کار کنیم؟
جوان بعد از اینکه پول را گرفت، گفت:
ـ حالا به مدت ده ثانیه پشت در بمان و پول را همین جا بگذار!
بعد از اینکه کارش را انجام داد، گفت:
ـ پول پیش من است، اما هیچ‌کس نمی‌تواند آن را پیدا کند.
بعد از اینکه تمام بدنش را به دقت گشتند و پول را نیافتند، گفتند:
ـ بسیار خوب، پول کجاست؟

جوان دهانش را باز کرد و دو تا دندان مصنوعی را از فک پایین خود بیرون کشید و از زیر دو دندان یک بسته را که با دقت شگفت‌آوری پیچیده شده بود، بیرون آورد.[۸۸]

این مطالب، خلاصه‌ای از صفات، ویژگی‌ها و تفکر لازم برای کسی بود که می‌خواهد به طور کامل در قلب دشمن نفوذ کند و بر حساس‌ترین مواضع و مسائل آن اشراف یابد. گذشت زمان ثابت کرد که شاباک طی ده‌ها سال که وی در میان آنها فعالیت می‌کرد، نتوانسته بود او را شناسایی کند.

نمونه‌هایی از اجرای عملیات نفوذی در کشورهای دیگر

۱. نمونه امریکایی عملیات نفوذ

انجمن کوکلوس کلاس منفورترین انجمنی است که در طول تاریخ شناخته شده است. اکثر طرف‌داران و پیروان این انجمن در جنوبی‌ترین ناحیه امریکا ساکن بودند، اما مقر اصلی این انجمن در شهر آتلانتا بود. اعضای این انجمن به این شهر لقب «شهر امپراتوری مخفی کوکلوس» داده بودند. این انجمن اهداف اعلام‌شده‌ای نداشت. اما چنان که از قربانی‌هایشان برمی‌آمد، آنها می‌خواستند چهار گروه سیاه‌پوست‌ها، کاتولیک‌ها، یهودیان و کمونیست‌ها را از روی زمین ریشه‌کن کنند. به طور کلی هدف آنها پاک‌سازی تمام چیزهایی بود که به دلایل نژادی، دینی یا سیاسی از آنها بدشان می‌آمد. در این میان، سیاه‌پوستان بیش از هر گروه و نژاد دیگری هدف خشونت و جنایات آنها بودند. اعضای این انجمن پیوسته می‌گفتند که جنازه سیاه‌پوستان، کود خوبی است.

استیتس کندی، یکی از وکلای دادگستری در ایالت جورجیا، توانست به قلب این انجمن مخوف نفوذ کند. هدف وی، تجسس علیه آنها و جمع‌آوری حقایقی برضد آنها بود تا بعداً بتواند با حملات برق‌آسا به مقر آنها نابودشان کند. وی از میامی در فلوریدا به آتلانتا در جورجیا منتقل شد و نامش را به «جان سی برکنز» تغییر داد. بعد از اینکه به درون این انجمن راه یافت، رفته رفته اعتماد رهبران آن را جلب کرد و به مهم‌ترین اسرارشان دست یافت. استیتس کندی، یکی از جلسات فوق‌العاده این انجمن را توصیف می‌کند که در جوّی آکنده از اشک و ترس تشکیل شده بود. وی در این جلسه حضور یافت تا وظیفه مهم و خطرناک خود را انجام دهد. وی می‌گوید:

ناگهان از خواب پریدم. هم‌زمان دستم طبق عادت به طرف اسلحه‌ای که زیر متکا پنهان کرده بودم، رفت. اندکی بعد متوجه شدم که صدای زنگ تلفن بیدارم کرده است. چراغ بالای تخت را روشن کردم. در این حال، زمین و زمان را لعنت می‌کردم. ساعت ۲ نیمه شب بود. فهمیدم که مسئله مهمی پیش آمده است و مهم‌تر و بدتر از آن این بود که به سرعت به تلفن جواب ندهم. بنابراین، افتان و خیزان خودم را به تلفن رساندم و گوشی را برداشتم:

ـ چه کسی صحبت می‌کند؟

جواب، شبیه صدای ماشین سیمان مخلوط کن بود که نیم دور می‌زد:

ـ کلیف کارتر.

او رئیس بخش قتل در انجمن «جنگجویان» بود. جواب دادم:

ـ جان برکنز (این نام مستعار بعد از عضویت در این انجمن، برایم انتخاب شده بود).

ـ شماره‌ات چند است، برکنز؟

ـ هفتاد و سه.

ـ سفید؟ (این، نیمی از کلمه رمز بود).

ـ مرد (این هم نیمه دوم از کلمه رمز بود).

ـ شهروند؟ مِن مِن کنان گفتم:

ـ کودک.

وقتی که کارتر مطمئن شد من از برادران هستم، اسم رمز خود را که به عنوان

رئیس گروه ما انتخاب کرده بود، به من داد و گفت:

ـ کلیر ووتر صحبت می‌کند. این، یک فراخوانی فوری است. یادت هست که قسم خوردی در شرایط اضطراری آماده خدمت باشی؟ اکنون یک وضعیت اضطراری پیش آمده است. لباست را بپوش و به سرعت خود را به صخره سیاه برسان. کاملاً فهمیدم که چه می‌گوید. به طور عمیق و جدی به فکر فرورفتم. منظور کارتر از اینکه آماده باش و بیا، این بود که هر سلاحی در اختیار دارم بردارم و با خود ببرم. صخره سیاه هم اسم رمز یکی از محله‌های شهر آتلانتا به نام «بکهید» بود. این محله، یکی از محل‌های اصلی گردهمایی جنگجویان انجمن از تمام نقاط این شهر بود. بنابراین، در این شب هم یک قربانی دیگر منتظر بود تا پوستش کنده شود، یا چیزی وحشتناک‌تر و هولناک‌تر از این! کسی چه می‌داند! شاید این من بودم که داشتم با پای خودم به مراسم تشییع جنازه خودم می‌رفتم. این احتمال، در تمام جلسه‌های این چنینی وجود داشت. بنابراین، با لحن دردمندانه‌ای گفتم:

ـ کلیر کارتر، تو خودت خوب می‌دانی که من اخیراً به شدت سرما خورده‌ام، فکر نمی‌کنم امشب بتوانم بیایم و به دردت بخورم.

کارتر با لحن جدی‌تری گفت:

ـ گوش کن برادر، تو مثل خود من با تعهدات یک فرد قسم‌خورده آشنا هستی. من خوب می‌دانم که تو بستری نیستی، عذر دیگری قابل قبول نیست. باید همین الان بیایی. (سپس گوشی را گذاشت.)

بعدها از ماجرای کارتر فهمیدیم که این فراخوانی، در واقع نوعی کمین برای شناسایی یک عامل نفوذی بوده است که در داخل سازمان نفوذ کرده بود. در آن زمان، عامل نفوذی شناسایی نشده بود. کارتر بعد از اینکه رؤسایش را در جریان فراخوانی قرار داد، خود رهسپار کمین شد. هدفش این بود که ما را بعد از تعقیب و گریز با ماشین خودش به قلب کمین بکشاند. او می‌گوید: «جنگجویان در اتاق پذیرایی اختصاصی جمع شده بودند. این اتاق پذیرایی، در واقع رستورانی بود که در طول شب باز و صاحبش یک سیاه‌پوست بود. کارتر ابتدا فکر می‌کرد که قربانی، همین سیاه‌پوست خواهد بود. ما معمولاً در این رستوران دور هم جمع می‌شدیم. اعضای انجمن همگی

دور میز درازی نشسته بودند. چند ظرف کوچک روی میز بود. اکثر آنها همبرگر سفارش داده بودند. کارتر برای اینکه از وفاداری‌شان تقدیر کرده باشد چند تا ویسکی ارزان‌قیمت در اختیارشان گذاشته بود. چهره‌هایشان، حتی بدون نقاب وحشتناک بود. من آخرین فردی بودم که رسیدم. کارتر در جای مخصوص، بالادست همه نشست. سپس ما بلافاصله از هم پرسیدیم:

ـ کسی تعقیبتان نکرد؟

من بلافاصله جواب دادم:

ـ آری.. امشب یک ماشین با چراغ‌های خاموش که پر از آدم‌های «دیوک» بود، تعقیبم می‌کردند. علت اینکه دیر رسیدم همین بود. بدون شک، این جاسوس لعنتی هنوز بین ماست و دارد کارش را انجام می‌دهد.

کارتر به چشمان من خیره شد، چشمکی زد و پرسید:

ـ تو مطمئنی که توانستی از دستش فرار کنی؟

گفتم: کاملاً مطمئن هستم. سپس رو به دیگران کرد و پرسید: آیا کس دیگری هم تعقیب شده است؟ ناتان جونز گفت: آری، دنبال من هم آمدند. اما من سرانجام توانستم از دستشان خلاص شوم. فقط بنزین بیشتری سوزاندم. حالا خواهش می‌کنم پول بنزین را به من بدهید! (خندهٔ برادران) کارتر فریاد زد:

ـ چیز خنده‌داری نیست. آن یهودی که ما تمام مدت سعی می‌کردیم شکارش کنیم، اکنون در بین ماست. او امشب بین ما و دور همین میز نشسته است. اما من او را شناسایی کرده و امشب شما را به اینجا دعوت کرده‌ام تا او را در دام بیندازم و آن‌طور که شایسته است مجازاتش کنم.

آن شب یکی از شب‌های ژانویه و هوا بسیار سرد بود. با این حال، من خیس عرق شده بودم و لباسم به تنم می‌چسبید. تعدادی از حاضران فریاد زدند:

ـ اسم این خائن را بگو.

من هم با آنها فریاد می‌زدم، اما با هیجان کمتر. کارتر در حالی که لبخند مرموز و مبهمی به لب داشت، گفت: آرام باشید. سپس به چهره حاضران خیره شد و چهره یک یک آنها را با این حالت از نظر گذراند. او بازی موش و گربه به راه انداخته بود. یک

لحظه به خاطرم رسید که خودم را تا کنار در برسانم و [فرار کنم]. اما یادم آمد که کارتر برای در ورودی نگهبان نگذاشته است. بنابراین، باید آن را قفل کرده باشد. در این لحظه، شروع به بررسی احتمالات کردم. یک لحظه فکر کردم که تمام حاضران را به گلوله ببندم و خودم فرار کنم. اما این، احتمال خوبی نبود، چون دیدم کارتر یکی از دست‌هایش را زیر میز نگه داشته است. سرانجام تصمیم گرفتم همانجا سر جایم بنشینم. عرق از سر و رویم می‌ریخت و بدنم را خیس کرده بود. کارتر گفت: از شما خواسته بودم حاضر و آماده بیایید، حالا سلاح‌هایتان را روی میز بگذارید تا ببینم چه سلاحی را برای این کار آماده کرده‌اید. سپس خودش از زیر کتش یک هفت‌تیر پلیس را بیرون آورد و روی میز گذاشت. بقیه جنگجویان نیز انواع اسلحه، چاقو، شلاق و باتوم را روی میز گذاشتند. من هم هفت‌تیرم را درآوردم و روی میز گذاشتم. حالا دیگر اصلاً امیدی به فرار نبود. یکی از برادران با صدای بلند گفت: ما کاملاً آماده‌ایم، تو فقط اسمش را بگو.

موجی از لعن، نفرین و ناسزا در رستوران پیچید. صدایشان مثل پارس سگی به نظرم آمد که می‌خواهد به جان شکارش بیفتد. از میان آن همه سر و صدا این فریاد به گوش می‌رسید: «بگذار ما او را بکشیم». کارتر همان‌طور ایستاده بود و می‌خندید و همه را زیر نظر داشت. یکی از مردان فریاد زد: ما با این موش کثیف چه کار کنیم؟

کارتر گفت: شما خودتان مجازات‌ها را می‌شناسید. او باید به دست یکی از برادران کشته شود.

یکی از همان برادران، غضبناک فریاد زد: باید او را به داخل جنگل ببریم و به تنه درخت ببندیم. سپس زیر پایش آتش روشن کنیم و یک چاقو به دستش بدهیم و به او بگوییم: یا خودت را بکش یا بسوز.

حاضران این راه را نپسندیدند. لذا راه‌حل‌های دیگر یکی پس از دیگری به سرعت مطرح شدند که هریک از دیگری فجیع‌تر و وحشیانه‌تر بود. کارتر گفت: ما خیلی انتظار کشیدیم تا این موش کثیف را به سزای عملش برسانیم. شما در نحوه کشتن او آزاد هستید. اما من قبل از همه شما او را در مقابل یکی از قربانگاه‌های مقدسمان نگه می‌دارم....

از میان حضّار، یک نفر که خیلی به پروتکل پای‌بند بود، حرف کارتر را قطع کرد و

گفت: آیا بهتر نیست که اول او را از بین خودمان به عنوان شهروند امپراتوری مخفی اخراج کنیم؟

کارتر با لحن جدّی‌تری جواب داد: وقتی که او را بکشیم دیگر نیازی به اخراجش نیست.

اخراج و طرد مراسم مفصلی داشت که با یک محاکمه صوری و تشریفاتی شروع می‌شد و با دفن سمبلیک فرد طردشده پایان می‌یافت. در اینجا فهمیدم که کارتر جاسوس را نمی‌شناسد، بلکه فقط دارد تهدید می‌کند و چنگ و دندان نشان می‌دهد و کلک می‌زند و در واقع، «یک دستی می‌زند تا دودستی بگیرد». چیزی نمانده بود که از این فکر لبخند بزنم، اما خودم را کنترل کردم؛ زیرا کارتر آن قدر دقیق و تیز بود که بلافاصله می‌توانست معنای چنین حرکتی را در چنین موقعیتی بفهمد. اما یادم رفت که به این نیز بیندیشم که ممکن است کارتر تله گذاشته باشد و منتظر باشد تا جاسوس با حرکتی نسنجیده، خودش را اسیر او کند. خودم را برای این غفلت سرزنش کردم و مقداری ویسکی خوردم. سپس با شور و حرارتی بیشتر از سابق وارد بحث شدم. کارتر وقتی دید دیگر نمی‌تواند بیشتر از این بحث را با این مردان ادامه دهد، برخاست و با لحن مسئولانه‌ای گفت: برادران و تو ای موش کثیف... من متأسفم که باید شما را ناامید کنم. قتل این جاسوس برای مدت کوتاهی به تعویق می‌افتد. من اکنون نمی‌دانم این موش کثیف کیست؟ اما امیدوارم وقتی طناب دار برایش گره می‌زنم، خودش به هنگام فرار از آن آویزان شود. من آرزو دارم که این کار را انجام دهد. من نمی‌توانم بفهمم چطور کسی که مجازات را می‌داند جرئت می‌کند به برادران خیانت کند. به هر حال، ما دایره تردید و شک را تنگ‌تر کردیم و آن را به سی و هفت نفری که در اینجا حاضرند محدود کردیم...(و به این ترتیب، من از خطر بزرگی نجات یافتم).[۸۹]

۲. نمونه آلمانی عملیات نفوذ

پیرمردی یونانی‌تبار به نام کوستی فاسیلس از مدت‌ها پیش در قاهره زندگی می‌کرد. وی هتل کوچکی را از نوع هتل‌های درجه سوم اداره می‌کرد. وقتی جنگ جهانی اول شروع شد و دامنه آن مثل بسیاری از کشورهای دیگر به مصر نیز کشیده شد، مقامات انگلیسی حاضر در مصر مجبور شدند برای اجرای عملیات و انجام کارهای خود تعدادی واحد

و تأسیسات را اجاره کنند. لذا این هتل نیز هرچند کوچک بود، به علت نظافت، نظم و شیک بودنش توسط مقامات انگلیسی اجاره شد. صاحب هتل همراه با دو دختر زیبای خود به نام‌های فلورا و ماریکا در دو اتاق در طبقه بالای هتل زندگی می‌کردند. آنها حتی بعد از اجاره هتل توسط مقامات انگلیسی در آن ماندند. گفتنی است مقامات انگلیسی این هتل و ساختمان‌های بسیار دیگری را برای اسکان سربازان خود اجاره کرده بودند. سربازان نیز به علت مهمان‌نوازی و توجه بسیار صاحب هتل و دو دخترش و نیز فراهم آوردن تمام وسایل آسایش در آنجا احساس راحتی می‌کردند درست مثل اینکه در خانه خودشان زندگی می‌کنند.

یک روز سروان موریسون گزارشی را از افسر دایره اطلاعات انگلیس در هتل دریافت کرد. پیش از این بسیاری از اسرار مربوط به امدادرسانی و پشتیبانی متفقین لو رفته بود، به خصوص اینکه هواپیماها و زیردریایی‌های متحدین توانسته بودند بسیاری از کشتی‌های انگلیسی مستقر در خاورمیانه را غرق کنند.

به محض اینکه موریسون گزارش را خواند، سرگرد مکارتی، مدیر دفتر امداد و پشتیبانی، وارد شد. موریسون قبل از مطالعه گزارش از وی خواسته بود که به دفترش بیاید. همین که مکارتی روی صندلی‌اش نشست، سروان موریسون از او پرسید: آیا کارمندان غیرنظامی نیز در دفتر امداد و پشتیبانی کار می‌کنند؟

ـ در آنجا افسر ویژه و نه نفر خانم داوطلب کار می‌کنند. این خانم‌ها کارهای مربوط به تهیه و نگارش نامه‌ها و گزارش‌های دیگر را انجام می‌دهند و آنها را تایپ می‌کنند.

ـ آیا همه آنها انگلیسی هستند؟

ـ بین آنها فقط یک نفر انگلیسی است و او منشی من خانم «میس دورا» است. بقیه آنها تابعیت‌ها و ملیت‌های مختلف یونانی، ارمنی و فلسطینی دارند.

ـ لابد خودت همه گزارش‌های محرمانه را می‌نویسی؟

ـ بله.

ـ خودت با دست خودت آنها را می‌نویسی؟

ـ خیر، من آنها را برای خانم دورا می‌خوانم و او هم تایپ می‌کند. او کنار خودم می‌نشیند و من نامه را مستقیم از او می‌گیرم و نسخه اصلی را داخل پاکت می‌گذارم و

آن را با شمع قرمز، مهر و موم و امضا می‌کنم و بعد بلافاصله آن را تحویل مدیرکل امداد و پشتیبانی می‌دهم تا آن را برای مقام مسئول بفرستد.

ـ با سه نسخه باقی‌مانده چه کار می‌کنی؟

ـ آنها را در گاوصندوق بزرگی که در دفترم دارم می‌گذارم. کلید این گاوصندوق را نیز همیشه با زنجیری به گردنم آویزان می‌کنم تا خیالم راحت باشد.

ـ جز خانم دورا چه کسی به دفترت رفت و آمد دارد؟

ـ فقط ویلیامز که پیک خاص من است و کارهای خاص مرا در دفتر هتل انجام می‌دهد.

ـ از چه زمانی اخبار دفتر به خارج درز کرده است؟

ـ تقریباً از یک سال پیش.

ـ آیا تغییری در رفتار افسر و خانم‌های داوطلب که در دفتر مشغول کار هستند، ملاحظه کرده‌اید؟

ـ نه، هیچ‌وقت تغییری در آنها ملاحظه نشده است.

ـ بسیار خوب! من از فردا به عنوان یکی از افسران دفتر تو عملیات را شروع می‌کنم. حال شما باید شایع کنید که یک افسر جدید که از سومالی منتقل شده است به اینجا خواهد آمد. شما باید دستور دهید اتاقی را برای من در هتلی که تو و سربازانت در آن اقامت دارید، آماده کنند.

عصر روز بعد، یک افسر با درجه ستوان یکم به نام هاکینگ وارد هتل آن مرد یونانی‌تبار شد. همه جا شایع شد که او از سومالی به دفتر امداد و پشتیبانی در قاهره منتقل شده است. دیری نگذشت که صاحب هتل او را به سالن بزرگی که سرگرد مکارتی همراه با برخی افسرانش در آنجا نشسته بودند، راهنمایی کرد. این ستوان یکم خود را به مدیر دفتر و بقیه افسران معرفی کرد و آنها هم به او خوشامد گفتند.

سروان موریسون با اسم جعلی ستوان‌یکم هاکینگ کار خود را در دفتر شروع کرد. او به دقت روند کار را نیز زیر نظر داشت، اما هیچ چیز مشکوکی نیافت و همه چیز طبق معمول و خیلی عادی پیش می‌رفت. تنها مسئله‌ای که توجهش را جلب کرد، این بود که ویلیامز، پیک سرگرد، آخرین کسی بود که دفتر را پس از تمیز کردن آن ترک می‌کرد. وی به شدت ویلیامز را زیر نظر داشت اما چیز مشکوکی در رفتار و حرکاتش

ندید. با این حال، موریسون متوجه چیزهایی در هتل شد که توجهش را جلب کرد. او بین میهمانان هتل و کسانی که به آنجا رفت و آمد می‌کردند، افسر مسنی را با درجه سرگرد به نام میشل دید. وی متوجه شد که فلورا، دختر بزرگ هتل‌دار، دائماً به میشل مراجعه می‌کند و تقریباً از او جدا نمی‌شود. چیزی که باعث شگفتی‌اش شد و توجهش را بیش از پیش جلب کرد، این بود که فلورا و خواهرش، ماریکا، و پدرشان هر شب، زمان زیادی را در اتاق سرگرد میشل می‌گذرانند و ویلیامز، پیک مدیر دفتر امداد و پشتیبانی، نیز بعضی شب‌ها بعد از اینکه رئیسش به بستر می‌رود، به آنها می‌پیوندد.

موریسون رفته‌رفته با سرگرد میشل آشنا شد. می‌گفتند که او از پزشکان نیروهای انگلیسی در فلسطین بوده و برای نظارت بر بارگیری و ارسال مقداری دارو از مصر به بندر حیفا در فلسطین اعزام شده است. موریسون به تدریج سرگرد مذکور را به انجام برخی امور پزشکی وادار کرد و متوجه شد که سرگرد اطلاعات گسترده‌ای از مسائل پزشکی دارد. این امر باعث شد که شک او تا حدودی ضعیف شود. با این حال، تحقیقات خود را ادامه داد و با دایره اطلاعات انگلیس در فلسطین تماس گرفت تا اطلاعاتی در مورد هویت واقعی سرگرد میشل به دست آورد. اما با کمال تعجب دریافت که چنین افسری با چنین نامی وجود ندارد و دایره اطلاعات فلسطین به او خبر داد که هیچ اطلاعاتی از میشل و مأموریت او ندارد. آن شب میشل به سروان موریسون خبر داد که مأموریتش در قاهره تمام شده است و باید فردا با ماشین به فلسطین برگردد. موریسون تظاهر کرد که از رفتن او بسیار متأسف است، به خصوص اینکه صداقت و دوستی او را باور کرده است.

صبح روز بعد، سرگرد صبحانه‌اش را خورد، لباس‌هایش را پوشید و زنگ زد تا خدمتکار بیاید و چمدانش را به داخل ماشینی که جلوی هتل منتظرش بود، ببرد. در این حین، خدمتکار به او خبر داد که مکارتی می‌خواهد قبل از سفرش او را ببیند. وی از خدمتکار خواست تا چمدانش را به داخل ماشین ببرد و منتظر بماند تا او مکارتی را در دفترش ببیند. وقتی که میشل وارد دفتر شد، مکارتی از جایش برخاست و برای سفر او به شدت اظهار تأسف کرد و از او خواست تا نامه‌ای را برای دوست و همکارش، یعنی رئیس دفتر امداد و پشتیبانی در حیفا، ببرد. کمی فرصت خواست تا نامه را بنویسد.

نوشتن این نامه وقت چندانی نگرفت.

موریسون و مکارتی از قبل، برای کشف هویت واقعی این سرگرد نقشه کشیده بودند. مدت زمانی که سرگرد میشل در دفتر مکارتی بود، موریسون تمام وسایلش را بازرسی کرد و یک دستگاه فرستنده بی‌سیم کوچک را در آن یافت. قبل از اینکه مکارتی نامه را در پاکت بگذارد، تلفن اتاق داخلی زنگ زد. مکارتی از میشل اجازه خواست تا جواب تلفن را بدهد. او عمداً نامه را باز و روی میزش رها کرد. سروان موریس پشت خط بود، او تمام آنچه را که اتفاق افتاده بود برای مکارتی بیان کرد. موریسون گفت: بدون شک، میشل قبل از مسافرتش ملاقاتی نیز با صاحب هتل و دو دخترش خواهد داشت. شاید آنچه را که ما فکر می‌کنیم پیش او باشد، نزد صاحب هتل و دو دخترش بیابیم، زیرا قطعاً شیء مورد نظر را باید از آنها بگیرد. من شخصاً باید قبل از سفر او را بازرسی کنم.

ـ چه نقشه‌ای برای این کار داری؟

ـ تو فقط او را تا کنار در بدرقه کن. زمانی که می‌خواهد به آن طرف خیابان برود تا سوار ماشین شود بلافاصله ماشین به او برخورد می‌کند و او را روی زمین می‌اندازد. در این هنگام، تو باید به سرعت وارد عمل شوی و او را به بیمارستان نظامی شماره هشت، واقع در حلمیه الزیتون ببری. من خودم بقیه کارها را انجام می‌دهم. من از قبل، مسئولان این بیمارستان را در جریان قرار داده و با آنها هماهنگ کرده‌ام.

مکارتی بعد از پایان مکالمه تلفنی، نامه‌ای را که نوشته بود در پاکت گذاشت و آن را به میشل داد و برای بدرقه او از دفترش خارج شد. در این هنگام، صاحب هتل و دو دخترش منتظر بودند تا با او خداحافظی کنند. او با آنها خداحافظی و از آنها تشکر کرد و به سمت خیابان راه افتاد. همین که خواست از عرض خیابان بگذرد، ناگهان ماشینی به او برخورد و او را نقش بر زمین کرد. در این هنگام مکارتی فوراً وارد عمل شد و تمام دستوراتی را که از قبل از سروان موریسون گرفته بود، اجرا کرد.

میشل را که از حال رفته بود به بیمارستان نظامی رساندند. او را به اتاق عمل بردند و پزشک مقداری داروی بیهوشی به او تزریق کرد. سپس لباسش را از تنش بیرون آوردند و پاکتی را با حجم متوسط پیدا کردند که با شمع قرمز لاک و مهر شده بود و

روی آن سه مهر با علامت سر عقاب دیده می‌شد. موریسون با روشن کردن فندکش لاک و مهر را آب کرد. سپس بدون اینکه مهرها را خراب کند در پاکت را باز کرد اما تنها چیزی که در آن یافت مقداری کاغذ کاربن بود که در کار تایپ مورد استفاده قرار می‌گرفت. زمانی که آن کاغذها را زیر نور گرفت، دریافت که حاوی گزارش محرمانه‌ای است که مکارتی آن را صبح روز قبل آماده کرده بود. سروان موریسون کاغذها را به داخل پاکت بازگرداند و بلافاصله سراغ مکارتی رفت و تمام ماجرا را برایش تعریف کرد. سپس از او پرسید: «آیا به هنگام چاپ هر گزارشی از کاغذهای جدید استفاده می‌کنید؟» مکارتی گفت: «آری، هر صفحه جدید از گزارش، روی کاغذ کاربن جدیدی چاپ می‌شود». موریسون پرسید: «بعد از پایان کار چاپ، با این کاغذها چه کار می‌کنید؟» او جواب داد: «دورا موظف است بلافاصله بعد از پایان کار، آن را معدوم کند».

موریسون گفت: «گوش کن، سرگرد! مسئله کاملاً روشن است. منشی تو، دورا و پیکت ویلیامز و نیز صاحب هتل و دو دخترش و سرگرد میشل همگی عضو یک باند جاسوسی برای متحدین هستند». مکارتی پرسید: «مسئله شگفت‌آور و سرسام‌آوری است. چه کار می‌خواهی بکنی؟» موریسون پاسخ داد: «هیچ، فقط باید همه آنها را که در این ماجرا دست داشته‌اند و مشکوک هستند دستگیر کنیم. طبعاً میشل مجبور است چند روزی در بیمارستان بماند. در این مدت، تو باید چند گزارش دیگر تهیه کنی. به طور قطع، هر کدام از دورا و ویلیامز از هر فرصتی برای رساندن محتویات این گزارش‌ها به میشل استفاده می‌کنند».

مکارتی تمام پیشنهادات موریسون را مو به مو اجرا کرد. نقشه آنها به طور بی‌سابقه‌ای موفقیت‌آمیز بود. همه افراد مشکوکی که به نظر می‌رسید در این ماجرا دست دارند، دستگیر شدند و همگی به جرمشان اعتراف کردند. در بازجویی از این افراد مشخص شد که دورا، ویلیامز و میشل در واقع، آلمانی هستند که با مهاجرت تغییر نام داده، به ارتش انگلستان نفوذ کرده و توانسته بودند همه را فریب دهند. صاحب هتل و دو دخترش نیز آلمانی‌تبار بودند و شناسنامه جعلی یونانی داشتند.

دورا بعد از پایان تایپ گزارش‌ها کاغذهای کاربن استفاده‌شده را در سطل آشغال

می‌انداخت، سپس ویلیامز آنها را به صاحب هتل می‌رساند. وی نیز به نوبه خود آن را تحویل میشل می‌داد تا او هم آن را از طریق دستگاه فرستنده بی‌سیمی که در چمدانش کشف شد، برای متحدین مخابره کند. از این گذشته، ظاهراً میشل آن روز صبح قصد داشت به اسکندریه برود و در آنجا با یک جاسوس آلمانی جدید ملاقات کند. او قرار بود بعد از دیدن آموزش در خواندن گزارش‌ها و استفاده از دستگاه فرستنده از میشل جایگزین وی شود. این جاسوس جدید هم دستگیر و به دادگاه معرفی شد و همان حکمی که درباره تمام اعضای باند مذکور صادر شده بود، برای وی نیز صادر شد.[۹۰]

۳. نمونه عملیات نفوذی در شوروی [سابق]

سنت استفاده از زنان زیبا در فعالیت‌های جاسوسی، به دستگاه‌های جاسوسی عرب و اسرائیل منحصر نمی‌شود، بلکه دستگاه جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز توانست با مهارت فوق‌العاده‌ای از ده‌ها سال پیش تا زمان فروپاشی، از زنان استفاده کند. خانم ویولتا سانیا، زنی بود که در دستگاه جاسوسی شوروی [سابق] به نحو خاصی در این مورد آموزش دید، به طوری که بر تمام فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی برای تجسس در سفارت امریکا در شوروی مسلط شد. وی در انجام عملیات جاسوسی در سفارت امریکا از چند تن از سربازان نیروی دریایی امریکا استفاده کرد. این افراد مأمور حفاظت و نگهبانی از سفارت بودند. او با برقراری روابط عاطفی با چند تن از سربازان امریکایی در آنجا، توانست دروازه سفارت امریکا را برای تعداد دیگری از مزدوران و جاسوسان شوروی باز کند تا آنها بتوانند هر زمان که اراده کردند وارد دفتر سفارت یا از آن خارج شوند.

طی برگزاری جشن ملی امریکا در سفارت این کشور در سال ۱۹۸۱، سربازان نیروی دریایی امریکا که مأمور حفاظت و نگهبانی از سفارت بودند، مجلس رقصی را در سالن سفارت برگزار کردند. در آن میان، ویولتا با زیبایی خیره‌کننده و اندام زیبا و حرکات نرم و ماهرانه‌اش، ستاره مجلس رقص شد. آن زیبایی، اندام و حرکات نرم و

ظریف نظر همه حضار را جلب کرده بود، به طوری که به او لقب «افرودیته»* شوروی را داده بودند. یکی از دیپلمات‌های امریکایی که در این مراسم حضور داشت، این مجلس را چنین توصیف می‌کند: در حالی که همه شرکت‌کننده‌ها روی سن وسیعی در سالن اصلی سفارت امریکا حاضر بودند، ویولتا وارد سن شد و روی لبه آن ایستاد. او با لباس زیبا و شیکی که پوشیده بود نظر همه را به خود جلب کرد. تا حدی که من در ابتدا فکر کردم او برای اجرای نمایش مدل لباس آمده است. من هم مثل تمام حاضران، مات و مبهوت این زن زیبا شده بودم. او رقصید و در این کار سنگ تمام گذاشت. او تا پایان مجلس با بسیاری از حضار هم‌رقص شد. بعد از پایان برنامه، کلایتون جی. لونتری، استوار نیروی دریایی امریکا، که مثل همه حاضران شیفته و مبهوت زیبایی او شده بود پیش‌دستی کرد و او را به خانه‌اش رساند. ویولتا، در سال ۱۹٦۰ در مسکو، پایتخت روسیه، به دنیا آمد. بسیار زیبا بود، قامت کشیده و متناسبی داشت. موهایش مشکی، بلند و لخت بود و تا روی کمرش می‌رسید. چشم‌هایش درشت و سیاه بود. کلایتون جلوی در خانه ویولتا توقف کرد و بعد به روش امریکایی‌ها، یعنی با بوسیدن از او خداحافظی کرد. البته ویولتا هم در کمال دست و دلبازی خود را در اختیار او قرار داد و به روش امریکایی‌ها او را برای صرف نوشیدنی دعوت و چنین وانمود کرد که از شوهرش که یک مهندس شهرسازی بوده، طلاق گرفته است و تنها زندگی می‌کند. کلایتون به خانه زن وارد و روابط عاشقانه‌ای بین آنها برقرار شد. البته این عشق و محبت یک طرفه و آن هم از طرف ستوان کلایتون بود، در حالی که ویولتا سرگرم کار خود بود. او فقط داشت نقش یک زن روسی جوان را که عاشق یک امریکایی شده است، بازی می‌کرد. کلایتون، پسر یکی از قبایل سرخ‌پوست امریکایی به نام نافاجو بود که در نگاه اول در دام ویولتا افتاد و دیری نگذشت که بدون اینکه خود بفهمد از یک درجه‌دار امریکایی مسئول حفظ امنیت سفارت به جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی شوروی [سابق] تبدیل شد. ویولتا علاوه بر کلایتون، یکی دیگر از سربازان امریکایی به نام «آرنولد برای»، متولد سال ۱۹٦۱ و دوست و همکار کلایتون، را نیز به دام انداخت.

---

* الهه زیبایی در اساطیر یونان ـ م.

ویولتا او را با دوست خود «زاشا» که آشپز سفارت بود، آشنا و بین آنها روابط عاشقانه برقرار کرد.

اندکی بعد از برقراری این روابط دوجانبه، ویولتا توانست از طریق کلایتون و آرنولد، اطلاعات بسیار مهمی به دست آورد. آنها زمانی که نگهبان شب در سفارت بودند به این اطلاعات دست یافتند و آن را در اختیار ویولتا قرار دادند. کار به همین‌جا ختم نشد، بلکه ویولتا و دوستش زاشا توانستند از اسناد محرمانه در سفارت عکس‌برداری کنند و سپس به کلمه رمز دست یابند.

افراد متخصص به وسیله این رمز می‌توانستند تمام فایل‌ها یا دفاتر داخل سفارت را باز کنند. به این ترتیب، سیل اطلاعات به دست‌آمده از سفارت امریکا به دستگاه جاسوسی شوروی [سابق] سرازیر شد. مدتی بعد مقامات کاخ سفید، پنتاگون و وزارت امور خارجه امریکا متوجه درز اطلاعات شدند و این عملیات نیز به یکی دیگر از سلسله رسوایی‌هایی تبدیل شد که دامن دولت رونالد ریگان را در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش گرفته بود.[۹۱]

دیدگاه یهود درباره عملیات نفوذی

در دیدگاه سیاسی یهود، عملیات نفوذی جایگاه مهمی دارد و در واقع، نوک پیکان فعالیت‌های مبارزاتی به حساب می‌آید. با نگاهی به تاریخ سیاسی یهود درمی‌یابیم که تاریخ این قوم و میراثی که در خود دارد در واقع، حاصل عملیات نفوذی سیاست‌مداران یهود در ملت‌های مختلف است. محققی به نام عفیف البرزی می‌گوید: «میراث یهود، آمیزه‌ای از فرهنگ، سنن و میراث‌های اقوام دیگر در منطقه، به خصوص اقوام سامی است. به این ترتیب، این میراث و سنن برخلاف آنچه محافل سرمایه‌داری در قرون اولیه از زندگی این قوم شایع کرده‌اند، متعلق به یهودیان نیست».[۹۲] بنابراین، اگر یهودیان عملیات نفوذی را کنار بگذارند در واقع، پایه و مبنای وجود و زندگی خود را از بین برده‌اند. کارل مارکس می‌گوید: «هرگونه تشکیلات اجتماعی که شرایط لازم برای معامله و در نتیجه، امکان انجام دادن آن (از طریق اجرای عملیات نفوذی) را از بین ببرد، امکان وجود و ادامه حیات را از یهودیان می‌گیرد».[۹۳]

برخی متون دینی که ساخته و پرداخته عده‌ای از دانشمندان و علمای یهود است، به صراحت یهودیان را به جاسوسی از طریق اجرای عملیات نفوذی یا از هر راه دیگری تشویق می‌کنند. البته همین متون، یهودیان را از ارتباط و تماس مستقیم با سایر ملل بازمی‌دارند. این حقیقت، در عقل سیاسی سازمان‌دهی‌شدهٔ یهود کاملاً واضح است، به طوری که دقیقاً می‌دانند که چگونه باید به درون جوامع دیگر نفوذ کنند و میراث، سنن و اطلاعات آنها را به سرقت ببرند و در عین حال، در میان آنها جذب و ذوب نشوند. عملیات نفوذی، آن‌چنان که عقل سیاسی یهود می‌پندارد، سلامت و ادامه حیات نژاد یهود را تضمین می‌کند.

عملیات نفوذی از دیدگاه شاباک

عملیات نفوذی از نظر شاباک بخشی از عملیات موسوم به امنیت بازدارنده است. بنابراین، این عملیات برای ادامه حیات سیاسی رژیم یهود امری حیاتی و بسیار واجب است. دستگاه شاباک دایره و حوزه عملیات نفوذی خود را در داخل رژیم سیاسی یهود به دو بخش عمده تقسیم کرده است: بخش اول که از اولویت نیز برخوردار است، تمام غیریهودیان و بخش دوم، تمام یهودیان را دربرمی‌گیرد. شاباک تمام توانایی‌های خود را اعم از ذکاوت، مهارت، تکنولوژی و تجربه در دو قالب عمده، یعنی انسان و ابزار به منظور کسب موفقیت در عملیات‌هایش، به کار می‌گیرد.

به رغم پیشرفت علم و تکنولوژی، هنوز عامل انسانی نقش اصلی را در عملیات جاسوسی سراسر جهان ایفا می‌کند. شاباک به خوبی دریافته است که انسان عامل اصلی و کارامدترین وسیله در اجرای عملیات نفوذی است و ابزار فقط مکمل این عامل است. با دقت در تاریخ عملیات نفوذی شاباک می‌توان دریافت که بیش از ۸۰ درصد از این عملیات‌ها با تکیه بر عامل انسانی به انجام رسیده و ۲۰ درصد بقیه با استفاده از ابزار اجرایی شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا این همه به پیشرفت تکنولوژی جاسوسی اهمیت می‌دهند؟ در پاسخ باید گفت که این تکنولوژی به میدان عمل می‌آید تا فقط کمکی برای انسان در انجام مأموریتش باشد، نه اینکه خود، جانشین انسان شود. هم‌چنین با دقت در عملیات نفوذی شاباک می‌توان دریافت که انجام این

قبیل عملیات‌ها همواره با هزینه بسیار گزافی همراه بوده است. این امر نشان می‌دهد آن قدر که کسب پیروزی برای شاباک مهم است، هزینه کسب اهمیتی ندارد. این دستگاه برای جبران هزینه صرف‌شده، عملیات دیگری را موسوم به عملیات سرقت و باج‌گیری طراحی می‌کند.

عملیات نفوذی (در شاباک) با استفاده از عامل انسانی

یکی از فرماندهان گروه‌های فدایی فعال در اراضی اشغال‌شده فلسطین در گفت‌وگویی با آقای «ع» درباره گروه تحت فرماندهی‌اش در منطقه بیت‌لحم و نحوه فروپاشی این گروه توضیحاتی داده است. در اینجا به عنوان نمونه‌ای از عملیات نفوذی شاباک، گفت‌وگوی او را می‌آوریم. او می‌گوید: «طی شش سال، از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۶، بخش اصلی گروه ما به همراه شعبه‌هایش محکم‌ترین و قوی‌ترین شبکه مقاومت را در سراسر فلسطین از قدس تا الخلیل تشکیل داده بودند. این، برای بار دوم بود که این گروه را تشکیل می‌دادیم؛ زیرا پیش از این در سال ۱۹۷۰ گروه ما به مدت چهار ماه متلاشی شد، اما بعد از آن یک‌سوم از اعضای گروه بدون اینکه اعتراف کنند یا حکمی در موردشان صادر شود، از زندان آزاد شدند. بنابراین، آنها بعد از اینکه بخش عمده‌ای از سلامتی‌شان را در سلول‌های رژیم نازیست اسرائیل از دست دادند، آزاد شدند و پس از بازیافتن سلامتی خود، گروه را با پیکره و روح تازه بازسازی کردند. پیکره جدید گروه اولین کار خود را شروع کرد. بزرگ‌ترین اشتباه اساسی و مهم ما در بازسازی تشکیلات، عدم شناسایی دقیق اعضای شعبه‌های تشکیلات بود. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه بررسی عملی انجام نشده بود. لذا شرایط برای نفوذ عوامل دشمن در تشکیلات و گروه‌های فدایی فلسطین کاملاً مهیا بود.

پس از گذشت پنج سال و نیم از کار تشکیلات، مزدوران دشمن متوجه شدند که آقای «م»، یکی از اعضای مهم گروه اصلی، رفتارش به مرور تغییر می‌کند. این امر، نشان می‌دهد که او طی مدت پنج سال و نیم رفتار طبیعی و حساب‌شده و حتی پخته‌ای داشته است. تغییر رفتارش به این ترتیب بود که گاهی به مدت طولانی، یعنی سه روز بیرون از خانه به سر می‌برد. این وضعیت چندین بار تکرار شد، سپس افراد غریبه و

مشکوکی به منزلش رفت‌وآمد می‌کردند. او خود نیز به تنهایی به مناطق دوردست می‌رفت. هیچ‌یک از این رفتارها سابقه نداشتند. اگر هم چنین اتفاقاتی می‌افتاد، مخفیانه بود. به این ترتیب، جانب احتیاط و مراقبت به تدریج رها شد و این امر اصلی‌ترین عامل فروپاشی و از بین رفتن تشکیلات بود.

آقای «م»، دوست خود «ج» را به «ع» معرفی کرد و از او خواست که «ج» را به گروه اصلی راه دهد. بعد از پافشاری شدید آقای م، «ع» با درخواست او موافقت کرد.

از آنجا که رهبران گروه به پوشش اجتماعی و اقتصادی خود اعتماد داشتند و آن را خوب ارزیابی می‌کردند، ابتدا برخی مأموریت‌ها و کارهای ساده را به «ج» واگذار کردند. او نیز وظایف خود را با مهارت انجام می‌داد و مثل یک ساعت بی‌صدا کار می‌کرد. او طی مدت همکاری‌اش از انجام هیچ کاری سر باز نزد. این امر احترام و اعتماد رؤسای گروه را به او جلب کرد. یکی از وظایف واگذارشده به او، حمل و نقل سلاح‌هایی بود که از خارج مرزها برایشان می‌رسید. او سلاح‌ها را به محلی برای انبار کردن در داخل منطقه بیت‌لحم می‌برد. از آنجا که «ع»، مرد باهوشی بود، به محض ناپدید شدن «ج» به تنهایی و بدون اینکه کسی او را ببیند، سلاح‌ها را به نقطهٔ دیگری منتقل کرد و تنها یک هفت‌تیر خراب و از کارافتاده را در آنجا باقی گذاشت. هم‌چنین یک علامت سری در آنجا گذاشت که معلوم می‌کرد چه کسانی وارد انبار شده‌اند و به وسایل آن دست زده یا انبار را بازرسی کرده‌اند.

آقای «ع» با اینکه با چشم خود دیده بود نیروهای اطلاعاتی و مهندسی دور محل اختفای سلاح جمع شده‌اند و آن را بازرسی می‌کنند، اما «ج» را به جاسوسی متهم نکرد، بلکه فقط به او و اطرافیانش شک کرد و برای اینکه مسئله بیش از این بغرنج و پیچیده نشود، اهمیت زیادی به این مسئله نداد. «ج» نیز هم‌چنان به فعالیت خود ادامه می‌داد تا اینکه انجام مأموریتی در خارج از کشور را به «ج» موکول کردند. او همراه نامه‌ای عازم خارج شد. مضمون نامه این بود که جوانان به سلاح بیشتری برای انبار کردن نیاز دارند؛ به شرط اینکه زمان و مکان رسیدن گشتی مشخص و «ج» با پیک فرستاده شود. در اینجا چاره‌ای جز تشکیل یک گروه گشتی برای دریافت و تحویل گرفتن سلاح نبود. همین که «ج» با مبلغ زیادی پول که بودجه چهار ماه گروه بود، برگشت با استقبال

زیادی روبه‌رو شد. آقای «ع» قیافه «ج» را به خوبی می‌دید، بدون اینکه «ج» بتواند «ع» را ببیند. «ج» و دوستش «م» تلاش زیادی کردند تا «ع» آنها را با «ببرآبی» که خواجه‌های اسرائیل، یعنی دستگاه اطلاعاتی این رژیم را به تنگ آورده و مغلوب کرده بود، آشنا کند، اما فایده‌ای نداشت؛ در واقع، «ببرآبی» همان «ع» بود.

گروه گشتی سه روز از موعد مقرر تأخیر کرد. «ع» فرض را بر این گذاشت که یا در کسب اطلاعات تأخیر صورت گرفته یا مانعی بر سر راه آنها پدید آمده یا اینکه گروه اسیر شده است. بنابراین، در بخش مرکزی تشکیلات و سایر شعبه‌های آن حالت فوق‌العاده اعلام کرد. او روش جالبی را برای برقراری تماس بین افراد طراحی کرده بود. علایم خاصی را نیز بین خودشان وضع کرده بودند؛ تا اینکه یک بار طبق همان علایم قراردادی در خانه «م» به صدا درآمد. او به محض باز کردن، از دیدن شخص غریبه‌ای که روبه‌رویش ایستاده بود، یکّه خورد. اینجا بود که دیگر علایم و اشاره‌های قراردادی کارایی خود را از دست دادند. مردی که جلوی در ایستاده بود قیافه‌ای ترحم‌انگیز داشت؛ بسیار خسته و کوفته به نظر می‌رسید. لباسش خون‌آلود بود و باند سفیدی دور سرش پیچیده شده بود که نشان می‌داد زخمی است. لکه قرمزی نیز در طرف چپ سرش دیده می‌شد و بالای ابرویش کمی ورم کرده بود. «م» با صدای مرد غریبه به خود آمد. او کلمه رمز را که در شرایط اضطراری بین افراد رد و بدل می‌شد، به زبان آورد. در این هنگام «م» گفت: «سریع به داخل خانه بیایید». مرد غریبه گفت: «نه... وقت نداریم، جنس‌ها را آورده‌ام. قبل از هر کاری باید آنها را در انبار مخفی و بعد صحبت کنیم». «م» گفت: «اما، تو الان خسته‌ای، برو استراحت کن تا من بروم و جنس‌ها را پنهان کنم». غریبه گفت: «راحتم. تو به تنهایی نمی‌توانی این کار را انجام دهی. جنس‌ها را روی سه قاطر بار کرده‌ام. آنها خارج از اینجا هستند». سپس «م» گفت: «پس بیا با هم برویم. بعداً استراحت کن».

بدین ترتیب، هر دو نفر برخاستند و سلاح‌ها را در دو گودال بزرگ خارج از روستایی که «م» در آنجا زندگی می‌کرد، پنهان کردند. «م» و همراهش بعد از انبار کردن سلاح‌ها برگشتند و شامشان را خوردند. مرد غریبه از «م» خواست گزارش مفصلی درباره گروه و سلاح‌های موجود در اختیارش قرار دهد و نیز محل اختفای آنها را

بنویسد و نحوه استفاده از آنها را شرح دهد تا اگر گروه دیگری خواست از آنها استفاده کند، بتواند این کار را انجام دهد. هم‌چنین خلاصه‌ای از کارهای گروه را از زمان شکل‌گیری تاکنون بنویسد. هم‌چنین اسامی اعضا، اسامی مستعار آنها و کلمه‌های رمزی را که به وسیله آنها پیغام‌های مربوط به انقلاب را از طریق رادیو به خارج از کشور می‌فرستند، یادداشت کند، نیازهای گروه را نیز بنویسد. غریبه به او گفت که تنها بازمانده از گروهی است که در درگیری با گشتی اسرائیلی‌ها کشته شدند. او کارت خاص انقلاب را که عکس خودش روی آن بود و نیز برگه مأموریت و اوامر خاص گروه را به وی نشان داد. این برگه‌ها مهر و امضای انقلاب را داشتند. سپس چهارهزار دینار اردنی به او داد و گفت: «بفرمایید،... این پول پاداش رهبران برای گروه است. اکنون، رسید دریافت پول را امضا کن و با خیال راحت گزارشت را بنویس. سعی کن تا قبل از طلوع فجر گزارش را تهیه کنی. سپس مرا بیدار کن تا با هم نماز صبح را بخوانیم و من بروم؛ چون یهودیان مثل سگ رد مرا دنبال می‌کنند». «م» هر آنچه را که غریبه خواسته بود انجام داد و به هنگام خداحافظی به او گفت: «به همه سلام برسان و به آنها بگو که ما در اینجا شگفتی خواهیم آفرید. به سلامت. مراقب خودت باش».

وقتی آن غریبه اندکی از خانه دور شد، «م» صدای فریادی در خارج از خانه شنید. لذا شتاب‌زده پنجره را باز کرد و سربازانی را که از ماشین پیاده می‌شدند و می‌خواستند خانه را محاصره کنند، به گلوله بست و چهار نفر از آنها را زد. با این حال، کسی به او شلیک نکرد، زیرا او را زنده می‌خواستند. همین طور هم شد. اندکی بعد از طلوع سپیده‌دم و قبل از طلوع خورشید، «م» تسلیم سرنوشت شد و دریافت که آن سه قاطر و داستان مرد غریبه فقط یک بازی بوده، حالا دیگر دیر شده بود. البته او قبل از اینکه تسلیم شود توانست با کمک پسرش که با موفقیت از حلقه محاصره گذشته بود، همه چیز را به آقای «ع» خبر دهد. پسر که از حلقه محاصره اسرائیلی‌ها گذشته بود، خود را به شهری رساند که «ع» در آن سکونت داشت. اما «ع» را در خانه نیافت. وقتی «ع» از ماجرای «م» خبردار شد به سرعت از کرانه غربی خارج شد. اما حادثه‌ای روی پل رخ داد که او را مجبور کرد از سفر صرف نظر کند و به منطقه برگردد و همراه دوستانش منتظر تقدیر بماند. جوان در حین خروج از کرانه غربی، «ج» را دید که در کنار مأموران

امنیتی و سربازان یهود ایستاده بود و چهره‌های داخل ماشین‌هایی را که در حال خروج از کرانه غربی بودند، شناسایی می‌کرد. «ع» با استفاده از صف طولانی ماشین‌ها توانست به بهانه اینکه پولش را جا گذاشته پیاده شود و برگردد، اما همین که پا به خانه برادرش گذاشت ناگهان در کمین دستگاه جاسوسی اسرائیل افتاد. سربازان از همه طرف حمله و او را دستگیر کردند. به هنگام بازجویی از «ع» به صراحت به وی گفتند که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل از طریق «ج» به تشکیلات نفوذ کرده بود. او تصاویری از مکاتبه‌های تشکیلات و نیز یادداشت برخی افراد را مشاهده کرد. اما او ضربه کاری و شدید را زمانی دریافت کرد که فهمید به رغم تمام این بازجویی‌ها، باز امکان مقاومت و رد گم کردن وجود داشته است. زیرا تمام اطلاعاتی که «ج» به دست آورده بود بسیار ساده و ابتدایی و مربوط به حقایق زمان گذشته می‌شد. رفته‌رفته افسر بازجویی حقیقت را برایش برملا کرد. افسر بازجویی اسرائیلی به او گفت: «ع»، تو نمی‌توانی چیزی را از ما پنهان کنی، زیرا «م» به همه چیز اعتراف کرده است. آیا می‌خواهی با او روبه‌رو شوی؟» «ع» گفت: «م» دروغ می‌گوید، اگر راست می‌گویید، مرا با او روبه‌رو کنید».

در این هنگام «م» با سر و وضعی آشفته و رقت‌بار وارد شد. اسرائیلی‌ها او را به علت تیراندازی به روی سربازان اسرائیلی و زخمی کردن چهار تن از آنها به شدت و به طرز وحشیانه‌ای شکنجه کرده بودند. همین که «ع» او را دید، غش کرد و روی زمین افتاد، زیرا قیافه «م» از فرط شکنجه مسخ شده بود. «ع» با صدای بازپرس به خود آمد. بازپرس خطاب به «م» گفت: «ای مرد قهرمان، به دوستت بگو که همه چیز را به ما گفته‌ای». «م» گفت: «ع» برادر، مرا ببخش مجبور شدم همه چیز را با دستان خودم بنویسم».

اینجا بود که دومین ضربه را هم خورد. «ع» به علت شکنجه شدید حافظه‌اش را از دست داد. در این میان، سخت‌ترین حکم در مورد «ص»، یکی از افراد تشکیلات، صادر شد. او به علت دست داشتن در شلیک موشک به قدس به شش سال زندان محکوم شد. البته او نمی‌دانست که موشک پرتاب می‌کنند. در واقع، هر کاری که انجام داده بود از سر بی‌اطلاعی بود، چون او فقط لوله‌های آبیاری را حمل می‌کرد و پی خانه‌ها را می‌ریخت، نه سکوی پرتاب موشک را. گفتنی است علیه آقای «ع» حکمی صادر نشد؛ زیرا «ع» فقط هر مأموریت اجرایی را که به او واگذار می‌شد، اجرا می‌کرد. لذا در

نهایت، او را از فلسطین اخراج کردند؛ در واقع، او به علت شکنجه زیاد، دیوانه شده بود و نگه داشتن و بازداشتش فایده‌ای نداشت. او به علت بیماری‌ها و آسیب‌های زیاد ناشی از زندان، دچار مرگ تدریجی شد و مرگ او را ذره ذره در خود فرو برد. به این ترتیب، همه فهمیدند که «ج» عامل نفوذی رژیم بوده که توانست به داخل تشکیلات نفوذ کند و آن را از بین ببرد. او باعث شد گروه گشت دستگیر شود و هم او بود که نقش فدایی نجات‌یافته از دست اسرائیلی‌ها را بازی کرد. با جاسوسی او، دستگاه تجسس اسرائیل توانست خطرناک‌ترین تشکیلات منطقه را که بیش از شش سال فعالیت می‌کرد، از بین ببرد».[۹۴]

نمونه‌هایی از شیوه‌های عملیات نفوذ توسط شاباک

از آنجا که شاباک در جبهه‌های گوناگونی با دشمنان متعدد درگیر است و با توجه به اهمیت جبهه مقابل، از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود، به خصوص ابزار مربوط به عملیات نفوذی استفاده خواهد کرد، در اینجا تلاش خواهیم کرد به معرفی برخی از این راه‌ها که ستون فقرات عملیات نفوذی شاباک را تشکیل می‌دهند، بپردازیم. شایان توجه است که این عملیات ـ چنانچه بعداً خواهیم گفت ـ در تاریخ یهود ریشه دارد.

ـ **گماشتن مزدور (جاسوس)**: اجرای عملیات نفوذی از طریق گماشتن جاسوس یکی از دقیق‌ترین و حساس‌ترین کارهای شاباک در زمینه جاسوسی است. گماشتن مزدور در عرف تجسس به معنای گماشتن یک یا چند تن از عناصر جاسوسی در درون یک هدف خاص است تا از این طریق بتوان اطلاعات را به دست آورد و طبق یک برنامه حساب‌شده و هدفمند، اهداف دیگری را نیز محقق ساخت.

ماجرای استیر که تحریف‌کنندگان تورات بخش کاملی از این کتاب را به آن اختصاص داده‌اند، در واقع، نمونه روشنی است که یک زن یهودی چشم، گوش، دست و اراده خود را در اختیار رهبران یهود قرار می‌دهد. این زن همسر پادشاهی بود که چیزی از تصمیم یهودیان نمی‌دانست.

با بالا گرفتن کار یهود در داخل کشور اسرائیل به نفع نخبگان جهانی، استعمار ظالم به سمت ملت‌های مستضعف هدایت می‌شود و به آن سمت و سو می‌دهد و با توسعه

هدف یهود، اداره شاباک نیز عملیات گماشتن مزدور را توسعه می‌دهد. در یکی از کشورهای عرب همسایه، امام جماعت مسجدی را شناسایی کردند که به مدت سیزده سال پیش‌نماز مردم و در حقیقت، یک جاسوس اسرائیلی بود. مثال‌های بسیاری از این دست می‌توان برشمرد: افراد بسیاری هم‌چون لوتز، کوهن و بسیاری دیگر از این گروه انسان‌ها با سوءاستفاده از عوامل و ویژگی‌هایی هم‌چون سادگی، پاکی و بزرگواری عرب‌ها در میان جامعه عرب نفوذ کردند و سال‌ها به جمع‌آوری اطلاعات پرداختند.

دستگاه شاباک نمونه‌های زیادی از عوامل آموزش‌دیده خود را در محافل مخالف و دشمن خود، به خصوص در هر دو قسمت [سرزمین‌های] ۱۹٤۸ و ۱۹٦۷ فلسطین به کار گرفت؛ زنی که با چهره صد در صد عرب اصیل در یکی از محله‌های قدس به مدت سه سال خرما و کیک کنجدی می‌فروخت، به رغم آن لهجه الخلیلی‌اش کسی نبود جز ستوان روبین، از عناصر سازمان کل جاسوسی شاباک. هم‌چنین سبزی‌فروشی دوره‌گرد در اردوگاه طولکرم و صاحب قهوه‌خانه کوچک در بیت‌لحم همه و همه جاسوس شاباک بودند.

مسئله مهم شکل و ظاهر نیست؛ زیرا ظاهرسازی برای شاباک از آب خوردن آسان‌تر است؛ لذا موضوع مهم، مضمون است. برخی از دانشجویان جوان در دانشگاه نابلس دریافتند کسی که همیشه در جلسه‌ها و شب‌نشینی‌هایشان حضور می‌یابد، خالد شامی نیست بلکه انطوان، یکی از جاسوسان دستگاه اطلاعاتی شاباک است. دوستانش به علت لهجه شامی که در حین تحصیل در شام کسب کرده بود، به او شامی می‌گفتند، در حالی که او یک یهودی سوری‌الاصل بود که در بیت ایل، یعنی مقر دستگاه‌های جاسوسی کرانه غربی به او تونی می‌گفتند و درجه‌اش ستوان یکم بود.

مبانی گماشتن مزدور در قاموس شاباک، بر چند نکته مهم استوار است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- اهمیت یا همان جدی و حساس بودن هدف؛
- عدم وجود وسایل و امکانات شناسایی جز عملیات نفوذ یا همان گماشتن مزدور؛
- شناسایی نقشه‌ها، اهداف و انگیزه‌های سوژه مورد نظر برای آینده.

شاباک بعد از مطالعات علمی، دقیق و عملی جغرافیا و تاریخ دشمن، عامل نفوذی یا

همان جاسوس خود را به کار می‌گیرد و در این راه، طبق اصول و قوانین زیر عمل می‌کند:

ـ دستیابی به اطلاعات مهم از یکی از مواضع حساس دشمن؛

ـ پی بردن به قصد و نیت دشمن برای حمله به اهداف اسرائیلی؛

ـ شناخت نقشه‌ها و برنامه‌های دشمن برای آینده؛

ـ عدم وجود شناختی درست از تصویر اقدامات دشمن در گذشته؛

ـ شناخت امکانات و توانمندی‌های دشمن یا همان نقاط قوتش.

بعد از اینکه شاباک تصمیم گرفت دست به عملیات نفوذی بزند، مراحل کار به ترتیب زیر است:

۱. تجهیز برنامه و نقشه عملیات نفوذی که معمولاً شامل عناصر و موارد زیر است:

ـ عنصر مناسب؛

ـ تربیت شایسته؛

ـ فضا و جو خوب؛

ـ زمان مناسب.

۲. تعیین مکان اجرای عملیات نفوذی (نقطه‌ضعف دشمن).

۳. فراهم آوردن پوشش مناسب.

٤. اجرای عملیات.

برای اجرای عملیات نفوذی، شاباک باید از امکانات فراوان، سرعت در اجرای نقشه و وضوح نتایج برخوردار باشد. اما همیشه این عملیات‌ها موفقیت‌آمیز نیستند و نتایج مطلوب را به بار نمی‌آورند. در بسیاری از موارد که اجرای عملیات نفوذی از امکانات عظیم و حتی غیرقابل تصور برخوردار است، عملیات‌ها به شکست می‌انجامد. با این حال، موارد عملیات «گماشتن مزدور» بسیار زیاد است. برای درک این مطلب و کسب اطلاعات بیشتر، تنها بازدیدی کوتاه از بازداشتگاه‌های داخل اسرائیل، اطلاعات و نمونه‌های زیادی را در اختیار یک محقق قرار می‌دهد. شاباک معمولاً می‌کوشد در اجرای عملیات نفوذی رد پایی به جای نگذارد. برای مثال، چنان که در تشکیلات بیت‌لحم اشاره کردیم، اگر «ع» شخصیت «ج» را روی پل نمی‌دید، ماجرای مرد ناشناس و سه قاطر درست از آب درمی‌آمد و بعدها در عملیات نفوذی دیگری می‌شد از آن مرد

ناشناس استفاده کرد. «م» فکر می‌کرد که این مرد بعد از اینکه او را ترک کرد و سپیده‌دم از پیش او رفت، به طور تصادفی دستگیر شده و گزارش موجود نزد او لو رفته است.

ـ کنترل روانی: عملیات نفوذی به وسیله کنترل روحی، روانی و عقلانی از روش‌های متداول و رایج در شاباک است. ماجرای راحاب و سایر جاسوسان که ساخته و پرداخته کسانی است که تورات را تحریف کرده‌اند، در واقع، نمونه دینی و اولین مرجع در ساخت نمونه‌های یهودی بزرگ‌تر و کامل‌تر به شمار می‌آید. بعد از کنترل راحاب ریحاوی و ترغیب و تهدید وی، راحاب مجبور شد در ازای برخورداری از زندگی آرام در آینده، تن به جاسوسی برای انتقال اطلاعات بدهد. البته یهودیان به او صفت روسپی دادند تا بتوانند بعدها نیز این صفت را بر هر شخصی که تن به این کار، یعنی جاسوسی بدهد، به خصوص به زنان غیریهودی، اطلاق کنند. بسیارند غیریهودیانی که قربانی این ترفند یهود شده و بعد از سیطره یهود بر عقل و روح خود، مجبور شده‌اند به جاسوسی تن دهند. آنها بعد از اینکه می‌پذیرفتند به عنوان عناصر نفوذی یهود فعالیت کنند به کسب و انتقال اطلاعات می‌پرداختند. البته خیلی از آنها بعد از بیداری وجدانشان پی به زشتی کار خود بردند و دست از این کار برداشتند؛ یا اینکه ملت‌هایشان با وسایل مختلف پی به ذلت و بدبختی‌شان بردند و سعی کردند آنها را ارشاد کنند.

شاباک تلاش‌های طاقت‌فرسایی کرده است تا بتواند عناصر آماده را وادار به همکاری با خود کرده، از آنها در عملیات نفوذی استفاده کند. مهم‌ترین و خطرناک‌ترین افرادی که زمینه را برای اجرای عملیات نفوذی آماده می‌کنند کسانی هستند که قربانیان خود را متقاعد می‌کنند که دارند به نفع ملتشان کار می‌کنند. این قربانی‌ها تا زمانی که شناسایی نشده‌اند، فکر می‌کنند که مخلصانه به ملت و وطنشان خدمت می‌کنند، اما زمانی که لو می‌روند، باز سعی می‌کنند آنها را متقاعد سازند که فقط برای حفظ جان مردم کار کرده‌اند. در اینجا سیطره دشمن بسیار قوی است؛ زیرا عنصر قربانی حتی بعد از اینکه به نیت دشمن پی می‌برد، باز هم به او مخلص و وفادار می‌ماند.

یکی از مزدورانی که در سال ۲۰۰۰ توسط یک گروه فعال در فلسطین شناسایی شد، بعد از اینکه افراد این گروه را تار و مار کرد و آنها را تحت تعقیب دشمن قرار داد،

گفت: «آنها مرا تهدید به تصاحب کردند و به من گفتند که اگر با ما همکاری نکنی تو را مبتلا به ویروس ایدز می‌کنیم. آنها به من گفتند که اگر برای دستگیری انقلابیون با آنها همکاری کنم، صلح و آرامش را برای مردم به ارمغان آورده‌ام؛ زیرا انقلابیون باعث کشتار مردم و ویرانی خانه‌ها می‌شوند. من به علت اراده ضعیفم تسلیم آنها شدم».[۹۵] بعد از این، جوانان انقلابی او را متقاعد کردند که خلاف این قضیه صادق است. او هم قبول کرد و در این راه به قدری پابرجا ماند که تقریباً یک سال بعد از این ماجرا در جنگ با دشمن صهیونیستی به شهادت رسید.

ـ **معامله:** گماشتن مزدور یا نفوذ به وسیله معامله نیز شگرد دیگری از شاباک است که در حالات خاص، از جمله زمانی که مجبور باشد، به آن پناه می‌برد. با اینکه ماجرای تاریخی راحاب که ساخته و پرداخته علمای یهود در تورات است، بخشی از کنترل روحی و روانی به حساب می‌آید، در واقع، نوعی معامله است. راحاب در مقابل نجات زندگی‌اش، شهر، ملت و عقیده خود را فروخت. به این ترتیب، آن دسته از مزدوران شاباک که در مقابل اشیای خاصی با شاباک همکاری می‌کنند در واقع، به یک معامله دست می‌زنند. آنها برای یک ماشین، خانه، پول یا غریزه جنسی در اینجا و آنجا خانواده، ملت و وطنشان را به دشمن می‌فروشند. اعضای شاباک و افسران آن به خوبی از عهده معامله برمی‌آیند. آنها به دقت موضوع معامله را بررسی و سود و زیانش را برآورد می‌کنند. هرچند در هر حال برنده می‌شوند یا دست‌کم، نتیجه مطالعات چنین نشان می‌دهد. اغلب اوقات، یک مزدور به علت ضعف شخصیتی‌اش دست به معامله با شاباک می‌زند و این امر، یعنی نقصان در شخصیت، فقط در مورد مزدور صدق می‌کند.

ـ **اجرای عملیات نفوذی به وسیله ابزار:** ابزار مکمل کار انسان در عملیات نفوذی است. زمانی که سخن از دستگاه‌های شنود، پیگیری و نظارت به میان می‌آید، منظور استفاده از ابزار در کاری است که انسان شروع کرده است. مقامات دستگاه‌های جاسوسی در سراسر جهان معمولاً برای کسب اطلاعات مهم، چه شنیداری چه دیداری، اقدام به نصب دستگاه‌های ظریف و حساس در محل استقرار سوژه می‌کنند.

ابزار به تنهایی برای اجرای عملیات نفوذی کافی نیست؛ زیرا انسان کماکان در تمام میدان‌های عملیاتی، از جمله عملیات نفوذی حرف اول را می‌زند. برای مثال، سازمان

جاسوسی امریکا (سیا) در سال ۱۹۸۷ اقدام به کار گذاشتن دستگاه شنود برای کسب اطلاعات در دفتر فیدل کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا، کرد و در این راه موفق شد. اما در بررسی‌های تیم الکترونیک که هرازگاهی در داخل دفتر رئیس‌جمهور صورت می‌گیرد، دستگاه مورد نظر لو رفت. تیم مذکور دستگاه را برنداشت، بلکه آن را به همان حال گذاشت. در مقابل، فیدل کاسترو بعد از اینکه به وجود دستگاه مورد نظر در دفتر خود پی برد، با طرح نقشه‌ای اقدام به انجام دیدارها و مصاحبه‌های صوری و حساب‌شده کرد و در این دیدارها آمار، ارقام و تاریخ جعلی ارائه و برنامه‌ها و عملیات‌های ساختگی را تنظیم کرد. در نتیجه، توانست امریکایی‌ها را گمراه کند و برخی باندهای جاسوسی امریکایی و اسرائیلی در داخل کوبا را به دام بیندازد.[۹۶] این حقیقت نشان داد که یک ابزار می‌تواند در آن واحد دوجانبه عمل کند؛ یعنی هم نقش مثبت و هم نقش منفی داشته باشد. ابزار می‌تواند بهترین دوست برای انسان و در عین حال، بدترین دشمن باشد. زمانی که صحبت از دستگاه شنود به میان می‌آید، باید دانست که عملیات نفوذی در حال انجام است. البته به هیچ شکلی نمی‌توان نتیجه این عملیات نفوذی را حدس زد. هم‌چنین نمی‌توان حدس زد که دستگاه جاسوسی اسرائیل در اثنای انتفاضه مبارک مسجدالاقصی که در سال ۲۰۰۰ شروع شد چه قدر علیه این انتفاضه فعالیت کرده است.

شاباک و مکانیسم عملیات نفوذی

کسانی که در داخل شاباک به عملیات نفوذی دست می‌زنند، میدان عمل خود را طبق اهمیتی که برایشان دارد، به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

- حوزه عربی؛
- حوزه خارجی؛
- حوزه یهودی.

حوزه عربی شامل موارد زیر می‌شود:

- اعضای سازمان‌های فلسطینی، لبنانی، سوری و عراقی در فلسطین، جولان و جنوب لبنان (البته بعد از خروج مصر از فهرست برنامه‌های شاباک)؛

ـ فعالان در زمینه جنبش‌های سندیکایی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و غیره؛
ـ شهروندان عادی؛
ـ کسانی که با اشغالگران همدست هستند.

حوزه‌های خارجی شامل موارد زیر می‌شود:
ـ خارجی‌های مقیم کشور؛
ـ مسافران.

حوزه یهودی نیز موارد زیر را دربرمی‌گیرد:
ـ مخالفان؛
ـ یهودیانی که به عرب‌ها نزدیک هستند.

مکانیسم کار با مطالعه و بررسی موقعیت‌هایی که باید عملیات نفوذی در آنها صورت گیرد یا با فعالیت در خود آن موقعیت‌ها و با ترسیم نقشه و چارچوب کلی، شروع می‌شود. بعد از آن، گام‌های بعدی برداشته می‌شود که ممکن است سال‌ها به طول بینجامد. هدف از عملیات نفوذی نیز به دست آوردن اطلاعات درست و کامل از منبع اصلی است. این اطلاعات در آینده مبنای عملیات متقابل می‌شود.

شاباک پیوسته دست به عملیات‌های نفوذی مختلفی زده و می‌زند. این عملیات‌ها برحسب نیاز دستگاه جاسوسی، گاهی ساده و ابتدایی و گاه پیچیده بوده‌اند. با محاسبه‌ای ساده می‌توان دریافت که حدود ۹۳ درصد از عملیات‌های صورت‌گرفته متوجه عرب‌های ساکن اراضی اشغال‌شده در فلسطین، سوریه و لبنان بوده است. بررسی چند مورد از عملیات‌های شناسایی لورفته، نشان می‌دهد که قسمت اعظم این عملیات‌ها متوجه مقاومت مسلحانه مردم فلسطین علیه اشغالگران بوده است.

علت آنکه بسیاری از مبارزان فلسطینی، سوری و لبنانی پشت میله‌های زندان یهودیان به سر می‌برند، اجرای عملیات‌های نفوذی مختلف است. هم‌چنین بسیاری از شهدای مقاومت در نتیجه همین عملیات‌های نفوذی یهودیان شهید شده‌اند. بنابراین، ۷۰ درصد از علل فروپاشی و سقوط گروه‌های مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران، عملیات نفوذی است.

بازسازی عملیات نفوذی یا جاسوسی متقابل (دو طرفه) نیز از جمله تخصص‌های

شاباک است. یکی از وظایف عناصر شاباک جذب و پرورش کسانی است که به نفع مراجع بین‌المللی در درون اسرائیل نفوذ کرده‌اند. بازسازی نیروها برای استفاده از آنها در عملیات نفوذی معکوس، یکی دیگر از بازی‌های مخصوص شاباک است.

نتایج عملیات نفوذی شاباک

یکی از نتایج عملیات نفوذی معکوس اسرائیلی‌ها در پیکره نظامی ارتش عرب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، ایجاد تحولات مهم در نتایج جنگ و سپس رسیدن به نتایج سیاسی مهمی بود که در ایجاد تفرقه بین عرب‌ها و از هم گسستن کشورهای عربی، به خصوص بعد از توافق‌های کمپ دیوید نمودار شد. با توجه به این مطالب، می‌توان گفت که عملیات نفوذی یهودیان تقریباً به اندازه عملیات نظامی تأثیرگذار است. عملیات نفوذی به معنای ایجاد اختلال مهم در موضع مسئولیت است. برای مثال، در آلمان غربی، فرار جاسوس‌های آلمانی به بلوک شرق خلأ عظیمی در آلمان ایجاد کرد و معضلات سیاسی بزرگی به بار آورد. از جمله عملیات‌های نفوذی آلمان شرقی در آلمان غربی عبارت‌اند از:

ـ دستگیر شدن هاینز فالفا، جاسوس و مستشار، در سال ۱۹۵۹ (وی یکی از سران دستگاه اطلاعاتی آلمان بود)؛

ـ فرار گردا، کارمند اطلاعاتی وزارت امور خارجه آلمان، در سال ۱۹۷۳؛

ـ فرار گانترگیوم، مشاور رئیس‌جمهور آلمان غربی، در سال ۱۹۷٤؛

ـ فرار تیدجی، رئیس دستگاه جاسوسی آلمان غربی، در سال ۱۹۸۵.

یکی از نتایج عملیات نفوذی شاباک ایجاد شکاف در ساختار اصلی و بنیادی سازمان‌های مقاومت مسلحانه فلسطینی در اراضی عربی اشغال‌شده و نیز ایجاد برخی ناآرامی‌ها و تزلزل‌ها در درون کادرهای مدیریتی دستگاه‌های اطلاعاتی بین‌المللی بود که علیه اسرائیل فعالیت می‌کردند. گفتنی است، بسیاری از عملیات‌های نفوذی شاباک به تزلزل و سقوط برخی رهبران یهودی نیز منجر شد. ایسر هارائیل، خود این حقیقت را تأیید کرده است؛ وی بعد از شناسایی جاسوسان یهودی که در اسرائیل به نفع کشورهای مختلف و نیز جنبش مقاومت قهرمانانه فلسطین فعالیت می‌کردند، به این مطلب اذعان کرد.[۹۷] این نتایج بعد از اجرای عملیات نفوذی در مواضع و شبکه‌های

دشمن توسط شاباک یا با همکاری آن به دست آمده است.

تمام نتایجی که از اجرای عملیات نفوذی توسط شاباک به دست آمده، الزاماً موفقیت‌آمیز نبوده، بلکه برخی از این عملیات‌ها ناموفق و حتی مرگ‌بار نیز بوده است. برای مثال، می‌توان به قتل یک سرهنگ شاباک به دست رزمنده‌ای قهرمان به نام بسام حبش از اردوگاه بلاطه در نابلس اشاره کرد. وی چند لحظه قبل از شهادت خود، او را کشت. این شهید قهرمان، سرهنگ جاسوس را تا اردوگاه خود کشاند، سپس به این بهانه که یک فدایی بزرگ در داخل یکی از منازل موجود در اردوگاه پنهان شده است و باید کشته شود، اسلحه را از سرهنگ ربود، اما خود سرهنگ را کشت و یکی از سربازان را نیز زخمی کرد و سپس خود، به دست سربازان دیگر کشته شد. این اتفاق در اواخر دهه ۷۰ روی داد. هم‌چنین یک سرهنگ اطلاعاتی دیگر در سال ۲۰۰۱ در بیت‌لحم در یک تصفیه‌حساب شخصی توسط یک مزدور سابق که توبه کرده و برای مقاومت فلسطین کار می‌کرد، کشته شد.

گفتنی است تنها شاباک نیست که می‌تواند دست به عملیات نفوذی بزند، مبارزان فلسطینی نیز در موقعیت‌های حساس و جهانی دست به پاره‌ای عملیات نفوذی زده‌اند.[۹۸] شاباک از موقعیت جهانی برخوردار است و همین ویژگی به این دستگاه در انجام عملیات‌های نفوذی موفقیت‌آمیز در داخل و در سطح بین‌المللی کمک می‌کند. اما این امر تنها به شاباک اختصاص ندارد، بلکه فلسطین و کلاً جهان عرب نیز به رغم شکست‌های سیاسی مختلف و متعدد، پیوسته در تمام جبهه‌ها موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند. اکنون، اگر تفاوت فاحش امکانات موجود در اختیار هر دو طرف، یعنی فلسطین و اسرائیل، را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که به رغم عظمت و قدرت باطل، حقیقت همیشه پیروز است و باطل رفتنی است. لذا هر قدر هم که طرف یهودی به طور مقطعی و در برهه‌ای از زمان قدرت یابد، باز حقیقت عربی و اسلامی به خصوص فلسطینی، بزرگ‌تر و باعظمت‌تر خواهد بود، زیرا خداوند بزرگ حامی این حقیقت است و موفقیت‌های فعلی شاباک در عملیات‌های نفوذی‌اش صرفاً برای آزمایش و آب‌دیده کردن مؤمنان است.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که نخبگان صهیونیسم هر

قدر شاباک را بزرگ و قدرتمند جلوه دهند و مقدمات لازم را برای موفقیت‌آمیز بودن عملیات‌های نفوذی آن فراهم آورند، این کارها را فقط برای منافع خودشان انجام می‌دهند. مهم این است که شاباک، مثل سگ وفادار نخبگانی است که تمام امتیازات و حقوق و در واقع، خون ملت‌ها را بی‌سر و صدا می‌مکند. لذا بهتر است شاباک همت خود را بر این قرار دهد که یهودیان را به سرزمین اصلی خودشان، هر جایی دور از فلسطین، ببرد تا هرگز در تاریخ ننویسند که شاباک و سایر بخش‌های اسرائیلی فقط قوچ پرواری بودند که نخبگان می‌خواستند آنها را پروار کرده، در آینده بکشند. این نیز یک حقیقت تاریخی و دینی است.

فصل پنجم
حفاظت و تجسس

فعالیت‌های بازدارنده برای درامان ماندن از خطرات دشمن

زبان‌شناسان می‌گویند حفاظت و تجسس، معنایی عکس هم دارند. حفاظت در لغت به معنی «چیزی را حفظ کردن یا آن را در مقابل عده‌ای محافظت کردن»[۹۹] و تجسس به معنای «جاسوسی چیزی را کردن یا به عبارت دیگر، به دنبال چیزی گشتن» است.[۱۰۰] برای تدبر، تفکر و درک بیشتر دو پدیده حفاظت و تجسس معکوس به عنوان نوعی عملیات جاسوسی وابسته به نظریه امنیتی، مثال زیر را می‌آوریم:

فرض کنید یک نفر می‌خواهد از یک چشمه خاص آب بنوشد، اما این چشمه تحت سلطه یک نفر است و او مانع از آب نوشیدن این شخص می‌شود. در اینجا آب نوشیدن به معنای تجسس است و جلوگیری به معنای حفاظت و آب نیز همان اطلاعات است. بنابراین، حفاظت و تجسس هر دو یک چشمه واحد و مشخصی را که همان «اطلاعات» است، هدف قرار داده‌اند.

مثال‌های جهانی از عملیات حفاظت و تجسس

۱. دو مکانیسم دفاع و هجوم در امریکا بر یک سیستم الکترونیک مرکزی گسترده و تکامل‌یافته مبتنی هستند. این سیستم گسترده در نهایت، زیر نظر ارباب کاخ سفید، یعنی رئیس‌جمهور امریکا، اداره می‌شود. برای اینکه این سیستم، فعال باشد و امریکا هم‌چنان

ابرقدرت جهان باقی بماند، دولت این کشور تمام تلاش خود را برای حفاظت از این سیستم در برابر هرگونه عملیات نفوذی به کار گرفته است. از آنجا که این مسئله، بسیار جدی است، سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) همان مرجع دولتی است که وظیفه حفاظت از آن را برعهده گرفته است. تا زمانی که در زمینه‌های گوناگون آزادی وجود دارد، شناخت تمام مسائل و اموری که در ارتباط با سیستم الکترونیک پیش می‌آید، ضروری است. بنابراین، وقتی یکی از این مراکز علمی، ابزار علمی جدیدی برای نفوذ در سیستم مرکزی الکترونیک بهسازی کرد، سازمان جاسوسی سیا نیز برنامه حفاظت در یکی از مراکز خود را به کار گرفت. این سازمان دو تن از پژوهشگران خود را مأمور بررسی و مطالعه این مسئله کرد که آیا واقعاً یک محقق به نام گیلر می‌تواند در سیستم رایانه‌ها پارازیت ایجاد کند یا خیر. این دو پژوهشگر توانستند «با بهره‌گیری از عقل هوشمند و آگاه یک انسان در حالت‌های ریاضت روحی بالا» صحت این مطلب را تأیید کنند.[۱۰۱]

۲. یک شهروند امریکایی به طور هوشمندانه و شگفت‌آوری توانست تمام موانع حفاظتی را که در ساختمان سیا به کار رفته بود، خنثی کند و از طریق یک گزارش کتبی در پنج صفحه بزرگ تمام جزئیات و اطلاعات مربوط به این ساختمان را به دست آورد. «در این گزارش تمام اطلاعات مربوط، از نمای خارجی ساختمان و محیط اطراف گرفته تا اتاق‌های داخل ساختمان و نیز توصیف کامل تجهیزات و اسامی میزها و فهرستی از ده عنوان پرونده‌های مخفی در کمدهایی که کاملاً قفل و مهر و موم شده بودند، همه و همه آمده بود».[۱۰۲]

حفاظت و تجسس از نظر شاباک

اگر عقل «همان نیروی شناسانده است»[۱۰۳] حفاظت از عقل اساس کارایی و کارامدی آن است. بنابراین، هیچ نهاد و مؤسسه‌ای در جهان، مادامی که یک پوشش حفاظتی در برابر دیگران نداشته باشد، نمی‌تواند به درستی کار کند و بازدهی خوبی داشته باشد. شاباک نیز یک شعبه اصلی حفاظتی در برابر خطرات دشمنان خود دارد. هم‌چنین شعبه‌ای دارد که کارش تجسس و نفوذ در پوشش حفاظتی دیگران است. شعبه حفاظت

شاباک دفاتر کار متعددی دارد که عبارت‌اند از:

۱. سفارت‌های خارجی؛
۲. ساختمان‌های دولتی؛
۳. حمل و نقل دریایی؛
٤. حمل و نقل هوایی؛
٥. مرزهای خشکی؛
٦. امنیت داخلی؛
۷. صنایع نظامی؛
۸. اسناد محرمانه؛
۹. اداره بخش؛
۱۰. امنیت بخش.

شعبه تجسس نیز شامل موارد زیر می‌شود:

۱. ارتباطات؛
۲. مؤسسات؛
۳. سفارت‌های خارجی؛
٤. رمزنویسی؛
٥. عرب‌ها؛
٦. خارجی‌ها؛
۷. یهودیان؛
۸. امنیت بخش؛
۹. اداره بخش.

شایان ذکر است که بخش تجسس یک بخش غیررسمی است که کارکنانش در بخش‌های دیگر مشغول‌اند. هم‌چنین بخشی اجرایی است نه اداری، هرچند این بخش هم مثل سایر بخش‌ها، نظام اداری خاص خود را دارد.

حفاظت و تجسس در تفکر سیاسی یهود

در جهان هیچ تفکر سیاسی به اندازه تفکر سیاسی یهود، تجسس و حفاظت در مقابل آن را تشویق نمی‌کند. طرف‌داران این تفکر در چارچوب این دو رویکرد، از یک تفکر قراردادی خودبزرگ‌بینی تبعیت می‌کنند. آنها چنان که علمایشان در کتابی موسوم به تورات گفته‌اند، خود را برتر از سایر انسان‌ها می‌دانند. علما و احبار آنها در کتابی که خود ساخته و پرداخته و نامش را تورات گذاشته‌اند، می‌گویند: «شما دارایی و ثروت ملت‌ها را از آن خود می‌کنید و بر آنها ریاست می‌یابید».[۱۰٤] از دیدگاه آنها، حفاظت «در خود فرورفتن» و «در لاک خود خزیدن» است. از این تفکر، پدیده‌ای موسوم به «گتوی یهود» شکل گرفت. رهبران سیاسی یهود، در توجیه این پدیده می‌گویند: «گتو حصاری

است که مانع از پراکنده شدن یهودیان می‌شود». آنها معتقدند که خدا می‌خواهد آنها دور هم جمع باشند، لذا از پراکندگی حفظشان کرده است. آنها در اثبات این عقیده، به مطالبی از کتاب تورات با این مضمون استناد می‌کنند که «من خدای شما هستم، همو که شما را بر سایر ملت‌ها برتری بخشید تا شما قدیس‌هایی برای خود من باشید؛ زیرا من قدوس و خدا هستم و شما را از سایر ملل جدا کردم تا فقط متعلق به من باشید».[۱۰۵] مسئله، فقط حفاظت یهود نیست، بلکه چنان که پیداست در طول تاریخ، نخبگان یهود برای اینکه بتوانند راحت‌تر یهودیان را تحت سلطه خود بگیرند و برایشان تعیین تکلیف کنند و در جهت منافع خود از آنها بهره ببرند، آنها را از بقیه ملت‌ها جدا کرده‌اند. هم‌چنین جاسوسی علیه سایر ملت‌ها و فعالیت علیه آنها نیز تنها برای خدمت به منافع همین نخبگان است. سیطره بی‌چون و چرای نخبگان بر جامعه یهود، در طبقه‌بندی این جامعه از دیدگاه دینی کاملاً پیداست، به طوری که دیوار شرقی هر معبدی مقدس‌تر از سایر دیوارهای آن است. لذا رهبران جامعه یهود اعم از خاخام‌ها، تاجران، ثروتمندان و قدرتمندان به این دیوار نزدیک‌ترند، در صورتی که فقرا، گدایان و افراد دارای مشاغل پست و بی‌ارزش به دیوار غربی نزدیک‌تر هستند.

کشور یهود بیش از هر چیز به «گتوی روش و الگو»[۱۰۶] شبیه است. لذا یک یهودی مادامی که در داخل کشور به سر می‌برد، مورد حمایت و عضو این گتوست؛ اما خارج از این دیوار، یک جاسوس است تا بتواند دیوارهای این گتو را به حوزه مأموریت خود نیز گسترش دهد. شاباک پیوسته الگوی حفاظت یهود را در داخل گتو اعمال می‌کند. این مسئله، نوعی باور دینی است که رنگ و لعاب سیاسی به خود گرفته است.

ساز و کارهای حفاظت و تجسس شاباک

«خرافات دوام بیشتری نسبت به حقیقت دارد»،[۱۰۷] این مقوله تبلیغاتی با فعالیت شاباک همراه و توأم است. لذا باید مکانیسم کار شاباک را شناخت تا بتوان در دستگاهی که از نظر تاریخی و فرهنگی با مقولات خرافی شبه‌بدوی وابستگی تنگاتنگی دارد، حقیقت را از خرافات تشخیص داد.

ساز و کار حفاظتی شاباک با ایجاد دو حلقه حفاظتی شروع می‌شود: حلقه اول، دور

جامعه یهود و حلقه دوم، دور غیریهود ایجاد می‌شود. حلقه‌ای که دور جامعه یهودیان به وجود می‌آید به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. حلقهٔ مستقیم از طریق قوانین دینی و اجتماعی و حلقهٔ غیرمستقیم از طریق قوانین دولتی ایجاد می‌شود. هر یهودی در مورد برقراری هرگونه تماس با غیریهودیان یا بالعکس، هر غیریهودی برای ایجاد رابطه با یهودیان، باید به شاباک توضیح قانع‌کننده‌ای بدهد. دلیل آن نیز حفاظت از شهروند یا کشور و بیم از متهم شدن وی به جاسوسی است. برای مثال، یکی از شهروندان یهود اسرائیل به اتهامِ داشتنِ روابط مخفی با یکی از اتباع شوروی سابق در فلسطین اشغالی، در دادگاه عالی اسرائیل محاکمه شد. وی به اتهام جاسوسی و انتقال اطلاعات به دشمن یا همان کشور بیگانه و نقض قوانین حفاظت اطلاعات کشور محکوم به یک سال و نیم زندان شد. در ماجرای مشابه دیگری، دادگاه عالی حیفا یک یهودی دیگر را محکوم به زندان کرد؛ زیرا او بدون اطلاع دولت با خارجی‌ها ارتباط داشت. طبق بند «۲۳ـ الف» قانون تعدیل‌شده مجازات، دادگاه عالی کشور می‌تواند هر یهودی را که با یک خارجی تماس برقرار می‌کند و سندی را که اختصاص به امنیت کشور دارد تحویل او می‌دهد و بدین وسیله قانون حفاظت یهود را نقض می‌کند، محکوم به زندان کند. این سند ممکن است یک سخن شفاهی درباره کشور باشد که یک یهودی به طور گذرا با فرد خارجی در میان می‌گذارد.

از نظر شاباک، امنیت کشور یهود مثل یک «هدیهٔ هنری با مارکِ روزنتالِ بسیار گران‌قیمت است که صاحبش از بیم خراب شدن یا شکستن به کسی اجازه نمی‌دهد به آن دست بزنند».[۱۰۸]

بنابراین، مکانیسم عمل شاباک در دو زمینه حفاظت و تجسس عبارت است از:

۱. مکانیسم حفاظتی شاباک

ـ اطلاع از موضوعی که امنیت کشور و قانون حفاظتی را به خطر انداخته است؛
ـ نقشه‌ای در بخش، تنظیم و در آن، نقطه اختلال مشخص می‌شود؛
ـ طرح خاصی برای برطرف کردن اختلال مذکور تنظیم می‌شود؛
ـ نقطه اختلال ارزیابی و میزان تأثیرات آن بررسی می‌شود؛

ـ تیم مشخصی مأمور نظارت بر عملیات رفع اختلال می‌شود؛
ـ مراحل مختلف رفع اختلالِ به وجودآمده پیگیری می‌شود؛
ـ با پایان عملیات، مسئله ارزیابی شروع می‌شود؛
ـ پرونده‌های خاص این عملیات در آرشیو نگه‌داری می‌شوند.

۲. مکانیسم تجسس شاباک

ـ پدید آمدن موضوع مهمی برای تجسس که از یک سوژه خاص سرچشمه می‌گیرد؛
ـ تنظیم نقشه‌ای در بخش و تعیین هدف یا سوژه مورد نظر طبق آن نقشه؛
ـ ارزیابی هدف و حجم و میزان کارایی آن؛
ـ ترسیم و تعیین طرحی برای کنش با سوژه مورد نظر؛
ـ نظارت بر عملیات پیگیری توسط یک تیم خاص؛
ـ ارزیابی هدف بعد از عملیات و حفظ پرونده خاص آن در آرشیو.

موضوعات حفاظت و تجسس شاباک

از آنجا که «عنایت انسان‌ها به ادیان و مذاهب، چه آنها که به این ادیان معتقدند و چه کسانی که معتقد نیستند، موضوعی بدیهی است»[۱۰۹] و با توجه به اینکه «ترس حالت طبیعی است که خداوند برای حفظ نسل بشر در وجود او قرار داده است»[۱۱۰] ادیان و ترس دو موضوع اصلی برای بحث و بررسی هستند و وجود آن دو برای بقای انسان و جلوگیری از انقراض نسل او، از امور بسیار ضروری است. در این زمینه، شاباک نیز موضوعات فراوانی، به خصوص در مورد مسئله حفاظت و تجسس برای حفظ و بقای کشور یهود در دستور کار خود دارد و بی‌تردید، «ادیان و ترس» بخشی از موضوعات مورد توجه آن هستند.

۱. موضوعات حفاظت شاباک

ـ تأسیسات خارجی در داخل کشور یهود، از جمله املاک خارجی‌ها؛
ـ تأسیسات عربی؛

ـ تأسیسات دولتی و غیردولتی مهم؛
ـ مرزهای زمینی، دریایی و هوایی (فرودگاه‌ها، بنادر و پاسگاه‌های مرزی)؛
ـ وسایل حمل و نقل و محل ورود و استقرار آنها؛
ـ مواصلات (وسایل مواصلاتی، خطوط و مراکز مواصلاتی)؛
ـ ارتباطات (وسایل ارتباطی و محل ورود و استقرار آنها) اعم از تلفنی و بی‌سیم غیرنظامی؛
ـ رمزنویسی.

۲. موضوعات مهم برای تجسس شاباک

ـ تأسیسات مهم خارجی در داخل کشور یهود؛
ـ تأسیسات مهم عربی؛
ـ تأسیسات مهم یهودی (امنیت بازدارنده)؛
ـ فعالیت‌های گوناگون، به خصوص فعالیت اتباع کشورهای عربی و شرقی در داخل اسرائیل؛
ـ مناسبت‌های مهم عربی و خارجی و یهودیان مخالف و مشکوک؛
ـ تردد مسافران در مرزهای زمینی، دریایی و هوایی؛
ـ مواد بارگیری‌شده در داخل و خارج از کشور؛
ـ پست؛
ـ مواصلات و سفرهای داخلی؛
ـ تماس‌های تلفنی و بی‌سیم؛
ـ رمزنویسی غیرنظامی و دیپلماتیک؛
ـ تأسیسات خصوصی سری؛
ـ دانشمندان، کارشناسان و مغزهای متفکر؛
ـ دخترها و شخصیت‌های مهم؛
ـ میهمانان مهم.

برخی از وظایف حفاظت و تجسس شاباک

۱. وظایف مهم حفاظت در شاباک

- تیزهوشی و توان ارزیابی و تخمین سریع؛
- تأمین حرکت و تماس در زمان غیرممکن بودن ادامه حرکت، به خصوص در هیئت‌های رسمی، کنفرانس‌های مطبوعاتی و مناسبت‌های مهم؛
- تعقیب سریع اهداف متحرکی که مربوط به دشمن هستند؛
- شناسایی مجرمانی که دست به جرایم گوناگون می‌زنند در حین یا بعد از ارتکاب جرم؛
- بازرسی مسافران مستقر در مراکز مرزی زمینی، دریایی و هوایی؛
- بازرسی مسافران در داخل وسایل نقلیه و اماکن مشکوک؛
- بازرسی گردشگران، روزنامه‌نگاران و اتباع بیگانه در شرایط و حالت‌های مشکوک؛
- بازرسی کارکنان در مراکز علمی مهم در حین ورود و خروج؛
- جلوگیری از درز کردن اطلاعات مهم از طریق اشاره و سایر وسایل؛
- بازجویی از شخصیت‌های مهم در اماکن مرزی و سالن‌های کنفرانس؛
- بازجویی از خارجی‌ها و عرب‌های خارج از مراکز مرزی؛
- هدف‌گیری درست برای ایجاد اختلال در حرکت دشمن در شرایط دشوار؛
- جلوگیری از وقوع جرایم سیاسی در داخل کشور اسرائیل.

۲. وظایف مهم تجسس در شاباک

- توانایی در استخراج اطلاعات به هر شکل و شیوه؛
- کسب کامل اطلاعات با تیزهوشی بسیار و بدون برجای گذاشتن اثر؛
- رسیدن به مراکز حساس و بیرون کشیدن اطلاعات از آن؛
- کنش هوشمندانه و زیرکانه با اهداف مورد نظر؛
- استفاده مطلوب از ابزار؛
- تهیه جدول زمانی مناسب؛
- برجای نگذاشتن آثار بعد از انجام عملیات؛
- به جان هم انداختن دشمنان به روش مطلوب؛

ـ جذب نیرو به روش مطلوب؛
ـ پرورش مزدور؛
ـ ساخت خطوط تماس و حفاظت؛
ـ مهارت در سرقت، جعل و قتل؛
ـ فتنه‌انگیزی؛
ـ شایعه‌سازی؛
ـ تغییر و پیشرفت دائم.

ابزارهای معاصر شاباک

۱. در زمینه حفاظت

ـ دستگاه کشف انبار سلاح؛
ـ دستگاه کشف مواد منفجره؛
ـ دستگاه دروغ‌سنج؛
ـ دستگاه خودکار برای انفجار مواد منفجره (روبوت)؛
ـ دستگاه پخش تلویزیونی امنیتی؛
ـ هشدار زودهنگام مکانیکی (که یک دستگاه کوچک و پیچیده الکترونیکی است)؛
ـ دستگاه منفجر کردن مین (بانکلور الکترونیک پیشرفته)؛
ـ دستگاه هدف‌گیری نوری (در شب و روز)؛
ـ دستگاه‌های بازدارنده آبی؛
ـ دستگاه‌های ضدگلوله (دارای پوشش‌های خاص)؛
ـ دستگاه‌های خنثی کردن مواد شیمیایی خاص (امنیتی)؛
ـ دستگاه‌های حساس شنود؛
ـ دستگاه ردیابی رمز؛
ـ دستگاه تولیدکننده رمز؛

۲. در زمینه تجسس

- دستگاه فرستنده نوری (سریع)؛
- دستگاه گیرنده عالی هدایت‌شونده؛
- دوربین فیلم‌برداری لیزری؛
- دستگاه‌های شنود که به خوبی جاسازی می‌شوند (در اشکال مختلف)؛
- دستگاه‌های انفجاری بی‌سیم؛
- دستگاه‌های پیگیری الکترونیک؛
- دستگاه‌های پارازیت خاص؛
- دستگاه‌های فیلم‌برداری از اسناد خاص؛
- دستگاه‌های حسگر ماهواره‌ای؛
- دوربین‌های ماهواره‌ای؛
- دستگاه‌های الکترونیک آزمایش شیمیایی؛
- دستگاه‌های الکترونیک فعال‌سازی شیمیایی؛
- دستگاه هدایت‌کننده خاص؛
- دستگاه‌های الکترونیک رمزنویسی؛
- دستگاه‌های فرستنده رمز؛
- ماهواره اسرائیلی.

نمونه‌های عملیاتی شاباک

۱. در زمینه حفاظت

الف) هیچ‌کس تصور نمی‌کرد دسترسی به صندوق سری اسناد مهم در پنتاگون امریکا این قدر ساده باشد. جاسوسی به نام ویلی که به نفع اتحاد جماهیر شوروی [سابق] کار می‌کرد، فقط با انجام کارهای زیر توانست به این صندوق دست یابد:

- خرید منشی؛
- خرید کارشناس اطلاعاتی؛
- خرید افسر؛

ـ هزینه کردن مبلغ ۱۵۰ هزار دلار.

با این حال، ویلی بدون اینکه خود بداند در اوج کار خود لو رفت. اما پلیس فدرال اف‌بی‌آی به اطلاعات و سرنخ‌های بیشتری نیاز داشت. زمانی که افسری به نام جیمز دستش را داخل صندوق برد و بسته‌ای حاوی یک سند بسیار مهم از موشک‌های بالستیک را برداشت، دوربینی که با دقت بسیار مخفی شده بود، عکس او را گرفت. هرچند او تمام صورتش را پوشانده بود، به راحتی دستگیر شد، چون دوربین‌های مخفی کار گذاشته‌شده در تمام ساختمان از ابتدا تا زمان خروجش از ساختمان و افتادن به دام گروه پیگیری، عکس او را گرفتند. جیمز وقتی که دید مرحله به مرحله کارش روی نوارهای ویدئویی ضبط شده است، بیش از پیش شگفت‌زده شد و از پا درآمد و به همه چیز اعتراف کرد. اف‌بی‌آی هم‌چنان سرنخ‌ها را دنبال می‌کرد، اما ویلی با شکار ارزشمندش امریکا را به سمت اروپای شرقی ترک کرده بود. او از همان ابتدای کار، هوشمندانه عمل کرد. وی دو خانم و یک آقا را که همکارش بودند، با خود آورده بود. این سه نفر با اسامی مستعار شبکه «ویلی» را ایجاد کردند و سپس افرادی مانند جیمز و سایرین را به کار گرفتند و آنها را به نقاط کور متصل کردند، بدون اینکه خود ارتباط مستقیمی با آنها برقرار کنند. ویلی کار خود را با زیرکی تمام دنبال کرد. نقاط کور او برای مزدورانش ثابت و برای خود او متحرک بود. زمانی که عوامل ویلی امریکا را ترک کردند و به اروپای شرقی برگشتند، ویلی نتایج خوبی به دست آورد. جیمز اسناد را در صندوق پست یکی از ساختمان‌ها گذاشت. دو روز گذشت، اما کسی صندوق را باز نکرد. زمانی که نیروهای اف‌بی‌آی رسیدند و صندوق را باز کردند، چیزی در آن نیافتند، اما وقتی عناصر تجسس صندوق را از جا کندند متوجه سوراخی در پشت صندوق شدند. این سوراخ به سوراخ متحرک دیگری روی دیوار صندوق پشتی راه داشت که امکان برداشتن چنین بسته‌ای را فراهم می‌کرد. به هر حال، سوراخ روی دیوار در نهایت، به ساختمان مجاور راه داشت.[۱۱۱]

هرچند دستگاه جاسوسی فوق در زمینه حفاظت مکانیکی دقیق و حساس، موفق بود، در زمینه پیگیری شکست خورد. آن جاسوس دستگیر شد، اما بقیه اعضای شبکه فرار کردند. بعدها فرار یکی از عوامل ویلی به غرب، شخصیت ویلی و نیز برخی از

جاسوسانی را که خود او تربیت کرده بود، برملا کرد.

ب) در اثنای جنگ جهانی دوم تعدادی از مزدوران دستگاه جاسوسی آلمان به اتهام قتل فرمانده لشکر هشتم ارتش انگلیس به نام ژنرال مونتوگمری دستگیر شدند. در سال ۱۹٤۲ مزدوران دستگاه جاسوسی انگلیس خبری را شایع کردند مبنی بر اینکه ژنرال مذکور تعطیلات سال نو میلادی را در روز ۲٦ دسامبر ۱۹٤۲ در فیوم می‌گذراند. روز مقرر، گروهی از افسران حفاظت به باغ منزلی وارد شدند که قرار بود ژنرال به آنجا برود. شب هنگام، در حالی که ژنرال مشغول انجام فعالیت همیشگی خود، یعنی دویدن در باغ خانه‌اش بود، گلوله‌ای از کنار گوشش گذشت. افسران حفاظت به طرف محل شلیک گلوله شتافتند و دیدند که ژنرال با فرد جنایت‌کار که مزدور آلمان بود، درگیر شده است. جالب اینجا بود که آن شخص، ژنرال مونتوگمری نبود، بلکه شخصی شبیه او بود که دستگاه جاسوسی انگلیس از او برای به دام انداختن مجرم استفاده کرد. این عملیات با موفقیت انجام شد.[۱۱۲]

۲. در زمینه تجسس

الف) سفارت‌خانه اتحاد جماهیر شوروی [سابق] در رم تنها سفارت‌خانه‌ای بود که جاسوس ایتالیا راهی برای نفوذ در آن نداشت. این مسئله عجیب نیست، زیرا شوروی‌ها در اثنای جنگ ثابت کردند که از نظر تجسس موفق‌ترین کشور هستند و بهتر از همه می‌توانند رمزها را کشف کنند.

در این میان، سه گروه جاسوسی بسیار موفق در کشورهای مختلف فعالیت می‌کردند: اول، «ارکستر سرخ» در آلمان؛ دوم، «گروه سورج» در ژاپن و سوم، «گروه لوسی» در سوئیس. گروه لوسی بزرگ‌ترین گروه جاسوسی در جنگ جهانی دوم بود. این گروه شوروی [سابق] را از شکست در جنگ با آلمان نجات داد. بعد از اشغال فرانسه در سال ۱۹٤۰، سوئیس تنها کشور آزاد در اروپای اشغال‌شده بود. این کشور به علت برخورداری از چنین موقعیتی، به پایگاه ایده‌آلی برای فعالیت جاسوسی تمام کشورها تبدیل شده بود. گفتنی است شوروی [سابق] قدرتمندانه در این کشور اردو زده بود.

رئیس این باند و طراح نقشه‌ها و برنامه‌ها یک مجارستانی به نام «ساندور رادو» بود که در داخل باند، به اسم مستعار «دورا» معروف بود. این یک اصل روسی است که رئیس شبکه جاسوسی نباید در کشور مقصد اقامت کند. دورا نیز که علیه آلمان جاسوسی می‌کرد، سوئیس را به عنوان بهترین و مناسب‌ترین مکان برای اقامت خود انتخاب کرده بود. دورا زندگی مرفهی داشت، اما تقریباً منزوی و دور از بقیه مردم بود و در طبقه بالای یک آپارتمان نزدیک مرکز ژنو اقامت داشت. او از پنجره شرقی آپارتمانش می‌توانست کوه‌هایی را ببیند که ده مایل از او فاصله داشتند و فرانسه اشغال‌شده، پشت آن کوه‌ها واقع شده بود. دورا در فعالیت جاسوسی خود از روش کلاسیک استفاده می‌کرد. او هیچ‌وقت در آپارتمانش با مزدوران خود قرار ملاقات نمی‌گذاشت، بلکه آنها را در خیابان‌ها، قهوه‌خانه‌ها یا روی نیمکت پارک‌های عمومی می‌دید. او در همین مکان‌ها برای اولین‌بار با «باکبو» دیدار کرد. باکبو سوئیسی وطن‌پرستی بود که نام حقیقی‌اش «توبانتر» بود. او از طریق «کارلو» با «دورا» آشنا شد. کارلو زمانی که باکبو را معرفی می‌کرد، گفت: «این، باکبو است. درباره او همین قدر می‌دانم که یک دوست است و با فاشیسم می‌جنگد. البته بعدها فهمیدم که او هم مزدور شوروی [سابق] است. این تمام ماجرا بود. اسم‌ها را به هم نگفتیم. دورا همه چیز را از زبان من می‌شنید، اما من حتی یک آدرس یا شماره تلفن از او نداشتم».

اعضای این باند برای حفظ شبکه نوپای خود همدیگر را به طور گذری ملاقات می‌کردند. آنها هویت واقعی شخصی را که با او ملاقات می‌کردند، نمی‌دانستند. دورا و باکبو در یک رستوران کوچک در مرکز شلوغ و پر رفت و آمد شهر، یعنی در رستوران کافه رویال واقع در خیابان دو مونت بلان همدیگر را ملاقات می‌کردند. یکی از آنها می‌گفت: «این رستوان دو در ورودی دارد. هر کدم از ما از ورودی خاصی وارد رستوران می‌شدیم و در آنجا با هم ملاقات می‌کردیم. زمانی که اطلاعاتی داشتیم که می‌بایست آن را مبادله می‌کردیم با خودمان روزنامه می‌بردیم و اطلاعات مذکور را لابه‌لای آن پنهان می‌کردیم؛ بدین ترتیب که دور میز می‌نشستیم، روزنامه می‌خواندیم، حرف می‌زدیم، قهوه می‌نوشیدیم و سپس روزنامه‌ها را مبادله می‌کردیم.

بیشترین اطلاعات درباره تولیدات صنعتی در جنوب آلمان بود که معمولاً با شیر روی

کاغذ سفید نوشته می‌شد. ما باید این کاغذها را گرم می‌کردیم تا بتوانیم آن را بخوانیم».

این روش‌های بدوی تجسس در مقایسه با کارهای جیمز باند خنده‌دار و مضحک بود. اما راز قدرت این روش همین سادگی است. یک مزدور بـرای رسـیدن بـه موفقیـت، نبایـد جلب توجه کند، در این میان، هیچ چیز ساده‌تر و عادی‌تر از روزنامه و شیر نیست.

در اوایل سال ۱۹٤۱، دورا بار دیگر باند خود را توسعه داد و ادوارد، صاحب مغازه لوازم و قطعات رادیو در خیابان دوکاروجز، را جـذب کـرد. ادوارد در ایـن خـصوص می‌گوید: «من از طریق سونیا که برای خرید قطعات و لوازم یـدکی دسـتگاه پخـش بـه مغازه من رفت و آمد می‌کرد به باند رادو پیوستم. زمانی که دورا می‌خواست بـه مغـازه من بیاید، از قبل تمام تدابیر امنیتی را به کار می‌برد. من ساعتی را در سالن نمایش کـار گذاشته بودم. اگر عقربه‌های این ساعت از حرکت بازمی‌ماندند معلوم می‌شد کـه او در خطر است و نباید وارد مغازه شود. اما اگر ساعت، زمان درست را نشان می‌داد، بـدین معنا بود که مغازه امن است. او از در پشتی وارد مغازه می‌شد و به طبقـه بـالای مغـازه می‌رفت. من هم معمولاً در مغازه را می‌بستم و به او ملحق می‌شدم.

خانه ادوارد که در حومه شهر قرار داشت بـه یکـی از محـل‌هـای برقـراری تمـاس رادیویی شبکه با مسکو تبدیل شده بود. دیگر تماس رادیویی شبکه به وسیله جیم انجام می‌شد. جیم اسم مستعار یکی از اعضای شبکه بود. او یک انگلیسی بـه نـام الکساندر فوت بود که در لندن جذب شده و مستقیماً برای پیوستن به شبکه از طرف مـسکو بـه سوئیس اعزام شده بود. شبکه هر قدر بیشتر توسعه می‌یافت، بیش از پیش در معـرض شناسایی توسط پلیس سوئیس و جاسوس‌های آلمانی قرار می‌گرفت.

کافه رویال دیگر برای ملاقات‌های شخصی جای امنی نبود و ارسال اطلاعات محرمانـه نیز از طریق یک خبرنگار ناشناس انجام می‌شد. اگر باکبو می‌خواست اطلاعاتش را تحویـل دورا دهد، خودش این کار را انجام نمی‌داد، بلکه آن را داخـل یـک پاکـت مـی‌گذاشـت و رویش فقط حرف «M» را می‌نوشت. «M» کسی بود که شخصیت باکبو را نمی‌شـناخت، او نامه را برمی‌داشت و تحویل دورا می‌داد. بنابراین، چنانچـه تـصادفاً بـاکبو دسـتگیر مـی‌شـد نمی‌توانست هویت «M» را لو دهد زیرا او را نمی‌شناخت و همین طـور اگـر «M» دسـتگیر می‌شد، نه بابکو را می‌شناخت و نه دورا را. به این ترتیب، اگر یکی از افـراد شـبکه توسـط

پلیس دستگیر می‌شد، شبکه هم‌چنان پابرجا می‌ماند.

اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و آلمان هم‌چنان تا سال ۱۹۴۱ هم‌پیمان بودند، اما پیمان آنها چندان دوامی نداشت. قبل از اینکه هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) اعلام جنگ دهد، شبکه جاسوسی با حضور لوسی تکمیل شد. لوسی اسم مستعار رودولف روسلر بود که از لوکرین، کار خود را دنبال می‌کرد. او بعدها عنوان بزرگ‌ترین جاسوس جنگی را بر خود گذاشت. روسلر با اینکه آلمانی‌الاصل بود، آلمان را ترک کرده و به سوئیس رفته و اطلاعات ارزشمندی در اختیار آنها قرار داده بود؛ وی حتی تاریخ درست حمله آلمان به هریک از کشورهای لهستان، هلند، بلژیک و دانمارک را در اختیار آنها قرار داد.

سوئیسی‌ها این اطلاعات را به متحدین رساندند، اما آنها این جریان را باور نکردند. روسلر نیز از این رفتار خشمگین شد و فقط با شوروی‌ها همکاری کرد. باکبو می‌گوید: «اطلاعاتی که روسلر می‌داد به قدری شگرف و دقیق بود که باور کردنش آسان نبود». ادوارد نیز می‌گوید: «ده روز قبل از شروع حملهٔ هیتلر به شوروی (سابق) دورا نزد من آمد و گفت پیام مهمی دریافت کرده است که باید آن را همین امشب مخابره کند؛ زیرا طبق این پیام، هیتلر تا یک هفته دیگر به اتحاد جماهیر شوروی حمله خواهد کرد». دورا این پیام را به قدری مهم ارزیابی کرده بود که قوانین را فراموش کرده و یادش رفته بود که باید از یک واسطه یا پیک استفاده کند، لذا خودش نامه را به ادوارد تحویل داد. البته استالین نیز مثل متحدین، این اطلاعات را باور نکرد. او تا حدی منطقی بود؛ زیرا لوسی هرگز منابع خبر خود را افشا نمی‌کرد. شوروی‌ها تصور کردند که لوسی جاسوس دوطرفه است و اطلاعات غلط در اختیار او قرار گرفته تا او هم آن را به شوروی‌ها بدهد. اما زمانی که طبق پیش‌بینی لوسی، آلمان به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد، مسکو متقاعد شد که لوسی یک نابغه است. از آن زمان به بعد، شبکه جاسوسی شوروی در سوئیس منبع اصلی اطلاعات محرمانه‌ای شد که در اختیار مسکو قرار می‌گرفت. هر شب تماس‌های رادیویی بین ژنو، لوزان و مسکو رد و بدل و اطلاعاتی با رمزنویسی مخابره می‌شد. شوروی‌ها از زبان انگلیسی در این رمزها استفاده می‌کردند تا اگر احیاناً لو رفتند، معلوم نشود که این نامه‌ها مربوط به شوروی هستند.

یکی از اعضای این شبکه می‌گوید: «یک بار تلگراف خاصی را دیدم که شامل دستورات جنگی مارشال فون بولوس از استالینگراد بود. در این تلگراف تعداد لشکرها، اوامر آنها و موقعیت هریک از گردان‌ها به همراه تمام جزئیات، حتی تعداد تفنگ‌ها آمده بود. اگر خودم این نامه را رمزنویسی نکرده بودم، هرگز آن را باور نمی‌کردم و تا امروز هم باور آن محال بود».

کاملاً درست است که اتحاد جماهیر شوروی [سابق] گاهی با تکیه بر اطلاعات لوسی، جنگ را اداره می‌کرد؛ اما این اطلاعات از کجا به دست می‌آمد؟ این اطلاعات مربوط به مسائل تاکتیکی بسیار مهمی بودند که ظرف بیست و چهار ساعت از اتخاذ تصمیم در مورد آنها به دست لوسی می‌رسیدند. به طور قطع، این اطلاعات از طریق یکی از مقامات بلندپایه نزدیک به هیتلر درز می‌کرد.

به این ترتیب، تمام چیزهایی که ما می‌دانیم این است که رئیس بزرگ‌ترین شبکه جاسوسی موفق در جنگ نیز حقیقت را نمی‌داند و چنان که باکبو گفت، لوسی رازش را با خود به گور برد و این بهتر از هر چیزی بود. چیزهایی که از او باقی مانده است، انبوهی تخمینات و تکنولوژی عالی و بارز رمزنویسی است که دستگاه جاسوسی شوروی خلق کرد و آن را در جنگ به کار گرفت.[۱۱۳]

ب) یکی از حوادث مشهور و به یاد ماندنی در تاریخ جاسوسی آن زمان این بود که دیپلمات‌های شوروی مجسمه‌ای چوبی را که به شکل عقاب امریکا درست شده بود به نشانه دوستی و قدردانی از کمک‌های امریکا به شوروی در اثنای جنگ جهانی دوم و نیز به مناسب عید ملی و قومی امریکا، به سفیر این کشور در مسکو تقدیم کردند. سفیر امریکا نیز با خوشحالی این هدیه را گرفت و آن را در دفتر ویژه خود، جایی که جلوی چشم باشد، گذاشت. غافل از اینکه چیزی در درون این عقاب جاسازی شده است. بعد از گذشت سه سال و به دنبال نگرانی امریکایی‌ها از میزان اطلاع دستگاه جاسوسی شوروی از تمام مسائل و امور جاری در داخل سفارت امریکا، یک گروه ویژه از کارشناسان جاسوسی امریکا برای انجام عملیات شناسایی و بازرسی کامل سفارت، از واشنگتن به مسکو آمدند. آنها با کمال شگفتی متوجه شدند که درون عقاب خالی است و در آن، ابزار شنود به صورت یک قطعه آهنی نیم‌دایره‌ای کار گذاشته شده است. این قطعه روی یک فنر فولادی سوار شده بود و

کوچک‌ترین صدایی فنر را به حرکت درمی‌آورد و در این هنگام کارشناسان دستگاه جاسوسی شوروی (K.G.B) دستگاه‌های گیرنده خاصی را روی ساختمان روبه‌روی سفارت امریکا می‌فرستادند و از این طریق سخنان و مکالمه‌های سفارت امریکا را شنود می‌کردند. دستگاه‌های مذکور می‌توانستند فرکانس‌های صادرشده را به کلمات قابل فهم تبدیل کنند. بدین ترتیب، امریکایی‌ها این عقاب جادویی را به کشور خود بردند. آنها به دستور مقامات بلندپایه کشور خود عقاب مذکور را به سازمان ملل بردند و برای اینکه آبروی شوروی را ببرند و فعالیت‌های آن را برملا کنند، جلوی چشم نمایندگانی از صد و بیست کشور جهان عقاب را تکه‌تکه کردند.

در این میان، نماینده شوروی هیچ واکنشی در قبال این حملات تبلیغاتی امریکا از خود نشان نداد، به خصوص که خوب می‌دانست مدت سه سال شنود مکالمات سفارت امریکا در کشورش توسط دستگاه جاسوسی شوروی بسیار با ارزش‌تر از این تبلیغات است. هم‌چنین این حادثه مانع فعالیت شوروی‌ها نشد و آنها به شنود مکالمات سفارت امریکا ادامه دادند.[۱۱۴]

نمونه‌هایی از حفاظت و تجسس شاباک

دستگاه امنیتی شاباک در فوریه ۱۹۶۰ به روابط موجود بین پروفسور سیطه و مزدوران چک پی برد. در نتیجه، وی را تحت نظر و پیگرد قرار داد و در آوریل همان سال بازداشت کرد. به هنگام بازرسی منزل سیطه یک دفترچه کوچک خاطرات با یادداشت‌های روزانه پیدا شد که در آن، به موضوع دیدارهای سری پروفسور با مزدوران مذکور اشاره شده بود.[۱۱۵]

برای این پروفسور چک‌تبار این حکم صادر شد: متهمی که پیش روی ما ایستاده است در سال ۱۹۵۵ روابط خود را با مزدوران دستگاه جاسوسی چک در اسرائیل آغاز کرده و از آن زمان تا آوریل ۱۹۶۰ تماس‌های متعددی را با آنها داشته و با آنها در منزل خود و نیز در بسیاری از اماکن عمومی حیفا ملاقات کرده است. یک بار جوانی با مراجعه به او، خود را یکی از دیپلمات‌های چک در اسرائیل معرفی کرد و اجازه خواست که او را با یک دیپلمات چک دیگر آشنا کند. این جوان برای اینکه خود را

بیشتر به پروفسور بشناساند، وی را در جریان روابطش با دانشمندان چک و نیز روابط خود با دستگاه جاسوسی شوروی در زمان اقامت در ایالات متحده امریکا قرار داد. بدین ترتیب، پروفسور سیطه با برقراری تماس با او موافقت و او را به منزل خود دعوت کرد. وی به مدت یک سال کامل با آن جوان در تماس بود و از طریق او توانست ویزای ورود به چک‌واسلواکی را دریافت و با خویشاوندانش در آنجا دیدار کند. پروفسور سیطه در اثنای اقامت در چک‌واسلواکی با یک پروفسور چک دیگر و همکارانش دیدار کرد. آنها در این دیدار سؤالاتی درباره اطلاعاتی که پروفسور سیطه در اثنای فعالیت در اروپا و به خصوص در اسرائیل کسب کرده بود، از او پرسیدند. سپس سیطه در اواخر سال ۱۹۵۷ و اوایل ۱۹۵۸ برای بار دوم به چک‌واسلواکی سفر کرد. او در مدت اقامت خود در این کشور که سه هفته به طول انجامید با همان پروفسوری که خود را نماینده سیاسی معرفی کرده بود و نیز معاونانش چهار بار دیدار کرد. آنها در خلال بحث و گفت‌وگوهای خود به کمک‌های امریکا به مؤسسات علمی آلمان نیز اشاره کردند. در این دیدار نماینده سیاسی در مورد مسائل مربوط به اسرائیل توجه زیادی به کار پروفسور برجمن نشان داد. گفتنی است پروفسور برجمن در وزارت دفاع اسرائیل فعالیت می‌کرد و رئیس کمیته انرژی هسته‌ای اسرائیل بود.

سیطه در سفر سوم خود به چک‌واسلواکی با همان نماینده سیاسی در هتل محل اقامت خود دیدار کرد. آنها در این دیدار درباره موضوعات و اطلاعاتی که سیطه در اثنای کار در اسرائیل به دست آورده بود، صحبت کردند. باید گفت تمام دیدارها و قول و قرارهای سیطه با مزدوران چک در اسرائیل به روش فعالیت‌های سری انجام می‌شد. برای مثال، آنها هیچ‌گاه حتی برای یک‌بار از تلفن یا پست جهت تعیین زمان ملاقات یا لغو آن استفاده نمی‌کردند و هربار که بنا به خواست سیطه یا به هر دلیل دیگری، ارتباط بین آنها قطع می‌شد، یکی از مزدوران چک بدون قرار قبلی به منزل او مراجعه می‌کرد. هم‌چنین دو طرف ـ چنان که در فعالیت تجسسی شوروی رایج بود ـ قرار ملاقات‌های جایگزین را هم تعیین می‌کردند. علاوه بر این، سیطه اسامی دانشجویان، استادان و کارکنان دانشکدهٔ مهندسی تطبیقی را که در اصل، شوروی‌تبار یا از کشورهای کمونیستی بودند، در اختیار مزدوران چک قرار می‌داد تا در صورت لزوم با تحت فشار قرار دادن آنها از طریق خویشاوندانشان،

آنان را مجبور به همکاری با خود کنند. بر این اساس:

ـ متهم طی چهار سال و نیم تماس‌هایی را با مزدوران برقرار و با آنها دیدار کرده است؛

ـ متهم به خوبی می‌داند افرادی که با آنها در تماس است مزدوران چک و طرف‌داران جمهوری متحده عربی، یعنی مصر و سوریه، هستند؛

ـ تمام دیدارهایی که بین دو طرف انجام می‌شد کاملاً سری بود و متهم سعی می‌کرد آنها را مخفی کند؛

ـ متهم می‌کوشید در جریان محاکمه خود قاضیان را گمراه کند، لذا ما هنوز شک داریم که او واقعاً تمام حقایق را به آنها گفته باشد؛

ـ متهم هیچ‌گونه توجیه عاقلانه یا منطقی برای تماس‌های خود با خارجی‌ها ارائه نداده است، لذا به پنج سال زندان محکوم می‌شود.[۱۱۶]

۱. شکست

با بررسی دقیق جریان حوادث در داخل هر دو بخش شاباک، حفاظت و تجسس، می‌توان فهمید که تمام عملیات‌های آنها موفقیت‌آمیز نبوده، بلکه بخش عمده‌ای از آنها با شکست مواجه شده است. این بخش حدود یک تا دوسوم از این عملیات‌ها را دربرگرفته است. به این ترتیب، فقط یک‌سوم یا کمتر از این عملیات‌ها موفقیت‌آمیز بوده است.

عملیات‌های شاباک در بخش‌ها و موارد بسیاری شکست خورده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برتری خارجی‌ها در استفاده از حیله و نیرنگ و گمراه کردن شاباک؛

۲. نفوذناپذیر بودن سفارت‌های خارجی در برابر شاباک؛

۳. وفاداری بسیاری از یهودیان نسبت به دولت‌های متبوعشان و نیز گرایش‌های ایدئولوژیکی خود؛

٤. همسویی بسیاری از غیرعرب‌ها با مسئله عرب‌های فلسطین؛

٥. افزایش هوشمندی عقل عربی در برخورد با اشغالگری و استفاده مبارزان فلسطینی از انواع و اقسام روش‌ها برای درهم کوبیدن نیروهای اشغالگر، به خصوص خود نیروهای شاباک؛

٦. نفوذپذیر بودن بدنه شاباک؛
۷. اعمال فشار مقامات اسرائیل بر دستگاه شاباک برای ارائه کار بهتر که این امر به پایین آمدن بازدهی این دستگاه منجر شد؛
۸. رقابت دستگاه‌های دیگر با شاباک تا جایی که این رقابت گاهی به جنگ و کشمکش پنهان تبدیل می‌شد؛
۹. رواج مصلحت‌اندیشی فردی در میان رهبران شاباک و اطلاع آنها از مسائل پشت پرده که این امر به تضعیف حس وفاداری آنها می‌انجامید.

۲. حفاظت ناموفق

الف) «در ژوئیه ۱۹۸٦، بررسی موضوع خرابی لوله‌های نفت در شهر اسدود که از زیر آب رد می‌شد، نشان داد که مقاومت فلسطین عامل اصلی این خرابی بوده است، به طوری که «الواثقون» مسئولیت این عملیات را برعهده گرفتند. به این ترتیب که یکی از کارگران یهود که وظیفه‌اش حفظ امنیت منطقه بود، نقشه مهندسی لوله‌ها را به مبلغ ده‌هزار دلار به یک ایتالیایی فروخت؛ هم‌چنین به این کارشناس ایتالیایی و معاونش اجازه داد نقاط حساس لوله‌ها را در زیر آب بررسی و کشف کنند. منابع پلیس گفتند معاون این کارشناس ایتالیایی که به علت تغییر هویت و اسم شناسایی نشد، در واقع، یکی از افراد سازمان الواثقون بوده است. هم‌چنین آن فرد ایتالیایی که تصور می‌شد در انجام این عملیات شریک بوده، یکی از اعضای این سازمان بوده است. شایان ذکر است که در نتیجه تخریب این لوله‌ها بخش قابل توجهی از آب دریا آلوده شد و خسارت‌های مادی زیادی به بار آمد و اگر بمب کار گذاشته‌شده روی دیوار این لوله‌ها منفجر می‌شد، فاجعه به مراتب بزرگ‌تر از اینها بود».[۱۱۷]

ب) یکی از دیپلمات‌های کانادایی که در رژیم صهیونیستی کار می‌کرد در خاطراتش مطالبی را نوشت که یکی از روزنامه‌نگاران بخشی از این دفترچه را پیدا کرد. این دیپلمات نوشته بود: همسر و فرزندم در کانادا به سر می‌بردند و فقط خدمتکارم در خانه بود. من کارم را تمام کردم و بعدازظهر به خانه برگشتم. یادم آمد که سند مهمی را در چمدانی داخل ماشین جا گذاشته‌ام. برگشتم تا آن را بردارم. در این هنگام دیدم یکی

از مأموران امنیتی اسرائیل که مأمور حفاظت از من بود، درِ چمدان را بست و دوربین کوچکی را در جیبش گذاشت؛ سپس در ماشین را نیز بست و برگشت؛ گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. این اتفاق زمانی روی داد که داشتم از آشپزخانه به سمت در خروجی می‌رفتم که پنجره‌اش مستقیماً به پارکینگ مشرف بود. آن مرد فکر می‌کرد که من مثل هر روز خواب هستم. آن روز و روز بعد مرتب مواظب آن مرد بودم و متوجه شدم که همان کار را تکرار می‌کند. لذا شروع به کار کردم و برایش تله گذاشتم.

نمی‌توانستم بخوابم، منتظر عملی شدن نقشه‌ام بودم. زمان داشت به لحظه موعود یا همان ساعت صفر نزدیک می‌شد. اعصابم به هم ریخته بود. خدمتکار فکر می‌کرد من خواب هستم، در حالی که بیدار بودم. چند لحظه‌ای نگذشت که فریاد آن مأمور بلند شد. با لباس بیرون پریدم. خدمتکارم خود را قبل از من به پارکینگ رسانده بود. دیدم آن مأمور در داخل ماشین افتاده است. چمدان باز بود و مار بزرگی دور بدن مرد حلقه زده بود. بلافاصله با مقامات امنیتی مسئول تماس گرفتم و مراتب را به آنها اطلاع دادم.

طی یک حکم دولتی غیرمنتظره به من اعلام شد که دیگر کارمند اسرائیل نیستم و باید کشور را ترک کنم. امروز با زیرکی و هوشیاری فهمیدم که چرا آنها نمی‌خواهند من در اسرائیل بمانم. آنها فهمیده بودند که به بازی‌شان پی برده‌ام. به همین علت، سعی کردند فوراً از شر من خلاص شوند. آنها از طریق لابی صهیونیست در کانادا که در داخل وزارت امور خارجه نفوذ داشت، مرا بازگرداندند. بازگرداندن من خیلی عادی انجام شد؛ زیرا اگر اعلام می‌کردند که دیگر شخص مطلوبی برایشان نیستم و مرا اخراج می‌کردند، یک بحران سیاسی بین اسرائیل و کانادا ایجاد می‌شد. هرچند من دوست اسرائیل بودم، نه دشمن آن؛ رفته‌رفته شروع به تجدید نظر جدی در دوستی خود با اسرائیل کردم.[۱۱۸]

ج) یک مأمور امنیتی اسرائیل در بخش حفاظت شاباک، با اینکه گاهی در لباس پلیس است و گاهی در لباس یک کارگر، مدیر، ناظر صنعتی یا علمی یا نگهبان داخل کیوسک، چندان اهمیتی به کار خودش نمی‌دهد. برای مثال، اگر زمانی از او بخواهند که از موقعیتش در تجسس به نفع رؤسایش استفاده کند، این کار را انجام می‌دهد. ثروتمندترین افراد از نیروهای امنیتی حفاظت هستند که ثروتشان را از اضافه‌کاری در تجسس کسب کرده‌اند. برخی از آنها با سوءاستفاده از موقعیت خود اسناد، اطلاعات یا

عکس‌ها را در بازار سیاه با قیمت‌های نجومی می‌فروشند. بهترین شاهد بر این مدعا رسوایی بود که مشکلات زیادی را برای موشه دایان، وزیر دفاع سابق اسرائیل، به بار آورد؛ زیرا یکی از نیروهای امنیتی حفاظت عکس‌ها و اطلاعاتی [از او] را به قیمت بسیار بالایی در اختیار روزنامه‌نگاران قرار داده بود. یک بار مناخیم بگین به یکی از دوستانش گفت: به طور تصادفی دریافتم که یکی از محافظان شخصی من، فهرستی از غذاهای مورد علاقه مرا در ازای مبلغ غیرقابل باوری، یعنی سیصدهزار دلار، به یک امریکایی سیاه‌پوست فروخته است. لذا مجبور شدم برای مدت طولانی رژیم غذایی خود را تغییر دهم که این مسئله تأثیر زیادی بر سلامتی من گذاشت.[۱۱۹] البته بعدها معلوم شد که دلارها قلابی بوده و ارزشی نداشته است.

د) علاوه بر اینها مهمان‌داران شرکت هواپیمایی بین‌المللی اسرائیل (العال) اعم از خانم و آقا گذشته از وظایف خاص یک مهمان‌دار، اختیارات فوق‌العاده و خاصی نیز دارند، نظیر بازرسی، بازجویی و بازداشت در داخل هواپیما. همین وضعیت در ناوگان دریایی تجاری اسرائیل نیز دیده می‌شود. این مسئله از اینجا ناشی می‌شود که همهٔ پرسنل شرکت هواپیمایی از خلبان گرفته تا مهمان‌دار تا کارگران بخش حفاظت و خدمات در داخل فرودگاه‌های اسرائیلی، همگی دانش‌آموخته بخش حفاظت در داخل شاباک هستند و دوره‌های امنیتی و اطلاعاتی مفصلی را گذرانده‌اند. این مسئله به هواپیماها و کشتی‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه بسیاری از مدیران مدارس، استادان دانشگاه‌ها و کارشناسان کارخانه‌ها و مزارع همگی از عوامل و نیروهای بخش امنیت و حفاظت اسرائیل هستند و اختیارات فوق‌العاده‌ای هم‌چون بازرسی، بازجویی و بازداشت و حتی شلیک گلوله دارند. یک خانم مهمان‌دار که در شرکت هواپیمایی العال کار می‌کند، می‌گفت: زمانی که وارد هواپیما می‌شویم، می‌دانیم کار طاقت‌فرسایمان شروع شده است. من احساس می‌کنم که در خط مقدم جبهه ایستاده‌ام. دائماً نگران ربوده شدن هواپیمایمان یا منفجر شدن آن روی هوا هستم. من باید علاوه بر ارائه خدمات به مسافران، تمام حرکات آنها را نیز زیر نظر داشته باشم. یک دستم به مسافر خدمت می‌کند و دست دیگرم روی اسلحه است. بسیاری از همکارانم که جذب نظام شده‌اند به من حسودی می‌کنند، چون پرواز می‌کنم، اما من به آنها حسودی می‌کنم، زیرا آنها پرواز نمی‌کنند. در هر سفر به محض شروع پرواز، آرزو می‌کنم که هرچه زودتر فرود بیاییم. یک بار به یکی

از مسافران شک کردم. فکر کردم او یک مزدور فلسطینی است که قصد ربودن هواپیما را دارد. بعد از اینکه کادر هواپیما او را فراخواند و بازرسی کرد، فهمیدم او افسر متخصص اطلاعات است که در حال آزمایش عملیات در هواپیماست. [پس از این اقدام] هریک از افراد کادر پاداش مادی و معنوی دریافت کردند. با این حال، هیچ‌یک از ما نتوانستیم حالت ترس و هراس هیستریکی را که در آن لحظه به ما دست داده بود، فراموش کنیم.[۱۲۰]

۳. تجسس ناموفق

الف) حسین عبدالله موسی، دانشجوی فلسطینی در دانشگاه عربی بیروت، که پس از دادن امتحاناتش به کرانه غربی برگشت، گفت: اسرائیلی‌ها سر پل همه چیز مرا، حتی ساعتم را بازرسی کردند. سه روز بعد فهمیدم که دستگاه جاسوسی شاباک، یک دستگاه فرستنده کوچک را که به شکل یک میکروفون بسیار ریز بود در ساعتم جاسازی کرده است. اگر ساعتم خراب نمی‌شد و برای تعمیر آن اقدام نمی‌کردم، هرگز به این مسئله پی نمی‌بردم. در آن زمان فهمیدم که چرا بازرسیِ ساعت و پول‌هایم پنج ساعت طول کشید. البته شاباک حتی یک روز هم منتظر نشد و همان شبی که ساعت را تعمیر کرده بودم، شبانه بر سرم ریختند و مرا دستگیر کردند. آنها برای هر کلمه‌ای که در این چند روز از دهانم بیرون آمده بود، از من بازجویی کردند. بعد از این حادثه، به تمام وسایلم که در آن روز بازرسی شده‌اند، شک می‌کنم.[۱۲۱]

ب) چندین بار در انجام کار تجسس شکست خوردیم. یک بار با سگی در داخل منزل یکی از سوژه‌ها روبه‌رو شدیم و نتوانستیم کارمان را تمام کنیم؛ البته برای تکمیل کار راه دیگری در پیش گرفتیم. یک بار دیگر نیز دچار دردسر شدیم؛ زیرا یکی از سوژه‌ها که عرب بود علیه ما جاسوسی می‌کرد حال آنکه ما می‌خواستیم علیه او جاسوسی کنیم. گاهی نیز در کار نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور تجسس می‌کردیم. یک بار ماجرای عشق‌بازی مخفیانه شیمون پرز با معشوقه‌اش را در شب روی نوار ویدئو ضبط کردیم. رئیس بخش از طریق این نوار می‌توانست پرز را تحت فشار قرار دهد که او را به سمت مدیر یا معاون مدیر ارتقا دهد.[۱۲۲]

ترازو

بخش حفاظت در شاباک به منزله سیستم دفاعی و ناگیرایی اکتسابی است. «ناگیرایی به معنای توان جسم برای مقاومت در برابر بیماری یا بیماری‌هایی است که جسم قبلاً یک بار به آن مبتلا شده است.»[۱۲۳] بی‌تردید، شاباک می‌داند که جسم و پیکره جامعه یهودی برای زنده ماندن به چنین سیستمی نیاز دارد. هم‌چنین خود این بخش (شاباک) به همراه کل پیکره جامعه یهود نیازمند کسب رضایت و خشنودی ولی‌نعمتش است. به طور قطع در اینجا منظور از ولی‌نعمت، «نخبگان یهود» هستند. بنابراین، هرگونه کوتاهی در خدمت به این اربابان به محرومیت از لذت می‌انجامد. این مسئله طبق نظریه روان‌شناس مشهور، پاولوف، نوعی پاسخ شرطی است. برای مثال، یک موش در ازای یادگیری یک عمل جایزه می‌گیرد، اما اگر آموزش‌های خود را فرانگیرد از جایزه خبری نیست. در واقع، جایزه عاملی برای پاسخ شرطی است.

شاباک به منزله دستگاه عصبی داخلی کشور اسرائیل است و بخش حفاظت، سیستم ناگیرایی داخلی این دستگاه محسوب می‌شود. بنابراین، هرگونه اشتباه یا اختلال در سطح حفاظت اطلاعات به حکم امنیتی و سپس سیاسی تبدیل خواهد شد و بدین ترتیب، پاداش صاحب بازی یا همان آزمایش‌گیرنده، یعنی نخبگان یهود، کاهش می‌یابد.

حفاظت اطلاعات و نیز شعبه جاسوسی شاباک دو شعبه حساس هستند و اهمیت بسیار زیادی در ترازوی استراتژی نخبگان و سپس استراتژی یهودیان دارند. بنابراین، هرگونه شکست و ناکامی در این دو بخش به منزله پیروزی برای عرب‌ها، خارجی‌ها و مخالفان اسرائیل است. موفقیت هریک از عملیات‌های انقلابی مردم عرب ساکن سرزمین‌های اشغال‌شده، تاکنون به منزله شکست شاباک و به تبع آن، شکست نخبگان امپریالیست جهانی بوده است و این حقیقت، منافع و حیات شاباک و حامیان آن را تهدید می‌کند. دقیقاً به همین علت، هر کس در مقاومت عربی در اراضی اشغال‌شده فلسطین شرکت یا از آن حمایت کند، به شدت مورد خشم و کینه اسرائیل واقع می‌شود. البته این خشم تا زمانی است که باطل اسرائیلی‌ها برتری یابد؛ اما هیهات که باطل دوام ندارد؛ زیرا معتقدیم که اگر باطل یک دوره بتازد، حق در تمام دوره‌ها خواهد تاخت.

فصل ششم
آرشیو مرکزی (گنجینه اطلاعات)

کارشناسان «آرشیو» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه‌ای از اسناد عمومی مربوط به کارها و فعالیت‌های دستگاه‌های اداری یا فردی که تمام پرونده‌ها در آنجا بایگانی می‌شوند». این مجموعه که از نظر تاریخی، حقوقی، اداری یا مالی اهمیت دارد، اسناد مذکور را حفظ و نگهداری می‌کند تا در زمان نیاز در دسترس باشد و بتوان به راحتی به آن مراجعه کرد.[۱۲۴] حال این سؤال پیش می‌آید که سند چیست؟ برخی کارشناسان در تعریف سند گفته‌اند: «هر ماده‌ای که حاوی اطلاعات مفید باشد سند است. ممکن است یک تکه کاغذ، یک عکس، نوار ضبط صوت، نوار ویدئویی، نقشه یا... نوعی سند باشد. در این میان، کاغذ اصلی‌ترین ماده در آرشیو دستگاه‌های اداری است».[۱۲۵]

آرشیوها به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱. **محرمانه:** شامل اطلاعاتی مربوط به افراد است، نظیر گزارش‌های محرمانه مکتوب سالانه و نتایج تحقیقات و نیز اطلاعاتی که محرمانه بودن آنها تنها در چارچوب کار یک اداره است.

۲. **خیلی محرمانه:** شامل اطلاعاتی محرمانه است که افشای آن به منافع کلی یکی از وزارت‌خانه‌ها لطمه می‌زند، نظیر پروژه‌ها یا گزارش‌هایی که هنوز در دست مطالعه است.

۳. **سری:** شامل اطلاعات محرمانه‌ای است که افشای آنها به منافع عمومی دولت ضربه می‌زند، نظیر مسائل امنیتی، نظامی و دیپلماتیک.

اهمیت آرشیو

اهمیت آرشیو از اینجا ناشی می‌شود که حافظهٔ دستگاه شاباک به حساب می‌آید. همه می‌دانیم که حافظه هم تاریخ روایت‌شده وهم تاریخ روایت‌نشده را دربرمی‌گیرد. حافظه اهمیت زیادی برای انسان دارد؛ زیرا هویت او و وظیفه و کارکرد حیاتی عقل است.[۱۲۶] پاسکال، دانشمند مشهور، می‌گوید: حافظه برای تمام فعالیت‌ها و کارهای عقلی لازم و ضروری است. حافظه تنها یک تصویر زنده نیست، بلکه «قضاوت دربارهٔ تصویری در گذر زمان است».[۱۲۷] از اینجاست که تداخل گذشته، حال و آینده، کارکردی لازم و ضروری است و این همان کاربرد حیاتی و مهم حافظه است که وظیفه و کاربرد آرشیو نیز به حساب می‌آید. به اعتقاد ما، جوامع عقب‌مانده کوچک‌ترین توجهی به آرشیو ندارند؛ تا جایی که آن را گورستانی می‌دانند که خاطرات و حوادث گذشته در آن دفن می‌شوند. هرگاه یک مؤسسه یا دستگاه بخواهد کارمندی را مجازات کند او را به بخش آرشیو منتقل می‌کند. در کشورهای عقب‌افتاده، جایی را که برای آرشیو اختصاص می‌دهند عبارت از اتاقی در زیرزمین یا زیر شیروانی است. این کار آرشیو را در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد. در حالی که کشورهای پیشرفته بهترین اتاق‌ها را برای آرشیو اختصاص می‌دهند و از تازه‌ترین و جدیدترین راه‌ها و وسایل برای حفاظت از آن استفاده می‌کنند.

دستگاه‌های عظیم و عریض و طویل جاسوسی بین‌المللی نیز، آرشیوهای عظیمی دارند که هم‌چون جان خود از آن محافظت می‌کنند. آنها اتاق‌های بزرگ و تمیزی را به آرشیو اختصاص می‌دهند و با دقیق‌ترین و حساس‌ترین ابزارهای حفاظتی در جهان از این آرشیوها که در واقع انبار اطلاعات هستند، حفاظت می‌کنند.

ما در طول زندگی خود آموخته‌ایم که تاریخ، همان زندگی است و حافظه، جوهره و درونمایه این تاریخ است. تاریخ به ما نشان می‌دهد که راویان حدیث پیامبر (ص) چه مشکلات و مصائبی را برای نشان دادن حقیقت حافظه صحابه رسول خدا (ص) تحمل کردند تا بتوانند تلاش برای عالم‌گیر کردن دین اسلام را به ثمر بنشانند. در واقع، از نظر امام شافعی آنچه در ذهن یک صحابی وجود دارد باارزش‌تر از تمام گنج‌های روی زمین است. هم‌چنین محتویات حافظه دانشمند هسته‌ای شوروی‌تبار که به غرب

گریخت، از نظر یک جاسوس حرفه‌ای غربی باارزش‌تر از تمام گنجینه‌های جهان است. همان‌طور که گفته شد، برخی مطالب موجود در آرشیو دستگاه‌های جاسوسی می‌توانند زمینه‌ساز وقوع جنگ‌های خانمان‌برانداز شوند و آنچنان سیل خونی راه بیندازند که هیچ جنگ ویرانگری به راه نینداخته است. برای مثال، یکی از عوامل سازمان جاسوسی امریکا (سیا) محتوای پنج ورقه از آرشیو قدیمی این سازمان را افشا کرد. چیزی نمانده بود که این پنج برگه طومار یک کشور خاورمیانه‌ای را در هم بپیچد؛ زیرا همین چند برگه نشان داد که حاکم کشور مذکور در واقع، یکی از مزدوران تاریخی سازمان جاسوسی امریکا و نیز از زمان دانشجویی جیره‌خوار این سازمان بوده است. این جیره و مواجب تا زمان به قدرت رسیدن وی قطع نشده بود. در یکی از برگه‌های مذکور سندی با امضای مقام مسئول مذکور دیده می‌شد و در برگه دیگر اسامی عدهٔ زیادی از مقامات همان کشور آمده بود که مزدور سازمان جاسوسی بوده‌اند.

نمونه‌هایی از آرشیو دستگاه‌های جاسوسی در کشورهای مختلف

۱. کوبا

یک بار اطلاعاتی به اداره امنیت کشور کوبا رسید مبنی بر اینکه اعضای یک سازمان نوپا به نام یوناری (مقاومت یکپارچه) نقشه‌ای برای اجرای عملیات ترورهای زنجیره‌ای آماده کرده‌اند. هدف اصلی این عملیات، ترور رهبران انقلاب بود. اجرای این نقشه در روز بیستم ژانویه ۱۹۶۵ میلادی با انجام اولین ترور شروع می‌شد. طبق این نقشه، سازمان مذکور می‌بایست فیدل کاسترو، رهبر کوبا، را در رستوران ویتانوف به قتل می‌رساند. قرار بود فردی به نام «ریکاردو گاریگادیل کاستیللو» مزدور تشکیلات یوناری، ورود فیدل کاسترو به رستوران را به گروه مأموران اجرای نقشه اطلاع دهد. این گروه عبارت بودند از:

- انریک ابریو فیلاهی (هنری)؛
- خولیا دی لاس نیفیس بیتالوگا؛
- کارلوس فیستنی سانچز هرناندز.

اما گروه مذکور دستگیر شدند و سلاح‌های زیر از آنها کشف شد:

ـ یک تفنگ اتوماتیک مدل تامبسون؛
ـ یک هفت‌تیر ۳۸ـ ب۱؛
ـ یک هفت‌تیر استار ۹ میلی‌متری؛
ـ یک تفنگ مدل منگتون همراه با سیستم هدف‌گیری تلسکوپی؛
ـ سیزده صندوق فشنگ؛
ـ اسناد ویژه یوناری.

این گروه به جرایم زیر اعتراف کردند:
ـ وابستگی به یک سازمان مخالف دولت؛
ـ داشتن ارتباط با سازمان جاسوسی امریکا (سیا)؛
ـ برنامه‌ریزی و تلاش برای اجرای عملیات ترور فیدل کاسترو؛
ـ دریافت پول از سازمان جاسوسی امریکا.[۱۲۸]

۲. لبنان

در سال ۱۹۵۷ دالاس، وزیر امور خارجه وقت امریکا، از کمیل شمعون خواست که در پست خود به عنوان رئیس‌جمهور لبنان باقی بماند، زیرا در کل جهان هیچ‌کس بهتر از شمعون نمی‌توانست مطامع و آرزوهای امریکا را در منطقه تحقق بخشد. من در زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در ژوئن ۱۹۵۷، به طور مرتب به کاخ ریاست‌جمهوری رفت و آمد می‌کردم و همیشه همراه خود یک کیف چرمی پر از پول لبنان را حمل می‌کردم؛ سپس شب‌هنگام به سفارت برمی‌گشتم و آن را تحویل هاروی ارمادا، مسئول مالی سفارت، می‌دادم تا کیف را دوباره پر کند. اما دیری نگذشت که ماشینم، دوسوتو طلایی با سطح سفید، در بیرون از قصر ریاست‌جمهوری مشهور شد و توجه همه را جلب کرد.[۱۲۹]

۳. ایتالیا

یک بار خانم کلیر لوسی از آقای سایروس سلزبرگ پرسید: آیا ممکن است یک نفر کلاه‌گیس توماس جفرسون را روی سر موسولینی بگذارد؟ سلزبرگ می‌گوید: خانم

لوسی در دهه ۵۰ سفیر امریکا در ایتالیا بود. وی همواره از هرگونه فعالیت ذهنی و هرگونه ذکاوت آشکار از هر شخصی بیزار بود و می‌گفت «ایتالیایی‌ها فاسد و ترسو هستند؛ زیرا نمی‌توانند با استفاده از راه‌ها و وسایل دموکراتیک بر خودشان حکومت کنند». لوسی می‌گفت: [در ایتالیا] امکان ندارد یک دولت قوی بتواند برای مدت طولانی قدرت را به دست بگیرد و زمامداری کند و [حکومتی] مثل آنچه در فرانسه جریان دارد، تشکیل شود. کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد ایتالیا را درک نکرده است. بهترین راه‌حل این است که راست‌گرایان قدرت را به دست گیرند تا بتوانند چنین حکومتی را تشکیل دهند.

میسینی یکی از سه ضلع جنبش‌های اجتماعی ایتالیا بود که به مسئله ثبات و عدم ثبات در این کشور توجه خاصی داشت. دو ضلع دیگر این مثلث، مافیا و فراماسونری بودند. علت اصلی اینکه این دو سازمان همراه با فاشیسم به یاری سازمان جاسوسی امریکا در ایتالیا شتافتند، ماهیت سری و وحشیانه خاص مافیا و قدرت و نفوذ شبکه فراماسونری بود. علاوه بر این، هر دو تشکیلات با کمونیسم دشمن بودند. لذا فرصت نادری را برای امریکایی‌ها فراهم کردند تا بتوانند به دور از کانال‌های رسمی و با کمترین خطر ممکن و بیشترین تأثیرگذاری و کارایی، سرگرم تلاش برای تحقیق اهداف خود شوند. علاوه بر این، قدرت مافیا، جای پای محکمی برای این تشکیلات در داخل خود امریکا ایجاد کرد، به طوری که توانست تأسیسات مستحکم، پر قدرت و نفوذناپذیری برای انجام جرم و جنایت در این کشور ایجاد کند. در زمان جنگ جهانی دوم، دستگاه جاسوسی نظامی امریکا اعلام کرد که به یک ایتالیایی‌الاصل نیاز دارد و امریکایی‌ها باید او را آزاد کنند. لذا این شخص که اسلوادور لوسانیا (لوسیانو) نام داشت از زندان به یک هتل مجلل منتقل شد تا از طریق وی عملیات برقراری تماس با مافیا در جزیره سیسیل آسان‌تر شود. به محض ورود نیروهای امریکایی به این جزیره، به آنها دستور داده شد که با رهبران تشکیلات افراطی و سری تماس برقرار کنند و کمک‌های لازم را ارائه دهند.[۱۳۰]

٤. انگلیس

در فوریه ۱۹۸۲ فردی انگلیسی به نام «تامبسون وارد» به یک جشن ویژه دعوت شد. او در آن جشن آن قدر مشروب خورد که به کلی عقل و اراده‌اش را از دست داد. بلافاصله یکی از مزدوران خارجی دستگاه جاسوسی از او در حال انجام اعمال منافی عفت عکس گرفت. سپس او را تهدید کردند که اگر همکاری نکند و اطلاعات محرمانه محل کار خود را در اختیار آنها قرار ندهد، او را رسوا می‌کنند. تامبسون نیز در وهله اول از ترس رسوا شدن و سپس برای دستیابی به دستمزد زیاد بسیاری از اسناد محرمانه را در اختیار آنها قرار داد. گفتنی است مزدور مذکور در مقابل هریک از سندهای انگلیسی که از تامبسون می‌گرفت، پنج لیره استرلینگ به او می‌داد. بعد از مدتی، تامبسون سایر دوستان انگلیسی خود را نیز، که مثل او در انحرافات اخلاقی و جنسی غرق بودند، به این راه کشاند. وی بسیاری از دوستانش را جذب این باند کرد. به این ترتیب که از آنها در حین ارتکاب جرم فیلم و عکس می‌گرفت و شروع به باج‌خواهی از آنها می‌کرد تا به اجبار برایش جاسوسی کنند. او از این راه به صدها سند محرمانه دست یافت و به جاسوسان در ازای این خدمات، پول و مواد مخدر و نیز مشروب می‌داد و آنها را بی‌هیچ دلیل ایدئولوژیک یا سیاسی، بیش از پیش به دام انحرافات اخلاقی و جنسی می‌انداخت. این مزدوران خارجی عبارت بودند از: یک عرب به نام یونس، یکی از اتباع شوروی (سابق) به نام آلکس و یک قبرسی به نام باباأریتنا.

تامبسون می‌گوید: سال ۱۹۷۹ به بخش شنود و تجسس در پایگاه انگلیس در قبرس رفتم. در فوریه ۱۹۸۲ با عربی به نام یونس که تاجر میوه و سبزیجات بود در کلوب لارنکای قبرس آشنا شدم. در آنجا مشروب زیادی خوردم، سپس همراه یونس به خانه‌اش رفتم و در آنجا نیز آن قدر مشروب و مواد مخدر مصرف کردم که باقی‌مانده عقلم را از دست دادم. مست و لایعقل افتادم و زمانی به خود آمدم که کار از کار گذشته بود و او کارش را با من انجام داده بود. درست همان‌طور که بین من و دوستم کریستوفر روابط جنسی برقرار بود. همان‌طور که انتظار می‌رفت انواع و اقسام فیلم‌ها، از ویدئویی تا سینمایی ۱٦ میلی‌متری، رنگی و سیاه و سفید از من گرفتند. روز بعد، یونس به من گفت که اسناد و مدارک تصویری و شاهدانی علیه من جمع کرده است و من باید تمام جزئیات کارم را در اختیار او قرار دهم، وگرنه مقامات کشورم را از تمام

آنچه روی داده است، مطلع خواهد کرد. ترسیدم از خدمت در ارتش انگلیس اخراج شوم، بنابراین، به تدریج اطلاعات محرمانه را به یونس در خانه‌اش یا در کلوب لارنکا منتقل می‌کردم. برای مدت دو ماه به تنهایی کار می‌کردم تا اینکه یونس از من خواست دوستانم را نیز یکی یکی به چنان مجالس انحرافی بکشانم. من این کار را انجام دادم و او از آنها فیلم‌برداری و شروع به باج‌گیری کرد. آنها وادار به جاسوسی شدند تا جایی که تعداد انگلیسی‌هایی که دچار چنین مسئله‌ای شده بودند و سپس حاضر به تجسس و خیانت شدند، به هفت نفر رسید. یکی از آنها متأهل بود و به همسرش نیز اجازه داده بود که بارها در مجالس خلاف و انحرافی شرکت کند. این مجالس در خانه یکی از آن هفت نفر برگزار می‌شد که در واقع، محل سکونت سربازان مجرد در داخل پایگاه انگلیس بود. سپس بنا به درخواست همسر آن سرباز متأهل، برگزاری مجالس به خانه همان سرباز در مجتمع مسکونی سربازان متأهل در پایگاه منتقل شد. این شب‌نشینی‌ها تا پاییز ۱۹۸۳ ادامه یافت تا اینکه من با یک هنرپیشه فیلیپینی به نام جوبی آشنا شدم. همین امر باعث شد که گروه ما شناسایی شود. گروه ما شامل این افراد می‌شدند: آلکسی، رئیس باند؛ یونس، دستیار او؛ من (تامبسون) که رئیس گروه انگلیسی بودم و بقیه اعضای باند.

به رغم مخالفت اعضای باند، روابط من با جوبی، هنرپیشه فیلیپینی، روز به روز بیشتر می‌شد. چون او را دوست داشتم. مدت خدمتم در قبرس تمام شده بود، اما علاقه‌ای به ترک این کشور نداشتم، چون دلم می‌خواست مدت بیشتری با جوبی بمانم. اما همین کار باعث شد که دستگاه جاسوسی انگلیس مرا تحت نظر بگیرد. جاسوس انگلیسی مرا تحت بازجویی قرار داد و وقتی فهمید من اسناد نظامی را نزد خود نگهداری می‌کنم، به زانو درآمدم و به همه چیز اعتراف کردم. البته دستگاه جاسوسی چیزی درباره روابط من و باند نمی‌دانست، اما از آنجا که قانون، برقراری رابطه با یک زن خارجی را با توجه به ملاحظات اطلاعاتی و امنیتی، ممنوع کرده بود، همین امر باعث لو رفتن کل باند شد. دستگاه جاسوسی انگلیس فکر می‌کرد من اسنادی را که در اختیار دارم به جوبی تحویل می‌دهم و او آنها را به دشمن می‌رساند.

البته دستگاه جاسوسی از انحرافات جنسی بین سربازان در داخل پایگاه‌ها مطلع بود،

اما کوچک‌ترین اهمیتی به آن نمی‌داد، چون این مسئله از نظر اطلاعات و امنیت، مهم تلقی نمی‌شد و فقط برقراری رابطه با خارجی‌ها ممنوع بود.[۱۳۱]

آرشیو مرکزی شاباک

آرشیو مرکزی شاباک، حافظه عظیمی به حساب می‌آید که مقر آن در مرکز فرماندهی اصلی دستگاه شاباک قرار دارد. این آرشیو همراه با آرشیو دستگاه‌های جاسوسی دیگر نظیر موساد و آمان اصطلاحاً «بانک اطلاعات امنیتی» اسرائیل را تشکیل می‌دهند. در این میان، آرشیو شاباک به علت ذخیره اطلاعات دقیق و تاریخی از دولت و اسرار آن، از سال ۱۹٤۸ (که رسماً تأسیس شد) تا امروز، قلب و مرکز این بانک به حساب می‌آید. مبانی ساختاری این دستگاه از این قرار است: آرشیو اداره مرکزی، آرشیو بخش تحقیقات، آرشیو تکنولوژی، آرشیو بخش پشتیبانی، آرشیو بخش برنامه‌ریزی و هماهنگی، آرشیو بخش حفاظت و تجسس، آرشیو عرب‌های ۱۹٤۸، آرشیو کرانه غربی، جولان، سینا، جنوب لبنان و تشکیلات خودگردان فلسطین، آرشیو خارجی‌ها، آرشیو یهودیان اسرائیل، آرشیو سازمان‌ها، سندیکاها و احزاب، آرشیو کیبوتص‌ها، آرشیو دولتی، آرشیو سندیکاها، تشکیلاتی و احزاب فلسطین، آرشیو اطلاع‌رسانی و مطبوعات، آرشیو سیاه و آرشیو ویژه.

بخش‌های این آرشیو عبارت‌اند از:

۱. سیستم مرکزی انفورماتیک (رایانه)؛

۲. طبقه‌بندی اطلاعات؛

۳. تفکیک؛

٤. پرونده‌های مختلف؛

۵. عکس‌های فوتوگرافی؛

٦. نوارهای سینمایی و ویدئو کاست؛

۷. نوارهای شنیداری (کاست)؛

۸. امنیت بخش؛

۹. اداره بخش.

مکانیسم عمومی بخش

عملیات مکانیکی در داخل آرشیو مرکزی شاباک به ترتیب زیر شروع می‌شود:

۱. هریک از بخش‌های شاباک، آرشیو خاص خود را دارد. برای اینکه این آرشیو امنیت بیشتری داشته باشد، هریک از بخش‌ها، یک نسخه از اطلاعات موجود در آرشیو خود را به آرشیو مرکزی می‌فرستد تا در آنجا محافظت و بایگانی شود. این نسخه معمولاً شامل این موارد می‌شود: گزارش‌های محرمانه، اسامی مهم، عکس‌ها، فیلم‌ها، دیسکت‌ها، اسناد، نقشه‌ها، عملیات و غیره.

۲. نسخه‌های بایگانی‌شده به صورت درهم یا تفکیک‌شده به آرشیو مرکزی فرستاده می‌شوند. اگر این نسخه‌ها تفکیک نشده باشند، خود بخش اقدام به تفکیک آنها می‌کند. به طوری که ابتدا اطلاعات را وارد رایانه می‌کند، پس از دسته‌بندی اطلاعات در پوشه‌هایی خاص، آنها را در جای امنی که امکان از بین رفتنش وجود نداشته باشد، بایگانی و ذخیره می‌کند. جابه‌جا کردن یا بیرون کشیدن این پرونده‌ها فقط با اجازه ویژه دولت یا مدیریت بخش، آن هم فقط برای مطالعه، بررسی و تحقیق، آموزش، اجرای عملیات و غیره، امکان‌پذیر است.

۳. طبقه‌بندی اطلاعات بایگانی‌شده طبق فهرست‌ها و عناوین خاص. این طبقه‌بندی گاهی با علایم رمزی صورت می‌گیرد و جز اشخاص خاصی نظیر مدیر، جانشین او، معاون یا منشی وی کسی این رمزها را نمی‌شناسد. این طبقه‌بندی معمولاً به صورت محرمانه، خیلی‌محرمانه، سری و ویژه است.

٤. مهم‌ترین بخش آرشیو، صندوق سرخ است که اسناد کاملاً سری را در آنجا نگهداری می‌کنند. این صندوق به جدیدترین سیستم حفاظتی الکترونیک مجهز است و فقط مدیر بخش آرشیو یا جانشین او و نیز، مدیرکل دستگاه شاباک می‌توانند آن را باز کنند. در این صندوق برای مثال، نقشه‌های عملیات‌های مهم و خاصی نگهداری می‌شوند که در گذشته انجام شده و هنوز هم ارزش تاریخی و بین‌المللی خود را از دست نداده‌اند و برملا کردن آنها به متشنج شدن روابط بین‌المللی با دولت اسرائیل منجر می‌شود.

۵. حافظه سیستم مرکزی انفورماتیک طبق نظم و ترتیب خاصی برنامه‌ریزی می‌شود

که از جمله می‌توان به ترتیب زیر اشاره کرد:

ـ اسامی مهم به علاوه زندگی‌نامه هریک از این افراد و نیز، عکس فوتوگرافیک (شماره‌خورده) از آنها؛

ـ اطلاعات ویژه؛

ـ تصاویر و عکس‌های مهم و شرح‌های خاص هر عکس؛

ـ اسناد مهم و وثیقه‌ها؛

ـ پرونده سیاه؛

ـ نقشه‌ها؛

ـ عملیات‌ها؛

ـ ساختار زیربنایی؛

ـ پرونده طلایی؛

ـ حوادث و رخدادهای غیرمنتظره؛

ـ عملیات مشترک؛

ـ مسائل مربوط به فلسطین؛

ـ مهرها.

٦. کمیسیون معدوم کردن اطلاعات تنها مرجعی است که می‌تواند هرگونه اطلاعات موجود در شاباک را از بین ببرد. این کمیسیون زیر نظر مدیریت شاباک کار می‌کند. اطلاعات مذکور در برخی موارد خاص و فقط به دستور وزارت کشور یا شخص نخست‌وزیر نابود می‌شود. معمولاً فهرستی از اطلاعات نابودشده، فقط برای مراجعه تهیه می‌شود. کل اطلاعات نابودشده از ۲ درصد فراتر نمی‌رود.

۷. این بخش، اطلاعات مورد نظر را فقط با مجوز کتبی ارائه یا دریافت می‌کند. این مجوزها برای جلوگیری از بروز هرگونه اختلال باید مهر و امضا داشته باشند. تمام اسناد رسیده یا ارائه‌شده، در دفتر روزانه ثبت و بلافاصله وارد رایانه می‌شود. به این ترتیب، از همان ابتدا از تعداد کسانی که می‌توانند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند تا حد ممکن کاسته می‌شود؛ حتی دسترسی به آنها در آرشیو نیز محدود است.

۸ هر کس که وارد بخش آرشیو یا از آن خارج می‌شود و حتی کارمندان شاغل در

این بخش بازرسی می‌شوند. کارمندان این بخش لباس‌های مخصوصی دارند که آن را در اتاق‌هایی خارج از بخش می‌پوشند یا درمی‌آورند. این لباس‌ها جیب ندارند. این کار برای جلوگیری از درز اطلاعات به خارج از بخش، لازم است. این بخش به مکانیسم الکترونیکی بازرسی مجهز است و سربازان نیز بر عملیات بازرسی نظارت می‌کنند.

۹. گروه پاک‌سازی و حفاظت نیز به طور مداوم، کار خود را در داخل بخش انجام می‌دهد. در این بخش آزمایشگاه‌ها و سیستم‌های شست‌وشو و برش و نیز، ابزارهای ترمیم، عکس‌برداری و ثبت در اختیار کادر این قسمت است تا به این وسیله همه چیز حفظ شود. اعضای این کادر را معمولاً کارشناسان، متخصصان و دانشمندان تشکیل می‌دهند. اعضای این تیم از داخل خود بخش انتخاب می‌شوند و فقط در شرایط اضطراری، از کارشناسان و متخصصان بیرون کمک می‌گیرند.

۱۰. کارشناسان حفاظت معمولاً از میان مهندسان و اهل فن انتخاب می‌شوند. آنها گاهی از درون دستگاه و گاهی از خارج آن می‌آیند و همکاری می‌کنند. آنها متخصص حفاظت از ساختمان، برق، سیستم‌های گرمایش و سرمایشی و نیز ابزارهای حفاظتی، آب و لوله کشی هستند. حتی افرادی که از خارج دستگاه همکاری می‌کنند نیز، تحت سیستم حفاظتی و کنترل شدید کار می‌کنند.

نمونه‌هایی از محتوای آرشیو شاباک

۱. احزاب اسلامی

بخش خاصی از این آرشیو به احزاب اسلامی اختصاص دارد. برای مثال، حزب التحریر که حزبی اسلام‌گراست، در صدر این احزاب قرار دارد. بنابراین، (طبق تصور شاباک) تصویر دقیق و کاملی از ساختار کلی این حزب، اساس‌نامه، شخصیت‌ها، اوامر، اطلاع‌رسانی و... در این آرشیو وجود دارد. لذا زمانی که یکی از اعضای این حزب در دام شاباک می‌افتد و دستگیر می‌شود، طوری از او بازجویی می‌کنند که گویی یکی از رهبران این حزب است و از تمام جزئیات و اسرار ریز و درشت آن آگاهی دارد. به طوری که آن شخص از شنیدن اطلاعات و دیدن اسنادی از حزب خود که بازپرس شاباک در اختیارش می‌گذارد، شگفت‌زده می‌شود و باید به ناچار یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا تسلیم شود و به

همه چیز اعتراف کند یا اینکه باز هم مقاومت نماید. البته این امر به میزان آگاهی و هوشیاری فرد بستگی دارد. بازپرس طبیعتاً تمام اطلاعات خود را از آرشیو شاباک گرفته است و نتیجهٔ بازجویی‌های او نیز به آرشیو فرستاده می‌شود. در اینجاست که غنا و کارایی آرشیو معلوم می‌شود. گفتنی است اطلاعات کاملی نیز درباره هریک از احزاب اخوان‌المسلمین، جماعت الدعوه، الجهاد، ارتش آزادی‌بخش اسلامی معروف به الواثقون، گردان‌های الجهاد، الجهاد المقدس، جنبش مقاومت اسلامی «حماس» و غیره در آرشیو وجود دارد. گفتنی است اطلاعات موجود در آرشیو شاباک درباره احزاب اسلامی فعال در فلسطین به دو شکل طبقه‌بندی می‌شوند:

الف) منابع علنی: این همان ادبیات خاص تشکیلات و احزاب و نیز نشریات، روزنامه‌ها، مجله‌ها و جشنواره‌های خاص آنهاست. کتاب‌هایی نیز منتشر شده است که عقاید این احزاب و جنبش‌های اسلامی و تاریخ شکل‌گیری و تأسیس آنها را بیان می‌کند.

ب) منابع محرمانه: این قبیل منابع همان اطلاعاتی است که در اثنای بازجویی از اعضای این احزاب، جنبش‌ها و جماعت‌های اسلامی یا از طریق اطلاعات کسب‌شده به روش‌های تبادلات امنیتی و تجسسی، به دست آمده است.

۲. سازمان‌های فلسطینی

این بخش از آرشیو شامل تمام اطلاعاتی است که به شاباک رسیده و طبق فهرست‌هایی دسته‌بندی شده است. این بخش بیشترین حجم آرشیو شاباک را پر کرده است. در این میان، جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین «فتح» که بزرگ‌ترین سازمان آزادی‌بخش فلسطین است، اهمیت ویژه‌ای دارد. حتی جنبش‌هایی که بعداً از این سازمان جدا شده‌اند و به جنبش‌های انشعاب‌یافته مشهورند نیز، حجم خاصی از این آرشیو را به خود اختصاص داده‌اند. این قبیل جنبش‌ها عبارت‌اند از: جنبش ابونضال که در سال ۱۹۷٤ جدا شد، جنبش ابوسامر که در سال ۱۹۷۷ انشعاب یافت، جنبش ابوموسی که در سال ۱۹۸۳ جدا شد، جنبش ابوزعیم که در سال ۱۹۸۷ جدا شد، جنبش موسوم به ببرهای سیاه که در سال ۱۹۸۹ جدا شد و گردان‌های الاقصی؛ هرچند همه این جنبش‌های انشعاب‌یافته، هم‌چنان به اسم جنبش مادر فعالیت می‌کنند و برای خود

اسامی خاصی جهت بازشناخته شدن برگزیده‌اند. برای مثـال، ابونـضال اسـم «شـورای انقلاب» را برای جنبش خود انتخاب کرده است و ابوسامر بـه جنـبش «اصـلاح‌طلبـی» مشهور شده، ابوموسی عنوان «رهبری موقت» را برگزیده و ابـوزعیم نیـز بـه «اصـلاح» معروف شده است.

موارد بالا اطلاعات عادی و علنـی دربـاره سـازمان فـتح بـود، امـا اطلاعـات سـری و محرمانه‌ای که به شاباک رسیده نیز در داخل آرشیو تدوین و طبقه‌بندی شده است. بـازپرس شاباک نیز در موارد موضوعی که می‌خواهد بازجویی کند، باید متخصص باشد. برای مثـال، بازپرسی که در داخل شاباک مأمور بازجویی از اعضای سازمان فتح است، به معنای واقعـی کلمه باید متخصص سازمان فتح باشد. چنین بازپرسی باید بر تمام اطلاعات و زیر و بم این جنبش و امور آن، از داخل همان بخش از آرشیو که زیر نظر اوست، احاطه داشته باشد. بـه این ترتیب، اگر فرد دستگیرشده از اعضای فتح و تابع شاخه ابوموسی باشد، برای بـازجویی از او باید از بازپرس ویژه‌ای استفاده شود که متخصص مسائل این سازمان و به ویژه شـاخه ابوموسی است که عملاً همین کار انجام می‌شود.

۳. احزاب یهودی

بخشی از آرشیو شاباک به احزاب یهودی و تمام خصوصیات و ویژگی‌های آنها مربوط می‌شود. هم‌چنین همان روش کار، سیاسـت‌هـا و عملکردهـایی کـه در قبـال احـزاب، جنبش‌ها و سازمان‌های عربی اتخاذ می‌شود، در قبال احزاب یهودی نیز اعمال می‌شود. تمام سلسله مراتب تشکیلاتی، مراکز و مقرهای این احـزاب، هـم‌چنـین بنیـان‌گـذاران، مدیران و رهبران آنها و زندگی‌نامه‌هایشان، همه و همه در آرشیو شاباک موجود است.

رسوایی‌های بخش آرشیو شاباک

به رغم تمام تلاش‌هایی که برای حفاظت از اطلاعـات و اسناد موجـود در آرشـیو در مقابل از بین رفتن، لو رفتن و سرقت در داخل بخش صورت می‌گیـرد، برخـی از ایـن اسناد به هر طریقی به خارج راه می‌یابند. حقیقت این است کـه بـرخلاف آنچـه شـایع کرده‌اند، یهودی مخلص و پاک وجود ندارد بلکـه همـه بـه فکـر منـافع خـود هـستند.

کارکنان بخش آرشیو به هنگام بروز اختلال یا لو رفتن اسناد معمولاً می‌کوشند به این بهانه که بخش‌های دیگر، اطلاعات موجود را لو داده و آن را به بخش آرشیو نسبت داده‌اند، از خود رفع اتهام کنند. در واقع، تدابیر امنیتی موجود در داخل این آرشیو بسیار شدیدتر و جدی‌تر از آرشیو بخش‌های دیگر و اقدامات امنیتی در قبال آن نیز شدیدتر است، اما این تدابیر، اقدامات و پیشگیری‌ها نمی‌تواند پوشش حفاظتی لازم و مطلوب را ایجاد کند و چنان که برخی مخالفان می‌گویند، گهگاهی شکاف‌هایی در این دیواره دفاعی ایجاد می‌شود و اطلاعاتی به خارج راه می‌یابد.

۱. رسوایی بزرگ در سال ۱۹۸۶

در سال ۱۹۸۶، ابراهام شالوم، مدیرکل شاباک، و یکی از معاونانش و نیز سه تن از افسران و درجه‌داران و چند تن از اعضای این دستگاه قربانی اعمال جنایت‌کارانه خود و بخش‌های تحت نظرشان شدند. به دنبال وقوع این رسوایی، آشوب و بلوایی در شاباک ایجاد و این آشوب به بزرگ‌ترین رسوایی جنایت‌های جنبش صهیونیسم در عصر حاضر تبدیل شد؛ زیرا یکی از اسناد مهم تابع بند نقشه عملیات که از اسناد آرشیو مرکزی شاباک نیز بود، گم شد. گفتنی است شخص ابراهام شالوم به دستور اسحاق شامیر، نخست‌وزیر وقت رژیم اسرائیل، بر اجرای عملیات مذکور نظارت داشت.

روزنامه‌های عربی در سال ۱۹۸۶ از این حادثه که در روز دوازدهم آوریل ۱۹۸۴ به وقوع پیوسته بود به «اتوبوس شماره ۳۰۰» یاد کردند. شرح ماجرا از این قرار است: «چهار نفر از اعضای جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، اتوبوس شماره ۳۰۰ را که در امتداد خط ساحلی در نزدیکی عسقلان حرکت می‌کرد، تحت کنترل گرفتند و آن را به سمت مرزهای مصر حرکت دادند. آنها در این حین چند نفر از مسافران این اتوبوس را آزاد کردند. این مسافران به محض آزاد شدن به سراغ دستگاه اطلاعاتی اسرائیل رفتند و ماجرا را گزارش کردند. مأموران امنیتی نیز این اتوبوس را در نزدیکی پست بازرسی ایریز در آستانه ورود به نوار غزه متوقف کردند.»[۱۳۲] روزنامه‌های آن روز نوشتند که هر چهار نفر رباینده اتوبوس بلافاصله کشته شده‌اند. اما بعد از مدت طولانی، ماجرا دوباره مطرح شد و از نو مورد کنکاش قرار گرفت. به این ترتیب که عکس یکی از ربایندگان

در حالی که دست‌بند بر دستانش بود و از اتوبوس پیاده می‌شد به بیرون درز کرد. این عکس نشان می‌داد که او در داخل اتوبوس کشته نشده بلکه تحت بازجویی کشته شده است. اسناد دیگری نیز برملا شدند که نشان می‌دادند یکی دیگر از دوستان او نیز به همین طریق، یعنی تحت بازجویی کشته شده است.

این ماجرا با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد؛ برخی آن را رد کردند و برخی دیگر نیز در مورد صحت وقوع آن تردید نشان دادند. سرانجام، ابراهام شالوم سکوت را شکست و گفت: «در این ماجرا تنها من مقصر نیستم، من فقط دستورات را اجرا می‌کردم. یک مسئله غیرعادی پیش آمده و جنجال به پا کرده است. ما عملیات‌های مهم‌تر و خطرناک‌تر از این عملیات نیز انجام داده‌ایم، اما آب از آب تکان نخورد. حتماً عده‌ای باعث شده‌اند که اسناد موجود در داخل آرشیو لو برود. به من گفته‌اند که عده‌ای در افشای این اطلاعات و اسناد، منافعی داشته‌اند، اما من هیچ وقت چنین چیزی را باور نمی‌کنم. به هر حال، ما به تحقیقمان در داخل بخش ادامه خواهیم داد».[۱۳۳]

یکی از شهرداران سابق در کرانه غربی در این خصوص گفت: «بدون شک، مسئله مهمی پشت این عملیات افشای اطلاعات بوده که چنین رسوایی بزرگ را به بار آورده است: یا دستگاه شاباک آن قدر به هم ریخته و آشفته است که دیگر نمی‌تواند اطلاعات و اسناد مهم را نگه دارد یا اینکه یک فلسطینی به درون این دستگاه نفوذ کرده است». البته هر دو این امور برای اسرائیل دردسرساز است و آن را دچار آشفتگی و دست‌پاچگی می‌کند. احتمال سومی وجود ندارد. اگر جان پاک فداییان فلسطینی فدا نمی‌شد، رسوایی این رژیم به این حد نمی‌رسید که کل موجودیت رژیم و تمام اسرائیلی‌ها از کوچک‌ترینشان گرفته تا رئیس‌جمهور آن را به خطر بیندازد. این حادثه باعث شد که این رژیم با دست‌پاچگی و شتاب‌زده، قبل از پایان مراحل تحقیق و بازجویی مجرمان شاباک را عفو کند و بکوشد به نحوی مسئله را جمع کند. این ماجرا به خودی خود رسوایی دیگری است که اسرائیلی‌ها بهای گزافی برای آن پرداخت خواهند کرد، زیرا سازمان آزادی‌بخش فلسطین به این سادگی‌ها از این جنایت صرف نظر نمی‌کند.[۱۳۴]

۲. رسوایی‌های ناشی از مسموم کردن زندانیان

گهگاه اخباری از بخش آرشیو شاباک درباره مسموم کردن شهروندان فلسطینی در داخل بازداشتگاه‌ها یا خارج از آن به بیرون درز می‌کند. در اینجا به دو مورد از این قبیل جنایت‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) مسموم کردن زندانیان در زندان بئرالسبع در سال ۱۹۸۱

در گزارش محرمانهٔ یکی از گروه‌های مبارز فلسطینی آمده است: بدون تردید، اگر جنایت نشت عمدی گاز در میان زندانیان زندان بئرالسبع در اوایل همین سال (۱۹۸۱) که به منظور قتل‌عام تمام زندانیان صورت گرفت با موفقیت همراه می‌شد، ارتکاب جنایتی مثل کشتار دسته‌جمعی آسان‌تر می‌شد. اما هوشیاری خود زندانیان قهرمان این نقشه را نقش بر آب کرد. این ماجرا مقامات رژیم صهیونیستی را به دست و پا انداخت و باعث شد این نقشه را کلاً رها کنند. در ابتدا، این مسئله به اداره زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و نگهبانان مرزی منحصر می‌شد. در آن زمان مقامات رژیم توجیه مناسبی برای این جنایات، یا به عبارت بهتر، تجربه یافتند. اما تحقیقات بیشتر ثابت کرد که برنامه‌ریزی و اجرای این جنایت کار دستگاه جاسوسی شاباک بوده است. اسناد موجود در آرشیو این دستگاه نیز، این حقیقت را ثابت می‌کند.[۱۳۵]

ب) مسموم کردن دختران دانش‌آموز

یک بار شاباک سعی کرد یکی از سم‌های خود را روی دختران دانش‌آموز در دبیرستان‌های قلقیلیه، طولکرم، نابلس و جنین در سال تحصیلی ۸۵ ـ ۱۹۸٤ آزمایش کند. این سم باعث می‌شد که این دختران در آینده قادر به بارور شدن و زایمان نباشند. عوارض و علایمی که این سم ایجاد می‌کرد عبارت بودند از: حالت تهوع، سرگیجه و دل درد شدید. از این گذشته، این سم‌ها روی شخصیت دختران عاقلی که به شدت مقید به داشتن ظاهری آراسته، متین، آبرومند و رفتار و حرکات متناسب با خانواده و محیط پرورش و نیز متأثر از ارزش‌ها و عقاید بودند، تأثیر منفی می‌گذاشت.[۱۳٦]

احتیاط‌های امنیتی

هریک از آرشیوهایی که به آنها اشاره کردیم، اصول و قوانینی برای حفاظت دارند. این اصول قبل از هر چیز امنیتی به حساب می‌آیند و جایگاه مناسب و شایسته آنها تنها زمانی مشخص می‌شود که برخی اطلاعات محرمانه بنا به دلایلی افشا می‌شوند. این دلایل عبارت‌اند از:

- سهل‌انگاری مسئولان در حفاظت از اطلاعات؛
- سهل‌انگاری غیرعمد خاص اطلاعات؛
- سرقت؛
- تجسس.

قواعد و اصول کلی امنیتی عبارت‌اند از:

۱. تعیین تعداد نسخه‌ها به هنگام نسخه‌برداری و از بین بردن چک‌نویس‌ها در تمام موارد؛

۲. تعیین اشخاصی که مأمور نسخه‌برداری و تکثیر هستند همراه با ثبت اسم و ذکر مشخصات شخصی نسخه‌بردار؛

۳. نسخه‌برداری با مجوز ویژه همراه با ارائه این مجوز در تمام حالات؛

٤. مهر کردن پرونده‌ها و پاکت‌ها با مهر محرمانه طبق درجه‌بندی محرمانه بودن؛

٥. عدم انتقال اطلاعات مگر در صورتی که رسماً درخواستی رسیده باشد؛

٦. قرار دادن اطلاعات به هنگام تصویربرداری در کاغذ ضخیم؛

۷. تحویل پاکت‌ها فقط به اشخاصی که برای این کار تعیین شده‌اند.

دستگاه شاباک تمام این قوانین و اصول را رعایت می‌کند و حتی آن را در داخل آرشیو با کار گذاشتن دوربین‌های مخفی به طور شبانه‌روزی تشدید می‌کند تا به این وسیله متخصصانْ مسائل امنیتی داخل و خارج از آرشیو را کنترل کنند. به رغم تمام این تدابیر و احتیاط‌های امنیتی، باز برخی اسرار به اشکال مختلف زیر به خارج از دستگاه درز می‌کند:

- خبری که به طور شفاهی از آرشیو به خارج منتقل می‌شود؛
- افرادی که به روش‌ها و راه‌های مختلف جاسوسی می‌کنند؛
- یک شبکه جاسوسی که به نفع کشورهای خاص جاسوسی می‌کند؛

ـ یاوه‌گویی‌های عادی غیرعمد.

هنوز هم مسائل و اطلاعاتی هستند که گاهی از دل پرونده‌های بایگانی‌شده در آرشیو به بیرون درز می‌کنند. اطلاعاتی که برای ما فاش شده‌اند مشتی از خروار است که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم و مثال‌هایی در این زمینه می‌آوریم:

ـ طرح قتل شهید رفیق السالمی که در عصر روز پنجشنبه بیست و پنجم دسامبر ۱۹۸۰ به شهادت رسید.

ـ طرح ترور شهید خالد الدیک معروف به گروه ابوخلدون که به مرحله اجرا نرسید، اما ابوخلدون در روز نوزدهم آوریل ۱۹۸۱ به شهادت رسید.

ـ طرح ترور شهدای گروه المغیر موسوم به شهید فرحان اسعدی. اعضای این گروه عبارت بودند از: انور زیدان، باسم الصباح و فؤاد موسی که همگی در روز شانزدهم اکتبر ۱۹۸٤ به شهادت رسیدند.

ـ طرح به آتش کشیدن دادگاه بخش در نابلس در روز ششم ژانویه ۱۹۸۵.

ـ طرح آتش زدن دادگاه بخش در هریک از شهرک‌های بیت‌لحم و رام‌الله به ترتیب در روز هفدهم فوریه ۱۹۸۵ و سوم مارس ۱۹۸۵.[۱۳۷]

ـ سرکوب انتفاضه در سال ۱۹۸۸.[۱۳۸]

ـ طرح عقیم کردن زنان فلسطینی در سال ۱۹۸۸.

ـ طرح کشتار کودکان در انتفاضه مبارک الاقصی در سال ۲۰۰۰.

ـ **مثال اول:** مقاومت فلسطین هنوز هم نتوانسته است علت کشتار گروه شهید فرحان اسعدی در سال ۱۹۸٤ را شناسایی کند. یکی از این شهدای قهرمان به نام انور زیدان، رهبر این گروه بود و دو شهید دیگر یعنی فؤاد موسی و باسم صباح او را همراهی می‌کردند. اطلاعاتی که در روز دهم نوامبر ۱۹۸۹ از آرشیو شاباک به بیرون راه یافت، حاکی از این بود که تا قبل از اجرای عملیات ترور این سه نفر در منطقه روستای المغیر در استان رام‌الله، هر روز برای به دام انداختن اعضای این گروه کمین‌هایی نصب می‌شده است.

شوهرخواهر شهید باسم، دشمن ملت و از مزدوران رژیم اشغالگر قدس بود. او تا زمانی که باسم در وطن و در روستای خودش بود، این‌گونه نبود. ده روز قبل از اینکه

این گروه به شکل یک گشتی مسلح وارد فلسطین شود، مادر باسم برای دیدار فرزندش به اردن رفت. باسم به او گفت: «به بیک (منظورش همین مزدور بود) بگو که چیزی به آخر عمرش نمانده است. مادر، به خدا توکل کن. جمعه آینده همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شود». مادر به وطن اشغال‌شده برگشت و مدام افتخار می‌کرد که آخر عمر مزدور نزدیک است و می‌گفت اواخر همین هفته، عمر او به سر می‌رسد. بدین ترتیب، فوراً این خبر به گوش مزدور نیز رسید و وی به اربابانش رساند. لذا مأموران شاباک در نزدیک روستا بر سر راه گروه مذکور کمین کردند. در آنجا درگیری شدیدی بین این گروه و مأموران شاباک رخ داد که به شهادت اعضای این گروه منجر شد. یک شاهد عینی گفت: فقط دو جنازه از این جوانان به ماشینی غیر از ماشین حامل جنازه‌ها و زخمی‌های یهود منتقل شد. به این ترتیب، اطلاعات آرشیو شاباک با سخنان مادر شهید باسم تطابق دارد. مادر شهید باسم هنوز هم از این ماجرا که آن را به طور غیرعمد باز گفته بود، پشیمان است.

ـ **مثال دوم:** عملیاتی که اکنون می‌خواهیم آن را تعریف کنیم در امریکا و به نفع شاباک رخ داد. این عملیات تلاش برای دست‌اندازی بر کارخانه دستگاه‌های الکترونیکی بود که شاباک به آن نیاز داشت. اطلاعاتی که از آرشیو مرکزی شاباک به بیرون راه یافت، صحت این ماجرا را تأیید می‌کند. ماجرا از قرار زیر بود:

یک شب سرد و مرطوب از ماه آگوست بود. قهوه‌خانه چندان شلوغ نبود. این قهوه‌خانه پاتوق کارگران منطقهٔ صنعتی در والی استریم، یکی از محله‌های نیویورک، بود. به علت خلوتی این قهوه‌خانه، گارسون به راحتی توانست دو جوان را ببیند که بیشتر وقتشان را صرف جست‌وجوی یک کارخانه لوازم الکترونیکی در خیابان روبه‌رو می‌کنند.

دو مرد چند پیاله شراب نوشیدند و ورق بازی کردند. می‌کوشیدند وانمود کنند که دو دوست هستند که بیشتر وقتشان را با هم می‌گذرانند، اما به رغم همه این تظاهرها، گارسون متوجه شده بود که آن دو نفر قصد سرقت از کارخانه مذکور را دارند و فقط به این قهوه‌خانه می‌آیند تا آنجا را زیر نظر داشته باشند.

کمی از نیمه شب گذشته بود که این دو نفر قهوه‌خانه را ترک کردند و گارسون را با شک و سوءظن‌هایش تنها گذاشتند. گارسون آنها را زیر نظر گرفت تا اینکه کاملاً

دور شدند. اما ناگهان متوجه شد که هر دو روی پشت بـام کارخانـه هـستند. بنـابراین، فوراً با پلیس تماس گرفت.

پلیس حدود یک ساعت تحرکات و کارهای دو مـرد را روی پـشت بـام زیـر نظـر گرفت. همین که یکی از آنها خواست با چـاقوی بزرگـی سـطح کارخانـه را بـشکافد، عملیات را شروع و هر دو را دسـتگیر کردنـد. هـر دو مـرد بعـد از دسـتگیر شـدن در بازجویی گفتند: «ما فقط داشتیم بازی می‌کردیم. شراب زیادی خورده بودیم، بدون هیچ قصد قبلی روی پشت بام کارخانه رفتیم و می‌خواستیم با تاباندن نور به طور متناوب، با ماشین‌هایی که از آنجا می‌گذرند، شوخی کنیم». وقتی از آنها پرسیدند که چـرا داشـتید سقف کارخانه را می‌شکافتید؟ یکی از آنها جواب داد: «این کار فقط یک سرگرمی بود».

پلیس این قصه‌های ساختگی را باور نکرد و هم‌چنان به آن دو نفر مظنون بود. یکی از آنها لهجه اسرائیلی داشت. کارت شناسایی‌اش نیز نشان می‌داد که بـه یکـی از دفـاتر دولتی اسرائیل، یعنی وزارت دفاع، نمایندگی خرید در منهتن وابسته است. هم‌چنین این دو نفر ماشینی را که برای رسیدن به والی استریم از آن استفاده می‌کردنـد، در فرودگـاه بین‌المللی نیویورک در فاصله ٤٥ مایلی کرایه کرده بودند.

چرا انسان باید برای رسیدن به یک قهوه‌خانه کوچک در والی استریم، ماشینی را در فرودگاه نیویورک کرایه کند؟ علاوه بر همه اینها ماشین مذکور به نام نمایندگی اسرائیل کرایه شده بود که این خود نوعی جنبه رسمی به کار این دو نفر در لانگ ایلند می‌داد.

یکی از این دو نفر بیشتر توجه پلیس را جلب کرده بود، زیرا از آفون‌لیک در اوهایو آمده بود. گفتنی است در این منطقه یک شرکت وسایل الکترونیک وجـود داشـت کـه تقریباً فقط با دولت ایالات متحده امریکا همکاری می‌کرد. او اعتراف کرد کـه آن شـب برای دیدن یک دوست اسرائیلی به نیویورک مسافرت کرده است و برای اینکه ساعات خوبی را با هم بگذرانند به قهوه‌خانه کوچکی در محله والی استریم رفته‌اند. اینجـا بـود که بار دیگر معلوم شد آنها دروغ می‌گویند، زیرا اگر واقعاً می‌خواستند اوقات خوشی را با هم بگذرانند، چرا به منطقه منهتن با آن شب‌های مشهور و پر هیاهویش نرفته بودند؟

بازرس‌های پلیس بعد از بررسی و مطالعه عمیق این ماجرا مطمئن شدند که با یـک سرقت عادی و معمولی روبه‌رو نیستند، بلکه در مقابل تلاش برای تجسس صنعتی قرار

گرفته‌اند. ویژگی و ماهیت ساختمانی که دو مرد به پشت بام آن رفته بودند توجه پلیس را جلب کرده بود، زیرا این ساختمان مشتمل بر دو شرکت متخصص بود که صنایع الکترونیکی پیشرفته تولید می‌کردند. یکی از این دو شرکت لوازم یدکی هواپیماها را می‌ساخت و به طور انحصاری فقط با دولت امریکا همکاری می‌کرد و دومین شرکت نیز، رایانه و مغزهای الکترونیکی برای دولت ایالات متحده امریکا می‌ساخت. یکی از برنامه‌های الکترونیکی که شرکت دوم طراحی کرده بود برنامه پیچیده‌ای بود که می‌توانست اطلاعات عظیمی را ذخیره کند. این سیستم برای ذخیره اطلاعات نظامی به شکلی که امکان سرقت آنها وجود نداشته باشد، بسیار مناسب بود.

به رغم اینکه بازرس‌های پلیس به ماجرا کاملاً مشکوک شده بودند، کار در همین جا متوقف شد. دفتر نمایندگی اسرائیل در امریکا نیز رسماً اعلام کرد که یکی از این دو نفر کارمند این دفتر است، اما از آنجا که او از کارمندان جزء و دون‌پایه است هر جرمی که مرتکب شود فقط خودش در قبال آن مسئولیت دارد و دفتر نمایندگی هیچ‌گونه مسئولیتی را در این خصوص قبول نمی‌کند. از سوی دیگر، این دو نفر روی حرف خود پافشاری می‌کردند و با توجه به اینکه هیچ‌گونه مدرک و دلیلی برای اثبات محکومیت و اتهام آنها به جاسوسی وجود نداشت، مسئله کلاً یک سرقت عادی تلقی شد.

کاملاً طبیعی بود که این ماجرا به عمد یا غیرعمد در مقابل سایر جرایم تجسسی کم‌اهمیت جلوه داده شود. این حقیقت را می‌توان از خط قرمزی که در حاشیه عملیات روی پرونده خاص آن کشیده شده و با عنوان «ساعت طلایی» در آرشیو نگهداری می‌شود، فهمید. اما اگر این ماجرا را در چارچوب گسترده‌تر و وسیع‌تری قرار دهیم، درمی‌یابیم که این ماجرا بخشی از سلسله حوادث مشابهی بوده که اخیراً در ایالات متحده امریکا رخ داده است و تمام موارد آن به عملیات جاسوسی روزافزون اسرائیل در این کشور مربوط می‌شود.

این تجسس‌ها از چهل سال پیش تاکنون روابط خاص موجود بین این رژیم و کشور امریکا را دست‌خوش تنش کرده است. تاکنون تعداد زیادی از این قبیل عملیات‌های غیرمجاز اسرائیل علیه دشمنان دیرین این رژیم وحتی برضد دوست دیرین آن، یعنی ایالات متحده امریکا، کشف شده است. روشن است که این قبیل عملیات‌ها چه قدر ضربه به

روابط گرم و صمیمانه دستگاه‌های جاسوسی رژیم اسرائیل و امریکا وارد کرده است؛ به خصوص پس از اینکه دستگاه جاسوسی اسرائیل تصمیم گرفت روابط خوب و مطلوب خود با دستگاه‌های جاسوسی امریکا را به خطر بیندازد و دست به عملیات تجسسی علیه ایالات متحده امریکا زد، اعتماد متقابل بین دو طرف خدشه‌دار شد.[۱۳۹]

ـ **مثال سوم:** در تاریخ ششم دسامبر ۱۹۸٤ گزارش عجیبی از یکی از جاسوسان قدیمی شاباک به این دستگاه رسید. در این گزارش آمده بود:

مدیریت محترم شعبه شین‌بت در شهر تل‌آویو، با عرض سلام و تشکر از تلاش‌های مخلصانه شما برای خدمت به اسرائیل.

مدتی است متوجه خانه‌ای در کفار سابا شده‌ام که جوانان عرب هرازگاهی به آنجا رفت و آمد می‌کنند. عشق من به کار سابقم، یعنی جاسوسی حرفه‌ای مرا بر آن داشت تا از نزدیک اوضاع را پیگیری کنم. لذا ظرف دو هفته دست به اقدامات عادی و روزمره زدم. من در این دو هفته مرخصی گرفتم و دستگاه‌ها و وسایل لازم را خریدم و خانه شماره ۲/۱٤۲۷م را که در خیابان اصلی واقع و در دفاتر شما با عنوان «٦/طلا» ثبت شده است، زیر نظر گرفتم. البته تا جایی که یادم می‌آید، این خانه طبق دسته‌بندی سال ۱۹۸٦ در دفاتر شما با عنوان «٦/طلا» ثبت شده و احتمالاً تاکنون این دسته‌بندی تغییری نکرده است. به هر حال، جوانی به نام عادل احمد محروس از این خانهٔ مشکوک استفاده می‌کند. مادر این جوان، جمیله نام دارد و خودش متولد ۱۹۵۸ در مثلث است. وی در حال حاضر، چهار روز هفته را به عنوان خدمتکار در هتل تل‌آویو کار می‌کند. او روزهای جمعه برای دیدن خانواده و نامزدش به روستایش می‌رود. لذا فعلاً مجرد است و تنها زندگی می‌کند. اما آنچه باعث شک من به این خانه شد این است که برای سازماندهی خراب‌کاران عضو سازمان فتح مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنها در این خانه به برنامه‌ریزی، جمع‌آوری اطلاعات و ارسال آن به خارج از کشور می‌پردازند. این خانه یک خط تلفن دارد، هم‌چنین یک دوربین و کارگاه کوچک برای ظاهر کردن فیلم دارد. من می‌توانستم سه نوار کاست را از گفت‌وگوهای اعضای این گروه خراب‌کار پر کنم. علاوه بر عادل، دو نفر دیگر نیز به نام‌های وائل راضی از غزه و سعید جمال از طولکرم عضو این گروه هستند. من عکس‌های مختلفی از آنها گرفته و طی دو هفته، چهار بار به

خانه آنها سر زده‌ام. اکنون همه عکس‌ها، نوارهای کاست و بقیه گزارش‌های روزانه را در اختیار دارم. پیشنهاد من این است که پس فردا، بعد از تماس تلفنی شما با من، آنها را به شما تحویل دهم.[۱۴۰]

کوکتل شاباکی

در آرشیو مرکزی شاباک، یک کوکتل واقعی را می‌توان دید. در این آرشیو هم گزارش‌های مهم و حساس درباره بخش عملیات ویژه یافت می‌شود و هم تصاویری از نامه‌های یک زندانی فلسطینی که از طریق صلیب سرخ ارسال شده است و نیز جواب نامه خانواده این اسیر که توسط افسر پیگیری بخش تحقیقات یادداشت‌هایی روی این تصاویر نوشته شده است. هم‌چنین می‌توان نقشه‌هایی را برای انجام عملیات در جاهایی مشاهده کرد که به فکر هیچ‌کس نمی‌رسد. این نقشه‌ها که در بخش برنامه‌ریزی تدوین می‌شوند، شامل طرح شنود سخنان وزیر، نماینده کنیست، رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر است. در اینجا شاهد یک کوکتل عجیب و غریب هستیم. همه چیز در رژیم اسرائیل تحت نظر است و حقیقت را می‌توان در آرشیو مرکزی یافت. هیچ‌کس نمی‌داند که این اسناد، مدارک و نقشه‌ها چگونه و توسط چه کسانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. عجیب‌ترین بخش آرشیو مرکزی شاباک، بخش نوارها و فیلم‌هاست. هوسبازی‌ها و اعمال خلاف اخلاق همسران مقامات با شوهرانشان یا غیرشوهرانشان، هم‌بستری فلان خاخام با زن فلان مقام مسئول یا انحرافات اخلاقی دیگر یا فیلم‌هایی در حمام هتل از زن یکی از میهمانان غربی که البته زن یک مقام مسئول و بلندپایه است، همه و همه روی این نوارها ضبط و ثبت شده است که به طور مسلم، روزی برای باج‌گیری یا هر کار دیگری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. این آرشیو، عجیب است اما واقعیت دارد. حتی مزدورانی که به رژیم اسرائیل خدمت می‌کنند از این قاعده مستثنی نیستند و آنها هم صحنه‌هایی از انحرافات اخلاقی را در پرونده خود دارند که این مدارک و صحنه‌ها روزی علیه آنها و برای ریختن آبرویشان مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در شاباک خبری از اخلاق نیست. در این دستگاه، تنها مسئله مهم، کار و منافع رژیم است. این همان چیزی است که نخبگان از وکلای خود می‌خواهند و این وکلا نیز یا از سر رقابت

با یکدیگر یا از سر دشمنی با دشمنانشان این کار را انجام می‌دهند.

آرشیو مرکزی شاباک دنیایی اسرارآمیز در مورد گذشته در داخل کشور اسرائیل است. در واقع، این آرشیو چکیده‌ای از تصویری است که نخبگان امپریالیست برای وکلای خود، یعنی سردمداران رژیم ترسیم کرده‌اند. بنابراین، آرشیو شاباک شمشیر دولبه است و روزی سندی خواهد بود در دست ملتی که بر جلادان خود غلبه کرده‌اند. آیا ممکن است دوباره تاریخ تکرار شود و تمام هشدارهای انبیای یهود به حاکمانشان و در رأس آنها ارمیا، پیامبر یهود، سودی به حال آنها نداشته باشد؟

پی‌نوشت‌ها

١. J. Watson, ***Behaviorism***, W.W. Norton, N.Y., ١٩٣٠, P. ٢١٣.

٢. M.Prince, ***The Unconcious***, Macmillan, Co, N.Y. ١٩٢٩, P. ۵.

٣. T. Aderno. Frankel, ***The Authorita, Personality***, Harper, N. Y. ١٩۵٠, P. ۵.

٤. W. Ogburn, And M. Nimkoff, ***Ahand Book of Cociology***, London, ١٩۶٠, P. ١٩١.

٥. R. Linton, ***The Calkural Bank Grond of Personality***, Appleton Century Crofts Inc. N. Y. ١٩۴۵, P.٨۴.

٦. V. Barnouw, ***Culture And Personality***, The Dorsey Press, Inc. Home Wood Illinois, ١٩۶٣, P. ٨.

٧. A.Wallace, ***Gulture and Personality House***, N. Y. ١٩۶١, P. ٨۵.

٨. M. Mead and R. Metraux (EDS), The Study of Culture at a Distance Univ of Chicago Press, Chicago, ١٩۵٣, P. ۶۴٨.

۹. روزنامه **بابیس**، چاپ اسپانیا، ۷ ژوئیه ۱۹۸۵.

۱۰. علی السلام الفار، ***الانثروبولوجیا الاجتماعیه***، ج ۱، قاهره: شرکت ملی توزیع، ١٩٦٨.

١١. D. Riosman & Others, ***The Lonely Crowed: A Study of the Changing American Character***, Yale Uni, Press, New Haven, ١٩۵٠.

۱۲. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ١٤.

١٣. Arther HertzBurg, (ED), ***The Zonist Idea: A Historical Analysis and Reader***, P. ٣٣١.

١٤. Ibid, P.٣٣۶.

١٥. Ben Gurion, David Rebirth & Destin, New York: Philos. Library ١٩۵۴, P. ٣١٠.

١٦. *المنجد*، ص ٨٥٦

١٧. Encyclopedia Britannica ٢٣ Vpls., Chicago, ١٩۶٨, P.٥٢٣.

١٨. مصطفی الدباغ، ***الحرب النفسیه الاسرائیلیه***، الزرقاء – الاردن، مکتبه المنار، ١٩٨٦، ص ٤٤.

١٩. **نیویورک تایمز**، ٣ ژانویه ١٩٨١.

٢٠. **نیویورک تایم**ز، ١٨ آوریل ١٩٨١.

٢١. **معاریو**، ٢٠ ژوئیه ١٩٨٦.

٢٢. **دافار**، ٨ مارس، ١٩٨٨.

٢٣. تورات، سفر صموئیل، ١٥– ٢٣.

٢٤. تورات، سفر تثنیه، ١٠– ٢٠.

٢٥. وزارت آموزش و پرورش اردن، ***وقائع شعب اسرائیل***، امان، ١٩٧٢، ص٥٤.

٢٦. **هاآرتص**، ٥ ژوئیه ١٩٨٢.

٢٧. **یدیعوت احرونوت**، ٢٦ ژوئیه ١٩٧٣

٢٨. **تایمز**، ٢٣ سپتامبر ١٩٤٨.

٢٩. عودد گرانوت، پیشین، ص ٧٥.

٣٠. همان، ص ٧٦..

٣١. ویکتور مارشیت و جان د. مارکس، ***وکالـه المخـابرات الامریکیـه و عبـاده الاسـتخبارات***، نیویورک، ١٩٧٤، ص١٢٤.

٣٢. فیلیپ آگی و بنگوین بوکس، ***فی داخل الشرکه***، بالتیمور، بی‌نا، ١٩٧٥، ص٤٥.

٣٣. ***صوت الامه***، چاپ لندن، ش١٧٢، ص١١، ٣١ ژوئیه ١٩٨٩، ص١٧٢.

٣٤. گروهی از نویسندگان فلسطینی، ***مقدمه فـی التجربـه الاعتقالیـه***، لبنـان: منـشورات دارالامـة للنشر،١٩٨٦، صص ٦٩ـ٦٣.

٣٥. ***الرأی***، ١٨/٨/ ١٩٨٩، ص ١٤.

٣٦. ***الاتحاد***، چاپ امارات متحده عربی، ٩/٧/ ١٩٨٩.

٣٧. ف. مارشیستی، ج.د. مارکس، ***الجاسوسیه تحکم بمصائر الشعوب***، (C.I.A)، چاپ اول، بیروت: الدار المتحده للنشر، ١٩٨٤، ص١١٦.

٣٨. همان، ص ١١٩.

٣٩. همان، ص ١٢١.

٤٠. همان، ص ١٢٧.

٤١. Hite House Branch of Water Thompson, Broadcasting, USA, ۲۴/۲/۱۹۶۹, P.۳۶.

٤٢. خبرگزاری رویتر، ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۹.
٤٣. صالح مرسی، ***قصه الحفار***، چاپ سوم، قاهره: دار ابولو للنشر و التوزیع، ۱۹۸۸، ص ١٦.
٤٤. عودد گرانوت، ***سلاح الاستخبارات***، پیشین، ص ٨٥
٤٥. ***الاهرام***، ١٩٦٧/٦/٩.
٤٦. روزنامه ***گرانما***، چاپ کوبا، ۱۹۸۹/۸/۲۸.
٤٧ صبری جریس، ***العرب فی الاسرائیل***، پیشین، ص ١١٠.
٤٨. روزنامه ***الاتحاد***، چاپ حیفا، ١٩٧٥/٢/١٥.
٤٩. همان، ١٩٧٣/٨/٧.
٥٠. روزنامه ***الشعب***، چاپ قدس، ١٩٨١/٤/٤.
٥١. نشریه مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ش٦٠، لبنان، ١٩٧٣/٣/١٦.
٥٢. خانم وکیل لیئا تسیمیل، ***فی المعتقلات الإسرائیلیه***، امان: دارالصباح للنشر، بی‌تا، ص٥٤.
٥٣. همان.
٥٤. «زندان‌های رژیم اشغالگر»، انجمن دفاع از اسرای فلسطین در داخل زندان رژیم اشغالگر، امان، بی‌تا، ص١٥.
٥٥. ***صوت العالم العربی***، ش ١٤٢، مارس ١٩٨٦، ص ٣٦.
٥٦. مجله ***استراتیجیا***، ش٢٧، بیروت، می ١٩٨٤.
٥٧. همان.
٥٨. همان، ش ٢٨، ژوئن ١٩٨٤

٥٩. International Public Relations, ***Gallatin International Business Aids***, USA, June ۱۹۶۷.

٦٠. مجله ***العلوم***، ش ١، بغداد، آوریل ١٩٨٨، ص ٧.
٦١. الف) این پژوهشگر که خود از عناصر شاباک است، نه در ذهن و نه در مباحث خود هیچ جایی برای انتفاضه مردمی ملت فلسطین، آن هم در درازمدت، در مقابله با این سیاست در نظر نگرفته بود و در واقع، تصور وقوع چنین انتفاضه‌ای را نمی‌کرد، اما بعد از وقوع آن به بحث و بررسی آن پرداخته است.
ب) این مبحث در سال ١٩٦٨، یعنی یک سال بعد از اشغال اراضی فلسطین در سال ١٩٦٧، منتشر شد.

ج) این مبحث در سال‌های بعد مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز هم چه به شکل جزئی و چه به طور جامع و کامل از آن بهره‌برداری می‌شود. اما موفقیت چندانی نداشته است، بلکه در مقابل، مبارزات خشونت‌بار مردمی عرب‌های فلسطین را تشدید کرده و بیش از عرب‌ها، یهودیان را تحت تأثیر قرار داده است.

٦٢. جمعی از نویسندگان، ***المنجد***، پیشین، ص ٢٧٤.

٦٣. مجله ***المصور***، چاپ مصر، ش٣٣٨٨، ١٩٨٩/٩/١٥، ص٣٠.

٦٤. مجله ***المجله***،چاپ لندن، ش ٥٠١، ص ٨، ١٩ سپتامبر ١٩٨٩.

٦٥. همان، ص ٧٧.

٦٦. مهندس فیصل زریقات، ***الاستشعار من بعد***، امان: بی‌نا، ١٩٨٤، ص ١٩.

٦٧. همان، ص ٣٥.

٦٨. مجله ***روز الیوسف***، چاپ مصر، ش ٣١٩٨، ١٩٨٩/٩/٢٥، ص٦.

٦٩. غسان مکحل، ***الانتفاضه الفلسطینی‌ه***، ج اول، بیروت: شرکت تولیدات و محصولات فرهنگی الفهرست، ١٩٨٨.

٧٠. ***القدس العربی***، چاپ لندن، ٢٤ـ١٩٨٩/٩/٢٣، ص١.

٧١. خبرگزاری رویتر، ١٩٨٩/٩/٢٢.

٧٢. روزنامه ***حداتشوت***، چاپ رژیم صهیونیستی، ٢٠/ ٩/ ١٩٨٩.

٧٣. سعید الجزایری، ***ملف الثمانینات عن حرب المخابرات***، چاپ اول، دمشق: دار دمشق للنشر و التوزیع، ص٢٢٥.

٧٤. ***معاریو***، ١٩٧٥/١٢/١٦.

٧٥. ***صوت العالم العربی***، ش١٤٧، ص٤١، حاخامات اسرائیل المبجلون، مارس ١٩٨٧، ص٤١.

٧٦. بیانیه جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین (فتح) که در روز ١٩٨٠/١٢/١٣ صادر شد، بیروت ـ لبنان.

٧٧. ***معاریو***، ١٩٧١/١٠/٢٥

٧٨. ماهر عبدالحمید، ***المفاجأه***، قاهره: مکتبه الفجاله، بی‌تا، ص٦٧.

٧٩. ***هاآرتص***، ١٩٦٦/٥/١.

٨٠. حکم وزارتی رژیم اسرائیل که در ١٩٧٥/١٢/٢٢ صادر شد.

٨١. ***یدیعوت احرونوت***، ١٩٧٥/٨/٣.

٨٢. سرگرد کامل احمد، ***الاستخبارات الاسرائیلیه و مکافحت‌ها***، پیشین، ص٥٤.

٨٣. ***صوت العالم العربی***، ش١٤٦، ژانویه ١٩٨٧.

٨٤. گروهی از نویسندگان، ***المنجد***، پیشین، ص۱۷۵.
٨٥. صالح مرسی، ***رأفت الهجان (کنت جاسوساً فی اسرائیل)***، پیشین، ص۱۲۹.
٨٦. همان، ص ١٤٥.
٨٧. همان، ص ۱۵۰.
٨٨. همان، ص ۱۵۱.
٨٩. مدحت الجادر، ***غزاه فی‌الظلام***، چاپ اول، بغداد: مکتبه النهضه، ۱۹۸۷، ص۱۷۱، ١٦
۹۰. سلیم طه التکریتی، ***من قصص الجاسوسیه فی البلاد العربیه***، ج ۲، بغداد: دارالعصور، ١٩٨٦، ص١١٥.
۹۱. سعید الجزایری، پیشین، ص ۲۵۱.
۹۲. عفیف البزری، ***ملاحظات اساسیه حول تاریخ المسئله الیهودیه***، جنبش فتح- بسیج و آماده‌سازی، می ۱۹۸۱، ص۱.
۹۳. کارل مارکس، ***المسئله الیهودیه***، بیروت: مکتبه الجبل، ص ٥٤.
٩٤. آرشیو الجذور، نیکوزیا- قبرس، مارس ١٩٨٥.
٩٥. همان، نوامبر ١٩٨٦.
٩٦. مجله ***آیس***، ش۲۱۵۰، کپنهاک- دانمارک، ۱۹۹۸/۱/۲۰.
۹۷. ایسر هارائیل، ***منجل فی النجمه السداسیه***، پیشین.
۹۸. ***العالم***، ش۲۹۷، لندن- انگلستان، ۱۹۸۹/۱۰/۲۱.
۹۹. گروهی از نویسندگان، ***المنجد***، پیشین، ص ١٥٦
۱۰۰. همان، ص ۹۰.
۱۰۱. Robert Jahn, "The Persistent Paradox of Psychic Phenomana: An Engineering Perspective", Proceeding of the IEEE, USA, February ۱۹۸۲, P. ۱۶۴.
۱۰۲. Mind Peach, ***By Harold Poth of and Russel Targ***, Delta Books, USA, ۱۹۷۷, P. ۴۸.
۱۰۳. عباس المسیری، ***العقل المتحرر***، چاپ اول، قاهره: المکتبه الانجلو مصریه، ۱۹۷۳، ص۳.
١٠٤. تورات، سفر حزقیال، ٦:٢٠.
۱۰۵. تورات، سفر لاوین، ٢٤:٤٠.
١٠٦ دکتر عاطف غیث، ***قاموس علم الاجتماع***، قاهره: اتحادیه کل نویسندگان، ۱۹۷۹.
۱۰۷. عبدالله القصیمی، ***أیها العقل من وراءک***، چاپ دوم، بیروت: دارالغد، ١٩٦٧، ص۲۱۲.
۱۰۸. رجاء ابوغزاله، ***المطارده***، چاپ اول، امان: دارالشروق، ۱۹۸۸، ص ٥٩.
۱۰۹. دکتر عماره نجیب، ***الانسان فی ظل الأدیان***، مقدمه، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۹۷۹.

۱۱۰. حسن الصفار، *کیف نقهر الخوف*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٩٨٤، ص ٧.
۱۱۱. J.P. Masson, "The Secrets", Lifehom Books, Bosston, USA, ۱۹۷۲, P. ۸۲.
۱۱۲. ملحقات الحرب العالميه الثانيه الاستخباريه، قياده الحلفاء، بيروت: دارالقدس، ١٩٧٦، ص ١٦٣.
۱۱۳. بروس نورمن، *الحرب السريه*، بيروت: دارالقدس، ١٩٧٦، ص١٦٣.
۱۱٤. سعيد الجزايری، پیشین، ص ١٦٩.
۱۱۵. ایسر هارائیل، پیشین.
۱۱٦. سند حکم دادگاه مرکزی حیفا، ١٩٦١/٢/٩، فلسطین اشغالی.
۱۱۷. روزنامه *الانباء*، چاپ کویت، ١٩٨٧/٢/١٧.
۱۱۸. *صوت العالم العربی*، ش ١٤٩، اکتبر ١٩٨٧، ص١٣.
۱۱۹. همان، ص ١٤.
۱۲۰. همان، ص ١٣.
۱۲۱. *صوت العالم العربی*، ش١٤٨، آگوست ١٩٨٧، ص ١٦.
۱۲۲. همان، ص ١٧.
۱۲۳. دکتر محمد ناجح الأعنبر، *المناعه و المرض*، ابوظبی ــ امارات متحده عربی: مطبعه الخالدیه، بی‌تا، ص٩.
۱۲٤. دکتر محمود عباس حموده و ابوالفتوح حامد عوده، آرشیو، قاهره: مکتبه نهضه الشرق، ١٩٨٥، ص٩.
۱۲۵. همان، ص ٨
۱۲٦. محمد الناصف، *فی التربیه و التعلیم*، تونس: الشرکه التونسیهٔ للتوزیع، ١٩٨١، ص٣٣.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. سند محضر تحقیق و تفحص، سازمان اطلاعات کشور کوبا، هاوانا ـ کوبا، ١٩٦٥/١/٢٥.
۱۲۹. I.Fesher and M. Bsyonee, ***The Storm Om The Arab Land***, Shekago, USA, ۱۹۷۲, P. ۱۳۸.
۱۳۰. Gaya Serfdyo, Mayoss, " The Mavyas Hestory", Secro Wrbery London, ۱۹۷۶, P. ۸۲.
۱۳۱. دادگاه نظامی، لندن، ٢٤ فوریه ١٩٨٤ (تمام اعضای این باند به ده سال زندان محکوم شدند).
۱۳۲. *معاریو*، ١٩٨٤/٤/١٣.
۱۳۳. *صوت العالم العربی*، ش ١٥١، ص ٦٦.

۱۳٤. همان، ص ٦٧.

۱۳۵. همان.

۱۳٦. ***مقاطع من حرب الجاسوسیه العربیه الاسرائیلیه***، پیشین، ص ۷۵

۱۳۷. مجله *البیادر السیاسی*، قدس - فلسطین اشغالی.

۱۳۸. خبرگزاری رویتر، ۱۹۸۸/۱۰/۲۳.

۱۳۹. مجله *الجیل*، جلد ۹، ش ۵، بیروت- لبنان: می ۱۹۸۸، ص ۵٦.

۱٤۰. مجله *صوت العالم العربی*، ش ۱٤۸، قاهره - مصر، آگوست ۱۹۸۷، ص ۱۵.

بخش چهارم

شاخه‌های خونین و روش‌های اجرا

فصل اول
شاخه سری (یهودا)... شاخه خون

نظریه نخبگان امپریالیست در دسته‌بندی انسان‌ها بر مبانی بسیاری متکی است که مهم‌ترین آن مبانی «نژادی» برای توجیه رفتار خویش است. نخبگان در طبقه‌بندی جوامع انسانی بر این مبنا عمل می‌کنند تا بتوانند موجودیت خود را همه جا و همیشه حفظ کنند. آنها سیستم‌های دفاع خودکار از نظام و موجودیت خود را طراحی کرده‌اند تا بتوانند بیشتر در این جهان دوام بیاورند. خطرناک‌ترین و مهم‌ترین این سیستم‌ها، سیستم‌های اجرایی سیاه هستند که ماهیت جنایت‌کارانه دارند. وظیفه این سیستم‌ها نابود کردن دشمن برای همیشه است، به طوری که آن را کاملاً ریشه‌کن کنند؛ حتی در موارد بسیاری، یکی از این سیستم‌ها به دست سیستم دیگر نابود شده است تا هیچ مدرک و شاهدی باقی نماند و فقط نخبگان باقی بمانند تا از نتیجه به دست‌آمده بهره‌برداری کنند.

نخبگان همواره در احزاب سیاسی و گروه‌های مافیایی کشورها همین سیاست را دنبال می‌کنند. در واقع، چهره واقعی نخبگان یهود این چنین است. از نظر آنها، اخلاق فقط سود شخصی است. آنها از اصل «هدف، وسیله را توجیه می کند»، بسیار بهره‌برداری می‌کنند. برای آنها اخلاق بدین معنی است که خود به هر قیمت به لذت برسند، حتی اگر به بهای درد و رنج دیگران تمام شود.

در این میان، همه چیز پیش می‌رود اما به نفع چه کسی؟ در حقیقت، این پیشرفت هرگز به نفع و در جهت ارزش‌های والا و اصیل نبوده و نیست، بلکه تنها مرجعی که

در این میان سود مادی می‌برد، نخبگان هستند. حتی وکلا و دست‌نشاندگان منطقه‌ای آنها نیز سود ناچیزی از این پیشرفت و تحول می‌برند. وقتی مزدوران و وکلای منطقه‌ای چندان بهره‌ای از این وضعیت نمی‌برند، چه سودی عاید سیستم و دستگاه مزدوری مثل شاباک خواهد شد و اساساً چه چیزی دستگیر بخش‌های شاباک می‌شود؟! برای مثال، درآمد روزانه راکفلر، یکی از نخبگان جهانی صهیونیسم، به یکصدمیلیون دلار می‌رسد، در حالی که درآمد روزانه دستگاه شاباک که یکی از شعبه‌های وکلا و مزدوران راکفلر است، شاید به یک‌میلیون دلار هم نرسد. در این میان، وضعیت بخش‌های شاباک و افراد آن روشن است. این معادله بسیار خطرناک و حساس است؛ زیرا سطح آگاهی افراد و بخش‌ها به علت از بین رفتن ارزش‌ها پایین است. در حقیقت، دستگاه‌های سیاه بیش از سایر افراد بشر از اصول و ارزش‌ها بی‌خبرند. لذا بهترین فرصت و زمینه و نیز پایگاهی بسیار حساس و حیاتی را برای بهره‌برداری نخبگان فراهم می‌کنند.

دستگاه‌های سیاه

دستگاه‌های سیاه چیستند؟ چه نوع ساختاری دارند؟ هدف از تأسیس و پی‌ریزی آنها چه بوده است؟ چه جایگاهی دارند؟ سرانجام کارشان چه خواهد شد؟ اینها سؤالاتی است که برای آشنایی با ماهیت آنچه دنبالش هستیم، باید به آن جواب بدهیم. دستگاه‌های سیاه، دستگاه‌های اجرایی در درون ساختار سازمان جهانی نخبگان صهیونیسم هستند. برای مثال، اگر این ساختار دستگاه جاسوسی باشد، دستگاه سیاه، دستگاه اجرایی است که دست به اعمال و فعالیت‌های کثیف و زشتی هم‌چون قتل افراد، نسل‌کشی، خدشه‌دار کردن وجهه طرف مقابل و کنار زدن او از عرصه حوادث، با اعمال زور می‌زند، حال با هر وسیله‌ای که باشد و هر نتیجه‌ای که به بار آورد. هم‌چنین اگر این ساختار بخواهد از نخبگان یا احزاب سیاسی یا مافیایی داخلی و بین‌المللی حفاظت کند، همین روش را دنبال می‌کند. ماهیت شکل‌گیری این دستگاه مبتنی بر یک طرح و ایده است. اگر این طرح، قتل باشد، کسانی که دست به چنین کارهایی می‌زنند باید حتماً مجرم، جنایت‌کار یا منحرف باشند. به عبارت دیگر، استعداد و آمادگی فطری و اکتسابی برای ارتکاب جنایت را داشته باشند. بنابراین، کار برخاسته

از طرح و ایده است و به این ترتیب، ارزیابی و سنجش اهمیت چندانی ندارد. هم‌چنین نتیجه‌ای که به دست می‌آید یا بهایی که در قبال این قبیل جنایات پرداخت می‌شود اصلاً مهم نیست. اغلب، هدف این دستگاه اجرای طرح حمایت از منافع نخبگان از بالاترین سطح گرفته تا پایین‌ترین سطح آن است که معمولاً منافع فردی قربانی اهداف نخبگان می‌شود. جایگاه دستگاه سیاه نیز اغلب نزدیک مقر نخبگان قرار دارد تا بتواند به سرعت اوامر رسیده را اجرا کند. پایان کار این دستگاه‌ها نیز قطعاً همان پایان کار نخبگان یا تصویری از آن است؛ حتی اگر پایان نخبگان زودتر برسد. شاباک یک دستگاه سیاه متعلق به نخبگان دارد. در درون شاباک نیز بخش‌هایی وجود دارد که سیاه‌تر از این دستگاه‌ها هستند و جوهره و اصل جامعه سیاه اسرائیلی را نشان می‌دهند.

نمونه‌های جهانی

الف) دومنیکن

بخش سیاه در دستگاه جاسوسی دومنیکن به اشاره سازمان جاسوسی امریکا (سیا)، طی عملیات «آناناس شیرین» رافائیل تروجیللو، رئیس‌جمهور دومنیکن، را به قتل رساند. این عملیات با موفقیت انجام شد، زیرا وابستگی و ارتباط رئیس بخش سیاه در دومنیکن با سازمان جاسوسی امریکا به مراتب قوی‌تر و محکم‌تر از ارتباط آن با دولت خود بود. این عملیات به صورت زیر انجام شد:

- در ابتدا قبل از هر کاری، رافائیل تروجیللو، رئیس‌جمهور دومنیکن، از روی خط سازمان سیا دور شد؛
- رئیس بخش سیاه در دومنیکن به طور مستقیم تحت نفوذ سفیر امریکا در این کشور بود؛
- گروه ترور از سه نفر تشکیل شده بود که مستقیماً زیر نظر سفیر امریکا کار می‌کردند؛
- سلاح‌هایی که در این عملیات استفاده شد، با چمدان سیاسی و با اطلاع جان کندی، رئیس‌جمهور وقت امریکا، به این کشور وارد شده بود؛
- پیام‌های رمزی که بین سفارت امریکا و سازمان سیا، در مورد این عملیات رد و بدل شد به ثبت رسیده است.

ـ این عملیات با موفقیت انجام شد و سازمان جاسوسی سیا، رئیس‌جمهور مطلوب خود را در دومنیکن به قدرت رساند؛

ـ قاتلان رئیس‌جمهور قبلی، جایزه خود را از سفارت امریکا دریافت کردند؛

ـ در این میان و در جریان اجرای عملیات آناناس شیرین، امریکا مورد اتهام قرار نگرفت، چون مجریان عملیات، عناصر داخلی دومنیکن بودند.[1]

ب) ویتنام

بخش سیاه تابع جدایی‌طلبان ویتنامی در زمان حضور نظامی امریکا در این کشور، نگوین دییم، رئیس‌جمهور ویتنام، را طی عملیاتی به قتل رساند. این عملیات به ترتیب زیر انجام شد:

ـ دییم، رئیس‌جمهور ویتنام، بازیچه دست سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود؛

ـ دییم رفته‌رفته از سیاست‌های سازمان سر بر تافت؛

ـ احزاب مخالف با کمک سازمان سیا، یک دولت سری مخالف تشکیل دادند؛

ـ نیروهای مخالف به مرور، عملیات کودتا علیه دییم را تدارک دیدند؛

ـ گروه سیاه نیز یکی از عوامل کودتاچی بود؛

ـ گروه سیاه تابع بخش سیاه در داخل عناصر کودتاچی بود؛

ـ دییم خود را تسلیم کودتاچیان کرد؛

ـ دییم خواستار یک هواپیما شد تا از ویتنام خارج شود؛

ـ سازمان جاسوسی امریکا از بیم لو رفتن قضیه و برملا شدن نقشه کودتا، با این درخواست موافقت نکرد؛

ـ سفارت امریکا در سایگون از بخش سیاه در عوامل کودتاچی خواست که وارد عملیات شوند؛

ـ یک نفر از اعضای گروه سیاه که تابع بخش سیاه بود، به سمت کاخ ریاست‌جمهوری رفت و دییم را به قتل رساند؛

ـ آثار این جنایت امریکا پاک شد؛

ـ دیری نگذشت که خبر این عملیات به بیرون درز کرد.[2]

ج) امریکا

بخش سیاه سازمان جاسوسی امریکا، یکی از مؤسسات مهم را به نفع این سازمان ضبط کرد. این عملیات نیز به صورت زیر اجرا شد:

ـ نام عملیات: نوفیک (No Feek)؛

ـ مجری عملیات: روبرت لوهمن (Robert Lohman)؛

ـ ساعت صفر: ساعت ۲ بامداد؛

ـ تاریخ: ۱۲ مارس ۱۹۷۷؛

ـ هدف: سرقت دست‌نوشته‌های کتاب ویکتور مارشیتی؛

ـ مکان عملیات: انتشارات امریکا ـ نیویورک؛

ـ ارزیابی عملیات: از نظر فنی موفقیت‌آمیز بود.[۳]

این دست‌نوشته‌ها خلاصه‌ای از سال‌های همکاری ویکتور مارشیتی با سازمان جاسوسی امریکا و شامل اسامی تمام کسانی بود که با این سازمان همکاری کرده بودند. این عملیات به نفع سازمان جاسوسی اجرا شد و رشوه‌هایی با عنوان حقوق و تشویقی در اختیار کسانی قرار گرفت که با این سازمان همکاری کرده بودند. از جمله افرادی که اسمشان در این دست‌نوشته‌ها آمده است، می‌توان به پریس (رئیس‌جمهور سابق ونزوئلا)، آشیگر (رئیس‌جمهور سابق مکزیک) و ماگایاسا (رئیس‌جمهور سابق فیلیپین) اشاره کرد.

خبرهایی از داروخانه دستگاه‌های سیاه

۱. انواع سم‌ها

ـ هدف: قتل؛

ـ نحوه استفاده: به کارگیری وسایل متعدد؛

ـ یک نمونه از نحوه استفاده از این سم‌ها: یک نوع سیگار شیک و البته سمی که به طور اختصاصی ساخته می‌شود. این سیگار برای مثال، به یک ژنرال انگلیسی به نام مونتگمری تعارف شد. این سیگار قبلاً در کارگاه‌های گشتاپو در آلمان، در اوایل جنگ جهانی دوم ساخته می‌شد؛[۴]

ـ تاریخ: ۲٤ دسامبر ۱۹٤۲.

۲. میکروب‌های کشنده

ـ هدف از ساخت آنها: قتل؛

ـ نحوه استفاده: اشکال متعدد؛

ـ یک نمونه از کاربرد این میکروب‌ها: یک دست کت و شلوار آلوده به میکروب سل و قارچ‌های کشنده آماده شد تا از طریق یک وکیل افراطی امریکایی به نام جیمز دوناوان به فیدل کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا، هدیه داده شود؛[5]

ـ ارزیابی عملیات: شکست خورد؛

ـ تاریخ اجرای نقشه: ۱۹٦۳.

۳. مواد منفجره

ـ هدف: قتل؛

ـ نحوه اجرای نقشه: وسایل متعدد؛

ـ یک نمونه از موارد استفاده از این وسیله: «یک بسته حاوی مواد منفجره اسرائیلی برای قتل بسام ابوشریف در بیروت، ارسال شد»؛[6]

ـ ارزیابی عملیات: شکست خورد؛

ـ تاریخ اجرای عملیات: ۱۱ آگوست ۱۹۷۳.

٤. سلاح‌های گرم (هواپیماهای جنگی)

ـ هدف: ربودن دکتر جورج حبش؛

ـ نحوه اجرای عملیات: ربودن یک هواپیمای مسافربری لبنانی به وسیله یک هواپیمای جنگی اسرائیلی؛

ـ نمونه‌ای از این عملیات‌ها: هواپیمای حامل جورج حبش و یک هیئت از جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، ربوده و به فلسطین اشغالی برده شد؛[7]

ـ ارزیابی عملیات: شکست خورد؛

ـ تاریخ اجرای عملیات: ۱۱ آگوست ۱۹۷۳.

۵. سلاح‌های گرم (صدا خفه‌کن)

ـ هدف از کاربرد این سلاح: قتل؛

ـ نحوه استفاده: ترور سریع؛

ـ نمونه استفاده از این سلاح: «شلیک به طرف فیدل کاسترو، رئیس‌جمهور کوبا، به وسیله یک هفت‌تیر مجهز به صدا خفه‌کن توسط یکی از کوبایی‌های مخالف کاسترو»؛[۸]

ـ ارزیابی عملیات: شکست خورد؛

ـ تاریخ اجرای عملیات: ٢٤ ژانویه ١٩٦٥.

٦. خمپاره‌انداز پازوکا

ـ هدف: قتل؛

ـ نحوه استفاده: حمله؛

ـ نمونه استفاده از این سلاح: «شلیک گلوله پازوکا به ماشین حامل سوموزا، دیکتاتور نیکاراگوئه، در اروگوئه»؛[۹]

ـ ارزیابی عملیات: موفقیت‌آمیز بود؛

ـ تاریخ اجرای عملیات: ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰.

۷. انفجار با بی‌سیم

ـ هدف: قتل؛

ـ نحوه استفاده: منفجر کردن؛

ـ یک نمونه از کاربرد این نوع سلاح: «منفجر کردن یک تله انفجاری با ۱۵۰ کیلوگرم مواد منفجره بر سر راه شیخ‌محمدحسین فضل‌الله، رهبر معنوی حزب‌الله»؛[۱۰]

ـ ارزیابی عملیات: ناموفق بود؛

ـ تاریخ اجرای عملیات: ۸ مارس ۱۹۸۵.

یهود و دستگاه‌های سیاه

برنر، اندیشمند یهودی، درباره سیاست‌مداران یهود می‌گوید: «یهودیان دوست دارند مثل مورچه یا سگ زندگی کنند. آنها ملتی هستند که فقط می‌نالند و در زمان وقوع حادثه خود را پنهان می‌کنند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد. این ملت به دوستان فقیرشان پشت و ثروت خود را زیاد می‌کنند. آنها بین دیگران می‌چرخند تا زندگی خود را در میان آنها تأمین کنند، آن‌گاه تمام روز از بدرفتاری آنها با خود ناله و شکایت می‌کنند».[11] دکتر عبدالوهاب المیسیری نیز می‌گوید: «شهروندان اسرائیلی در درون شبکه گسترده و انبوهی از رموز اساطیری که ساخته و پرداخته صهیونیست‌ها و برگرفته از میراث دینی یهود است، زندگی می‌کنند».[12] بنابراین، یهود سیاسی حاصل یک میراث منزوی و بیمار است. این قالب زندگی و هستی را نخبگان یهود برای آنها طراحی و ترسیم کرده‌اند. نخبگان امپریالیستی نیز قشر خاصی از نخبگان خود را به همین روش تربیت کرده‌اند تا وکیل مهم و جانشین مناسبی برای آنها در منطقه خاورمیانه باشند.

جنبش صهیونیسم، دستگاه‌های سیاه خود را از مدت‌ها پیش، تأسیس کرده است و جوامع یهودی از دیرباز با دستگاه‌های امنیتی سیاه اسرائیلی آشنا هستند. این دستگاه‌ها عملیات‌های سیاهی را علیه آن دسته از شهروندانی انجام داده و می‌دهند که در اصل، به یهودیان لطف کرده‌اند، آنها را به میان خود راه داده و اجازه داده‌اند که در میانشان زندگی کنند. س. ناجی، نویسنده کتاب *المفسدون فی الارض*، جرایم و جنایات سازمان‌های اطلاعاتی یهودی را در حق ملت‌های میزبان خود به دقت تشریح می‌کند. فجیع‌ترین جنایتی که این سازمان‌ها برضد ملت‌های مختلف مرتکب شده‌اند، جنایات دستگاه‌های سیاه آنها در مجارستان و آلمان بوده است. در نتیجهٔ این جنایات، آلمانی‌ها آشکارا شروع به دشمنی برضد یهودیان کردند و کوشیدند آنها را از آلمان اخراج کنند تا جایی که مجبور به اعمال خشونت برضد آنها شدند.

شاخه یهودا (شاباکی)

هرگاه شنیدید که یک کودک عرب در اراضی اشغال‌شده عربی یا مناطق تحت سیطره تشکیلات خودگردان فلسطین به قتل رسیده، زن حامله‌ای سقط جنین کرده یا پیرمرد یا

زن جوانی به قتل رسیده است، باید بدانید که در مقابل شاخه خون‌ریز و جنایت‌کاری قرار گرفته‌اید که نامش «شاخه یهودا» است؛ حتی اگر اسم دیگری برخود نهاده باشد! این شاخه جنایت‌کار و کثیف چیست؟ اعضایش چه کسانی هستند؟ چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ حامی و پشتیبان آن کیست؟ در ادامه، به این سؤالات پاسخ می‌دهیم.

۱. ریشه‌های شاخه یهودا

ریشه‌های شاخه یهودا به یهود سیاسی اولیه برمی‌گردد، یعنی زمانی که خاخام‌های یهود قوانین دینی و اجتماعی خود را بر این مبنا وضع می‌کردند که معبد مقدس خود را تأسیس کنند و از آنجا به تدریج، تمام جهان را زیر سیطره خود بگیرند. همان‌طور که گفته شد، تحریف‌کنندگان تورات کشتار بی‌دلیل غیریهودیان را مجاز دانستند و آن را امری قانونی جلوه دادند. آنها کشتار غیریهودیان را جنایتی که مخالف قانون یهود باشد، نمی‌دانستند، بلکه برعکس، کشتن یک غیریهودی مستوجب پاداش برای یهودی قاتل بود. بنابراین، تنها قتلی که در عرف یهود، جرم محسوب می‌شد، کشتن یهودی بود.

کینه و نفرت یهودیان برضد سایر ملل، آن قدر روی هم انباشته شد تا به عامل اصلی فعالیت یهود سیاسی علیه آنها تبدیل شد. بدین ترتیب، یهودیان سیاسی خود را از سایر ملت‌ها جدا کردند و آموزش‌های عجیب و غریبی در انواع و اقسام کینه‌ورزی و مکر و نیرنگ و سپس قتل و جنایت دیدند. یهودیان سیاسی اسیر رؤیاهای بیمارگونه خود شدند و رفته‌رفته به خود تلقین کردند که واقعاً جنایت‌کارند. از این گذشته، آنها چنان که روان‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌گویند، قربانی بیماری‌های دینی و اجتماعی خطرناکی شده‌اند.

هرقدر آمال و آرزوهای جامعه یهودیان برای ایجاد وطنی خاص برای خود، قوت می‌گرفت نیاز آنها به ارتکاب جرم و جنایت برضد سایر جوامع بیشتر می‌شد. لذا برای اینکه قاتلان و جنایت‌کاران یهود برای جنایتی که مرتکب می‌شوند، عذاب نشوند، شاخه‌ای به وجود آمد که اصلی‌ترین وظیفه‌اش ارتکاب جنایت به صورت مخفی و رمزی و سپس انداختن این جنایت به گردن دیگران بود تا غیریهودیان در قبال جنایت انجام‌شده مجازات شوند. آنها در واقع، با یک تیر دو نشان می‌زدند؛ زیرا هم قاتل و هم

مقتول، هر دو غیریهودی بودند و به این ترتیب، یهود سیاسی در کمال راحتی و آرامش به هدفش می‌رسید، چون وظیفه‌اش فقط برنامه‌ریزی بود و از سوی دیگر، نخبگان امپریالیستی را نیز از خود راضی می‌کرد.

یهودیان سیاسی، خود مستقیماً دست به ارتکاب جنایت برضد عرب‌ها زدند و برای این کار جنبش سیاسی یهودی جدیدی را به وجود آوردند. پیشگامان یهود سیاسی در دنیای جنایت سیاسی، چنان که بعداً خواهیم گفت، خون‌ریزترین و جنایت‌کارترین شعبه شاباک، یعنی شعبه یهودا را بنیان‌گذاری کردند. اکنون به نمونه‌هایی از جنایات این پیشگامان تا سال ۱۹٦۷ اشاره می‌کنیم:

۱. جنایات یهود برضد عرب طی حوادثی که قبل از شروع جنگ ۱۹٤۸ رخ داد؛
۲. جنایاتی که یهودیان برضد عرب‌ها طی جنگ ۱۹٤۸ مرتکب شدند؛
۳. جنایاتی که یهودیان برضد عرب‌ها بعد از جنگ ۱۹٤۸ تا سال ۱۹٥٦ مرتکب شدند؛
٤. جنایاتی که یهودیان در سال ۱۹٥٦ در کفر قاسم مرتکب شدند؛
٥. حوادثی از قبیل ترورهای فردی عرب‌ها تا سال ۱۹٦۷؛
٦. جنایاتی که یهودیان برضد عرب‌ها قبل، حین و بعد از جنگ ۱۹٦۷ مرتکب شدند.

شاباک از تجربه موساد و آمان در توسعه شعبه جنایت‌کار و خون‌ریز یهودا استفاده کرد؛ به خصوص تجربه زیر که متعلق به موساد بود:

«اسرائیلی‌ها در سال ۱۹۷۲ تیم خاصی را به نام «تیم تصفیه» متشکل از پانزده عضو تشکیل دادند. این تیم به پنج گروه تقسیم شد:

۱. گروه «الف» با دو نفر عضو که تخصصشان ترور افراد بود؛
۲. گروه «ب» با دو نفر عضو که تخصصشان سرپوش گذاشتن بر جنایت گروه «الف» بعد از اجرای عملیات بود و در واقع، به نوعی کار آن را پوشش می‌داد؛
۳. گروه «ج» با ٦ تا ۸ عضو که تخصصشان زیر نظر گرفتن قربانی و بررسی و مطالعه وسایل عقب‌نشینی و پوشش بود؛
٤. گروه «و» با دو نفر عضو، یعنی یک زن و یک مرد که تخصصشان دور کردن شک و شبهه از گروه‌های «الف» و «ب» بود؛
٥. گروه «هـ» با دو نفر عضو که تخصصشان برقراری تماس بود. یک نفر در محل

عملیات و یک نفر در سفارت‌خانه این تماس را برقرار می‌کرد».[۱۳]

بی‌تردید، این بخش از تجربه موساد نقطه اوج تحقیقات و تجارب سابق و در واقع، تکامل‌یافته آنها بود. شاباک در سال ۱۹٦۷ شروع به تأسیس شاخه یهودا کرد، اما پیشرفت کار در موساد و آمان مستقیماً و به طور دقیق بر شاباک نیز تأثیر می‌گذاشت. این تأثیر در واقع، قبل از هر چیز بر تشکیل شاخه یهودا بازتاب یافت. در مراحل بعدی به تشریح اطلاعاتی که تاکنون درباره شاخه یهودا به دست آورده‌ایم، خواهیم پرداخت.

۲. بخش‌های یهودا

شاخه یهودا از چند بخش تشکیل شده است که عبارت‌اند از:

- بخش عملیات؛
- بخش آماده‌سازی نیرو؛
- بخش اداری؛
- بخش امنیت.

۳. دینامیسم کار بخش یهودا

دینامیسم کار در درون این بخش شاباکی بر نکات زیر مبتنی بوده است:

اول؛ مدیریت شاباک اهداف و برنامه‌های اجرایی شاخه یهودا را بعد از گرفتن موافقت نخست‌وزیر ترسیم می‌کند. شاباک هم‌چنین باید رئیس‌جمهور و کمیته عالی امنیت تابع کنست را در جریان چارچوب کلی این عملیات قرار دهد؛ اما جزئیات عملیات را فقط در اختیار نخست‌وزیر قرار می‌دهد و سپس خود، واکنش‌های مختلف را به دقت بررسی می‌کند.

دوم؛ بعد از اینکه عملیات به اطلاع شاخه یهودا رسید، این شاخهٔ کل به افرادش آماده‌باش می‌دهد و حالت فوق‌العاده اعلام می‌کند.

سوم؛ تیم سیاه برای اجرای این عملیات از میان اعضای شاخه یهودا انتخاب می‌شود.

چهارم؛ تیم مذکور طی مدت زمان خاصی، اقدام به انجام تمرین‌ها و آموزش‌های گسترده‌ای با یک هدف مشابه می‌کند تا کاملاً بر عملیات مسلط شود.

پنجم؛ این تیم قبل از اینکه مستقیماً وارد عمل شود یا در شرایطی که می‌خواهد آن را شروع کند با هدف اصلی و واقعی آشنا می‌شود.

ششم؛ تیم سیاه عملیات را انجام می‌دهد و به قرارگاه خود، یعنی محل شروع عملیات، برمی‌گردد.

هفتم؛ در صورت موفقیت یا شکست مأموریت، نتایج آن مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.

هشتم؛ این عملیات در آرشیو شاخه یهودا بایگانی و یک نسخه از آن نیز، به آرشیو مرکزی فرستاده می‌شود.

نهم؛ تا زمان شروع عملیات بعدی، حالت فوق‌العاده در داخل شاخه یهودا لغو می‌شود.

٤. شرایط عضویت در شاخه یهودا

کسی که می‌خواهد عضو شاخه یهودا شود، باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد؛

- به طور کامل به آرمان یهود و صهیونیسم وفادار باشد؛
- اگر شرایط اقتضا کند آمادگی مرگ را داشته باشد؛
- خونسرد و دارای اعصابی آرام باشد و همیشه فرض را بر این قرار دهد که می‌میرد؛
- به وجدان یا هیچ اصل و ارزشی پای‌بند نباشد؛
- سابقه طولانی در جرم و جنایت و کارنامه‌ای سرشار از جنایت داشته باشد؛
- روح ماجراجویی داشته باشد؛
- مجرد باشد؛
- به هیچ وجه احساساتی نباشد و کلاً میانه‌ای با احساس و عاطفه نداشته باشد؛
- صبور و بردبار باشد؛
- در حین کار مشکلات مالی و عاطفی نداشته باشد؛
- جز خود و کارش چیز دیگری را دوست نداشته باشد؛
- اهل قماربازی باشد؛
- بومی نباشد، بهتر است چنین فردی اروپایی یا امریکایی باشد؛
- سابقه همکاری با دستگاه جاسوسی یا مافیایی غربی را داشته باشد؛

ـ هوشیار و شجاع باشد.

۵. آموزش‌ها

برای آموزش اعضای شاخه یهودا دوره‌های آموزشی در مدرسه جاسوسی برگزار می‌شود. این دوره‌ها شبیه دوره‌های آموزشی در دانشکده جاسوسی امریکاست. این دانشکده عناصر یک شاخه مشابه در امریکا را آموزش و تعلیم می‌دهد. در این دوره‌های آموزشی برنامه‌های مفصل و عظیمی اجرا می‌شود که مهم‌ترین نکات آن عبارت‌اند از:

الف) تقویت اعتماد به نفس در شرایط دشوار و مقابله با دشمن به هر تعدادی که باشند.

ب) کسب مهارت در کشتن حریف با استفاده از وسایل زیر:

ـ آموزش تیراندازی با هفت‌تیر در مسافت‌های متفاوت؛

ـ آموزش تیراندازی با سلاح خودکار و نشانه‌گیری درست و دقیق؛

ـ آموزش تیراندازی با خمپاره‌انداز پازوکا به اهداف ثابت و متحرک همراه با بالا بردن دقت در نشانه‌روی؛

ـ حمله کردن با وسایل تیز و برنده و هم‌چنین دقت در نشانه‌روی با پرتاپ خنجر؛

ـ مسموم کردن با استفاده از آمپول و راه‌های دیگر؛

ـ کسب مهارت در کاشتن مین و اتصال مین‌ها به یکدیگر؛

ـ کشتن با وسایل غیرسنتی، نظیر کمین کردن؛

ـ کسب مهارت در استفاده از اشعه‌های مختلف به خصوص لیزر؛

ـ خفه کردن بدون برجای گذاشتن اثر؛

ـ کسب مهارت در استفاده از سلاح‌های میکروبی.

ج) آموزش شنا در زیر آب یا روی آب و کسب مهارت در دزدیدن قایق.

د) بالا بردن مهارت در رانندگی پرخطر و رانندگی با سرعت‌های مختلف.

هـ) افزایش مهارت در کایت‌سواری و آشنایی با اصول خلبانی و هدایت هواپیماها.

و) آموزش نحوه تعقیب.

ز) بالا بردن توان پیاده‌روی یا دویدن در مسافت‌های طولانی بدون خستگی.

ح) تسلط بر زبان‌های مختلف.
ک) آشنایی با چگونگی جا زدن خود به جای دیگری.

گفتنی است تحقیقاتی نیز در مورد امکان پرورش و تربیت مزدور برای شاخه‌ای مشابه شاخه یهودا صورت گرفته است. یکی از این تحقیقات به صورت فرم نظرخواهی است. این فرم در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که داوطلب مزدوری برای این بخش هستند. این فرد باید به سؤالاتی که در این فرم آمده است پاسخ دهد. بخشی از این فرم را در زیر می‌آوریم:

۱. انگیزه اصلی شما برای همکاری با بخش جاسوسی سرویس اطلاعات چیست؟
الف) ماجراجویی
ب) پول
ج) آرمان‌طلبی

۲. چند سال دارید؟
الف) زیر ۲۰ سال
ب) ۲۰ تا ۲٤ سال
ج) ۲۵ تا ۳۵ سال
د) بالای ۳۵ سال
هـ) بالای ٤۵ سال
و) بالای ۵۵ سال

۳. تا چه اندازه می‌توانید به خوبی دروغ بگویید؟
الف) معمولاً هروقت دروغ می‌گویید چهره‌تان سرخ می‌شود.
ب) هرازگاهی می‌توانید دروغ‌های کوچک بگویید، اما از دروغ‌های بزرگ واقعاً نفرت دارید.
ج) معمولاً طوری دروغ می‌گویید که می‌توانید اطرافیان را به آن متقاعد کنید.
د) دوست دارید دروغ‌های خیلی بزرگ بگویید.
هـ) هرگز دروغ نمی‌گویید.

٤. چه قدر شجاع هستید؟ فرض کنید شخصی که از نظر هیکل و قدرت بدنی از

شما بسیار بزرگ‌تر است در حال انجام جرمی است که شما نمی‌توانید آن را تحمل کنید، مثل کتک زدن وحشیانه یک کودک یا شکنجه کردن حیوانات، چه کار می‌کنید؟

الف) سعی می‌کنید او را متقاعد کنید که از این کار دست بردارد.

ب) به هر وسیله‌ای که شده جلوی او را می‌گیرید، حتی اگر لازم باشد با او درگیر شوید.

ج) پلیس را خبر می‌کنید.

د) او را به حال خودش می‌گذارید، راهتان را می‌گیرید و دنبال کار خودتان می‌روید.

۵. برای جمع‌آوری اطلاعات مطلوب چگونه عمل می‌کنید؟ فرض کنید به همسر یا رفیقتان شک کرده‌اید، چه کار می‌کنید؟

الف) از پلیس مخفی استفاده می‌کنید.

ب) از دوستان نزدیکتان می‌خواهید که اطلاعاتی را در اختیار شما قرار دهند.

ج) خودتان به تنهایی تحقیقات را شروع می‌کنید و پای دیگران را وسط نمی‌کشید.

د) مشکل را مطرح می‌کنید و به زور از او اعتراف می‌گیرید.

هـ) منتظر می‌شوید و امیدوارید کارها به مرور زمان رو به راه شود.

٦. چه نوع آمادگی برای قانون‌شکنی دارید؟

الف) سر ساعت ۲ بامداد از چراغ قرمز عبور می‌کنید تا کسی شما را نبیند.

ب) برای رسیدن به هدفتان دست به هر کاری می‌زنید.

ج) تحت هیچ شرایطی قانون‌شکنی نمی‌کنید.

د) مجوز مربوط به درآمدتان را دست کاری می‌کنید.

۷. تا چه اندازه به دوستی‌تان پای‌بند هستید؟ فرض کنید یک دوست صمیمی به کمک شما نیاز دارد، اما کمک به او شما را به دردسر می‌اندازد و هزینه گزافی روی دستتان می‌گذارد. در چنین وضعیتی چه کار می‌کنید؟

الف) قبل از اینکه از شما درخواست کمک کند، خودتان به سرعت به کمکش می‌شتابید و بدون مشورت با او، کمکش می‌کنید.

ب) از او می‌پرسید که چه نوع کمکی نیاز دارد و سپس براساس نوع کمکی که از شما می‌خواهد، کمکش می‌کنید.

ج) تا حدی که خودتان به زحمت نیفتید کمکش می‌کنید.

د) ابراز تأسف و عذرخواهی می‌کنید و از اینکه نمی‌توانید کمکش کنید معذرت می‌خواهید.
۸ چه قدر دوست دارید با مردم دمخور شوید؟
الف) فقط در چارچوب خاص و متعلق به خودتان از زندگی اجتماعی استقبال می‌کنید.
ب) با هر قشری از مردم قادر به سازگاری هستید.
ج) می‌توانید با غریبه‌ها دوست شوید.
د) خجالتی هستید، در خودتان فرومی‌روید و دوست ندارید با کسی رفت و آمد کنید.
۹. خودتان را چطور توصیف می‌کنید؟
الف) زیاده از حد الکل مصرف می‌کنید.
ب) کم الکل مصرف می‌کنید.
ج) فقط در مناسبت‌های اجتماعی الکل مصرف می‌کنید.
د) اصلاً و به هیچ وجه الکل مصرف نمی‌کنید.
۱۰. تا چه اندازه می‌توانید اصول اخلاقی را زیر پا بگذارید؟... آیا اصلاً اعتقادی به این جمله ماندگار که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، دارید؟
الف) آری، بی‌هیچ ملاحظه‌ای.
ب) اگر آن وسیله‌ای غیرقانونی یا غیرقابل قبول یا هم غیرقانونی و هم غیرقابل قبول باشد، اصلاً از آن استفاده نمی‌کنید.
ج) فقط در مناسبت‌های خاص این کار را انجام می‌دهید.
د) بستگی به نوع مسئله دارد.

جدول امتیازات

جدول امتیازات	الف	ب	ج	د	هـ	و
۱	۲۵	۱۵	۵	۲۰	۱۵	۵
۲	۰	۱۰	۲۵	۱۰	۰	
۳	۵	۱۰	۲۵	۲۵	۱۰	
٤	۱۰	۰	۵	۵		
۵	۵	۰	۲۵	۱۵		
٦	۱۰	۲۵	۰	۵		
۷	۱۰	۲۵	۱۰	۵		
۸	۱۰	۱۵	۲۵	۰		
۹	۵	۱۰	۲۵	۲۵		
۱۰	۲۰	۰	۵			

امتیاز ۲۳۵ تا ۲۵۰ چه معنایی دارد؟

جوابی که داده شده به طور خلاصه از این قرار است: تو یک آدم خودخواه هستی که اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذاری. آدم پست‌فطرتی هستی و حاضری برای رسیدن به هدفت دست به هر کاری بزنی. حقه‌باز و مکار هستی، اما چندان ماهر و باهوش نیستی. می‌توانی جاسوس حرفه‌ای و خوبی باشی. موضع‌گیری خشن و جدی تو، چیز خوبی است، اما فقط تا حدی که رؤسایت در محل خدمت درخواهند یافت که تو برای انجام نوع خاصی از کارها به دردشان می‌خوری. با این حال، تعداد اندکی از آنها تو را دوست دارند یا به تو احترام می‌گذارند. اما تو به این موضوع اهمیت نمی‌دهی و کار خودت را می‌کنی. پس از مدتی، احتمالات به تو کمک می‌کند که بر مصائب و خطرات به خوبی چیره شوی؛ اما در این حالت هم احتمال سپردن یک پست اصلی و مهم به تو قطعی نیست.

امتیاز ۲۰۵ تا ۲۳۰ به این معناست که:

تو واقعاً خشن و سنگدل هستی. تو می‌دانی چه چیز می‌خواهی و مصمم هستی که

حتماً به آن دست یابی. از این گذشته، اگر لازم باشد از وسیله‌ها و راه‌های عجیب و غیرمتعارف نیز برای رسیدن به هدف استفاده می‌کنی. در عین حال، به اندازه کافی حساس و محتاط هستی، به طوری که خیلی حساب‌شده و با دقت وظیفه‌ات را انجام می‌دهی و حساب‌نشده کاری نمی‌کنی. احتمال زیادی وجود دارد که تو از این کار خوشت بیاید و هم‌چنین روابط خوبی با رؤسا و همکارانت خواهی داشت. با این حال، بی‌احترامی آنها به خودت را اصلاً نمی‌توانی تحمل کنی. گذشته از همه اینها، اگر خوش‌شانس باشی، می‌توانی در کار خودت به بالاترین جایگاه ممکن برسی.[۱۴]

٦. کار شاخه یهودا

شما اغلب خبرهایی درباره کشته شدن عرب‌ها به ضرب گلوله نظامیان اشغالگر اسرائیلی در جریان یک راهپیمایی یا حرکت اعتراض‌آمیز می‌شنوید. گاهی نیز به گوشتان می‌رسد که دانش‌آموزان دختر مسموم می‌شوند یا خبرهایی از فعالیت‌های تروریستی، تهدید عرب‌ها توسط شهرک‌نشینان افراطی یا انفجار بمبی در دفتر یا ماشین فلان عرب در داخل مناطق اشغال‌شده می‌شنوید. هم‌چنین می‌شنوید که به فرض، موشکی از یک بالگرد آپاچی به یک آپارتمان مسکونی برای کشتن رهبران عرب شلیک می‌شود، خانه‌ای مسکونی یا اتومبیلی به آتش کشیده می‌شود، مغازه‌ای سرقت یا طعمه آتش می‌شود یا درختان موجود در مزرعه یک عرب از ریشه درمی‌آیند. در چنین شرایطی، بدانید که در مقابل شاخه یهودا قرار دارید؛ این شاخه دستورات تورات را برضد عرب‌ها که عمالقه و کنعانیان قرن بیستم هستند، اجرا می‌کند.

تعجب نکنید. این خبرها نه یک داستان یا افسانه، بلکه عین حقیقت هستند. درست در شرایطی که کل جهان نوار غزه و کرانه غربی را بخشی از وطن فلسطینی‌ها می‌داند، فقط صهیونیست‌ها در این جهان مدعی هستند که این مناطق همان یهودیه، سامریه و غزه هستند که کشور یهود آن را ارثیه‌ای از خاندان اسرائیل، برای خود می‌دانند.

بنابراین، اگر علت را بدانید دیگر تعجب نمی‌کنید. این جنایت‌ها وصیت خدای یهود است و اجراکننده این وصیت، مردی مقدس است.

سقوط و نتایج کار شاخه جنایت‌کار یهودا

یک ضرب‌المثل عربی می‌گوید: «به قاتل بگو حتماً به قتل می‌رسی، حتی اگر مدتی طول بکشد». اسلام به ما آموخته است که هر کس، شخصی را بدون دلیل بکشد گویی تمام مردم را کشته است و این جنایت، عذابی شدید در پی دارد. اعضای شاخه یهودا و شاگردان آن بی‌هیچ تردیدی و از اصل، گمراه هستند. در ذهن آنها چیزی جز رؤیا وجود ندارد؛ آن هم رؤیایی که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد. حتی اگر یهود معبد مقدس یهودیان را از نو بسازد، اورشلیم یا همان قدس، روزگار خوشی نخواهد داشت، زیرا قبل از اینکه ساختمان معبد را به خود ببیند شاهد ویران شدن مسجدالاقصی خواهد بود و این، مصیبتی است که برای آن، سیل خون به راه می‌افتد. این سیل هرگز متوقف نخواهد شد. واقعاً ما نمی‌دانیم که چه سعادت و خوشی در خون‌ریزی وجود دارد؟ این ادعاها خرافاتی بیش نیستند. شاخه یهودا نیز از سال ۱۹۶۷ بر مبنای این رؤیاها و خرافات پاگرفته و تاکنون، به بهانه‌های مختلف کشتارهای فردی و جمعی زیادی به راه انداخته است. این جنایات و کشتارها با توجه به تشدید بیماری‌های روانی آن هرگز متوقف نخواهد شد.

نگاهی گذرا به کارنامه شاخه یهودا

- انبوه جنایات فردی و دسته‌جمعی از سال ۱۹۶۷ تا امروز؛
- به آتش کشیدن مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۸؛
- به آتش کشیدن کلیساهای متعدد و به سرقت بردن تاج عذرا؛
- تلاش برای قتل رؤسای شهرداری در کرانه غربی؛
- مسموم کردن آب‌ها و دختران دانش‌آموز؛
- کشتار چهارپایان، قطع درختان، دادن پیام‌های تهدیدآمیز و ترساندن مردم؛
- کشتن صدها تن از مبارزان فلسطینی در انتفاضه‌های فلسطین.

به رغم تمام جنایاتی که از شاخه یهودا سرزده و می‌زند، سرانجام این شاخه روزی نابود می‌شود و هم‌چنان که سوموزا در نیکاراگوئه و سایر دیکتاتورها و جنایت‌کاران در جاهای دیگر سقوط کردند و به هلاکت رسیدند، شاخه یهودا نیز با سقوط رژیم صهیونیستی حتماً

سقوط خواهد کرد. این، یک حقیقت تاریخی است. ملت‌ها پیروز خواهند شد، چون آرمانشان واقعی است و حق همیشه پیروز است و هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را شکست دهد؛ حتی اگر نخبگان امپریالیستی هر روز این نیرو را تقویت کنند.

«تیم‌های سیاه جنایت‌کار»[15] تابع شاخه یهودا از همان روز اول که تشکیل شدند فعالیت‌ها و جنایت‌های خود را برضد انتفاضه‌های اول، دوم و سوم که همان انتفاضه مبارک مسجدالاقصی است، شروع کردند. تک‌تیراندازهای این شاخه گاهی با لباس سربازان و گاه با لباس روزنامه‌نگاران و گاه نیز در لباس عرب‌ها همه جا حضور داشتند. در اینجا وسیله مهم نیست، بلکه هدف مهم است که آن همان کشتن عمالقه‌های قرن بیستم و نابود کردن هویت عربی و اسلامی است. اما آیا تیم‌های تابع یهودا باز هم می‌توانند مسیح دو قرن، یعنی قرون ۲۰ و ۲۱ را بکشند؟ حقیقت تاریخی می‌گوید: «نه؛ زیرا اگرچه باطل برای مدتی کوتاه جولان می‌دهد، سرانجام، حق پیروز می‌شود». هم‌چنان که تیم‌های سیاه نازیسم و فاشیسم و نیز گروهک‌های تابع سوموزا، دییم، پینوشه، سان سالوادور و غیره نابود شدند. آنها به نقطه‌ای سیاه در صفحه سفید و مقدس صلح تبدیل شدند.

فصل دوم
شاخه سری شماره ٤

اگر صفات و خصوصیات خوب یک مرد عرب زبان‌آوری، جوانمردی و آشنایی با سوارکاری و تیراندازی باشد،[١٦] این قبیل صفات و ویژگی‌ها در میان اعضای شاخه سری شماره ٤ تابع شاباک، جایی ندارد. صفات غالب در میان همه آنها، اعم از مرد و زن ـ چنان که گوستاو لوبون درباره تمدن ملت‌ها می‌گوید ـ وحشیگری است. وظیفه شاخه سری شماره ٤ در داخل شاباک هماهنگ کردن اعمال وحشیانه و جنایات در بین شاباک و سایر دستگاه‌هاست. نظیر این شاخه با چنین کارکردی در تمام دستگاه‌های اطلاعاتی جهان وجود دارد.

شاخه شماره ٤، اهمیت و حساسیت خاصی دارد؛ زیرا این شاخه قبل از هر چیز و هر مرجعی در وهله اول، گزارش استراتژیک و سپس گزارش تاکتیکی را تدوین می‌کند و از طریق رئیس خود در اختیار نخست‌وزیر قرار می‌دهد. این گزارش حاکی از وضعیت موجود در داخل جامعه یهودی و در چارچوب یک کشور عبری است. چنانچه کمبودی در ساختار جمعیتی یهود احساس شود که خطرساز باشد، در این گزارش به خطر موجود، جایگاه و بازتاب‌های آن اشاره می‌شود و اگر اختلالات و مشکلات امنیتی در کشور به وجود آید، این گزارش خلل مذکور، مکان و حجم آن و نیز راه چاره آن را نشان خواهد داد.

نخبگان امپریالیستی یهود شاخه‌های سری همراه با اختیارات و تخصص‌های آن در

زمینه اطلاعاتی را به عنوان یک امتیاز در اختیار وکلای خود قرار دادند تا به این ترتیب، وکلای مذکور هم‌چون گاو شیرده کماکان و برای همیشه در خدمتشان باقی بمانند. تفکر، عقل و ذهن این وکلا نیز فریفته شکوه، عظمت و زرق و برق دروغین نخبگان شده است، به طوری که باور کرده‌اند این شکوه و عظمت واقعی است. آنها دروغ را به جای یک حقیقت ملموس و عینی اشتباه گرفته‌اند. بنابراین، شاخه سری شماره ٤ هم‌چنان به عنوان یکی از شاخه‌های سری به نخبگان امپریالیستی خدمت می‌کند. این شاخه هرقدر هم به عظمت برسد و صاحبانش به آن شکوه و قدرت بدهند، باز هم باید در جهت منافع نخبگان حرکت کند.

یک مثال جهانی

رئیس سازمان جاسوسی امریکا (سیا) علاوه بر مسئولیت اصلی خود که همان مدیریت این سازمان است، ریاست خانواده اطلاعاتی و جاسوسی امریکا را نیز برعهده دارد. خانواده اطلاعاتی اصطلاحاً به مجموعه سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که کارشان جمع‌آوری اطلاعات مربوط به کشورهای خارجی یا تجزیه و تحلیل این اطلاعات یا هر دو کار با هم است. این سازمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. سازمان جاسوسی مرکزی امریکا (سیا)؛
۲. سازمان امنیت ملی؛
۳. سازمان جاسوسی دفاعی؛
٤. جاسوسی ارتش؛
٥. جاسوسی نیروی دریایی؛
٦. جاسوسی نیروی هوایی؛
۷. دفتر تحقیقات فدرالی اف‌بی‌آی؛
۸ وزارت امور خارجه (دفتر اطلاعات و تحقیقات)؛
۹. کمیسیون انرژی اتمی (شاخه جاسوسی)؛
۱۰. وزارت خزانه‌داری (شاخه جاسوسی).

در این میان، جاسوسی ارتش به همراه جاسوسی نیروی دریایی و جاسوسی نیروی

هوایی در چارچوب دایره شورای عالی دفاع قرار می‌گیرند. این خانواده جاسوسی یا اطلاعاتی امریکا به طور مخفیانه و به دور از چشم مردم مستقیماً تحت فرمان دولت فدرالی کار می‌کنند و در مقابل نظارت و کنترل کنگره نیز مصونیت دارند. دولت سالانه حدود شش‌میلیارد دلار و بلکه بیشتر برای این خانواده اطلاعاتی هزینه می‌کند و بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر در این خانواده مشغول به کار هستند.[۱۷] ریاست شاخه D در سیا و نیز شاخه S در اف‌بی‌آی به این دو شاخه امکان داده است تا با همکاری هم به ریاست خانواده اطلاعاتی امریکا دست یابند؛ به طوری که رئیس شاخه D همان رئیس سازمان سیا است که به تبع این ریاست، به ریاست خانواده اطلاعاتی نیز دست می‌یابد.

شاخه سری شماره ٤ چیست؟

بخش چهارم یا شاخه سری شماره ٤، بخش سری مهم و حیاتی است که فقط عده محدودی از رهبران، آن را می‌شناسند و از وجود آن اطلاع دارند. این دسته از رهبران، متخصص موضوعات هماهنگی و برنامه‌ریزی هستند. بنابراین، کارکرد این شاخه، بخشی از کارکرد و وظیفه حیاتی و بسیار لازم و ضروری، به خصوص برای ادامه کار این دستگاه است. به همین علت، در اینجا باید این بخش بسیار مهم را مورد توجه قرار داده، شرح و تفصیل بیشتری درباره آن ارائه دهیم. بخش‌های مهم یا ساختار کلی شاخه شماره ٤ عبارت‌اند از:

- ارتباطات؛
- اتاق مشترک؛
- مدیریت بخش؛
- امنیت بخش؛
- امور مالی بخش.

کار شاخه سری شماره ٤

زمانی که در اتاق شماره ۳۷ بسته می‌شود و چراغ قرمز بالای در روشن، می‌توان فهمید که در داخل اتاق، اتفاقات مهمی در شرف وقوع است و تصمیمات مهمی گرفته می‌شود. در

سال ۱۹۸۳ یکی از درجه‌داران هنگام عبور از جلوی این اتاق با در خاکستری رنگ و چراغ قرمز بالای در، از همکارانش پرسید: «به نظر شما، در داخل اتاق چه کار می‌کنند؟... مدت‌هاست از خودم می‌پرسم داخل آن اتاق چه خبر است؟» روز بعد، رئیس بخش او را صدا زد و حکمی را به او مبنی بر انتقال تأدیبی وی از بخش مرکزی به شهر ایلات ابلاغ کرد. او بعدها فهمید که اگر رئیس بخش پادرمیانی نمی‌کرد، قطعاً یا زندانی یا برای همیشه از خدمت منفصل می‌شد. اما حقیقتاً باید پرسید آنهایی که داخل آن اتاق بودند چه کار می‌کردند؟ آیا واقعاً شراب درست می‌کردند؟ هرگز. آنها هیچ‌وقت در داخل آن اتاق‌ها شراب درست نمی‌کردند، بلکه دور هم جمع می‌شدند، برنامه‌ریزی می‌کردند، طرح می‌دادند، با هم هماهنگ می‌شدند و به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. اما باید پرسید آنهایی که داخل آن اتاق جمع می‌شدند و به جای شراب درست کردن، برای آینده اسرائیل نقشه می‌کشیدند، چه کسانی هستند؟ آیا سوپرمن‌های صلح هستند؟ هرگز. آنها جمعی از افسران موساد، آمان، پلیس اسرائیل، مرکز تحقیقات، یگان مأموریت‌های ویژه ـ اتام و شاباک ـ بودند که ماهی یک بار جلسه عمومی داشتند. آنها همگی از افسران عالی‌رتبه هم‌چون سرگرد، سرهنگ و درجه‌های بالاتر بودند. اما واقعاً ماهیت نقشه‌ای که آنها طرح می‌کردند چه بود؟ شکل و قیافه کسانی که در این جلسات شرکت می‌کردند، قابل تشخیص نبود؛ زیرا هنگام ورود به ساختمان و خروج از آن به طور عجیبی خود را می‌پوشاندند و لباس‌های عجیبی می‌پوشیدند. آنها از در خاصی که به شدت محافظت می‌شد رفت و آمد می‌کردند. هیچ‌کس جز کسانی که کارشان در ارتباط با اتاق مذکور بود اجازه رفت و آمد از این در را نداشت. طبق اطلاعات، یک افسر از موساد، ده تن از افسران شاباک، پنج تن از اعضای اتام و آمان و صد نفر از شاخه‌های دیگر در این جلسات شرکت می‌کردند. در مورد افسر موساد باید گفت که این افسر تنها بعد از پشت سر گذاشتن مشکلات و تمرین‌های سخت و سبک و زیرکی بسیار ـ چه از نظر آموزش و چه از نظر وظایف ـ می‌تواند به این جمع راه یابد؛ به خصوص اینکه او باید مأموریت‌هایش را در خارج از خاک اسرائیل دنبال کند. در واقع، حریف او دشمن خطرناکی است. اما اینکه در داخل اتاق شماره ۳۷ چه می‌گذرد، سرّی است که فقط مقامات بلندپایه اسرائیلی آن را می‌دانند.

تمام چیزهایی که گفته شد، بقیه مکالمه آن دو درجه‌دار اسرائیلی بود که به دنبال آن،

سروان فضول دچار انتقال تأدیبی شد. اما با درنگ و تعمق در آنچه هر ماه در داخل اتاق ۳۷ اتفاق می‌افتد، می‌توان فهمید که در آنجا مسائل بسیار مهم و خطرناکی مطرح می‌شوند و شرکت‌کنندگان به بحث و بررسی، برنامه‌ریزی و تدوین و تنظیم طرح می‌پردازند. آنها نقشه‌هایی را تنظیم می‌کنند که در وهله اول برای ملت فلسطین و فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی و سپس برای طلیعه‌داران مبارزات عربی و اسلامی در خارج از فلسطین سمی و خطرناک هستند. به نظر شما واقعاً در آن اتاق چه اتفاقی می‌افتد؟!

اتاق شماره ۳۷

اطلاعات به دست‌آمده حاکی از این است که اتاق شماره ۳۷ در واقع، یکی از بخش‌های اصلی و بنیادین شاخه ٤ است که به «اتاق مشترک» معروف است و یکی از مهم‌ترین بخش‌های دستگاه شاباک به شمار می‌رود. کارکرد این اتاق به طور خلاصه از این قرار است:

۱. باید تمام دستگاه‌های امنیتی داخل اسرائیل یک نماینده دائمی در تمام جلسات ماهانه این اتاق داشته باشند.

۲. باید جدول کاری ماه جاری مورد بحث و بررسی قرار گیرد و جدول کاری ماه آینده نیز تهیه و تنظیم شود.

۳. در هر جلسه، موضوعاتی که خارج از جدول کاری هستند نیز، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. این موضوعات حاشیه‌ای و غیررسمی هستند و در جدول کاری ثبت نمی‌شوند.

٤. هر تصمیمی که در این جلسات اتخاذ می‌شود اجرایی است و قابل بحث و بررسی و اعمال نظر رؤسای دستگاه‌ها نیست. کسانی که این تصمیم را اتخاذ و این حکم را صادر کرده‌اند، اختیارات تام دارند و به مثابه رؤسای دستگاه‌ها هستند؛ زیرا از قبل، تأیید رؤسای دستگاه‌ها را کسب کرده‌اند.

در اینجا یک نمونه از کارکردهای اتاق شماره ۳۷ را می‌آوریم. در جلسه‌ای که در ماه فوریه ١٩٨٦ تشکیل شد، موضوع پاک‌سازی اسرائیل از خراب‌کاران یا به عبارت دیگر، فداییان عرب و نیز پاک‌سازی محله‌ها از گروه‌های تخریبی مطرح شد. در جلسه

ماه بعدی، یعنی ماه مارس همان موضوعات قبلی در دستور کار باقی ماندند و در هر دو جلسه به این موضوع بسنده شد؛ زیرا علاوه بر نمایندگان دائم، ابراهام شالوم، رئیس دستگاه شاباک، و یهودا ابراک، فرمانده ناحیه مرکزی و رئیس سابق آمان نیز در جلسه حضور داشتند. در این جلسه که چندین ساعت به طول انجامید، تصمیمات مهمی گرفته شد که عبارت بودند از:

۱. تصمیم شماره ٦ بر این نکته مهم تأکید کرده است که هریک از موساد، شاباک و آمان واحد ویژه‌ای را برای انجام دادن تحقیقات و کسب اطلاعات تشکیل دهند. مأموریت این واحدها نفوذ به دو تشکیلات مبارز فلسطینی، یعنی سازمان فتح و جبهه عربی است. این واحدها باید مأموریت را از چند محور انجام دهند:

ـ حوزه‌های کاری موساد

- حوزه بغداد ـ امان و تونس. این کار مستلزم نفوذ در پایگاه‌های حزب بعث در بغداد تا رهبری ملی است.
- حوزه تونس ـ قاهره ـ بیروت و صیدا. این کار مستلزم نفوذ در سازمان فتح در چندین سطح است.
- محور بقاع ـ دمشق ـ تهران. این کار مستلزم نفوذ در هسته‌های تابع سازمان‌های اسلامی ـ شیعی افراطی، یعنی حزب‌الله، امل اسلامی و جنبش امل است.

ـ حوزه کاری شاباک

- حوزه فتح ـ جبهه آزادی‌بخش عربی در کرانه غربی و نوار غزه.

ـ حوزه کاری آمان

- حوزه حزب‌الله و جنبش امل در لبنان و محور نیروهای پاسدار صلح بین‌المللی.
- حوزه دریا و نیروهای تحت فرماندهی انطوان لحد در جنوب لبنان.

۲. جمع‌آوری اطلاعاتی درباره چگونگی شکل‌گیری یکی از تشکیلات داخلی فلسطین به نام ارتش آزادی‌بخش اسلامی و الواثقون و نیز، نقشه‌ها، منابع مالی، محورها

و خطوط کلی برنامه‌های آینده آن.

۳. تصویب بودجه‌ای به میزان دومیلیون دلار برای اجرای مأموریت که قابل افزایش نیز هست. این بودجه طبق نظر رهبران این واحدها مصرف می‌شود.

٤. نام این واحد، «آهارون» و رمز آن «جعبه شکر» بود و در رمزنویسی‌ها از آن با نام «اسب پنجم» یاد می‌شد.

۵. مهلتی که معمولاً برای انجام این مأموریت داده می‌شود از چهار ماه فراتر نمی‌رود. زمان جلسه بعدی آنها نیز، اول ژوئیه ۱۹۸٦ تعیین شد. تمام کسانی که در جلسه فوق‌العاده مارس شرکت کرده بودند، می‌بایست در این جلسه نیز شرکت کنند.

این مطالب دقیقاً متن صورت جلسه از یک جلسه اضطراری اتاق شماره ۳۷ بود که به طور کاملاً تصادفی به دست یک غیرصهیونیست افتاد و موبه‌مو ترجمه شد.

هیچ‌کس نمی‌داند مأموریت واحد جعبه شکر به کجا ختم شد و آیا اسب پنجم سقط شد یا نه؟... آنچه اکنون برای ما مهم است این است که در اتاق شماره ۳۷ تصمیمات مهم و حساس شاخه چهارم گرفته می‌شود و این اتاق تاریخچه‌ای پر از [فتنه و نقشه] دارد.[۱۸]

سابقه بیشتر موساد در خدمت به رژیم صهیونیستی

یک بار از گلدا مایر، نخست‌وزیر سابق رژیم اسرائیل، پرسیدند: کدام‌یک سابقه بیشتری در خدمت به دولت اسرائیل دارد: موساد یا شاباک؟ گلدا مایر جواب داد که بدون تردید موساد سابقه بیشتری دارد، اما شاباک هم در این راه سابقه زیادی دارد. هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند که یک افسر شاباک برای دستگیری اعضای یک باند یا به عبارتی، فداییان فلسطینی چقدر باید زحمت بکشد. بسیاری اوقات هر دو دستگاه، یعنی شاباک و موساد در تعقیب این باند و دستگیری اعضای آن با یکدیگر همکاری می‌کنند. عملیات تعقیب از بیروت شروع می‌شود و به دمشق می‌رسد. سوژه مورد نظر در کشورهای مختلف جهان تحت نظر گرفته می‌شود تا اینکه در اورشلیم یا همان قدس، حیفا یا الخلیل دستگیر می‌شود.

معمولاً گروهی از افسران تابع موساد، آمان و شاباک برای بررسی یک موضوع مهم و حساس در تالار دوم در داخل ساختمان اصلی دستگاه شاباک جلسه تشکیل می‌دهند. برای

مثال، یک بار اطلاعاتی درباره یکی از این جلسات به بیرون درز کرد. این اطلاعات را جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین (فتح) که یکی از گروه‌های مبارز فلسطینی است افشا کرده بود. اطلاعات مذکور حاکی از این بود که در تاریخ پنجم ژانویه ۱۹۸٦ شرکت‌کنندگان در جلسه تالار دوم تصمیم گرفتند شعبه کوچکی برای پیگیری مسائل خارجی تشکیل دهند. این گروه، متشکل از یک زن، چند افسر، چند درجه‌دار و مزدوران تابع هریک از شاباک، موساد و آمان بود. ریاست این گروه را سرهنگ سیمون، یکی از افسران شاباک، برعهده داشت. محل خدمت وی کفارسابا و وظیفه اصلی‌اش قبل از بر عهده گرفتن این مأموریت، نظارت بر دو منطقه طولکرم و جنین بود. فردی به نام سرهنگ نسوح او را در انجام این مأموریت کمک می‌کرد. سرهنگ سیمون دست‌کم از دو سال پیش متخصص عملیات پیگیری و حمله بود. او رئیس همان گروهی بود که در ماجرای اتوبوس شماره ۲۰۰ در سال ۱۹۸٤ در نوار غزه به گروه فداییان حمله کرد. اطلاعاتی که با اجازه سازمان فتح در سطح بسیار محدودی منتشر شد حاکی از این بود که وظیفه گروه سیمون، تعقیب گروهی از رهبران فلسطینی خارج از فلسطین اشغالی و کنترل و نظارت بر دفاتر فلسطین اشغالی در سه کشور عربی بود. سیمون برای انجام این مأموریت بیش از پنجاه نفر را بسیج کرده بود. طبق اطلاعات به دست‌آمده، هنوز دو ماه از شروع این مأموریت نگذشته بود که نُه تن از کادرهای سیمون توسط مأموران امنیتی عرب دستگیر شدند. طبیعی بود که نقشه‌های سیمون تغییر کند. این اطلاعات نشان داد که افراد دستگیرشده در حقیقت، به یکی از سه دستگاه موساد، آمان و شاباک وابسته بودند. این امر هم‌چنین بیانگر آن است که تجربه عناصر و مهره‌های موساد از تجربه سایر دستگاه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی بیشتر است.[۱۹]

نکته: تلاش برای ترور خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس، شباهت کاملی به مثال مذکور دارد.

یک فعالیت مشترک سیاه

شاخه سری شماره ٤ در ظاهر مربوط و وابسته به شاباک است، اما در واقع چنین نیست. این شاخه نسخه‌ای از دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل است که اسم‌ها و چهره‌های متعددی دارند. در این شاخه، نتیجهٔ کار تمام دستگاه‌های اطلاعاتی و

چشم‌انداز کار آنها دیده می‌شود. در داخل این بخش شاهد اتفاقات عجیبی هستیم، از جمله مشارکت نمایندگانی از دستگاه‌های جاسوسی اصلی اسرائیل یعنی موساد، آمان و شاباک در اجرای عملیات‌های بزرگ. نمونه‌هایی از این عملیات‌های بزرگ و مشترک عبارت‌اند از:

۱. حمله به سه رهبر بزرگ مقاومت، یعنی کمال عدوان، کمال ناصر و ابویوسف النجار. در حالی که همه فکر می‌کنند فقط موساد در این عملیات دست داشته و آن را در سال ۱۹۷٤ اجرا کرده است. برخی نیز می‌گویند فقط آمان این عملیات را انجام داده است. هریک از این رهبران، خطری برای دست‌کم یکی از دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل به حساب می‌آمدند، به خصوص کمال عدوان که بزرگ‌ترین خطر برای دستگاه شاباک بود. او می‌کوشید تا گروه‌های مقاومت را در داخل اراضی اشغال‌شده تأسیس کند. این گروه‌ها بعداً به گروه‌های بزرگ‌تر و گردان تبدیل می‌شدند و در مرزهای شمالی، نبرد با نیروهای نظامی اسرائیل را شروع می‌کردند تا بقیهٔ مردم نیز، عملیات آزادی‌بخش را شروع کنند. او در اجرای ایده خود بسیار جدی و کوشا بود. این امر باعث شد که رهبران شاباک به سرعت دست به کار شوند و با طرح نقشه‌ای، او و رفقایش را به قتل برسانند. نقطه‌ضعف این موضوع در اینجا بود که این فرمانده شهید با صدای بلند فکر می‌کرد و افکار خود را بی‌هیچ ملاحظه و ترسی از شاباک، موساد و آمان آشکارا همه جا ابراز می‌داشت. از این گذشته، کوچک‌ترین اعتنایی به مسائل امنیتی نمی‌کرد. این امر باعث شد که دشمن بتواند عملیات خود را با موفقیت به انجام برساند.[۲۰]

۲. ترور دو تن از رهبران فلسطینی به نام‌های شهید سعد صایل معروف به ابوالولید و شهید خلیل الوزیر معروف به ابوجهاد. انجام این عملیات فقط به موساد نسبت داده شد.

۳. ترویج فرهنگ یهودی در دانشگاه‌های برزیل. مسئول این عملیات یکی از افسران شاباک به نام لیون فاخر بود. او برای اینکه بتواند این مأموریت را انجام دهد به سمت کنسول افتخاری اسرائیل به برزیل رفت.[۲۱]

٤. تعقیب و پیگیری فعالیت فلسطینی‌های خارج از فلسطین. البته فلسطینی‌های داخل فلسطین نیز در این عملیات دست داشتند و از داخل آن را هدایت می‌کردند. «به رغم همکاری دستگاه‌های خارجی با جاسوس اسرائیل در این خصوص»[۲۲] و

«موفقیت‌آمیز بودن این همکاری»،[۲۳] انجام و پیگیری ایـن فعالیـت‌هـا بـه هـر شـکل و صورت موجود، وظیفه شاخه شماره ٤ در داخل شاباک بود. این نوع همکـاری اغلـب بین این دستگاه‌ها وجود دارد. برای مثال، مـی‌تـوان بـه همکـاری موسـاد و شـاباک در تعقیب یکی از شهدای قهرمان به نام «رفیق السالمی»[۲٤] و نیز دستگیری جمع بسیاری از جوانان مبارزی اشاره کرد که در خارج، روابط تشکیلاتی با گروه‌های فلسطینی داشتند.

۵. اســتفاده از عناصــر دســتگاه‌هــای مــشابه هــم‌چــون عناصــر دســتگاه: "Continental United States Intelligence".[۲۵]

این دستگاه‌های جهانی به علت تجربه و اطلاعـات گـسترده‌ای کـه از برخـورد بـا فعالیت عناصر انقلابی در کشورهای مختلف کسب کرده‌اند و ارتباط و تمـاس مـستقیم خود فقط با رئیس‌جمهور، می‌توانند کمـک‌هـای فراوانـی بـه دسـتگاه‌هـای جاسوسـی اسرائیل کنند. برای مثال، کسب چنین تجربه‌هایی در دستگیر کردن زیاد ابـوعین کمـک زیادی به آنها کرد. گفتنی است زیاد ابوعین متهم بـه طـرح و اجـرای عملیـات نظـامی برضد تأسیسات و نهادهای یهودی در فلسطین اشغالی بود.

چند نمونه از فعالیت‌های شاخه شماره ٤

۱. روز نهم مارس ۱۹۷۰ در اتاق شماره ۳۷ با طرح مشترکی به نام «برف قرمز» موافقت شد. آنها در گفت‌وگوهایشان عبارت «دانـه‌هـای تگـرگ» را بـرای ایـن طـرح بـه کـار می‌بردند. این طرح که بعدها توسط دستگاه امنیتی انقلاب فلسطین لو رفت و با هـدف افشاگری در مورد آن یک کنفرانس مطبوعاتی در سال ۱۹۷۳ در لبنان برگزار شد، شامل نکات زیر بود:

ـ یک گروه پیگیری تشکیل شد. این گروه شـهر اسـتکهلم، پایتخـت سـوئد، را بـه عنوان مقر خود انتخاب کرد.

ـ سعی شد فرماندهی این عملیات، یعنی عملیات برف قرمز به یک افسر اطلاعـات سابق سوئدی به نام جونار اکبرگ واگذار شود.

ـ افسر مذکور عضو دستگاه جاسوسی سوئد، شاخه سـری (I.B) بـود. ایـن شـاخه سری شباهت زیادی به شاخه سری شماره ٤ داشت.

ـ افسر مذکور با اشاره مقامات جاسوس بین‌الملل کار می‌کرد.

ـ هدف عملیات برف قرمز، ابتدا نفوذ در پادگان‌های انقلابیون فلسطینی در لبنان و فلسطین اشغالی و سپس نفوذ در سایر پایگاه‌های نظامی بود.

ـ اکبرگ توانست گروه اجرای عملیات برف قرمز را سازمان‌دهی کند.

ـ اکبرگ مراکز فعالیت انقلابیون فلسطینی را شناسایی کرد. لذا دستگاه جاسوسی سوئد به آنجا حمله و مکان را بازرسی کرد. هم‌چنین اسناد موجود در آن را به سرقت برد و سپس یک نسخه از آن را برای شاخه شماره ٤ در اسرائیل ارسال کرد.

ـ اکبرگ بعد از اینکه توانست از طریق یک سازمان سوئدی- فلسطینی که برای اهداف ضدجاسوسی تأسیس شده بود، به لبنان برسد، در ترسیم نقشه‌های مربوط به پادگان‌ها و موقعیت‌های فلسطینی‌ها در لبنان شرکت جست.

ـ آخرین مأموریت او بعد از «مشارکت در ارسال بسته‌های حاوی مواد منفجره برای فلسطینی‌های فعال در سوئد»،[۲۶] تلاش برای برانگیختن آتش فتنه بین لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها بود.

ـ «اکبرگ در سال ۱۹۷٦ توسط مقاومت اسلامی فلسطین (سازمان انقلابی) دستگیر شد و به تمام جرایم خود اعتراف کرد».[۲۷]

۲. در روز هشتم دسامبر سال ۱۹۷۱، شاخه شماره ٤ تصمیم گرفت وجهه انقلاب اسلامی را خدشه‌دار کند. برای این کار ابتدا می‌بایست به سراغ سازمان فلسطینی «سپتامبر سیاه» می‌رفت و اول، آن را خدشه‌دار می‌کرد. آنها طبق روال بقیهٔ عملیات‌های خود اسم، شماره، رمز و یک نام مستعار برای گفت‌وگوهای خود انتخاب کردند و باز مثل همیشه گروهی مأمور انجام این عملیات شدند. برای این گروه فرمانده و ناظران عملیات تعیین شدند، بودجه اختصاص یافت و برنامه اجرایی آن تدوین شد. این عملیات نتایج زیر را به دنبال داشت:

ـ این گروه، اسامی کسانی را منتشر کرد که فکر می‌کرد بنا به دلایل و اهداف گوناگون با سازمان سپتامبر سیاه همکاری می‌کنند.

ـ ارسال اطلاعاتی درباره روابط سازمان‌های چپ‌گرای اروپایی، آسیایی و افریقایی با سازمان سپتامبر سیاه و سپس تحریم بین‌المللی سازمان آزادی‌بخش فلسطین.

ـ مطلع کردن کشورهای اروپایی از نفوذ دستگاه جاسوسی اسرائیل در صفوف انقلابیون فلسطینی از طریق اطلاعاتی که مجموعه دستگاه‌های جاسوسی این کشورها در اختیار اسرائیل قرار می‌دهند.

ـ ارسال نامه‌های تهدیدآمیز برای رهبران و مقامات کشورهای اروپایی با اسم، مهر و امضای سازمان سپتامبر سیاه. هدف از این کار تحریک افکار عمومی جهان برضد فلسطینی‌ها بود.

ـ ارسال هشدارهای دروغین به فرودگاه‌های کشورهای اروپایی و شرکت‌های بین‌المللی درباره انجام عملیات‌هایی علیه این فرودگاه‌ها و شرکت‌ها. هدف از این کار نیز متشنج کردن روابط موجود بین فلسطینی‌ها و اروپایی‌ها بود.

ـ ادعای آلمانی‌ها مبنی بر وجود نقشه‌ای برای ربودن گوستاو هانیمن، رئیس‌جمهور [وقت] آلمان، در اثنای دیدارش از انگلیس. ظاهراً قرار بود این عملیات در اواخر سال ۱۹۷۲[۲۸] به وقوع بپیوندد، اما دستگیری یکی از اعضای این گروه توسط دستگاه اطلاعاتی انقلاب فلسطین این نقشه را برملا کرد.

بخش جذب نیرو

این بخش در شاخه سری شماره ٤ وظایف متعددی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. جمع‌آوری فهرستی از اسامی مجرمان و جنایت‌کاران سابقه‌دار در تمام کشورهای جهان ـ خواه آمادگی انجام جنایت را داشته باشند خواه نداشته باشند ـ برای کمک به دستگاه جاسوسی اسرائیل.

۲. تشکیل پرونده‌های جداگانه برای هریک از مجرمان سابقه‌دار همراه با گزارش مختصری از زندگی شخصی آنها.

۳. انتخاب جنایت‌کارترین و مجرم‌ترین آنها و سپس برقراری تماس با آنها از کانال‌های مختلف.

٤. تقسیم کار بین افراد مذکور برحسب تخصص آنها و براساس کشورهایی که دستگاه جاسوسی اسرائیل می‌خواهد در آنها عملیات انجام دهد؛ حتی خود کشور اسرائیل.

۵. جمع‌آوری اسامی و آدرس کسانی که در دستگاه‌های جاسوسی بین‌المللی فعالیت

می‌کنند و طرف‌دار کشور اسرائیل هستند.

٦. تلاش برای استفاده از آنها به عنوان مزدور به نفع دستگاه جاسوسی اسرائیل در مقابل امتیازات متعددی که در اختیار آنها قرار می‌دهد. از جمله این افراد می‌توان به افسران بلندپایه‌ای اشاره کرد که قبلاً در دستگاه جاسوسی بین‌المللی کار می‌کردند.

۷. ترغیب و تهدید کسانی که [دستگاه] جاسوسی اسرائیل به آنها نیاز دارد، اما آنها حاضر به همکاری با این رژیم نمی‌شوند، از جمله «تلاش برای قتل یکی از افسران اطلاعات ایتالیا در سال ۱۹۷۲».[۲۹]

۸ توجیه و اعزام کسانی که برای کار در موقعیت‌های جدید با آنها قرارداد همکاری امضا کرده‌اند.

۹. جذب تعداد بیشتری از افراد و متخصصان مذکور و انتخاب اسامی [مختلف] برای گروه‌ها و افراد جدید.

اهداف شاخه سری شماره ٤

«در آن شب ستاره فرومی‌افتد.
در آن شب غسان* به خاک می‌افتد.

* غسان کنفانی، نویسنده فلسطینی، در سال ١٩٣٦ در عکا در فلسطین به دنیا آمد. موضوع اصلی آثار او آزادی فلسطین بود. او در سال ١٩٤٨ به همراه خانواده‌اش به اجبار فلسطین را ترک کرد و عازم سوریه شد. سپس به لبنان رفت و تابعیت لبنانی گرفت. وی تحصیلات دبیرستانی خود را در دمشق به اتمام رساند و در سال ١٩٥٢ در سوریه لیسانس گرفت. در همان سال، در دانشکده ادبیات عرب دانشگاه دمشق مشغول تحصیل شد. اما در اواخر سال دوم از تحصیلات خود انصراف داد و به جنبش قوم‌گرایان عرب پیوست. گفتنی است وی در دیداری که در سال ١٩٥٣ با جورج حبش داشت به این جنبش ملحق شد. او سپس به کویت رفت و به تدریس در مقطع ابتدایی مشغول شد. سپس در سال ١٩٦١ عازم بیروت شد و به عنوان مسئول بخش فرهنگی مجله *الحریه*، ارگان جنبش قوم‌گرایان عرب، در این مجله مشغول به کار شد. سپس سردبیر نشریه *المحرر* در لبنان شد و ضمیمه فلسطین را در این مجله منتشر کرد. بعدها به نشریه *الانوار* منتقل شد. زمانی که جبهه مردمی برای آزادی فلسطین نشریه *الهدف* را به عنوان ارگان خود منتشر کرد، سردبیر آن شد. او سخنگوی رسمی این جبهه نیز بود. کنفانی با یک خانم دانمارکی به نام «آن» ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نام‌های مایز و لیلی شد. وی در سن ٣٦ سالگی در هشتم ژوئیه ١٩٧٢ در منطقه حازمیه نزدیک بیروت براثر انفجار اتومبیلش که توسط موساد بمب‌گذاری شده بود، کشته شد. آثار او عبارت‌اند از: موت سریر قم ١٢

و ستاره، بر نقشه وطنی بزرگ‌تر نور می‌افشاند.
همه امواج در ساحل دریا سر به هم می‌کوبند.
و تمام آب دریا از دریا می‌رود.
و دریا می‌ماند و بی آبی.
و ماهی‌ها می‌میرند.
و کنفانی در حیفا هم‌چنان فریاد می‌زند که
بیایید دیوارهای خزان را در هم بکوبید».[۳۰]

اهداف شاخه سری شماره ٤ ـ چنان که در این قصیده آمده است ـ در نکات زیر خلاصه می‌شود:

۱. قتل و ربودن هرکس که بخواهد از حق ملت عرب فلسطین دفاع کند. آنها این کار را با خشونت تمام انجام می‌دهند و آن شخص را تروریست می‌نامند.

۲. تخریب هرگونه تلاش در حمایت از آرمان ملت عرب فلسطین.

۳. تحریک تمام نیروهای جهانی برضد آرمان فلسطینی‌ها و تلاش برای ایجاد شکاف و فاصله بین آنها و این آرمان.

٤. مهار هرگونه تلاش که در جهت کمک به آرمان ملت فلسطین باشد.

شکست

بزرگ‌ترین شکست شاخه سری شماره ٤ و سایر شاخه‌ها و دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل، در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ رقم خورد.[۳۱] در این جنگ ارتش عربی از نظر نظامی و اطلاعاتی به پیروزی رسید، به طوری که دستگاه‌های اطلاعاتی عرب توانستند به مدت

(مرگ تخت شماره ۱۲) در سال ۱۹٦۱، *ارض البرتقال الحزین* (سرزمین پرتغال غمگین) در سال ۱۹٦۳ (این اولین مجموعه داستانی اوست، اگرچه اولین اثر منتشرشده‌اش نیست)، *رجال فی الشمس* (مردانی در خورشید) ۱۹٦٤، *الباب* (در) ۱۹٦٤، *عالم لیس لنا* (دنیایی که مال ما نیست) ۱۹٦٥، *ادب المقاومه فی‌فلسطین المحتله* (ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال‌شده) ۱۹٤۸ـ ۱۹٦٦ در سال ۱۹٦٦، *ما تبقی لکم* (آنچه برایتان باقی می‌ماند) ۱۹٦٦، عائد الی حیفا (بازگشت به حیفا)، ام سعد، زمن الاشتباک (زمان جنگ) و من *قتل لیلی الحایک* (چه کسی لیلی حایک را کشت) که یک داستان پلیسی است ـ م.

طولانی دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل را فریب دهند. در این زمان، دستگاه‌های اطلاعاتی انقلاب فلسطین و نیروهای نظامی آن نقش بارزی را ایفا می‌کردند. آنها توانستند توجه دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل را از دو جبهه کانال سوئز و ارتفاعات جولان منحرف و آنها را سرگرم اروپا و سایر کشورهای جهان کنند. موارد زیر خلاصه‌ای از شکست‌های دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل، به خصوص شاخه سری شماره ٤ است:

۱. شکست دستگاه‌های اسرائیلی، به خصوص شاخه سری شماره ٤ در جذب و بسیج افکار عمومی جهان برضد آرمان عرب‌ها.

۲. شکست نقشه‌های مهم شاخه سری شماره ٤ که توسط دستگاه‌های اطلاعاتی عرب، به ویژه فلسطینی‌ها به بیرون درز کرد.

۳. برخی از عناصر و افسران یهودی و خارجی نظیر «موشیه حنان یشاعی»[۳۲] ترور شدند.

٤. دستگیری یکی از فرماندهان شاخه سری شماره ٤ به نام سرهنگ «تسادوق اوفیر» به وسیله دستگاه اطلاعاتی انقلاب فلسطین.[۳۳]

آخرین نتیجه‌گیری

هرچه باشد، سرنوشت شاخه سری شماره ٤ نیز مثل سرنوشت سایر شاخه‌های سری داخل شاباک است و همین که مأموریت این شاخه تمام شود، بلافاصله منحل می‌شود؛ زیرا آرمان ملت عرب فلسطین برحق است و این ملت به هیچ وجه تروریست نیست. به همین علت، این شاخه همواره می‌کوشد اربابان خود را راضی نگه دارد. شاخه‌های دیگر شاباک نیز می‌کوشند به همین ترتیب، رضایت اربابان و نخبگان را تأمین کنند.

به رغم تمام اتفاقاتی که برای وکلای نخبگان یهود که از دیکتاتورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین بودند، رخ داد، رؤیاها و آرزوهای شاباک و رؤیاهای شاخه سری شماره ٤ این است که همین قدرت ناچیزی که سرگرمشان کرده است و به آن دلخوش کرده‌اند، ادامه یابد. کریستوفر اندرو، مورخ انگلیسی، می‌گوید که هیچ‌یک از دستگاه‌های جاسوسی جدید هرگز حکم آگاهانه‌ای را از دولت‌های مرکزی خود دریافت نکرده‌اند،[۳٤] بلکه این حکم‌ها و دستورات توسط بوروکراسی‌هایی تحمیل می‌شود که خود از نخبگان امپریالیست

در کشورهای تابع نظام سرمایه‌داری دستور می‌گیرند.

در اینجا بحث ما تنها به شاباک و دستگاه‌های تابع آن منحصر نمی‌شود، بلکه سرنوشت کشور اسرائیل هم موضوع بحث است. ما اسباب و عوامل بسیاری برای اثبات این ادعا داریم، از جمله رشد و بزرگ شدن بمب جمعیتی عرب‌ها و فلسطینی‌ها و تناقض توان جمعیتی اسرائیل با اداره کشور اسرائیل به دلایل متعدد.[۳۵] بنابراین، باید اعتراف کرد که شکست، سرنوشت حتمی و قطعی تمام دستگاه‌های جاسوسی اسرائیلی است؛ زیرا آنها هرگز باهوش‌تر از بدترین دشمنان ملت‌ها ـ نازیست‌ها، فاشیست‌ها یا دیکتاتورها ـ نخواهند بود. اینها کسانی هستند که قبل از هرکس دیگر سیاست‌مداران یهود را در آتش خود سوزانده‌اند. لذا همان‌طور که شاعر می‌گوید: «این زنجیر حتماً پاره می‌شود و این شب حتماً سپری خواهد شد».

این حقیقت، جبر تاریخ است؛ زیرا به رغم تلاش نخبگان امپریالیستی برای حفظ موقعیت وکلای خود که همان سیاست‌مداران یهود هستند، ارتش عرب در سال ۱۹۷۳ و مقاومت لبنان و فلسطین از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۲م موقعیت این وکلا را به خطر انداخته و اسطوره شکست‌ناپذیری این رژیم را فروریخته‌اند. چیزی نمانده است که کشور اسرائیل تکه‌تکه شود و فروبپاشد و اگر تاکنون به حیات خود ادامه داده، بدین علت است که هریک از مسلمانان، عرب‌ها، فلسطینی‌ها و تمام آزادگانی که به یاری خدا ایمان دارند، از آن بازخواست کنند. پس چرا از تاریخ درس نمی‌گیرند؟!

فصل سوم
زشت‌ترین و کثیف‌ترین عملیات‌های رژیم

کسی که اکثر عملیات‌های شاباک را زشت و کثیف نداند، نمی‌تواند به خود لقب انسان بدهد. در حالی که اروپای غربی، اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی [سابق] هنوز هم خاطرات مربوط به جنایات نازیست‌ها و فاشیست‌ها را به خاطر دارند. عرب‌ها نیز، هنوز نتوانسته‌اند جنایات دستگاه‌های جاسوسی فرانسه، انگلیس و ایتالیا را فراموش کنند؛ همین‌طور ویتنام، لائوس، کامبوج و بیشتر کشورهای امریکای مرکزی هنوز هم جنایات سازمان جاسوسی امریکا را به خاطر دارند. ملت فلسطین که در خاک خود مانده و مقاومت کرده است و نیز، ملت قهرمان و مغرور سوریه در جولان و ملت مصر و صحرای سینا و مردم قهرمان جنوب لبنان به عنوان بخش لاینفک ملت عرب، هنوز هم از زخم‌هایی که دستان کثیف شاباک بر پیکر این امّت برجای گذاشته و می‌گذارد، رنج می‌برند. ظلم هم مثل حق، کلّیتی تجزیه‌ناپذیر است و بالاخره روزی می‌آید که یهودیان فریب‌خورده می‌فهمند که چقدر فریب نظریات سردمداران خود را خورده‌اند. البته ممکن است برخی از آنها به علت ضیق وقت نتوانند چیزی به خاطر بیاورند. حقایق تاریخی حاکی از این است که سرانجام روزی می‌آید که در آن، مظلوم از جایی که فکرش را نمی‌کند یاری می‌شود و حق خود را می‌گیرد. پس چرا شاباک از تجربه امریکا در جنوب شرقی آسیا و امریکای مرکزی عبرت نمی‌گیرد؟!

سوزاندن کلیسای دورمسیون

این جنایت مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جنایت برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته معاصر بود. چگونه چنین جنایتی روی داد؟! اگر اندکی به عقب برگردیم، خواهیم دید که شاباک برای بررسی میزان واکنش مردم نسبت به تجاوز به مقدسات خود، دست به یک آزمایش کوچک زد. شاباک در ۳۰ اکتبر ۱۹۶۱، یکی از مزدوران امریکایی خود را که مقیم قدس بود و ژوزف کاریر نام داشت، وادار به آتش زدن و ویران کردن کلیسای دورمسیون در نیمه اشغال‌شده شهر قدس (در آن زمان) کرد.[۳۶] این کلیسا، در میان مسیحیان موقعیت ممتاز و خاصی دارد و بسیار مقدس است؛ زیرا معتقدند حضرت مریم عذرا، مادر عیسی مسیح علیه‌السلام، از این مکان به آسمان رفت. اما شاباک بعد از ارتکاب این جنایت چه کرد؟ همه چیز دقیقاً طبق نقشه پیش رفت. زمانی که ژوزف برای محاکمه به دادگاه خوانده شد، دادگاه تشخیص داد که او دیوانه است؛ زیرا وی در حضور دادگاه گفته بود که خدا را در خواب دیده که به او دستور داده است چنین کاری کند. بنابراین، وی فقط دستور خدا را اجرا کرده است. به این ترتیب، او کمتر از ابراهیم پیامبر(ع) نیست، چون ایشان هم مسئله قربانی کردن فرزندش را در خواب دیده بود. حال اگر ابراهیم (ع) دیوانه بود، معلوم می‌شود که ژوزف هم دیوانه است. نکته مهم اینجاست که ژوزف به راحتی و خیلی زود آزاد و به امریکا بازگردانده شد. وی در آنجا متوجه شد که سی‌هزار دلار در بانک پس‌انداز دارد. هم‌چنین شغلی خوب و آبرومند در یکی از شرکت‌های یهودی به دست آورد. یکی از روزنامه‌نگاران امریکایی بعدها تأیید کرد که ژوزف یکی از اعضای برجسته و مهم در سازمان صهیونیسم امریکاست و در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و اصلاً اثری از جنون در وی نیست و در واقع، جنون او شایعه‌ای بیش نبوده است. ژوزف در سال ۱۹۶۹ بار دیگر به اسرائیل رفت و در سالگرد آن جنایت، به همراه یکی از افسران شاباک از کلیسای مذکور دیدن کرد.

سوزاندن مسجدالاقصی

در بیست و هفتم ژوئیه ۱۹۶۹ در ساختمان اصلی شاباک و مشخصاً در اتاق برنامه‌ریزی که تابع شاخه سری یهوداست، افسران شاباک بعد از اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به

موضوع مورد بحث، به جلسه خود پایان دادند. از تدابیر امنیتی غیرعادی و عجیبی که اتخاذ شده بود، می‌شد فهمید که مسئله مهمی پیش آمده است. فردی که در عنفوان جوانی بود و عینک سفید به چشم داشت، همراه با افسران از اتاق برنامه‌ریزی خارج شد. همه حاضران به نوعی نگران بودند. در این گیر و دار تنها چیزی که توانستم بشنوم این بود که آن جوان در حین خروج از راهرو به یکی از افسران گفت: «به خوبی فهمیدم که چه کار باید بکنم. مهم این است که وقت به سرعت بگذرد». از ماه آگوست گذشته تا امروز، این جوان چهار بار به اتاق برنامه‌ریزی رفت و آمد کرده بود، به طوری که بسیاری از افراد و عناصر شاباک به خوبی او را می‌شناختند. بعضی‌ها می‌گفتند: در اینجا دست‌کم ده نفر او را می‌شناسند. یکی از کسانی که دارای رأی آزاد در داخل دستگاه بود نیز این مسئله را تأیید کرده بود. البته او بنا به دلایلی نمی‌خواست نامش فاش شود.

صبح روز پنج‌شنبه بیست و یکم آگوست ۱۹۶۹، ساکنان قدس متوجه دود سیاه و غلیظی شدند که کل منطقه حرم مقدس را پوشانده بود. این دود از گنبد مسجدالاقصی بیرون می‌آمد. مردم قدس بلافاصله فهمیدند که مسجدشان دارد در آتش می‌سوزد و به طور قطع صهیونیست‌ها در این ماجرا دست دارند. اکنون آتش، جنایت حفاری‌هایی را که زیر دیوارهای مسجد صورت گرفته بود تکمیل می‌کرد و مزید بر علت می‌شد. دیری نگذشت که مردم با فریاد «الله اکبر» به سمت مسجد سرازیر شدند.[۲۷] اولین چیزی که مردم را غافل‌گیر کرد این بود که نگهبانان دروازه‌های اصلی مسجدالاقصی، درها را به روی آنها بستند. مردم بعد از تلاش بسیار، این دروازه‌ها را باز کردند. مسئله دومی که مردم را غافل‌گیر و متحیر کرد این بود که آب منطقه قدس به طور کامل قطع شده بود. مردم مجبور شدند که از خانه‌های خود آب بیاورند. آنها آب‌هایی را که برای استفاده خودشان بود، از روستاهای سلوان، ثوری و عیزریه برای خاموش کردن آتش آوردند. مسئله سوم حضور گشتی‌های رژیم صهیونیستی بود که اجازه نمی‌دادند عوامل امدادرسانی و آتش‌نشان‌هایی که از روستاها و شهرهای فلسطین آمده بودند، آتش را خاموش کنند، در حالی که این آتش‌نشان‌ها شتاب‌زده خود را به قدس رسانده بودند تا آتش را به موقع خاموش کنند. مسئله چهارم اعلام منع آمد و شد در داخل قدس بود.

نتیجه تمام این تدابیر این بود که مسجد از داخل سوخت و اگر خواست خدا و حمایت مسلمانان نبود مسجدالاقصی طبق نقشه صهیونیست‌ها فرومی‌ریخت. درست است که آتش به سرعت گسترش می‌یابد و همه جا را به کام خود می‌کشاند، اما مردم خیلی سریع‌تر از آن عمل کردند و خواست خداوند بالاتر از همه بود. به این ترتیب، یکی دیگر از رؤیاهای صهیون و یهودا ناکام ماند و شکست خورد.

اما عامل این جنایت چه کسی بود؟ در یک دادگاه صوری و تشریفاتی همه فهمیدند که عامل این آتش‌سوزی، جوانی خوش‌قیافه با عینکی سفید به نام دنیس مایکل ویلیام روهان بود. او استرالیایی‌تبار بود. دیگر همه سناریوی رژیم را از حفظ بودند. این بار هم روهان، دیوانه از آب در آمد و جز خدا کسی نمی‌دانست چرا دست به چنین کاری زده است. همه می‌دانستند که روهان حتماً به خارج از اسرائیل سفر خواهد کرد و چنین هم شد.

دنیا نفهمید یا اینکه نخواست بفهمد که روهان یکی از اعضای برجسته موساد است. او به دستور موساد گروهی را در بیروت تأسیس کرد که کارش کوچاندن یهودیان لبنانی در سال‌های ۱۹٦۷ و ۱۹٦۸ بود. دنیا نفهمید که روهان بنا به دستور موساد مأمور انجام مأموریتی به نفع شاباک شده است. دنیا نفهمید که شاباک قبل از اینکه نحوه استفاده از نارنجک‌های پرقدرت را به روهان آموزش دهد، مدت‌ها او را برای چگونگی حضور در مقابل همان قاضیان در مکانی متفاوت آموزش داده است. هیچ‌کس نفهمید که روهان به استرالیا فرستاده شد، اما در یکی از ایستگاه‌ها با استفاده از پاسپورت جعلی مسیر خود را به سمت مکانی نامعلوم که طبعاً فقط موساد از آن خبر داشت، تغییر داد. هیچ‌کس متوجه نشد که شاباک از قبل برای تکرار حادثه کلیسای دورمسیون در مسجدالاقصی نقشه کشیده است. این دو حادثه مثل هم بودند، اما طبعاً نتایج متفاوتی داشتند. کسانی که این دو نقشه را طراحی و اجرا کردند، شبیه همان نازیست‌هایی هستند که روز بیست و هفتم فوریه ۱۹۳۳ قلب آلمان را به آتش کشیدند و سپس کمونیست‌ها را متهم کردند تا از این طریق بهانه‌ای برای سرکوب آنها به دست آورند و خود قدرت را به دست گیرند. دنیا نفهمید که هدف از همه این نقشه‌ها و توطئه‌ها، ساخت بنایی موسوم به معبد سلیمان است تا دوباره یهودا بتواند از اورشلیم، پایتخت مقدس یهودیان، بر تمام جهان حکمرانی کند. البته دنیا فهمید که جنایتی در این گوشه

از جهان رخ داده است، ولی تنها واکنشی که نشان داد فریادی بود که آن هم متهم به تروریسم و سامی‌ستیزی شد.

ترور رؤسای شهرداری عرب

دیدگاه و مقصود نهایی شاباک درباره رؤسای شهرداری‌های عرب در اراضی اشغال‌شده، به خصوص در کرانه غربی به این ترتیب است که آنها را به ویژه در خلف از توابع رام‌الله و الشکعه از توابع نابلس در واقع، همان رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین در داخل یهودیه و سامریه یا همان کرانه غربی می‌دانند که باید همان مجازات‌هایی را بر آنها اعمال کرد که بر رهبران این سازمان در خارج از مرزهای اسرائیل اعمال می‌شود. در غیر این صورت، آن اصول و مبانی که از تفکر صهیونیسم یاد گرفته‌اند، فایده‌ای برایشان نخواهد داشت. خانم پروفسور «اوراشم اور» اصولی را که یهودیان از جنبش صهیونیسم یاد گرفته‌اند، در یک جمله خلاصه می‌کند: «فلسطین یا جای ما یهودیان است یا جای عرب‌ها. هر دو ملت نمی‌توانند با هم در این سرزمین زندگی کنند». بنابراین، شاخه سری یهودا در داخل دستگاه شاباک کار خود را به طور مستقیم با برنامه‌ریزی‌های گسترده برای اجرای اصول صهیونیسم و در رأس همه این اصول، اصل «فلسطین یا جای ماست یا جای آنها» شروع کرد. لذا این بار نقشه شاباک بر پایه‌های زیر بنا نهاده شد:

۱. به تنگ آوردن عرب‌ها و واداشتن آنها به ترک ارادی سرزمین خود از طریق مهاجرت غیراجباری.

۲. واداشتن رهبران فلسطین در داخل و خارج از اراضی اشغال‌شده به اطاعت از اوامر صهیونیست‌ها و اجرای آنها.

۳. بالا بردن روحیه یهودیان داخل و خارج از قلمرو رژیم صهیونیستی برای ماندن در اسرائیل و عدم مهاجرت از آن و تشویق یهودیان جهان به مهاجرت طبیعی.

شایان ذکر است که با افزایش و تشدید عملیات نظامی در سایه حضور انبوه مردم وطن‌پرست فلسطینی در عرصه مبارزه، با رهبری رهبران ملی فلسطین که سمبل ملی‌گرایی و امتداد طبیعی رهبران فلسطین در خارج از فلسطین اشغالی بودند، روحیه و

انگیزه یهودیان برای مهاجرت به فلسطین به شدت پایین آمده بود. روز هفتم ژانویه ۱۹۸۰، عملاً برنامه‌ریزی و نقشه‌کشی برای انجام عملیات بزرگ شروع شد. این عملیات «ابتکار عمل» نام داشت و رمز آن «موسم درو» بود. ساعت صفر برای شروع عملیات ساعت ۸ صبح روز دوم ژوئن ۱۹۸۰ تعیین شد.

اعضای تیم «ابتکار عمل» عبارت بودند از:

۱. آشی توف (مدیرکل) دستگاه شاباک؛

۲. تیسحاق آنوا (مدیر شاخه سری یهودا)؛

۳. سرگرد دیوید شیدمی؛

٤. سرگرد بنیامین زلیموویچ؛

۵. ساره افرایم گورین؛

٦. راحیل اوری باروخ؛

۷. یوئیل لینرزاک؛

۸ رافی گودمن.

تعدادی از افراد این تیم یعنی سرگرد زلیموویچ و سرگرد دیوید، بنیامین، ساره، راحیل و رافی روز چهاردهم فوریه ۱۹۸۰ آموزش‌های علمی خود را برای اجرای عملیات «موسم درو» شروع کردند. در این بین، توف و آنوا نیز به بررسی موضوع تدابیر همراه عملیات یا حاصل از آن پرداختند؛ به طوری که این ماجرا از نظر قضایی به اسم افراد ناشناس ثبت شد و سپس در مرحله بعدی، پرونده این ماجرا ناپدید شود. این نقشه که افراد تیم برای اجرای آن آموزش داده شدند، شامل مراحل زیر بود:

- نظارت دقیق؛
- تغییر هویت؛
- استفاده از مواد منفجره؛
- یورش؛
- امنیت؛
- عقب‌نشینی.

این نقشه دقیق طبق برنامه پیش رفت، به طوری که بعد از پایان دوره آموزش هر دو

عملیات با موفقیت کامل اجرا شدند. صبح روز «دوم ژوئن ۱۹۸۰، توف شروع عملیات را اعلام کرد».[۳۸] نقشه به ترتیب زیر اجرا شد:

۱. هرگروه سه ماشین در اختیار داشت: یک ماشین برای نقل و انتقال گروه عملیاتی بود، ماشین دوم برای نظارت اختصاص داشت و ماشین سوم برای حفاظت و پشتیبانی مورد استفاده قرار گرفت.

۲. گروه اول رأس ساعت ۲ بامداد، گروه دوم رأس ساعت ۲:۳۰ دقیقه بامداد و گروه سوم رأس ساعت ۲:۱۰ دقیقه بامداد کار خود را انجام دادند. فرمانده گروه اول، سرگرد دیوید و فرمانده گروه‌های دوم و سوم، زلیموویچ بود.

۳. گروه اول بعد از اینکه به محل سوژه یعنی بسام شکعه رسید کار خود را شروع کرد و درون اتومبیل او بمبی را کار گذاشت که درس خوبی به او می‌داد یا به عبارت دیگر، فقط به ترور او منجر می‌شد. این گروه، کار خود را با پوشیدن لباس‌های مبدل انجام دادند. آنها لباس نگهبانان، رفتگران و مکانیک‌ها را پوشیده بودند.

٤. گروه‌های دوم و سوم نیز همین روش را دنبال کردند.

۵. هر سه گروه کار خود را با موفقیت و بدون جلب توجه کسی یا بروز مخالفتی که به کشف هویت آنها منجر شود، انجام دادند.

٦. بمب‌های کار گذاشته‌شده به همان ترتیب مورد نظر منفجر شدند و عملیات با موفقیت کامل به انجام رسید.

۷. بلافاصله تحقیقات قضایی شروع شد و تا زمان بسته شدن پرونده، هویت مجریان این نقشه برملا نشد. لذا این ماجرا به اسم افراد ناشناس به ثبت رسید.

۸. در نتیجهٔ این عملیات، دو پای شکعه و یک پای خلف قطع شدند، در حالی که طویل جان سالم به در برد.

۹. این عملیات در آرشیو مرکزی بایگانی و وارد گاوصندوق شد تا اینکه مدتی پیش، بخشی از اطلاعات موجود در آن به بیرون درز کرد.

۱۰. البته این عملیات به هدف مورد نظر (هدف استراتژیک) خود نرسید.

ترور رهبران

به محض اینکه مصطفی الزبری (ابوعلی مصطفی)، دبیرکل جبهه مردمی برای آزادی فلسطین، پا به فلسطین گذاشت، شاباک درصدد ترور او برآمد و سناریوها و نقشه‌هایی را برای رسیدن به این منظور در بخش سری (یهودا) تنظیم کرد. اما چرا شاباک می‌خواست او را ترور کند؟ زیرا ابوعلی مصطفی بعد از دکتر جورج حبش دومین رهبر تندرو فلسطین و مجری میدانی سیاست این جبهه بود و از سال ۱۹۶۷ به بعد، سیاست‌های جبهه مردمی را اجرا می‌کرد. شاباک فقط به این علت به ابوعلی مصطفی و دوستانش اجازه داد وارد فلسطین شوند تا آنها را در فرصت تعیین‌شده‌ای به دام بیندازد. به محض شروع انتفاضه مبارک مسجدالاقصی، نام این مرد هم مثل بسیاری دیگر از مبارزان و مجاهدان نستوه در گروه‌های مقاومت فلسطینی، در فهرست تصفیه‌حساب‌های شاباک قرار گرفت. با این حال، ترور ابوعلی، از نظر شاباک معنای دیگری داشت.

در آن زمان جناح راست رژیم صهیونیستی سرگرم نقشه کشیدن برای به قدرت رسیدن بود تا اینکه شروع انتفاضه مسجدالاقصی بهانه لازم را به دستش داد و ابزار و شرایط لازم را برای سرکوب این انتفاضه فراهم کرد. در این بین، جناح چپ اسرائیل نتوانسته بود اهداف و اغراض خود را از امضای توافق‌نامه اسلو برآورده کند. مهم‌ترین هدف این جناح از امضای این توافق‌نامه تأسیس کشور مستقل فلسطین به پایتختی قدس بود. به این ترتیب، جناح راست توانست با ضربه‌ای کاری و کشنده جناح چپ را سرنگون کند.

جناح راست اسرائیل به ریاست شارون که نخست‌وزیر این رژیم شده بود، در سال ۲۰۰۰ تلاش و برنامه‌ریزی برای سرکوب انتفاضه مبارک و سرنگونی تدریجی و گام به گام حکومت فلسطین و در نهایت، مجبور کردن رهبران فلسطینی به پذیرش شرایط خاص این رژیم را شروع کرد. در این زمان، کل جامعه صهیونیسم به اعمال خشونت شدید گرایش پیدا و تصور کردند که شارون فرشته نجات آنهاست. به این ترتیب، شارون هم به شاخه سری یهودا چراغ سبز نشان داد و دست آن را برای اجرای سناریوی مخصوص «عقاب سرخ شکاری» بازگذاشت.

بدین ترتیب، شاخه سری یهودا اقدامات لازم را برای سرکوب عقاب سرخ شکاری انجام داد و آموزش‌های لازم را پشت سرگذاشت. شاخه سری یهودا عملیات خود را به ترتیب زیر انجام داد:

۱. جمع‌آوری تمام گزارش‌های بخش‌های دیگر شاباک که مربوط به ابوعلی مصطفی می‌شدند، به خصوص گزارش‌های بخش نظارت.

۲. شناسایی محل‌های استقرار روزانه ابوعلی برای انجام کار روزانه‌اش، به ویژه منزل و دفتر کار او و تمام وسایل موجود در این دو نقطه و نیز، شناسایی محل رفت و آمد او و تمام خیابان‌های اطراف خانه و محل کارش.

۳. بررسی شرایط و میزان تأثیر آن بر روند کار شاخه سری.

٤. بررسی واکنش‌های احتمالی به این عملیات.

۵. بررسی و مطالعه ابزارها و وسایل خاص لازم برای انجام این عملیات و کسب اطمینان از موفقیت‌آمیز بودن آن.

٦. ایجاد بهانه لازم برای اجرای عملیات.

۷. تعیین بهترین زمان برای انجام عملیات.

این شاخه سری بعد از تهیه گزارش لازم و نهایی درباره کل عملیات، آن را به مقامات سیاسی تقدیم کرد. بعد از آن، تمام دستگاه‌های ذی‌ربط خود را برای واکنش‌های احتمالی در داخل و خارج از رژیم صهیونیستی آماده کردند. زمانی که مقامات سیاسی اجرای عملیات را تصویب کردند، شاخه سری منتظر زمان مناسب برای اجرای عملیات شد. در این بین، ناگهان نخست‌وزیر تعطیلات خود را نیمه‌کاره گذاشت و با شورای امنیتی کوچک کابینه خود تشکیل جلسه داد و حکم اجرای این عملیات مثل تمام عملیات‌های خاص ترور رهبران فتح، حماس و جهاد اسلامی صادر شد.

روز دوشنبه، دو بالگرد آپاچی ساخت امریکا در آسمان منطقه‌ای که ابوعلی در آن سکونت داشت، حاضر شدند. در ارتفاعی بالاتر از این بالگردها چند هواپیمای اف-۱۵ و اف-١٦ که همه ساخت امریکا بودند به پرواز در آمدند. چند لحظه بعد، چند موشک مستقیماً به سمت دفتر و منزل این رهبر مبارز شلیک شد و او که پشت میزش نشسته و مشغول انجام کارش بود، به شهادت رسید.

به این ترتیب، این رهبر مبارز و نستوه به شهادت رسید و این گروه شیطانی به مقر خود بازگشت تا گزارش نهایی عملیات موفقیت‌آمیز خود را در روز دوشنبه بیست و هفتم آگوست ۲۰۰۱ میلادی تنظیم و خود را برای اجرای یک سناریوی تروریستی دیگر آماده کند.

نمونه‌هایی از عملیات‌های زشت و کثیف و غیرانسانی شاخه سری علیه عرب‌های بی‌دفاع

عملیاتی که توصیف و تعریف شد، تنها نمونه کوچکی از مجموعه عملیات‌های زشت و کثیفی است که شاخه سریْ آن را اجرا کرده است. این مجموعه عملیات‌ها عبارت‌اند از:

۱. سرقت تاج عذرا و در هم شکستن و نابود کردن وسایل داخل کلیسای عذرا در دوم نوامبر ١٩٦٧.

۲. به قتل رساندن یک زن و زخمی کردن نُه زن دیگر در یک تله در بیستم ژانویه ١٩٦٩.

۳. به آتش کشیدن چهار مرکز دینی مسیحیان در یازدهم فوریه ١٩٧٤.

٤. اهانت به روحانیون مسیحی و ضرب و شتم آنها، از جمله اسقف پاتریارک ارتدوکس به نام فاسیلوس در ششم فوریه ١٩٧٢.

٥. دست‌اندازی بر زمین‌های مهم و وسیع با کلاه‌برداری و جعل اسناد، که هنوز هم ادامه دارد.

٦. ترور شخصیت‌ها و ارتکاب موارد بی‌شماری قتل که تعداد پرونده‌های مربوط به این قتل‌ها از سال ١٩٦٧ تا ١٩٧٩، ١٤١٦ پرونده برآورد شده است. البته تمامی این پرونده‌ها به اسم افراد ناشناس مختومه شده‌اند. بارزترین و مهم‌ترین آنها، عملیات‌هایی است که از سال ١٩٦٨ تا ١٩٧٠ در امتداد رود اردن و لبنان اجرا شده‌اند.

۷. تخریب سالانه ده‌ها ماشین و قطع هزاران درخت از طریق نفوذ افسران شاخه سری یهودا در داخل شهرک‌ها و احزاب.

۸. کشتن و شکنجه و زخمی کردن سالانه ده‌ها دانش‌آموز و دانشجوی پسر و دختر.

۹. مسموم کردن دختران و پسران دانش‌آموز به شرح زیر:

ـ مسموم کردن ٦٦ دانش‌آموز دختر در عرّابه در بیست و ششم مارس ۱۹۸۳؛

ـ مسموم کردن ۱۰۸ تن از دختران دانش‌آموز در جنین در بیست و هفتم مارس ۱۹۸۳؛

ـ مسموم کردن ۱۱٦ تن از دختران دانش‌آموز در روستای نابلس در بیست و هفتم مارس ۱۹۸۳؛

ـ مسموم کردن ۱۵ تن از دانش‌آموزان دختر روستاهای طولکرم در بیست و هفتم مارس ۱۹۸۳؛

ـ مسموم کردن ۱۳ دانش‌آموز دختر در روستاهای رام‌الله در بیست و هفتم مارس ۱۹۸۳.[۳۹]

۱۰. تخریب، سرقت و غارت سالانه ده‌ها مغازه.

۱۱. حمله به دانشگاه الخلیل و کشتن ۳ دانشجو و زخمی کردن ۲۳ تن دیگر در بیست و ششم ژوئن ۱۹۸۳.

۱۲. کار گذاشتن بمب در یک دستگاه تلویزیون در مدرسه طارق بن زیاد در الخلیل در سوم سپتامبر ۱۹۸۳.

۱۳. ربودن ٤٤ تن از شهروندان فلسطینی و کشتن بیشتر آنها. یکی از مهم‌ترین و بارزترین موارد آدم‌ربایی، ربودن یک شهروند فلسطینی به نام محمد عبدالغفار و کشتن او در پانزدهم اکتبر ۱۹۸۳ بود.

۱٤. استفاده از بمب، نارنجک و مسلسل در حملات گسترده خود. از جمله این موارد می‌توان به تلاش برای منفجر کردن مسجدالاقصی با بمبی به وزن ۲۹ کیلوگرم در روز بیست و هفتم ژانویه ۱۹۸٤ اشاره کرد.

۱۵. تعداد شهروندان فلسطینی که طی دو سال به قتل رسیده‌اند بیش از ۱۲۳ نفر می‌شوند که از میان آنها می‌توان به رهبران، اعضای اتحادیه‌ها، کارمندان، پزشکان، وکلا و استادان اشاره کرد. گفتنی است این تعداد کشته مربوط به پنجم ژانویه ۱۹۸۳ تا پنجم ژانویه ۱۹۸۵ است.

۱٦. تعداد شهروندان فلسطینی که فقط از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ در داخل بازداشتگاه‌های فلسطین به دست عناصر شاخه سری یهودا کشته شده‌اند، ۳۱ نفر هستند. از این میان می‌توان به شهادت انیس الدوله در سال ۱۹۸۰ و فتحی النتشه در سال ۱۹۸۲ و بسیاری قهرمانان دیگر در سال‌های بعد اشاره کرد.

۱۷. تنها از سال ۱۹٦۷ تا ۱۹۸٦ بیش از ۲٤ مکان مقدس مورد حمله عوامل و

عناصر شاخه سری یهودا قرار گرفتند. از جمله این اماکن مقدس می‌توان به مسجد جامع تاریخی حسن بک در یافا اشاره کرد که گل‌دسته آن در سال ۱۹۸۵ تخریب شد. هم‌چنین خود این مسجد در معرض تخریب قرار گرفت.

۱۸. سازمان‌ها و جنبش‌های تروریستی که توسط شاخه سری یهودا شکل گرفته و سازمان‌دهی شده‌اند، پانزده سازمان و جنبش تروریستی هستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سازمان ماعتس، حشمونیون، ت.ن.ت و تسموت.

۱۹. تا سال ۲۰۰۱، حدود ۱۵۰ تن از کودکان فلسطینی در انتفاضه مبارک مسجدالاقصی به دست شاخه سری یهودا به قتل رسیدند.

۲۰. بارزترین رهبران تروریستی شاخه سری یهودا و جنبش‌های منشعب‌شده از آن عبارت‌اند از:

- آشی توف، مدیرکل شاباک، از سال ۱۹۷٤ تا ۱۹۸۰؛
- ابراهام شالوم، مدیرکل شاباک، از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸٦؛
- جوزف عانو، رهبر جنبش؛
- تسفی یهودا، رهبر جنبش؛
- یسرائیل ارئییل، رهبر جنبش؛
- گرشون سلمون، رهبر جنبش.

رودررو (چهره در چهره)

از زمانی که شاخه سری یهودا تأسیس شده است تاکنون، در نتیجه عملیات‌های کثیف کوچک و بزرگ این شاخه، هزاران تن از شهروندان فلسطینی به شهادت رسیده و ده‌ها هزار تن زخمی شده یا مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. اما آیا کار به همین جا پایان می‌گیرد؟!

برخی که خود در معرض آزار و شکنجه این شاخه قرار گرفته‌اند، می‌گویند: اگر خون و اشک فلسطینی‌ها در نظر برخی بی‌ارزش باشد، روح و جان تمام یهودیان جهان و دوستان آنها در مقابل جان یک کودک بی‌گناه فلسطینی که به دستان کثیف صهیونیست‌ها، فقط به علت فلسطینی بودن، کشته شده است، به هیچ نمی‌ارزد. اگر

برخی تصور کرده‌اند که عرب‌های بسیاری به سمت صهیونیست‌هایی قصاب و خون‌ریز دست دوستی دراز کرده‌اند و می‌خواهند جرایم و جنایات آنها را از یاد و خاطر انسان‌های شریف و آزاد بزدانید، باید بدانند که این جنایت‌ها و خیانت‌ها بی‌جواب نمی‌ماند. هیچ صلح عادلانه‌ای وجود ندارد که بتواند حقوق غصب‌شده فلسطینی‌ها را به طور کامل و بی‌کم و کاست به آنها برگرداند؛ زیرا این امر در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم کار دشوار و بعیدی است. قدرت دشمن روز به روز بیشتر می‌شود و سیطره‌طلبی‌اش بیش از پیش قدرت می‌گیرد. قطعاً روزی به این حقیقت خواهیم رسید که «فقط آهن، آهن را از کوره درمی‌آورد» و سپس «رودرروی حقیقت» می‌ایستیم تا آن را تغییر دهیم نه تفسیر کنیم. این حرف، معنای بسیاری دارد.

ملت عرب فلسطین با تمام قوای ملی و انقلابی خود در مقابل خشونت‌های شاباک و بخش‌های خطرناک و وحشی تابع آن، از جمله یهودا با تمام وسایل ممکن، موجود و مشروع ایستاده و می‌ایستد و ضربه‌های سنگینی را نیز، به خصوص در اثنای انتفاضه مبارک مسجدالاقصی در سال ۲۰۰۰ میلادی بر پیکره این دستگاه وارد کرده است. به رغم کشتار وحشیانه و بی‌حساب و بی‌هدف کودکان، زنان و سالخوردگان توسط رژیم صهیونیستی، جنایات نفرت‌انگیز این رژیم در ترور اعضای مقاومت در فلسطین و شهادت دبیرکل جبهه مردمی برای آزادی فلسطین در چهار ماهه اخیر از سال ۲۰۰۱ میلادی به دست شاخه سری یهودا، مقاومت فلسطین با قاطعیت و قدرت تمام برضد اشغالگران و در رأس همه آنها دستگاه شاباک و شاخه سری یهودا ادامه می‌یابد. این مبارزه تا دستیابی به پیروزی درخشان، آزادسازی فلسطین و تأسیس کشور عربی فلسطین به پایتختی قدس شریف، ادامه خواهد داشت.

خاتمه
قدرت حق

دوستان عزیز، امیدواریم توانسته باشیم حقیقت را برای شما روشن و آشکار کنیم و نقاب از چهره شین‌بت (شاباک) برداریم؛ همان دستگاهی که رهبران صهیونیست با تکیه بر اصول و مبانی فکری خود در تأسیس کشور اسرائیل آن را به وجود آوردند. بد نیست در پایان این کتاب به شما خوانندگان عزیز یادآوری کنیم که رهبران صهیونیست چه سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی را برای گروهک‌ها و بخش‌های تابع خود ترسیم کردند تا از این رهگذر بتوانند کشوری برای خود تأسیس کنند و پس از آن، این خط‌مشی نژادپرستانه و جنایت‌کارانه را ادامه دهند.

هم‌چنین گفتیم که تئودور هرتزل درباره نحوه تأسیس کشوری برای گروهک‌ها و باندهای جنایت‌کار و راه تأسیس چنین کشوری گفته بود که تأسیس این کشور تنها با اجرای اصل «قدرت، برتر از حقیقت است»، امکان‌پذیر می‌شود. وی معتقد بود این اصل مبنای روابط بین‌المللی رژیم در تمام اعصار و زمان‌هاست. هم‌چنین گفتیم که «حاییم وایزمن» خواستار ایجاد واقعیت صهیونیستی در فلسطین یا به عبارت دیگر، صهیونیست کردن فلسطین و احیای روحیه یهودیت و زبان عبری شده بود.

بن‌گوریون نیز که از زمان کودکی به فلسطین مهاجرت کرده بود، سال‌ها در این سرزمین و در مرکز حوادث، یعنی فلسطین زندگی کرد. او در شهرک‌های کشاورزی، هستادروت، احزاب سیاسی و سازمان‌های سری تروریستی، تا زمان تأسیس کشور

اسرائیل فعالیت کرد. وی پس از تأسیس اسرائیل، نخست‌وزیر آن شد و نظریه امنیتی آن را بنیان‌گذاری کرد. او روش حاییم وایزمن را در ایجاد واقعیت صهیونیستی در فلسطین که موسوم به روش «صهیونیسم عملی» بود، دنبال و آن را تثبیت کرد. او معتقد بود که خاک فلسطین را ذره ذره و وجب به وجب باید اشغال کرد و تأسیس هر شهرک یا همان کیبوتص و ساخت هر خانه را گامی در جهت تأسیس کشور یهود می‌دانست.

بنیان‌گذاران این مکتب صهیونیستی با ایده اعلام اهداف اسرائیل به صورت صریح، علنی و حقیقی مخالف بودند، چون عقیده داشتند که این کار باعث تشدید مخالفت عرب‌ها با آن می‌شود.

بن‌گوریون بعد از تأسیس کشور تروریست‌های اسرائیلی، نظریه امنیتی خود را مبتنی بر اصل مهار عرب‌ها مطرح کرد. به موجب این نظریه امنیتی، رژیم صهیونیستی باید بر تمام کشورهای عربی برتری داشته باشد و بتواند اصل وجود و تثبیت کشور اسرائیل را با زور تحمیل کند. وی هم‌چنین خواستار افزایش روند مهاجرت یهودیان از کشورهای مختلف جهان به اسرائیل، بود.

اما درک و برداشت موشه دایان، وزیر دفاع اسبق رژیم، از امنیت رژیم صهیونیستی مبتنی بر سیطره بر اراضی عرب‌ها بود. از نظر او، شهرک‌سازی مهم‌تر و کارامدتر از این است که کنست به طور رسمی انضمام اراضی عرب به خاک اسرائیل را اعلام کند؛ زیرا شهرک‌سازی یک کار عملی بود و همین عمل و کار واقعی می‌توانست واقعیت سیاسی را ایجاد کند.

دایان وجود مرزها در این منطقه را یاوه‌ای بیش نمی‌دانست ... این چنین بود که مرزهای بین فلسطین و سوریه در سال ۱۹۲۱ تعیین شدند. او معتقد بود که مرزها چیز مقدسی نیستند؛ زیرا همیشه در حال تغییر و تحول هستند.

دایان تصور خود را از عرب‌ها چنین بیان می‌کند: عرب‌ها علاقه زیادی به برشمردن افتخارات اجداد خود دارند و دائم از صلاح‌الدین و جنگ‌های حطین و یرموک حرف می‌زنند. آنها هر وقت این کار را می‌کنند ما به آنها می‌خندیم، چون آنها خود را در آینهٔ افتخارات گذشته می‌بینند، اما ما آنها را در آینه اکنون می‌بینیم... ای کاش دست‌کم یک بار از خود می‌پرسیدند چرا همیشه از افتخارات رهبران بزرگ گذشته خود حرف می‌زنند و به

آنها می‌بالند، اما در زمان خود، بزرگ یا رهبری ندارند که به آن افتخار کنند؟!

دایان با گفتن این حرف‌ها، سعی می‌کند عرب‌ها را به زانو درآورد، اما او اشتباه می‌کند چون مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و نیز جنگ اکتبر، هزاران رهبر بزرگ به عرب‌ها داده است.

شارون در سال ۲۰۰۱ بعد از رسیدن به نخست‌وزیری اسرائیل، گفت که آمده است تا اشتباهات باراک را در مورد مرزهای اسرائیل جبران کند و سعی می‌کند این مرزها را در امضای توافق‌نامه‌های خود با فلسطینی‌ها جبران کند.

رهبران اسرائیل با تکیه بر اصل «قدرت، بالاتر از حقیقت است»، روش تحمیل کار انجام‌شده را در پیش گرفته‌اند. آنها برای اجرای این سیاست، بازوهای عملی این رژیم را تأسیس کردند و به کار انداختند. دستگاه شین‌بت (شاباک) که کارش سرکوب و کشتار جوانان بخش‌های اشغالی فلسطین، سوریه و لبنان و نیز، اخراج آنها از سرزمین خودشان است و می‌کوشد آنها را یا از سرزمینشان اخراج یا تابع سیاست زور و سرکوب کند، در واقع، تبلور همین خط‌مشی رهبران اسرائیل است.

اکنون شما خوانندگان عزیز بگویید؛ آیا ما می‌توانیم از این واقعیت‌ها پند بگیریم و با پذیرش اصل «قدرت حق» عملاً دست به کار شویم و گام‌های ثابت و استواری به سمت راه درست برداریم؟

آری... به امید آن روز.

پی‌نوشت‌ها

۱. سعید الجزایری، *حرب المخابرات*، پیشین، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱٤۲.

۳. دکتر ف.ن. لانس، *القفازات الناعمه*، چاپ اول، رم: الدار الذهبیه للنشر، ۱۹۸۰، ص ۲۱۲.

٤. *من قصص الجاسوسیه فی البلاد العربیه*، پیشین، ج ۲، ص۱۱.

۵. سعید الجزایری، پیشین، ص ۱۱.

٦. *الانوار*، چاپ لبنان، ۱۹۷۲/۷/۲٦.

۷. *هاآرتص*، ۱۹۷۳/۱۱/۱٦.

۸. دکتر ف.ن. لانس، *القفازات الناعمه...*، پیشین، ص ۲۳٦.

۹. *نیویورک تایمز*، ۱۹۸۰/۹/۱۸.

۱۰. رادیو لندن، ۱۹۸۵/۳/۸.

۱۱. Arthur Hertzburg (Ed), The Zionst Idea: Ahitorical Analysis and Reader, P. ۱۹۶.

۱۲. دکتر عبدالوهاب المسیری، *الایدئولوجیه الصهیونیه*، بخش ۲، کویت: سلسلة عالم المعرفه، ژانویه ۱۹۸۷، ص۱۵۰.

۱۳. کامل احمد، *الاستخبارات الإسرائیلیه و مکافت‌ها*، پیشین، ص ۲۰.

۱٤. *الجیل*، ش٦، مارس ۱۹۸۱، ص ۱۰۰.

۱۵. *العالم*، ش ۲۹۲، ۱۹۸۹/۹/۱٦، ص ۱۰.

۱٦. دکتر فیلیپ حقی، *العرب: تاریخ موجز*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹٤٦، ص۳۰.

۱۷. کامل احمد، پیشین، ص ۲۱۵.

۱۸. *صوت العالم العربی*، ش۱۵۲، آوریل ۱۹۸۸، ص۱۳.

۱۹. همان، ص ١٤.
۲۰. همان، ص ۱۵.
۲۱. روزنامه *اخبار العالم الاسلامی*، چاپ عربستان سعودی، ١٩٨٩/٦/٢٥.
۲۲. *هرالد تریبیون*، چاپ امریکا، ١٩٧٣/٧/٦.
۲۳. مجله *تایم*، چاپ امریکا، ۱۹۷۳/۳/۷.
٢٤. کامل احمد، پیشین، ص ۱۵۱.
۲۵. مجله *باری ماتش*، چاپ فرانسه، ش۱۱۹۳، ۱۹۷۲/۳/۱۸.
٢٦. مجله *شوون فلسطينية*، بیروت، فوریه ١٩٧٤، ص۱۸۷.
۲۷. مجله *تولکیت*، چاپ سوئد، استکهلم- سوئد، ۱۹۷۳/۵/۱۷.
۲۸. *تایمز*، چاپ انگلیس، ۱۹۷۲/۱۰/۲۳.
۲۹. نشریه چپ‌گرای ***BMI*** چاپ ایتالیا، ش ۳۱۸، ۱۹۷۲/۹/۱۹.
۳۰. شاعر هانی الهندی، *دیوان اطفال المنفی*، امان — اردن، ۱۹۸۷، ص ۲۸.
۳۱. نزار عمار، پیشین، ص ۱۷۸.
۳۲. روزنامه *نوول اوبزرواتور*، چاپ فرانسه، ۱۹۷۲/۱/۲۷.
۳۳. مجله *وواتوخا*، چاپ سوئیس، سپتامبر ۱۹۷۲.
٣٤. *الجيل*، ج ۹، ش ۱۲، دسامبر ۱۹۸۸، ص ۹۸.
۳۵. *اخبار العالم الاسلامی*، ۱۹۸۹/۵/۲۲، ص ۱۳.
٣٦. *الاهرام*، ١٩٦١/١١/١.
۳۷. *الاخبار*، چاپ قاهره، ١٩٦٩/٨/٢٢.
۳۸. *القدس الفلسطينيه*، قدس، ١٩٨٠/٦/٣.
۳۹. روزنامه *الفجر المقدسيه*، قدس، ۱۹۸۳/۳/۲۸.

منابع عربی
کتاب‌ها

ـ ابوحسین، وفیق، ***دروز الوطن المحتل***، چاپ اول، بیروت: منشورات فلسطین المحتله، ۱۹۸۲.

ـ ابوغزاله، رجاء، ***المطارده***، چاپ اول، امان: دارالشروق، ۱۹۸۸.

ـ ابوغنیمه، زیاد، ***السیطره الصهیونیه علی وسائل الإعلام العالمیه***، امان: دارعمار، ۱۹۸٤.

ـ احمد، احمدیوسف، ***الشعب الخلیل (اسرائیل)***، قاهره: منشورات قومیه، ۱۹٦٦.

ـ احمد، کامل، ***الاستخبارات الإسرائیلیه و مکافحت‌ها***، چاپ اول، بیروت: منشورات فلسطین المتحله، ۱۹۸۲.

ـ اگی، فیلیپ و بنگوین بوکس، ***فی داخل الشرکه***، بالتیمور (د.ن)، ۱۹۷۵.

ـ الاغبر ناجح محمد، ***المناعه و المرض***، ابوظبی: مطبعه الخالدیه، (د.ت).

ـ البرزی، عفیف، ***ملاحظات أساسیه حول تاریخ المسئله الیهودیه***، جنبش فتح، بسیج و آماده‌سازی نیرو، می ۱۹۸۱.

ـ التکریتی، طه‌سلیم، ***من قصص الجاسوسیه فی البلاد العربیه***، ج ۲، بغداد: دارالعصور، ۱۹۸٦.

ـ التمیمی، بیوض اسعد، ***زوال اسرائیل حتمیه قرآنیه***، قاهره: المختار الاسلامی للطباعه و النشر، (د.ت).

ـ الجادر، موحت، ***غزاه فی الظلام***، چاپ اول، بغداد: مکتبه النهضه، ۱۹۸۷.

ـ الجزائری، سعید، ***المخابرات و العالم***، دمشق: (د.ن)، (د.ت).

ـ الجزایری، سیف، ***ملف الثمانیات عن حرب المخابرات***، چاپ اول، دمشق: دار دمشق للنشر و التوزیع، ۱۹۸۸.

ـ الجندی، انور، ***المخططات التلمودیه***، قاهره: دارالإعتصام، ۱۹۷٦.

ـ الخطیب، محمدنمر، ***حقیقه الیهود و المطامع الصهیونیه***، بیروت: دارالحیاه، ۱۹۹۹.

ـ الدباغ، فخری، ***السلوک الإنسانی***، کویت: کتاب العربی، ۱۹۸٦.

ـ الدباغ، مصطفی، ***الحرب النفسیه الاسرائیلیه***، اردن (الزرقاء): مکتبه المنار، ۱۹۸٦.

ـ الدفاعی، نعیم، ***الصحه النفسیه***، چاپ چهارم، دمشق، ۱۹۷٤.

ـ الزعبی، محمدعلی، ***الدفائن النفسیه الیهودیه***، بیروت: (د.ن)، ۱۹٦۸.

ـ السیدفؤاد البهی، ***الأسس النفسیهَ للنمو***، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹٦۸.

ـ الصفار، حسن، ***کیف تقهر الخوف***، چاپ سوم، بیروت: مؤسسهٔ الوفاء، ۱۹۸٤.

ـ العبدالله، مصطفی ریاض، *المسکونون بالشیطان*، دمشق: دارالکتاب العربی، ۱۹۸٦.
ـ الغادری، نهاد، *التاریخ السری للعلاقات الشیوعیه الصهیونیه*، چاپ دوم، بیروت: دار باسل للنشر، ۱۹۸۸.
ـ الفار، علی‌اسلام، *الانثروبولوجیا الاجتماعیه*، جلد اول، قاهره: الشرکه القومیه للتوزیع، ۱۹٦۸.
ـ القصیهی، عبدالله، *ایها العقل من وراءک*، چاپ دوم، بیروت: دارالغد، ۱۹٦۷.
ـ المسیری، عباس، *العقل المتحرر*، چاپ اول، قاهره: المکتبه الأنجلو مصریه، ۱۹۷۳.
ـ المیسر، عبدالوهاب، *الایدئولوجیه الصهیونیه*، بخش اول، کویت: سلسله عالم المعرفه، ۱۹۸۲.
ـ الناصف، محمد، *فی التربیه و التعلیم*، تونس: الشرکه التونسیه للتوزیع، ۱۹۸۱.
ـ الهندی، هانی، *دیوان اطفال المنفی*، امان (د.ن)، ۱۹۸۷.
ـ امام، عبدالله، *صلاح نصر یتذکر*، قاهره: مؤسسه روزالیوسف، ۱۹۸٤.
ـ امین، یدیعه، *المشکله الیهودیه و الحرکه الصهیونیه*، بیروت: دارالطلیعه، ۱۹۷٤.
ـ بادر ایاچی، شیل، *اغتیال اندیر اغاندی*، چاپ اول، ترجمه حلیمه احمد، دمشق: صبرا للطباعه و النشر، ۱۹۸٦.
ـ بارزوهر، میخائیل، *المیمونه*، قدس: فیدنفلد و نیکلسون، ۱۹۷۱.
ـ تسمیل، ایثا، *فی المستقلات الإسرائیلیه*، امان: دارالصباح للنشر، (د.ت).
ـ جان د.مارکس، *وکالات المخابرات المرکزیه الأمریکیه بدون قناع*، مسکو: دارالتقدم، ۱۹۸۸.
ـ جریس، صبری، *العرب فی اسرائیل*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۱۹۷۳.
ـ جمع از محققان، *امپراطوریه البیت الأبیض*، ترجمه محمد الدنیا، چاپ اول، دمشق: مؤسسه طلال للنشر، ۱۹۸۹.
ـ جمعبی از نویسندگان فلسطینی، *مقدمه فی التجربه الاعتقالیه*، بیروت: دارالامه للنشر، ۱۹۸٦.
ـ جمعه، سعد، *المؤامره و معرکه المصیر*، چاپ اول، قاهره: دارالمختار الإسلامی، ۱۹۸۹.
ـ جمعی از نویسندگان، *المنجد*، چاپ دوم، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸٤.
ـ حقی، فیلیپ، *العرب تاریخ موجز*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹٤٦.
ـ حمده محمودعباس و ابوالفتوح حامد عوده، آرشیو، قاهره: مکتبه نهضه الشرق، ۱۹۸۵.
ـ دارالجلیل للنشر، *أزمه الاستخبارات الإسرائیلیه*، بخش مطالعات و تحقیقات، چاپ اول، امان: دارالجلیل للنشر، ۱۹۸٦.
ـ دیکسون، ریچارد، *المخابرات الإسرائیلیه*، ترجمه محمود فلاحه، دمشق: دارطلاس للنشر، ۱۹۸۷.

- دینور، بن‌تسیون، ***تاریخ الهاجاناه***، جلد سوم، ج دوم، تل‌آویو: فلسطین اشغالی، المکتبه الصهیونیه، ۱۹٦٤.
- رایت، پیتر، ***صائد الجواسیس***، ترجمهٔ عماد القسوس، امان: دارالشروق، ۱۹۸۸.
- زریق، فردریک (برگردان به عربی)، ***الأهداف الصهیونیه***، دمشق: منیر القادری، (د.ت).
- زریقات، فیصل، ***الاستشعار عن بعد***، امان: (د.ن)، ۱۹۸٤.
- سبیرید.ش و مفیتش، ***حکومه العالم الخفیه***، چاپ سوم، بیروت: بدار النقا، ۱۹۸۰.
- سجون الاحتلال، رابطه الدفاع عن الأسری الفلسطینین داخل سجون الاحتلال، امان، (د.ت).
- سلامه، محمد رجب، ***الحرب النفسیه... الأهداف و المیادین***، امان: دارالنهضه للنشر، ۱۹۹۱.
- سوسه، احمد، ***العرب و الیهود فی‌التاریخ (المدخل)***، بغداد: (د.ن)، ۱۹۷۱.
- شلبی، احمد، ***مقارنه الأدیان (الیهودیه)***، چاپ اول، قاهره: مکتبه انهضه المصریه، ۱۹٦٦.
- شنوده، زکی، ***المجتمع الیهودی***، قاهره: (د.ن)، (د.ت).
- صادق، وفا، ***اخلاق الیهود و اثرها فی حیاتهم المعاصره***، چاپ اول، امان: دارالفرقان، ۱۹۸۷.
- ظاظا، حسن و سیداحمد عاشور، ***شریعه الحرب عندالیهود، چاپ اول***، قاهره: دارالاتحاد العربی للطباعه و النشر، ۱۹۷٦.
- ظاظا، حسن، ***الفکر الدینی الیهودی***، دمشق: دارالقلم، ۱۹۸۷.
- عبدالحمید، ماهر، ***المفاجأه***، قاهره: مکتبه الفجاله، (د.ت).
- عمار، نزار، ***الإستخبارات الاسرائیلیه***، چاپ اول، بیروت: المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۷٦.
- عواد، مفید، ***مقاطع من حرب الجاسوسیه العربیه الإسرائیلیه***، چاپ اول، امان: دارالبرق للنشر، ۱۹۸۷.
- عورتانی، هشام، الموارد المائیه فی النهضه الغربیه، مجلد سوم، بیروت: صامد الاقتصادی، آگوست ۱۹۸۰.
- عیسوی، عبدالرحمن، ***دراسات فی علم النفس الاجتماعی***، چاپ اول، اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه، ۱۹۸۵.
- غیث، عاطف، ***قاموس علم الاجتماع***، قاهره: الهیئه العامه للکتاب، ۱۹۷۹.
- فایتس، یوسف، ***یومیاتی و رسائلی للأولاد***، چاپ عبری، فلسطین اشغالی، تل‌آویو، ۱۹٦۵.
- قهوجی، جبیب، ***العرب فی ظل الإحتلال الإسرائیلی منذ عام ۱۹٤۸***، بیروت: مرکز الأبحاث (م.ت.ف)، ۱۹۷۲.

- کتیس، عوائیل، ***مقاتلو حرب الاستقلال***، تل‌آویو: شموئیل فریدمن للنشر، (د.ت).
- کیرش، شمشون، ***تاریخ إسرائیل فی العصور الحدیثه***، چاپ هجدهم، تل‌آویو: فلسطین اشغالی،۱۹۷۲.
- گرانوت، عودد، ***سلاح الاستخبارات***، ترجمه دارالجلیل، چاپ اول، امان: دارالجلیل ۱۹۸۸.
- لانس، د.ف.ن، ***القفازات الناعمه، چاپ اول***، رم: الدارالذهبیه للنشر، ۱۹۸۰.
- لوبون، گوسناد، ***الیهود فی تاریخ الحضارات الأولی***، ترجمه اکرم زعیتر، قاهره: مطبعه عیسی البابی الجلبی، (د.ت).
- مارشیتی، ف و ح.د.مارکس، ***الجاسوسیه تتحکم بمصائر الشعوب (CIA)***، مارکس، چاپ اول، بیروت: الدارالمتحده للنشر، ۱۹۸٤.
- مارشیست، ویکتورو، ***وکاله المخابرات الأمریکیه و عباده الإستخبارات***، نیویورک، ۱۹۷٤.
- مارکس، کارل، ***المسئله الیهودیه***، بیروت: مکتبه الجیل، ۱۹۸۸.
- مرسی، صالح، ***الحفار***، چاپ سوم، قاهره: دارأبولو للنشر و التوزیع، ۱۹۸۸.
- مرسی، صالح، ***کنت جاسوساً فی اسرائیل***، چاپ اول، قاهره: ابولولو للنشر و التوزیع، ۱۹۸٦.
- مرکز الابحاث، ***الفکره الصهیونیه ... النصوص الأساسیه***، بیروت: مرکز الابحاث (م.ت.ف)، ۱۹۷۰.
- مکحل، غسان، ***الانتفاضه الفلسطینیه***، ج اول، بیروت: شرکه الفهرست للانتاج الثقافی، ۱۹۸۸.
- ***ملف الحرب العالمیه الثانیه الاستخباریه/ قیاده الحلفاء***، بیروت: الدار العصریه للنشر، ۱۹٦٤.
- ***من الوثائق السریه سیا، المخابرات الأسرائیلیه***، ترجمۀ مجدی ناصیف، چاپ اول، بیروت: دارالمروج للنشر، ۱۹۸۵.
- مونو، مارتین، ***اسرائیل کما رأیت‌ها***، ترجمه حلیم طوسون، قاهره: الهیئه المصریه العامه للتألیف و النشر، ۱۹۷۱.
- نجیب، عماره، ***الانسان فی ظل الادیان***، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۹۷۹.
- نورمان بروس، ***الحرب السریه***، بیروت: دارالقدس، ۱۹۷٦.
- نویهض، عجاج، ***بروتوکولات حکماء صهیون***، چاپ اول، امان: دارالجلیل للنشر، (د.ت).
- هارائیل، ایسر، ***منجل فی النجمیه السداسیه***، ترجمه بدر عقیلی، چاپ اول، امان: دارالجلیل، ۱۹۸۹.
- هرتزل، تیودور، ***مؤلفات هرتزل***، جلد یک، قدس: المکتبه الصهیونیه،۱۹٦۰.
- هلد، جان، ***رحله فی قلب إسرائیل***، ترجمه حسان یوسف، بیروت: دارالمروج للنشر ۱۹۸٦م.

ـ ودارنی، دکسون، *الجغرافیه للصف الخامس*، تل‌آویو، فلسطین اشغالی، ۱۹۷۲.

ـ وزاره التربیه الاردنیه، *وقائع شعب إسرائیل*، امان: وزاره التربیه الردنیه،۱۹۷۲.

کتاب‌های مقدس

ـ تورات

ـ قرآن کریم

دایره‌المعارف‌ها

ـ خفتی، عبدالمنعم، *الموسوعه النقدیه للفلسفه الیهودیه*، چاپ اول، بیروت: دارالمسیره، ۱۹۸۰.

نشریات

روزنامه‌ها

ـ *اخبار العالم العربی*، چاپ عربستان سعودی، ۱۹۸۹/۵/۲۲، ۱۹۸۹/٦/۲۵.

ـ *الاتحاد*، چاپ امارات متحده عربی، ۱۹۸۹/۹/۷.

ـ *الاتحاد*، چاپ حیفا، ۱۹٦٦/۱/٤، ۱۹٦٦/۷/۱۵، ۱۹۷۵/۲/۱۵، ۱۹۸۳/۸/۷.

ـ *الانوار*، چاپ لبنان، ۱۹۷۲/۷/۲٦.

ـ *الأخبار*، چاپ مصر، ۱۹٦۹/۸/۲۲.

ـ *الأنباء*، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹۷۱/۱۲/۱۵.

ـ *الأنباء*، چاپ کویت، ۱۹۸۷/۲/۱۷.

ـ *الأهرام*، چاپ مصر، ۱۹۵٦/۷/۱۳، ۱۹٦۱/۱۰/۱، ۱۹٦۷/٦/۹.

ـ *البابیس*، چاپ اسپانیا، ۱۹۸۵/۷/۷.

ـ *الرأی*، چاپ اردن، ۱۹۸۹/۷/۱۹، ۱۹۸۹/۸/۱۸.

ـ *الشعب المقدسیه*، ۱۹۸۱/٤/٤.

ـ *الفجر*، چاپ فلسطین، ۱۹۸۳/۳/۲۸.

ـ *القدس العربی*، چاپ انگلیس، ۱۹۸۹/۹/۲۳.

ـ *القدس المقدسیه*، ۱۹۸۰/٦/۳، ۱۹۸٤/۵/۳۱، ۲۸ و ۲۰۰۱/۸/۲۹.

- **تایمز**، چاپ انگلیس، ۱۹٤۸/۹/۲۳، ۱۹۷۲/۱۰/۲۳.
- **جروزالم پست**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹٦٦/۷/۱۰، ۱۹٦۷/۸/۱۰.
- **حداشوت**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹۸۹/۹/۲۰.
- **دافار**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹٥٦/٥/۲، ۱۹۷۱/۸/۱۳، ۱۹۸۲/۹/۷، ۱۹۸۸/۳/۸.
- **صوت الامه**، چاپ لندن، ۱۹۸۹/۷/۳۱.
- **علهمشمار**، چاپ رژیم صهیونیستی (پیوست)، ۱۹۷۱/۲/۲٦.
- **فلسطین المقدسیه**، ۱۹٦٦/۱۱/٦.
- **کریستین ساینس مونیتور**، چاپ امریکا، ۱۹۷۷/۳/۱.
- **گاردین**، چاپ انگلیس، ۱۹۷٦/۳/۲٦.
- **گرانما**، چاپ کوبا، ۱۹۸۹/۸/۲۸.
- **معاریو**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹٥٥/۱۰/۷، ۱۹۷۱/۱۰/۲٥، ۱۹۷۲/۷/۷، ۱۹۷٥/۱۲/۱٦، ۱۹۸٤/٤/۱۳، ۱۹۸٦/۷/۲۰.
- **میدل ایست**، چاپ انگلیس، بهار ۱۹٦۹.
- **نوول اوبزرواتور**، چاپ فرانسه، ۱۹۷۳/۱/۲۷.
- **نیویورک تایمز**، چاپ امریکا، ۱۹٦٤/۳/۹، ۱۹۸۰/۹/۱۸، ۱۹۸۱/۱/۳۱، ۱۹۸۱/٤/۱۸.
- **هاآرتص**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹٥۹/۱۱/۱۰، ۱۹٦۱/٤/٤، ۱۹٦٥/۱۲/۱، ۱۹٦٥/۱۲/۳، ۱۹٦٦/۱/٤، ۱۹٦٦/۱/۱٦، ۱۹٦٦/٥/۱، ۱۹۷۱/۱/۲۰، ۱۹۷۳/۱۱/۱٦، ۱۹۸۲/۷/٥.
- **هرالد تریبون**، چاپ امریکا، ۱۹۷۳/۷/٦.
- **یدیعوت احرونوت**، چاپ رژیم صهیونیستی، ۱۹۷۰/۳/۲٥، ۱۹۷۳/۷/۲٦، ۱۹۷٥/۱۱/۱٤، ۱۹۷٥/۱۲/۲۲.

مجلات

- **آیس**، ش۲۱٥۰، ۱۹۸۸/۱/۲۰، کپنهاک ـ دانمارک.
- **استراتیجیا**، ش۲۷، می ۱۹۸٤ و ش۲۸، بیروت ـ لبنان.
- **الأسبوع العربی**، ۱۹۹۸/۱/۲٥، بیروت ـ لبنان.
- **البیادر السیاسی**، ٦ مارس ۱۹۸٥، قدس ـ فلسطین اشغالی.
- **الجیل**، مجلد ۹، ش٥، می ۱۹۸۸ و مجله ۲، ش٦، ۱۹۸۱/۳/۱۰.

ـ *الشهاب*، ش۱٤۱، دسامبر ۱۹۷٤، بیروت ـ لبنان.
ـ *العالم*، شماره‌های ۲۹۲، ۲۹۷، لندن ـ انگلیس.
ـ *الفکر الاستراتیجی العربی*، ش۱۱، آوریل ۱۹۸٤، بیروت ـ لبنان.
ـ *القضاه*، جلد سوم، ۱۹٤۸، تل‌آویو ـ فلسطین اشغالی.
ـ *اللحوم*، ش۱، آوریل ۱۹۸۸، بغداد ـ عراق.
ـ *المجله*، ش۵۰۱، ۱۹۸۹/۹/۱۹، لندن ـ انگلیس.
ـ *المحامی*، فوریه ۱۹٤٦، تل‌آویو، فلسطین اشغالی.
ـ *المصور*، ۱۹٦۹/۱/۱۷، ۱۹۸۹/۹/۱۵، قاهره ـ مصر.
ـ *المصوره*، ۱۹۸۲/۸/۲۸، میلان ـ ایتالیا.
ـ *باری ماتش*، ش۱۱۹۳، ۱۹۷۲، پاریس ـ فرانسه.
ـ *تایم*، ۱۹۷۳/۳/۱۷، امریکا.
ـ *تولکیت*، ۱۹۷۳/۵/۱۷، سوئد.
ـ *روزالیوسف*، ش۳۱۹۸، ۱۹۸۹/۹/۲۵، قاهره ـ مصر.
ـ *شوؤن فلسطینیه*، س۱، ش۱، مارس ۱۹۷۱ و فوریه ۱۹۷٤، بیروت ـ لبنان.
ـ *صوت العالم العربی*، شماره‌های ۱۳۸ـ ۱۳۹ـ ۱٤۲ـ ۱٤٦ـ ۱٤۷ـ ۱٤۸ـ ۱٤۹ـ ۱۵۱ـ ۱۵۲، قاهره ـ مصر.
ـ فصلنامه *الرأی العام*، پاییز ۱۹۷۲، امریکا.
ـ *کل العرب*، ش۳٦۲، ۱۹۸۹/۷/۳۱، لندن ـ انگلیس.
ـ *مجازین*، دسامبر ۱۹۸۷، فرانسه.
ـ *نیر*، فوریه ۱۹۵۳، فلسطین اشغالی.
ـ *وولتوخا*، سپتامبر ۱۹۷۲، ژنو ـ سوئیس.
ـ *وویس*، ش۱۹۸۰،۱۲، امریکا.

گزارش‌ها و نشریه‌ها

ـ گزارش اطلاعاتی ـ نظامی هرکابی، رئیس اسبق دستگاه جاسوسی نظامی رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۹٦۷/۲/۱۳.

ـ گزارش انجمن حقوق بشر و حقوق مدنی اسرائیل، عدنان آماد، ۱۹۷٤/۲/۱، نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ گزارش بخش اندازه‌گیری مساحت تابع اداره اراضی اسرائیل، ۱۹۸۷/۱/۱۷.
ـ گزارش بن گوریون به دولت اسرائیل، نوامبر ۱۹٦٤، نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ گزارش خبرگزاری ا.ف.ب، فوریه ۱۹٦۸، نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ گزارش خبرگزاری رویتر در روزهای ۱۹۸۸/۱۰/۲۳، ۱۹۸۹/۷/۲۸، ۱۹۸۹/۹/۲۲.
ـ گزارش دبیر انجمن صلح و عدالت، بن هافریدمن، در تاریخ ۱۹٤۷/٦/۵، نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ گزارش سالانه انستیتو روان‌شناسی امریکا (سیا)، ۱۹٦۸/٦/۱.
ـ گزارش مطبوعاتی روسولیو، ۱۹۷۳/۱۱/۳.
ـ نشریه BMI، نشریه چپ‌گرای ایتالیایی، ش ۳۱۸، ۱۹۷۲/۹/۱۹، ایتالیا.
ـ نشریه ***اسرائیل و فلسطین***، سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۵، تل‌آویو ـ نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ نشریه مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ش ٦۰، ۱۹۷۳/۳/۱٦، بیروت ـ لبنان.
ـ نشریه ***یهودی***، ۱۸٦۱، پاریس ـ فرانسه.

کنفرانس‌ها

ـ از مصوبات دهمین کنفرانس یهود، بال ـ سوئیس، ۱۹۱۲.
ـ کنفرانس عمومی یهود، ۱۹۵۸، نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ کنفرانس وکلای یهود، ۱۹٤٦/۲/۷، بند پنجم تل‌آویو ـ نقب ـ فلسطین اشغالی.

گفت‌وگوها

ـ گفت‌وگویی با دکتر عصام الزین، تلویزیون عربی سوریه، ۱۹۸۹/۸/۲۹.
ـ رادیو لندن، ۱۹۸۵/۳/۸.

اسناد

ـ احکام دادگاه نظامی، ۱۹۸٤/۲/۲٤، لندن ـ بریتانیا.
ـ احکام دیوان عالی کشور، پرونده شماره ۱۱۱، مجلد ۷، ۱۹۵۳، تل‌آویو ـ نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ احکام دیوان مرکزی، ۱۹٦۱/۲/۹، حیفا ـ نقب ـ فلسطین اشغالی.

ـ آرشیو الوطن المحتل، سپتامبر ۱۹۸۳، مارس ۱۹۸۵، نوامبر ۱۹۸٦ و فوریه ۱۹۸۷.
ـ بیانیه جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین (فتح)، ۱۹۸۰/۱۲/۱۳، بیروت ـ لبنان.
ـ توافق‌نامه اسرائیل و امریکا، بند «الف»، ۱۹۸۳/۷/۳، نیویورک ـ امریکا.
ـ قانون فوق‌العاده (ماده ۱۰۹ـ ۱/د و ماده ۱۳۷) ، ۱۹٤٥، فلسطین در زمان تحت‌الحمایگی.
ـ گزارش تحقیق و تفحص، ۱۹٦٥/۱/۲٥، سازمان اطلاعات کشور، هاوانا ـ کوبا.
ـ گزارش‌های کنت یهودی، در تاریخ‌های ۱۹٥۳/٥/٥، ۱۹٥۷/۱/۹، ۱۹٦۱/۷/۲۰ و ۱۹٦۲/٦/۳۰.
ـ مصوبه وزارتی اسرائیل، ۱۹۷٥/۱۲/۲۲، قدس ـ نقب ـ فلسطین اشغالی.
ـ منشور سازمان ملل متحد (آی. بی. ان)، (۱۰۱٦/٤/تی ۱۰)، (دی)، (بی)، (۲۰)، ۱۹۷۰/۲/۱۱.

Books

- Agus, Jacob Bernard, ***The Meaning of Jewish History*** (۲ Vol's)/ London, Abelard- Schman, ۱۹۶۳.
- Arrousson ,Geoffre, "Israels Policy of Military Occupation", J.P.S (۲۸) Voll, Vii, No.۴, Summer ۱۹۷۸.
- Barnouwv: Culture And Personality, The Dorsey Press, Inc. Hdme Wood, Illjndis, ۱۹۶۳.
- Ben- Porat, Y.(DAN, URL) Secret War, Newyork: Sabba, Book, ۱۹۷۰.
- Brokman, Aharone, ***The Magical Eye,*** Newyork: M. Books, ۱۹۸۸.
- Ehud, Benezer (ED.), ***Unease Inzion***, Newyork: Quadagle the Newyork Book CO, ۱۹۷۴.
- Elon, Amos, ***The Israelis:Fourder and Sons***, Newyork: Holt, Rinehart and Winston, ۱۹۷۱.
- Encyclopedia Britannica (۲۳ Vols) Chicago, ۱۹۶۸.
- Fesher, I, Bsyonee. M., ***The Storm on The Arab Land***, Shekago, USA, ۱۹۷۲.
- Frankel, Aderno T., The Authoritariann, Ersonality, Haprer N. Y. ۱۹۵۰.

- Freire, Pauld, ***Pedagogy of the Oppressed***, Newyork: Herder and Herder and Herder, ۱۹۷۱.

- Gaya Serfadyo, Maydss, "The Mavyas Hestory", Secro Wrberg London, ۱۹۷۶.

- Goryon, Ben, ***Rebirth and Destiny of Israel***, The Felozofical Press, Newyork, ۱۹۵۴.

- Grand, Samuel, ***A History of Zionist Youth Organizations (Doctral Dissertion)***, Colombia University, Micro Films.L.T.D,۱۹۸۵.

- Hertzbureg, Arther, (ED), ***The Zionists Idea, A Historical Analysis and Reader.***

- Horin, Ben, Meir, Max Nordau: Philosopher of Human Solidarity Newyork: Conference of Jewish Social Studies, ۱۹۵۶.

- International Public Relatins, Gallatin International Business Aids, USA, June ۱۹۶۷.

- Israel Central Bureau of Statistics, Statistical Abstract of Israel, ۱۹۷۲.

- Israel Government Year Book, ۵۷۳۷.

- J. Tamarin, Liban Palestine, (E.D), L'Harmattn, Paris, ۱۹۷۷.

- Jabbour, George, ***Settler Coloni Alism Insou Thern Africa and Middle East***, Liberation Center Palestine Reseach Center, ۱۹۷۰.

- Jahn, Robert, The Persistent Paadox of Psychic Phenoman A: An Engneering Perspective Proceedings of the Leee, February ۱۹۸۲, USA.

- Joseph, Ernard, ***British Rule in Palestine*** , Washington: Public Affair Press, ۱۹۴۸.

- Lieber, Joel, Israel on ۵ Dollars A Day, ۱۹۶۵.

- Linton. R., The Calkural, Bank Ground of Personality, Appletion Century Crofts INC. N. Y. ۱۹۴۵.

- Masson, J.P., ***The Secrets***, Lifehom Books, Bosston, USA, ۱۹۷۲.

- Mead, M. and Mettaux, R. (EDS), The Study of Culture at Adistace, Univercity of Chicago Press, Chicago, ۱۹۵۳.

- Mind Peach, By Harold Pothof and Russel Targ, Delta Books, USA, ۱۹۷۷.

- Ogburn, W. and Nimk Off, M, ***A Hand Book of Cociology***, London, ۱۹۶۰.

- Prince, M, The Unconcious, Macmillan, CD, N.Y, ۱۹۲۹.

- Raphael, P., (ED) The Complete Diaries of Theodore Herzil (۵ vols), Newyork: Herzel Press A Thomas Yosel off, ۱۹۶۰, Traus, Harryzohn.

- Riosman, D. and Others, ***The Lonely Crowed: A Study of The Changing America Character***, Yaleuni, Press, New Haven ۱۹۵۰.

- Roth, Philip, ***Portnoy's Complaint***, Newyork: Radom Vouse, ۱۹۶۸.

- Ruppin, Arthur, The Jews of Today, London: G. Bell and Sons, Truns, Margery, Benwitch, ۱۹۱۳.

- Selzer, Michael (ED), ***Zionism Reconcidered:The Rejection of Jewish Normalcy***, Newyork: the Macmillan Company, ۱۹۷۰.

- Spiroe, E., Melford, Kibbutz: Venture In Utopia, Cambridge, Mass: Hrvard Univercity Press, ۱۹۵۶.

- Tendulkar, D.G. Mahatma: Life of Mohandas Karamchand Gandi, Newdehli Patalia House, ۴ volumes, ۱۹۶۱.

- Vidal, Gore, ***Homage to Daniel Shays***, The Newyork Review of Book, ۱۰/۸/۱۹۷۲.

- Wallace, A., Gulture And Personality House, N. Y. ۱۹۶۱.

- Watson, J: Behaviorism, W:W Norton, N.Y. ۱۹۳۰.

- White House Branch of Water Thompson, Broad Casting, USA, ۲۴/۲/۱۶۶۹.

- Yoseef Wietz, Journal, Tel- Aviv, ۱۹۶۵, Encyclopedias.